قطعة من تفسير فاتحة الكتاب من سورة يس الى الحاقة [illegible]

الملك لله دخل في خط العبد
الحاج بشير آغا دار السعادة
الشريفة لسنة ثمان وعشرين
ومائة وألف

هذه النسخة الجليلة والمجلة الجميلة من وقف حضرت مولانا صاحب الخيرات الحسان
صاحب ذيل الجود والاحسان منور مصابيح المقاصد بانوار العناية
فاتح معاقد المراصد بمفتاح الكفاية جامع محاسن العلم والعمل حائز مجامع
البر الاكمل الا وهو اغا دار السعاده الحاج بشير وقفه للخير المزيد
والبر الكثير من هو على كل شيء قدير حرره الفقير اليه تعالى
محمد امين المفتش باوقاف الحرمين المحترمين
عفي عنه

بقبضهٔ اقتدار شما باز داشت و این نعمت بزرکست پس هر که ناسپاسی
کند مر این نعمت را کافر شود بمنعم و نیست بر وی جزای کفر او و نیفزاید کافرانرا
ناکرویدن ایشان نزدیک پروردکار ایشان مکر دشمنی سخت یعنی نتیجهٔ
کفر ایشان نیست مکر بغض ربانی که سبب غضب جاودانی همان تواند
بود و افزون نکند ناکرویدن کافرانرا کفر و شرک ایشان مکر زیادتی عذاب در
آخرت قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي
مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
إِلَّا غُرُورًا بکو ای محمد آیا دیدید انباز ان خود را آنانکه میخوانید ایشانرا
و میپرستید بجز خدای تعالی بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا چه چیز
آفریده اند از زمین و آنچه در وی و بر ویست یا هست ایشانرا انبازی
در آفریدن آسمانها یا دادیم ایشانرا کتابی ناطق بآنکه ما شریک کرفته ایم
پس ایشان بر حجت روشن باشند از ان کتاب نه چنین است بلکه
وعده نمیدهند مشرکان بعضی از ایشان که رؤسا و اشرافند بعضی
دیکر را که اراذل و اتباعند بشفاعت بتان مکر از روی فریب و مکر
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ
أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی و راستی
که خدای تعالی نکاه میدارد آسمانها و زمین را برای آنکه زایل نشوند
از اماکن خود که ممکن را در حال بقا ناچار است از نکاه دارنده اورده اند
که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را علیهما السلام بفرزندی حق
سبحانه و تعالی نسبت کردند فرمود که بقدرت نکاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند
یعنی از جای خود نروند و اکر زایل شوند نکاه ندارد ایشانرا هیچ یکی

جوابات القسم سبعة ان الشديدة كقوله تعالى والفجر ... ان ربك لبالمرصاد وما النفي كقوله تعالى والضحى ... ما ودعك ربك واللام المفتوحة كقوله تعالى ... فوربك لنسألنهم وان الخفيفة كقوله تعالى تالله ان كنا لفي ضلال مبين ولا كقوله تعالى واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت وقد كقوله تعالى والشمس وضحاها قد افلح من زكيها وبل كقوله تعالى ق والقرآن المجيد بل عجبوا نقل من معالم التنزيل

پس از زوال ویا جایی نیارد بدرستی که خدای تعالی هست بود با
کر بعقوبت یهود ونصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی را که ازین
قول رجوع کرده بوحدانیت وی قایل شود داند که لم یلد ولم یولد
صفت اوست رؤسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل
خود کرده اند با یکدیگر میگفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه
دو طایفه بودند که مکذب پیغمبران خود ند بخدای که اگر پیغمبری بما
آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی وبتصدیق او شتابنده تر حق
سبحانه وتعالی خبر داد که واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم
نذیر لیکونن اهدی من احدی الامم فلما جاءهم نذیر ما زادهم
الا نفورا وسوگند خوردند بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود اگر
آید بدیشان پیغمبر بیم کننده هر اینه باشند راه یافته تر از یکی از
امتان گذشته چون یهود ونصاری وغیر ایشان پس امن هنگام که آمد
بدیشان بیم کننده یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله
زیاده نکرد آمدن او مر ایشان را مگر رمیدن از حق ودور شدن استکبارا
فی الارض ومکر السیء ولا یحیق المکر السیء الا باهله فهل
ینظرون الا سنت الاولین فلن تجد لسنت الله تبدیلا
ولن تجد لسنت الله تحویلا وبیفزود ایشان را مکر کردن گشتن از فرمان
الهی در زمین وآنکه کردند مکری یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن
آن نذیر واحاطه نمیکند مکر بد مکر باهل وی یعنی مکر هر ما کری بوی
احاطه کند واطراف وجوانب وی فرو گیرد وهر چه در باب قصد کسی
اندیشیده باشد درباره خود مشاهده نماید گویند در توریت آمده
که من حفر مغواة وقع فیها ودر امثال عربست که من حفر جبا وقع
فیه ومنقول است از صادق علیه السلام که من حفر بئرا لاخیه وقع فیها
هر که میکند چاهی از برای برادر خود واقع است خود در وی پس آیا انتظار
میبرند مکذبان ومکاران یعنی نمیبرند وچشم نمیدارند مگر سنت الهی
در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب وعقوبت اهل مکر است پس نیابی
تو مر سنت خدا را تبدیلی یعنی عذاب او را بثواب بدل نتوان کرد ونیابی
مر سنت خدا را تحویلی از مکذبان ومکاران بدیگری حواله نتوان ساخت
او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم
وکانوا اشد منهم قوة وما کان الله لیعجزه من شیء فی السموات
ولا فی الارض انه کان علیما قدیرا آیا سیر نمیکنند اهل مکه در زمین
تا به بینند در راه شام ویمن که چگونه بود عاقبت آنانکه پیش از ایشان
بودند یعنی قوم عاد وثمود وبودند ایشان سخت تر از مکیان از روی توانایی
وبا وجود آن از عذاب بی هایی نیافتند وآثار هلاک هر قوم در دیار ایشان
باقیست ونیست خدای تعالی که عاجز کرداند او را هیچ چیز در آسمانها
ودر زمین پس هر چه خواهد کند وکسی برود در حکم او پیشی نگیرد بدرستی
که او هست دانا باحوال اشیا توانا ومتصرف در آنها ولو یؤاخذ الله
الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة ولکن یؤخرهم
الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا
واگر مؤاخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای آنچه میکنند از
شرک ومعصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده از آدمیان
یا از جن وانس وگفته اند مراد همه حیوانات بند که بشامت معاصی بنی
آدم هلاک میشوند چنانچه در زمان حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام
که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی

بودند پس درینوقت نیز اگر ایشانرا بگناه عاصیان بگیرند همه نابود
میشوند ولیکن باز پس میدارد ایشانرا تا وقتی نام بوده که فرمان
هلاک ایشانست پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی
هست به بندگان بینا و میداند که مستحق هلاک و عذاب کیست
ولایق خلاص و نجات کدامست و هریک را فراخور حال او یاداشت
دهد انرا بلوامع رضا بنوازد وایرا بنوایب غضب بگدازد ودر
حدیث ابی ورود یافته که هرکه سوره فاطر بخواند بخوانند اورا
روز قیامت ببهشت و در بهشت بهر کدام که خواهد درآید

سورة یس مکیة وهی ثلث وثمانون ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

یس والقرآن الحکیم در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه
سریست از خزانه غیب که حضرت حق سبحانه وتعالی حبیب خودرا
بران اطلاع داده بعد ازان جبرئیل علیه السلام بدان نازل شده جز خدای تعالی
ورسول و وصی وی کسی بران وقوف ندارد و بعضی گفته اند که اسم قرآنست
ودر حقایق گوید نامیست از نامهای الهی و ابن عباس گوید معنی او
یا انسانست و دیگری گوید یا رجل و در طبرسی نقل از امیر المؤمنین علیه السلام
میکنند که آن نامیست از نامهای حضرت نبی صلی الله علیه وآله وانکه اهل
بیت علیهم السلام را آل یس میگویند این مؤید آن قولست لله درکم
یا آل یاسینا و در میان حروف سین را سویت اعتدال هست که میان
زبر و بینات او توافق و تساویست و هیچ حرف دیگرا این حال ندارد لاجرم
مخصوص بحضرت ختمیت تنبیت که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه
در احکام شرع بدو اختصاص دارد و گویند که کفار مکه گفتند که ای محمد ایا

تو فرستاده خدایی حق سبحانه وتعالی فرستاد که ای سید بحق قرآن محکم
یا حکم کننده بحق خداوند حکمت انک لمن المرسلین علی صراط
مستقیم بدرستی که تو بی شک و شبهه از فرستادگانی بسوی خلق
ازان فرستادگان که بودند بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده
شده بر طریق با استقامت که راهیست موصل بمقصود تنزیل العزیز
الرحیم لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غافلون فرستاده قرآنرا
فرستادنی خداوند غالب در ملک خود مهربان بر خلق و تو از فرستاده
شدگانی تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ببانگ گروهی را که بیم کرده نشده اند
پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت یا بیم کنی ایشانرا
بانچه بیم کرده شده اند پدران ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام
پس ایشان بیخبرانند لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون
بدرستی که راست شد قول بعذاب بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان
جهنم من الجنة والناس اجمعین پس ایشان نمیگروند مراد انانند
که خدای تعالی میدانسته که ایشان بر کفر میمیرند یا بر شرک کشته میشوند
چون ابو جهل لعین و امثال او انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی
الی الاذقان فهم مقمحون بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان
غلها پس آن غلهای پیوسته شده بر زنخدانهای ایشان و نمیگذارند که سرها
بجنبانند پس ایشان سر در هوا ماندگانند و چشم بر هم نهادگان تمثیل فرمود
مشرکانرا بجمعی که غلها بر گردن داشته باشند در تفاسیر آورده اند که ابو جهل
لعین سوگند خورد که اگر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله در نماز ببیند
سر مبارک وی را نعوذ بالله بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میکند سنگی
برداشت و نزد آنحضرت آمد چون دست بالا برد آن ملعون و خواست

که سنك بروی زند دست او در کردن چنبر شد و سنك بر دست او
چسبیده شد و در کردنش بماند و این آیت آمد که ما ایشانرا باز داشتیم
چنانکه مغلولان از کارها باز داشته شوند کویند که قوم بنی مخزوم
دست او را بجهد بسیار از کردن او جدا کردند و مخزومی دیکر کفت بروم
و بدین سنك آنحضرت را نعوذ بالله بکشم چون نزدیك وی آمد نابینا
شد و آیه آمد که وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و ما پیدا کردیم پیش روی ایشان
دیواری و حجابی و در پس ایشان پردها و مانعی پس بپوشیدیم چشمهای
ایشانرا پس ایشان نمی بینند محققان کفته اند سد پیش امل است
و سد عقب غفلت از جنایات کذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه
کرده باشد هر اینه چشم او پوشیده بود از نظر در دلایل قدرت و نه بیند
راه فلاح و هدایت وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ و یکسانست بر ایشان که بیم کنی ایشانرا یا بیم نکنی نمیکروند
ایشان چه بواسطهٔ عصیان خذلان الهی ایشانرا احاطه کرده و حکم
بقتل و موت ایشان بر کفر صادر شده بسبب آن خذلان إِنَّمَا تُنْذِرُ
مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ
جز این نیست که تو بیم کاهانی آکاهانیدنی که فایده بران مترتب باشد
کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او را بسمع قبول شنود و بترسد از
خدای تعالی بپوشیدکی یعنی در نهان از و ترسد نه در نظر خلقان
یا از حق ترسد در آنچه غایبست از و یعنی امور اخروی پس مژده ده
آن ترسنده را بآمرزش کناهان کذشته و مزدی بزرکوار در زمان
آینده یعنی بهشت در اسباب نزول آمده که بنو سلمه کفتند یا رسول الله

خانهای ما از مسجد دورست اکر مسجدی نزدیك خانه کنیم چکونه
باشد آیت آمد که إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ
وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ بدرستی که ما زنده کردانیم
مردکانرا ببعث یا دلهای مرده بهدایت و بنویسیم ما آنچه از پیش فرستاده اند
از اعمال صالحه و طالحه و بنویسیم پیها یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که
بمسجد میروند مراد آنست که خطوات ایشان مکفر خطیئات ایشان
خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحهٔ احوال ایشان کشیده خواهد
شد و همه چیزها نکاه داشته یا بیان کرده ایم در محلی که پیشوای روشنی
است کویند یعنی لوح محفوظ یا صحایف اعمال و آنرا مبین کفت زیرا
که اثر او مندرس نمیشود علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه السلم که آنحضرت فرمود که بخدای که منم امام مبین
و بمن مبین میکردد حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا اوست که آنرا
بیان فرماید بر وجه بین ظاهر هویدا و کسی که جمیع علوم بر صفحهٔ دل او کشیده باشد
نکاشته باشند و نکاه داشته چنین خواهد بود بعد از نزول این آیه
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که ای بنی سلمة در منازل خود باشید
که ثواب آثار مقدم شما مینویسند در حدیث وارد شده که بزرکترین
مردمان در مزد کسی است که دورتر باشد راه آمد شدنوی بمسجد اما آنکه
نزدیك باشد بصاحب مسجد و بعضی کفته اند که آثار اعم است از آنکه
حسنه باشد چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند
یا صدقهٔ جاریه چون پل و مسجد و رباط و غیر آن یا سیئه چون اشاعهٔ
باطل و تاسیس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا همه را بنویسند و بوقت
مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ

الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ و بیان کن برای اهل مکه مثل دیه انطاکیه را
وقتی که آمدند بدیشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام
قبل از رفع یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را
که یحیی و یونس گفتندی یا تادوس و ماروس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق
بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کنند ایشان
بنزدیک شهر رسیدند پیری را دیدند که گوسفندان میچرانید ایشان بر وی سلام
کرده پیر پرسید که چه کسانید گفتند ما رسولان عیسی ایم علیهما السلام و آمده ایم
که خلق را از بادیهٔ ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پیر گفت بر صدق دعوی
خود هیچ برهانی دارید گفتند بیماران را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بحال
خود باز آریم پیر گفت سالهاست که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج
او عاجزند اگر شما او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین
وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است
که صاحب یاسین گویند و بمدت ششصد سال پیش از زمان حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بدو گرویده و یکی از سباق است چه آنحضرت فرموده
که سُبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ صَاحِبُ يَاسِين وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بیماران از برکت
ایشان بدولت صحت رسیدند ملک شهر که او را انطیخس رومی گفتندی
و بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع
بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شده ایشان را بزندان
فرستاد شمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنایی آغاز
نهاده بسبب دانش و حکمت مقرب پادشاه شد حق سبحانه و تعالی
ازین قصه خبر میدهد که إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا

بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن چون فرستادیم ما بسوی
مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام یا شمعون فرستادند
بامر ما پس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشان را و بزندان باز داشتند
پس قوت دادیم بسیم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست پس گفتند
این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم
از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش خلیفه وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا
وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند مردم آن شهر
که نیستید شما مگر آدمی مانند ما در اکثر صفات بشریت پس بچه مزیت
شما را برسالت اختصاص داده اند و نفرستاده است خدای تعالی هیچ
چیز از وحی و رسالت نیستید شما مگر که دروغ میگویید در دعوی رسالت
قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ گفتند پیغمبران که خدای ما میداند
بدرستی که ما بسوی شما هر آینه از فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام
رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا
تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ
أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلد آمده اید باران نباریده
و همهٔ مزروعات ما خشک شده اگر باز نه ایستید از دعوی خود هر آینه
شما را بسنگ بکشیم و برسد شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ
مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند پیغمبران که فال
بد شما با شماست یعنی بسبب شآمت شما و عقاید فاسده و اعمال باطله
شماست آیا اگر پند داده میشوید فال بد میگیرید و تهدید بقتل میکنید بلکه
شما گروهید گزاف کاران و از حد گذشتگان القصه چنانچه گذشت ایشان را

بزندان باز داشتند و شمعون در عقب آمده مقرّب ملک شده فرصتی

میطلبید که آن دو تن را از زندان بیرون آورد آورده اند که شمعون با ملک

به بتخانه آمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی

که او نیز پرستش بت میکند ملک بوی اعتماد کلّی کرد و بی مشاورت او

بهیچ مهم اقدام نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنودم که دو

کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک گفت ایشان

دعوی میکنند که غیر بتان ایشانرا خدایی هست که او را میباید پرستید

شمعون از روی تعجّب فرمود که بگوی تا ایشانرا حاضر کنند که گفتار ایشان

عجیب است ملک امر کرد تا ایشانرا آوردند چون شمعون را دیدند خوشدل

شدند دلیرانه پیش آمدند و بنشستند شمعون گفت شما را که فرستاده

گفتند آن خدایی که همه چیزها آفریده و مر او را شریک نیست شمعون گفت

خدای شما گفتند آنچه خواهد خدای ما کند و حکم او بر همه جاریست

شمعون گفت خدای شما چه سازد گفتند نابینا را دیده ور میسازد

شمعون از ملک التماس کرد تا نابینایی را حاضر کردند و فرمود که خدای

خود را بگویید تا اینرا بینا کند ایشان دو حدقه از گل ساخته بجای حدقه

او نهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای او شکفته بینا شد شمعون گفت

ای ملک ما نیز از خدایان خود در خواهیم تا همین کار بکنند ملک آهسته

گفت ای شمعون تو نمیدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز

قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه

تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون گفت اگر خدای شما این

کار بکند ما همه بوی بگرویم پس دختر ملک را که مدّتی از مرگ وی بر آمده

بود با مرده هفت روزه زنده کردند و ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی

دیگر چه کنند

6

دیگر باره گفت قصد پیغمبران و مؤمنان کردند حبیب نجّار خبردار شد

که کفّار در مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجّه آن صوب شد

چنانچه حق جلّ و علا میفرماید که وَجَآءَ مِنْ اَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعٰى

قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ اَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

و آمد از دورترجای از آن شهر مردی یعنی حبیب و بود که میشتافت تا برسید

گفت ای گروه من پیروی نمایید فرستاده شدگانرا پیروی کنید کسانی را

که نمیخواهند از شما مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگانند بخیر

هر دو سرا وَمَا لِيَ لَا اَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست

مرا که از روی صدق نپرستم آنکس را که بیافریده مرا و از عدم بوجود آورد

و بسوی حکم و جزای او باز گردیده خواهید شد روز قیامت اضافه

فطرت بخود اظهار شکر است و اضافه بعث بکافران مبالغه در تهدید

و زجر ءَاَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ اٰلِهَةً اِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي

شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان

دیگر یعنی بتان اگر خواهد خدای تعالی که ضرری بمن رسد کفایت نمی کند

از من در خواست بتان چیزی را از آن یعنی ایشان از من دفع بلا نکنند

و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانایی ندارد بر نفع و ضرر

بپرستم و عبادت آنکه قادر است بر رسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر

دست بدارم اِنِّي اِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی که من آنگاه در گمراهی

آشکارا باشم چون قوم این سخن از وشنیدند قصد قتل وی کردند و او

روی به پیغمبران آورد و گفت اِنِّي اٰمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ

ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ

الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من بگرویدم بآفریدگار شما پس بشنوید ایمان

مرا تا فردا بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان
او را سنگ میزدند تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی
آنست که چون او را کشتند حق سبحانه و تعالی او را زنده کردانید و بهشت
برد و حسن بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه
و تعالی او را باسمان برد از روی کرامت گفتند مر او را که ای حبیب در آی
ببهشت پس چون ببهشت در آمد گفت کاشکی قوم من دانا شوندی بآنچه
بیامرزیدم پروردگار من و بگردانیدم از نواختگان باکرام و قولی
آنست که پیغمبران و ملک و مؤمنان کشته شدند و قولی آنکه بسلامت
بیرون رفتند و حبیب کشته شد یا باسمان رفت و در حدیث مرفوع
ورود یافته که او قوم را نصیحت مینمود در مردگی و زندگی وَمَا أَنْزَلْنَا
عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
و نفرستادیم ما بر قوم حبیب پس از قتل یا رفع او هیچ لشکری از آسمان
برای هلاک کافران و نیستیم ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک
قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بیمقدارترند که هلاک ایشان را لشکری
باید و انزال لشکر ملائکه در روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله بوده نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده باشد إِنْ
كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود عقوبت اهل
انطاکیه مگر یک فریاد جبرئیل علیه السلام که هر دو بازوی در شهر ایشان را
گرفته صیحه زد پس بجا ایشان فرو مردگان بودند یعنی ببانگ نعره
جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتشی که بیکبار منطفی شود تشبیه
بآتش ایماست بآنکه زنده مثل آتش شعله کشنده است و مرده مانند
خاکستر ان کما قیل وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا كَالشِّهَابِ وَضَوْئِهِ يَحُورُ رَمَادًا بَعْدَ

إِذْ هُوَ سَاطِعُ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ای دریغا بر بندگان نیامد بدیشان هیچ پیغمبری
مگر بودند که با او استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ
مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیدند و ندانستند
که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل روزگارها و مشاهده نکردند
آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت
نمیکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نیستند همه ایشان
مگر بهم جمع شده نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی آنها را
که هلاک کرده ایم از پیشینیان با این همه مخالفان و اپس مانده هم در
عرصه گاه محشر بحضرت ما جل جلاله حاضر خواهند شد و مناسب
کردار و گفتار ایشان جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب
عظیم گرفتار خواهند شد و در محبس حرمان و مضیق خذلان محبوس
ابدی و مهجور سرمد خواهند گشت و از نعمت جاودانی محروم خواهند ماند
وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ
و نشانه از نشانهای قدرت ما مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک
و بی گیاه که ما بسبب باران زنده کردیم او را و بیرون آوردیم از وی دانه
درو یعنی مراد حبوب غاذیه است پس از آن دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا
جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ
وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و آفریدیم در آن زمین بوستانها
از انواع خرما بنان و اصناف تاک بنان و روان کردیم در زمین از چشمها
تا بخورند از میوها آنچه مذکور شد و از آنچه عمل نکرده است دستهای
ایشان بلکه بمحض قدرت ما فریده شده این بر آن تقدیر است که ما نافیه باشد

چنانچه قراءت حفص است و لیکن انانکه نافیه ندانند معنی چنان شود که و از انچه کرده است دستهای ایشان مثل عصیر و دوشاب وغیر ان که از ثمرات حاصل میکنند ایا شکر نمیکنند باذای این نعمتها ومنعم را پرستش نمیکنند در بحر الحقایق اورده که معنی ایت بزبان اهل اشارت انست که زمین دل را از نرم کردیم بباران عنایت و بیرون اوردیم ازان حب طاعت تا ارواح ازان غذا یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون حکمت دروی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع کیرند از نتایج اعمال که کرده اند از صدقات و خیرات ایا سپاسداری نمیکنند یعنی سپاس میباید داشت برین نعم ظاهره و باطنه تا موجب مزید ان شود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ پاکست انکه بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را از انچه میرویاند زمین چون نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی و از انچه نمیدانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و علامتی دیگر ایشانرا بر قدرت ما شبست که از روی حکمت در میکشیم و دور میکنیم از و روز را پس انکاه ایشان در ایند بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و ایت دیگر افتابست که میرود بقرارگاهی که اوراست و در حدیث وارد است که مستقر افتاب تحت العرش باشد و کویند مراد از مستقر حدی معین که دور او باو منتهی میشود یا منتهی مقرر برای هر روزی از مشارق و مغارب چه او را در دوره سیصد و شصت مشرق و مغربست که هر روز از مطلعی طلوع کند و از مغربی غروب نماید

و عود نمیکند بسوی انها مکر در سال اینده از رفتن او بمستقر خود تقدیر خداوندیست غالب بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بر هر معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ماه را مقدر و مقرر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشت کانه از بروج دوازده کانه و نامهای منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرع الدلو المقدم فرع الدلو المؤخر رشا و او بطن حوتست و حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد و هر روز و قریب منزلی قطع کند و در منزلی از منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه میکاهد و میل بانحنا و تقویس میکند تا وقتی که عود کند مانند چوب شاخ یکساله یا شش ماهه از خرما بنان که خشک شده باشد و کج کشته بشکل هلالی لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ نه افتاب سزد مر او را و شاید انکه دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و افتاب در سالی پس اکر افتاب در سرعت چون ماه باشد فصول ازمنه از وضع خود بیفتد و خلل بتکوین نبات و تعیش حیوان رسد و نه شب پیشی کیرنده بر روز یعنی که غلبه کند روشنی را و همه اوقات شب کذرد بلکه متعاقب اوست و کفته اند مراد شب و روز از ایتین ایشانند یعنی ماه و افتاب و مراد انست که چنانچه شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر افتاب سبقت نمیکیرد و همه کواکب از نیرین و جز ان در فلک بشنا میروند

چنانچه ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانهٔ دیکر که مر ایشانراست
اینست که ما برداشتیم پدران ایشانرا یعنی نشاندیم در کشتی پر از مردم
و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و کفته اند مراد ذرّیّت
اولادند یعنی چون فرزندان خودرا قوّت سفر نیست بر خشکی برای
ایشان کشتی مقرّر کردیم و بیافریدیم برای مردمان مانند کشتی آنچه
سواری میکنند بران چون زورق و ناو و امثال آن و کفته اند مراد شترانند
که کشتی بیابانند وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ
إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ و اکر خواهیم غرقه سازیم اهل کشتی
را پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نکاه دارد
و نه ایشان رها کرده شوند از مرک مکر آنکه ببخشیم بر ایشان ببخشیدنی
از نزدیک ما و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی تا زمانی
که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا
خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون کفته شود مر کافرانرا که بترسید
از عذابی که پیش از شما بامم مکذّبه رسیده و از عذابی که در عقب شماست
یعنی در آخرت و ایمان آرید شاید که بر شما ببخشند از ان اعراض کنند
و در مکابره و عناد افزایند و در طبرسی نقل میکند از امام صادق علیه السلام
که بترسید آنچه پیش شماست از معصیت و آنچه پس شماست از عقوبت
وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ
و نیاید بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردکار ایشان یعنی قرآن یا از
دلالت وحدت مکر باشند از ان روی کردانندکان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ

مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و چون کویند
مر ایشانرا که بر درویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است
شمارا خدای تعالی کویند آنانکه نکرویدند بصانع یعنی معطّلهٔ عرب
مر آنانرا که کرویده اند یعنی کافران از روی تحکّم با مؤمنان کویند آیا
طعام دهیم آنرا که اکر خدای تعالی خواستی طعام دادی اورا یعنی خدای
که بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشانرا طعام دادی چون
او طعام نداد ما نیز نمیدهیم نیستید شما ای مؤمنان مکر در کمراهی
هویدا که مارا بمخالفت میفرمایید و این سخن از ایشان بود خطا و
فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانکر ساخته
و بعضی دیکر را درویش کذاشته و بجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا
از مال خدا فقرارا بهره مند کردانند پس مشیّت را بهانه ساختن
و امر الهی را که بانفاق فرموده فرو کذاشتن محض خطا باشد و عین
جفا وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و کویند
کافران کی است این موعد شما یعنی قیام قیامت و هنکام رستخیز
اکر هستید راست کویان درین مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ انتظار نمیبرند ایشان مکر یک فریادی که
بکیرد ایشانرا یعنی نفخهٔ صعقه که بعد از نفخهٔ فزع است دریابد
ایشانرا و حال آنکه ایشان در آنوقت در سودا و معامله بجدال
و خصومت مشغول باشند و مهمّ دنیا میسازند که بیکبار اسرافیل
علیه السلام صور در دمد و همه خلق بر جای بمیرند الا ما شاء الله
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ پس
نتوانند وصیّت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که

که غایب باشند باز کردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشد
وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ و بعد از
چهل سال بدمد صور دیگر باره پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده
بسوی پروردگار خود میشتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد
و چون برانگیخته شوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ
الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ گویند وای برما که برانگیخت یعنی که بیدار
کرد ما را از خوابگاه ما این استبعاد است با آنکه ایشان بسبب اختلاط عقول
گمان برند که در خواب بوده اند ملائکه جواب دهند که اینست آنچه وعده
کرده بود خدای تعالی از بعث و نشر و شما میگفتید مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور
نکردید إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ
نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخهٔ اخیر است یعنی بمجرد نفخه زنده
شوند پس آنگاه همهٔ ایشان نزدیک ما حاضر شده باشند فَالْيَوْمَ لَا
تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم
کرده نشود هیچ نفس چیزی را از اجزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان
بکاهند و نه بعقوبتی زیاده از استحقاق در مانند و پاداشت داده
نشوید ای اهل محشر مگر آنچیز را که بودید که میکردید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری
باشند شادان و نازان و میوه خواران و لذت کنندگان و آن کار افتضاض
ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای بودن یا مشغولی
باشد ایشانرا به تنعم و فارغ از تأمل در مهم دوزخیان و انواع تعذیب
ایشان یا خدای تعالی مشغول کرده اند ایشانرا بچیزی که فراموش کنند

از کسان

از کسان ایشان که در دوزخ باشند چه یاد ایشان موجب تنقیص
عیش است در بحر الحقائق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند
که مقصد ایشان نعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی ایشانرا به تنعم
مشغول کرده اند و این حال اگرچه نسبت با دوزخیان از جلایل احوال است
اما با طالبان حق تعالی بغایت فرو می آید و ان بیخا اَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ
الْبُلْهَاءُ پی توان برد گویند این آیه نزد شبلی خواندند شهقه زد
و بیهوش شد و چون با خود آمد گفت بیچارگان ندانند که از که مشغول
شده اند فی الحال در ورطهٔ هلاک می افتند پیر هرات گوید که مشغول
بنعمت بهشت زنان عامهٔ مؤمنانند اما مقربان حضرت از مطالعه
شهود و مطالعهٔ ملاحظهٔ نور وجود یک لحظه بنعیم بهشت نپردازند
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی
اصحاب بهشت و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور او عینا در سایهای
قصور یعنی در مواضعی از حرارت آفتاب دور بر تختهای آراسته تکیه
زدگان باشند و اتکاء بر تخت دلیل تنعم است لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ
وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا
الْمُجْرِمُونَ مر ایشانراست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و مر ایشانراست
آنچه خواهند و آرزو کنند و بهشتی از اطعمه و اشربه بی آنکه بر زبان
آرد پیش خود حاضر بیند و مر ایشانرا باشد سلام یعنی تحیتی در گفتن
سلام وقوع یابد خطابی بواسطهٔ ملک یا بی واسطه از حضرت پروردگار
مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند
که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد چون سر بالا کنند حضرت عزت عز

شانه فرماید السَّلامُ علیکم یا اهل الجنّة وجدا شوید امروز ای
مشرکان از موحدان وای منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان
میرانند وایشانرا ببوستان دوستان میخوانند اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ
یا بَنِی آدَمَ اَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ وَاَنِ اعْبُدُونِی
هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ آیا عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را ای
فرزندان آدم آنکه نپرستید شیطانرا یعنی بتانرا بفرموده شیطان
یا هر چه نه حق است اگر همه هوای نفس باشد بفرموده شیطان
بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا و عداوت او بر همه کس
ظاهر است و نه عهد کرده ام با شما که مرا پرستید که دوست شما ام
این پرستش من راه راستست ببهشت ودر بادیه ضلالت هلاک
شد هر کس که این راه را ببهشت وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیرًا اَفَلَمْ
تَکُونُوا تَعْقِلُونَ وبدرستی که گمراه کرد شیطان از شما ای آدمیان
خلق بسیار را آیا نیستید شما که تعقّل کنید و خودرا در دام فریب او
نیندازید هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما
کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ این دوزخ آن دوزخیست که در دنیا بودیکه وعید
کرده میشدید بدان درآیید امروز بدان سبب که بودید که میپوشیدید
حق را و تصدیق انبیا نمیکردید اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ اَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا
اَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ امروز مهر می نهیم بر
دهانهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل
نکرده ایم و شیطانرا نپرستیده ایم و سخن گویند با ما دستهای ایشان
وگواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند که در دنیا کسب میکردند در کشف
الاسرار آورده که چنانچه جوارح و اعضا بر افعال بد ایشان گواهی دهند

باید برشما

همچنین اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامه شهادت کنند چنانچه
در آثار آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را خطاب کند که
آورده او شرم دارد که عبادات و خیرات خود را برشمارد حق سبحانه و تعالی
اعضای ویرا بسخن درآرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل
گواهی دهند بر تسبیحات کما ورد فَاِنَّها مَسْؤُلاتٌ مُسْتَنْطَقاتٌ
وَلَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلیٰ اَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَاَنّیٰ
یُبْصِرُونَ اگر خواهیم در دنیا هر آینه ناپیدا کنیم یعنی رقم محو کشیم
بر چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتادند
پس چگونه بینند آنرا یعنی راهی که میدیدند و آمد و شد میکردند
نه بینند وَلَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلیٰ مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا
وَلا یَرْجِعُونَ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشانرا و صورتهای ایشانرا
متغیر سازیم بر جای ایشان تا هم آنجا افسرده شوند پس نتوانند و قادر
نباشند بر رفتن از پیش و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب یا
بصورت اوّل باز نروند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ اَفَلا یَعْقِلُونَ
و هر کرا عمر دراز دهیم برگردانیم او را در آفرینش یعنی قوّت او را
بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا در نمی یابند و تعقّل نمی کنند
که هر که بر تنکیس خلق قادر است بر طمس و مسخ نیز قادر است کفار مکه
میگفتند که محمّد صلّی الله علیه وآله شاعر است حق سبحانه و تعالی رد
قول ایشانرا میفرماید وَما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَما یَنْبَغِی لَهُ اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ
وَقُرْآنٌ مُبِینٌ لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ
و نیاموختیم ما محمّد را شعر چه قرآن شعر نیست بجهت آنکه شعر کلام
مقفّی موزون و قرآن نه ازین قبیل است و نشاید او را شاعر گفتن

مستنطقات در

نیست

که اگر شعر گفتی شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن
و افصاح بدان از قوّت فطانتی است که در شاعری دارد اگر چه
آنچه بدو می آید نه از آنست پس حق سبحانه وتعالی وی را شعر نیاموخت
تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام محض اعجاز است و هرگاه
آنحضرت بیتی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی
که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یکنوبت فرمود
که کَفَی الْاِسْلَامُ وَالشَّیْبُ لِلْمَرْءِ نَاهِیًا یکی گفت یا رسول الله قایل
فرموده که کَفَی الشَّیْبُ وَالْاِسْلَامُ لِلْمَرْءِ نَاهِیًا آنحضرت بهمان ترتیب
که نوبت اوّل خوانده بود در ثانی تکرار فرمود آنکس گفت اَشْهَدُ
اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و از کلمات آنحضرت آنچه موزون
وارد شده مانند اَنَا النَّبِیُّ لَا كَذِبْ اَنَا ابْنُ عَبْدُ الْمُطَّلِبْ و دیگر
سَيَاْتِی زَمَانٌ عَلٰی اُمَّتِی و دیگر مَنْ اَكْرَمَ عَالِمًا فَقَدْ اَكْرَمَنِی و دیگر
سیاتی بسیاری در انشاآت مردم و خُطَب و محاورات ایشان
بی تکلّف و قصد بوده و چنان اتّفاق افتاده و آنرا شعر نمیگویند
نیست آنچه ما بدو آموختیم مگر پندی و ارشادی و کتابی روشن
در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم
تا بیم کند قرآن یا محمّد بدان هر کرا که باشد زنده یعنی عاقل و فهیم
چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مؤمن است فی علم الله
چه حیات ابدی و بقای سرمدی بایمانست و تخصیص انذار بمؤمن
جهت انتفاع اوست بدو و واجب میشود کلمهٔ عذاب بر ناگرویدگان
که قرآنرا قبول نمیکنند اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ
اَيْدِينَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمی بینند و نمیدانند آیشان

بدستی که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کردیم ما و ساختیم بی واسطه
شرکت و وکالت یعنی متفرّد بودیم بآفرینش آن میان مردمان
مثلی است که هر گاه کاری تنها کنند گویند که من این مهم بدست
خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا
نیز میفرماید که ما آفریده ایم بی مشارکت غیری چهارپایانرا چون
شتران و گاو و گوسفند پس ایشان مر آنهارا ضبط کنندگانند و تصرف
دارندگان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَاْكُلُونَ
و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را برای ایشان پس بعضی از آن
مرکوب ایشانست که بر آن سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی
آنست که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ
اَفَلَا يَشْكُرُونَ و مر ایشانراست در چهارپایان فایدها از پشم
و موی و پوست آن و آشامیدنیها از شیر پس آیا شکر نمیگویند
نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفرید و رام گردانید و منافع
بسیار از همه ایشان بدیشان میرساند وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ
اٰلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ
جُنْدٌ مُحْضَرُونَ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ اِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا
يُعْلِنُونَ و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا شاید
ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنست که آن بتان
نمیتوانند یاری دادن ایشانرا زیرا که جمادند ایشانرا شعور و قدرت
نیست و بت پرستان مر اینانرا سپاهی اند حاضر شدگان امروز
که نگاهبانان ایشانند یا فردا لشکر ایشانند که با ایشان حاضر
کرده شوند در دوزخ پس باید که توانند و هکین نکرداند سخن ایشان

که نسبت با حق سبحانه و تعالی میکویند از اتخاذ اولاد و شرکاو
یا در بارهٔ تو میکویند از نسبت بشعر و سحر بدرستی که ما میدانیم
آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند از
کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان آورده اند که عاص بن
وایل یا ابو جهل لعین و اشهر آنست که ابیّ بن خلف قدری استخوان
کهنهٔ در دست مالیده بمجلس حضرت مصطفی صلّی الله علیه و آله
آورد و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند کفت کیست آنکه این اجزا
متفرّقه و اعضای متمزّقه را جمع ساخته دیکرباره زنده کرداند حضرت
رسالت پناه صلّی الله علیه و آله فرمود که آفریدکار اینرا بقیامت برانکیزاند
و ترا زنده کرداند و بدوزخ برد و این آیه نازل شد اَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا
خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ آیا ندید و ندانست آدمی
آنرا که ما آفریده ایم اورا از آب منی و آنرا علقه ساخته و مرتبه مرتبه
ترقّی داده تا در بطن ام جنین شده و بیرون آمده و از طفولیّت ببزرکی
رسیده سخن کوی و دلیر کشته پس آنکاه او جدال کننده ایست هویدا
بمقام جدال در آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي
الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ و بزد برای ما مثل یعنی امر عجیب آورد و استخوان
کهنه را در دست مالیده و خاک ساخته برباد داد و فراموش کرد آفرینش
ما مراورا کفت کیست که زنده کرداند استخوانها را و حال آنکه فرسوده
و تباه کشته باشد و بی کوشت و پوست و عروق و اعصاب مانده قُلْ
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ بکو ای محمّد زنده
کرداند آنرا کسی که بقدرت برکمال بیافرید آنرا نخست بار و از عدم بوجود
آورد و او بهمه آفریدها داناست و تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای

تخافی

اشخاص را در حال تفرّق و تبدّد میشناسد و بر جمع و انضمام آن قادر
است الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ
آنچنان خدایی که بیافرید و پیدا کرد از برای شما از درخت سبز آتشی پس
آنجا شما از وی افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیهٔ عرب دو درخت
مرخ و عفار که اوّل نر است و دوم ماده شاخی از مرخ بشاخی از عفار میمالند
آتش بیرون می آید حق سبحانه و تعالی فرمود که آنکه قادر است بر احداث
آتش از درخت سبز که در وی مائیّه ایست متضادّه با جوهر نار هر آینه
قادر است بر اعادهٔ طراوت در چیزی که در اوّل تر و تازه بوده باشد و خشک
شده اَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُم
بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمینها با بزرکی
اجرام ایشان توانا بر آنکه بیافریند مانند ایشان با جسام صغیره و اجرام
حقیره آدمی هست قادر بران و اوست آفریننده بسیار خلق دانا بکیفیت
احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ
جز این نیست که شان او چون خواهد آفریدن چیزی آنست که کویدمر اورا
که بحکم من بباش پس بباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را
در مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع
و بی توقّف و احتیاج بمزاولت عمل و استعمال آلت قطعا بجهت مادّهٔ
شبهت در تفسیر کبیر کفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین
اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد بتکلّم بدین کلمه و کویند این کلمه علامتی است
که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد فَسُبْحَانَ الَّذِي
بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس پاکی و بی عیبی آنکس راست که
بی شبهه بدست اقتدار اوست پادشاهی همه چیزها و بدو باز کردیده

خواهید شد برای مکافات اعمال و وعده دوستانست و وعید دشمنان
که ایشانرا اشدّ عذابست وانانرا طوبی لهم وحسن مآب وابیّ بن کعب روایت
کند از پیغمبر صلّی الله علیه وآله که هر که سوره یس بخواند خالصا لوجه الله
حق سبحانه وتعالی ورا بیامرزد وبنویسد برای وی ثواب دوازده بار
قرآءت قرآن ونزد موت هر مسلم که سوره یس خوانده شود بعدد هر حرفی
ده ملک نازل شود صفها کشیده نزد وی وتشییع جنازه وی نمایند
ونماز برو بگزارند وبر دفن او حاضر باشند واستغفار از برای وی کنند
دایم واز صادق علیه السّلام مرویست که مر هر چیز را دلیست ودل قرآن یس است
واین سوره را متمّمه گویند که تمام میکرداند بر خواننده خود نیکویی هر دو
سرا را ودافعه خوانند که دفع کند از وهمه بدیها وقاضیه نیز نامند که
روا کند همه حاجتهای دینی ودنیوی او وهر که بخواند در روز از محفوظین
ومرزوقین باشد تا شبانگاه وهر که در شب پیش از خواب بخواند حق
سبحانه وتعالی موکّل کرداند برو هزار فرشته را که نگاه دارند او را از
هر دیوی رانده واز هر آفت واگر وفات کند در آن روز حق جلّ وعلا او را در
آرد بفضل خود در جنّت سورة الصّافّات مکیّة وهی مائة وثمانون آیة
بسم الله الرّحمن الرّحیم
والصّافّات صفّا فالزّاجرات زجرا فالتّالیات ذکرا انّ الهکم
لواحد بحق فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیّت صف برکشیدگی
پیش رانندگان شیاطین از استراق سمع راندنی پس خوانندگان وحی
خدا برانبیا حق سبحانه وتعالی سوگند یاد میکند بملائکه که در صف
ایستاده میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفها
جهاد برکشند یا بمؤمنانی که در صف جماعت بایستند یا بعلما که در صف

بصفت

بصفت افاضه قایم باشند یا بمرغانی که در هوا صف زنند اگر مراد
ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند وتالیات
آنانند که پیوسته بتسبیح وتحمید الهی اشتغال دارند واگر غازیانند
زاجرات ایشان رانندن اسبان باشد یا طرد دشمنان وتلاوت ایشان
ادای تکبیر وتهلیل واگر مؤمنانند بانواز خدمت زاجر دیوانند ودر اثنای
نماز تالی قرآن واگر اهل علمند زجر میکنند از کفر وفسق بدلیل وحجّت وبر خلق
میخوانند احکام شریعت واگر مرغانند بگفتن ذکر حضرت خداوند آنرا
از خود میرانند گویند که جماعت کفّار مکّه بر سبیل تعجّب میگفتند که
محمّد صلّی الله علیه وآله همه خدایان ما را بیک خدای آورده حق سبحانه
وتعالی درین آیه قسم یاد میکند که بدرستی که خدای شما در ذات خود
یکیست یکتا ویگانه ربّ السّموات والارض وما بینهما وربّ المشارق
آفریدگار آسمانها وزمینها وپروردگار آنچه میان ایشانست وآفریننده
مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع کند یا مراد
ازو مشارق آفتابست که هر روز از ایّام سنه از مشرق دیگر ظهور کند
ومغارب او نیز مختلف است هر روز بمغربی دیگر مخفی شود بحسب
طریقه مشرق ولهذا اکتفا بآن فرمود یا آنکه شروق ادلّ است بر قدرت
وابلغ در نعمت انّا زیّنّا السّماء الدّنیا بزینة الکواکب وحفظا
من کلّ شیطان مارد بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک
تر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست بآرایش ستارگان وبودن ثوابت
بر هشتم وسیّارات غیر قمر در اواسط بآن منافات ندارد زیرا که از
اوّل مرئی میشوند مثل جواهر رخشنده بر سطح ازرق ابن عبّاس فرماید
که زینت باضوء آنها نیست بلکه بصورت آنهاست یعنی گویند آرایش

ق

باشكال مختلفهٔ ایشانست چون هیأت ثریّا وبنات النّعش وغیر
آن از اشكال چهل هشت كانه كه بر نفس منطقه وشمال وجنوب
آنست ووجود وانتظام آن بر وجه اكمل با امكان غیر دلیل است
بر وجود صانع حكیم جلّت قدرته ونكاه داشتیم آسمانرا نكاه داشتنی
از بر آمدن هر دیو سركش نافرمان لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى
وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ
خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمیشنوند یعنی طاقت شنودن
وكوش فرانهادن ندارند بسوی سخنان كروه بلندتر یعنی اشراف ملائكه
كه مطّلع اند بر بعضی از اسرار لوح وبا یكدیكر میكویند وانداخته می شوند
یعنی بر ایشان می افكنند شُهُب را یا رانده میشوند از هر طرفی كه قصد
صعود میكنند بر آسمان راندنی مر دیوانرا است عذابی سخت در آخرت
یا پیوسته در دنیا وایشانرا قوّت استماع سخن ملائكه نیست
مكر كسی در ربایید یك ربودن یعنی بدزدد سخنی از فرشته پس از
پی در آید او را كوكبی روشن یا آتشی سوزنده ورجوم را متاذّی
سازد یا بسوزد وایشان برجوم منزجر نشده باز قصد فلك كنند
وچون شیاطین از آتش صرف نیستند پس تواند بود كه آتش ایشانرا
بسوزاند مانند آدمی كه از خاك صرف نیستند یا آنكه اكر آتش قوی
بر ضعیف مستولی كردد مستهلك میسازد او را آورده اند
كه جمعی از مشركان مكّه منكران بعث وحشر بودند همواره دعوی
بطش وقوّت میكردند ومیان قریش از روی تصلّف وتكلّف علم
مباهات می افراختند حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد كه فَاسْتَفْتِهِمْ
أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ

پس بپرس از مشركان مكّه كه از آفریدكان آیا ایشان سخت ترند از روی
آفرینش یا آنكه ما آفریده ایم از ملائكه وآسمان وزمین وكواكب ومشارق
وشهب بدرستی كه ما آفریده ایم پدران ایشانرا از كل چسبنده پس
مادّهٔ اصلی ایشان كل است وآن حاصل شود از انضمام اجزای
مائی با اجزای ارضی مراد این كلام اثبات معاد است وردّ استحاله
ایشان مرانرا چه اكر استحاله بجهت عدم قابلیّت مادّه است مادّه
باقیست وقابل انضمام واكر بسبب عدم قدرت فاعل است كسی كه
بر خلق این اشیا كه مذكور شد قادر باشد هر آینه بر ضمّ این اجزا و
اعادهٔ حیات در آن قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتیست
هركز متغیّر نشود ونسبت بهمه مقدورات یكسان بود پس هركاه
كه خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرّات مقدورات
در هوای ابداع وفضای اختراع بجلوه در آیند در معالم آورده كه كمان
حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله چنان بود كه هر كه قرآن بشنود بدان
بكرود مشركان شنودند وبدان استهزا كردند پیغمبر صلّی الله علیه وآله
از این حال متعجّب شد آیه آمد بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا
لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ بل برای قطع كلام اوّلست
ودوزا دالمسیر بمعنی دع داشته یعنی بكذار كلام كفّار را ودست بدار
شكفت داشتی تو از ناكرویدن ایشان بقرآن وایشان سخریه میكنند
بآن یا تعجّب داری كه با وجود قدرت الهی چرا انكار بعث میكنند وایشان
افسوس میدارند از تعجّب تو ودأب ایشان آنست كه چون پند داده
شوند بر چیزی یاد نكنند آنرا وبدان پند پذیر نشوند وچون ببینند
معجزه كه دلیل صدق مقالتست چون انشقاق قمر یكدیكر را بسخریه

میخوانند وانرا افسوس می‌انکارند وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ وکویند نیست این که ما دیدیدیم مکر جادوی هویدا أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا چون بمیریم ما و باشیم خاک واستخوانهای بی پوست وکوشت آیا ما برانکیختکان باشیم با پدران نخستین ما واین بجهت زیادتی استبعاد ایشانست بعد زمان پدران قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بکو ای محمد آری برانکیخته شوید با پدران وحال آنکه شما خوار وبیمقدار باشید هرکاه که قیامت درآید چه عزت بایمانست وخواری بکفران فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس جز این نیست که او یکرانده بود یعنی یک نفخه که در دمند پس انجا ایشان زنده شده اند وازقبر برامده میکرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ومیکویند ای وای برما اینست روز پاداشت که ما را وعده میدادند ملائکه کویند اری اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان وتمیز کردن میان اهل جنان واصحاب نیران انروزی که بوده‌اید شما که بان تکذیب میکردید وباور نمیداشتید پس از حق سبحانه وتعالی فرمان رسد بملائکه که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید وبهم آرید انانرا که ستم کردند بخود بشرک واشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست وستاره پرست را با ستاره پرست وعلی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا که کافر بوده اند با امثال ایشان وکویند مراد از ظلمه ستمکارانند برخلق بجور وبرخود بکناه وحشر اینست که ایشانرا در موقف میدارند با امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی وخمار را با خمار یا با عوان ایشان از ملازمان ومددکاران بر ظلم در قوت القلوب اورده که یکی از عبد الله

سورة الصافات

مبارك پرسید که من خیاط م واحیانا برای ظلمه جامه دوزم ناکاه از اعوان ایشان باشم ابن مبارك کفت نه تو اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه انها اند که سوزن ورشته بتو فروشند واصح انست که این ظلمه مشرکانند وانان که بر اهل بیت ظلم کردند چنانچه بیاید وبدلیل انکه حشر کنند ایشانرا وانچه را نیز که بودند که پرستش میکردند بجز خدای تعالی از اصنام وغیران یا ابلیس ولشکر او واین عامیست اختصاص یافته بآیه إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بخوانید ظلمه ومعبودان ایشانرا تا دلالت کنند بر راه دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ وچون روی بدوزخ ارند باز دارید ایشانرا در موقف یا بر پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده شدکان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقاید واعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ وتعذیر طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی سعید خدری وسعید بن جبیر ودر تفاسیر دیکر نیز مذکور است که از ولایت وامامت امیر المؤمنین علیه السلام خواهند پرسید پس هر که قایل بامامت وی وباقی ائمه علیهم السلام که بنص رسول صلی الله علیه وآله ثابت شده باشد وبر ایشان ستم کرده وحق ایشانرا استانده ایشان وتابعان ایشان درین موقف داخلند واز ایشان این سؤال خواهند کرد که بچه حجت شما ولایت ایشانرا قبول نکردید با وجود نص الهی وکفته حضرت رسالت پناهم صلی الله علیه وآله چنانچه مکررا مذکور شد ودیکر ایشانرا کویند چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیکر را واز حبس موقف خلاصی نمیجویید ایشان جواب ندهند پس از حق سبحانه وتعالی فرماید با ملائکه که ایشان یکدیکر را نصرت ندهند بلکه ایشان امروز کردن نهاده کانند واز روی عجز

منقاد شدکان واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون ودر موقف روی
ارند بعضی از ایشان بر بعضی دیکر یعنی رؤسای قوم وضعفا ایشان
از یکدیکر میپرسند که این چه حالتست که مارا پیش امده است یا سرزنش
میکنند هر یکدیکررا قالوا انکم کنتم تاتوننا عن الیمین قالوا بل
لم تکونوا مؤمنین کویند اتباع مر رؤسای قوم را بدرستی که شما
بودید که در می امدید بما از روی نصیحت ونیکخواهی ویمن برزعم شما با قوت
وقهر یا از طریق سوکند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق اینست که ما
شمارا بدان میخوانیم کویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنانست
بلکه نبودید شما کرویدکان یعنی شما بر راه راست نبودید که ما شمارا
کمراه کرده باشیم وما کان لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما
طاغین ونبود مارا بر شما هیچ قوتی وقدرتی که با جبار واکراه شمارا
بضلالت دعوت نمودیم بلکه بودید شما بنفس خود کروهی از اندازه در
کذشتکان فحق علینا قول ربنا انا لذائقون پس واجب شد بر همه
ما سخن پروردکار که کلمة العذابست بدرستی که ما چشندکانیم عذابرا
درین روز چه عالم بود بحال ما که ما مستحق عقوبتیم فاغویناکم انا
کنا غاوین پس ما شمارا دعوت کردیم بکمراهی بجهت انکه ما بودیم
کمراهان خواستیم که شما هم مثل ما باشید ومثل است که خرمن سوخته
خرمن سوخته طلبد فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون حق سبحانه
وتعالی فرموده پس بتحقیق تابعان ومتبوعان امروز در عذاب کشیدن
انباز ان باشند چنانکه در غوایت شریک بوده اند انا کذلک نفعل
بالمجرمین بدرستی که ما همچنین میکنیم با مشرکان انهم کانوا اذا قیل لهم
لا اله الا الله یستکبرون بدرستی که ایشان هستند که چون ایشانرا

کویند که بکویید یعنی کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله است
سرکشی مینمایند از کفتار ان یا تکبر میورزند بر داعی خود ویقولون
ائنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون ومیکویند ایا ما ترک کنندکانیم
عبادت خدایان خودرا برای کفتن شاعر پوشیده عقل یعنی بکفته
او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت را صلی الله علیه واله
بشعر وجنون نسبت میکردند حق سبحانه وتعالی میفرماید بل جاء
بالحق وصدق المرسلین نه چنین است که ایشان میکویند بلکه محمد
صلی الله علیه واله بدیشان براستی ودرستی امد وتصدیق کرد پیغمبرانرا
که پیش ازو بودند انکم لذائقوا العذاب الالیم بدرستی که شما ای کافران
هر اینه چشندکانید مر عذاب دردناک را در دوزخ بسبب شرک
ونسبت دادن شما رسول الله را بشعر وجنون وما تجزون الا ما کنتم
تعملون الا عباد الله المخلصین ویاداشت داده نخواهید شد مکر
جزای انچیزی که عمل کنید لیکن بندکان خدای تعالی پاک کرده شدکانند
از الوات شک وشرک واتصاف یافتکان بیقین وشکر جزای ایشان
مضاعف خواهد بود اولئک لهم رزق معلوم فواکه وهم مکرمون
ان کروه بندکان مخلص مر ایشانراست روزی دانسته شده یعنی ظاهر
نپوشیده یا معلومست خصایص او از دوام وبقا ولذت محض چه ان
نه از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ وصحت
باقوات بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای ابد پس ان محض تلذذ
باشد وان رزق میوهاست از هر کونه تر وخشک وایشان نواختکانند
فی جنات النعیم علی سرر متقابلین در بهشتهای با نعمت وناز
بر تختهای اراسته روی در روی یکدیکر تا ببینند ارهم شاد وخرم باشند

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ طوف
كرده میشود برای ایشان از شیر از چشمهای خمر سفید که بیاض او یعنی
ساقیان بهشت بر سر ایشان میکردند جامی پر از خمر ظاهر شده بر چشمها
یا جاری از چشمهای خمر سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد با لذت
خوش خواری مر اشامندکان را لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ
نیست دران شراب افتی وعلتی که بر خمر دنیا مترتبست چون فساد حال
وذهاب عقل وصداع وجزان ونه انکه بهشتیان از ان شراب مست
شوند وخرد وفهم ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ
كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ و نزدیك ایشان یعنی در منازل ایشان
کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی جز در شوهران ننکرند فراخ
چشمان کوییا ایشان بیضها پوشیده اند تشبیه میکند حوران را
در نرمی وپاکی وخوش رنکی به بیضه نعامه چه مقرر است که شترمرغ
بیضه را به پر خود بپوشد تا غبار بران ننشیند وبیضه ایشان
سفیدی باشد مختلط باندك صفرتی واحسن الوان نزد عرب این بود
فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ پس روی اورند بعضی از
بهشتیان بر بعضی دیگر پرسند از احوال دنیا وماجرای ایشان
با دوست ودشمن قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ
أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ کوید کوینده از اهل بهشت یاران خود را
که من بوقتی که در دنیا بودم بود مرا یاری و همنشینی یعنی کوید
با بهشتیان که مرا برادری بود فطروس که در دنیا سرزنش کنان که
منکر بعث بود میکفت ایا تو از باور دارندکانی مر حشر را أَئِذَا مِتْنَا
وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ

قطروس

فاطلع

باشیم

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ایا چون بمیریم وکردیم خاك واستخوانهای
کهنه ایا ما یاداشت دادکان یعنی ما را زنده کنند ویاداشت
دهند کوید یهودا مر اهل جنت را آیا شما دیده ور اید یعنی می بینید
اهل دوزخ را مراد انست که به بینید دوزخیان تا حال برادر مرا معلوم
کنید که در کدام درکه است وبچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان کویند
تو او را نیکو میشناسی تو فرو نکر بدوزخ پس فرو نکرد یهودا پس به بیند
فطروس را در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ وَلَوْلَا نِعْمَةُ
رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ کوید یهودا با او که ای فطروس بخدای که بتحقیق
نزدیك بودی تو که از راه اضلال هلاك کردانی مرا بوسوسه از راه ببری
واکرنه بخشش پروردکار من بودی که مرا بحق راه نمود واز فتنه تو نکاه داشت
هر اینه بودمی از حاضر کنندکان با تو در دوزخ پس یهودا را فرشتکان کویند
چنانچه برادر او بشنود أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ
بِمُعَذَّبِينَ ایا ما نیستیم مردکان در بهشت یعنی نه که جاوید خواهیم بود
ونخواهیم مرد مکر مردن نخستین در دنیا ونیستیم ما از عذاب کرده شدکان
فرشتکان کویند هرکز نمیرید ومعذب نشوید إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بدرستی که این نعمت خلود وایمنی از عذاب
هر اینه او رستکاری بزرکست از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنند
عمل کنندکان نه برای مال وجاه که بر شرف زوال وصدد انتقال است وعاقبتش
وبال ونکال انکه حق سبحانه وتعالی میفرماید أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ
الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ایا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان
از روی نزل و پیشکش بهتر است یا درخت زقوم وان درختیست در ولایت
تهامه که برکهای خورد دارد ومیوه او بغایت منتن وتلخ است حق سبحانه وتعالی

درختی را که میوهٔ آن نزل و ما حضر دوزخیان باشد و باکراه بایشان
خورانند بدین اسم مسمّی کردانید و فرمود که بدرستی که ما کردانیدیم
درخت زقّوم را محنت و عذاب مر ستمکارانرا در آخرت یا ابتلا و امتحان
مر ایشانرا در دنیا چه ایشان بعد از انکه شنودند که زقّوم درختیست
در دوزخ کفتند این چکونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میکدازد
وندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات چون سمندر در آتش
تواناست بر آفریدن شجره در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه مذکور شد
در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را کفت که محمّد میترساند
ما را بزقّوم و آن بلغت عرب و افریقیه مسکه و خرما را کویند ابو جهل
لعین برخواست و اکابر عرب را بخانه آورده کنیزک خود را کفت زقّمینا
یعنی زقّوم ده ما را کنیزک مسکه و خرما آورد و ابو جهل کفت بخورید
که این آن زقّوم است که محمّد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه وتعالی
آیه فرستاد که زقّوم آن نیست که ایشان کمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ
فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ بدرستی که آن در
ختیست که بیرون می‌اید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسایر
درکات میبرند چنانچه درخت طوبی که در بهشت بجمیع غرفات می‌کشد
این در مقابل آنست خوشهٔ آن درخت زقّوم کوییا که او سرها دیوانست
یعنی در زشتی و هولناکی و کویند شیاطین مارها قبیح پر هولست
کبر و بالهاست و کویند که سنکهای سیاه بود در حوالی مکّه که او را رؤس
الشّیاطین میکفتند فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ
پس دوزخیان خورنده‌اند از آن درخت پس پرکننده‌اند از آن شکمها را
از غایت جوع یا بخورانند ایشانرا باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا

مِنْ حَمِيمٍ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستی که دوزخیانرا
بر خوردن آن آمیختنی است از آب کرم چنان آبی که امعا را پاره کند یعنی
چون زقّوم بخورند آب حمیم بر بالای آن بدیشان دهند تا با زقّوم آمیخته
کردد پس بدرستی که بازکشت ایشان بعد از اکل زقّوم و شرب حمیم بسوی
جحیم است و آنها پیش کش و ما حضری بوده چنانچه اهل حق را فردوس
برین پیش کش و ما حضر باشد إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ
عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ پس بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را کمراهان
پس بر پیهای ایشان میشتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ
ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ و بدرستی که کمراه شدند پیش از قوم
تو بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ
مُنْذِرِينَ و بتحقیق ما فرستادیم در میان ایشان بیم کنندکان یعنی
پیغمبران که ایشانرا از عذاب بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس در نکر که چکونه
بود عاقبت کار بیم کرده شدکان یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آمد
مکر بندکان خدای تعالی پاک کرده شدکان که با نذار منتفع کشتند وَ
لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ و بتحقیق بخواند ما را نوح علیه السّلم
و هلاک قوم درخواست و ما اجابت کردیم پس نیک اجابت کنندکانیم
که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
و نجات دادیم او را و کسان او را از اندوه بزرک که غرقست یا آزار قوم وَجَعَلْنَا
ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ و ساختیم فرزندان سه کانهٔ او را ایشانند باقیان
از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث
و زنان ایشان کس نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس

و دوم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر هند و حبش
و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت محمد
صلی الله علیه و آله یا آنرا بگذاشتیم که امتان آخرین میگویند سلام بر نوح
در میان عالمیان قولی آنست که این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام
میگوید بر نوح و میفرماید که إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین
که نوح را جزا دادیم پاداشت میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که نوح از بندگان گرویده ماست ثُمَّ أَغْرَقْنَا
الْآخَرِينَ پس از دعای نوح غرقه گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران
قوم اورا وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدرستی
که از پی روان نوح هرآینه ابرهیم است یعنی در اصول شرع و طریق
توحید یمکن که اتفاق شرع هردوشان یکی بوده باشد در فروع نیز
یا غالب زمان میان هردو هزار و ششصد و چهل سال بوده ازین
کلام معلوم شد که شیعه کسی پی رو او باشد در فروع و اصول پس
شیعه امیرالمؤمنین علیه السلم همین معنی دارد که متابعت وی کنند
علی حسب الامکان تا اسم بی مسمی نباشند و در مصابیح القلوب آورده که
در نزول این آیه کریمه که ابرهیم علیه السلم با وجود درجه نبوت و مرتبه
خلت خواسته از حق تعالی که از شیعه امیرالمؤمنین علیه السلم باشد
چه در حدیث آمده که چون حضرت بیچون ملکوت آسمانرا بحضرت
ابرهیم خلیل علیه السلم نمود بجانب عرش نگریست نوری عظیم مشاهده
فرمود گفت خداوندا این چه نور است فرمود که این نور برگزیده من
محمد صلی الله علیه و آله است گفت در پهلوی وی نوری دیگر هست از

کیست فرمود که برادر و وصی وی علی علیه السلام گفت نوری دیگر می بینم
نزدیک هردو فرمود که نور فاطمه است دختر محمد صلی الله علیه و آله گفت
خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک ایشان فرمود که آن دو نور فرزندان
ایشان حسن و حسین است علیهما السلام گفت نه نورها دیگر مشاهده
میکنم برگرد ایشان در آمده فرمود که نه امامند از فرزندان حسین ع
که حجج منند در زمین گفت نورهای دیگر می بینم با ایشان گفت که
شیعیان علی و محبان ایشانند ابرهیم علیه السلام گفت خداوندا ایشانرا
بچه شناسند فرمود که بپنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روزی گزارند
و انگشتری در دست راست کنند و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
در نماز بلند گویند و سجده شکر بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند
ابرهیم علیه السلم فرمود که بارخدایا مرا از شیعه علی و فرزندان او گردان
حق سبحانه و تعالی در این آیه از آن خبر میدهد و ضمیر من شیعته
بنابرین قول راجع باشد باین مطوی ذهنی بزرگواری علی عالی قدر و ذریت
او علیهم السلام آمد پروردگار خود را بدل پاک از علایق و عوایق
یا از ما سوای حضرت خالق یعنی روی نهاد بدرگاه عزت با دلی از
تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی هوا و هوس جسته
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ یاد کن چون گفت ابرهیم علیه السلم
مر کسی را که بجای پدرش بود و گروه او را یا گروه خود را این چه چیز است
که می پرستید أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ آیا از روی دروغ
خدایانرا جز خدای تعالی میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
پس چیست گمان شما بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند برآنکه
پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را می پرستید

و یاد کن که ابرهیم

قوم سخن آنحضرت را این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا
بیرون خواهیم شد امروز طعامهای می پزیم و بر حوالی بتان میگذاریم
تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه درآمده برسم تبرک آن اطعمه را
قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه
آی تا زیب و زینت اصنام و هیات اشکال ایشانرا مشاهده کنی
میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را
در پرستش ایشان معذور خواهی داشت حضرت ابرهیم علیه السلام
جواب نداد روز دیگر آذر و یارانش گفتند ای ابرهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ
نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ پس در نگریست نگریستنی در ستارگان
و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی
که علم نجوم بود در نگریست چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم
ایشان با ایشان تکلم فرمود پس گفت من بیمارم یعنی مشرفم بر بیماری
گویند تب غب داشت و آنوقت نزدیک شده بود تا او را بیرون
نبرند بعیدگاه خود و بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری
بدن یا آنکه قصد وی آن بود که هر که آخر کارش بموت کشد دایم مشرف است
بر بیماری چه هر وقتی احتمال آن دارد و لهذا منقولست از صادقین
علیهما السلام که فرمودند بخدا که ابرهیم علیه السلام بیمار نبود و دروغ
نگفت چه این از معاریض کلامست آورده اند که اغلب بیماری آن
قوم از طاعون میبود چون حضرت ابرهیم این فرمود گمان طاعون
کردند و آن گروه از طاعون بد می بردند فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس
برگشتند از و روی گردانندگان از خوف آنکه چون طاعون از امراض
مسریه است ناگاه بدیشان سرایت نکند و چون قوم ابرهیم را گذاشتند

سورة الصافات

و بصحرا بیرون رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد فَرَاغَ إِلَى
آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ پس پنهان
باز گشت بسوی بتان ایشان چه اصل روغ میل است بحیله بتانرا
دید آراسته و خوانهای طعام پیش ایشان نهاده پس گفت از روی
استهزا آیا نمیخورید این طعامها را و چون جواب نشنید از روی
تهکم دیگرباره فرمود که چیست شما را که سخن نمیگویید و مرا جواب
نمیدهید فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس پنهان درآمد بدیشان
و برد بتانرا زدنی بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگندی
که خورده بود و فرموده تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ القصه ابرهیم
علیه السلام بتانرا پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت
و نمرودیان از عیدگاه به بتخانه درآمده صورت حال مشاهده
کرده دانستند که ابرهیم است فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ پس روی آوردند
بسوی او شتاب میکردند تا او را گرفته نزد نمرود لعین آوردند و بعد از
مباحثه بسیار که شمه از آن سبق ذکر یافت قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ گفت ابرهیم علیه السلام آیا می پرستید آنچه را
که میتراشید از سنگ و چوب بدست خود و خدای تعالی آفریده است
شما را و آنچیزی را از اصنام که شما بهر شکل که میخواهید صورت میدهید
و اصنام جواهر و اشکالند خالق جواهر حق تعالی است و عامل اشکال و صور
ایشان اند بتراشیدن بهر صورتی از صور مختلفه وَمَا تَعْمَلُونَ تفسیر
ما تنحتونست و ما در و ما تنحتون موصولست و عدول از و با خبرش
تعسف است پس لازم نیاید که افعال بندگان مخلوق حق باشد چنانچه اشاعره
میگویند چون ابرهیم علیه السلام ایشانرا الزام کرد قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ

فِي الْجَحِيمِ كفتند نمرود وخواص او كه بنا كنيد براى سوختن ابرهيم بنايى وابرهيم بر ساخته آتش دران زنيد پس در افكنيد او را در آتش سوزان
فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس خواستند نمروديان بابرهيم كيدى كنند كه او را بسوزانند پس ما كردانيديم ايشانرا زبردست وخوارتر چه آتش ايشانرا بروى كلستان ساختيم وآن برهانى روشن شد بر حقيت او وبطلان نمروديان وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ
وكفت ابرهيم عليه السلم بيرون آمد بسلامت من رونده ام بجايى كه پروردكار من فرموده يعنى بزمين شام زود باشد كه راه نمايد مرا بمقصد من يا بمصالح دنيا وآخرت پس ابرهيم روى بشام آورد ودران راه هاجر بدست ساره افتاد واو را بابرهيم بخشيد وچون هاجر ملك وى شد دعا كرد رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ اى پروردكار من ببخش مرا فرزندى از شايستكان وستودكان كه معين باشد بر طاعت ومونس من بود در غربت پس مژده داديم او را بفرزندى بردبار يعنى بفرزندى كه چون ببلوغ رسد حليم بود پس خداى تعالى اسمعيل را عليه السلم از هاجر بوى داد وبحكم سبحانى از زمين شام هاجر وپسر او را بمكه آورد واسمعيل آنجا نشو ونما يافت وقتى ابرهيم عليه السلم از شام بديدن پسر آمده بود سه شب متوالى در خواب ديد كه فرزند خود را قربان كن روز عيد نحر بود كه ابرهيم اسمعيل را همراه داشته روى مبارك بمنى نهاده بود ودر آن وقت اسماعيل سيزده ساله بود فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ پس چون برسيد ابرهيم عليه السلم با پسر خود بموضع سعى يعنى ميان صفا ومروه وكفته اند مراد مشى است بكوه منى كفت ابرهيم

چون از آتش م

سورة الصافات

اى پسرك من تصغير شفقت است بدرستى كه من مى بينم پيوسته در خواب آنكه ترا ذبح ميكنم يعنى پياپى در خواب مى بينم كه فرزند را ذبح كن پس بنكر درين كار تا چه مى بينى وراى تو چه تقاضا ميكند كفت اسماعيل عليه السلام اى پدر بكن آنچه فرموده شدى بدان زود باشد كه يابى مرا اكر خواهد خداى تعالى از صبر كنندكان بر ذبح يا بر حكم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پس آنهنكام كه كردن نهادند حكم خدايرا ابرهيم عليه السلم بفداى پسر واسماعيل عليه السلم بفداى سر واقع شد آنچه واقع شد وبيفكند ابرهيم پسر را بر پيشانى يعنى پيشانى او را بر زمين نهاد بالتماس وى در معالم آورده كه چون ابرهيم عليه السلم قصد ذبح اسماعيل فرمود اسماعيل كفت اى پدر دست وپاى مرا محكم بربند تا اضطراب نكنم چه بوقت اضطراب شايد كه جامه مبارك تو خون آلود كردد ومن بدين بى ادبى بدنام شوم ديكر چون بخانه باز روى سلام من بمادر دلفكار من برسان وپيراهن مرا ببر وده تا بدان تسلى باشد سيوم روى مرا بر خاك نه تا در وقت تيغ راندن ناكاه نظرت بر روى من بيفتد سلسله مهر پدرى در حركت آيد مبادا كه در امر الهى جل جلاله تأخيرى وتقصيرى رود ابرهيم عليه السلم بدل قوى دست وپاى پسر بربست وكارد بر حلق وى نهاده حق سبحانه وتعالى چيزى از مس بشكل حلقه در حلق اسماعيل عليه السلام بديد آورد تا كارد را از بريدن باز داشت وكفته اند كه حلق او را مى بريد وباز درست ميشد حق سبحانه وتعالى ميفرمايد كه ما عمل ابرهيم پسنديديم وندا كرديم او را آنكه اى ابرهيم بدرستى كه راست كردى خوابى را كه ديده بودى در وسيط آورده كه او در خواب ديده بود كه پسر را ميكشت واما اثر خون نميديد ودر بيدارى نيز همان صورت سمت وقوع يافت بدرستى كه ما همچنين

بفرج از شدت جز امید هیم نیکوکارانرا إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ
بدرستی که این کار هر اینه آزمایشی است هویدا و امتحانی بغایت پیدا
که بان مخلص از غیر او ممتاز گردد وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ وفدا دادیم اسمعیل را
بکبشی بزرك یعنی فربه یا عظیم القدر زیرا که حق سبحانه وتعالی اورا برای
پیغمبری فرستاده وچه پیغمبری که پدر بزرگوارش حضرت خلیل است واز
نسل او حضرت سید المرسلین وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
است وان کبش شاخ دار بوده که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده و
گویند ان کبش که هابیل قربان کرد و حق تعالی بپذیرفت یا گوسفندی بود از
کوه بشیر فرود آمده پیش ابرهیم علیه السلام بایستاد واشهر انست که جبرئیل
علیه السلام از آسمان آورد روایتست که چون انرا ذبح میکردند جبرئیل گفت
الله اکبر الله اکبر وذبیح گفت لا اله الا الله والله اکبر وابرهیم علیه السلام
فرمود که الحمد لله علی ما هدینا وله الشکر علی ما اولینا ورزقنا من
بهیمة الانعام از انست که سنت شده وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ وباقی
گذاشتیم ما بر ابرهیم ثنای بسزا در میان پسینیان یعنی امت اخر الزمان
یا انرا باقی گردانیدیم که مردمان گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ سلام بر ابرهیم
یا ما سلام میگوییم بدو وگفته اند نکته در انکه ذبح اسماعیل بود وسلام
بر ابرهیم سمت وقوع یافت انست که الم او زیاده بود بسبب مهر پدری که ان
یکلحظه میگذشت وبر و باقی میبود وبر ان صبر میفرمود كَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ همچنین پاداشت میدهیم نیکو
کارانرا بدرستی که ابرهیم از بندگان گرویدگان ماست وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ
نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ومژده دادیم اورا بعد از اسماعیل بفرزندی اسحق
نام پیغمبری از ستودگان وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا

مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ وبرکت دادیم بر ابرهیم وبر پسر او اسحق
که از صلب او انبیای بنی اسرائیل وغیر ان چون ایوب وشعیب بیرون آوردیم
وجایز است که مراد از برکت کثرت اولاد وبقای ایشان باشد قرنا بعد قرن
تا قیام قیامت واز فرزندان ایشان نیکوکار است در عمل خود وطاعت
چون انبیا وائمه معصومین ومؤمنان نیکوکردار وستمکار است
نفس خود را بکفر ومعصیت که اشکارا بود ستم او مانند بعضی از بنی
اسرائیل وبعضی از قریش چون ابو جهل لعین وبعضی دیگر از ملاعین
پس از نسل ایشان هم گرویدگان نیکوکار باشند وهم ناگرویدگان ستمکار
ودرین تنبیه است که نسب را اثری نیست در هدایت وضلالت
وظلم در اعقاب ایشان باز نمیگردد بر ایشان بنقیصه وعیب وَلَقَدْ
مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
وهر اینه ما منت نهادیم بر موسی وهرون علیهما السلام بنعمت نبوت
وبرهانیدیم ایشانرا وگروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را از اندوه بزرك
یعنی از تغلب قبطیان وایذا وازار ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ
الْغَالِبِينَ ویاری دادیم هر دورا با قوم ایشان پس بودند ایشان
غلبه کنندگان بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ودادیم
موسی وهرون را کتابی پیدا وهویدا وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
وراه نمودیم هر دورا راه راست یا رسانیدیم بمقصود وَتَرَكْنَا
عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ وباقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان
امتان باز پسین یا انچه باز گذاشتیم این بود که میگویند سَلَامٌ
عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی وهرون یا میگوییم سلام بر هر دو
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین پاداشت میدهیم

نیکو کاران اِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که موسی و هرون
از بندگان گرویدهٔ ما اند وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستی که الیاس
بن یاسین که از سبطه هرون بود که برادر موسی کلیم است از جمله فرستادگا
بدعوت خلق اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آن را که گفت مر گروه خود را
آیا نمیترسید از عذاب الهی اَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ اَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللّٰهَ
رَبَّكُمْ وَرَبَّ اٰبَائِكُمُ الْاَوَّلِينَ آیا میپرستید بعل را بخدایی و آن
بتی بود بیست گز بالای او و چهار روی داشت و بك نام زمینی است
در شام چون بعل در و بود او را بعلبك گفتندی و باین اسم مشهور شد القصه
الیاس گفت میخوانید بعل را و میگذارید عبادت نیکوترین آفرینندگان مراد
از خالقین مصوّرانند آن خداییست که پروردگار پدران پیشین شماست پس
او را پرستید و بدو شرك میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را با اهل بعلبك
فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اوّل مسلمان بود و با خر
باغوای زن خود ازبیل بت پرست شد و الیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط
مبتلا شدند و با الیاس رجوع نمودند و چارهٔ تدارك حیل خود درخواستند
الیاس فرمود که ایمان میباید آورد و بیگانگی حق تعالی اقرار نمود ایشان
متامّل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان حقیقت دین من بشما
هویدا گردد بیایید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید
هر کدام که اجابت کند سزاوار باشد پرستش را ایشان بدین رضا دادند
بتان خود را بیاراستند و ستایش بسیار کرده از ایشان باران طلبیدند
اثر اجابت ظاهر نشد الیاس دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم در انکار
افزودند فَكَذَّبُوهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ پس
تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر شدگانند در عذاب

نست

وهمهٔ قوم تکذیب کردند مگر بندگان خدای پاك کرده شدگان از شائبه
شرك و نفاق آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شده از خدای تعالی
درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید
که در فلان روز بفلان موضع رود و هر چه بر و ظاهر گردد بران سوار شود
الیاس علیه السلام در زمان معیّن بمکان مقرّر رفت و صورت شیری یا اسپی
از آتش پیش وی آمده بران سوار شد و الیسع را خلیفهٔ خود ساخت
حق سبحانه و تعالی او را پر و بال داده شهوت طعام و وقاع از وی سلب
کرد و با فرشتگان بپرواز در آمد و در صفت او گفته اند هم انسی و هم ملکی
هم ارضی و هم سماوی است و او موکّل است بر بیابانها چنانچه خضر
بر دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند و در رمضان با هم در
بیت المقدّس افطار میکنند جمعی از صلحای امّت ایشان را می بینند درین
زمان آورده اند که ایشان در آمد و باز گشت میمانند بحضرت صاحب
الزمان علیه السلام و چون آنحضرت ظهور کند ایشان نیز با وی ظاهر شوند
و از جملهٔ سیصد و سیزده کس باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِينَ سَلَامٌ
عَلٰى اِلْيَاسِينَ و بگذاشتیم بر الیاس در پسینیان ثنا و درود فراوان
یا گذاشتیم این را که گویند قوم سلام بر الیاس و گفته اند که الیاسین هم
نام اوست چنانچه سینا و سینین و نافع و ابن عامر و یعقوب آل
یاسین خوانده اند و یافته اند او را مفصول از یاسین در مصحف
ابن عباس رضوان الله علیهما میفرماید که آل یاسین آل محمّد است
صلوات الله علیهم زیرا که یس نامی از نامهای آنحضرت است صلّی الله علیه و آله
اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکو
کاران را اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که او از بندگان گرویدهٔ

بزرگوارم

ماست ایمان اسمی است جامع میان جمیع کمالات صوری ومعنوی
ونام بندکی تشریفی است خاص ازبرای اهل اختصاص وَاِنَّ لُوطًا
لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ وبدرستی که لوط بن هاران علیه السلام از پیغمبران
فرستاده شده است اِذْ نَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اَجْمَعِينَ اِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَا
بِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ یادکن چون نجات دادیم اورا واهل خانه
اورا مکر پیرزنی که زن او بود چه او قرار کرفت در باز ماندکان بعذاب
وبا لوط علیه السلام همراهی نکرد پس هلاک کردیم دیکرانرا از قوم وی
ودیار ایشانرا زیر وزبر کردیم وَاِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ
وَبِاللَّيْلِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ وبدرستی که شما ای کروه قریش میکذرید بر
منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید درحالتی که داخلید در صباح
وبشب یعنی بر منازل ایشان کذر دارید روز وشب آیا تعقل نمیکنید
واندیشه نمینمایید که عاقبت مکذبان جز بهلاکت نمیکشد وَاِنَّ
يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ وبدرستی که یونس بن متی علیه السلام از جمله فرستادکانست
اورا حق سبحانه وتعالی باهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه
در سوره یونس کذشت قوم تکذیب وی کردند واو عذاب طلبیده از
میان قوم بیرون رفت وبعد از ظهور عذاب قوم یونس ایمان آوردند
وعذاب مرتفع شد یونس علیه السلام از ینحال خبر یافت واو وعده داده بود
که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آن که مبادا مردم اورا بتکذیب نسبت
دهند روی بدریا نهاد اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ یادکن آنرا که کریخت
یونس علیه السلام از مردم خود بسوی کشتی که مملو بود از مردم ومتاع آورده اند که
چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی را دید از تجار کشتی بر آب افکنده
سوار میشدند یونس نیز با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید

بایستاد

سورة الصافات

بایستاد ملاحان کفتند بنده کریخته درین کشتی هست که کشتی نمیرود
یونس علیه السلام فرمود که بنده کریخته منم اهل کشتی کفتند حاشا که تو بنده
کریخته باشی سیمای آزادمردی وصلاحیت از بشره تو لایح است یونس
مبالغه کرد که کریخته منم ودأب آن قوم چنان بود که بنده کریخته را در دریا
انداختندی تا کشتی روان میشد چون یونس علیه السلام دران باب سخن بسرحد
اطناب رسانید وقوم نمیشنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ
الْمُدْحَضِينَ پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت پس کشت یونس از قرعه
بر افتادکان یعنی سه بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی اورا برداشته
قصد کردند که بدریا اندازند حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد بماهی که در
آخرین دریا بود تا پیش کشتی آمده دهن باز کرده اورا بطرف دیکر بردند
ماهی بجا بدید آمد یونس کلیم در سر کشیده خودرا در بحر افکند فَالْتَقَمَهُ
الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ پس فرو برد اورا ماهی واو ملامت کننده بود نفس خودرا
که چرا از خلق کریختی فرمان رسید بدان ماهی که من اورا طعمه تو نساخته ام
بلکه درون ترا زندان او کردانیده ام باید که ترکیب اورا از هم نریزی ماهی در
نکاه داشت او همان حال که مادر را با فرزند باشد رعایت مینمود
وسر از آب بر نمی آورد ومیرفت یونس در درون او نفس میزد بعضی
از دو روز یا سه روز یا هفت روز یا بیست روز واشهر چهل روز است
اما علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر روایت میکند از ابی جعفر علیه السلام
که سه روز در شکم ماهی بود وآن ماهی هفت دریارا بکشت حق سبحانه
وتعالی کوشت وپوست اورا صافی ونازک ساخته بود چون آبکینه
تا یونس علیه السلام عجایب وغرایب بحورا مشاهده کرد پیوسته بذکر حق تعالی
اشتغال داشت فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ اِلَى يَوْمِ

يُبْعَثُونَ پس اكر نه انست كه يونس بود از تسبيح كويندكان در شكم ماهي
وميكفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ يا اكر نه
آنست كه او پيش از انكه بشكم ماهي رود از ذاكران ونماز كزارندكان بودي
هر اينه درنك كردي در شكم ماهي تا روزي كه بر انكيخته شوند مردمان يعني
قيامت ودرين ترغيب وتحريص است بر بسياري ذكر وتعظيم شان او
بانكه هر كه را اقبال بود در سرّا او را نكاه دارند در ضرّا پس بركت ذكر حضرت
پروردكار بروز كار او رسيده زود ش خلاصي داديم فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ
وَهُوَ سَقِيمٌ پس بيفكنديم او را يعني ماهي را فرمان داديم تا او را از درون
بر اورد وبيفكند بر زمين هاموني يعني در صحرائي كه در و درخت وكيا
ونبات وكوه نبود او را درچنين موضعي بيفكند وحال انكه او بيمار بود
يعني ضعيف ونحيف چون طفلي كه از مادر متولد شود وَاَنْبَتْنَا عَلَيْهِ
شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وبر رويانيديم بر زبر سر او درختي كه منبسط كردد
بر روي زمين واو قايم نباشد بر ساق بعضي درخت موز كفته اند
يا انجير كه بركها بر وسايه كرده بود واز ميوه ان ميخورد كويند ان درخت
انجير سايه نداشت وليكن اشهر درخت كدوست ودر روايت اهل
البيت عليهم السلم نيز اين ورود يافته ودر تفاسير ايشان اورده اند
كه خاصيت ورق كدو انست كه مكس كرد او نكردد وچون حق سبحانه
وتعالى وي را بدرخت يقطين بپوشيد واز افت ذباب وحرارت
افتاب ايمن شد وبز كوهي را فرمان داد تا در مي امد وپستان در دهان
يونس مي نهاد تا وقتي كه پوست وي محكم شده كوشت وي باقرار اصلي
امد وَاَرْسَلْنَاهُ اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ وفرستاديم اورا ديكر باره بسوي
صد هزار مردم يا زياده بيست هزار يا هفتاد هزار در نظر ناظر امام

جعفر

جعفر صادق عليه السلام وبين بيرون خوانده چون خبر رسيدن يونس
باهل نينوى رسيد بالتمام باستقبال يونس عليه السلم امده بر دست وي
تجديد ايمان كردند فَاٰمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حِينٍ پس كرويدند بيونس ع
يعني بر دست وي بتجديد ايمان اوردند پس برخورداري داديم ايشانرا
تا هنكام اجل ايشان وبعد از انكه متقاضي اجل باسترداد وديعت
روح متوجه كردد نه بمدافعت ابطال منع او ميسر است ونه ببذل اموال
دفع او متصور فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ پس
بپرسيد از بنو خزاعه وبنو مدلج وجهينه كه ملائكه را دختران خدا
ميكويند نعوذ بالله تعالى يعني ازچه قسمست سؤال ايا مر پروردكار
ترا دختر انند ومر ايشانرا پسران اَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اِنَاثًا وَهُمْ
شَاهِدُونَ يا انكه ما افريده ايم فرشتكانرا زنان وايشان حاضر
بودند بوقت افريدن مامر ايشانرا اَلَا اِنَّهُمْ مِنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ
وَلَدَ اللّٰهُ وَاِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدانكه ايشان از دروغ وافتراء هر اينه
ميكويند بزاد خداي يعني براي وي بزادند فرزندان وبدرستي كه ايشان
در انتساب والديت بخداي تعالى هر اينه دروغ كويانند اَصْطَفَى
الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ
ايا بركزيد خداي تعالى دخترانرا كه مكروه طبع شما اند بر پسران كه ماده
افتخار واستظهار شما اند چيست شما را درين قسمت چكونه حكم
ميكنيد ونسبت ميدهيد بخداي تعالى انرا كه براي خود نمي پسنديد
ايا انديشه نميكنيد كه حق سبحانه وتعالى منزه است از صاحبه وولد
چه ولد از جنس مولود ميبايد ومثل او مي شايد حضرت رب العزة عزشانه
از شبه ومثل مقدس است اَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ فَاْتُوا بِكِتَابِكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ يا امر شما راست درين سخن كه ملائكه بنات الله
اند حجّتی روشن يا كتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن
پس بياييد آن كتاب منزل را اگر هستيد راست گويان در دعوی خود
آورده اند كه بعضی از خزاعه گفتند كه حق سبحانه وتعالی با جن مصاهرة
كرده و بعضی از شرفات ايشان اختيار كرده و ملائكه از انها متولّد
شده اند يا مجوس بر آن بودند كه خدای و شيطان برادرانند نعوذ بالله
يا قول زنادقه است كه خدای تعالی و شيطان در آفريدن شريكند خدای
تعالی خالق خير است و شيطان خالق شر حق سبحانه وتعالی ميفرمايد
كه وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
و ساختند ميان خدای تعالی و ميان پری كه ديو از ايشانست خويشی
و نسبتی و بدرستی كه ميدانند ديوان و پريان كه روز قيامت ايشان
يعنی قايلان اين سخن با هم هر آينه ايشان حاضر شدگان باشند برای
عذاب جمعی برانند كه مراد از جن ملائكه اند چه هر چه از ديده پوشيده
باشد عرب آنرا جنّی خوانند و ايشان ميان حق سبحانه وتعالی
و ايشان نسبتی ساختند يعنی گفتند دختران ويند و ملائكه ميدانند
كه ايشانرا برای سؤال حاضر كرده خواهند شد و از پرستش ايشان
جواب خواهند داد كه بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ چنانچه در سوره سبا
سبق ذكر يافت سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
پاكست خدای تعالی از آنچه صفت ميكنند كافران يعنی نسبت
قرابت و ولادت بوی و بيزاريست او را از مقاله كفّار و اشرار و همه
ايشان خدا را بدين وصف ميكنند مگر بندگان خدای تعالی كه پاك
شدگانند از الواث شكوك و شبهات كه ايشان بسزا ستايش او می

سورة الصافات

نمايند و بوصف لايق خالق را ذكر ميكنند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ
مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقيق
شما ای كافران و آنچه ميپرستيد از بتان نيستيد همه شما بر خدای
تعالی فساد كنندگان يكی را باغوا و اضلال يا ضمير راجع بما باشد
نه بخدای تعالی يعنی نيستيد بر آنكه می پرستيد گمراه كنندگان و تباه
سازندگان مگر آنكس را كه او در آينده بدوزخ است يعنی علم الهی
تعلّق گرفته كه بسبب عصيان و نافرمانی او بی شبهه بدوزخ خواهد
رفت و برای ردّ قول آنها كه ملائكه پرست بودند ذكر اعتراف ملائكه
بعبوديّت ميكند كه ايشان ميگويند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ
وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نيست از ما هيچ
كس مگر آنكه مر او را مقامی است در خدمت و عبادت دانسته شده
و مقرّر گشته كه از آن تجاوز نميتوانيم نمود گويند مراد مقامات
رفيعه است چون خوف و رجا و محبّت و رضا هر يك مقرّبان خطا
ملكوت و مقدّسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمكّن اند
و بدرستی كه ما صف كشندگانيم در اداء طاعت و موقوف خدمت
و بدرستی ما تسبيح گويندگانيم مر حضرت خداوند را و تنزيه كننده
از هر چه لايق ذات مقدّس وی نباشد و در لباب التفسير آورده كه اين
كلام پيغمبر صلّی الله عليه وآله و مؤمنانست كه ميگويند هر يك از ما
فردا مقام معلوم داريم در بهشت و امروز در صف ايستادگانيم
بنماز و به پاكی يادكنندگان مر خدا را و تاكيدات اين دو جمله بانّ
و لام و توسّط فصل دليلست بر مواظبت طاعت و مداومت عبادت
و دوام ذكر بی شائبه قصور و فتور خواه به نسبت ملائكه كرام و خواه

به نسبت سید انام و اهل بیت عظام علیهم الصلوة و السلام و سایر اهل
ایمان علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که این آیه در شان ائمه
و اوصیا از آل محمد علیهم الصلوة و السلام فرموده که ماییم شجرهٔ نبوت
و معدن رسالت و مختلف ملائکه و عهد و ذمت الهی و دوستان وی
در بلاد و حجتها و بر عباد و ما انوار بودیم صف زنندگان که بر گرد عرش
رحمن به تسبیح و تهلیل ملك جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات
به تسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام ملأ اعلی بعرصه غبرا نزول نمودیم
پس اهل زمین نیز بتنزیه ما تنزیه مینمایند و بهدایت ما راه می یابند
پس هر که وفا نماید بعهد و ذمه ما بعهد و ذمهٔ الهی وفا نموده و هر که در بیع
عهد و ذمهٔ ما را در بیع عهد و ذمهٔ الهی را وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ
عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و بدرستی که بودند
کافران قریش قبل از مبعث میگفتند اگر بودی نزدیك ما ذکری یعنی کتابی
که سبب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی
بودی و حکمی بر ما منزل شدی هر آینه می بودیم ما بندگان خدای پاك
کرده از لوث شرك و کفر آنهنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماویست
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند
عاقبت کفر خود را که مغلوبیست در دنیا و عقوبت در عقبی وَلَقَدْ
سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ و بتحقیق پیشی گرفته است سخن ما
یعنی وعدهٔ نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران
و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی لَأَغْلِبَنَّ
أَنَا وَرُسُلِي إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ
بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر

سورة الصافات

ما یعنی انبیا و اوصیا و متابعان ایشان هر آینه ایشان غلبه کنندگانند بحجت
یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبه بر ایشان بر سبیل ندرت است فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس روی بگردان ای
محمد از ایشان تا هنگام امر بقتال یا زمان وعدهٔ نصرت که در و زبدر است
یا روز فتح مکه و ببین حال ایشان را در آن روز پس زود باشد که ببینند ایشان
در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبت ترا آورده اند که چون کفار وعید
فسوف یبصرون شنیدند گفتند این کی خواهد بود آیت آمد که أَفَبِعَذَابِنَا
يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند
فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس چون فرود آید آن عذاب
به پیشگاه منزل ایشان پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان علی بن ابرهیم
رحمه الله میفرماید که مراد عذابیست که فرود می آید در آخر الزمان بساحت
منازل اهل خلاف و شقاق که ایشانرا مستاصل سازد آن در وقت خروج
حضرت مهدی باشد علیه السلم آورده اند که در میان عرب قتل و غارت
و اسر بسیار بود هر لشکر که قصد قبیلهٔ داشتندی شب همه شب راه بیمودندی
وقت سحر که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و قتل
و اسیر گرفتن و تاراج بر گشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که
اغلب غارت در صباح واقع می شد غارت را صباح نام نهادند و هر چند
در وقتی دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی درین آیه تشبیه کرده عذاب برا
بلشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر غارتی که بر ایشان واقع خواهد
شد که آن عذاب استیصالست و مرویست که در آن صباح که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بزمین خیبر رسید قلاع و حصون ایشان را دید
فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا انزلنا بساحة قوم فساء صباح

الْمُنْذَرِينَ در آخر الزمان نیز حضرت صاحب الامر علیه السلام با مرغالب
منتقم حسام انتقام از نیام کشیده در صباح فلاح اهل ایمان و بامداد
نیزه ارباب کفر و طغیان در ساحت اعادی نزول جلال خواهد فرمود
و سرها از تنهای ناپاک ایشان ربایند پس حق سبحانه و تعالی دیگر بار
بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
و روی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان تا وقتی که آیة السیف
نازل شود در زمان تو و ببین عذابی که بدیشان فرود آید در آخر الزمان
آنچه فرزند تو از دشمنان خانواده تو بظهور رساند پس زود باشد
که ببینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ
عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف
میکنند مشرکان و سلام فرستاده شدگان و همه ستایشها مر خدای را
که پروردگار عالمیانست و درین آیه بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید
داده و در اکثر تفاسیر نقل میکنند از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
هر که دوست میدارد که برو پیمایند مزد ثواب را به پیمانه بزرگتر باید که
آخر کلام از مجلس او این آیه باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روایتست که هر که بخواند سورهٔ والصافات را داده شود از اجر ده
حسنه بعدد هر جنی و شیطانی و دور کرده شود از و راندگان شیاطین
را و بری شود از شرک و نگاهبانان او از فرشتگان گواهی دهند در روز
قیامت که او را باور دارندگان پیغمبران بوده و از امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که هر که بخواند سورهٔ والصافات را در هر روز جمعه همیشه
محفوظ باشد از هر آفتی و مدفوع بود از وی هر بلیتی و در ایام حیات

باوسع

با وسع رزق مرزوق باشد و بدی شیطان و فریب او از و دور کرده اند و او و ولد
و مال او در امان بود از هر جبار کردنکش پس اگر وفات کند در آن روز یا در آن
شب حق سبحانه و تعالی او را شهید بر انگیزد و در آید در بهشت با شهدا

سُورَةُ صٓ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَخَمْسُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ بعضی برآنند
که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است که هر وقت که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی
عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت در غلط افتد
حق سبحانه و تعالی این حروف فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن
متامل و متذکر شوند و از تغلیط باز مانند و درین حرف بخصوصیت گفته اند
که نام حضرت خداوند است یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد
و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا صدق حضرت محمد
صلی الله علیه و آله در لباب آورده که آن بحریست که عرش عظیم بروست یا دریا
است که حق تعالی باب آن مردگان را زنده کرده اند قشیری آورده که قسم یاد
میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته بصفای دل عارفان در تاویلات
آورده بصورت محمدیت و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که نام بحریست
در آسمان و بعضی گویند قسم است بصاد صمدیت او در ازل و بصاد صبوحیت
او تا ابد و صاد صانعیت او که آسمان و زمین و ما بینهما و بحق قرآن خداوند شرف و عظمت
و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این کار نه آنست که کفار
پنداشتند بلکه آنانکه نگرویده اند از رؤسای قریش در سرکشی اند از قبول حق و
مخالفت خدای تعالی و عداوت رسول و اهل بیت او علیهم السلام کَمْ أَهْلَكْنَا

مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ چندین که هلاک
کردیم پیش از کفّار مکّه از اهل روزکار یعنی امم کذشته بجهت استکبار
وشقاق ایشان پس ندا کردند و آواز برداشتند تا کسی ایشانرا بفریاد رسد
ونیست آنهنکام هنکام رجوع بکریزکاه ولاء لات مشبّهه است بلیس و تاء
تانیس برو زیاده کرده اند همچنانکه زیاده میکنند برُبّ وثمّ از برای تاکید
درمعالم آورده که عادت کفّار مکّه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان
زار شدی کفتندی مناص مناص یعنی بکریزید حق سبحانه وتعالی خبر
میدهد که بهنکام حلول عذاب در بدر هم مناص مناص خواهند کفت وآنجا
جای کریز نخواهد بود وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ
هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ وشکفت داشتند کافران از آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم
کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان از قبیلهٔ ایشان پس
کفتند ناکرویدکان این منذر جادوییست در آنچه از خوارق عادات بما
نماید دروغ کوییست در دعوت نبوّت یا در اسناد قرآن بخدای چه تیره
رای که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند وچه بی بصیرتی که آثار
شعشعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد آورده اند که بیست وپنج
نفر از اشراف قریش مثل ولید بن مغیره وابو جهل وابیّ بن خلف وبرادرش
امیّه وعتبه وشیبه ونضر بن الحارث از روی اضطراب نزد ابو طالب
آمده کفتند ای پسر عبد مناف تو بزرکتر ومهتر مایی آمده ایم تا میان ما
ومیان برادرزادهٔ خود حکم فرمایی که یکیک از سفهای قوم را میفریبد
ودین محدث وآیین مجدّد خود را بدیشان جلوه میدهد ابو طالب آن
حضرت را طلبیده فرمود که ای محمّد قوم تو آمده اند واز تو تمنّا دارند ببین
که چه میکویند حضرت فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چیزی

است

سورهٔ ص

است کفتند آنکه دست از نقض دین ما بداری وسبّ آلههٔ ما فروکذاری
تا مانیز متعرّض تو ومتابعان تو نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما
میطلبم که بیک کلمه با من متّفق شوید تا ممالك عرب شما را مسخّر شود
واکابر عجم کمر فرمان برداری شما بربندند کفتند آن کدامست سیّد عالم
صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود که بکویید لا اله الّا الله محمّد رسول الله در
روایت دیکر آمده که بعد ازین اقوال آنحضرت کریست وفرمود که ای عم بخدا
که اکر آفتاب را در یمین من بکذارند وماه را در شمال من من این قول را ترك
نخواهم کرد تا انفاذ کنم آنرا یا که کشته شوم ابو طالب کفت برو ومردانه
باش در امر خود که کرفتی بر تو نخواهد بود هرکز بعد ازین بیکبار اشراف
قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیکر کفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا
إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ آیا کردانید محمّد خدایانرا خدای یکانه ویکتا بدرستی
که یکانکی خدای تعالی چیزیست نیك شکفت چه سیصد وشصت بت
که ما داریم کار یك شهر مکّه را راست نمیتوانند کرد یك خدای که محمّد می
کوید کار تمام عالم چون میسازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا
عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ وبشتاب برفتند از خانهٔ ابو طالب
بزرکان قوم از جماعت قریش ویکدیکر را میکفتند بروید وشکیبایی ورزید
بپرستش خدایان خود بدرستی که مخالفت محمّد با ما چیزیست که خواسته اند
بما از حوادث زمان واز وقوع آن چاره نیست یا ترفع واستعلایی که
محمّدست چیزیست که خواسته میشود یعنی هر کس میخواهد که مرتفع ومستعلی
بود مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده ایم
اینرا که او میکوید از وحدانیّت خدای تعالی در ملّت بازپسین که در یافته ایم
پدران خود را بران یا در ملّت عیسی علیه السّلم که آخرین ملّتهاست چه ایشان

به تثلیث قایلند نه بتوحید نیست این توحید که او میکوید مکر با فتنی از
نزد وی یعنی دروغیست که خود بر می بافد ءَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا
بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ آیا فرستاده اند
بروی قرانرا از میان ما یعنی چرا از جماعت ما او مخصوص باشد بوحی
و بزرکان قوم از ان محروم بوند و ایشان این سخن از روی حسد کفتند
بلکه ایشان در کمانند از وحی من بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون
بچشند شك ایشان زایل کردد و بدانند که هرچه پیغمبر من بطریق وحی
ادا میکرده حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان در ان دم
تصدیق خواهند کرد و فایده نخواهد داد أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ
رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزدیك ایشانست خزینهای نعمت پروردکار
غالب که مغلوب نکردد هرچه بمستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت
بدست کافران و بتصرف ایشان نیست تا ببعضی از صنادید
خود دهند بلکه عطیه ایست از حضرت عزت عز شانه که بفضل خود
ارزانی دارد بهرکه خواهد از مستحقین أَمْ لَهُم مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُندٌ مَّا هُنَالِكَ
مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ یا مر ایشانراست پادشاهی اسمانها و زمینها
و انچه میان ایشانست و اکر ایشان مالك این ملك اند پس باید
که بالا روند در سببها که بدان بر اسمان میروند در لباب اورده که
اسباب انست که ملائکه در وقت صعود بر فلك با جنحه خود
بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن انست که کفار را اکر
در ملك اسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند
و بر عرش عظیم قرار کیرند و بتدبیر امور عالم اشتغال نمایند و وحی

از هر که خواهند بکردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن غایت
تهکم است ایشان لشکری و چه لشکری اینجا اشارتست بمصارع
ایشان در بدر لشکر شکسته از ان کروهها که لشکر میکشیده و با رسل
جنك میکرده اند یکی از دلایل اعجاز قران اینست که خدای تعالی
خبر داد در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم
خواهند شد و چنان بود كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ
ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَ
حْزَابُ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح ویرا و قوم عاد هود را
و فرعون موسی را علیه السلام خداوند میخها صفت فرعونست
مستعار ثبات ملك اوست چنانچه اسود کفته اینمعنی را وَلَقَدْ
غَنَوْا فِيهَا بِأَنْعَمِ عِيشَةٍ فِي ظِلِّ مُلْكٍ ثَابِتِ الْأَوْتَادِ تشبیه کرده
ملك او را بخیمه که طنابهای ان باوتاد استحکام یابد یا مراد انکه
او صاحب جموع کثیره بود و تسمیه او باین بسبب ان بود که بعضی
از ایشان ببعضی دیکر مستحکم بودند و بر هم بسته مثل میخها که
بنا را بان استحکام میدهند و کویند مراد چهار میخ است که مومنانرا
بدان تعذیب مینمودند و تکذیب کردند ثمود صالح را در نکته و در
عیون اورده اند که تکذیب قوم صالح در دعوت ثانی بوده چه اول
که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان اوردند و چون وفات کرد
مرتد کشتند حق سبحانه و تعالی او را باز زنده کردانید و بدیشان
فرستاد و درین نوبت نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه
واقع شد بعضی ایمان اوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه
هلاك شدند و کروه لوط مر او را و اهل بیت شعیب را انکروه حزبها

مکذّبان وجند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند بود اِنْ کُلٌّ اِلّاٰ کَذَّبَ
الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقٰابِ نبود هیچ یك از ایشان مکر که تکذیب کردند فرستادکان را
پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان وفرود امد عذاب من بدیشان
وَمٰا یَنْظُرُ هٰؤُلٰاءِ اِلّاٰ صَیْحَةً وٰاحِدَةً مٰا لَهٰا مِنْ فَوٰاقٍ ونمی نکرند وانتظار
نمی برند این کروه از قوم تو مکر یك صیحه که نفخهٔ اولی است وهمه بدان
بمیرند نیست ان صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که انرا رد کند وباز
کرداند وَقٰالُوا رَبَّنٰا عَجِّلْ لَنٰا قِطَّنٰا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسٰابِ وکفتند معاندان
قریش چون نضر بن حارث واحزاب او که ای پروردکار ما بشتاب بده
مارا از عذابی که محمّد مارا بدان وعید میکند یا از روی تعجیل بده بما صحیفهٔ
اعمال مارا تا دران نکریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا
میکردند وخاطر عاطر حضرت رسالت صلّی الله علیه واله ملول شد حق سبحانه
وتعالی فرمود که اِصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وٰاذْکُرْ عَبْدَنٰا دٰاوُدَ ذٰا الْاَیْدِ اِنَّهُ
اَوّٰابٌ شکیبایی کن بر انچه میکویند این حکم منسوخ است بایة السّیف
ویاد کن بندهٔ ما داود را خداوند قوّت در دین یا در حرب یا در مملکت
داری وکفته اند در عبادت چه نیمه از شبها میکذرانید وروزی روزه
میداشت وروزی افطار میکرد بدرستی که او بازکردنده بود بما اِنّٰا سَخَّرْنٰا
الْجِبٰالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وٰالْاِشْرٰاقِ بدرستی که ما رام کردیم کوهها را
که با داود هرجا که میخواست میرفتند با او وتسبیح میکردند بشبانکاه وبوقت
بر امدن افتاب صاحب کشف الاسرار کوید که تسبیح کوهها وسنکها
اکرچه بر عقلها پوشیده است لیکن از قدرت حق سبحانه وتعالی بدیع
نیست وتسبیح حصا در دست مبارك حضرت مصطفی صلّی الله علیه واله
یکی از شواهد قدرتست وٰالطَّیْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَهُ اَوّٰابٌ ومسخّر کردیم

مر داود را مرغان جمع کرده شده نزد وی وصف زده بالای سر وی هر یك
از کوهها ومرغان مر داود را مطیع بودند یا بازکردانیده او از خود را با او
بتسبیح وَشَدَدْنٰا مُلْکَهُ وَآتَیْنٰاهُ الْحِکْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطٰابِ ومحکم
کردیم پادشاهی وی را بدعاء مظلومان یا بوزراء نصیحت کننده یا بکوتاه
کردن دست ظلمه از رعیّت یا بالقاء رعب وی در دل اعادی یا ببافتن
زره وساختن الات حرب یا به بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه
هر شب سی وشش هزار مرد پاس خانهٔ وی میداشتند در کنز العرفان
اورده که حق سبحانه وتعالی انداخته بود هیبت او را در دل مردمان
بسبب انکه مردی بر یکی دعوی کرد واو را بیّنه نبود داود علیه السّلم در خواب
دید که مدّعی علیه کشتنی است واو را باید کشت در نفس خود بعد از دیدن
این خواب دیده بود ونکشت او را تا انجانب حق تعالی بوی وحی رسید دیکر
وداود علیه السّلام اعلام فرمود او را پس او اعتراف کرد که پدر مدّعی را کشته
است واین بجهت هیبت او بود پس ملك وی محکم شد باین وحق سبحانه
وتعالی امری را که میخواهد اسباب انرا مهیّا میسازد وامیر المؤمنین را نیز
علیه السّلم احکام بسیار بوده مشابه احکام داودی بلکه اعظم از ان ودر
مطوّلات ومبسوط مذکور است وبعضی کویند که استحکام ملك او بدان بود
که حق سبحانه وتعالی از اسمان سلسلهٔ فرستاد وان سلسله بالای محکمهٔ
داود علیه السّلام بایستاد از خصمین هرکدام بر حق بودندی دست ایشان
بسلسله رسیدی وان دیکر بر اخذ ان قادر نبودی انکاه بسبب حیله
که یکی از خصمان کرد حق سبحانه وتعالی انرا برطرف کرد وحیله ان بود که
مردی جوهری با مانت نزد شخصی کذاشت در وقت طلب امانت دار منکر
شد واین امر بمحکمهٔ داود علیه السّلم افتاد مردی که امانت پیش او بود عصای

تهی کرده این جوهر را در میان نهاده نخست مدعی دست بسلسله دراز
کرد سلسله بدست وی درآمد آنگاه صاحب عصا عصا را بمدّعی داد
دست برد بسلسله دست او نیز بسلسله رسید بجهت آنکه امانت در عصا
نزد صاحب بود گفت دیدی که من در انکار محق بودم و عصا را از و باز
ستد و این حیله باخت پس از آن حق سبحانه وتعالی بر داود علیه السلام
ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ گردانید و باین قرار داد که اَلْبَیِّنَةُ
عَلَی الْمُدَّعِی وَالْیَمِینُ عَلیٰ مَنْ اَنْکَرَ و بحقیقت استحکام ملک او بعنایت
الهی و عدل داودی بوده و دادیم داود را حکمت یعنی علم تمام و کمال عمل
و عقل ما لا کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی
یا سخن میانه بی اشباع مخل و اختصار مخل بعضی گویند فصل الخطاب
سلسله بوده که مذکور شد ونقلست از امیر المؤمنین علیه السلام فصل
خطاب را چنین تفسیر کرده اند که البیّنة علی المدّعی والیمین علی من انکر
و بحقیقت کلام خصوم بدین منفصل و منقطع میگردد بعضی از مفسران
قصّه تزویج داود را علیه السلام بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل از قبول
آن ابا کرده اند و کسی که بوی اسلام از وی آید در بارهٔ پیغمبران این اعتقاد نمی کند
میکند
که بصفت کمال عصمت متصفاند از آنجمله آورده اند که اوریا را چند نوبت
بجهاد فرستاد و مقدّمهٔ لشکر ساخت تا شاید که کشته شود و زن او را
بخواهد و آن کذب محض و افترای صریح است و لهذا امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده که هر که در حق داود پیغمبر علیه السلام این گمان کند و بدین قایل باشد
من او را صد و شصت تازیانه بزنم که دو حد باشد یکی از برای نبوّت و یکی
دیگر بجهت اسلام لیکن آنچه نزدیک اصحاب حق بصحت رسیده آنست
که زنی را حضرت داود خطبه میفرمود و اوریا نیز خواستگاری مینمود

وبعض

سورهٔ ص

و بعضی گویند اوریا خطبه کرده بود و هنوز قبول نکرده بود که داود
خطبه نمود و او بمصلحت اهل خود خطبهٔ داود را قبول کرد و از آن اوریا را
رد کرد و داود را علیه السلام نود و نه زن بود این را نیز خواسته و خطاب عتاب
ب
الهی برای این بود که بعد از خطبهٔ اوریا وی را خطبه کرد و صورت متعا
در قرآن برینوجه است که وَهَلْ اَتیٰکَ نَبَأُ الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ
آیا آمد گروهی که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل علیه السلام
و میکائیل در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یکی جمعی از
ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام آمدند و با هر یکی جمعی از ملائکه
بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت کرده بود روزی عبادت
کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمّات خاصّه
اشتغال داشتی و روزی عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان
بر حوالی او ایستاده مردم را از آمدن منع کردندی ملائکه آن روز بصورت
انسان بخانهٔ داود علیه السلام آمدند و بعبادت خانهٔ وی بالا رفتند
چنانچه میفرماید یاد کن چون بالا رفتند بر سور غرفهٔ وی اِذْ دَخَلُوا
عَلیٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغیٰ بَعْضُنَا عَلیٰ بَعْضٍ
فَاحْکُمْ بَیْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلیٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون
درآمدند بر داود علیه السلام و ایشان را دید پس بترسید از ایشان چه بی
اجازت ببالای غرفه درآمدند که مبادا قصد وی کنند گفتند مترس ای داود
دو گروهیم خصم یکدیگر را ستم کرده اند بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم
کن میان ما براستی و جور مکن در حکم خود پس راهنمای ما را براه میانه
که عدالتست و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گویید یکی از ایشان
اشارت بدیگری کرده با داود گفت اِنَّ هٰذَا اَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً

وصحبت

وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ بدرستی که این
مرد برادر منست در دین مر اورا نود و نه میش است و مرا یك میش پس
گفت که آن نصیب من کردان و تملیك من کن و غلبه کرد بر من در سخن
گفتن و نگذاشت که تعلّل کنم در ان قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ
إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا
فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ گفت داود علیه السلام
اگر حال برینمنوالست بخدای که ستم کرده است بر تو بخواستن
میش تو و جمع کردن آن با میشهای خود و بدرستی که بسیاری از شرکا
کما لها بهم خلط میکنند هر اینه ستم مینمایند بعضی از ایشان بر بعضی
وزیاده از حقّ خود میطلبند مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند عملهای
ستوده اندکی اند ایشان درمیان شریکان مؤمن داود علیه السلام
این سخن فرمود ایشان برخواستند و از نظر وی غایب شدند داود
علیه السلام در تامّل افتاد و گمان برد داود که ما امتحان کردیم اورا
بدین حکومت که تا متنبّه کردد داود علیه السلام دریافت پس طلب آمرزش
کرد از پروردگار خود و بیفتاد بر روی در حالتی که سجده کننده بود و باز
کشت بخدای تعالی و این سجدهٔ یازدهم است از سجدهای تلاوت و اینرا
سجدهٔ انابت میگویند مجاهد گوید که داود علیه السلام چهل روز سر از سجده
برنداشت مگر از برای صلوات مکتوبه یا حاجت ضروریّه و گویند
چندان میگریست که آب چشمش ترشّح میکرد بر حوالی وی فَغَفَرْنَا
لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ پس بیامرزیدیم مر اورا
آنچه از آن استغفار کرده بود و بدرستی که مر اورا نزدیك ما قربتست

سوره ص

بعد از مغفرت و نیکویی بازگشت در بهشت و مقام قرب که لایق بجلال
وی باشد و گفتیم مر اورا که يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ
فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا
يَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما ترا گردانیدیم خلیفه در روی زمین یعنی
رتبهٔ خلافت در روی زمین بتو ارزانی داشتیم یا ترا که خلف انبیائی
که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی
مکن هوای نفس و آرزوهای اورا که گمراه کرداند هوا ترا از راه خدای
تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند و دور میمانند از راه خدای تعالی
یعنی از دلایلی که برای حق نصب کرده اند مر ایشانراست عذابی سخت
بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را و برای آن روز کاری نساخته اند
اگرچه خطاب بحضرت داود است غرض تنبیه ارباب حکومت است
و اگرنه انبیا از متابعت نفس و هوا مبرّا اند در فواید سلوك آورده بنگر
که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گران باریست که حضرت
داود با کمال درجهٔ نبوّت و جلال رتبت رسالت بتحمل اعبای چنین امری
مامور گردد و بخطب انفال چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس
بالحقّ میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت کن و داوری برنهج
عدل و انصاف نمای و پای بر جادّهٔ حق نه نه بطریق باطل و متابعت
هوای نفس بر متابعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالك مرضی
ما گمراه کرداند پس ازین خطاب عتاب چنان مستفاد میشود که
غیر معصوم آنچه حق خلافت و داوریست بجا نمیتواند آورد و لهذا
غیر معصوم منصوص نیستند نص بر آدم و هرون و داود و امیر المؤمنین

علیهم السّلم شده و انبیا و اوصیا را سزد درجایی که حکومت مراد است
پس بر خلاف نص قدم درین معرکه نهادن بسیار دلیریست وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ونیافریدیم ما آسمان و زمین را و آنچه
میان ارض و سما است آفریدن باطل بی غرض صحیح و حکمت صریح
بلکه برای منافع عظیمه و فواید جسیمه برای مصالح عالمیان و تا
استدلال کنند بران بر قدرت کامله و حکمت شامله ازینجا معلوم
میشود که افعال الله معلّل بغرض است و آنکه آفریدن ایشان بی حکمتی
باشد گمان آنانست که کافر شدند و بسزای آفرینش پی نبردند پس وای
مرانانرا که نگرویدند و بدین نوع گمان بردند از ما پیش بسبب آن گمان
کریزند و کریزند ازند آورده اند که کفار قریش مؤمنانرا گفتند که ما را
در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد آیه آمد که اَمْ
نَجْعَلُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْاَرْضِ
اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ نه چنانست آیا میکردانیم آنانرا که گرویدند بالله
و کارهای شایسته کرده اند در جزا و عطا مانند تباه کاران در زمین
یعنی کافران و معاندان یا میکردانیم پرهیزکارانرا خصوصًا کسی
که امام متقیان باشد مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیکردانیم
علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین و باقی ائمّهٔ معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین که امام متقیان و پیشوای مؤمنانند
برابر نیستند با جمعی از مفسدان و نابکاران که دعوی ناحق و باطل
کردند و علم مخالفت و عناد برافراشتند و ظلم بر پای داشتند
كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا اٰيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الْاَ

سورهٔ ص

لْبَابِ این کتابیست یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی تو برکت داده
و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب و تفکّر نمایند در معانی
و حقایق آن و تا پند پذیر شوند خداوندان عقول صافیه و هم علی بن
ابرهیم رحمه الله میفرماید که این آیه بزرگتر الهی امیر المؤمنین است بفرموده
خودش ارباب عقل میباید که تأمّل نمایند در کمال عصمت او و غیر او برو
نگزینند تا زیانکار نگردند وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ
اَوَّابٌ و بخشیدیم مر داود را سلیمان یعنی فرزندی که او سلیمانست
علیه السّلم نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که او رجوع کننده بود بخدای تعالی
در همه احوال با وجود آن ملک و سلطنت زنبیل بافتی بجهت معاش
و بر حصیر خواب کردی و لحظه از یاد حق غافل نبودی و مهمّ خلایق
بر وجه عدالت فیصل دادی و در تفاسیر آورده اند که سلیمان علیه السّلم
با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت
و گویند که داود با عمالقه غزا کرده بود و بمیراث بسلیمان علیه السّلم
رسیده و در معالم آورده که اسبان دریایی بودند و پرداشتند و دیوان
از بحر برای سلیمان آوردند و بر هر تقدیر سلیمان علیه السّلم خواست
که ایشانرا تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها مشغول شدند
و سلیمان بسبب آن از وردی که در آخر روز داشت باز ماند و همه قربان
کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ
الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ یاد کن چون عرض کرده شدند بر سلیمان بآخر
روز اسبان ایستاده بر سه پای و بر کنارهٔ سم از قایمهٔ چهارم و این
صفت پسندیده است در اسبان تیز رو و او بنظارهٔ آن مشغول شد
و ورد او فوت شد فَقَالَ اِنِّي اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي

حتی توارت بالحجاب پس کفت بدرستی برکزیدم دوستی مال بسیار را
یعنی اسبان بجدی که باز ماندم از ذکر پروردکار خود یعنی وردی که
در طرف اخر روز داشتم تا وقتی که پوشیده شد افتاب به پردهٔ شب و
کفته اند حجاب کوه سبز است محیط بکرهٔ زمین ردوها علی فطفق
مسحا بالسوق والاعناق باز کردانید اسبان را بر من و چون باز کردا
نیدند پس در ایستاد و میسود شمشیر را سودنی بساقهای اسبان
یعنی پی کرد ایشانرا و بکردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشانرا
و در ان زمان اسب در راه خدای تعالی قربان میکردند و بعضی از علما
بر انند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان علیه السلم بواسطهٔ مطالعهٔ
اسبان فوت شد و افتاب غروب کرد سلیمان علیه السلم باذن خدای تعالی
ملائکه را که موکل بودند بر افتاب فرمود که ردوها علی باز کردانید
افتاب را برای من و اضمار او بی ذکر مرجع بجهت انست که العشی
بران دلالت دارد حق سبحانه وتعالی فرمود تا افتاب را باز کردانیدند
و بموضع وقت عصر اوردند تا وی انرا ادا کرد دیکر انکه افتاب بدعای
حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در صهباء خیبر بعد از غروب باز کشت
و بجای عصر امد تا حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نماز کزارد نزد
محدثان مشهور است و در نقول اورده اند که اهل علم را سزاوار نیست
که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که این از علامات نبوتست
و یکبار دیکر امیر المؤمنین علیه السلم برای خود باز کردانید چنانچه
ابن فهد در عدة الداعی اورده نقل از جویریة بن مسهر که او کفت
که بیرون رفتیم با امیر المؤمنین بجانب بابل و تا التی نبود با ما
بزمین شوره زاری رسیدیم ناکاه شیری دیدیم در راه خسبیده

سورهٔ ص

و ماده شیری در عقب وی و بچهای انها در پس وی خسبیده اند من
عنان دابه را زدم تا خود را باز پس دارم انحضرت فرمود که پیش ران
که این کلب الله است هیچ دابه نیست که ذلیل و عاجز او نیست و شر او را
کفایت نمیکند مکر او پس چون بشیر رسیدیم روی اورد بامیر المؤمنین
علیه السلم و دنب را میجنبانید و روی بر قدم مبارک انحضرت میمالید
انکاه حق سبحانه وتعالی اورا بسخن اورد و بزبان فصیح کفت السلم
علیک یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین انحضرت فرمود که
وعلیک السلم یا حیدره تسبیح تو چیست شیر کفت میکویم سبحان
ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابة والمخافة فی قلوب عباده
منی پس انحضرت روان شد و من در خدمت وی میرفتم و ان شوره
زار بنهایت نمیرسید و نماز عصر نزدیک بفوت شد من با خود کفتم که
چونست که فرود نمی اید برای نماز دیکر کفتم وای بر تو ای جویریه ایا تو حریص
تر باشی بنماز یا امیر المؤمنین علیه السلم و حال انکه امر اسد را مشاهده کردی
انچه دیدی انحضرت میرفت تا قطع زمین شوره فرمود پس پای مبارک
کردانید و فرود امد از مرکب و افتاب بغروب نزدیک شده بود توجه فرمود
بجانب قبله و بانک نماز و قامت کفت و در زیر لب چیزی فرمود پس ناکاه
افتاب بعد از غروب طالع شد و امد تا موضع عصر و در ان حال اواز مهیبی
از وی امد انکاه نماز عصر کزارد و من نیز با وی کزاردم پس چون از نماز
فارغ شد من سر بالا کردم دیدم که افتاب بحال اول باز رفته بیک چشم
باز زدن ستارها ظاهر شد دیکر باره بانک نماز و قامت فرمود و نماز
مغرب کزارد و سوار شد پس بجانب من توجه فرمود و کفت ای جویریه
ایا تو چه خیال کردی که این ایا سحر است یا چشم من اینچنین می بیند و

باشد که من القای شیطانی از تو بکردانم انچه دیدی از امر شیر و سخن
کفتن او ایا ندانسته که وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوهُ بِهَا ای جویریه
روزی بحضرت رسول صلّی الله علیه و آله وحی امد و سر مبارکش در کنار من
بود تا افتاب غروب کرد و من نماز عصر نکرده بودم انحضرت فرمود که
نماز عصر کزاردی کفتم یا رسول الله نکزاردم فرمود که بار خدایا علی در طاعت
تو بود و در حاجت پیغمبر تو دعا کرد باسم اعظم افتاب بازکشت بجای عصر
و نماز کزاردم باطمینان بعد از ان غروب کرد پس این اسم است که ان حضرت
خواند و من هم خواندم این زمان ای جویریه بدرستی که حق واضح تراست
در دلهای مؤمنان از قذف شیطان من از خدای تعالی در خواهم بجوا این
از دل تو بعد از ان فرمود چون می یابی خود را کفتم ای سیّد من حقا که این
محو شد از دل من و بعضی علما استدلال جسته اند باین نیز بر تفضیل
امیر المؤمنین علیه السّلم بر انبیاء سابق علیهم السّلام چه ایشان تاثیر
در غیر سفلیّات نداشته مثل معجزات که از ایشان بظهور می امده و ان
حضرت تاثیر در سفلیّات و علویّات داشته و ردّ شمس از جملهٔ تاثیر
علویّاتست **اورده اند** که چون حق سبحانه و تعالی حضرت سلیمان را
پسری ارزانی فرمود جماعت دیوان از ترس انکه او نیز چون پدر ایشان را
بجوزه تسخیر درارد اجتماع نموده بر قتل او اتّفاق کردند سلیمان علیه السّلم
خبر یافته او را بسحاب سپرد تا برضاع او قیام نماید و از شرّ ایشان
ایمن باشد قضارا ان پسر بمرد و انرا مرده بر تخت سلیمان افکندند بخنانچه
حق سبحانه و تعالی خبر داد وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهِ
جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ بدرستی که ما ازمودیم فتنه افکندیم سلیمانرا و انداختیم
بر تخت او پسر او را جسدی بی روح بانکه به ابر سپرده بود تا شیر دهد

سورهٔ ص

و تربیت نماید بجهت خوف کید شیاطین پس ناکاه بر کرسی وی جسد
انداخته شد بی شعور ایشان پس سلیمان علیه السّلم از انچه کرده بود
نادم شد پس بازکشت بخدای تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که توکّل بر غیر
خدای نتوان کرد **و در لباب** اورده که سلیمان علیه السّلم بیمار شد بمثابهٔ
که از غایت ضعف بدن بی روح مینمود و او را بر تخت می نشاندند
تا مهمّات ملك خلل پذیر نشود پس بازکشت بصحّت و مشهور انست
که بواسطهٔ ترك ادبی انکشتری مملکت وی بدست صخر جنّی افتاد و
چهل روز بر تخت سلیمان نشست و باز ان خاتم بدست سلیمان علیه السّلم
امد و بمملکت بازکشت **و طبرسی** رحمه الله اورده که کفته اند یکروزی
سلیمان علیه السّلم فرمود طواف کنم یکشبی بر هفتاد زن که در حبالهٔ وی
بودند که هر یك از ایشان فرزند نرینه بیاورند که در راه خدای تعالی
جهاد کنند و با کفّار مقاتله کنند و انشاء الله نکفت پس طوف نمود
بر ایشان و بار نکرفت مکر یکزن و او نیز   فرزندی اورد و این جسد
او بود که افکنده شد بر کرسی او **و مرویست** از پیغمبر صلّی الله علیه و آله که فرمود
بان خدای که جان محمّد در قبضهٔ قدرت اوست که اکر انشاء الله میکفت هر اینه
هفتاد متولّد میشدند و جهاد میکردند در راه خدای تعالی انکاه سلیمان
علیه السّلم بازکشت نمود و از روی نیاز بدعا اشتغال فرمود قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي
وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِاَحَدٍ مِنْ بَعْدِي اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ای پروردکار
من بیامرز مرا در انچه از من واقع شد از ترك ادب یا ترك اولی و ببخش
مرا پادشاهی که نسزد و نشاید مر یکی را پس از من تا ملکی معجز من بود یا کسی از
من سلب نتواند کردن چون جنّی **در بحر الحقایق** اورده که مرا ملکی ده مخصوص
تا دیکری هوس طلب ان نکند و در فتنه نیفتد چه در ملکی بدان عظمت

نباید

جز بقوّت نبوّت از فتنه ایمن نتوان بود و در تفسیر طبرسی رحمه الله
میفرماید که جایز است که حق سبحانه وتعالی اعلام فرموده باشد سلیمان را
باین سؤال که مراو را اصلح باشد در دین وصلاح در غیر او نبوده باشد
غیر او را از انجماعت که بر ایشان مبعوث شده نه آنکه این استمرار داشته
باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند و سیّد مرتضی علم
الهدی قدّس الله روحه الطّاهرة فرموده که جایز است که سؤال کرده باشد
ملك آخرت وثواب جنّت را و آنکه فرموده که بعد از من کسی سزاوار او
نباشد یعنی مستحقّ آن نتواند شد از آن حیثیّت که عملی نتواند کرد که مستحقّ
آن گردد و آن وقت انقطاع تکلیف است والله اعلم بدرستی که تو بخشنده
هرچه خواهی بهر که خواهی دهی که مستحقّ آن باشد وَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي
بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ پس رام گردانیدیم مر سلیمان را علیه السّلام
باد تا فرمان وی برد و برود بفرمان او نرم وخوش هر جا که قصد کرده باشد
وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ و مسخّر
کردیم مر او را دیوان هر بنا کننده که در برّ است تا برای وی عمارتها
سازند و غوص نمایند در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند و دیگر
رام ساختیم مر او را دیوان دیگر با هم بسته در بندها یعنی هر کدام از شیاطین
که عمله بودندی برای وی کار کردندی و جمعی را که مرده بودی در بند کشیدی
تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم وی را که هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ
بِغَيْرِ حِسَابٍ اینچنین ملکی که بتو دادیم بخشش ماست بتو پس منّت
نه هر کرا خواهی و او را از آن محظوظ گردان یا باز دار عطای خود را از
هر که خواهی بی حساب در منّ وامساك یعنی تصرّف در آن مفوّض بمشیّت
تست و بر آن محاسب نخواهی بود وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ

وبدستی

سورة ص

و بدرستی که سلیمان را نزدیك ما قربیست بقبول طاعات او و پاداش آخرت
از مقرّبان درگاه صمدیّت خواهد بود با وجود ملك عظیم که در دنیا داشت
و مر او راست نیکویی بازگشت یعنی درجات جنّات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا
أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ و یاد کن
بندهٔ ما ایّوب را که پسر عیص بن اسحق بود و زوجهٔ او لیّاه بنت یعقوب
یا رحمه بنت افراهیم بن یوسف چون بخواند آفریدگار خود را با آنکه
مس میکند مرا شیطان یعنی میرساند بمن رنج والم الحنان بود که ابلیس
شماتت میکرد مر ایّوب را علیه السّلام و سرزنش مینمود که چه کرده که حق
سبحانه وتعالی فواید نعم از تو باز گرفته و شداید الم بر تو گماشته
و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا حدّی که او را از دیار خود
بیرون کردند و بعضی از وجوه شکایت ایّوب علیه السّلام در سورهٔ انبیا
مذکور شد القصّه حق سبحانه وتعالی دعاء او را اجابت فرموده
جبرئیل را علیه السّلام نزد او فرستاد بیامد و مر او را گفت ارْكُضْ
بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ بزن پای خود را بر زمین
ایّوب بفرمان روح الامین پای خود را بر زمین زد چشمه از تحت
قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل علیه السّلام فرمود که
این چشمهٔ گرم جای غسل کردن تست یا آبیست که بدان غسل کنند
و این چشمهٔ دیگر آبیست سرد و آشامیدنی پس ایّوب علیه السّلام
در آن چشمهٔ حادّه غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی برفت
و از آن چشمهٔ سرد بیاشامید علل باطنی بالتّمام زایل گشت و گفته اند
چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بود و بوقت غسل کردن گرم وَ
وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَ

لباب

و ببخشیدیم مراو را یعنی عطا کردیم بوی کسان او را یعنی فرزندان
او را زنده کردیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او چندان شدند
که بودند برای بخششی که فایض شد از ما و برای پند گرفتن مر خداوندان
عقلها را تا در بلاها انتظار فرج کشند بصبر و پناه بحضرت حق تعالی
برند که رحمت الهی فرج را بصبر باز بسته اورده اند که در زمان مرض
ایوب علیه السلم زوجه او بمهمی رفته بود دیر امد سوگند خورد که او را
صد چوب بزند تا با شیر صبح صحت از افق رحمت روی نمود و ایوب
علیه السلم بحالت تندرستی و جوانی باز امد خواست تا سوگند خود را
راست کرد از خطاب از حضرت رب الارباب رسید که وخذ بیدک
ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه
اواب و بگیر بدست خود از چوب خرما یا از حشایش خشک شده
که بعدد صد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه و حانث
مشو در سوگند خود بدرستی که ما یافتیم ایوب را صابر در انچه بنفس
و مال و ولد وی رسید نیکو بنده ایست ایوب بدرستی که رجوع
کننده است بدرگاه ما بکلیت خود واذکر عبادنا ابرهیم واسحق
ویعقوب اولی الایدی والابصار و یاد کن بندگان ما را ابرهیم
خلیل الرحمن را و پسر وی اسحق و نبیره وی یعقوب را خداوندان
دستها و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است و تعبیر کرده است
که اکثر ان بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی
ان ابصار است یا مراد از ایدی قوتست در طاعت و از ابصار بصیرت
در دین و در دین تعریض است به بطله جهال که ایشان مانند شلان
و کوران اند انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار بدرستی که ما خالص

شکیبا در

کردانیدیم

سورة ص

کردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب مغایب یا نعمت خالص
از لوث مثالب که ان یاد کردن سرای اخرتست چه مطمح نظر انبیا
علیهم السلم جز فوز بقرب حضرت کبریا نیست و ان جز در اخرت
میسر نشود و اطلاق دار مشعر است بانکه ان دار حقیقت است
و دار دنیا دار ممر است و غرور و دار اخرت دار ثبات است و سرور
وانهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و بدرستی که پیغمبران
نزدیک ما هر اینه از جمله گزیدگان و نیکانند واذکر اسمعیل و
الیسع وذا الکفل وکل من الاخیار و یاد کن اسمعیل ذبیح را و الیسع
بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود و در میان بنی اسرائیل و با خلعت
نبوت یافت و خداوند کفل را که بشر بن ایوب بوده و صد پیغمبر را از
قتل میگریختند کفیل شده یا کفیل عمل صالح شده چه هر روز صد
رکعت نماز میگزارده و بعضی او را ابن عم یسع دانند و بعضی همان
یسع خوانند که باشارت الیاس علیه السلم متکفل شد که با مر دین قیام
نماید و بدین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد
بر موصوف و همه این نام بردگان بودند از گزیدگان خلق هذا
ذکر وان للمتقین لحسن مآب جنات عدن مفتحة لهم الابواب
این خبر انبیا علیهم السلم چه سبب یاد کرد است ترا که محمدی و اهل
بیت تو و قوم ترا بدرستی که مر پرهیزکاران را نیکوی بازگشت است
و بازگشت نیکو که ان بوستانهای اقامتست در حالتی که کشاده
شده باشد برای ایشان درهای ان بوستانها متکئین فیها یدعون
فیها بفاکهة کثیرة وشراب و ایشان تکیه زدگانند بر تختها
چنانچه متنعمان برای راحت میخوابند و میخواهند در ان بوستانها

میوه بسیار را چه تفکّه برای تلذّذ است و تغذّی بجهت تحلّل و آنجا تحلیل نباشد پس از مطاعم بفواکه بیشتر میل میکنند و دیگر خواهند استامید نی بسیار وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ و نزدیک ایشان باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز نگیرند همزادان یعنی همه ایشان در یک سنّ باشند و گفته اند تمام زنان بهشت در سنّ متساوی ازواج باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه زنان متساوی بوده باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود در آن تا طبع بمفاضله کشد و از مفضول له منصرف گردد هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ گویند ملائکه بهشتیانرا که اینست آنچه وعده داده شده بودید بآن در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ بدرستی که آنچه ما می بینیم از نعمت هر آینه روزی ماست که حضرت رزّاق بی منّت بما ارزانی داشته نیست اینرا هیچ کمی و انقطاعی هٰذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ اینست آنچه بهشتیانرا باشد و بدرستی که مر نافرمانانرا یعنی کافرانراست بدی بازگشت که آن جهنّم است جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ دوزخ است در آیند در آن پس بد آرامگاهیست دوزخ هٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ عذاب اینست پس باید که بچشند آنرا آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد روی را بسوزد و چون بخورند رودها پاره شود و نعم هر که دوزخیانرا ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت و گویند غسّاق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و اینجا مراد ریم است که از پوست و گوشت دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده بدیشان میخورانند علیّ بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر از ابی عبد الله ع

نقل

سورة ص

نقل میکند که غسّاق وادیست در دوزخ که در وی سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد و سی خانه و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقربیست که در نیش هر عقربی سیصد و سی قلّه است از زهر هلاهل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوجع و فقان آرد نعوذ بالله من ذلك و ایشانرا عذابی دیگر هست مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گونا گونست امّا متشابه بیکدیگرند در تعذیب و ایلام آورده اند که چون رؤسای کفّار بدوزخ در آیند ابو عبد الله علیه السّلم فرموده که بنو امیّه و غیر ایشان از مخالفان ائمّه علیهم السّلام از آن جمله اند تبعه ایشانرا با ایشان در آرند ملائکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ این گروه در آمدگانند در دوزخ برنج و سختی با شما چه اقتحام در کوب شدّتست و دخول در آن ایشانرا گویند هیچ مرحبا مباد ایشانرا بدرستی که ایشان در آمدگانند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما در آمده ایم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا و چون تابعان از متبوعان این سخن شنوند قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ گویند بلکه شما مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین سزاوارترید شما را فرا پیش داشتند موجبات عذابرا برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم پس بد قرارگاهیست دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ گویند ای پروردگار ما هر که فرا پیش داشت برای ما این کفر و ضلالت ما و ما را از راه حق بلغزانید پس زیادت کن او را عذابی دوباره در آتش یعنی آنمقدار عذابی که داده آنرا دو چندان

کن وکفته اند حیات وعقارب دوزخ را بدیشان کماردو وَقَالُوا مَا لَنَا
لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ وکویند صنادید قریش ومعاندان
اهل البیت در دوزخ چیست ما را که امروز نمی بینیم مردانی را که بودیم
میشمردیم ایشانرا در دنیا از بدان ومردودان بن عم خود مثل أن در موضع
آورده که کفار قریش چون در دوزخ نکرند وفقراء مسلمانان چون عمار
یاسر وصهیب وخباب را نه بینند کویند أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ
الْأَبْصَارُ استفهام برای تقریر یعنی ما ایشانرا کرفتیم مهرویه وبا ایشان
استهزاء وسخریت کردیم ایشانرا بدوزخ در دنیا وورده اند یا دراورده اند
ومیل کرده از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی بینیم ایشانرا در آثار آمده
که حق سبحانه وتعالی آنکروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد
تا کفار بینند وحسرت ایشان بیفزاید در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله
مذکور است که این طایفه بنی امیه اند ومخالفان اهل البیت علیهم السلام
که این کویند که طایفه که در دنیا ایشانرا حقیر وخوار میشمردیم وبا ایشان
تمسخر میکردیم چونست که ما ایشانرا در دوزخ نمی بینیم وآن طایفه
شیعیان امیر المؤمنین ودوستان اهل البیت علیهم السلام اند که در حق
ایشان این کویند معاندان وحال آنکه این طایفه بزرکوار در بهشت شادان
وآن کروه بمقدار در دوزخ بعذابهای کوناکون بریان وکریان چنانچه
امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که شما ای شیعیان در بهشت باشید
محبور ومسرور وانواع تنعمات شما را حاصل ودشمنان شما را در دوزخ
طلبند زهی تصور باطل زهی خیال محال إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ
النَّارِ بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه راست است
واینست جنک وجدل کردن اهل دوزخ وما برای ایشان قُلْ إِنَّمَا أَنَا

مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ بکو مشرکانرا جز این نیست
که من بیم کننده ام وترساننده از عذاب خدای تعالی ونیست هیچ خدای
سزای پرستش مکر خدای یکانه که ذات او شرکت قبول نکند وکثرت را
بوحدت او راه نباشد وقهر کننده که بنای امال را بقواصف آجال درهم
شکند یا شرکت متوهم وکثرت بی اعتبار که فی نفس الامر وجود اصلی
ندارد در نظر عارف مضمحل ومتلاشی سازد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ آفریدکار آسمانها وزمین وآنچه میان
ایشانست خداوندی که غالب بود در عذاب کردن آمرزکاری که باك
ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ بکو آنچه کفتم
بشما وبیم کردم از عقوبت روز قیامت خبری بزرکست که شما از آن
روی کردانندکانید از غایت غفلت علی بن ابرهیم رحمه الله کوید نبأ
عظیم امیر المؤمنین است علیه السلام که اهل خلاف معرض اند ودیکری کوید
که مرتبه نبوتست یعنی بکو که نبوت من شان بزرك دارد چه شما از آن
اعراض مینمایند آخر در نکرید اکر من نبی نبودمی ووحی بمن نیامدی
مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ نبودی مرا دانستی
بکروه برتر یعنی ملائکه عالم بالا آنکاه که کفت وشنود میکردند در شان
آدم علیه السلام که أَتَجْعَلُ فِيهَا الآیه پس در نبوت من دلیلی از این روشنتر
نیست که قصه ملائکه وآدم بیان میکنم بر وجهی که در کتب مقدمه مذکور
است بی مطالعه کتابی وبی سماع از استادی إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا
أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ وحی کرده نمیشود بسوی من مکر آنکه جز این نیست
که من بیم کننده ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب إِذْ قَالَ
رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ یاد کن چون کفت

انا

پروردکار تو مر فرشتکان را که من آفریننده ام آدمی را از کل مر اداد مسنت

علیه السلم فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بخوبتر شکلی بپردازم و

بدمم درو از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را مشرف و مکرم

ساخت بشرف اضافت بخود جهت طهارت و نظافت او و ملخص

سخن آنست که چون روح بقالب وی در آدم وزنده کرد پس بروی

در افتید از برای او سجده کنندکان از جهت تکریم و تبجیل او فَسَجَدَ

الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَا

فِرِينَ پس سجده کردند فرشتکان همه ایشان بالتمام مر آدم را بعد

نفخ روح درو مکر ابلیس پر تلبیس که سجده نکرد و بزرک داشت

کار خود را و فرمان نبرد و کشت بدان نافرمانی از ناکرویدکان قَالَ

يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ

كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ کفت حق سبحانه و تعالی که ای ابلیس چه چیز

بازداشت ترا از آنکه سجده کنی مر آنچیز را که بیافریده ام بدو دست خود

ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی

یعنی من بنفس خود آفریدم بی واسطهٔ مادر و پدر در انوار التنزیل آورده

که ذکر بیدیّ تثنیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم و کویند که

مراد ید قدرت و ید نعمتست یا اراده و بعضی کویند قدرت و نعمت

شامل است همه موجودات را پس بدین کونه تاویل آدم را هیچ شرفی

ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدیّ معنی باشد که دلالت کند

بر تشریف آدم علیه السلم بر حمل بر نسبتین تثنیه و تشبیه که آدم جامع هر دو

صفت است مناسب مینماید و در بحر الحقایق میکوید که مراد صفتین

لطف

سورة ص

لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند چون

زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیّه

و برخی جمالیّه تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و هیچ مخلوقی

نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت است چنانچه ملک مظهر لطف

است و شیطان مظهر قهر و آدم مظهر تجلّی صفتین است و بدین

جامعیّت قابلیّت مسجودیّت شده القصّه حضرت عزّت عزّ شانه

با ابلیس کفت چرا سجده نکردی مخلوق بدین مرا آیا تکبّر کردی بی

استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوّق ندارند ابلیس

شقّ ثانی را اختیار کرد قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ

مِنْ طِينٍ کفت من بهترم از آن مخلوق پس وجه خیریّت را میکوید

که بیافریدی مرا از آتش که در و لطافت نورانیّت است و بیافریدی او را

از کل که در و کثافت ظلمانیّت است او بر قیاس رفت و قیاس خطاست

و از سخن خودش جهل لازم می آید و عصیان نیز با آن می ورزد و تو خود

قایلی بخالقیّت و خالق بسیار چیزها داند که مخلوق نداند پس سمعنا و

اطعنا باید کفت که او مصلحت تو از تو بهتر داند او سر باز زد و فرموده

خالق خود را رد کرد مردود درکاه او شد و شمّه از تفضیل خاک بر آتش

سبق ذکر یافت عارفی کفته اکر خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی

و سوز سینها و آب دیدها ظاهر نکشتی اکر خاک نبودی بوی مهر ازل که

شنودی و آشنای قرب لم یزل که بودی قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

کفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی بیمعنی او که بیرون رو

از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس بدرستی که تو رانده از

رحمت و دور شده از مرتبه کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

بدرستی که برتست دانذن وخشم من تا روز جزا قال رب فانظرنی الی

یوم یبعثون کفت ابلیس ملعون که ای افریدکار من پس مرا مهلت ده

چون براندی تا روزی که برانکیخته شوند مردمان وغرض ابلیس لعین ان

بود که شربت مرك نچشد قال فانك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم

کفت خدای تعالی بدرستی که تو از مهلت دادکانی تا روزی که در وقت

معلوم است یعنی زمان نفخه اولی که همه کس بمیرند قال فبعزتك لاغوینهم

اجمعین الا عبادك منهم المخلصین کفت ابلیس بغا لبیت وقهر تو

سوکند که بهر وجه که توانم هر اینه کمراه کردانم اولاد ادم را همه ایشان را مکر بندکان

تو از ایشان پاك شدکان از الوان شرك وعصیان قال فالحق والحق اقول

لاملان جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعین کفت خدای تعالی پس

براستی ودرستی از منست ودرست وراست میکویم هر اینه پر سازم دوزخ را

از تو واز انها که پیروی تو کنند از ادمیان ودیوان همه ایشان قل ما اسئلکم

علیه من اجر وما انا من المتکلفین بکوای محمد نمیخواهم شما را بر تبلیغ

وحی واداء رسالت هیچ مزدی ونیستم من از تکلف کنندکان یعنی از جمعی

که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند وندارند صاحب کشاف اورده که در خبر است

که مکلف را سه علامت باشد یکی انکه نزاع کند باکسی که برتر از وست دوم میخواهد

که فرا کیرد انچه یافتن او نه مقدور است سیم کوید چیزی که نداند ان هو الا

ذکر للعالمین ولتعلمن نباه بعد حین نیست قران مکر پندی مر عالمیان را

از جن وانس وزود باشد که بدانید خبر قران را یعنی انچه در وهست از وعد

ووعید ویا بدانید خبر حضرت محمد را صلی الله علیه واله وصدق سخن او ومعلوم شود

بعد از هنکامی که ان حین موتست یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام یا ظهور

حضرت صاحب الزمان علیه السلم که حضرت رسالت صلی الله علیه واله فرموده

وصدق ان بعد از مدتی ظاهر خواهد شد در حدیث ابی وارد دیافته که

هر که سوره ص بخواند او را بوزن کوهی که از احضرت حق مسخر داود علیه السلم

فرموده حسنات بدهد واز باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در شب

جمعه بخواند خیر دنیا واخرت بوی بدهند که بدیکری نداده باشند مکر نبی

مرسل یا ملك مقرب وحق تعالی دراورد اورا در بهشت وانکه خواهد از اهل

سورة الزمر مکیة بیت او وهی خمس وسبعون ایات

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم فرو فرستادن قران بر حضرت

رسالت صلی الله علیه واله از خدای تعالی است خداوند غالب در تقدیر دانا

در تدبیر انا انزلنا الیك الکتاب بالحق فاعبد الله مخلصا له الدین

الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا

لیقربونا الی الله زلفی ان الله یحکم بینهم فیما هم فیه یختلفون

بدرستی که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را که قرانست براستی برای بیان

واثبات حق وکویند مراد بکتاب اول سوره است ودوم قران پس بپرست

خدای را در حالتی که پاك کننده باشی برای او پرستش خود را مخاطب حضرت

است ومراد امت که مامورند بانکه طاعت خود را از شرك وریا خالص دارند

بدانید که مر خدای راست پرستیدن پاك از شرکت یعنی او سزاوار انست که

طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است بصفات الوهیت ومطلع بر اسرار

ضمایر قتاده کوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است وکفته اند اعتقاد

ثابت جازم باصول خمسه از توحید وعدل ونبوت وامامت ومعاد وبرائت

از ماسوای دین اسلام وانانکه فرا کرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی

خدایان که نصاری دوست میدارند ایشان را اعم است از ملائکه واصنام

بسیار کرا کنت

وغیرهما و میکویند نمی پرستیم ایشان را مکر برای آنکه نزدیك کردانند بخدای
تعالی نزدیك کردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان
منزلت بزرك یابیم بدرستی که خدای تعالی حکم کند میان این مشرکان
در آنچیزی که ایشان دران اختلاف میکنند از معبودان یعنی یکی امروز
ملك را پرستش میکند و یکی بشر را و همچنین شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر
وجن وانس را می پرستند و هریك را مدعا آنکه معبود او حق است و باطل
نیست و مذاهب مختلفه نیز ازین قبیل که هریك حقیت مذهب خود را
مدعا دارند پس حق سبحانه وتعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند
وبطلان هریك ظاهر کرداند وندامت فایده ندهد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی مَنْ
هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ بتحقیق که خدای تعالی توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه
شرك وکذب وعناد لطف از ایشان باز دارد بلکه لطف را باز دارد از آن
کس که او دروغ کوست و میکوید که آلهه شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را
پیغمبر ندانند یا امام را امام ندانند ناسپاسی که منعم حقیقی را انکار می کند
وفرستاده ونصب کرده او را قبول نمیکند لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ یَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفٰی
مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَاۤءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اکر خواستی خدای
تعالی آنکه فراکیرد فرزندی چنانچه ایشان کمان میبرند هر آینه اختیار کردی
از آنچه می آفریند آنچه خواستی از اعزا ایشان نه از اخس و از اکمل که بنوت
است نه از انقص که بنات اند اما دلایل قایم شده بر امتناع تعدد واجب
الوجود و آنکه مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست
شرطست پس او را فرزند نبود منزه و پاکست از اتخاذ ولد اوست خدای
یکانه وحدت ذاتیه او و مماثلت منافی است باماسوی قهر کننده و درهم شکننده
توهمات وتصورات اهل شرك وباطل را خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ

سورة الزمر

بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهَارِ وَیُکَوِّرُ النَّهَارَ عَلَی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمًّی اَلَا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ
بیافرید آسمانها و زمین را براستی نه بباطل وبازی بلکه در آفرینش هریك
از آن چندین هزار آثار قدرت واطوار حکمت تعبیه کرده است تا دیده وران
از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدکار را بر صفحات آن دلایل مطالعه
نمایند وفکر صایب واندیشه صحیح دران کار فرمایند در می آورد شب را
بروز و به پرده ظلمت آن نور این را می پوشد و در می آورد روز را بشب و
بشعله روشنی آن تاریکی این را مختفی میسازد یا در می فزاید از شب بروز
واز روز بشب ورام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او هریك
از ایشان میرود تا زمان نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه
وهرماهه وهرساله تا وقت انقطاع که سلب این نعمتها نمیکنند از
آدمیان با وجود وقوع شرکت ومعصیت از ایشان خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ ثَمَانِیَةَ اَزْوَاجٍ
یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ اُمَّهَاتِکُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمَاتٍ ثَلٰثٍ
ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰی تُصْرَفُونَ بیافرید
شما را ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم است علیه السلام پس کردانید تمام
از و یعنی بیافرید از جنس او یا از استخوانهای پهلوی چپ او زن او را
یعنی حوا اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید وابداع ایجاد
کرد برای شما از چهارپایان هشت صنف نر و ماده از شتر و کاو و میش
وبز تا از ایشان نفع کیرید صاحب لباب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت
بزمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی پس
از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنکه عظم عاری

پس استخوان پوشیده بلحم پس جسد مستوی بموی در سه تاریکی
که ظلمت صلب و رحم و بطن است یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن است
آنکه این قدرت ازو بظهور می آید خدایست پروردگار شما مر اوراست
پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد نیست معبودی بجز او مگر
پس کجا برگردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن
إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا
يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اگر کافر شوید ای اهل مکه پس بدرستی
که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد و نمیفرماید
مر بندگان خود را بکفر بجهت رحمت و عنایتی که دارد به بندگان چه کفر سبب
هلاک ایشانست و ضرر این بایشان باز خواهد گشت نه بوی و اینست که
راضی نیست بکفر کافران و کفر نیافریند زیرا که کفر قبیح است و عدل او مقتضی
قبیح نیست و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید و دعوت نبوت و نعمت
امامت و وعد و وعید بپسندد آنرا از برای شما و اینرا از شما میخواهد بجهت
فوز و فلاح شما نه بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست از هر دو و بر ندارد نفس
بردارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده وزر خود باشد پس بسوی
پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که عمل
میکردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
بدرستی که او داناست بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا
مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ
مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ
قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ و چون برسد کافر را که عتبه بن ربیعه است

سورة الزمر

یا ابو حذیفه بن مغیره سختی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را باز
گردانیده بسوی او و فریاد خواهنده ازوی و ترک کننده پرستش صنم و خواهها
او را پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از نزدیک خود و آن سختی ازوی
ببرد فراموش کند آنچیز را که بود و میخواند خدای را بکشف و بدفع آن پیش ازین نعمت
یعنی آن سختی را فراموش کند یا فراموش کند پروردگار خود را که تضرع و زاری
بدرگاه او میکرد و گردانید برای خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک
میسازد در عبادت تا گمراه گرداند مردمان از راه خدای تعالی که اسلام است
بگوی ای محمد مر کافر را برخوردار باش بکفر خود اندک زمانی در دنیا تهدید است
یعنی از ممتعات هرچه بهرچه خواهی اشتغال کن بدرستی که تو از اهل دوزخی
و لذتهای دنیا در جنب شدت عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید
که آیا اینچنین کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ یا آنکس که او فرمانبردار است
چون سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مؤمنانی که ایستادگی دارند
بوظایف بندگی و مواظبت مینمایند بهر اسم سرافکندگی در ساعتهای
شب سجده کننده مر خدای را و ایستاده در نماز هر یک از این عابدان میترسد
از عذاب آنسرای و امید میدارد آمرزش پروردگار خود را یعنی با وجود بسیاری
طاعت و التزام طریق مجاهدت مترددست میان خوف و رجا یعنی زمانی
گرد کعبه خوف طوف میکند و ساعتی سوی رجای رجا سیر مینماید و مرغ
ایمان جز بدین دو بال اقبال در هوای کمال طیران نتواند نمود که لو وزن خوف
المؤمن و رجاؤه لاعتدلا بگوی ای محمد آیا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید
چون ارباب فضایل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این

نیست که بند پذیر میشوند بدلایل قدرت مرخداوندان خردهای خالص از
الودکی وهم اورده اند که مراد انانند که بنماز شب قیام واقدام مینمایند ودر وتر
قنوت میخوانند چه در حدیث امده که افضل نماز طول قنوتست ومیخواهد
از اهل علم عمل کنندکان بان کو بیاکرد انیده انکه بعلم عمل نمیکند بمنزلهٔ جاهل
یا اراده کرده که قانت وغیر قانت مساوی نیست چنانچه مساوی نیست
عالم وجاهل وطبرسی رحمه الله نقل میکند از صادق علیه السلم که اهل علم ماییم
وارباب جهل دشمنان ما واولوا الالباب شیعیان ما علم بی ولا ودوستی
اهل بیت علیهم السلام وفایده ندهد وتلاوت نفع نرساند اگرچه بحسن صوت
وتجوید بخوانند چنانچه در نقول اهل بیت علیهم السلم ورود یافته که روزی
امیر المؤمنین علیه السلم در کوچه کوفه میگذشت وکمیل بن زیاد رحمه الله
در خدمت انحضرت بود قاری این ایه را میخواند در خانه بیهتر وجهی وصوتی
کمیل اهی کشید وگفت کاش من مویی میبودم بر بدن این قاری انحضرت
فرمود که این ارزو مکن که این بر تو ظاهر شود تا جنگ نهروان واقع شد
وخوارج کشته شدند ودر وقتی که تفحص ذی الثدیه میکردند وانحضرت
بنفس نفیس خود میان کشتکان میگشت تا هر کدام را با ایشان بنماید برای
تسلی مردم باین قاری رسید فرمود که کمیل را بطلبید چون امد فرمود که
این را میشناسی گفت نه یا امیر المؤمنین فرمود این ان قاریست که میخواند
اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ وتو ان ارزو کردی این زمان راضی میبودی که مویی بودی
بر بدن این پلید که شمشیر بروی من کشیده وبجنگ من امده وبدست مؤمنان
کشته شده گفت الحذر الحذر بی ولای ایشان نه علم فایده دارد ونه زهد
ونه تلاوت قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ
الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

سورة الزمر

بگوای محمد بندگان من انانکه گرویده اید بتر سید از پروردگار خود و بپرهیزید
وعلامت تقوی ارتکاب طاعتست واجتناب از معصیت مر انانراست
که نیکویی کردند بگفتار کلمهٔ شهادت بصدق با تصدیق نبوت وامامت
ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام درین دنیا حسنه است یعنی مثوبت نیکو
در اخرت که بهشتاست منقولست از حسن بن علی علیهما الصلوة والسلم
که الحسنة مودتنا حسنه دوستی ماست چه هر که دوستی ایشان اختیار
کند حق سبحانه وتعالی اورا در دو عالم بختیار گرداند در دنیا بحسن ثنا
ومدح وصحت قلب ورزق واسع وعافیت که قناعتست ونیکویی عاقبت
ودر اخرت بدخول جنت ورفع درجت وبقول بعضی این ایه در شان
مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب واصحاب او رضوان الله
علیهم پس احسانرا بهجرت تفسیر کرده اند یعنی انهارا که هجرت کردند راحت
است از اعدا ونجات از بلا وزمین خدای تعالی برای هجرت گشاده است
مر کسی را که ارادهٔ هجرت کند جز این نیست که تمام داده میشوند صبر کنندکانرا
بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل جفا
وایذای دشمنان مزد خود را بی شمار یعنی بمرتبه که در شمار نیاید وحساب
حساب از احاطه بدان عاجز باشد طبرسی رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه واله فرمود که روز قیامت بلاکشان صابر را بعرصات در ارند
برای ایشان نه میزانی نصب کنند ونه دیوانی وضع نمایند بلکه برای ایشان
فرو ریزند مزدهای ایشانرا بیحساب وکار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت
که در دنیا بالمی وستمی مبتلا نبوده باشند تمنا برند که کاشکی در دنیا
ایشانرا بمقراض پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا دریک

سلك آمدندی آنگاه این آیه را خواندند آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را
صلی الله علیه وآله گفتند ترا چه بران میدارد که احداث کنی دینی را که
مخالف روش ماست آخر درنگر برؤسای قوم خود که همه عبادت لات و عزی
میکنند تو نیز بهمان کیش درآی و بیاسا آیت آمد که قُلْ اِنِّیٓ اُمِرْتُ اَنْ
اَعْبُدَ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّینَ وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَکُونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ بگو بدرستی
که من مامور شده ام بآنکه بپرستم خدا را پاک کننده برای او دین را از شرک
یعنی موحد باشم و داعی بتوحید و فرموده شده ام بآنکه باشم اول گردن
نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و در آخرت قُلْ
اِنِّیٓ اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ بگو دیگر بدرستی که من
میترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم از
عذاب روزی که بزرگست احوال او و بسیار است اهوال او وَقُلِ اللّٰهَ اَعْبُدُ
مُخْلِصًا لَهُ دِینِی فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ اِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ
خَسِرُوٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلَا ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ
بگو خدای را پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از ریا این امر است
باخبار از اخلاص آنحضرت و آنکه پاک و خالص ساخته دین خود را برای
جل و علا بعد از امر باخبار از بودن او بآنکه مامور بر است بعبادت و اخلاص
و خایف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان لهذا امر تهکم
برین آیه که پس بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای تعالی امر تهدید
است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و این آیه بآیة السیف منسوخ
شده آورده اند که مشرکان بعد از استماع این اجوبه گفتند ای محمد زیان
کردی در مخالفت دین اقوام خود این آیه نازل شد که بگو بدرستی زیان
کاران آنانند که زیان کردند در نفسهای خود و گمراه گشتند در کسان خود

و روز قیامت ایشان جدا مانند ابن عباس فرموده که حق سبحانه و تعالی
برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان برد خدای و
رسول را او را ببهشت درآرند و منزل و اهل او بوی دهند و هر که نافرمانی
کند او را بدوزخ برند و اهل و منزل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس
کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل بدانند که اینست زیان
هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ
مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِکَ یُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهِ عِبَادَهُ یَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ
مر آن زیان کاران راست از زبر ایشان سایبانها از آتش و از زیر ایشان
نیز سایبانها است جمعی دیگر که در درکه زیر تر از ایشانند و مقر را است که
درکه از همه زیر تر منافقانراست و اینجا مراد کافرانند ت و مراد از ظلل
فراش و معاداست و آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای بران بندگان
خود را تا بپرهیزند از آنکه ایشانرا بدان بلا مبتلا کرده چون شرک ای بندگان
من پس بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند
که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند وَالَّذِینَ
اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ اَنْ یَعْبُدُوهَا وَاَنَابُوٓا اِلَی اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرٰی فَبَشِّرْ
عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولٰٓئِکَ الَّذِینَ هَدٰیهُمُ
اللّٰهُ وَاُولٰٓئِکَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبَابِ و آنانکه بیکسو رفتند از شیطان یا بتان
یا هر چه بدون خدای پرستیدند ایشان برطرف شدند از آنکه پرستند آنرا
و باز گشتند بفرمان خدای تعالی بتمامی و روی دل خود بحق آوردند مر ایشانرا
مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت
جاویدان پس مژده بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتارها نیکو را پس پیروی
مینمایند نیکوترانرا مراد از احسن نیکوتر است چه قول او همه حسن است

وگفته اند مراد از قول قرآنست و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت
بود نه رخصت و در احقاف آورده که در قرآن مقابح اعدا و ممادح اولیا
ایشان احسن آن مینمایند مثلا طریقه موسی علیه السلام نه سیرت فرعون
و شاه راه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نه راه بتان
مخالفین و علی هذا و در لباب گفته که مراد اقاویل اهل ملل است و احسن
همه اسلامست و اشهر آنست که مراد از قول سخنانیست که در مجالس و
محافل گذرد و اهل دل متابعت احسن آن اقوال میکنند و در امثال آمده
که خُذْ مَا صَفَىٰ وَدَعْ مَا كَدَرَ و در بحر الحقایق آورده که قول اعم است از سخن
خدا و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان نیک حق و باطل و بد
گوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس با بد خو و ترغیب نماید و حضرت عزت
عز شانه بحضرت خود خواند که وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا پس بندگان خالص آنانند
که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است از زبان مبارک حضرت رسول
صلی الله علیه و آله یا از زبان اوصیای وی شنوند پیروی کنند آن گروه که
متابع نیکوترند آنانند که راه نمود خدای تعالی ایشان را بمنزل مقصود و آن
گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام و خالیه از دواعی
عادات أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ آیا آن
کسی که واجب شد برو کلمه عذاب یعنی کلمه وعید که مشیر است بعذاب
چون لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَلَا أُبَالِي باشد چون کسی که واجب نشده
باشد برو این کلمه آیا پس ای محمد میرهانی آنرا که در دوزخ باشد یعنی تو
ادخال ایمان میکنی در دلهای ایشان بر سبیل قراین تاکید است در
انکار یعنی اینکار بدست تو نیست که دوزخیانرا باز رهانی و ابن عباس
فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب است و پسرش عتبه و گویند اولی آنست

سورة الزمر

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ لیکن آنانکه بترسیدند
از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند مر ایشانراست
منزلهای بلندتر در بهشت از زیر آن غرفهای دیگر رفیع تر بنا کرده شده
مستحکم مانند منازلی که در زمین بنا کنند میرود از زیر این غرفه جویهای
بهشت وعده کرده است وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده
خود را أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ
ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی
فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس در آورد آن آبرا از چشمهایی
که در زمین است و در کاریزها پس بیرون می آورد بدان آب کشت زاری
که مختلف است رنگهای او چون اخضر و احمر و جز آنرا جدا جدا اجناس او
چون گندم و جو و کنجد و امثال آن پس خشک میشود آنرا مزروع بعد از سبزی
پس می بینی او را زرد شده بعد از تازگی و سبزی پس میگرداند خدای تعالی
آنرا ریزه ریزه و در هم شکسته بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه
هر آینه یادکردیست مر خداوندان عقلها را و پندیست مر خردمندانرا
که تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بران اعتماد ننمایند
که اندک زمانی از آن طراوت روی بذبول نهد و بداس حوادث درو ده
شده عرصه تلف گردد أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ
مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
آیا کسی که گشاده کرده است خدای تعالی سینه او را برای قبول اسلام
و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام و ائمه کرام علیهم الصلوة

والسّلم چون کسی بود که سینهٔ او از قبول حق تنکست و او را از قبول
اسلام تنکست یعنی مساوی نیستند پس آن کشاده سینه بر روشنی
معرفت و عصمت استاز پروردکار خود و بر یقین و بصیرت ولهذا علی بن
ابرهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان امیر المؤمنین علیه السّلم سمت
نزول یافته و در تفاسیر دیکر کویند که در شان آنحضرت و حمزه است که
حق سبحانه وتعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن کردانید پس در باب
ابو لهب فرزندی او دیکر دشمنان آل رسول صلّی الله علیه و آله میفرماید
پس شدّت عذاب مر سخت دلانرا که دلهای ایشان اعراض کننده است از
یاد کردن خدای تعالی یا خالی از آن بلکه پر است از ناشایسته و نابایست
و کین دوستان حق نعوذ بالله آنکروه غافلان و سنکدلان در کمراهی آشکار
اند یعنی ضلالت ایشان بر هر که ادراك و فهمی دارد ظاهر است از حضرت رسالت
پناه صلّی الله علیه و آله مرویست که علامت شرح صدور و نشانه کشاد کی
دل باز کشتن است بدار الخلود یعنی توجّه باخرت و پهلو تهی کردن از
دار الغرور یعنی پرهیز کردن از دنیا و ساختکی کردن برای مرك پیش از
نزول و این علامات در امیر المؤمنین علیه السّلام موجود بود بر وجه
اتم و اکمل و بر ارباب هوش مخفی نیست و احتیاج بشرح و بسط ندارد
آورده اند که بعضی اصحاب آنحضرت سید عالم صلّی الله علیه و آله استدعا نمودند
که چه باشد که از برای ما سخنی فرمایید و کام طوطیان ارواح مستمعانرا
بحدیث از لب شکربار شیرین کردانید آیه آمد که اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ
كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ
تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ خدای تعالی فرستاد نیکوترین

سخنی را که هست کتابی مانند یکدیکر یعنی قرآن که بعضی از آن مشابه
بعضی است در اعجاز یا در جودت لفظ و صحّت معنی یا بعضی از آن
مصدّق بعضی دیکر است و در آن تناقض و اختلاف نیست دوباره
و دو تو کرده یعنی مشتملست بر مزدوجات چون امر و نهی و وعد و وعید
و ذکر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مؤمن و کافر می لرزد از و
یعنی از خوف وعیدی که در وست پوستها بر تنهای آنانکه میترسند از
پروردکار خود پس نرم میشود و آرام میکیرد پوستهای و دلهای ایشان
بسوی یاد کردن رحمت و مغفرت پروردکار قشیری کوید که میلرزد
از هیبت الهی و ساکن میشود از انس پادشاهی و کفته اند لرزه و آرام بآن باز
قبض و بسط دست دهد یا بسبب استتار و تجلّی در کشف الاسرار آورده که تقشعر
منه جلودهم صفت مبتدیان راهست و تلین جلودهم سمت نواختکان
لطف اله این کتاب که قرآنست راه نمودن خداست یعنی ارشاد است
مر خلق را از خدای تعالی راه مینماید بوی هر کرا خواهد و هر که فرو
کذارد او را خدای تعالی یعنی لطف الهی در و تاثیر نکند و بسبب قساوت
قلب او هر آینه در وادی ضلالت افتد پس نیست مر او را هیچ راه
نماینده که از عذاب و سرکردانی خلاص دهد اَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهٖ سُوٓءَ
الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
آیا کسی که بپرهیزد بروی خود مراد جملهٔ بدنست و تخصیص بوجه جهت
آنکه اشرف اعضاست و کویند دست بر کردن بسته بود بغیر از روی
نتواند پرهیز یا زبدی شدّت و عذاب یعنی زبانهٔ آتش روز رستخیز
چون کسی ایمن بود از عذاب و در راحت کذرانند و در وسیط از کلبی نقل
میکند که مراد ابو جهل است که او را بدوزخ برند دستها بر کردن بسته

واو بروی خواهد که از آتش بپرهیزد و گویند مر ستمکاران را سیما
آنانکه بر آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین ستم کردند بچشید
آنچه را که وبال بود که میکردید از تعدّی و تکذیب حضرت رسالت
و جفا بر آل او صلوات الله و سلامه علیهم كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ تکذیب کردند آنانکه
بودند پیش از کفّار مکّه پیغمبران خود را پس آمد بر ایشان عذاب الهی
از آنجا که ندانستند و توقّع نداشتند فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ پس بچشانید
ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی در زندگانی دنیا بقتل
و سبی و اجلا و مسخ و خسف و هر آینه عذاب سرای دیگر از برای
ایشان آماده شده بزرگتر است از عذاب دنیا اگر هستند که بدانستند
و عبرت گیرند و خود را از عذاب باز رهانند چه عذاب دنیا منقطع است
و عذاب آخرت دایم و منقطع نخواهد شد وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا
الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستی که ما بیان کردیم
برای آدمیان بجهت اهل مکّه درین کتاب که قرآنست از هر مثلی که
بکار آید در امر دین شاید که ایشان پند پذیرند بان قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ
ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و قرآن را فرستادیم قرآنی بلغت عرب
نه خداوند کجی یعنی بی عیب و بی خلل و بی تناقض و علل منزل کردانیدم
شاید که بسبب تأمّل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ
هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بیان
فرمود خدای تعالی مثلی برای مشرك و موحّد و مخالف و معاند

و آن

سورة الزمر

هیچ یك از

و آن مثل کدامست مردی که در و باشد انبازان یعنی بنده باشد که چندین
خواجه در و شریك باشند شریکان بدخوی ناسازگار و هر یك او را کاری
فرمایند و کار هیچ کدام را با تمام نتواند رسانید و هیچ کس از ایشان از و راضی
نباشند و مردی که باز رسته و سالم مانده و خالص شده از انبازان برای مردی
و یك خواجه پیوسته یعنی بنده که او را خشنود تواند ساخت آیا مساوی
باشند این دو بنده از روی مانندگی و بلا شك نباشند چه یکی بتنازع
خواجگان درمانده باشد و نداند که کار که کند و همه از و ناراضی باشند و دیگری
از تجاذب و تنازع شرکا سالم بود و خداوند از و راضی و خشنود باشد
اوّل مثل مشرك و معاند است که دل خود را بعبادت هر یك از معبودان
خود متفرّق ساخته متوزّع الضّمیر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحّد
که نپرستد و دوست ندارد غیر خدای را و بجز از و امید ندارد علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل را برای امیر المؤمنین علیه السلام
زده و شریکان وی که برای آرزوهای متفرّقه دنیا بر و غضب کردند و حق
وی را بستاندند و اینهمه اختلاف در سر کار دین پیدا شد بسبب رای مختلف
ایشان و اندیشهای پراکنده باطله و جانب حق را فرو گذاشتند و آنحضرت
یکطرفة العین از حق غافل نشد و بی رضای حق عملی نکرد و خاطر مبارك
خود را باین و آن پراکنده نساخت و از عبادت بچیزی دیگر نپرداخت و پای
صبر در دامن کشید و زهر جفای مخالفان چشید حاشا که با ایشان مساوی
باشد همه ستایشها مر خدای را که در خداوندی شریك ندارد و فراخور
هر کدام از نیك و بد جزا دهد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند مالکیت او را
علی الاطلاق آورده اند که کفّار مکّه میگفتند چشم میداریم که محمّد بمیرد و ما از و
باز رهیم حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ

سورة الزمر

یوم القیمة عند ربکم تختصمون بدرستی که تو ای محمد مرده خواهی شدن
وحیات عاریتی از این سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان
و انتظار برندگان مرگ کانند بحقیقت چه مؤمن زنده هر دو سرا است و
ایشان مرده هر دو سرای یعنی با وجود دل مردگی زود بمیرند پس انتظار
ایشان دیگرانرا با آنکه خود از مرگ ایمن نیستند محض غفلت و عین جهالت
است بدرستی که شما ای مؤمنان و کافران روز رستخیز نزدیک آفریدگار
خود خصومت کننده اید در امر دین و شما را باشد بر ایشان خصومت و گفته
اند مراد اختصام عام است که بعضی مردمان با بعضی مخاصمت کنند در
قضایای دنیوی و هر کس بحق خود برسد و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده
که امیر المؤمنین علیه السلم با خصمان خود دعوی حق خود خواهد کرد و حجت
بر ایشان لازم ساخت فمن اظلم ممن کذب علی الله وکذب بالصدق
اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین پس کیست ستمکارتر از
کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت
دهد و دروغ شمرد سخن راست را که قرآنست چون بیاید بوی و گفته اند
مراد ذی الصدق است یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون بوی آید
تکذیب کند آیا نیست یعنی هست در دوزخ منزل و مقام ناگرویدگانرا
والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون و آنکه آمد
بسخن راست و آنکه راست شمرد آنرا آن گروه ایشان پرهیزکارانند گویند
جبرئیل علیه السلم است که قرآن بیاورد و مصدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله
که تصدیق نموده بقبول تلقی فرموده و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده در
تفسیر که جاء بالصدق حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله وصدق به
امیر المؤمنین است علیه السلم و در تبیان از مجاهد همین را نقل کرده چه اول

کسی

کسی از مردان که تصدیق آنحضرت کرد وی بود لهم ما یشاؤن عند
ربهم ذلک جزاء المحسنین مر ایشانراست آنچه خواهند و تمنی
کنند از نعمت کرامت نزد پروردگار ایشان اینست پاداشت نیکو
کاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداشت میدهد
لیکفر الله عنهم اسوء الذی عملوا ویجزیهم اجرهم باحسن الذی
کانوا یعملون تا محو کند و بپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند
ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هر گاه که آنرا میپوشند غیر آن
پوشیدن اول و پاداشت دهد ایشانرا به نیکوتر آنچه بودند که عمل
میکردند که آن ایمانست و گفته اند احسن ایشانرا اجر زیاده دهند
و مزد باقی عملهای ایشان بدان دستور عطا فرماید الیس الله بکاف
عبده ویخوفونک بالذین من دونه ومن یضلل الله فما له من هاد
آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را یعنی محمد صلی الله
علیه و آله معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنانرا از وی و نصرت
خواهد داد بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین او را بر همه ادیان
آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله معایب آلهه باطله
کافرانرا میگفت ایشان گفتند که چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا رنج
رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه و تعالی فرموده و میترسانند
ترا مشرکان بآنکه می پرستند بجز خدای تعالی و هر که لطف از وباز
گیرد خدای تعالی یا تخویف کند کسی را بآنچه جماد است نه نافع
و نه ضار پس نیست آن گمراه را راه نماینده که بار راه آرد مگر توبه کند از
شرک و یا گناه که دیگر باره لطف الهی را دریابد ومن یهد الله فما له
من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام و هر که را راه نماید خدای تعالی

باآنکه بسبب انقیاد لطف خود را ازو باز ندارد و یا جز ازوی نترسند
پس نیست آن راه یافته را هیچ گمراه کننده که از راه بیفکند آیا نیست
یعنی هست خدای غلبه کننده بر دشمنان خداوند کینه ستاننده
از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ
اللّٰهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ
هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ
قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ و اگر تو پرسی از مشرکان مکه
که کی آفریدآسمانها و زمین را هر اینه گویند خدای تعالی چه برهان
واضح و دلیل لایح هست بر تفرد او بخالقیت بگو آیا چون می بینند
آنرا که میخوانند بجز خدای تعالی یعنی بتانرا که میپرستند اگر خواهد
خدای من سختی و محنتی آیا هستند آن بتان دفع کنندگان مر آن
سختی را که خدای بمن خواسته یا اگر خواهد و اراده کند بمن راحتی
و منفعتی آیا باشند آنها بازدارندگان مر آن نعمت را از من مقاتل
گوید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان این سؤال کرد و ایشان
ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن
خیر و باز داشتن شر بر وی نه بر غیر توکل میکنند توکل کنندگان و کار
خود را بوی باز میگذارند قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ
بگو ای قوم من عمل کنید بر آن حالها که دارید از روی توکل به بستی که
من عاملم بر حالتی که دارم پس زود باشد که بدانید آنکس را از ما و شما
که بیاید بدو عذابی که او را رسوا کرداند و فرود آید بدو عذابی مقیم
یعنی عذابی همیشه و پیوسته و خزی یکی دلیل علیه اندیگری بود حق

سورة الزمر

سبحانه و تعالی رسوا کرد دشمنان آنحضرت را در روز بدر جمعی از
ایشان در دست مؤمنان کشته گشتند و گروهی بقید مذلت و سلسله
نکبت گرفتار شدند إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ
اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ
بِوَكِيلٍ بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو کتابرا که قرآنست برای همه
مردمان بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش و معاد ایشان
است پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه در وست پس مر او راست
فایده آن و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض کند پس جز این نیست
که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال آن بر وست و نیستی تو بر ایشان
نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی
در اختیار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست مگر بلاغ اللّٰهُ يَتَوَفَّى
الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ
عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام
موت ایشان و فرو میگیرد نفسهایی را که نمرده است در خواب در
معالم آورده که آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز در موت
که نفس حیات مفارقت میکند نفس تمیز نیز زایل میگردد و نفس تمیز
مفارقت مینماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی
یابد یعنی در حال موت قطع تعلق و تصرف وی از ابدان میشود
ظاهراً و باطناً و در خواب ظاهراً میشود نه باطناً و در اخفا از ابن جبیر
نقل میکند که حق تعالی جمع میکند ارواح احیا و اموات را تا با یکدیگر
آشنایی را نشان میدهند پس نگاه میدارد آن نفس را که قبل ازین حکم

فرموده بر ومرك را و ميفرستد ديكر نفوس را كه از ان زنده كانست بابدان
ايشان تا وقتى نام برده كه اجل برسد ودر انوار التنزيل از ابن عباس نقل
ميكند كه در بنى ادم نفس وروح جايي دارد كه ميان ايشان مثل روشنايي
افتابست عقل وتميز بنفس ميباشد ونفس وحيات بروح نزد مرك نفس
وحيات هردو متوفى ميشوند ونزديك خواب نفس تنها بدرستى كه در توفى
نفوس ونكاهداشتن وبابدان فرستادن هر اينه علامتهاست بر كمال
قدرت ونشانهاست بر حشر ونشر وبعث براى كروهى كه تفكر كنند ودر امر
اماتت كه مشابه نوم است واحيا كه مماثل است به يقظه ودر توريت مذكور است
كه اى فرزند ادم چنانچه در خواب ميروى بميرى وچنانچه بيدار ميشوى بر انگيخته
شوى سابقا مثل اين مذكور شده وكافران بد بخت درين تامل نمينمايند
أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا
يَعْقِلُونَ بلكه فرا كرفتند خدايى بجز خداى تعالى شفيعانى كه ايشانرا از
خداى تعالى درخواست كنند بكو آيا شفاعت كنند واكرچه باشند كه بهيچ كونه
مالك نميشوند چيزيرا از شفاعت يعنى نتوانند ونداند پرستندكان خود
يعنى توقع شفاعت ميكنند از جمادات وحال آنكه ايشان از قدرت وعلم
بى بهره اند قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ مر خدايراست شفاعت همه يعنى آنحكم نزد اوست وبى دستورى
او كس شفاعت نكند مر اوراست پادشاهى آسمانها وزمين پس بسوى او
باز كردانيده خواهيد شد روز قيامت وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
وچون ياد كرده شود خداى تعالى يكانه بى ذكر الههٔ ايشان چنانچه
كويند لا اله الا الله برمد ونفرت كيرد دلهاى آنانكه نميكروند بديكر

سوره الزمر

سراى وچون ياد كرده شوند آنانكه معبود ايشانند بجز خداى تعالى كه بتانند
آنكه ايشان تازه روى وفرحناك شوند بجهت فراموشى از حق ومشغولى
بباطل زهى شقاوت اما كار مؤمن بر عكس اينست از ياد خداى تعالى شادان
وبذكر ما سوى غمكين زهى سعادت مبالغه كرد در امر ين تا ذكر غايت
فرموده در هردو زيرا كه استبشار آنست كه ممتلى شود دل او بجهت سرور تا
منبسط شود بشرهٔ وجه او واشمئزاز آنست كه پر شود دل او بجهت غم
تا منقبض كردد پوست روى او قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
بكو بار خدايا اى آفرينندهٔ آسمانها وزمين ودانندهٔ پوشيده تو حكم كنى
ميان بندكان خود در آخرت در آنچه هستند كه در وا اختلاف ميكنند
ودر امر دين وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا
بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا
يَحْتَسِبُونَ واكر باشد مر آنانرا كه كافر شدند آنچه در زمين است از مالها
همه آن ومانند آن همه مالها با آن هر اينه فديه دهند بآن يعنى فدا
كنند تا خود را باز خرند از شدت عذاب روز رستخيز وظاهر شود مر ايشانرا
از خدا آنچه نبودند كه مى پنداشتند يعنى پنداشت ايشان آن بود كه بوسيلهٔ
شفاعت بتان رتبهٔ قرب يابند چون در عقبهٔ عقوبت كرفتار شوند
وراى پنداشت ايشان چيزى بديشان رسد يكى از مشايخ بوقت حلول
اجل جزع ميكرد پرسيدند كه سبب جزع چيست كفت ميترسم كه چيزى ظاهر
كردد كه من آنرا در حساب نميداشتم واز سفيان ثورى منقولست كه چون
اين آيه خواندندى كفتى كه ويل لاهل الريا وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وآشكارا شود مر ايشانرا جزاى آنچه

بودند که بدان استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت
پناهی فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ
إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون
برسد کافر را که عتبه یا ابو حذیفه است و حکمی عام داشته اند همه
کافرانرا یعنی کافر را برسد سختی و فقر میخواند ما را و دفع آن از ما میخواهد
پس چون ما عطا دادیم او را بخششی یعنی مال و ثروتی از نزدیک ما
بطریق تفضّل نه باستحقاق گوید جز این نیست که داده شده است مرا
باین نعمت بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آنرا دانستم و
بکیاست و کفایت من حاصل شد یا خدای دانست که من مستحق این
نعمتم نه چنین است که میگوید آن نعمت آزمایشی است مر او را تا ظاهر
کرد که شاکر است یا کافر و لیکن بسیار از ایشان نمیدانند قَدْ قَالَهَا
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بدرستی که گفتند
کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى
عِلْمٍ عِنْدِي و قوم او پسندیدند پس باز نداشت از ایشان عذاب را آنچه بودند
که کسب کردند از مال و متاع دنیی فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
پس رسید ایشانرا وبال بدیها که کرده بودند و با آن مالها بزمین فرو رفتند
و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند ازین گروه مشرکان که در عصر تواند
زود باشد که برسد بدیشان پاداشت بدیها که کرده اند و نیستند ایشان
عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما أَوَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
آیا ندانستند آنکه خدای تعالی کشاده کرداند روزی را برای هر که خواهد برای

سورة الزمر

رفعت قدر بلکه بمحض مشیّت و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری
و بیمقداری بلکه از روی حکمت و بدرستی که در قبض و بسط روزی هر آینه
نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که میگروند بخدا روزی
دهنده و میدانند که هر چه باید بهر که شاید تو دهی در معالم مذکور است که
قومی از اهل شرك که ارتکاب قتل و زنای بسیار نموده و ابواب معاصی
و ملاهی بکلید هوای نفس بر روی روزگار خود گشوده بحضرت رسالت
پناه صلّی الله علیه و آله عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست
اما بشرطی قبول میکنیم که ما را خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود پس
آیت آمد که قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ
رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بگو
ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده
اند در گناهان و از حد برده اند نومید مشوید از بخشش خدای تعالی
این آیت گویند امیدوارترین آیتهاست در قرآن در خبر آمده است که
دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیت از دنیا و هر چه در دنیا باشد
بهتر است در معالم آورده که ابن مسعود بمسجد در آمد دید که واعظی ذکر
آتش دوزخ و سلاسل و اغلال میکند فرمود که ای مذکّر چرا نومیدی
کردانی مردمانرا مگر نخواندی آنرا که میفرماید قل یا عبادی الذین الآیة
در فصول آورده که تمام ترجیه در سه چیز است اوّل لطف که خطاب
فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت
اسرفوا و نگفت اخطؤا سیم تنبیه بر اثبات که فرمود لا تقنطوا آورده اند
که لا تقنطوا نهی است و هر چه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است
لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست نومید مشوید

کنا امیدی کفر است بدرستی که خدای تعالی بیامرزد کناهان اکرچه
بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا امرزیده نشود و بعضی علما کویند که
غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است و دیکر
موحد هرکاه بی توبه مرد پس ان بمشیت او حواله است اکر خواهد عذاب
کند بعدل خود و اکر اراده کند بیامرزد بفضل خود در وسیط اورده نقل
از اسماء بنت یزید که کفت شنودم از حضرت رسول صلی الله علیه و اله
که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا ابالی بدرستی که خدای تعالی
اوست امرزنده کناه مهربان بر بندکان چه بیماران بیمارستان جرم و
عصیان را شربت راحت جز درین دار الشفا حاصل نشود و سرکردانان
بیابان نفس و هوا را از طریق نجات جز بمدد این ایت میسر نکردد و
علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر اورده که این ایه رفیعه خاصه در باب
شیعه امیر المؤمنین علیه السلام نزول اجلال یافته عصات شیعه او را
ازین امیدواری تمامست این بنا بر استحکام اصل است و نیز نقل است
از ابی جعفر علیه السلام که میفرماید که حق سبحانه و تعالی عذاب نخواهد فرمود
در قیامت کسی را که کوید ای پروردکار من ندانستم که اولاد حضرت فاطمه
علیهم السلام ایشان ولاة و حکام بودند بر تمام انام وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ
وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ و باز
کردید بطاعت یا دعا و ضراعت با فریدکار خویش و کردن نهید مر
وی را با اخلاص و درنیده در توحید [تفرع و زاری] پیش از انکه بیاید بشما عذاب پس
یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد
وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و پیروی کنید نیکوترین انچه را

سورة الزمر

که فرستاده شده است بشما از افریدکار شما کویند یعنی عزیمت را
متابعت کنید نه رخصت و ناسخ را از پی روید و نه منسوخ را و علی
بن ابرهیم رحمه الله اورده در تفسیر که پیروی کنید احسن را از قران و ولایت
امیر المؤمنین و ائمه را بعد از وی علیهم السلام پیش از انکه بیاید بشما عذاب
ناکهان یعنی بلا و عقوبت یا مرک بطریق فجأت و شما نمیدانید امدن
او را تا در مقام تدارک ایید أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ
فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ یعنی نفس پیش از انکه کوید
ای پشیمانی من بر انچه تقصیر کردم و تنکیر نفس بجهت انست که قایل
بعضی خواهند بود که این [کوینداز] کفر و ظلمه که در کار الهی بد رفتیم یا در طلب
جوار رحمت و قرب حضرت او امام صادق علیه السلام فرموده که مائیم جنب الله
چنانچه در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله مذکور است یعنی چون ایشان
منصوب من قبل الله اند و نافرمانی و دشمنی خدای تعالی و رسول است
لاجرم این خواهند کفت و از کرده پشیمان باشند وقت دیدن عذاب
ع ان زمان حسرتش ندارد سود و نفس عاصی کوید بتحقیق کار انست که
بودم از افسوس کنندکان بکتاب خدای تعالی و برسول و اوصیا
او صلوات الله علیهم و بمؤمنان أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ
الْمُتَّقِينَ یا کوید اکر خدای تعالی راه نمودی مرا هر اینه میبودم از
پرهیزکاران و بشرک و معصیت و دشمنی ال رسول علیهم السلام الوده
نمیشدم أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ یا کوید انهنکام که به بیند عذاب را معاینه ای کاشکی
مرا بودی باز کشتن بدنیا تا بروم و باشم انجا از نیکوکاران و فرمان
برداران پس این کوینده را که کفت مرا راه ننمودند و اکر نه متقی بودمی

کویند بلی قد جاءتك آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین
یعنی بلی ترا ارشاد کردند بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن
است ورسول من ودیکر امامان من که همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی
بآنها وآنها را دروغ شمردی وتکبّر کردی وسرکشی نمودی از ایمان
بدانها وبودی از ناکرویدکان ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله
وجوههم مسودّة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین و در روز رستخیز
بینی آنانرا که دروغ کفتند بر خدای تعالی یعنی خدا را باتّخاذ ولد و شریك
صفت کردند ورسول وائمّه وی را تکذیب نمودند رویهای ایشان سیاه
کرده شده پیش از دخول بدوزخ واین علامت دوزخیانست که یعرف
المجرمون بسیماهم و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند که یکی ازاز
ابی عبد الله علیه السلام پرسید فرمود که هر آنکه ادّعای امامت کند و امام نباشد
در قیامت روسیاه باشد و کفت اکرچه علوی فاطمی باشد فرمود که وان کان
علویّا فاطمیّا طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمّد بن علی الباقر
علیهما السلام که هر آنکه نسبت دهد امامت بخود که از جانب حق سبحانه و تعالی
نباشد وا از اهل این آیتست و همان سؤال وجواب فرمود و دیکر از ابی عبد الله
جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السلام نقل میکند که هر آنکه حدیثی از ما
روایت میکند ما ازو خواهیم پرسید در روزی اکر بر ما صادق است بر
خدای ورسول او صادق است و راست کوی و اکر بر ما کاذبست بر خدای
عزّ وجلّ و بر رسول او نیز کاذبست و دروغ کوی غرض آنکه حدیث راست
و درست از ما نقل باید کرد که راست ما راست خدای و رسولست و دروغ
ما دروغ ایشان زیرا که ما هر کاه حدیث میکنیم نمیکوییم که فلان و فلان
چنین کفت بلکه میکوییم حق جلّ و علا و پیغمبر او صلّی الله علیه وآله چنین

میفر

سورة الزمر

میفرماید بعد از آن این آیه خواند و رویهای این طایفه سیاه باشد با
نیست در دوزخ مقام وجای آرام مر متکبّران وکردن کشانرا که فرمان خدا
ورسول وائمّه علیهم السّلام را نبردند علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل
میکند از ابی عبد الله علیه السلام که در جهنّم وادی است از برای متکبّران که آنرا
سقر کویند شکایت بردند بخدای تعالی از شدّت حرّ خود و ازوی در خواهد
تا نفس کشد پس چون اذن یابد و نفس بکشد جهنّم را بسوزاند بچنین جای
مقام متکبّران وکردن کشان باشد از دشمنان اهل بیت وغیر ایشان
از کفر وظلمه وینجّی الله الذین اتّقوا بمفازتهم لا یمسّهم السّوء ولا هم
یحزنون و برهاند خدای تعالی از جهنّم آنرا که پرهیز کرده اند از شرك و تولّا
داشته اند با اهل بیت رسول الله صلّی الله علیه وآله و برستکاری ایشان یعنی
باسباب خلاص و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیتاست نرسد ایشانرا
هیچ بدی ومکروهی و نه ایشان اندوهکین شوند روزی که چشمها کریان
باشد ایشان فرحان بوند الله خالق کلّ شیء وهو علی کلّ شیء وکیل
خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیز خداوند است و متصرّف
در آن وقایم بحفظ آن له مقالید السّموات والارض والذین کفروا بآیات
الله اولئك هم الخاسرون مر او راست کلیدهای خزاین آسمانها و زمین
یعنی مالك امور علوی و سفلی اوست وغیر او را تصرّف در آن ممکن نیست
مکر باذن او همچنانکه دخل در خزینها متصوّر نیست مکر کسی که مفاتیح آن
بدست اوست در خبر است که پیغمبر را صلّی الله علیه وآله پرسیدند از تفسیر مقالید
السّموات والارض فرمود که لا اله الا الله والله اکبر وسبحان الله وبحمده
واستغفر الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله هو الاوّل والآخر والظّاهر
والباطن یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کلّ شیء قدیر یعنی

این کلمات مفاتیح خیرات اسمان و زمین است هر که بدان تکلّم کند بفقود
فیوض ان خزاین برسد و رموز کنوز ان بیاید و کفته اند خزاین اسمان و زمین
باران است و خزاین زمین کیاه و کلید این خزینها بدست تصرّف اوست هر کاه
که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد برویاند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و انانکه نکرویدند بنشانهای خدای تعالی یعنی بدلایل
قدرت او و بآیات کتاب او یا عامتر که انبیا و اوصیا نیز علیهم السّلم داخل باشند
چه ایشان نیز آیات و حجج الهی اند انکروه که نکرویدند ایشان زیانکارانند زیرا
که مرجع ایشان دوزخ است اورده اند که کفّار قریش حضرت رسول را بدین
خود دعوت کردند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ
أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ بکو ایشانرا ایا غیر خدای امیفرمایید مرا که پرستش کنم
بعد ازین همه دلایل و براهین ای نادان بی تمکین وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ
إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی انانکه پیش از تو بودند
از پیغمبران یعنی بتو و بهریك از ایشان کفته شده است اکر شرك اری یعنی
بفرض محال و اصح انست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند و از روی حقیقت
افراد مسلمانانند و امّت ایشان هریك را میفرماید از امت و نقل از صادق ع
نیز چنین کرده اند اکر شرك اری هر اینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان
واقع شده علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که ابو جعفر علیه السّلم اینرا چنین تفسیر
فرموده اند که اکر امر کنی بولایت و امامت که حق امیر المؤمنین است علیه السّلم
یکی را بعد از خود این نیز بفرض محالست هر اینه حبط شود عمل تو و هر اینه
باشی از زیانکاران که بعد از وقت دولت دین بنکبت شرك و نافرمانی
مبتلا کردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدایرا پرستش

کن و باش از سپاس داران بر نعمت توحید و عبادت ابن عبّاس فرموده
که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت صلّی الله علیه و آله امده کفت یا محمّد
دانسته که خدای تعالی روز قیامت اسمانرا بر اصبعی نهد و زمین را
بر اصبعی و جبال را بر دیکری و آب و خاك را بر دیکری و جمیع خلایق را
بر دیکری پس حرکت دهد اصابع خود را و کوید انا الملك الملوك حضرت
از قول او متعجّب شده تبسّم فرمود ایت فرود امد که وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ
قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ
بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وصف نکردند ایشان خدایرا
و تعظیم ننمودند چنانکه حق قدر و صفت تعظیم وی باشد و چون
همه زمین بدست کرفته وی باشد و بقبضه قدرت و اقتدار او بود
روز رستخیز و انها در پیچیده شده باشد بیمین وی و این تنبیه است
بر عظمت ذو الجلال و حقارت افعال عظام که متحیّر است در ان اوهام
و عاجز است درو افهام اضافه بقدرت ملك علّام دلالت بر انکه
تخریب عالم اهون اشیاست بر خالق انام و این بر طریقه تمثیل و
تخییل است بی اعتبار قبضه و یمین کارساز نه بحقیقت و نه بمجاز
صاحب بحر الحقایق اورده که مذهب حق در تحقیق این ایت انست
که باز کذارند انرا با نچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از
متشابهات داشته اند بدان ایمان باید اورد و از حقیقت ان سخن
نباید کفت وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ پاکست
از وصف جواهر و اعراض برتر است از انچه شرك می ارند و شریك
میسازند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ و دمیده

شود در صور نوبت اوّل بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند یکی
برای مردن اهل زمین ویکی برای مردن اهل آسمان وآن اصحّ است
چنانچه بیاید واین نفخهٔ صعقی کویند که چون در دمند پس بیفتند
بیهوش واصحّ آنست که بمیرد هر که در آسمانها ست وهر که در زمین
است مکر آنکه خدای تعالی خواهد که حملهٔ عرش اند یا جبرئیل ومیکائیل
واسرافیل یا خزنهٔ بهشت ودوزخ که بعد ازان بمیرند یا اسرافیل
که صاحب صور است باقی ماند پس دمیده شود در صور نوبت دیکر واینرا
نفخهٔ بعث خوانند وبدین نفخه همهٔ مردکان زنده شوند پس آنکاه ایشان
بپا ایستادکان باشند بر کنارهٔ قبور خود می نکرند از هر طرف چون
مبهوتان یا انتظار می برند تا با ایشان چه کنند علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر فرموده که از امام زین العابدین علیه السّلام پرسیدند از
کیفیّت این دو نفخه فرمود که آنچنانست که حق سبحانه وتعالی امر
فرماید باسرافیل که بدنیا نزول کند وبا او صور بود وآن یک راس است
ودو طرف دارد ومیان هر دو طرف آن ما بین السّماء والارض بود چون
ملائکه اسرافیل را با صور بینند که بدنیا هبوط کرد کویند که امر الهی
عزّ اصدار یافته بموت اهل زمین وآسمان پس او فرود آید به بیت
المقدس واستقبال کعبه معظّمه بایستد چون اهل زمین او را این
چنین مشاهده کنند کویند که بموت اهل زمین اذن یافته ویک طرف
صور او بجانب آسمان باشد ویکی دیکر بطرف زمین پس در دمد آنرا
که بجانب زمین است پس نماند در زمین ذی روحی الاّ که بیفتد بمیرد
وبعد ازین در دمد آن طرفی که بجانب آسمانست پس باقی نماند ذی
روحی از اهل سموات الاّ که بعرصهٔ موت در آیند پس ازین اسرافیل را

سورة الزمر

نیز بمیرانند وکوهها از زمین چون غباری شود وبر خیزد وآسمان وزمین
مبدّل شوند بغیر آن وبحال اوّل باز کردند که حق جلّ وعلا بود وهیچ چیز
با او نبود وکان عرشه علی الماء پس حضرت واحد قهّار ندا کند که لِمَنِ
الْمُلْكُ الْيَوْمَ هیچ کس اجابت نکند تا چند نوبت بعد ازان فرماید
که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ من صفت قهر را بظهور آوردم وخلایق را می
رانیدم منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست بی شریک ومانند
بی زن وفرزند آفریدم خلق را بید قدرت وبمیرانیدم بید ارادت دیکر
باره زنده کنم بکمال قدرت وارادت خود پس ندایی در دمد در صور
که جان بتن همه باز روند از اهل آسمان وزمین تمام حی وقایم بر خیزند
وملایک مامور شوند که خلایق را بحساب وکتاب بخوانند راوی کوید
که علی بن الحسین علیه السّلام کریست کریستنی سختی وبعضی کویند که اوّل
اسرافیل را زنده کند وبصور در دمد تا خلایق زنده شوند امّا روایت
اهل بیت علیهم السّلام آن بود که خود در دمد پس سه نفخه باشد
دو در اوّل ویکی در آخر وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ
بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وروشن
کردد عرصهٔ زمین محشر بنور پروردکار آن یعنی نوری که خدای در آن
بیافریند وکفته اند مراد روشنی عدلست که حدود خالق وخلایق بدان
ظاهر کردد وظلمت ظلم مندفع شود علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه
وتعالی روشن کرداند زمین را بنور امام زمین که در آنجا ظاهر شود و
مردم مستغنی کردند از نور شمس وقمر در حالت بدو ومردمان بنور امام
آمد وشد کنند وای مر آنکس را که از پرتو آن نور بهره نکیرد ونهاده شود
نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست راست وچپ عمّال وآورند پیغمبرانرا

علیهم السلام برای دعوی ابلاغ بر امت وگواهان بر صحت دعوی ایشان
گفته اند مراد امت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وگفته اند شهیدان
صف جهاد را حاضر سازند و رفیق پیغمبران علیهم السلام کردانند بجهت شرف
ایشان علی بن ابرهیم رحمه الله اورده که ان شهدا ائمه هدی اند علیهم التحیة
والثنا وحکم کرده شود میان بندگان براستی وعدل وایشان ستم دیده
نشوند بنقصان ثواب وافزونی عقاب وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ وتمام داده شود هر نفسی را جزای انچه کرده است
وخدای تعالی داناتر است بانچه افریدگان میکنند وجزا مناسب ان جزا هد
داد وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ
وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى
الْكَافِرِينَ وراننده شوند انانکه نگرویدند براندنی سخت بدوزخ گروه گروه
بعضی از پی بعضی چون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای هفتگانه ان
از برای درامدن ایشان وگویند مر ایشانرا خازنان دوزخ از روی سرزنش
ایا نیامدند بشما رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه وتعالی بخوانند
ایتهای پروردگار شمارا که فرو فرستاده بود وبیم کنند شمارا از دیدن این روز
شما گویند کافران اری بما امدند وبیم کردند ولیکن واجب شد سخن خدای تعالی
یعنی حکم او بعذاب نا گرویدگان قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ
مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ گفته شود مر ایشانرا که در ایید بدرهای دوزخ جاوید
ماندگان وبد ارامگاهیست متکبرانرا دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وبرانند انانرا که بترسیدند از عذاب پروردگار

سورة الزمر

ایشان راندنی بلطف وبملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشانرا در رفتن
بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشانرا برانند سوق اهل
بهشت بازدواج است یا مراکب ایشانرا برانند زیرا که متقیانرا سواره
بهشت خواهند برد تا چون بیایند ببهشت بسعادت تمام ودولت
مالاکلام وبخشنودی ملک علام فایز گردند وگشاده باشد درهای ان
پیش از رسیدن ایشان لهذا اینجا واو درد که برین تقدیر است وقد
فتحت تا انتظار نکشند وگویند مر ایشانرا خازنان بهشت درود بر شما سلام
وایمنی لازم حال شما پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شمارا مقام
از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون بهشتیان بدر بهشت رسند انجا
درختی بینند که از زیر ان دو چشمه بیرون می اید پس در یک چشمه غسل کنند
ظاهر ایشان پاکیزه شود واز دیگری بیاشامند تا باطن ایشان منور و
مطهر گردد در ینحال ملائکه گویند پاک شدید بظاهر و باطن پس در ایید
ببهشت جاوید بودگان علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین
علیه السلام که بهشت مقام جماعتی است که طینت مولد ایشان پاک باشد
تا سرافراز این خطاب گردند وان شیعیان ودوستان ما اند نه دشمنان ما
وانانکه حق مارا بغصب وناحق بردند باین سعادت مستسعد نخواهند شد
وانچه کردند بجهت ناپاکی طینت ومولد بود پس بعذاب دوزخ معذب
باشند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ
مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ وگویند مؤمنان ودوستان
اهل بیت علیهم السلام چون ببهشت درایند همه ثناها وستایشها مر خدایرا
انکه راست کرد با ما وعده خود را بثواب ومیراث داد مارا از زمین بهشت
تا ما از روی تمکین جای میگیریم از بهشت هر کجا میخواهیم پس نیکوست مزد

کارکنندکان یعنی بثواب فرمان برندکان علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که چون وفات سید
الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام نزدیک شد غشی برو طاری
شد تا سه نوبت در سیم نوبت این آیه را خواند و بجوار حق پیوست وتری
الْمَلٰائِکَةَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ
بِالْحَقِّ وَقِیلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و ببینی ای محمد فرشتکان را یعنی وقتی
که در مقعد صدق و رتبهٔ قرب باشی و هر طرف می نکری بینی ملائکه را
بر فرو کرفتکان کرداکرد عرش یعنی طواف کنندکان بجوانب آن تسبیح میکنند
مقترن بستایش پروردکار ایشان یعنی میکویند سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ
بتسبیح نفی ناسزا میکنند و بر و حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی
هر کس را بمقام خود فرود آرند یا میان انبیا و امم و کفته شود ملائکه
با مؤمنان کویند سپاس و ستایش مر خدایرا که آفرینکار عالمیانست
همچنانکه در ابتداء خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمود که الْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ و بوقت استقرار اهل آسمان و زمین
در منازل خویش همین ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق
حمد و ثناست در حدیث ابی آمده که هر که این سورهٔ زمر را بخواند حق سبحانه
وتعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب خایفان و از امام صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند حضرت عزت عز شانه شرف
دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و عزیز کرداند او را بی مال و عشیره و بی منال
وقبیله و هر که او را بیند مهابت او برو نشیند و حرام کرداند جسد او را
سورة المؤمن مکیة بر آتش دوزخ وهی خمس وثمانون آیة
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ حٰمٓ تَنْزِیلُ الْکِتَابِ مِنَ

اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ حروف مقطعه بقول بعضی علما مقسم به اند
حرفی اشارت بکلمه ایست چنانچه در کلام عرب تعبیر میکنند ببعضی
از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که خط رد و منع بدو کشیده
نشود و میم ایمائی است بملک او که کرد زوال و فنا کرد سرادقات آن راه
نیابد جواب قسم آنکه فرو فرستادن قرآن از خدای تعالی است خدای
غالب که قادر است بر تنزیل آن دانا بآنچه فرستاده بر هر کس در هر وقت
بمقتضای آن تواند بود که تخصیص وصفین مر آنچه را است که در قرآن
است از اعجاز و حکمی که دالست بر قدرت کامله و حکمت بالغه غَافِرِ
الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِیدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَیْهِ
الْمَصِیرُ و صفات دیکر بجهت تحقیق آنچه هست که در وست از ترغیب
و ترهیب و حث بر آنچه متصور است از و یعنی آمرزنده کناه هر کسی
که قایل باشد بوحدانیت خدای تعالی و نبوت سید انبیا و امامت
ائمه هدی علیهم صلوات الملک العلی الاعلی و امر معاد را و پذیرنده
توبهٔ مؤمنان صادق العقیده سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند
از آن اصول خمسه خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرکواری و توسیط
واو میان اولین جهت افادهٔ جمع است میان محو ذنوب و قبول توبه
یا بجهت تغایر وصفین زیرا که موهم اتحاد است یا بسبب تغایر فعلین
چه غفر بمعنی پوشش است پس از برای کناه باقی خواهد بود و آن مر
کسی را است که تایب نباشد زیرا که تایب از کناه آنچنانست که کناه
نکرده باشد التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ علی بن ابرهیم رحمه الله
آورده که این حکم خاص از برای شیعیان امیر المؤمنین است علیه السلام
و دیکر میفرماید هیچ خدائی نیست که مستحق پرستش بوده باشد

مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان ما یجادل
فی آیات الله الا الذین کفروا فلا یغررک تقلبهم فی البلاد جدال نکنند
وطعنه نزنند در آیتهای کتاب خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل وحقیت
آن معلوم شد که این سجلست بکفر ایشان چه جدال در قران کفر است
با آنکه درو بحقیقت جدال نیست پس باید که جدال نکنند مرانانکه پوشیده اند
حق را پس باید که فریب ندهد ترا گردیدن کافران در بلاد شام ویمن برای تجارت
یعنی بدل در میاور دیدکه ایشانرا مهلتی وفرصتی هست که عاقبت کار خانه دود کار
ایشان بخسار و بوار خواهد کشید کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب
من بعدهم وهمت کل امة برسولهم لیأخذوه وجادلوا بالباطل لیدحضوا
به الحق فأخذتهم فکیف کان عقاب تکذیب کردند پیش از قوم نوح مر
او را و تکذیب گروهی چند سیاه بر روی رسل میکشیدند از پس قوم نوح
مر پیغمبران خود را چون قوم عاد وثمود وقصد کردند هر گروه از ینها به
پیغمبر فرستاده شده بدیشان تا بگیرندا و را وهر آزار که خواهند بوی رسانند
وخصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهودهٔ خود تا زایل گردانند
بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشانرا و
هلاک کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشانرا وکذلک
حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار وچنانچه واجب شده
بود عذاب بر مکذبان از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو
بعذاب وعقاب بر آنها که کافر شده اند از قوم تو بسبب آنکه ایشان ملازمان
دوزخند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند واگر قوم از عبادت
حق روی بگردانند نیانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده وثنا گوینده او
بسیار است از خواص مخلوقات واز جمله ایشان الذین یحملون العرش

کرده‌اند

سورة المؤمن

ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین
آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا
سبیلک وقهم عذاب الجحیم حمله عرش اند یعنی آنانکه بر میدارند عرش را
وایشان اشرف ملایکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه وتعالی جمیع
فرشتگانرا میفرماید تا صبح وشام از روی اجلال واکرام بر حملهٔ عرش
سلام میکنند وآنانکه گرداگرد عرشند ذکر و بیان که ایشانرا طوافان
میگویند تسبیح مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا ذاکرند
بجامع ثنا از صفات جلال واکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند
که حملهٔ عرش هشتند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد
علی علمک بعد علمک وچهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک
الحمد علی عفوک بعد قدرتک وگروید اند بوی یکطرفة العین غافل
نیستند از ذکر وتسبیح علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر از حماد بن عیسی نقل
میکند که او نقل میکند که من پرسیدم از امام صادق علیه السلم که فرشتگان
بیشترند یا آدمیان فرمود با آن خدایی که جان من بقبضهٔ قدرت اوست که
ملائکه در آسمان بیشترند از عدد خاک ودیگی که در زمین است ودر آسمان
موضع قدمی نیست مگر که درو ملکی به تسبیح وتقدیس ذو الجلال اشتغال
دارد ودر زمین شجره ومدر وحجری نیست مگر که فرشتهٔ موکل است بران
وهر روز آنچه واقع میشود بحضرت حق سبحانه وتعالی عرض میکنند وخدای
تعالی داناتر است بعد ایشان مگر که تقرب میجویند هر روزی بدرگاه الله
بولایت ما اهل البیت واستغفار میکنند برای محبان ما ولعنت میکنند
بر دشمنان ما ودر میخواهند ارسال عذاب بر ایشان وگویا که ایشان به
نسبت کرم با ذنوب بنی آدم این کلمات مذکوره میگویند وامرزش میخوا

هند

از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند یعنی آنانکه تصدیق خدای تعالی و نبی
و امام علیه السلم کرده اند و میگویند که ای پروردگار ما فرا رسیده بهمه چیزها
اندروی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است پس
بیامرز آنانرا که توبه کرده اند و بتو بازگشته و پیروی کرده اند راه ترا که دین
یقین و طریقهٔ سید المرسلین و ائمهٔ معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین
نگاه دار تا ایشان اهل ایمانرا از عذاب آتش رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ
الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر تا ایشان دین حق را
با همه مؤمنانرا در بوستانهای اقامت با عز و کرامت آن بوستانهایی
که بمحض فضل وعده داده ایشانرا و در آر با ایشان هر که شایسته بود از پدران
ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار
ایشان تمام گردد علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلم
که صلاح و شایستگی بولایت امیر المؤمنین است علیه السلم یعنی آنست که
شخصی را باصلاح می آورد و مستوجب بهشت میگردد بدرستی که تو غالبی
و از هیچ مقدوری عاجز نشوی دانایی و هرچه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ
السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ بازدار از ایشان بدیها یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف از ایشان
باز مگیر و هر که بازداری از و بدیها را امروز درین دنیا پس بدرستی که بخشیدی
بر وی در آخرت یعنی بفضل و رحمت خود بهشت در آوری و آن نگاهداشت
توان پیروزی بزرگست چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی
است فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ
لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

بدرستی آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که
کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت
بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند
و گویند هر آینه دشمنی خدای تعالی مر شما را بر کفر بزرگترست از دشمنی
شما مر نفسهای شما را و خدای تعالی شما را دشمن داشت چون خوانده
شدید بسوی گرویدن بخدای تعالی و رسولان و ولایت امیر المؤمنین علیهم السلم
پس شما کافر شدید و نگرویدید بخدای تعالی قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ
وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند
کافران که ای پروردگار ما بمیرانیدی ما را دوبار و زنده گردانیدی ما را
دوبار اماتت اولی بوقت انقضاء اجل است در دنیا و احیای اول در قبر
و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانی در بعث در تبیان گفته که ذریت آدم را
که از ظهر بیرون آورده میثاق از ایشان فرا گرفته بمیرانید اماتت نخستین
آنست که در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانند و در آخرت
زنده گردانند و بر هر تقدیر کافران باماتت و احیا اقرار کنند و گویند پس ما
اعتراف کردیم بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی
بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ راهی یعنی طریقه که بدان سلوک کنیم و از
دوزخ برهیم و ببهشت برسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبه است فرشتگان
ایشانرا نا امید ساخته گویند ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ
وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ آنچه شما در آنید بحبس ابد
بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدایرا یکتا و یگانه کافر میشدید
بیگانگی او و میگفتید أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا و چون شرک می آوردند
یعنی شرکا بوی اضافت میکردند میگرویدید شما بشرکا پس کار گذاری مر

خدای است خدای برتر از انکه غیری را با او مساوی کنند هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ
آیَاتِهِ وَیُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنِیبُ اوست ان
خداوندی که بکمال قدرت مینماید شما را نشانهای داله بر وحدت خود
و فرو میفرستد برای شما از اسمان اسباب روزی را چون باران یا ملایکه را
بتدبیر انچه سبب رزق باشد و پند کرفته نشود یعنی عبرت نکیرد بدین
آیتها مکر کسی که بازکردد بخدای تعالی یعنی از معصیت بازکشته روی
بطاعت آورد فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ پس بپرستید
خدای را در حالتی که پاک سازنده باشید برای او طاعت خود را از شرک و ریا
و اکر چه کاره‌اند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت
ایمان کافرند و شما بدان نعمت شاکر پس میان شما منافرتست و اعمال
و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و کفتار ایشان
نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی
الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ یَوْمَ هُمْ
بَارِزُونَ اوست بردارندهٔ درجهای بندکان هم در دنیا و هم در عقبی
در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتغایر مراتب و مقامات یا رافع
درجات انبیا و ائمهٔ هدی است آدم را بصفوت و نوح را بدعوت و
ابرهیم را بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت
و ائمه را بعصمت صلوات الله علیهم اجمعین سلمی کوید که درجهٔ هر که خواهد
بردارد بمعرفت و شناخت خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او
یا خداوند ملک و سلطانیت می افکند روح را بفرمان خود یا میفرستد
جبرئیل علیه السلم را بر هر که میخواهد از بندکان خود یعنی رتبهٔ نبوت عطا
میکند بهر که میخواهد تا بیم کند آنکه وحی بدو می آمد مردمان را از روز

سلطنت در

سورة المؤمن

یکدیکر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل
آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان
و ظالمان یا هر عامل ملاقی شود مر عمل خود را روزی که ایشان یعنی
عباد آشکارا باشند از قبرها بر آمده لَا یَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ
الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ پوشیده نشود بر خدای تعالی از
اعیان و اعمال و احوال بندکان با وجود کثرت ایشان چیزی بلکه
همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند یا خود بعد از
موت خلایق چنانچه کذشت که مر کراست پادشاهی و کارکذاری امروز
پس همهٔ بندکان باتفاق یکدیکر جواب دهند یا خود جواب خود دهد چنانچه
مذکور شد که مر خدایراست که یکانه است درهم شکنندهٔ منازعان و مدعیان
ملک و چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی در این
جواب با مؤمنان موافق باشد بحقیقت بیان واقع است خواه خلایق
کویند بطریق جمهور یا خود بروایت اهل البیت علیهم السلم الْیَوْمَ تُجْزَى کُلُّ
نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ امروز پاداشت داده
شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است ستم نیست امروز نه از ثواب کسی
کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بکناه دیکری کیرند و نه نیکی را
پاداشت بدی دهند بدرستی که خدای تعالی زود شمارست بوقت آن
او را شانی از شانی باز ندارد وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى
الْحَنَاجِرِ کَاظِمِینَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یُطَاعُ یَعْلَمُ خَائِنَةَ
الْأَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ و بیم کن کافران را و بترسان از عذاب روز
نزدیک یعنی روز قیامت که هر آینه بیاید و هر چه آینده باشد نزدیکست
بترسان ایشانرا چون دلهای ایشان نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی

از فزع آن روز دلها از اماکن خود خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند
نه باز توانند بازگشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاصی
یابند و اصحاب چنین قلوب باشند غمگینان و از غم برآمدگان نیست مر
ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز هیچ خویش مشفق و یار مهربان که عذاب
از ایشان باز دارد و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت
او بمحل قبول رسد میداند خدای تعالی خیانت چشمها را یعنی نظر با بچه حرام است
یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در رؤیت و عدم رؤیت قشیری گوید
خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر ایشان آن
گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید کسی که دعوی محبت کند و چون
شب در آید چشم او بخواب رود منسوبست این فرد بامیر المؤمنین علیه السلام
الهی حلیف الحب باللیل ساهر [illegible] یناجی ویدعو والمغفل یهجع ای معبود من
کسی که رشته معصیت گسسته و بمحبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل
شب تا دیدار است راز با حضرت پروردگار رود دعا و نیاز عرضه میدارد
بدبختا که آفریدگار و منسوب بغفلت که بخواب خو کرده از بسیاری فیوض برکنار
است و میداند خدای تعالی آنچه پوشیده ساخته است سینه‌ها یعنی ضمایر
و سرایر همه می‌شناسد والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه
لا یقضون بشیء ان الله هو السمیع البصیر خدای تعالی حکم میکند
براستی در جزای محسن و مسیء و آنان را که می‌پرستند مشرکان بدون خدای تعالی
حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که اگر جمادند ایشان را قدرت بر آن نیست
و اگر حیوانند مخلوق و مملوکند و مملوک را قدرت حکم و فرمان نیست بدرستی
که خدای بحق اوست شنوای گفتار بندگان بینا بکردار ایشان اولم یسیروا
فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم کانوا هم

سورة المؤمن

اشد منهم قوة وآثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم وما کان لهم
من الله من واق آیا سیر نمیکنند و سفر نمی‌نمایند مشرکان مکه در زمین
شام و یمن برای تجارت پس تا ببینند که چگونه بود سر انجام کار آنها که بودند
پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که دیار ایشان
ممر تجار قریش است بودند پیشینیان ایشان سخت‌تر از اینان از جهت
نیرو و توانایی یا قدرت و تمکن و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در زمین
و دیار ایشان چون قلعه‌های بلند و شهرهای بزرگ پس بگرفت خدای تعالی
ایشان را و عقوبت کرد بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب و نبود
مر ایشان را از عذاب خدای تعالی هیچ بازدارنده که دفع کند آن را از ایشان
ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله
انه قوی شدید العقاب این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بدیشان
پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس کافر شدند و انکار
کردند آن را پس بگرفت خدای تعالی ایشان را و معاقب کرد ایشان بدرستی
که خدای تعالی تواناست و متمکن در هرچه خواهد و سخت عقوبت بر اهل
شرک و عناد ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا وسلطان مبین الی فرعون
وهامان وقارون فقالوا ساحر کذاب و بدرستی که فرستادیم موسی را
بمعجزات ما که تسع آیات بود و حجت هویدا گفته‌اند مراد عصاست و افراد او
بذکر از جهت تعظیم و تفخیم است یا آیات دعوتست بحق و سلطان مبین
معجز او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را بسوی فرعون که اعظم عمال
مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که مقرب
و مشیر او بود و او ایشان را بحق دعوت نموده و اظهار معجزه فرموده ایشان
تکذیب و انکار کردند پس گفتند که او جادوست که خارق عادت بما مینماید

از روی سحر و دروغ کوست در انکه میکوید خدایی هست یکتای دانا و من
فرستاده اویم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ
آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس
چون امد بدیشان پیغام راست و خبر درست از نزدیک ما کفتند بکشید
پسران ایشان اکه کرویده اند بموسی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان
بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون
موسی علیه السلم بیامد و دعوی نبوت کرد باز امراء فرعون کفتند پسران بنی
اسرائیل را بقتل ارند تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند و زنان
بکذارید دختران ایشانرا تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند
و نیست مکر ناکرویدکان بنسبت انبیا و مؤمنان مکر در کمراهی و بیهودکی
یعنی از پیش نرود و وبال ان بدیشان باز کردد پس فرعون لعین لئیم در بارهٔ
موسی کلیم با خواص خود مشورت کرد و کفت او را میباید کشت کفتند مبادا
که او سحر کرده باشد بر کشندهٔ خود و از ان خللی بتو رسد یا انکه مردم کویند
فرعون با او معارضه نتوانست کردن او را بقتل رسانید صلاح در انست
که ساحرانرا بطلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد
با انکه میدانست که او پیغمبر است از قتل او میترسید اما اظهار تجلد میکرد
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ
دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ و کفت فرعون بکذارید مرا تا بخواری
بکشم موسی را و کو او بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد و این دال است
بر انکه دل او از موسی ترسیده بود و اظهار انکه قوم نمیکذارند مرا بکشتن
او بدرستی که من میترسم از انکه او متغیر سازد کیش شما را و از عبادت بتان
باز دارد یا انکه ظاهر کرداند در بلد شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار

سورة المؤمن

شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ
مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و کفت موسی مر قوم خود را چون این
خبر بوی رسید بدرستی که من پناه کرفتم بپروردکار خود و پروردکار
شما از شر هر کردنکشی که بسبب تعظیم و تجبر نمیکرود بروز شمار تاکید
صدر ایت بانی اشعار است بر انکه بسبب مؤکد در دفع شر پناه بردن
بحق است بتخصیص اسم رب بجهت انست که مطلوب اینجا حفظ و
تربیت است و اضافه رب بخود و انها ترغیب و تحریص است مر ایشانرا
بر موافقت او و انچه کرد در تظاهر و تعاون ادراج است از استجلاب
اجابت و فرعونرا نام نبرد و بوصف دیکر ذکر کرد که شامل و مدعیان دیکر
کاه او بود که جهت تعمیم استعاذه و رعایت حق است علی بن ابرهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلم که حق تعالی در دوزخ اتشی افریده که
اتش معهود دوزخ پناه جوید بحق از ان اتش و حق تعالی انرا اماده کرده
برای متکبران و دشمنان ال محمد صلی الله علیه و اله و چون خبر قتل موسی ع
فاش شد دوستان اندوهکین و دشمنان شادمان کشتند وَقَالَ
رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ
رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ
كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ
هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و کفت مردی کرویده از خویشان فرعون یعنی خربیل
و در بعضی روایت کویند حبیب نام داشت و بعضی کویند که من متعلق است
به یکتم یعنی مردی که پوشید از ال فرعون و اتباعش ایمان خود را که ان
مرد بنی اسرائیلی بود یا غریب موحد که صد سال بود که ایمان داشت
و میپوشید چون خبر قصد فرعون بموسی علیه السلم رسید کفت ایا می کشید

مردی را برای آنکه کوید آفریدکار من خداست و حال آنکه آورده است
بشما معجز روشن پیدا و استدلالات ظاهر و هویدا از پروردکار شما
واکر او باشد دروغ کوی پس بر وباشد وبال دروغ او و آن او را هلاک
سازد واکر باشد صادق و راست کوی برسد بشما بعضی از آنچه شما را
وعده میدهد یعنی میکوید عذاب دنیی و عقاب عقبی بشما خواهد رسید
پس اکر صادقست بعضی از آن موعود که عذاب دنیا باشد عاجلا بشما
رسد بدرستی که خدای تعالی طریق بهشت نمینماید یا توفیق راه یا
نمیدهد کسی را که از حد درکذرنده است در ریختن خون کودکان بی
کناه و دروغ کوینده است در دعوی خدایی یا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ
ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ
فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ
ای کروه من مر شما راست پادشاهی امروز که غالبانید بر بنی اسرائیل
و برتر از ایشان در زمین مصر کیست که یاری دهد ما را و حمایت
کند از عذاب خدای تعالی اکر بیاید بما پس قصد موسی مکنید و دست
از و باز دارید ادراج کرد نفس خود را در ضمیر چه او از فرعونیان بود
در قرابت بنا بر قول اول که خربیل بود و یا باز نماید که او با ایشان است
و در نصیحت شریک و سهیم است تا کمان ایمان او نکنند کفت فرعون مر آن مؤمن را
که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیکر را که نزد وی حاضر بودند نمودم
شما را مکر آنچه می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب را در کشتن او و دیده
بودم صلاحی در آن و نمینمایم شما را مکر راه راستی چه بی سعادتی که
صلاح قتل پیغمبر را راه راست کوید لیکن طریق حق واضح است و آنکه
خدای تعالی حافظ و ناصر او بود این آنرا چه یارا که پیرامون او توانند

سورة المؤمن

کشت که موئی از سر وی کم کنند مؤمن که این سخن شنود دیکر باره عرق
محبتش در حرکت آمده و بحر ایمانش جوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال
نمود چنانچه حق تعالی میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ
عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ و کفت آنکسی که ایمان آورده بود ای کروه من
بدرستی که من میترسم بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مثل روز
آن لشکرها که تکذیب رسل کردند مر ادر روز هلاک ایشانست آنکه تفصیل
میکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ
يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال کروه نوح که بطوفان هلاک شدند و کروه
عاد که بباد صرصر مستاصل کشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل علیه السلام
مردند و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون قوم لوط علیه السلام که شهرهای
ایشان زیر و زبر کشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب ظله کرفتار
شدند و نیست خدای تعالی که خواهد که ستم بر بندکان خود یعنی ایشان را
بی کناه عذاب بکند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نکردید کویند این ابلغ
است از وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ از آن حیثیت که منفی درین نفی صدور
تعلق ارادهٔ اوست بظلم هر کاه که ظلم تعلق بارادهٔ او نکیرد یقین که بر بندکان
ظلم روا ندارد پس آنچه میکنند از بدی و کفر و زندقه جزای آن را می یابند وَيَا
قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ و ای کروه من بدرستی که من
میترسم بر شما عذاب روز یکدیکر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی
مر بعضی را خوانند باستغاثه و هیچ کس بفریاد کسی نمیرسد یا اهل بهشت
و دوزخ یکدیکر را ندا میکنند چنانچه در اعراف مذکور شد یا بعد از ذبح موت
ندا کنند که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت

یاد آن روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که هرگز بدبخت نشود
وفلان بدبخت شد که تا ابد نیکبختی نیابد وگویند هر کسی را خوانند بامام
ومقتدای خود روزی که برگردانیده شوید از موقف حساب وبروید باز
پس گشتگان از آنجا بسوی دوزخ ونباشد مر شما را از عذاب خدای
تعالی هیچ نگاه دارنده که تواند در پناه گرفتن وهر که را خدای تعالی فرو گذارد
در ضلالت بماند پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند
وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ
بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ
اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب
پیش از موسی بحجتهای روشن هویدا که پیش از وقوع چیزها خبر میداد
وتعبیر خوابها بر وجهی میفرمود که همانکه میگفت بوقوع می آمد بی زیاده
ونقصان وغیر آن از تکلّم ضرع وشهادت رضیع بر براءت وی وسیری
مردمان مصر از طعام وشراب بدیدار روی آن بود که گویند فرعون اسب قیمتی
داشت بمرد واو زنده گردانید بدعا وفرعون ایمان آورد چون یوسف ع
درگذشت فرعون از دین برگشت وتا زمان موسی علیه السلام عمر یافت پس مؤمن
گفت که یوسف علیه السلام پیش ازین آمد بشما بمعجزات روشن که مذکور شد
بعضی از آن وبعضی گفته اند که فرعون زمان موسی از اولاد فرعون زمان
یوسف بود وخدای تعالی یوسف بن افراهیم یا یوسف بن ابرهیم بن یوسف
بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد وبیست سال در میان ایشان بود
ومعجزات بدیشان مینمود بدو نگرویدند پس مؤمن آل فرعون از آن خبر
داد که یوسف بشما آمد پس همواره بودید در گمان از آنچه آورده بود بجد
بشما از امر دین تا آنگاه که او درگذشت بعضی گویند که او را زهر دادند

ولفظ

ولفظ هلاکت نیز دلالت دارد برین گفتید بر نخواهد انگیخت خدای تعالی
از پس او فرستاده یعنی سخن این رسول نشنیدیم دیگر نخواهد آمد از ترس
آنکه قول او نیز رد نکنیم ایشان اقرار داشتند بنبوت وی ومیدانستند
که پیغمبر است امّا بسبب ستیزه وعناد سخن وی را تلقّی نمیکردند همچنین
خدای تعالی فرو گذارد بجهت عصیان در بوادی طغیان هر که او از حد
تجاوز کننده است در انکار شک دارنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس در
صفت اهل اسراف وارتیاب میفرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ
سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ
عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ آنانکه جدال میکنند با انبیا در ابطال آیتهای
خدای تعالی ودفع آن بی حجّتی وبرهانی که بدیشان آمده باشد بزرگ
است جدال ایشان از جهت بغض نزدیک خدای تعالی ونزدیک آنانکه
گرویده اند یعنی خدای تعالی سخت دشمن میدارد جدال ایشان را ومؤمنان
نیز دشمن دارند در کشاف گوید کسی که گوید که این کلام درین قولست که
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ جدالهم برین وجه که مذکور شد پس او بحذف فاعل
قایلست وحذف فاعل جایز نیست اگرچه کسائی جایز داشته پس
جایز است که الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بدل از مَنْ هُوَ باشد زیرا که او در معنی
جمع است وفاعل کبر ضمیری باشد راجع بمن هُوَ مُسْرِفٌ وافراد او بجهت
لفظ باشد وجایز است که الَّذِينَ يُجَادِلُونَ مبتدا باشد وکبر بر حذف
مضاف خبرش بود یعنی وَجِدَالُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ كَبُرَ مَقْتًا وفاعل کبر
کذلک یعنی بزرگست مثل این جدال از روی بغض وبعد ازین استینافی
باشد که دلالت کند بر موجب جدال ایشان یعنی مهر می نهد خدای تعالی
مراد مهر خذلانست بجهت نافرمانی بر دل شخص متکبّر که سرکشند از فرمان

بردارى پس هركه خودرا از ديگران برتر داند و دارد يعنى خودبين مهر خذلان برجبين قلبش كشند و در زيان ابد بماند پس در اثناى مواعظ و نصايح مؤمن فرعون انديشه كرد كه مبادا ناگاه سخن او در مستمعان اثر كند هامان را طلبيد و خود را و مردم را بچيزى ديگر مشغول گردانيد
وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ
وگفت فرعون اى هامان بنا كن براى من بناى برافراشته شايد من برسم بدرها يا راهها از درهاى آسمانها يا راهها از آسمان باسمانى پس ديده ور شوم يعنى تا بنگرم بسوى خداى موسى و مشرف گردم بر احوال او و بدرستى كه من گمان مى برم موسى را دروغ گوى در دعوى رسالت يا در آنكه او را خدايى هست كه آفريدگار آسمانها است پس آغاز ساختن بنا كردند و موسى عليه السلام بناليد وحى آمد كه اندوه مگين مشو و ببين كه ما با او چكنيم پس حق تعالى آنرا بعد از اتمام خراب گردانيد چنانچه در سوره قصص سبق ذكر يافت و همچنان آرايش داده شد براى فرعون بدى كردار او و باز داشته شد از راه راست و طريق صواب و نبود مكر فرعون در ساختن صرح و تلبيس بر قوم مگر در تباهى و زيان و در و سياهى
وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ
باز عود فرمود بذكر نصيحت مؤمن آل فرعون بر سبيل اجمال چنانكه حق تعالى ميفرمايد و گفت آنكس كه گرويده بود يعنى خربيل يا حبيب كه اى قوم پيروى كنيد مرا تا بنمايم شما را راه راستى و طريق درستى اين تعريض است بانكه آنچه بر آنند فرعون و اتباعش راه باطل است بعد ازين

زبان بمذمت دنيا بگشود كه
يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ
اى گروه من جز اين نيست كه اين زندگانى دنيا تمتع و برخوردارى است كه زود منقطع گردد يعنى بساط عيش او باندك فرصتى بطيش مبدل گشته در نوردند و نامه معاشرتش بمعاشرت تغيير داده رقم ابطال در سر كشند و بدرستى كه سراى آخرت اوست سراى آرام و راحت كه او را گرد زوال و ملال انتقال نباشد
مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ
هركه بكند كردار بد پس پاداشت داده نشود مگر مانند آن و اين بحكم الهى است و هركه بكند كردار شايسته از مرد يا زن و حال آنكه او مؤمن باشد چه اصل در قبول عمل ايمانست و ايمان معلوم كرده كه بى تولاى آل رسول و بى تبراى دشمنان زوج بتول ايمان نيست و عمل مقبول نگردد پس آن گروه شايستگان و مؤمنان در آيند ببهشت روزى داده شوند از آن فواكه پاكيزه و مطاعم لذيذه و مشارب خوشگوار بى حساب و شمار يعنى نه باندازه عمل بلكه به بسيارى از آن زياده و اين از روى فضل نامتناهى است آل فرعون از سخنان خربيل فهم كردند كه ايمان آورده زبان ملامت بگشادند كه شرم ندارى كه از پرستش فرعون روى بعبادت ديگرى مى آرى خربيل تكرار ندا كرد از روى تنبيه تا شايد از خواب غفلت بيدار و از مستى فكرت هشيار شوند پس گفت
وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ
واى گروه من اين چيست كه مرا رسيده و چونست كه من ميخوانم شما را بسوى رهايى يافتن از عذاب خداى تعالى بايمان بدو و متابعت پيغمبران و شما ميخوانيد مرا بسوى عملى كه بدان مستوجب عذاب آتش شوم يعنى عبادت فرعون و ميخوانيد مرا بدين خود

الی النار تدعوننی

تا کافر شوم بخدای تعالی و برای آنکه شریک کردانم بوی آنچیز را که نیست
مرا بر بودن آن دانشی و از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدای
نمیدانم پس دیگری را باوی شریک چگونه سازم وحال آنکه من میخوانم شمارا
بخدایی که غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان آمرزنده و محو کنندهٔ مومنان
وآنکه از شرک توبه کند و بخدای یکانه اقرار آرد لا جرم انما تدعوننی الیه
لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الآخرة وان مردنا الی الله وان المسرفین
هم اصحاب النار هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او
نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری
ندارد درین سرای که با دنی تاملی همه کس میداند که این دعوی باطل است
بندهٔ عاجز چون دعوی خدایی کند آخر درین سرای رسوا شود و عاقبت
بهلاک کشد و نه در آن سرای دیگر چه معلومست که عذاب مخلد است غرض
که در دنیا عار است و در آخرت نار و بدرستی که باز گشت ما همه بسوی خداست
و ما را جزا خواهد داد و بدرستی که کرانکاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت
وطغیان ایشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونیان آغاز تهدید وی کردند
وقصد قتل وی نمودند او کفت فستذکرون ما اقول لکم وافوض امری الی
الله ان الله بصیر بالعباد پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینهٔ عذاب
یاد آید شما را راستی آنچه میکفتم شما را و باز میکذارم کار خود را بخدای تعالی
وبرو توکل میکنم تا مرا از شر شما نکاه دارد بتحقیق که خدای تعالی بیناست باحوال
بندکان خود آورده اند که فرعون حکم کرد که تا او را بکشند وی کریخته روی
بکوهی نهاده وبنماز مشغول شد حق تعالی لشکر سباع را برانکیخت تا بکرد وی
در آمده آغاز پاسبانی کردند و نتیجهٔ تفویض بزودی بوی رسید درکشف
الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیارند و سیاست

کناها

سورة المؤمن

کنند ایشان بوی رسیدند و نماز وی و نکهبانی سباع را مشاهده کرده
ترسیدند نزد فرعون آمده صورت حال باز کفتند همه را سیاست کرد
تا آن سخن فاش نکردد حق سبحانه وتعالی از حال حزبیل خبر میدهد فوقه
الله سیئات ما مکروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب پس نکاه داشت
خدای تعالی از بدیها آنچه اندیشیدند درباره وی و فرو کرفت بکرد کسان
فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب که قتل است وکفته اند مراد بآل
فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان و بعضی برآنند
که آن آتش است که بدل از آن آورده که النار یعرضون علیها غدوا وعشیا
ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب فرا کرفت آل فرعون را
سوء العذاب یعنی آتشی که عرض کرده میشود بر آتش دوزخ بامداد و شبانکاه
در عین المعانی آورده که جای بودن ایشان را در دوزخ بدیشان مینمایند
و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان در درون مرغ سیاه است و صبح
وشام آتش را برایشان عرض میکنند و در تفاسیر آورده اند که درین دلیل است
بر بقاء نفس و عذاب قبر و روزی که قایم شود قیامت و ارواح ایشان با بدان
باز آید خدای تعالی امر کند فرشتکان را که در آرید فرعونیان را بعذابی سختتر از
آنچه در آن بودند واذ یتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین
استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصیبا من النار
ویاد کن که چون بکار و مخاصمه کنند دوزخیان در آتش پس کویند بیچارکان
و زبونان قوم مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را
کویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و فرمانبرداران در آنچه ما را دعوت
کردید از شرک و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید پس آیا هستید
شما دفع کنندکان از ما بهره از آتش قال الذین استکبروا انا کل فیها

إِنَّ اللهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَهُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ کویند انانکه سرکشان بودند که
چه جای این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم چکونه عذاب
از شما باز داریم واکر ما را قوّت دفع بودی از نفس خود باز میداشتیم
بدرستی که خدای تعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندکان و هر یک را
بجایی که در خورد اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ
ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ و کویند انانکه در اتش
اند بعد از انکه نومید شوند از یکدیکر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید
پرورد کار خود را تا تخفیف کند از ما و بردارد از ما روزی از روزهای
دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ
رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا
فِي ضَلَالٍ کویند خزنه جهنّم ایشان را که ایا نبوده در دنیا که امدند بشما
پیغمبران فرستاده شده بحجّتهای روشن و شما را بخدا دعوت میکردند
کویند اری امدند ولی تکذیب کردیم کویند خازنان که چون حال برینموالست
پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال
شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسد و نیست دعای کافران
مکر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران
خود را وانانکه کرویده اند در زندکانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت میکنیم
باهلاک دشمنان و نجات ایشان با متابعان واکر کشته کردند بانتقام از
قاتلان ایشان چنانچه بانتقام یحیی علیه السّلم هفتاد هزار کشته کشتند و
بانتقام امام حسین علیه السّلم باندک فرصتی از قاتلان و سپاهی لشکر کسی نماند
که باقبح وجهی هلاک شدند و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید

سورة المؤمن

از جمیل که ابو عبد الله جعفر بن محمّد علیهما السّلم فرمود که بخدا که این ایت
در رجعتست که چندین از ائمّه معصومین علیهم السّلم را بسعادت شهادت
رسانیدند و درین دنیا منتقم نکشتند پس این امر موقوف صاحب الزّمان
است علیه السّلم که بتایید حضرت الهی از دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم السّلم
بکشد چنانچه مکرّر اسبق ذکر یافته و یاری خواهیم کرد روزی که قایم شوند
کواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان وانها انبیا باشند
و ملائکه و ائمّه هدی علیهم السّلم يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند ستمکاران را عذر
اوردن ایشان زیرا که معذرت باطله است و محلّ قبول ندارد و مر ایشان راست
دوری از رحمت حضرت الهی و شفاعت حضرت رسالت پناهی وال هدات
انتباهی و مر ایشان راست سرای بد یعنی دوزخ مخلّد فردا که حاکم علی الاطلاق
خالق انفس وافاق باشد و ظلمه و قتله باشند ال محمّد صلوات الله وسلامه
علیهم را بمحکمه قیامت در ارند و خصمان سیّد انبیا و علی مرتضی و فاطمه
زهرا و باقی ائمّه هدی علیهم التّحیّة والثّنا باشند عذر این اشقیا چه
خواهد بود که برا ینچنین کسان این بی دینان بچه سند و بکدام برهان این
جفاها کردند اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان
باطلست و محلّ قبول ندارد بجز انکه از رحمت حق سبحانه و تعالی دور باشند
و از شفاعت ان بزرکواران مهجور و ابد الاباد در دوزخ باتش پر تبش کرفتار
و بیقرار وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى
وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بدرستی که ما
دادیم موسی بن عمران را راه نمودن باانچه بدان راه یافته شوند از معجزات
وصحف و شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را توریة را راه نماینده و پند

دهنده مر خداوندان عقول سلیمه را فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ پس صبر کن ای محمد بر آزار
کفار بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت انبیا و اوصیا علیهم السلام
والثنا و هلاک اعدا راستست و درست و خلاف بدان راه نیابد و
استشها دکن حال موسی کلیم و فرعون لئیم را و طلب آمرزش نمای برای
تدارک آنچه واقع شده از ترک اولی و در طبرسی و وسیط آورده که مقصود ازین
امر آنست که تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبد خدای را باستغفار جهت
مزید درجه و تاسی باشد بعد از وی مر امت را که آنحضرت روزی هفتاد بار یا بیشتر
استغفار میفرمودند و در تبیان آورده که معنی آنست که طلب آمرزش کن مر گناهان
امت را که بحضرت تو امید دارند آورده اند که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرمود مر امیر المؤمنین را علیه السلام که ای علی حق تعالی مرا امر کرده
که استغفار کنم برای گناهان شیعه تو و تسبیح گوی بستایش پروردگار خود
شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ گویند که کفار در باب قرآن
و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدا نیست نعوذ بالله و بعث محال است
حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ
سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ بدرستی که آنانکه جدال میکنند در بطلان آیتهای
خدای تعالی و در رفع و دفع آن میکوشند بی حجتی و برهانی که آمده باشد
ایشان را از آسمان یا دلیلی داشته باشند از آنکه عقل نیست در سینهای
ایشان مگر کبر و سرکشی از سخن حق یا اراده سروری و حکومت و مهتری و شوکت
که هرگز نیستند رسنده بدان پس پناه گیر بخدای تعالی از شر ایشان بدرستی
که او شنواست مر اقوال ایشان را بیناست بافعال ایشان و دشمنان اهل بیت

تا سنتی بر

سورة المؤمن

نیز جدال میکردند و خصمی می ورزیدند با ایشان که آیات و حجج الهی بودند
و خواستند که نور ایشان را فرونشانند بمراد نرسیدند و محل طعن و لعن
گشتند و تا دامن قیامت پرتو انوار اهل بیت علیهم السلام خواهد بود لَخَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
هرآینه آفریدن آسمان و زمین بزرگتر است نزد شما از آفریدن آدمیان
پس آنکه قادر باشد بر خلق آسمان و زمین با وجود عظمت و بساطت آن
اولا بی اصل و ماده هرآینه قادر باشد بر خلق انسان از اصل و ماده چه ایشان
قایل بودند که حق سبحانه خالق چرخ برین و زمین است و این بیان اشکال آن
چیزیست که ایشان مجادله میکردند در امر توحید وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ
الْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ
و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم و یکسان
نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و نه بدکار یعنی کافر و معاند
مراد آنست که چنانکه اعمی و بصیر مساوی نیستند کافر و مؤمن منافق و موافق
زندیق و صدیق مخالف و مؤالف برابر نباشند در روز قیامت یکی مسکن او
درجات جنانست و یکی ماوی او درکات نیران اندکی پند پذیرید و عبرت برگیرید
و چون ثابت شد که محسن و مسی مساوی نیستند در ثواب و عقاب و دنیا
دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر که در آن پاداشت یابند
و آن در قیامت خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی که قیامت هرآینه آینده است هیچ شک نیست در آمدن
آنچه تمامی رسل بوقوع آن وعده داده اند و لیکن بیشتر آدمیان نمیگروند بقیامت
و تصدیق نمیکنند از قصور نظر و الفت بمحسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي
أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

داخرین و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را یعنی مرا
پرستید تا ثواب دهم در حدیث وارد شده که الدعاء هو العبادة و اغلب در این
آیه دعا را بر عبادت فرود آورده اند مرویست از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیهما السلام که مراد از دعا عبادت است و دعا خود افضل عبادات است و مؤید آن
اینست که حق تعالی میفرماید بدرستی آنانکه سرکشی مینمایند از پرستش
و عبادت من زود باشد که در آیند بدوزخ بیچارگان و خوارشدگان پس دعا
عبادت کردانید و تکبر از او را بمنزله کافر داشت و گوینده دعا بمنزله کافر داشت
استغاثه است یعنی فریاد خواهید بمن بوقت درماندگی تا شما را بفریاد
رسم و بقول جمعی مراد از دعا سؤالست یعنی بخواهید تا بدهم که خزانه رحمتم
مالامالست و کرمم بخشنده آمال کدام بینوا دست نیاز پیش آورد که نقد مراد
بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سؤال کشاد که رقعه حاجتش را
بتوقیع اجابت موشح نساختم پیر هرات رحمه الله گوید اگر نخواستی داد ندادی
بی خواست و گفته اند دعا ثناست و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش
کنید تا بفضل کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه
تایب خدا را میخواند بوقت رجوع باو و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه
کنید تا بپذیرم و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میفرماید از ابی عبدالله جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام که حق سبحانه و تعالی هر آینه منت نهد بر بنده
مؤمن خود در روز قیامت پس امر فرماید تا نزدیک گردانند غایت نزدیکی
بعد از آن بشناساند او را بآن نعمتهایی که بروی انعام فرموده آنگاه گوید مر او را
آیا تو دعا نکردی در روز چنین و چنین پس من اجابت کردم دعای ترا آیا در
روز فلانی فلان چیز را از من طلب نکردی پس من عطا کردم آیا بمن استغاثه
نیاوردی پس من بفریاد رسیدم آیا در فلان بلا دست نیاز بر نداشتی بدرگاه من

سورة المؤمن

پس من دفع آن از تو کردم و فلان خادم را طلب نکردی برای خدمتکاری
پس بتو ارزانی داشتم و زوجه چنین نخواستی پس من بتو دادم و مدعای ترا
حاصل کردم با وجود آنکه اهل او اباء داشتند بنده گوید بلی یا رب چنین بود
هرچه طلب کردم عطا فرمودی اکنون از تو بهشت تمنا دارم حق تعالی فرماید
که آن را نیز بر تو مباح گردانیدم حالا راضی شدی گوید بلی یا رب چنانچه مرا
خشنود گردانیدی و من راضی گشتم حق تعالی فرماید من هم اعمال ترا پذیرفتم
و از تو خشنود گشتم و چون از تو راضی گشتم احسن جزا که دار کرامت
منست بتو ارزانی فرمودم اللهُ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیلَ لِتَسکُنوا فیهِ وَ
النَّهارَ مُبصِرًا إنَّ اللهَ لَذو فَضلٍ عَلَی النّاسِ وَلٰکِنَّ أکثَرَ النّاسِ لا یَشکُرونَ
خدای بحق آنست که بیافرید برای شما شب تیره را بمزاج بارد برای آنکه
ساکن شوید در و بجهت ضعف حرکات و سکون حواس و بیافرید روز را
روشن کننده و بمزاج حار تا به بینید چیزها را و حرکت شما در اکتساب معاش
قوی شود و اسناد ابصار بنهار مجاز است از روی مبالغه و از جهت
عدول کرد از تعلیل بحال بدرستی که خدای تعالی هر آینه خداوند بخشش بزرگ
و بسیار است بر آدمیان بآفریدن شب و روز یا بخلق رزق یا بترتیب اموری
که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدانست ولیکن بیشتر مردمان ستایش
و سپاس داری نمیکنند بجهت جهل ایشان بمنعم و غافل بودن از مواقع نعم
و تکریر ناس بواسطه تخصیص کفرانست با یشان ذٰلِکُمُ اللهُ رَبُّکُم
خالِقُ کُلِّ شَیءٍ لا إلٰهَ إلّا هُوَ فَأنّی تُؤفَکونَ آنکه این کارها کند خدای
تعالی است پروردگار شما آفریننده همه چیزها که هیچ معبودی بسزا
مگر او پس چگونه و بچه وجه برگردانیده میشوید از عبادت او بعبادت
غیر او کَذٰلِکَ یُؤفَکُ الَّذینَ کانوا بِآیاتِ اللهِ یَجحَدونَ همچنانکه برگردانیده شدیم

گرداند

فتم

شوند این کروه بر کردانیده میشوند انانکه هستند که از روی عناد آیتهای
خدایرا انکار میکنند و از پذیرفتن آن باز می ایستند و آیات عام تر است
از قرآن و حضرت رسول و امیر المؤمنین و باقی ائمّهٔ معصومین علیهم الصّلوة
والسّلم چنانکه مکرّر اکذشت اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ
بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ
رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ انخدایی که ساخت برای شما زمین را
موضع آرام تا بر و میروید و می نشینید و خواب میکنید و کردانید آسمانرا
بنای برداشته برای مصالح شما و بنکاشت شما را ای آدمیان پس نیکو

وبرافراشته

ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست و رویهای
شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید و روزی داد شما را از پاکیزها
یعنی ماکولات لذیذه و متمیّز کردانید روزی شما را از روزی حیوانات در
بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهانماست
بهمه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است
و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آیینهٔ حقیقت جامعه
او لامع آنکه چنین تصویر زیبا کرد خداوند تبارك و تعالی است آفریدکار
شما پس برتر است خدای تعالی و بزرکتر پروردکار عالمیان از آدمیان
و پریان و جز آن چه هر چه ماسوای اوست مربوب و محتاج است و در معرض
هلاك و فنا است هُوَ الْحَيُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اوست زنده بحیوة ازلی و ابدی نیست معبودی که
سزاوار عبادت بود مکر او پس بپرستید او را در حالتی که پاك سازندکان
باشید برای او دین خود را از شرك یا طاعت خود را از ریا و بکویید همه
سپاسها و ستایشها مر انخدایرا است که پروردکار عالمیانست علی بن

سورة المؤمن

الحسین زین العابدین علیهما السّلم فرموده که هر کاه یکی از شما کفت که
لا اله الا الله پس باید که بکوید الحمد لله ربّ العالمین و این آیه را خواند قُلْ
اِنِّي نُهِيتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ
مِنْ رَبِّي وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بکو ای محمّد مر این مشرکانرا که می
کویند بدین ما درآی بدرستی که من نهی کرده شده ام از آنکه بپرستم آنانرا
که میپرستید شما بجز خدای تعالی آنهنکام که آمده است بمن حجج و آیات از
پروردکار من و مامور شده ام بآنکه کردن نهم و انقیاد کنم مر آفریدکار جهانیانرا
و آنحضرت همیشه منقاد بود این از برای قطع اطماع مشرکانست هُوَ الَّذِي
خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا
ثُمَّ لِتَبْلُغُوا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّٰى مِنْ قَبْلُ
وَلِتَبْلُغُوا اَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اوست آنکس که بیافرید پدر
شما را آدم علیه السّلم از خاك پس شما را ای فرزندان از آب منی پس از آن علقه که
منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید پس از مضغهٔ که عظم و لحم پیدا کرد
و روح در و حلول نمود و مدّت تمام کشت بیرون می آرد هر یك از شما را
از رحم مادر کودك پس باقی میدارد شما را تا برسید بغایت خود که منتهای
شبابست پس ازین درجه بالا می برد تا کردید پیران و از شما کسی باشد
که میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخیّت و بقا میدهد شما را تا
برسید مدّتی نام برده شده که وقت موتست و شاید که شما تعقّل کنید در
آفرینش خود در انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاِذَا قَضٰى
اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اوست آنکه زنده کرداند و بمیراند پس
چون خواهد که کند کاری پس جز این نیست که کوید او را بباش پس باشد بی
مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و فرصتی و کلفتی و مشقّتی نیست هر کاه

که اراده کرده میسر است باهون واسرع وجهی اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی
آیَاتِ اللهِ اَنّیٰ یُصْرَفُونَ آیا نمی نگری بسوی آنانکه جدال ونزاع میکنند در
آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرانی یا نبی وامام علیهما السّلام که حجج الهی اند در زمین
ایشانرا منکرند چگونه وچون برگردانیده میشوند از تصدیق بدان با وجود
مشاهدهٔ معجزات اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتَابِ وَبِمَا اَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ
یَعْلَمُونَ مجادلان آنانند که تکذیب کرده اند ونگرویده اند بقران یا بجنس
کتب آسمان وبآنچه فرستاده ایم بآنچیز پیغمبران خودرا از احکام شرایع
که تبلیغ رسالت کنند وبرسانند بمردمان از انجمله امامت وخلافت
امیرالمؤمنین است علیه السّلام که تکذیب کردند ونگرویدند پس زود بدانند عاقبت
تکذیب وانکاردا اِذِ الْاَغْلَالُ فِی اَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ یُسْحَبُونَ فِی الْحَمِیمِ
ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ آنگاه غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان و
زنجیرها نیز در ان بود کشیده میشوند بر روی بدان زنجیرها تا افگندایشانرا
در آب جوشان که در نهایت حرارت بود پس از ان در آتش سوخته وبریان
سازند ایشانرا یعنی بانواع عذاب از آتش وآب جوشان معذّب کردند ثُمَّ
قِیلَ لَهُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِ اللهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَکُنْ
نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئًا کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللهُ الْکَافِرِینَ پس گویند ایشانرا کجااند
آنانکه بودید شما که میگرفتید ایشانرا انباز خدای تعالی یعنی بتان
وهوا وغیر انرا بخدایی وحق جل وعلا را میگذاشتید گویند وزخیان که ان معبودان
باطل گم شدند از ما وما نمی یابیم ایشانرا وما از ایشان توقّع امداد داشتیم
ایشان مارا در بلای عذاب گذاشتند بلکه نبودیم که خوانده باشیم پیش ازین در
دنیا چیزیرا یعنی برما روشن شد که در کاری نبوده ایم از پرستش معبودان
باطل ونشنودن سخن پیغمبران بلکه آن خدایانی که عبادت میکردیم هیچ نبوده اند

سورة المؤمن

وما ایشانرا اجری می پنداشتیم همچنانکه مجادلانرا بسبب عصیان وطغیان
فروگذاشت فرو میگذارد خدای تعالی کافران ومعاندانرا تا داه نبرند بمقصدی
که از و منتفع شوند در آخرت پس ایشانرا گویند ذٰلِکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ
فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کُنْتُمْ تَمْرَحُونَ این خذلان شما امروز در عقبی
بسبب آنست که بودید شما که گرویدید وفرحان میبودید در زمین در دنیا
بچیزی که حق نبود یعنی عبادت اوثان بجهت آنکه بودید شما که مینازیدید
از خود وبتکبّر میخرامیدید اکنون عاقبت خود را دیدید اُدْخُلُوا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ
خَالِدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ در آیید بدرهای هفتگانه
دوزخ که برای شما بخشش کرده شده است یعنی هر طایفه را بدری که در آرند
جاوید مانندگان در ان پس بد آرامگاهیست سرکشان وعاصیانرا دوزخ
فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَاِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ
فَاِلَیْنَا یُرْجَعُونَ پس صبر کن وشکیبایی نمای ای محمّد بر ایذای قوم بدرستی
که وعدهٔ خدای تعالی بنصرت اولیا وهلاک اعدا درست وراست است وبی
شك واقع خواهد شد پس اگر بنماییم بتو بعضی از انچه وعده داده ایم ایشانرا
از قتل واسر خواهی دانست یا اگر متوفّی گردانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب
پس بسوی ما بازگردیده خواهند شد روز قیامت وجزای خود خواهند
یافت یعنی بهیچوجه ایشانرا فرو نخواهیم گذاشت وحق سبحانه وتعالی
درین دنیا بعضی از عذاب کفّار را بحضرت سیّد ابرار صلّی الله علیه وآله نمود
از قتل واسر در بدر وقحط وجز ان در غیر ان وباقی عقوبات ایشان در عقبی
خواهد بود آورده اند که کفّار مکّه از روی جدال اقتراح آیات میکردند
چنانچه تفجیر عیون وانهار وبساتین وتصاعد بر آسمان بحضور ایشان
بر وجهی که در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق تعالی آیه فرستاد وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا

رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ
عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَاْتِيَ بِآيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ
قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ و بتحقیق ما فرستادیم پیغمبران را
پیش از تو بعضی از ایشان آنها اند که خوانده ایم قصهای ایشانرا بر تو
که آن بیست و نه پیغمبر اند و بعضی از ایشان آنانند که قصهٔ ایشان
نخوانده ایم بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی انست
که نام و قصهٔ ایشان نشنیده جمعی بر انند که مجموع انبیا هشت هزار بوده
اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما اصح و اشهر
صد و بیست و چهار هزار بوده اند چنانچه از پیش گذشت و در ایمان بدیشان
و تعیین عدد و معرفت ایشان بانساب و اسامی شرط نیست و نبود
هیچ پیغمبری و نتوانست آنکه بیارد معجزه که نشانهٔ نبوت او باشد مگر بدستور
خدای تعالی و بحکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات
میکنید و او مستقل نیست در نمودن آن بی امر من و من حکمت در عدم
وقوع آن می بینم پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب مقترحان معجزات
بعد از وضوح آیات حکم کرده شود براستی یعنی مشرك مبطل معذب
گردد و مؤمن محق نجات یابد و زیان کنند آنجا نا راستان و معاندان
که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه طلبند و یقین
شد که ایشان عناد میورزند و در امامت نیز چنین بود که بر اهل خلاف
حقیت اهل بیت بر ایشان واضح بود و چشم از آن میپوشیدند و در مقام
عناد و مخالفت می افزودند اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا
وَمِنْهَا تَاْكُلُونَ خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان
چون شتر و گاو و گوسفند تا سوار شوید بعضی از آنرا چون شتر و گاو و که

سورة المؤمن

قابلیت آکل هم دارند و بعضی از آنرا میخورند چون گوسفند وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ
و مر شما راست در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشانرا
آفرید تا برسید بمسافرت بر آن یعنی بر بعضی از آن بحاجتی که در سینهای
شماست از سود او معامله و بر شتران در خشکی و بر کشتیها در دریا بر داشته
میشوید وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَاَيَّ آيَاتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ و مینماید خدای تعالی
شما را نشانهای قدرت خود پس کدام آیات از آیات قدرت یا از دلایل
نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید اَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي
الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا اَكْثَرَ مِنْهُمْ
وَاَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَا اَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آیا
سیر نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سر انجام کار آنانکه
پیش از ایشان بودند از روی عدد و سختتر از روی توانایی و افزونتر از
جهت باز آمدن ایشان در زمین از کوشکها و قلعهای محکم حصین پس
دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه
فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ
بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ پس آنهنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان
بمعجزات و دلالات موضحات شاد نشستند با آنچه نزدیك ایشان
بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آنرا علم نام نهاده بودند و مراد
عقاید باطله و شبهها باطلهٔ ایشانست و گفته اند مراد علم مکاسب
تجاراتست یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده با انبیا
علیهم السلام و آیات ایشان استهزا میکردند طبرسی رحمه الله میگوید
که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا میکردند نسبت بعلم

نزا

ق

انا لم یتلیتن ازلزایشان بروجه

خود چنانچه به بقراط میکفتند که بخدمت موسی کلیم قیام نمای و از وی استفاده
کن و او در زمان وی بود کفت ما تهذیب اخلاق خود کرده ایم احتیاج
نداریم بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید اما با وجود انکه دعوی
کمال میکردند نمیدانستند که بی متابعت نبی بمقصد نمیرسند و طریق
نجات نمی یابند پس چون انبیا را اعتبار نمی نهادند لاجرم حق سبحانه و تعالی
ایشانرا هلاک ساخت باقبح وجهی و احاطه کرد بایشان جزای انچه بودند
که میکفتند و بان استهزا میکردند و کویند فرح نیز از برای رسل بوده چه
ایشان چون میدیدند جهل کفار و بدی عاقبت ایشانرا شاد میشدند
بانچه از علم که داده بودند ایشانرا شکر ایزدی بجای میاوردند و جزا و سزای
جهل بکافران میرسید فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا
بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ پس انهنکام که بدیدند سختی عذاب ما را در دنیا
کفتند ایمان اوردیم بخدای تعالی و بکتابهای او و کافر شدیم بانچه بودیم
بان شرک ارندکان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا
رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ
پس نبود که سود کند ایشانرا کرویدن ایشان انهنکام که دیدند عذاب ما را
زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف
مقبولست نه در وقت باس چه انجا منافی تکلیف است اکر طاعت کرد مثابست
و اکر عصیان ورزید معاقب سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادنی ان سنتی
که کذشته است در بندکان وی از امم ماضیه که ایمان باس بهیچ وجه مقبول نیست
و زیانکار شدند در انزمان ناکرویدکان اسم مکانرا استعاره کرده اند برای
زمان یعنی زیان ایشان در انوقت ظاهر شد اکرچه همه عمر در زیان و خسران
بودند ابی روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که حوامیم دیباج

قرانست و در حدیث ابی وارد یافته که هر که بخواند حم مؤمن را باقی نماند روح
پیغمبری و نه صدیقی و نه مؤمنی مکر که صلوات فرستد برو و استغفار کند برای
او و از حضرت امام باقر علیه السلام مرویست که هر که بخواند این سوره را در هر شب
بیامرزد خدای تعالی کناهان کذشته و اینده او را و ثابت دارد بر کلمه تقوی و اخرت
او بهتر باشد سورة السجدة مكية وهي اربع وخمسون اية از دنیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کویند اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است
و هر کس بر استخراج ان قادر نیست و کفته اند حا اشارتست بحکمت و میم
بمنت یعنی حق سبحانه و تعالی را منتاست بر مؤمنان به تنزیل حکمت در بحر
الحقایق اورده که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک
مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرده چه حا و میم دو حرفست در وسط اسم رحمن
و همین دو حرف در وسط اسم محمد صلی الله علیه و اله نیز امده پس بسر حرفین
دو اسمین قسم یاد میکند که این قران فرو فرستاده شده است از خدای بخشنده
بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافه تنزیل بدین
دو اسم دالست بر انکه مصالح دینی و دنیوی باز بسته بقرانست و او محض
رحمت و این فرستاده كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
کتابیست پیدا کرده شده ایتهای وی و مبین کشته بامر و نهی و وعد و وعید در حالتی
که قرانیست تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و ایات او با تفصیل
یافته است و حق از باطل امتیاز داده از حلال و حرام و سنن و احکام او برای
کروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او از پیش خدای تعالی است
بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ مژده دهنده مر انانرا که بوی
عمل کنند و بیم کننده مر انهارا که بوی نکروند پس روی بر تافته اند از قبول او

بیشتر مشرکان پس ایشان نمیشنوند بسمع قبول یعنی نمی پزیرند وَقَالُوا قُلُوبُنَا
فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ
إِنَّنَا عَامِلُونَ وکفته اند اهل شرك که همواره دلهای ما در پوششهاست از فهم
انچه میخوانند ما را بسوی ان یعنی قرانرا درنمی یابیم و در کوشهای ما کرانیست
که انچه میخوانی نمیشنویم و میان ما و تو پرده ایست که جمال نبوت ترا نمی بینیم
یا حاجزیست که ما را از پیوستکی بتو منع میکند این حاجز تیرکی کفر است که نور
نبوت را مشاهده نمیتوانند کرد و نور ایمانرا ادرك نمیتوانند نمود پرده ظلمانی
کفر دیده دل ایشانرا پوشیده و اهل عناد و خلاف نیز اینچنین نود امامت را
درنمیتوانند یافت چون میان ایمان و کفر منافاتست چکونه پیوستکی تواند
بود لاجرم کفتند پس عمل خود بر دین خود کن که ما نیز عمل کننده کانیم بر کیش خویش
یا انچه توانی در حق ما کن که ما نیز بدانچه توانیم تقصیر نخواهیم کرد ماوردی کفته
که تو کاری کن برای اخرت خود که ما برای دین خود عمل میکنیم لیکن عمل اهل
ایمان موجب درجات رفیعه است و عمل ارباب کفر سبب درکات وضیعه
لیکن چون عقده کفر بکشایند ان نور دریابند و مقامات اهل ایمان نیابند
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ
وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ بکو جز این نیست که من ادمیم مانند شما یا از جنس شما نه از ملك
و جن که سخن ایشان درنیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمیکنم که سمع
از و کراهت و طبع را از و نفرت باشد بلکه وحی کرده میشود بسوی من جز این
نیست که خدای شما خدای یکانه است و عقل ازین سر باز نمیزند و سمع را سمج
نمی اید و هرکاه بصحت رسید نبوت من و وحی بثبوت پیوست رسید پس بر شما واجب
شد اتباع من پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید

سورة السجدة

وانزوا امرزش طلبید هر کناه را که بعد از اسلام کنید چه کناه پیش از اسلام
مغفور است که يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ و در حدیث است که اسلام ساقط میکرداند
از وانچه پیش از ان بوده و در موضح اورده که استقامت مساوات اقوال
و افعال و احوالست ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و اشکارا یکی باشد
و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رؤیة ان که رؤیة عمل
کناه بزرکست و خطای عظیم و سختی عذاب مر مشرکانراست انانکه نمیدهند
زکوة را بعضی کویند بکلمه توحید که زکوة النفس است متکلم نمیشوند مراد
انست که خود را از لوث شرك پاك نمیسازند لیکن اظهر انست که زکوة مال
نمیدهند و این ایت صریح است در وجوب زکوة بر کافر بجهت توعد بکلمه
ویل بعدم ایتای ان لیکن صحیح نیست ازو ادای ان در حالت کفر و درین
دلیلست بر انکه کفار مکلفند بفروع و وجه تخصیص منع زکوة از سایر
اوصاف مشرکان انست که مال محبوب ایشانست و بذل او مر نفس را سختر
باشد از اعمال دیکر پس در ایراد این صفت اشارتست ببخل ایشان و عدم
شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و کفته اند که توانکری که
او را سخا نبود چون تنی است که جان ندارد یا چون درختی که بر ندهد و مشرکان
بسرای دیکر ایشان ناکرویده کانند و بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات ان
سرا باور ندارند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ
بدرستی انانکه کرویدند و بکردند عملهای ستوده مر ایشانراست مزدی نا
کاسته یا غیر محسوب و در بعضی تفاسیر اورده اند که ایه در شان بیماران و
پیران و عاجزان و ناتوانانست که در ضعف و عجز از اداء عبادت باز مانند
و حق سبحانه و تعالی همان مزد طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی
غیر مقطوع باشد در عین المعانی نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله

فرموده که بیمار را چهار خصلت است یکی آنکه برداشته میشود از و قلم
و دیگر آنکه امر میفرماید حق سبحانه و تعالی فرشته را که بر و موکّل است
که بنویسد برای او زیاده بر آنچه بود که در حالت صحّت عمل میکرد دیگر زایل
میشود از هر عضو و از جسد او کناهانی که کرده است و دیگر آنکه اکر در آن
مرض مرد مغفور است و اکر زیست زیستنی است که با آن آمرزش است
و هر کاه مؤمنی مریض شد حق سبحانه و تعالی مینویسد از برای او بهتر
از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از و کناهان چنانچه میریزد برگ
از درختان و هر که عیادت مریضی نماید هیچ دعائی نکند مریض از برای
پرسش کننده الا که مستجاب شود و وحی کند حق سبحانه و تعالی بفرشته
شمال که منویس بر بندهٔ من چیزی را مادام که در بند منست یعنی بیمار است
و امر میفرماید بملك یمین که ناله او را بحسنات ثبت کن و مرض چرك
کناه را از جسد بیمار پاك میسازد همچنانکه کوره خبث آهن را می برد
و اکر کودکی بیمار شود مرض او کفارت کناهان مادر و پدر او ست
از آنحضرت روایت میکند که هر کاه بندهٔ بر طریق خیر باشد پس بیمار شود
یا سفر اختیار کند یا عاجز آید از عمل بجهت پیری بنویسد خدای تعالی
از برای او مثل آنچه بود که عمل میکرد و بعد از آن خواند که لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ
مَمْنُونٍ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ
لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ بکو آیا شما کافر میشوید و نمیکروید بآن
کس که بیافرید زمین را در دو روز آورده اند که روز یکشنبه بیافرید و در روز
دوشنبه بکسترانید و میسازید برای وی برابران همتایان آن خداوندی
که زمین را بیافرید پروردکار عالمیانست وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا
وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ

سورة السجدة

و بیافرید در زمین کوههای بلند پاید از از زیر زمین تا ناظران در آن
نکریسته بهرهٔ اعتبار بردارند و زمین بوی محکم کرد و برکت کرد در کوهها
بآنکه در و منافع و منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را با شجار
و زرع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین روزی اهل زمین را یعنی
برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقدّر کرد چون کندم و جو و برنج و خرما
و ذرّات و کوشت و امثال آن هر یك از اینها غالب اقوات آن بلاد است و تقدیر
روزیها کرد در تتمّهٔ چهار روز یعنی در دو روز دیکر که روز سه شنبه و چهار
شنبه بود یکسان شد جواب یکسان شد نمر پرسند کانرا از مدت
آفرینش و هر چه در وست یعنی جواب سائلان بی زیاده و نقصان ثُمَّ اسْتَوَى
إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا
أَتَيْنَا طَائِعِينَ پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه دخانی بود
یعنی بخارات بهیئات دخان در زاد المسیر آورده که حق سبحانه و تعالی
ابر بیافرید و باد را بر و کماشت تا او را در شورش آورد و از و بخاری مرتفع
شد حق سبحانه و تعالی آسمانرا از و آفرید و در عین المعانی آورده که حق
سبحانه و تعالی جوهر سبزی بیافرید و بنظر مهیب در آن نکریست بکداخت
و روان شد آتش را برو مسلّط کرد تا بجوش آمد و بخاری از و پیدا کشت
از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفریده شد پس کفت خدای تعالی
بعد از آفریدن آسمان مر او را و مر زمین را که هر دو بیائید بآنچه شما را
فرمایم از روی فرمانبرداری یا از سر ناخوشی و بی رغبتی یعنی اکر خواهید
و اکر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرتست نه اظهار طواعیت
و کراهیت ایشان و کفته اند که آسمانرا کفت که آفتاب و ماه و ستارکان
خود را ظاهر ساز و زمین را فرمود انهار خود را بشکاف و اثمار خود را

اثبات صرب

بیرون اد کفتند آسمان وزمین آمدیم بهرچه فرمودی فرمانبرداران
آورده اند که اول موضع کعبه زادها الله شرفا از اجزای زمین سخن کفت
پس آنچه دربرابر او بود از اجزای آسمان ازین جهت آن محل کعبهٔ اسلام
وقبلهٔ انام کشت وچون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت فَقَضٰهُنَّ
سَبْعَ سَمٰوٰاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَاَوْحٰی فِی كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّمَآءَ
الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظًا ذٰلِكَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ پس بپرداخت
ایشانرا هفت آسمان وتمام ساخت امور آنرا در روز پنجشنبه و
جمعه با آنکه بیافرید آسمانها را در روز پنجشنبه وآفتاب وماه وستارکانرا
در روز جمعه ووحی کرد بهر آسمانی فرمان آنرا یعنی با اهل آن الهام
فرمود که عبادت برچه وجه کنند یا مقرر کرد کردش هر فلکی را وآنچه از آن
آید از حرکات مختلفه وغیر آن باختیار یا بطبع وبیاراستیم آسمان
نزدیک تررا بچراغها یعنی ستارکان که چون چراغ درخشان باشند
ونکاه داشتیم آسمانرا نکاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که تا
استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شد از بدیع آفرینش آفریدن واندازه کردن
خداوند غالبست که در ملك خود بقدرت هرچه خواهد کند ودانا که هرچه
سازد ازروی حکمتست فَاِنْ اَعْرَضُوا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ اَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا
اللّٰهَ قَالُوا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كَافِرُونَ
پس اکر روی بکردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان بعد ازین بیان
یعنی حجج داله بر وحدانیت وقدرت پس بکو بیم کردم شمارا وبترسانیدم
از عذابی بیهوش سازنده وهلاك کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر
بوده وعذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت

سورة السجدة

آنست که قریش در سفر رحلة الشتاء والصیف بر مواضع این کروه کذشته
آثار عذاب مشاهده میکرده اند وایشان مستحق صاعقه وصیحه شدند وقتی
که آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود وصالح علیهما السلام از پیش روی ایشان
واز پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق وعنف درآمدند ودعوت کردند
یا از جهت زمان ماضی بانذار یا آنچه جاری شده در و بر کفار واز جهت
مستقبل بتحذیر از آنچه آماده شده برای ایشان در آخرت مضمون دعوت
آنکه مپرستید مکر خدایرا کفتند کافران در جواب ایشان اکر خدا خواستی
که رسول فرستادی هر آینه فرستادی فرشتکانرا بجای شما پس بدرستی
که ما بآنچه که فرستاده شده اید بآن بزعم خود ناکرویدکانیم چه شما مانند آدمیانید
وهیچ فضلی وشرفی نیست شمارا بر ما مشرکان در بند صورت انبیا مانده
از مشاهده معنی ایشان غافل بودند آنکه تفصیل قصهٔ ایشان میکند ومی
فرماید که فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ اَشَدُّ
مِنَّا قُوَّةً اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا
بِاٰیَاتِنَا یَجْحَدُونَ اما کروه عادیان پس تکبر وکردنکشی کردند در زمین احقاف
در بلاد یمن بی استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود علیه السلام ایشانرا
تهدید کرد بعذاب ایشان ازروی استکبار التفات بدان نکردند وکفتند
کیست سخت تر از ما از جهت توانایی عادیان مغرور شدند بقوت شوکت خود
چه مردم جسیم وطویل بودند وسنك را از کوه بضرب دست کندندی آیا
ندانستند آن مغروران شدکان بقوة خود آنرا که خدای تعالی آنخدایی که
بیافرید ایشانرا او سخت تر وبیشتر است از ایشان ازروی قوت وقدرت یعنی
توانایی دارد بر چیزی که غیر او را آن توانایی نیست بلکه نسبت نیست میان
توانایی خالق ومخلوق وبودند قوم عاد که ازروی تعنت بآیتهای ما منکر

شدند یا آنکه میدانستند حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي
أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ پس فرستادیم بر ایشان باد سرد با آواز مهیب
در روزهای شوم یعنی در دهۀ آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر
شب دیگر چهارشنبه که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی گویند که
چهارشنبۀ آخر ماه صفر باد صرصر فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب
رسوایی و خواری و ایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب از ایشان
وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ
الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اما گروه ثمود پس ایشان را دلالت کردیم
براه راست یا طریق خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان کردیم برای ایشان هر دو
راه را پس برگزیدند و اختیار کردند نابینایی یعنی جهل و ضلالت کفر را
بر علم و هدایت ایمان پس فرا گرفت ایشان را صاعقۀ عذاب خوار کننده
یعنی صیحۀ جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بسبب آنچه بودند که کسب
کردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
يَتَّقُونَ و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح و بتقوی
که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ
و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش
دوزخ یعنی جمع کنند همه را و دشمنان ائمۀ هدی علیهم السلام نیز دشمن
خدا اند چه دشمن دوست دشمن است پس رانده شوند بدوزخ تا به
پشتیبان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ
سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تا وقتی که بیایند
بآتش دوزخ گواهی دهند بر ایشان گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند

سورة السجدة

و چشمهای ایشان بآنچه دیده باشند و پوستها یعنی جوارح ایشان
و اول عضوی که تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند
جلود کنایه از فروج است که گواهی دهند بآنچه بودند که عمل میکردند
وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ
كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و گویند کافران
از روی تعجب و توبیخ مر اندامهای خود را چرا گواهی دادید بر ما که برای شما
داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم گویند اعضای ایشان
ما را سرزنش میکنید ما باختیار خود ناطق نشده ایم بلکه بسخن آورد
ما را آن خدایی که بقدرت کامله بسخن آورده است همه چیز را که سخن
گویند از حیوان و غیر آن مثل درخت که سخن گفت یعنی حق تعالی کلام در او
آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار از عدم بوجود آورد و
بسوی او باز گردانیده خواهید شد برای جزا و از قدرت کاملۀ او هیچ چیز
عجیب و غریب نیست اینها وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ
سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ
لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی
بمانید از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما نه دیدهای شما و نه اعضای
شما یعنی خواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان نبردید که اجزای
شما گواهی دهند و لیکن گمان داشتید آنرا که خدای تعالی نداند بسیاری
از آنچه میکنید از آن است که جرأت مینمایید بر این افعال در زاد المسافر
آورده که کفار گفتند هر چه آشکارا میکنیم خدای تعالی میداند و آنچه
پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست نعوذ بالله از سر آن الله يعلم
السر واخفى غافل و جاهل بودند وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ

آردیکم فاصبحتم من الخاسرین و آن ظنّ شما یعنی آن گمانی که
در دنیا کرده بودید بخدای شما که احوال شما را نمیداند هلاک کرد شما را
در آخرت پس گشتید از زیانکاران فان یصبروا فالنار مثوی لهم
و ان یستعتبوا فما هم من المعتبین پس اگر کفار شکیبایی نمایند
و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرارگاهیست مر ایشانرا و اگر خشنودی
خدای تعالی جویند پس نیستند ایشان از آن اجابت کرده شدگان در طلب
خشنودی و نظیر آن قول الهی است بر سبیل حکایت که اجزعنا ام
صبرنا ما لنا من محیص و قیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین ایدیهم
و ما خلفهم و حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من
الجن و الانس انهم کانوا خاسرین و برانگیخته ایم برای مشرکان دوستان
و همنشینان از شیاطین یعنی بجهت تصمیم ایشان بر کفر فرو
گذاشتیم ایشانرا و توفیق باز داشتیم پس قرین و همنشین نماند
ایشانرا مگر شیاطین پس مسلّط شدند بر ایشان و بیاراستند برای
ایشان آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس
و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشانست از امور اخروی
و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند و واجب شد بدیشان قول یعنی کلمهٔ
عذاب با امّتان دیگر که گذشته اند از پیش ایشان از دیوان و آدمیان
که همچنین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذّبه را استحقاق عذاب
بود این گروه نیز سزاوار عذاب اند بدرستی که کافران هستند زیان
زدگان در دو جهان آورده اند که کفّار قریش یکدیگر را وصیّت میکردند
که چون محمّد را صلّی الله علیه و آله ببینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش
دهید که غلط کند و باز ایستد پس حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله

چون قرآن خواندی جمعی در مقام تعرّض آمده و او را از برداشته سخنان بیهوده
گفتندی و صفیر زنان دست برهم کوفتندی و شعرهای ناخوش خواندندی
آیه آمد که قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم
تغلبون و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند
مشنوید و گوش منهید مر شنیدن قرآن را که محمّد میخواند و سخنان لغو و حشو
در افکنید در آن یا فریاد کنید در پیش روی او شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت
او و از خواندن باز ایستد فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا و لنجزینهم
اسوء الذی کانوا یعملون پس بچشانیم آنانرا که کافر شدند مر این گروه
قایلان را یا عامّهٔ کافران را عذاب سخت یعنی بسیار و دایم و همیشه و پاداشت
دهیم ایشانرا بدتر پاداشتی که بودند که از روی جهل و عصبیّت میکردند
ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا
یجحدون آن عقوبت بدتر پاداشت دشمنان خداست یعنی آتش عطف
بیانست از جزاء کافرانرا است سرای جاویدی یعنی مقام مقیم ایشان
باشد پاداشت داده شوند پاداشت دادنی بسبب آنچه بودند که همواره
بآیات کلام ما انکار میکردند و قال الذین کفروا ربنا ارنا الذین اضلانا
من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین و گویند
آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش باشند ای پروردگار ما بنما آن دو کس را
که در دنیا گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع اند جنّی
و انسی یا ابلیس که نافرمانی او پیدا کرد و قابیل که خون ناحق او ریخت و علی بن
ابرهیم رحمه الله از امام موسی کاظم علیه السلام نقل میکند که این دو کس یکی ابلیس
بود از جن که در دار الندوه قتل رسول الله صلّی الله علیه و آله را بر مشرکان قرار
داد و بعد از وفات آنحضرت اوّل او بیعت کرد بناحق و از انس آنکه بر مخالفت

امیر المؤمنین علیه السلام مردم را بر انگیخت و تحریص نمود گویند این دو کس
را بنمای تا در آریم ایشانرا در زیر پایهای خود تا لگد کوب و پایمال کنیم و از
ایشان انتقام کشیم تا گردند از فروتران یعنی در درکهٔ زیرتر شوند یا از همه
فرودان فروتر باشند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بران بایستادند یعنی بر ایمان
ثبات ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند و در اداء فرایض تکاسل ننمودند
و مرتکب طاعات گشتند و اجتناب از معاصی نمودند و گفته اند که از دنیای
فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند علی بن ابرهیم رحمه الله گوید
که این آیه در شان آنانست که استقامت ورزیدند بر ولایت علی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام و بران ایستادند و طبرسی رحمه الله نقل میکند در تفسیر
که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام از استقامت
سؤال کرد فرمود که آن طریقی که شما بر آنید یعنی طریق اهل البیت علیهم السلام که در و اصلا
اعوجاج نیست فرود آیند بر ایشان یعنی بر مؤمنان و متابعان آل رسول
صلوات الله علیهم که بر جادهٔ استقامتند فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت
خروج از قبر یا در لحد یا آنکه ایشانرا گویند مترسید و اندوهگین مباشید
از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت و اندوه مبرید بر آنچه بگذاشته
اید از اهل و ولد که حق سبحانه و تعالی کار ایشانرا بخوبی خواهد ساخت و شاد
شوید بآن بهشتی که در دنیا بودید که وعده داده میشدید بزبان حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ
فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ما
دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه داشتیم و الهام

سورة السجدة

راستی میدادیم و دلالت مینمودیم و معاونت میکردیم و دوستان شما ایم
در آن سرای بتعظیم و تکریم و نیکو داشت و مر شما راست در آخرت آنچه
آرزو کنید و خواهد نفسهای شما از لذاید یا از کرامات و مر شما راست در
آخرت آنچه در خواهید روزی مهیا شده از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده
لفظ نزل اشعار است بآنکه آنچه متمنای اهل استقامتست نسبت بآنچه
عطا خواهند نمود ایشانرا چون ما حضریست نسبت بموائد کلیه که جهت
ضیافت ترتیب کنند و اینها همه دلالت میکند بر شرف این طاعت که استقامتست
بر طریقهٔ حقهٔ اثنی عشریه وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا
وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و کیست نیکوتر از جهت سخن از آنکسی که بخواند
خلق را بپرستش خدای تعالی و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من از گردن
نهادگانم حکم الهی را آیه در شان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله که خلق
که خلق را بخدای تعالی دعوت کند و بعد از او اوصیاء او که حفظه دین مبین
بودند که معالم دین بمردم تعلیم میکردند و قواعد امر معروف و نهی منکر را
تمهید میدادند و بموجب فرمودهٔ حق یکسر موی تخلف نمیکردند و بدانچه
بدیشان میرسید از مکاره صبر و تحمل میفرمودند و بجای جفا وفا میورزیدند
و عمل شایسته فوق این نمیباشد و مرتکب بانک نماز میشدند و مردم را
بنماز میخواندند و اقوالی که درین آیه کریمه گفته اند از همه بیشی دارند وَلَا
تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات
یعنی توحید و شرک مساوی نیستند چه یکی موجب رفع درجاتست و دیگری
سبب هبوط درکات و گفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم
و جهلست در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی

حضرت رسول و آل اوست صلوات الله علیهم و سیئه دشمنی ایشانست
نعوذ بالله دفع کن سیئه را بانچیزی که در نفس الامر ان نیکوتر است یعنی
غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو و تغافل در گذر دور دشمنی
را بدوستی مبدّل گردان پس چون چنین کنی آنکس که میان تو و او دشمنی
باشد هر آینه دوست گردد گوییا او دوست کارساز و خویش مهربان بوده
و از ائمّهٔ معصومین علیهم الصّلوة و السّلم این شیوهٔ مرضیّه بسیار
بظهور آمده و در اخبار صحیحه ورود یافته وَمَا یُلَقّٰیهَا اِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا
وَمَا یُلَقّٰیهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ و ندهد این خصلت را که مقابله بدیست به
نیکی مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند و عطا نکند
این صفت و عادت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را یعنی انرا که بهرهمندی تمام
دارد از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و چون روز
معلومست که آن طایفهٔ عالیمقدار را حظّ عظیم بوده از این خصلت و صفت
که دیگرانرا نبوده و گویند حظّ عظیم بهشتست وَاِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ
نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و اگر برسد بتو از دیو وسوسه
و تباهی یعنی اگر وسوسهٔ شیطان خواهد که بنای این صفت را که مذکور
شد در هم شکند پس پناه جوی بخدای تعالی از شرّ او بدرستی که خدای تعالی
اوست شنوا مر استعاذهٔ ترا دانا به نیّت تو وَمِنْ آیَاتِهِ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ
اِنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ و از نشانهای قدرت الهی شبست و روز که متعاقب
یکدیگرند روز بجهت کسب معاش و شب جهت آسایش و دیگر آفتاب و ما
تاب که بسیر مقدّر و اندازهٔ مقرّر میروند و می آیند سجده مکنید مر آفتاب را
و ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما و سجده آرید آن خدای را که بیافریده شب

سورة السجدة

و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی یگانگی که مر او را پرستید چه سجود
اخصّ عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق را و محلّ سجده اینست چه مقترن
بامر است و فراغ از آیت و این سجدهٔ دوازدهم است از سجدات قرآنی و دوم از
چهار سجدهٔ واجبه و این را سجدهٔ اجتهاد گفته اند فَاِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ
عِنْدَ رَبِّكَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا یَسْأَمُونَ پس اگر سرکشی کنند
از سجده کردن خدای پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان نماز
میگزارند برای او یا تسبیح میگویند و می ستایند بشب و روز یعنی پیوسته
بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از طاعت و کثرت عبادت
و بسیاری ستایش و پرستش و ائمّهٔ هدی علیهم السّلم در کثرت عبادت همین
شیوهٔ ملکی داشته اند و در عصمت و طهارت نیز بر صفت ایشان بوده اند
وَمِنْ آیَاتِهِ اَنَّكَ تَرَی الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَا اَنْزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
وَرَبَتْ اِنَّ الَّذِی اَحْیَاهَا لَمُحْیِ الْمَوْتٰی اِنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و از نشانهای
قدرت او آنست که تو بینی زمین را فرسوده و خشک شده پس چون فرو
فرستیم برای زمین آب باران بجنبش در آید بجهت رستن گیاه از او و بروید
و افزون گردد بگیاه بدرستی که آنکه زمین مرده را زنده کند هر آینه زنده
کنندهٔ مردگانست بدرستی که او بر همه چیزها از احیا و اماتت تواناست
و قدرت او نسبت بهمه مقدورات یکسانست اِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی
آیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا اَفَمَنْ یُلْقٰی فِی النَّارِ خَیْرٌ اَمْ مَنْ یَأْتِی آمِنًا یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ اِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ بدرستی که آنانکه میل
میکنند و از نهج استقامت منحرف میشوند در آیتهای کتاب ما یا حجج ما
که رسول و اهل بیت اویند علیهم السّلم یعنی تکذیب مینمایند و طعن میکنند
در ایشان یا آیات قرآنی را تاویل باطل میکنند و از طریق صواب باز

میکردند پوشیده نشوند بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد
بدیشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش مثل ابو جهل و دشمنان
اهل بیت که ایشان قابل سوختنند بهتر است یا کسی که ایمن از دوزخ آید
در روز رستخیز که آنحضرت پیغمبر و آل بزرگوار وی‌اند علیهم السلام و مقرر است
که میان آنان و اینان نسبت نیست در اخبار آمده که در روز شهادت امیر
المؤمنین علیه السلام در آنخلوت سرای که تکیه فرموده بود هاتفی
این آیت خواند دیگری در جواب وی خواند که مَنْ یَأْتِی آمِنًا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
پس معلوم شد که القاء در آتش حال دشمنان ویست کفار و دشمنانرا
میگوید بکنید هر چه میخواهید امریست بر سبیل تهدید بدرستی که خدای
تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بدان جزا خواهد دادن اِنَّ الَّذِیْنَ
کَفَرُوْا بِالذِّکْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ وَاِنَّهٗ لَکِتَابٌ عَزِیْزٌ آنانکه کافر شدند بقرآن
که بهترین یادکرد نیست آنهنگام که آمد بدیشان ایشان معاندان و ستیزه
کنندگانند و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی
یا بسیار نفع یا عدیم النظیر قشیری گوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب
عزیز است که ملک عزیز برسول عزیز آورده است برای امت عزیز یا آنکه
نامهٔ دوستان است بنزدیک دوست و نامهٔ دوستان عزیز باشد لَا یَأْتِیْهِ
الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ تَنْزِیْلٌ مِّنْ حَکِیْمٍ حَمِیْدٍ نیاید آن
کتابرا هیچ باطل از پیش وی و نه از پس وی یعنی از هیچ وجه و جهت باطل
بروی متطرق نشود یا زیاده و نقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او از
گذشته و آینده دروغی یافت نشود علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی جعفر علیه السلام که نیاید آن کتابرا هیچ باطلی پیش از توریة و نه قبل از
انجیل و زبور و بعد از آن نیز کتابی نیاید که او را باطل و منسوخ سازد یعنی

سبیل باطل

سورة السجدة

اخبار گذشته و آیندهٔ او همه موافق و مطابق است او فرستاده شده
ایست از خداوند دانای ستوده مَا یُقَالُ لَکَ اِلَّا مَا قَدْ قِیْلَ لِلرُّسُلِ
مِنْ قَبْلِکَ اِنَّ رَبَّکَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ وَّذُوْ عِقَابٍ اَلِیْمٍ نمیگویند ترا ای محمد
کفار قوم تو مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته‌اند مر فرستادگانرا
پیش از تو حضرت عزت عز شانه تسلی میفرماید حبیب خود را صلی الله علیه و آله
و سلم که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده
منکران قوم با او همین گفته که با تو میگویند بدرستی که آفریدگار تو هر آینه
خداوند آمرزش است متابعان انبیا و اوصیا را و خداوند عقوبتست
مر مشرکان و مکذبان و معاندانرا آورده‌اند که کفار قریش گفتند که قرآن
چرا بلغت عجم فرود نیامد یا چرا بعضی عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم
از و بهره برند آیه نازل شد که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ قُرْاٰنًا اَعْجَمِیًّا لَّقَالُوْا لَوْلَا فُصِّلَتْ
اٰیٰتُهٗ ءَاَعْجَمِیٌّ وَّعَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا هُدًی وَّشِفَآءٌ وَالَّذِیْنَ لَا یُؤْ
مِنُوْنَ فِیْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ وَّهُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی اُولٰٓئِکَ یُنَادَوْنَ مِنْ مَّکَانٍ
بَعِیْدٍ و اگر میفرستادیم این کتابرا قرآنی بغیر لغت عرب هر آینه میگفتند
کافران عرب چرا پیدا و هویدا نکردند آیتهای کتابرا تا ما فهم کنیم آیا
کلام عجمی و مخاطب عرب غرض که ایشان منفک نیستند از طعنت در
آیات بهر کیفیت که باشد بگو این کتاب مر آنانرا که نمیگروند بدان در
گوشهای ایشان گرانیست یعنی تصامم میکنند و بگوش هوش نمیشنوند
و این کتاب بر ایشان پوشیدگی ایست تا جلوهٔ جمال کمال او را نه بینند
آنگروه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور و کرند ندا کرده میشوند از
جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز
بخوانند نه خواننده را بینند و نه آواز او را شنود پس او را از آن ندا چه نفع

پس ازینجهت که منکران ازو منتفع نمیشوند وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ وبدرستی که ما دادیم موسی را توریة پس اختلاف
کردند دران همچنانکه در قران یعنی بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب
کردند و اکر نه کلمه بودی که پیشی کرفته است از پروردکار تو یعنی وعده
قیامت و فصل خصومت در عرصهٔ محشر یا تاخیر عذاب مکذبان هر اینه
حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی و بدرستی که
یهود یا مشرکان عرب در کمانند از توریة یا از قران کمانی با اضطراب ارنده
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ هر که بکند
کار ستوده و شایسته پس از برای نفس اوست یعنی منفعت او راجع
بدوست و هر که بکند عمل بد ناپسند پس بر نفس اوست یعنی ضرر ان
بدو باز میکردد و نیست افریدکار تو ستم کننده مر بندکان را که فرا خور عمل
مکافات نفرماید و یاداشت ندهد إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ
ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ
أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ بسوی خدای تعالی باز کردانیده
شود دانستن قیامت یعنی چون ازو سؤال کنند علم انرا حواله بحضرت وی
کردد که کسی جز او نداند و بیرون نیاید هیچ نوع میوه از غلافهای خود و بار نکیرد
هیچ مادهٔ از انسان و سایر حیوانات و ننهد بار خود را مکر بدانش خدای تعالی
یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتاج نیز خاصهٔ اوست و روزی
که بخواند خدای تعالی مشرکانرا و از روی توبیخ کوید کجا اند انبازان من بزعم شما
کویند ما اعلام کردیم و شنوانیدیم ترا و کفتیم نیست از ما هیچ کواهی دهنده
بر شرك ایشان چه ما از ایشان تبرا کرده ایم وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ

سورة السجدة

قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ و کم شدند از مشرکان انچه بودند که می
میپرستیدند پیش از قیامت یعنی بتانرا که در دنیا پرستیدندی در انروز
نه بینند یا ایشان بدو راه نیابند و یقین دانند که از عذاب و عقوبت
نیست مر ایشانرا هیچ کریز کاهی که بدان پناه برند لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ
دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ملول نمیشوند کافر از خواهش
نیکی دینجهان چون نعمت و صحت و امثال ان و اکر برسد وی را بدی چون
تنکدلی و تنکدستی و بیماری پس نومید است از راحت امید بریده از رحمت
و این صفت کافران و کمراهانست بدلیل قوله تعالی ولا ییاس من روح الله
الا القوم الكافرون وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ
لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ
لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ
غَلِيظٍ و اکر بچشانیم ان کافرانرا بخشایشی از نزدیك ما چون تندرستی و
توانکری از پس سختی که باو رسیده باشد هر اینه کوید این خیر و خوبی و عافیت
برای منست و من مستحق انم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت و کمان
نمی برم قیامترا بر خواسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است و اکر
باز کردانند مرا بسوی پروردکار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کرده اند قیامت
قایم شود مرا برانکیزانند بدرستی که مراست نزدیك خدای تعالی انچه نیکوتر
باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامترا ثابتست خواه در دنیا و خواه در عقبی
عمل ان و ترقب این ع زهی تصور باطل زهی خیال محال ثعلبی رحمه الله از ابی
محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل میکند که کافر را دو تمنای عجب است
یکی در دنیا و یکی در اخرت اول انکه میکوید که در قیامت نعیم بهشت مرا خواهد
بود دوم انکه در اخرت کوید یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو وجود نخواهد

كرفت پس خبر كنيم انانرا كه نكرويده اند بانچه كرده اند از كفر وتكذيب واخبار بتعذيب خواهد بود وهر اينه بچشانيم از عذاب درشت وبزرك وبد نيا رسد عكس ان چه اعتقاد كرده اند از نعمت وكرامت وَاِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُوْ دُعَاۤءٍ عَرِيْضٍ وچون انعام كنيم ودر عافيت بكشاييم بر كافر روى بكرداند از شكر ودور شود بخود از جانب حق يا خود را بر يكطرف كشد از سپاس دارى وچون برسد اورا بلا ومحنت پس خداوند دعاى بزرك وبسيار است تشبيه فرموده دعاى بسيار را بچيزى بهنا دار بجهت وسعت وكثرت ان واين ابلغ است از طول چه طول اطول امتداد ين است پس هركاه عرض انچنين باشد كمان توجه خواهد بود بطول سزاوار انست كه بنده ازين صفت دور باشد تا مشابهت باين طايفه پيدا نكند پس چنان بايد كه در ايام رخا از دعا خالى نباشد ودر حال نعمت از شكر وسپاس دارى عادى قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهٖ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِيْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ بكو اى محمد خبر دهيد مرا كه فى نفس الامر اكر باشد قران از نزديك خداى تعالى كه كافر شده ايد بان بى تامل در ان كيست كمراه تر از انكسى كه او در خلاف وشقاق باشد دور از رحمت خداى تعالى يعنى كه باشد از شما از شما كمراه تر باشد كه پيوسته در مقام ستيزه وعناد وانكار وافساد ديد وضع موصول باصله بجاى منكم شرح حال وتعليل ترك ضلال ايشانست اورده اند كه ابو جهل لعين مر حضرت پيغمبر را صلى الله عليه وآله كفت ايتى بنما وانحضرت ماه را بدو نيم كرد ابو جهل كفت اى قريش محمد ماه را سحر كرد وشما باطراف وجوانب مكه فرستيد كه تا از مردم سؤال كنند كه اينحال را ديده اند يا نه وهمه كس از رؤيت ان خبر داد ابو جهل همان كفت كه هٰذَا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ اين جادو نيست بهمه افاق رسيده حضرت عزت

سورة السجدة

شانه ايه فرستاد كه سَنُرِيْهِمْ اٰيٰتِنَا فِى الْاٰفَاقِ وَفِيْۤ اَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ زود باشد كه بنماييم ايشانرا يعنى كفار قريش را نشانهاى قدرت خود كه يكى ازان شق قمر است در كنارهاى جهان ودر نفسهاى ايشان يعنى اهل مكه تا روشن شود مر ايشانرا انكه رسول ما حق است ايا بسنده نيست پروردكار تو انكه او بر همه چيزى كواه است يعنى اكر كفار نابكار انكار معجزات تو كنند حضرت افريدكار كواه تو بس است بعضى برانند كه دلايل افاقى اخبار انحضرت بود از حوادث اتيه ووقايع كاينه چون فتح روم ويمن وفارس واياتِ انفسى انچه ميان اهل مكه واقع شد از قحط وخوف وقتل ومقهوريت در فصول از محمد بن كعب نقل كرده كه افاقى غلبه دين اسلام است بوقت ظهور مهدى عليه السلام وانفس بوقت حضرت پيغمبر بود صلى الله عليه وآله از فتح مكه وورود وفود اعراب وجمعى ضمير را عايد با دميان دانند همه شان يعنى بنماييم مردمانرا دلايل افاقى كه هدم بنيانست واياتِ انفسى كه هلاك ابدانست يا افاقى كه عجايب مصنوعاتست از اسمان وزمين وستاركان واشكال والوان وانهار واثمار وجزان وانفسى بدايع حكمت وغرايب صنع كه در نفس انسان مودع است وعلى بن ابرهيم رحمه الله فرموده در تفسير كه ايات افاقى كسوف وخسوف وزلازل وصواعق است وانچه واقع شود از حوادث سماوى وانفس كاهى كرسنكى وتشنكى است ووقت سيرى وسيرابى وهنكام بيمارى وتندرستى وكاه توانكرى وتنكدستى ووقت غضب وترس وكاهلى وحلم وايمنى واين از عظيم دلالت داله است بر توحيد او اَلَاۤ اِنَّهُمْ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَاۤءِ رَبِّهِمْ اَلَاۤ اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ بدانيد كه كافران در شك وريب اند بلقاى جزاى پروردكار خود در روز حشر وبعث

بدانید که او بهمه چیزها فرا رسنده و بعلم و قدرت جمل و تفاصیل اشیاء داند
و هر چه خواهد که بملک خود کند تواند و در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ حم
سجده بخواند بدهند او را اجر بعدد هر حرفی از آن ده حسنه و از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که هر که این سوره را بخواند مر او را نوری باشد
در قیامت که هر چند بصر کار کند نمایان بود و مسرور باشد آنجا و درین
عالم محمود سورة حم عسق مکیة وهی ثلاث وخمسون آیة و ستوده زیست

بسم الله الرحمن الرحیم

حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم
گویند حروف مقطعه اشارت بگوا این حوادث و فتن و وقایع است
چنانچه گفته اند حا حرق است و میم مهلکه و عین عذاب و سین مسخ
و قاف قذف و در حدیث مرفوع است که بعد از نزول این حروف آثار اندوه از
جبین مبین حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر بود چون سبب پرسیدند
فرمود مرا خبر دادند بچیزهای که بامت نازل خواهد شد بیش از قذف و خسف
و امثال آن کردند تا خروج دجال و نزول عیسی و ظهور مهدی علیهما السلم
و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضوان الله علیه که امیر المؤمنین علیه السلم
فتنها را می شناخت از حم عسق و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر
علیه السلم که عدد سال قایم است و کوه قاف که محیط دنیاست و او از زمرد
اخضر است که کبودی آسمان از آنست و امیر المؤمنین علیه السلم همه اینها را
در عسق میدانست در کشف الاسرار آورده که این حروف ایمائیست بآن عطا
یا که حق سبحانه و تعالی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله ارزانی داشته حا
حوض مورود اوست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب
گردانند و میم ملک ممدود او که از مشرق تا مغرب بتصرف امت او در آید

و آن در زمان صاحب الامر علیه السلم خواهد بود و عین عز موجود او که اعز همه
اشیا نزد حق سبحانه و تعالی او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچ کس
برفعت مرتبه او نرسیده و قاف مقام محمود او در شب معراج که در جا او ادنی است
و در روز قیام که شفاعت کبری است مثل آنچه درین سوره از معانی و وحی میکند
بتو پیوسته و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب است
که هیچ کس از انزال وحی او را باز نتواند داشت کسی که سزاوار نزول وحی است
بر و له ما في السموات وما في الارض وهو العلي العظيم مر او راست آنچه
در آسمانها است از مخازن علویات و آنچه در زمین است از کواین سفلیات
و اوست برتر که رفعت شان او راست بزرگ که عظمت سلطانی مر او راست
تكاد السموات يتفطرن من فوقهن والملائكة يسبحون بحمد ربهم
ويستغفرون لمن في الارض الا ان الله هو الغفور الرحيم نزدیک شد
که آسمانها از عظمت او بشکافند از زبر یکدیگر یعنی نخست آسمان بزرگ
بشکافد پس از آن یکیک منشق گردند در کشاف آورده که اینحال در ظهور
کبریا و جلال او اعظم و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش است و کرسی
و صفوف ملائکه پس ابتدای انفطار را از آنجا دلیل بزرگست بر آثار عظمت
حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی حملهٔ عرش با همه ایشان تنزیه می کنند
ذات حق را تنزیه مقترن بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد باهم
میگویند چه یکی نفی ناسزاست و یکی اثبات سزا و آمرزش میطلبند از خدای
تعالی برکسانی که در زمینند از مؤمنان علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده
که از شیعیان تایب خاصه لفظ آیه عام است و معنیش خاص بدوستی
که خدای تعالی اوست آمرزندهٔ گناهان بندگان مهربان بر ایشان بقبول
توبه و از بیان غفران و رحمت اوست که ملائکه را باستغفار گنهکاران

فرموده وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ
بِوَكِيلٍ و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی شریکان و اندادرا
بدوستی که ایشانرا پرستش میکنند خدای تعالی نگاه دار ایشانست بر اقوال
و اعمال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد
بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو دعوتست و تبلیغ
احکام شریعت وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ
حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و هم
چنانکه وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تواند تا بیم کنی بدان مادر شهرها
را که مکه است و هر که گرد اگرد او باشد یعنی جمیع اهالی بلاد را و مقرر است
که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده پس اصل همه بلاد اوست و بیم کنی
مردمانرا روز جمع یعنی روز قیامت که هیچ شك در وقوع آن نیست و او را
روز جمع گفته که اولین و آخرین در آنروز مجتمع باشند یا جمع کند ارواح
با اشباح یا عمال را با اعمال یا هر کسی را با مثل او و بعد از اجتماع باز ایشانرا
متفرق سازند گروهی را در بهشت برند که مؤمنان و موحدان و دوستان آن
اهل بیتند و گروهی را در دوزخ افکنند که مشرکان و منافقان و دشمنان آل
رسولند و بحکم قسیم النار و الجنة قاسم این امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ
الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و اگر خواستی خدای تعالی بمشیت قدرت
خود هر آینه گردانیدی و جبر کردی همه خلایق را گروه یکتا بر راه ایمان و لیکن
خواست مشیت حکمت که تکلیف کرد و بنای امر ایشان باختیار نهاد تا در آرد
مؤمنانرا در بهشت خود و ستمکاران یعنی سرگردانان بیابان عصیان و ضلالت
از اهل کفر و نفاق و عناد که نافرمانی نمودند و بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم جفا

سورۀ حم عسق

کردند نیست مر ایشانرا هیچ دوستی که متولی کار ایشان کرد و نه یاری دهنده
که عذاب از ایشان بر دارد أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ
يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بلکه فرا گرفته اند کافران بجز خدای تعالی
دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند و معاندان غیر دوستان
خود را فرا گرفته اند بدوستی پس خدای بحق اوست دوستی که دوستانرا دستگیری
کند و فریاد رسد و از ورطها خلاص سازد و او زنده کرد اند مردگانرا بقدرت کامله
نه بتان عاجز و در مانده ایشان و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست که فرا خور
هر کس جزا دهد و اصنام ایشانرا توانایی نیست وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ
فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و آنچه اختلاف
میکنید ای مؤمنان در آنچه با کافران از هر چیزی از امور دین و دنیا پس حکم آن
مفوض است بخدای تعالی و حکم عدل خواهد فرمود در آن در روز قیامت که محق را
ثواب دهد و مبطل را عقاب کند آنکس که حکم بحق صفت اوست پروردگار و آفریدگار
شما و خداوند من پس نه بر غیر او توکل کرده ام در کارها و مهمات خود بکرم وی
تفویض نموده و بسوی او باز میگردم در جمیع امور فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها
بیافرید برای شما از آدمیان و انعام مانند در تزاوج و تناسل چه آن سبب بسیاری
است و آنکه تا انواع آن منقطع نشود یا در این وجه از خلقت نیست مانند او
چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید میباشد مثل قوله تعالی فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ
بِهِ یا مثل بمعنی ذاتست چنانکه مثلك لا یبخل و مراد نفی بخل است از ذات او
و این از باب کنایتست زیرا که هر گاه چیزی را نفی کردند از آنکه ساد مسد
اوست پس نفی کرده اند از او و معنی نفی مماثلتست از ذات حق سبحانه و تعالی

وهیچ فرق نیست که کویند لیس کالله شیٔ وانکه کویند لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ مکر فایدهٔ
کنایت درین ایه نشاید مثل را بحقیقت کذاشتن چیزی چه مؤدّی باشد بتناقض
که اثبات مثل ونفی انست واوست شنوا جمیع مسموعات را بینا بهمه مبصرات
لَهُ مَقَالِیدُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاۤءُ وَیَقْدِرُ اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ
عَلِیمٌ مر اوراست کلیدهای اسمانها وزمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت
اوست چه خزینهٔ اسمان مطر است وکنجینهٔ زمین نبات کشاده میکرداند
روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وتنك میسازد بر هر که میخواهد
بر وفق مشیّت بدرستی که او بر همه چیز از دقایق استحقاق قبض وبسط داناست
شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصّٰی بِهِ نُوحًا وَالَّذِی اَوْحَیْنَا اِلَیْكَ وَمَا وَصَّیْنَا
بِهِ اِبْرٰهِیمَ وَمُوسٰی وَعِیسٰی اَنْ اَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی
الْمُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ بیان کرد وهویدا ساخت وبرکزید خدای تعالی
برای شما از طاعت وعبادت واصل توحید انچه فرموده بودند بدانچه نوح
بن لمك را علیه السّلم وانچیزی که وحی کردیم بسوی تو یعنی اصل مشترکی از دین
که میان نوح وتو بوده وانچه امر کرده بودیم بدان ابرهیم وموسی وعیسی
علیهم السّلم را از امر دین انست که اقامت کنید وبپای دارید دین را که ایمانست
وعلی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر اورده که یعنی بپای دارید توحید را وبپای داشتن
نماز ودادن زکوة وروزه ماه رمضان وحجّ بیت الله وسنن واحکامی که در
شرع شریف ورود یافته بعمل ارید واقرار بولایت امیر المؤمنین وباقی ائمّهٔ
معصومین صلوات الله اجمعین کنید ومتفرّق مشوید دران یعنی اختلاف مکنید
دران اصل نقل میکنند از ابی عبدالله علیه السّلم که ولایت امیر المؤمنین علیه السّلم
ازان اصل است چه اصل همه توحید وعدل ونبوّت وامامت ومعاد است
واصل عبادات نماز وروزه وزکوة وحجّ وجهاد است یعنی اختلاف درین

اصول
سورة حم عسق
اصول مکنید چه در فروع شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه واوقات
ومصالح عباد ومسایل اجتهادیّه بزرکست وکران ودشوار بر مشرک
اندکان ومعاندان انچه تو میخوانی ایشانرا بسوی ان از توحید ونفی شرکا
واز انجمله امامت ائمّه انام است علیهم السّلم اَللهُ یَجْتَبِی اِلَیْهِ مَنْ یَشَاۤءُ
وَیَهْدِی اِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ خدای تعالی میکشد وجمع میکند بسوی دین
خود کراست وبدرستی انچه تو میخوانی هر کرا که میخواهد که لطف او در ایشان
فایده میکند یا میکزیند برای دوستی خود بجهت رسالت وامامت وقران
وطاعت فرماید بشنود بسمع قبول وَمَا تَفَرَّقُوا اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاۤءَهُمُ
الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اِلٰی اَجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ
بَیْنَهُمْ وَاِنَّ الَّذِینَ اُورِثُوا الْکِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِی شَكٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ و
براکنده نشدند امم کذشته چون عاد وثمود واصحاب ایکه وجز ان یعنی
جز انکه نشدند از دین پس از انکه امد دانشی از اخبار پیغمبران یا از دین بر نکشتند
یهود ونصاری مکر بعد از انکه دانستند پیغمبر را از ایات تورات وانجیل
یا بعد از علم بانکه تفرّق ضلال محض است واین برکشتن از روی جبّاری
وستمکاری بود که واقع است میان ایشان یا برای طلب جاه وریاست
یا بسبب حسدی که بر پیغمبر صلّی الله علیه واله داشتند واکر نه کلمه بودی که پیشی
کرفته است یعنی وعده از پروردکار تو در مهلت دادن ایشان تا زمانی
نام برده که اخر عمر است یا روز قیامت هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان
بعذاب مبطل وخلاص محق وبدرستی انانکه داده شده اند کتاب یعنی قران
از پس امّتان کذشته مراد کافران ومعاندان زمان انحضرتست که قران
بدیشان واز ایشان هر اینه در شکّند از دین یا از قران یا از پیغمبر وامام
علیهم السّلم شکّی در تهمت افکنده فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ کَمَا اُمِرْتَ

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ
لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ پس براى اين
تفرّق كه از ايشان واقع شده بخوان خلق را باتّفاق بر ملّت اسلام و
مستقيم باش بر دعوت همچنانكه فرموده شده بدان علىّ بن ابرهيم رحمه الله
فرموده يعنى مستقيم باش بر ان دين درست راست كه سمت ذكر يافت
و موالات امير المؤمنين عليه السلم و پيروى مكن آرزوهاى باطلهٔ ايشانرا
بچيزى كه لايق نبوّت نباشد و اين از براى قطع اطماع ايشانست و بگو
گرويده ام بآنچه فرو فرستاده است خداى تعالى در همه كتابها بتوحيد
حكم كرده است و فرموده شده ام بآنكه عدل كنم و سويّت نگاه دارم ميان
شما يعنى اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبليغ شرايع و حكومات
ميل نكنم خداى تعالى آفريدگار ما و شماست ما راست جزاى كردارهاى
ما و شما راست پاداشت اعمال شما هيچ خصومتى نيست ميان ما و شما
حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر كسى خلاف كند از روى عناد و
ستمكارى خواهد بود حق بغايت ظاهر است و مخالفتى كه در زمان آنحضرت
ميورزيدند و بعد از و بظهور مى‌آوردند محض عناد و ستيزه بود از روى
حسد و غير آن خداى تعالى جمع كند ميان ما بقيامت و بسوى اوست باز
گشت همه و جزا فراخور هر كس خواهد داد وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللّٰهِ مِنْ
بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ و آنانكه از كفّار و مخالفان خصومت كنند و جدال ورزند
در دين خداى عزّ و جلّ از پس آنكه اجابت كرده باشند مر قول خدايرا در روز
ميثاق يا بيعت رضوان يا غدير خم يا مراد يهوداند كه سخن خدايرا اجابت

سورة حم عسق

نموده اند در توريه و بمصطفى صلّى الله عليه و آله ايمان آورده اند يا آنكه
مجادله ميكنند پس از آنكه خداى تعالى اجابت كرده دعاى رسول خود را
باظهار معجزات دلالت كننده بر صدق او و علىّ بن ابرهيم رحمه الله فرموده
كه بعد از ارسال رسل و انزال كتب و ظهور حقيّت آنها تغيير و تبديل
كردن و حجّت گفتن آنحجّت ايشان باطل است نزديك پروردگار ايشان
بعد از ظهور آن آيات ايراد حجج خصمان عناد محض است شبههٔ ايشانرا
حجّت گفت بر حسب اعتقاد ايشان و بر ايشانست خشم خداى تعالى
بسبب مجادلهٔ باطله در ابطال دين و مر ايشانراست بر كفر و عناد ايشان
عذابى سخت كه آن عذاب دوزخ باشد اَللّٰهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ خداى بحق آنكسى است
كه فرو فرستاد كتابرا از آسمان براستى و درستى و منزل گردانيد طريق
شرع را كه موازنه كنند بدو حقوق را و تسويه نمايند ميان مردم يا ترازو را
كه موزونات را بآن سنجند تا در بارهٔ خرنده و فروشنده ستم نرود و گفته اند
مراد از ميزان عدلست در معاملات و غير آن و علىّ بن ابرهيم رحمه الله در تفسير
آورده كه ميزان امير المؤمنين است عليه السلم كه وزن مؤمن و منافق از و دانسته
ميشود و او خود عين عدل و راستى است و چه چيز دانا كرد ترا و چه دانى
شايدكه وقت قيام قيامت نزديك بود و گويند لعلّ براى تحقيق بود يعنى
البتّه ساعتى كه در آن قيامت قايم شود نزديكست چه هرچه بلا شك
آينده است نزديكست يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ
فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ شتاب ميكنند بساعت يعنى بآمدن قيامت
آنانكه نميگروند بدان يعنى استعجال از روى استهزا و تكذيب است يا مى

خواهند که پیغمبر صلّی الله علیه وآله وقتی معیّن کند تا آن وقت بیاید
و قیامت نیاید و ایشان از ابرو حجّت بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و رسول او ترسانند از قیامت چه نمیدانند که خدای تعالی با ایشان
چه کند و محاسبه و مجازات برچه وجه بود و بحکم أَعْلَمُكُمْ أَخْوَفُكُمْ میدانند
که آمدن ساعت راستست بدانند بتحقیق که آنانکه خصومت و جدال
میکنند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی اند دور از صواب اَللّٰهُ لَطِيفٌ
بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ خدای تعالی داناست
یا نیکوکار به بندگان خود در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اوّل
مهربان قشیری فرموده که از لطف اوست که بیشتر از کفایت بدهد و کمتر از
قوت کار فرماید دوم نوازندگی با آن برابر که بندگان را بخود اضافه فرمود سیم
باریک دان دوربین که خفیّات امور را داند و اسرار صدور و بر او پوشیده نماند
چهارم پوشیده کار که کسی بسرّ قضا و قدر او راه نبرد و در کار او چه و چون دخل
ندارد و در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض امور را بعلم داند و جرایم
مجهود را بحلم درگذراند نظم ای بنده اگر جرم کنی دل بعطا ده * خوش باش که اَللّٰهُ
لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ * روزی میدهد بلطف خود هر کرا خواهد که روزی دهد و
اوست توانا در لطف و مرحمت غالب در حکم و ارادت مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ
فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ هر که باشد که خواهد بعمل خود کشتهٔ خیر آنسرای یا داشت
آنرا بیفزاییم او را در زرع خیر یا در ثواب آنجهان بدانکه حرث خبر داد آن از جهت
تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود همچنین
عمل مؤمن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدّی که یک ذرّه برابر
کوه احد میشود در عدّة الداعی نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلم که حق سبحانه

و تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست مگر که تفویض کرده و گذاشته ام که قبض کند
آنرا غیر من مگر صدقه که من آنرا خود فرا میگیرم فراگرفتنی تا غایتی که مرد چون
تصدّق کند یا زن صدقه دهد بیک خرما یا به نیم خرما پس تربیت میکنیم
برای او هم چنانکه تربیت میکند مرد ولد خود را پس چون ملاقی جزای من
میشود در روز قیامت آن خرما و نیم آن در بزرگی مثل کوه احد باشد و هر که
باشد که خواهد بکردار خود نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن بدهیم او را
از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد از رزق و نیست مر او را در آنسرای
هیچ بهره مراد کافرانند و آنانی که دنیا را اختیار کرده اند بر آخرت و امور آخرت برایشان
سهل می انگارند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقان که در غزوها با مؤمنان
اتّفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی و بس در دین آیت فرموده که هر که
دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره ماند
و هر که آخرت خواهد نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبی زیاده از زیاده
فیض یابد و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلم که مال و
اولاد ذکور حرث دنیاست که دل در آن بندند و از عمل آخرت باز مانند و عمل
صالح حرث آخرتست و گاه باشد که حق سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید
در کسی و او را بآن تعلّق نباشد أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ
يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ نه چنانست که کافران تصوّر کرده اند یا ایشانرا دیوان هستند
که در معصیت شریک ایشانند نهاده اند برای ایشان یعنی بیاراسته اند
در دل ایشان از کیش جاهلیّت آنچه دستوری نداده و نفرموده بآن خدای
تعالی هیچ کس را مانند شرك و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه
و امثال آن و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات

ایشان هر اینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مؤمن و موافق و منافق
یا مشرکان و شرکا هر یک جزای بسزا یافته بودی لما وعده فصل میان ایشان
در قیامتست و نیز از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکنند که کلمة الفصل امام
است علیه السلم که اگر در میان معاندان نباشد حکم باستیصال ایشان شود
و بدرستی که ستمکاران یعنی آنانکه برین کلمه ظلم کردند و بناحق
حق او را غصب کردند مر ایشانراست در آن روز عذاب دردناک که دایم
و بی انقطاع بود تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ به بینی ستمکارانرا یعنی مشرکان و آنانکه
بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین ظلم کرده اند در قیامت ترسان و هراسان
باشند از جزای آنچه کرده باشند که وبال اعمال ایشان رسنده است بایشان
و آنانکه گرویده اند و عملهای ستوده کرده یعنی مؤمنان و دوستداران
اهل بیت علیهم السلم در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعها
و بهترین آن مر ایشانراست در بهشت آنچه خواهند و آرزو برند آماده و
مقرر شده و نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور شد از کرامات بهشتیان
آنست فضل بزرگ که حق سبحانه و تعالی بدان بر بندگان تفضل فرموده
در جنب آن نعیم فانی دنیی بغایت حقیر و فرومایه است ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ
اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ شَكُورٌ آن ثواب خیر که مژده میدهد خدای تعالی بدان بندگان
خود را آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده و متابعت آل
آل محمد را صلوات الله علیهم اجمعین اختیار نموده که صحت ایمان بآنست

آنت

سورة حم عسق

و تقدیم خیر باین کرامتها جهت آنکه یاد سرور مؤمنانست و آنکه دانند که
عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظایف
عبادت بیفزایند ثعلبی از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده
با یکدیگر گفتند هیچ در یافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و
ابلاغ مزدی میخواهد یا نه آیت آمد که بگو نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام
مزدی و هیچ پیغمبری نیز از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان
از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که چون حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله بمدینه فرمود اکابر انصار بخدمت سید ابرار آمده
گفتند یا رسول الله تو در راه دین رهبر مایی و می‌بینیم که اخراجات بسیار
و مداخلت کم است اگر فرمایی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح
صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه عالیه بسپاریم تا در حوایج صرف
کنند و خاطر عاطر را از آن مر فراغتی دست دهد آیت آمد که بگو که من بر تبلیغ
رسالت از کسی مزد طمع ندارم هرگز ولیکن دوستی میطلبم در خویشان
من که خویشان مرا دوست دارید و در رعایت و مودت عترتم آنچه داشت
کنید و ایشانرا فرو مگذارید و عصیان مورزید و نافرمانی ایشان مکنید
چه مودت ایشانرا اجر رسالت کرده اند ابن عباس رضوان الله علیه
فرموده که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند یا رسول الله خویشان
شما که مودت ایشان باید کدامند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان
که مراد امام حسن و امام حسین علیهم السلم است و علی بن ابرهیم رحمه الله
آورده که زادان روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود که در شان
ماست در آل حم آیتی که حفظ و نگهداشت نمیکند مودت ما را مگر مؤمن
و این آیه را خواند و کمیت رحمه الله باین معنی اشارت کرده درین فرد

وجدنا لکم فی ال حم آیهٔ تا وّلها منّا تقیّ و معرب وهر که کسب کند نیکی را
وطاعتی سیّما محبّت و مودّت آل رسول علیهم السّلم چه مودّت ایشان طاعت
پذیرفته نیست ودر عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبّت آل رسولست
علیهم السّلم واز سدی نیز اینچنین منقولست که هر که را آن باشد زیاده کنیم
مام او را در آن حسنه یعنی برای آن حسنه نیکویی مضاعف سازیم ثواب
آن حسنه را وامام حسن بن علی علیهما السّلم فرموده که حسنه مودّت ماست
وآن اصلی است که اعمال نیکو فروع آنست بدرستی که خدای تعالی آمرزنده
است مر گناهکاران مؤمنان را پذیرنده طاعت فرمانبرداران ودوستداران
اهل البیت علیهم السّلم أم یقولون افتری علی الله کذبا فان یشإ الله
یختم علی قلبک ویمح الله الباطل ویحقّ الحقّ بکلماته انّه علیم بذات
الصّدور بلکه میکویند کافران که بر میبافد و بر می بندد محمّد بر خدای تعالی
دروغی بدعوت نبوّت یا بنزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر نهد
بر دل تو اگر افتری کنی وقرآن بر تو فراموش کرداند ومؤدّی این اسلوب استبعاد
افتری است از مثل اوی یعنی صورت ندارد که از اینچنان کسی این سر زند
یا مهر نهد بر دل تو صبر و شکیبایی تا از ایذا وجفای ایشان متضرّر نکردی
ومحو میکند خدای تعالی کجی وناراستی را آنچه ایشان بر آنند از تکذیب
تو واشکارا میکرداند حق سبحانه وتعالی بسخنان خود یعنی آنچه تو بر وی
از وحی ونصرت میدهد ترا بر ایشان بدرستی که خدای تعالی داناست
بهرچه در دلهاست یعنی راستی تو ومظنّه افترای ایشان بتو بر و مخفی نیست
ودر عین المعانی آورده نقل از ابن عبّاس که بعد از نزول آیه قل لا اسالکم علیه
اجرا در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خودی
فرماید تا بعد از فرمان ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبریل علیه السّلم آنحضرت را

سورهٔ حم عسق

خبر داد از اتّهام آن جمع بزین آیه وآنحضرت صلّی الله علیه وآله با ایشان
کفت بعضی از ایشان کفتند یا رسول الله کواهی میدهیم که تو راست کویی
وما ازین اندیشه توبه کردیم وبعضی دیکر بر نفاق خود ماندند آیت نازل
شد در شان اهل توبه که وهو الّذی یقبل التّوبة عن عباده ویعفوا
عن السّیّئات ویعلم ما تفعلون واوست آنکس که بمحض کرم قبول میکند
توبه را از بندکان خود یعنی چون بد و باز کردند وازکناه ندامت ورنج باز
کشت را در پذیرد و فرو کذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرمها را
از ایشان در کذراند ومیداند آنچه شما میکنید از کناه و توبه ویستجیب
الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات ویزیدهم من فضله والکافرون لهم
عذاب شدید واجابت کند خدای تعالی درخواست آنانکه کرویدند و کردند
عملهای پسندیده و زیاده کرداند مسئول ایشانرا از فضل خود یعنی در ثواب
ایشان بیفزاید از روی تفضّل ودعای ایشانرا مستجاب کرداند وابن عبّاس
از پیغمبر صلّی الله علیه وآله روایت میکند که یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد
که مستوجب دوزخ شده باشند از مؤمنان وناکرویدکان مر ایشانراست
عذابی سخت که ذلّ حساب ودوام عقابست آورده اند که اصحاب صفّه
که بفقر وفاقه میکذرانیدند روزی در خاطر ایشان کذشت که چه باشد که
ما توانکر شویم ومال خود بفلان وفلان صرف کنیم آیه آمدکه ولو بسط
الله الرّزق لعباده لبغوا فی الارض ولکن ینزّل بقدر ما یشاء
انّه بعباده خبیر بصیر واکر بکشادی خدای تعالی روزی را برای بندکان
خود و بر ایشان فراخ کرداندی هر آینه ستم کردندی در زمین وباستیلا
واستعلا بیرون آمدندی تا تکبّر ورزیدندی واین غالبست چه اندکی
از مالداران بوده اند که تعلّق نداشته اند واثر بغی وطغیان از ایشان

ظاهر نمیشد و گفته اند مال بمثابه باد است که بر تمام زمین رسد و از هر
قطعه از ان گیاهی دیگر روید ع در باغ لاله روید و در شوره بوم خس
و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات
سبعی و بهیمی بر ایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی ترین اسباب است
و پرا اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی
میشدند انرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود ولیکن فرو میفرستد روزی را
بتقدیر ازلی انچه میخواهد برای انکه میخواهد بدرستی که او به بندگان
خود داناست و با احوال ایشان بیناست یعنی می بیند و میداند
که هر کرا چه باید و چند باید و کی باید و بجرم بنده ازو قطع نکند ع به
عصیان در رزق بر کس نبست ۝ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا
قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۝ و اوست انکه فرو میفرستد
باران را پس از انکه نومید شوند از امدن و پراکنده کند رحمت خود یعنی
باران را منتشر گرداند در کوه و بیابان تا سبزها و لالها از ان بروید اوست
مؤمنان را سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان
ستوده بهمه زبان یا ستاینده سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ
إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۝ و از دلالت قدرت و نشانه فطرت او افریدن اسمان
و زمین است و انچه پراکنده کرده در اسمانها و زمین از جنبندگان یعنی
زندگان چون ملائکه و جن و انس و سایر حیوانات و خدای تعالی بر جمع
کردن ایشان در عرصه محشر هر که خواهد تواناست و متمکن از ان و غیر او
عاجز در ان وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ
كَثِيرٍ ۝ و هر چه بشما میرسد ای مؤمنان از مصیبت و افت بمال یا تلف اهل

و عیال پس بسبب انست که کسب کرده دستهای شما یعنی بشامت معاصی
ایست که از شما بوقوع می اید و عفو میکند و در میگذرد از بسیاری گناهان
و اگر بی گناهی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر خواهد بود در تفسیر ابو اللیث
اورده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که امیدوارترین ایتی که خدای تعالی
بر پیغمبران فرستاده اینست زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت
میرسانم و از بسیاری عفو میکنم و انحضرت از ان کریمتر است که یکبار
عفو کرده بدنیا دگرباره عقوبت کند بدان در عقبی وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي
الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ و نیستید شما ای کافران
عاجز کننده خدای را از انفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق در زمین و نیست
شما را بجز خدای تعالی هیچ دوستی که کار سازد در دنیا و نه یاری که عذاب
باز دارد در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ
فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ و از
نشانهای توانایی او کشتیها روانست در دریا مانند کوهها در عظمت
اگر خواهد خدای تعالی ساکن گرداند باد را که سبب رفتن کشتی است
و چون باد ساکن شود پس گردند کشتیها ایستادگان بر پشت اب و اهل
کشتی در گرداب و اضطراب افتند بدرستی که تصریف ریاح و اجرای سفاین
هر اینه دلالتهاست هر صبر کننده را در کشتی و سپاس دارنده بوقت خروج
از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي
آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ۝ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی انرا
بسبب انچه کردند از معاصی و در میگذراند از بسیاری گناهان اهل کشتی
و گویند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خدای تعالی
خلاص دهد مؤمنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد

از ایشان و تا بدانند انها که خصومت میکنند در دلایل قدرت ما که در محل نزول
بلا نیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُم مِن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَوٰةِ
الدُّنْيَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ پس
انچه داده شده اید از چیزی تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند پس ان
برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید از ان تمتع میگیرید و انچه نزدیک
خداست از ثواب اخرت و نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر برای انکسانی
که گرویده اند و بر پروردگار خود توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ
الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و برای انکه پرهیز میکنند
و با یکسو مینهند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت و چون خشم گیرند
بر مردمان بسبب رنجی و زیانی و مکروهی که بدیشان رسانند ایشان در می
گذرانند انرا و عفو میکنند ابو جعفر علیه السلام فرموده که هرکه در وقت قدرت
خشم فرو خورد حق سبحانه و تعالی ایمان او را نگاه دارد و او را ایمن گرداند در
قیامت و هرکه مالک نفس خود شود در محل اضافت غضب حق سبحانه و تعالی
حرام گرداند جسد او را بر اتش این اوصاف از حلم و کظم غیظ و عفو و جز این از صفات
حمیده شیمهٔ کریمهٔ ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است وَالَّذِينَ
اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنفِقُونَ و انانکه اجابت کردند مر پروردگار خود را گویند مراد انصارند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله ایشانرا بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت
قبول نمودند و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که مراد انها اند از مومنان که بفرموده
حق اجابت امام کردند و از امامت او سر نپیچیدند و بپای داشتند نماز را یعنی
ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات ان و کار ایشان با مشورتست میان
ایشان یعنی هر کاری که کنند بصواب دید یکدیگر کنند و از انچه عطا کرده ایم ایشانرا

سورهٔ حم عسق

از اموال نفقه میکنند در راه خدای تعالی وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ
الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ و انانکه چون برسد ایشانرا ستمی از کافران ایشان
از دشمنان خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که
انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از ابی حمزه که او نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیهما السلام که مراد قایم ماست علیه السلام و اصحاب او که در اخر الزمان انتقام
از دشمنان خود که بنی امیه و غیر ایشانند از مکذبان و عاصیان بکشند
بر انوجه که در رجعت مذکور شد وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و پاداشت کردار بد کردار
است مانند لفظ سیئه در ثانی با انکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام
است چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا پس هرکه عفو کند از ستمکار خود مسلمان
باشد و ترک انتقام نماید از وی و باصلاح ارد میان خود و ظالم خود پس مزد
او بر خداست و عدهٔ مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد روایتست
که روز قیامت ندا خواهد رسید که هرکه بر خدای تعالی مزدی دارد گو برخیز
و بستان برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه خود و گویند بحساب
بهشت رو بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکارانرا یعنی
کسانی را که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد درگذرند وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ
ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ و هرکه کینه کشد از ظالم پس از انکه
بر و ستم کرده باشد پس انگروه کینه کشندگان نیست بر ایشان هیچ راهی
بعقاب و ملامت یا ایشانرا گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ
النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ جز این
نیست که معاقبه و معاتبه بر کسانیست که ابتدا بستم کنند بر مردمان

افزونی جویند و از حد درکذرند در زمین بی حقی و حجّتی چنانچه معاندان
اهل بیت بنا حق حق ایشانرا غصب کردند و از ستم هیچ فروکذاشت
نکردند آن کروه موصوف بظلم و بغی مر ایشانراست عذابی دردناک
یعنی عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ و هر کر
شکیبایی کند بر آزار مردمان و درکذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد
بدرستی که این صبر و غفران بهترین کارهاست و این کار از کارهای
مردان مرداست و همه کس را قوّت این نباشد که جفا کشند و وفا
کنند مکر انبیا و ائمّه و بعضی از خواص ایشان بقدر قوّت خود وَمَنْ
يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ
يَقُولُونَ هَلْ اِلٰى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ و هر که فروکذارد خدای تعالی اورا
بجهت عصیان پس نیست مر اورا هیچ دوستی که کارسازی کند از پس
فروکذاشتن خدای تعالی اورا و بینی ستمکارانرا آن هنکام که به بینند
عذابرا در روز قیامت کویند آیا هست بسوی بازکشتن بدنیا هیچ راهی
یا جاده که برویم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ
مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ اٰمَنُوا اِنَّ الْخَاسِرِينَ
الَّذِينَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلَا اِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ
مُقِيمٍ و بینی کفّار و ستمکارانرا که درآن روز عرض کرده میشوند بر آتش
دوزخ کنایت غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض
کافران بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند و حقیران از خواری
و رسوایی مینکرند بسوی آتش از نکریستن پنهان یعنی بکرانه چشم
بدوزخ مینکرند و از هول و هیبت آن زهره سر بر آوردن ندارند ضحّاک
کوید که وقتی که ایشانرا بدوزخ رانند دزدیده مینکرند کاهی بملائکه و کاهی

سورهٔ حم عسق

بعرش و کاهی بدوزخ و جمعی برانند که مراد از طرف خفی چشم دلست
چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخ بشناسند چنانچه
نابینایان دنیا حالات مختلفه فهم کنند و چون ایشانرا بدین حالت
بینند آنکسان که ایمان آورده اند یعنی زیانکاری ایشان بینند کویند
بدرستی که زیانکاران اند که زیان کردند بر نفسهای خویش و در کسان خود
و روز رستخیز زیان در نفس آنهاست که آنرا بعبادت بتان مستوجب
آتش کردانیدند و زیان در اهالی آنکه اکر دوزخی اند ایشانرا از ایمان باز
داشته اند و اکر بهشتی اند از دیدار ایشان محروم مانده اند بدانید
بدرستی که مشرکان و ستمکاران در عذابی پیوسته اند یعنی باقی
و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ اَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ
اللّٰهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ و نباشد مر این کافرانرا هیچ
دوستان و مددکاران که بوقت عذاب یاری کنند ایشانرا بجز خدای
تعالی یعنی کسی نتواند که عذاب از ایشان بازدارد غیر از خدای تعالی
و خدای تعالی عذاب از ایشان باز ندارد و هر کرا که حق سبحانه و تعالی
در بادیهٔ خذلان و حرمان بازکذارد پس نیست اورا راه نجات و فلاح
اِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ
مِنْ مَلْجَاٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ اجابت کنید مر پروردکار خود
یعنی در پذیرید آنرا که امر کرده از اصول دین و عبادات شرع مبین
پیش از آنکه بیاید روزی که بازکردانیدن نیست مر اورا از نزدیک
خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن باطل نمیشود نیست
مر شما را هیچ پناهی و کریزکاهی آن روز و نیست شما را هیچ انکاری
در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام

الکاتبین در صحایف اعمال ثبت کرده اند مع ذلك اعضا و جوارح شما
بران کواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ
إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ
سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ پس اکر روی بکردانند
مشرکان از اجابت دعوت ربانی و بیکسو شوند از قبول اوامر سبحانی پس ما
نفرستاده ایم ترا بر ایشان نکاهبانی که از عمل بد ایشانرا نکاه داری نیست
بر تو مکر رسانیدن احکام و تو رسانیدهٔ چنانچه میباید و بدرستی
که ما چون بچشانیم کافرانرا یعنی بدهیم از نزدیك خود صحت و توانکری
خوش شوند بدان و شادی کنند و اکر برسد ایشانرا بدی چون مرض
و فقر و محنت بانچه فرا پیش داشته است دستهای ایشان از اعمال
ناشایست پس بدرستی که انسان جنس مردان باشند و اغلب ایشان
انانند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرك شمرند و وضع ظاهر موضع
ضمیر دلالت میکند بر انکه این جنس موسوم است بکفران نعمت و بعضی
کویند که کفران مؤمن انست که ترك شکر کند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ
ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ مر خدایراست پاد
شاهی اسمانها و زمینها می آفریند انچه میخواهد می بخشد هر کرا خواهد
دختران بی پسران چون لوط علیه السلم و تقدیم دختران جه ایشان اکثر ند بجهة
تکثیر نسل یا انکه کلام در بلا بود و عرب ایشانرا از بلا میشمردند یا بجهت
خوشدلی پدران یا برای محافظت بر فواصل و لهذا مفرق اورد ذکور را
و می بخشد هر کرا اراده کند از ذکور یعنی پسران بی دختران چون ابرهیم ع
یا جفت کرداند پسران و دختران یعنی هم پسر بخشند و هم دختر چون حضرت

سورة حم عسق

پیغمبر صلی الله علیه و اله و اکثر ائمه انام علیهم السلم اینچنین اند این قسم بمشیت
باریست چنانکه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که اینجا دختر دهند
شاید که والدین را داعیه پسر باشد و یا پسر دهد شاید ایشانرا ارزوی دختر
باشد پس بمشیت خود بازبست یعنی هر چه خواهم دهم اینجا که از هر دو نوع
داد پدر و مادر را مشیتی نماند نفی ان باید کرد و میکرداند هر کرا خواهد
عقیم یعنی بیفرزند چون یحیی علیه السلم بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه
میدهد تواناست بانچه میسازد دانایی او از جهل مقدس و مبراست و
توانایی او از عجز منزه و معرا علم او بر طرف از شایبهٔ جهل و فتور قدرتش پاك
از آلایش نقصان و قصور اورده اند که یهود حضرت رسالت را صلی الله
علیه و اله کفتند چرا خدای تو بیواسطه با تو سخن نمیکوید تا در و نکری
چنانچه با موسی علیه السلم میکفت و موسی او را میدید انحضرت فرمود که
موسی سخن حق میشنید و لی او را نمیدید چه از جسمانیات نیست که دیدنی
باشد نه در دنیا و نه در اخرت ایه امد که وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا
وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ
عَلِيٌّ حَكِيمٌ و نیست و نشاید مر ادمی را انکه سخن کوید با وی خدای تعالی
بمواجهه و انکس وی را ببیند چه این ممکن نیست در واجب پس سخن کفتن
خدای تعالی با بشر نبود مکر بوحی و ان کلامیست خفی که بسرعت دریابند
بطریق الهام یا بالقا در مقام چنان تمثیل است زیرا که نیست در ذات مقدس
او مرکبی از حروف مقطعه که موقوف باشد بر تموجات متعاقبه یا سخن
کوید با وی از وراء حجاب یعنی ادمی در حجاب بود چنانچه موسی علیه السلم
بود که سخن کفت و او در پس حجاب خود بود در موضح آورده که خدای تعالی
با پیغمبر صلی الله علیه و اله دو حجاب بود که سخن فرمود حجابی از ذر سرخ

وحجابی از مروارید سفید میرسیر درمیان هر دو حجاب هفتاد ساله راه

خدای تعالی فرستد بدانکس از ملائکه بس وحی کند ملک مرسل نه مرسل

الیه بدستور خدای تعالی انچه خواهد خدای تبارك و تقدس بدرستی

که خدای برتر است از صفات مخلوق و غالبست در ایصال وحی دانا است

بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وشاید وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ

نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وهمچنانکه وحی کردیم بسوی تو قرانرا روح کفت زیرا که دلها بدو زنده کردد

چنانچه ابدان بروح حیات می یابند نبودی تو که بدانی قبل از وحی که چه چیز

است قران یعنی چون قران منزل نبود انرا ندانستی یا نوشته ازلی در

سعادت وشقاوت معلوم تو نبوده ونداستی دعوت کردن بایمان یا

بشرایع واحکام ان وبمعالم ان عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمانرا

یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان اورد ولیکن ما کردانیدیم کتاب

ایمانرا روشنائی که راه نمائیم بدان هر کرا که خواهیم از بندکان ما که استحقاق

قبول دارند یعنی لطف باز نکیریم چون قبول کنند بطریق بهشت راه

یابند وبدرستی که تو بوحی ما میخوانی مردمانرا براه راست هر که اجابت کند نجات

یابد وانکه نکند هلاك کردد صراط مستقیم دین اسلام است علی بن ابرهیم

رحمه الله کوید که طریق ائمه انام است علیهم السلام که ان راه طالب را بسر منزل

مقصود رسانند وازعذاب الیم برهانند صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ان راه خدای تعالی است این صراط

بدلست از اول یعنی طریق ایشان راه خدای تعالی است چه ان طریق حق است

انخدائی که مر اوراست انچه در اسمانها وزمینها است بدانید که بسوی

خدای تعالی است وجز بارتفاع حجب ووسایط مشاهده اینمعنی دست

ندهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم عسق بخواند باشد از انکسی که

ملائکه باو صلوات میفرستند وطلب امرزش از برای او میکنند و امام صادق

علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند برانکیزد خدای تعالی اورا در قیامت

وروی او درخشان باشد مثل قمر در شب بدر سوره الزخرف تسع ثمانون ایه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ حروف مقطعه از برای تنبیه واعلام است

تا سامع را از خواب غفلت برانکیزانند و قول ثعلبی که لغت قدوه است

تایید این سخن میکند اینجا که فرموده حروف تهجی از برای تنبیه اید اینجا

بحم تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده که حا اشارت

بحیوة حق ومیم بملك او وقسم یاد میکند بحیات بیزوال وملك بی انتقال

خود وبقران روشن وهویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع واشکار

سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستادیم این کتابرا قرانی بلغت عرب تا شاید

که شما تازی زبانید دریابید معانی قرانرا یا فهم کنید صحت نبوت حضرت

محمد را صلی الله علیه واله بانچه مشاهده کنید در وی از اثار فصاحت وسلاست

واطوار بلاغت وجزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ وبتحقیق

که قران در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر

نزدیك ما هر اینه بزرکوار است محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا انرا

نسخیست که رقم نسخ بروی کشیده نشود علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده

در تفسیر نقل از ابی عبدالله علیه السلام که علی امیرالمؤمنین علیه السلام است

اینجا ودر ام الکتاب که الحمد است مذکور است چه همان حضرت فرموده که

اهدنا الصراط المستقیم امیر المؤمنین است علیه السلام زیرا که او براه
مستقیم است بمرتبه که کوییا عین آن شده است أفنضرب عنکم
الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما
قرآن را باز داشتنی با آنکه شما هستید کروه شرک آرندکان یعنی اعراض
کنید از قرآن وتکذیب او کنید ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه بپای
خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان کفته که بسبب شرک شما قرآن را
باسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود باشد که بیایند قومی که بدو
بکروند وباحکام آن عمل کنند وکم ارسلنا من نبی فی الاولین
وچه بسیار فرستاده ایم از پیغمبران در میان پیشینیان که مسرف
ومشرک بود وکفر ایشان ما را از ارسال ایشان منع نکرد وما یأتیهم
من نبی الا کانوا به یستهزؤن ونیامد بکفار کذشته هیچ
فرستاده از نزدیک ما مکر آنکه بودند معاندان قوم او که باو استهزا
میکردند چنانچه جاهلان قریش نسبت بتو میکنند فاهلکنا اشد
منهم بطشا ومضی مثل الاولین پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت‌ترین
ایشانرا از جهت قوت یعنی اقربای ایشانرا هلاک کردیم وشدت وشوکت
ایشان ما را عاجز نساخت وکذشته است قرآن مجید بر موضع وصف
وخبر وقصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند وما با ایشان
چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر است صلی الله علیه وآله بنصرت ووعید
اعادی او بعقوبت ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن
خلقهن العزیز العلیم وهر آینه اکر بپرسی تو قوم خود را که که بیافرید
آسمانها وزمین را هر آینه کویند بیافرید آنها را خداوند غالب در حکم و
فرمان دانا باحوال بندکان چه این آفریدکار جاهل وعاجز نتواند بود در این

سورة الزخرف

آیت اخبار میکند از غایت جهل ایشان که مقرند بآفریننده قوی حق را
وعبادت غیر او میکنند پس حق سبحانه وتعالی در صفت خود میفرماید
الذی جعل لکم الارض مهدا وجعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون
خدای تعالی آنست که ساخت برای شما زمین را بساطی کسترده تا قرارگاه
شما باشد وبیافرید وظاهر کردانید برای شما در زمین راهها را تا شاید
که شما راه یابید بسلوک بر آن طریق بسوی بلاد ودیاری که خواهید والذی
نزل من السماء ماء بقدر فانشرنا به بلدة میتا کذلک تخرجون وآن
خدائیست که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه حاجت ومصلحت یعنی
نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام ونه اندک که
مهمات زراعت را کفایت نکند پس زنده کردانیدیم بآن آب جایگاه مرده
یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج کیاه التفات بتکلم جهت
اختصاص ویست بدین فعل مانند این زنده کردن بیرون آورده خواهید
شد از قبرها پس از زنده شدن والذی خلق الازواج کلها وجعل لکم
من الفلک والانعام ما ترکبون وآن خدائی که بیافرید اجناس واصناف
وانواع مخلوقات را همه آن بی یاری ومددکاری وپیدا کرد برای شما از
کشتیها واز چهارپایان آنچه سوار شدید بر آن در خشکی وتری لتستووا
علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه وتقولوا سبحان
الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین تا راست شوید بر پشتهای آن
در سواری پس یاد کنید نعمت پروردکار خود را چون راست شوید بروی
وکویید پاکست آن خدائی که رام کردانید وزیردست ساخت برای ما این کشتی
واین جانور را تا بمدد رکوب بر ایشان قطع بر وبحر میکنیم نیستیم ما
مر این مرکوب را بقوت خود ضبط کنندکان وفرمانبردار سازندکان

علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که روزی رکاب گرفتم مر امیر المؤمنین را علیه السلام تا سوار شود پس سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المؤمنین سر مبارک بالا کردی و تبسم فرمودی فرمود بلی یا اصبغ من نیز روزی رکاب رسول صلی الله علیه و آله را گرفته بودم تا سوار شود بر بغله شهبا سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم همانکه تو گفتی فرمود که ای علی نباشد هیچکس که در حالت سواری آیة الکرسی بخواند و بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ گوید سید کریم که ای ملائکه من بنده من میداند که گناهانرا نمی آمرزد غیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان اورا وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم و در آخر بر مرکبی که جنازه گویند که آخرین مرکب از مراکب دنیا است در کشاف آورده که حسین بن علی علیهما السلام کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیه سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا تا آخر میخواند فرمود که آیا شما را بدین فرموده اند گفت یا ابن رسول الله ما را بچه فرموده اند فرمود بآنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در سواری اشارتست بآنکه از جمله غافلان نشاید بود وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ و حکم می کنند کافران و مقرر میسازند مر خدایرا از بندگان او یعنی از ملائکه نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند نعوذ بالله و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد میکنند و نمیدانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمها ست بدرستی که کافر ناسپاس است آشکارا کفر او که نسبت

سورة الزخرف

ولد میدهد بحق سبحانه و تعالی و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود از آنچه می آفریند دختران که اخس و انقص اند و شما را برگزید و خاص کرد به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه باشد که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون خبر داده شود یکی از مشرکانرا که اسناد بنات بخدا میکنند بآنچیزی که میسازد برای خدای بخشاینده بی شبهه و مانند یعنی دختر که آنرا اسناد بحق میکنند و فی الحقیقة آن وصف است مر خدایرا بمثل و مانند چه ولد لا بد است که مماثل والد باشد پس ایشان دخترانرا برای خدای تعالی ضرب المثل میسازند و چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد گردد روی او سیاه شده از غایت غم و اندوه و او پر است از کرب و فزع یعنی غم بدل فرو میخورد چون دخترانرا برای خود نمی پسندید بخدای تعالی چون روا میدارید أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ آیا کسی که پرورده کرده یعنی بناز پرورش یابد و اورا قوت حرب و میدان داری نباشد و او در وقت مجادله و سخن گذاری آشکارا نیست تا آشکارا کند حجت باشد مر او را بشجاعت و فصاحت فخر بود و در اغلب زنان از این دو حلیه عاطل میباشند که دختران اند حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا کسی که اینچنین باشد خدای تعالی اورا بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشانرا بیان میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ و نام نهاده اند فرشتگانرا آنان که ایشان بندگان خدای تعالی اند دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان

مجامع عبودیتند دختران نام می نهند یا حاضر بوده اند و دیده آفریدن
خدای تعالی مر ایشانرا که مشاهده کرده باشند صفت انوثت را در ایشان
درمعالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از قبیله خزاعه پرسید که
شما چه دانید که ملائکه اناثند کفتند از پدران شنوده ایم و کواهی میدهیم
که ابای ما دروغ کو نبوده اند حق تعالی فرمود که زود باشد که نوشته شود کواهی
ایشان و پرسیده شوند روز قیامت ازان وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَا
هُمْ مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ وکفتند آن قوم از خزاعه
که اکر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم ملائکه را این دو نوع از کفر
ایشانست یکی پرستش ملائکه و دیکر آنکه این پرستیدن بمشیت و اراده
خدای تعالی است چنانکه جبریان میکویند لاجرم حق سبحانه و تعالی
فرمود که نیست ایشانرا بانچه میکویند هیچ دانشی یعنی این سخن را نه
از روی دانش میکویند که آن بمشیت الهیست چه حق سبحانه و تعالی
اراده هیچ کفر کافری نکرده و بکفر ایشان راضی نیست و ایشان باختیار خود
پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهند بود اینست که میفرماید که نیستند ایشان
مکر آنکه دروغ میکویند و چیزی که بر ایشانست بر خدای تعالی می بندند أَمْ
آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ نه چنین است که ایشان
میکویند یا داده ایم ایشانرا کتابی پیش از قرآن که ناطق باشد بصحت قول
ایشان پس ایشان بان کتاب چنك در زده باشند و بدان احتجاج نمایند که
و مقرر است که ایشانرا کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی نقلی بیارند و
عقل مرتبه
بطریق علم نیز دلیلی ندارند چه هیچ عقلی تجویز ان نمیکند که آنکه اعدل عادلان
باشد چیزیرا که خود کرده باشد و ایشانرا دران اختیاری نباشد ایشانرا
معاقب سازد مثل کسی را که چشم بندد و جبر کند که ببین نعوذ بالله من هذا

براداران

سورة الزخرف

الاعتقاد بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ
بلکه میکویند بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه سیرتی و ما
و ما بر پی رویهای ایشان راه یافتکانیم یعنی مستدل ایشان تقلید
پدران نادانست و این امر مذموم است در همه زمان وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ
أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ
مجمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشانرا بعذاب تخویف نمود و از شرك
بتوحید دعوت فرمود مکر کفتند متنعمان و توانکران و سرداران دیه
که بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر کیشی و آیینی و ما بر عقب ایشان
اقتدا کنندکانیم قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا
إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ کفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران جاهل خود
میکنید و اکرچه آورده ام برای شما دینی راستتر از انچه یافته اید بران
دین پدران خود را و ایشان بر تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد
کفتند که ما بدانچیزی که شما فرستاده اید بران ناکرویدکانیم پس از شدت
تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید خلق را تقلیدشان بر باد
داد که دو صد لعنت بر این تقلید باد کرچه عقلش سوی بالا می برد
مرغ تقلیدش به پستی می برد فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ پس ما انتقام کشیدیم ازان مقلدان و معاندان باستیصال
ایشان پس در نکر که چکونه بود سرانجام کار تکذیب کنندکان درین سخن
تسلیه آنحضرتست پس میفرماید که اکر تقلید پدران میکنید باری تقلید
حضرت ابرهیم علیه السلم کنید که اشرف آباء شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

بیمانرا

مت

نصف الزخرف

ویاد کنید که گفت ابرهیم علیه السلم بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی را
که بجای پدرش بود یعنی آزر و قوم خود را چون دید که بت می پرستیدند
بدرستی که من بیزارم از آنچه شما می پرستید الا آنکس که بیافرید
مرا پس بدرستی که او ثابت دارد مرا بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي
عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وساخت ابرهیم علیه السلم کلمهٔ توحید را کلمهٔ
پاینده در ذرّیّت خود و از اینست که همیشه درمیان اولاد خلیل الرحمن
علیه السلم موحّدی بوده و کسی که خلق را بتوحید خوانده ابتدای آن از پیغمبر ما
صلّی الله علیه و آله شده و انتهای آن بصاحب الزمان علیه السلم خواهد شد
و بعضی فاعل جعلها را حق تعالی دانسته اند یعنی خدای تعالی بدید کرد آنرا
درمیان نسل ابرهیم علیه السلم کلمهٔ باقیه را امام صادق علیه السلم فرموده که
آن امامتست که ائمّهٔ معصومین را بود اوّلش امیر المؤمنین و آخرش صاحب
الزمان وسدی نیز فرموده که مراد از عقب ابرهیم آل محمّد است صلّی الله علیه و آله
تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهند بود تا شاید که کافران از شرک باز گردند
و بدین ایشان درآیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام
خواهد بظهور آمد بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ
مُبِينٌ بلکه برخورداری دادم این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت
پیغمبرند صلّی الله علیه و آله و پدران ایشانرا بعمر دراز و نعمت بی اندازه تا وقتی
که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام و پیغمبر آشکارا بدلایل
و معجزات یا بیان کنندهٔ توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا
سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست
بایستی که شکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی و ایشان در انکار
افزوده و چهی گفتند این که آورده یعنی قرآن جادوست و بدرستی که ما بدان

سورة الزخرف

ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است چنانچه در امامت
نیز این میگفتند و منکر بودند امامت امیر المؤمنین و باقی ائمّهٔ معصومین
را صلوات الله علیهم اجمعین چه کتاب الله و عترت بموجب حدیث نبوی
دو عدلند ایشان در هر دو این شیوه را کار میبردند قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا
الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ و دیگر میگفتند چرا فرو فرستاده
نشد این قرآن که از پیش خداست بر مردی از یکی ازین دو ده که مکّه و طایف
است مرد بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکّه ولید بن مغیره یا عتبة
بن ربیعه یا اخنس بن شریک و از طایف عروهٔ ثقفی یا حبیب بن عمر
و مدّعای کفّار آن بود که رسالت منصب بزرگست بایستی که بمرد بزرگی
دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع مال و زخارف دنیویّه
و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبهٔ عالیه است
و استحقاق تجلّی باشد بفضایل روحانیّه و کمالات قدسیّه و با این عزّ
اختصاص یابد بفضل خاص از جانب حضرت واهب العطیّات تا دوست
از آن میان کرامی خواهد الله اعلم حیث یجعل رسالته لاجرم حق سبحانه
و تعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ
قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ
دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ
آیا ایشان بخش میکنند رحمت پروردگار ترا که نبوّتست یعنی آیا مفاتیح
رسالت بدست تصرّف ایشانست تا بر هر که خواهند در نبوّت را بگشایند
و آنچه مدّعای ایشانست بظهور آرند ما بخش کرده ایم میان ایشان
معیشت ایشانرا یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در زندگانی دنیا و ایشان
از تبدیل و تغییر آن عاجزند پس از کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیّتست

دخل مینمایند و برداشته ایم بعضی از ایشان یعنی آدمیان را از بعضی
درجها از روزی تا بعضی توانگرست و دیکری درویش یا در حریت که
یکی آزاد است و دیکری بنده یا در فضایل که یکی فاضل است و دیکری مفضول
در حقایق آورده که تفاوت درجات باخلاق حسناست که خوبی هر کس
که نیکوتر درجهٔ او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم که فرا گیرند بعضی
آدمیان بعضی دیکر را کار کننده و رام شونده یعنی جمعی را کار فرمایند
تا مهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته کرد دیکی بمال معاون دیکر
باشد و یکی باعمال مساعدت دیکری نماید تا اینصورت موجب انتظام
امور دنیوی باشد و بخشش پروردکار تو یعنی نبوت بهتر است از آنچه
کافران جمع میکنند از حطام فانی دنیا که آنرا سبب بزرگی میدانند
وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ
لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ و اگر نه
آنست که کشتندی آدمیان یک کروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا
بر آخرت هر آینه میکردانیدیم برای کسی که نمیکرود بخدای تعالی
مر خانهای ایشانرا سقفهای از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن
خانها بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ
وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ و میساختیم مر خانهای ایشانرا درها و تختها که بر آن تکیه
کنند همه از نقره در این آیت اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش
من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن
مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبولست بر محبت دنیا بسبب آن
از عبادت و فرمانبرداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی

سورة الزخرف

کردندی و اگر نه من سقف خانها و نردبانها و درهای خانه و تختهای
کافرانرا همه از نقره کردمی و با وجود اینها ایشانرا طلا هم دادمی یا چنان
کردمی که اینها را از طلا ساختندی و نیست همه آنچه یاد کرده شد الا
برخورداری زندگانی این سرای فانی یعنی در صدد زوال و انتقالست و نعمت
آخرت و گفته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکارا
نراست که از لوث شرک و دنس معاصی اجتناب فرموده از مستلذات فانیه
و متمتعات اینجهانی اجتناب نموده رخ از متاع فانی بر تافته و در طلب
دولت باقی شتافته اند و بقدر همت آنچه مقصود بود یافته زهی سعادتمندی که شیمهٔ او این باشد وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا
فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای
بخشاینده یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت
او امیدوار نباشد بر گماریم بر وی دیوی را یعنی بجهت اعراض ایشانرا چون
فرو گذاشتیم دیو بر وی استیلا یافت پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز
و مصاحب و همراز بود در دنیی و پیوسته باغوا و وسوسهٔ او اشتغال
نماید آورده اند که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از مؤمنان جنی دوستی
داشت وقتی در مسجد نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه
می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه بر سرهای
ایشانست می بینی گفتم نه چشمهام را مالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته
بعضی را بالها بر چشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بر چشم وی میگذارد و گاهی
بالا می برد گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ
نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا اینها شیاطین اند که بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی
بقدر غفلت بر وی استیلا یافته وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ

إِنَّهُمْ مُهْتَدُونَ یس بدرستی که دیوان هر اینه باز میدارند قرینان خود را
از راه حق و می پندارند کفار بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیاطین
راه یافتکانند یا پندار ایشان آنست که دیوان اهل هدایتند و درین پنداشت
میباشند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ
فَبِئْسَ الْقَرِينُ تا وقتی که بیاید بما معرض در معالم از ابو سعید خدری
رضوان الله علیه نقل فرموده که چون کافر را برانگیزند و بحشرگاه آرند دیوی
که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشد و مفارقت نکند از او
تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرصهٔ محشر آیند کوید عاشی مر شیطان را
ای کاشکی میان من و تو بودی دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده
مشرق را در لفظ در موضح آورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان
دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیو را کوید که کاشکی تو از من
و من از تو دور بودمی پس بد همنشینی تو کویند با ایشان کوید وَلَنْ
يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ و سود نمیدارد
شما را درین روز یعنی در آخرت این آرزو و تمنی چون ظلم کرده اید بر نفسهای
خود در دنیا برای آنکه شما هستید در عذاب دوزخ انباز آن یعنی باید
که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و بعضی
کفته اند سود نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در
عذاب سبب تخفیف عذاب از هیچ کدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بایمان قوم دلبستکی تمام داشت و چندانکه شرایط
دعوت بیشتر اقامت مینمود عناد و انکار ایشان زیاده ترمیشد حق
سبحانه و تعالی فرمود أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ
كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آیا تو ای محمد توانی که بشنوانی کرانرا یعنی آنانرا که

عاصی

سورة الزخرف

کوش دل ایشان کر هست سخن حق توانی شنوانید یا قوت آن داری که راه
نمائی کورانرا یعنی کوردلانرا طریق حق توانی نمود و آنرا که هست در
کمراهی هویدا تو قادر نیستی بر اکراه کمراهان بر ایمان زیرا که بجهت
خذلان استحکام یافته ضلال ایشان بمرتبه که کسی قادر نیست بر رفع
آن زیرا که بزور میخ آهنین در سنك پس بسیار تعب بر خود منه فَإِمَّا
نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس اکر ما ببریم ترا با جوار رحمت
خود پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار که پس بدرستی
که ما از ایشان انتقام کشنده ایم بعذاب علی بن ابرهیم رحمه الله در
تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که ما انتقام کشنده ایم از کفار
بعلی بن ابی طالب علیه السلام یعنی بزور و قوت او چه او نایب است و دست
او دست خداست طبرسی رحمه الله آورده که مرویست که پیغمبر صلی الله
علیه و آله اخبار نمودند که بعضی از امت او مخالفت بظهور خواهند آورد بعد از
وی آنحضرت پس از وی منقبض بود و منبسط نشد تا قبض روح مبارکش
کردند و دیکر روایت میکنند از جابر بن عبد الله انصاری که او فرموده که در
حجة الوداع در منی من نزدیك حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
بودم آنحضرت فرمودند آنکه بیابم شما را تا کرویدکان بعد از من که زنند
بعضی از شما کردن بعضی دیکر برا و بخدا سوکند که اکر چنین کنید هر اینه
خواهید شناخت مرا در کتیبه که زند کردن شما را پس از آن منقلب
شد بعقب و سه بار فرمود که ای علی بعد از آن دیدیم که جبرئیل علیه السلام
آمد و این آیه آورد که فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ
بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ
یا آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده داده ایم ایشانرا از عذاب پس بتحقیق که ما

بر عذاب ایشان توانائیم یعنی بهرحال ایشان معذّب خواهند بود
در زمان حیوة تو یا بعد از وفات تو و وعدهٔ قرآنی بعضی در ایّام حیات
آنحضرت بظهور آمد چنانچه در بدر و غیر آن وقوع یافت و بعضی دیگر
بعد از وفات آنحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود بر دست
امیر المؤمنین علیه السّلم و بعضی دیگر اتمام خواهد یافت در وقت ظهور
صاحب الزمان علیه السّلم از رجوع و جز آن فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ
إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ پس تو چنگ در زن بآنچیزی که
وحی کرده شده است بسوی تو که از آیات و احکام و ولایت امیر المؤمنین
علیه السّلام از بجمله است چنانچه در تفاسیر ایشان آورده اند بدرستی
که بر راه راستی تو زود بمنزل توانی رسید وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ
وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ بتحقیق که قرآن هر آینه شرفیست و عزّتی مر ترا
و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عربست و شرف
ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست و خصوصیّتی مر قریش را که تو
از ایشانی و عز اخص مر بنی هاشم راست سیّما اهل البیت را علیهم السّلم
که اقربند امام صادق علیه السّلم فرموده که ذکر قرآنست و ما مظهر آنیم و پرسیده
خواهیم شد ما یعنی خواهند پرسید که چگونه با ایشان سلوک کردید
چنانچه میفرماید که وزود باشد که پرسیده خواهید شد از ین نعمت
و قیام بسپاس داری آن وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا
أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ و بپرس ای محمّد کسانی را
که پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشانرا استفسار کن از فرستادگان
ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سؤال کن که آیا فرمودیم که بجز خدای تعالی
خدایان پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ امر کرده ایم بعبادت بتان

شوید در

سورة الزخرف

و در هیچ ملّت از ملل ایشان پرستش کسی را بدون خدای تعالی
مقرّر بوده مراد باین کلام استشهاد است باجماع انبیا بر توحید
و دلالت بر آنکه این نه امریست که من بنیاد نهاده ام بلکه همه ادیان را
اجماع برین بوده تا شاید شکّ بعضی که در اعتقاد فتور دارند زایل
شود در معالم و در دیگر تفاسیر آورده اند که شب اسری رسل را برای
حضرت رسالت صلّی الله علیه و آله جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان
آنحضرت از مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی
آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السّلم پرسید که
سیّد عالم صلّی الله علیه و آله این سؤال کرد از انبیا یا نه میکائیل گفت
مر جبرئیل را که یقین او از آن کاملتر بود و ایمان او از آن محکم تر که این
سؤال کند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ
إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ و هر آینه ما فرستادیم موسی را با معجزاتی
که علامات روشن بود بر نبوّت او بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی
علیه السّلم مر ایشانرا بدرستی که من فرستادهٔ پروردگار عالمیانم فَلَمَّا جَاءَهُمْ
بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ پس آنهنگام که آورد موسی بدیشان
نشانهای ما را چون ید بیضا و عصا و طمس اموال و طوفان و امثال آن
هما نوقت ایشان از آن میخندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا
مینمودند در اوّل مشاهده بی تامّل در آن وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ
أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و ما نمینمودیم
ایشانرا هیچ معجزهٔ مگر آنکه او بزرگتر بود از آن پیشین که مثل و مانند او
بود یعنی هر کس مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصّه مفضّل بود بر آن
دیگری مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشانرا بعذاب قحط

وجراد وقمّل وجز آن شاید که ایشان بر کردند از دین باطل وکیش عاطل
وباز آیند بدین حق ایشان باز نکشتند وچون عذاب را معاینه دیدند
در مقام استغاثه آمدند وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ وکفتند یا موسی ای مرد جادو ونداء
کردن ایشان درینحال بآن اسم بجهت کم خردی وفرط حماقت ایشان است
ومنافات دارد بکفتن ایشان که إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ یا آنکه این ندا از روی
تعظیم بوده باشد یعنی یا عالم کامل چه سحر نزد ایشان علمی بزرک
وصفتی پسندیده بود یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر وغالب
بر تمام سحره یا همواره موسی را علیه السلم بدین نام میخواندند ودرینوقت
نیز بطریق عادت کفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردکار خود را
بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راهست نزدیک تو وآن
استجابت دعای تست یعنی چون تو هر دعا که میکنی مستجاب میکردند
پس در کشف عذاب از ما او را بخوان بدرستی که ما راه یافتکانیم یعنی اکر
عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم وراه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ
الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس آنهنکام که ببردیم از ایشان عذاب را
بدعای موسی علیه السلام هم آنزمان ایشان بشکستند عهد را وفرعون
از جانب دعای موسی علیه السلم متردد بود که مبادا مردم بدو بکروند پس
همه قوم خود را جمع کرد چون جمع شدند به بلندی برآمد وَنَادَى فِرْعَوْنُ
فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي
أَفَلَا تُبْصِرُونَ وندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان قوم
بعد از کشف عذاب از ایشان واز روی عظمت کفت ای کروه من
یعنی قبطیان آیا نیست مرا مملکت مصر از اسکندریه تا سرحد شام

سورة الزخرف

کویند چهل فرسخ در چهل فرسخ بوده واین جویهای آب نیل میرود از زیر قصر
من آب نیل بسیصد وشصت جوی منقسم میشد وچهار جوی بزرک یکی
از آن نهر الملک ونهر طولون ونهر دمیاط ونهر تنیس در باغ او میرفت
واز زیر قصرهای او میکذشت پس او بدین جویها فخر میکرد ومیکفت در میان
بوستانهای من میرود آیا نمی بینید شما عظمت وحشمت مرا وموسی را هیچ
ندارد أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ بلکه من بهترم
ازین کس که در ملک من او خوار وبیمقدار است ونمیتواند که روشن کردن
سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او بستکی هست آن ملعون
دروغ کفت چه حق سبحانه وتعالی بدعای او که وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
آن کره را از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه مردم بیش از
رسالت او را بدان وجه دیده بودند ودانسته فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ
أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ پس چرا نیفکنده اند برو دستوانها از زر آن زمان
چنان بود که هر کرا مهتری وپیشوایی میدادند دستوانهای طلا در دست وطوق
زرین در کردن وی میکردند فرعون کفت اکر موسی راست میکوید که بسیادت
وریاست قوم نامزد شده چرا خدای او را دستوانه زرین نداده یا چرا نیامده اند
با او فرشتکان پیوستکان بدو برای یاری ومددکاری او چه هر ملکی که ایلچی میفرستند
جمعی از خواص خود را بخدمت او نامزد میکنند تا خیل او بسیار کردد وهمه وقت
در همه حال ممد ومعین وی باشند این چکونه باشد که خدای تعالی مردی درویش
بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمًا فَاسِقِينَ پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر قوم خود را یعنی این
فریب در ایشان اثر کرد پس فرمان بردند وبکلی دل از متابعت موسی برداشتند
وبدرستی که ایشان یعنی فرعونیان بودند کروهی بیرون رفته از دایره بندکی

و فرمانبرداری خدای بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتقاد کرده باشند و موسی را علیه السلم بنظر حقارت دیدند پردهٔ غفلت و جاه و بزرگی دیدهٔ بصیرت ایشان را بسته بجاه و بیل افتادند فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس چون در غضب کردند ما را بافراط در مکابره و اسراف در کبایر یا بخشم آوردند رسول ما را انتقام کشیدیم از ایشان پس همه ایشان را غرقه ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ پس کردانیدیم ایشان را پیش رو کافران که بعد از ایشان ایند یعنی قدوهٔ مشرکان اینده ساختیم ایشان را تا در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند و کردانیدیم ایشان را مثلی و عبرتی برای پسینیان که اند در مقام اعتبار باشند چه ملاحظهٔ قصهٔ اعجوبهٔ ایشان معتبر را در تقلب احوال کفایتست و از جملهٔ انکه چون فرعون با بنا دش کرده هم او را باب غرقه ساختند و بدانچه نانید بفریاد او نرسید در اسباب نزول اورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله کفت با صنادید قریش که هیچ خیر نیست در انچه او را بدون خدای تعالی می پرستید جمعی کفتند که عیسی علیه السلم معبود ترسایانست من دون الله و تو کمان می بری که او بندهٔ صالح است پس در وی هیچ خیری نباشد قریش ازین سخن فریاد برکشیدند و کمان بردند که رسول صلی الله علیه و اله ملزم شد ایه امد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ و چون زده شد بر پسر مریم مثلی انکاه قوم تو از ان مثل فزع میکنند و اواز بلند بر میدارند و قولی در سبب نزول ایه انست که کفته اند که عیسی علیه السلم مخلوقست و معبود نصاری است پس روا باشد که الههٔ ما نیز مخلوق باشند یا شبهه همی کردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد نعوذ بالله پس چرا نشاید که ملائکه بنات الله باشند و اصح انست که بعد از

سورة الزخرف

نزول ایهٔ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ابن زبعری کفت که عیسی را نیز بدون خدای تعالی پرستیدند هر کاه که عیسی در اتش بوده باشد ما و خدایان ما نیز در اتش باشیم مؤید این قولست انچه می فرماید وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ و کفتند مشرکان ایا خدایان ما بهترند یا عیسی هر کاه که او حصب جهنم باشد که ایشان نیز باشند نزدند ان مثل را برای تو مکر برای خصومت نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در همه امور کروهی اند خصومت کنان و لجاجت کران إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ نیست عیسی مکر بنده که منت نهاده ایم بر وی بنبوت و رسالت و کردانیده ایم او را ایتی عجیبه و حجتی غریبه مر بنی اسرائیل را یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرایب چون مثل سایر عجایب و اکر خواهیم هر اینه سازیم بدل از شما فرشتکان را یعنی شما را هلاك کرده بدل ملائکه اوریم که ایشان در زمین از پی در ایند شما را وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستی که عیسی علیه السلم علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانند نزدیك امدن قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلم و ظهور حضرت مهدی علیه السلام که بعد از تسلط دجال صاحب الزمان علیه السلم در مکه ظهور کند و عیسی از اسمان فرود اید نزدیك منارهٔ بیضا در طرف شرقی دمشق و جامهٔ رنکین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخسارهٔ مبارك عرق کرده چون سر در پیش افکند قطرات از رویش ریزان کردد و چون سر بالا کند قطرها بر روی وی چون مروارید غلطان شود نفس وی

کشی

بهر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد و باوجود
این رتبه تابع امام علیه السلام باشد هم در امور دین و هم در امور ملک
چه بموجب حدیث نبوی در مکه اقتدا با امام علیه السلام کند در نماز
و در ملکی حکم امام حکم فرماید زیرا که امام علیه السلام نایب حضرت رسالت
پناهست صلی الله علیه و آله و مجدد دین وی و ادیان سابقه منسوخ
است و از این رتبه کمال محمدی صلی الله علیه و آله معلوم توان کرد القصه
باتفاق صاحب الزمان صلوات الله علیه در طلب دجال روان کردند
و در باب که موضعی است در ولایت شام بدو رسند و او را بکشند و آنکه
یاجوج و ماجوج بیرون آیند بنوعی که اهل تفسیر و تاریخ در محل خود بیان
کرده غرض آنکه ظهور صاحب الامر و نزول عیسی علیهما السلام نشانه
قرب قیامتست پس شک مکنید و جدل منمایید با آمدن قیامت و
پیروی کنید شرع رسول و طریق امام را که اینست راه راست که طریق
محمد و آل است صلوات الله علیهم که کس بر و گمراه نشود چه عیسی علیه السلام
را با رتبه نبوت بمتابعت این دین و طریق فرموده علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر و شان نزول وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا فرموده نقل از
سلمان فارسی رضوان الله علیه که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در میان اصحاب نشسته بود فرمود که همین دم بر شما مردی در آید
که شبیه بود بعیسی ابن مریم علیهما السلام چون این از آنحضرت شنیدند
بعضی از مجلس بیرون رفتند تا شاید داخل شوند و یکی از ایشان شبیه
باشد بعیسی ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام بمجلس در آمد بعضی
از ایشان گفتند که راضی نیست محمد که فضل می نهد علی را بر ما که شبیه
میکرداند او را بعیسی ع که الهه که ما می پرستیدیم در جاهلیت از و
بخدا ام

سورة الزخرف

افضلند نعوذ بالله ببین که عداوت مخالفان با امیر المؤمنین ع
تا کجا بوده در همانند این آیتها نازل شد و قدر آنحضرت از اینجا ظاهر
میشود که اختلافاتی که در باره عیسی علیه السلام میکردند در باره وی
نیز کردند غلات چه میگویند و نواصب و خوارج چه می گویند لیکن
حق بغایت ظاهر است و ایشان چشم از آن پوشانیده اند و متابعت
شیطان اختیار کرده چنانچه میفرماید که وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک
صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت وی مکنید و قدم از دایره
مخالفت وی بیرون منهید بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا
وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ
بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و آنهنگام که آمد
عیسی علیه السلام بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه گفت
عیسی مر بنی اسرائیل را بدرستی که آمده ام بشما بشرع یعنی مشتمل
بر حکمت قولی و فعلی و برای آنکه بیان کنم و روشن کردانم برای شما
همه آنچه اختلاف میکنید در آن از امور دین یا از احکام توریة نه
از امور دنیا زیرا که انبیا مبعوث نیستند از برای بیان آن بلکه از برای
آنچه اصل است و بالتبع انتظام این نیز از ایشانست و بعضی از امور
به نبی متعلق نیست و لهذا فرموده که أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ پس
بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم إِنَّ اللَّهَ هُوَ
رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستی که خدای تعالی
که بحکم او میگویم او آفریدگار منست و آفریدگار شماست پس بپرستید
او را بیگانگی اینست راه راست بی کجی و انحراف فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ

مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ پس مختلف
شدند فرقها از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکا
و مرقوسیه و شمعونیه پس وای بر آنانکه ستم کردند ازین احزاب
یعنی منتظر نیستند از عذاب روزی که دردناکست عذاب آن هَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ آیا چشم
میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید
ایشانرا ناگهان و ایشان ندانند آمدن اورا بسبب غفلت و انهماک
با مور دنیوی الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ
دوستان در آنروز یعنی بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند
مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و دنیا پرستان که دوستی
ایشان برای معاونت بر کفر و معصیت بوده یا برای دنیا باهم دشمن
شوند که وَيَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا و مؤمنانی که دوستی ایشان برای
خدای تعالی بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت
کنند امام صادق علیه السلام فرموده هر دوستی که در دنیا نه از برای خدا
ست در قیامت منجر بعداوت شود و در تاویلات کاشی مذکور است که خلت
چهار نوع میباشد خلت تامه حقیقیه که محبت روحانیه است و آن
مستند بود بتناسب ارواح و تعاقب آن چون محبت انبیا و اولیا
و شهدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد این بتناسب
اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار باهم
و دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان بمشایخ و این دو نوع از محبت
خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و ثمر فواید و نتایج صوری
و معنویست سیم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب

سورة الزخرف

معاش و تیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام
با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه و استناد
آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسیه پس در قیامت که اسباب این
دو نوع از محبت فانی و زایل شود آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون
متمنای وی وجود نگیرد و غرض و غایت بحصول نه پیوندد آن دوستی
بدشمنی مبدل شود يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ
منادی در آنروز ندا کند مر متقیانرا که خدای تعالی میفرماید که ای بندگان من
ترسی طاری نیست بر شما امروز از لقای مکاره و نه شما اندوهگین شوید
بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ
ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ بندگان آنانند که ایمان آوردند
بآیتهای کلام ما و بودند کردن بنهادگان فرمان خدای تعالی را آنکه منادی
گوید در آیید در بهشت شما و زنان مؤمنه شما شاد کرده شده چنانچه
اثر آن بر رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته یا آرایش یافته يُطَافُ
عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ
وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بگردانند بر بندگان بهشت
در آمده بکاسهای پهن از زر که در آن انواع طعام باشد و کوزهای
بی دسته بی گوشه پر از اصناف شراب و در بهشت بود ایشانرا
آنچه آرزو برد آنرا نفسهای ایشان و آنچه بنظر خوش آید و چشمها از آن
لذت یابد و در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار فرموده از جمله نعیم
اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین
در زبود آمده که ای داود بهشت من برای مطیعانست و کفایت
من جهت متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهره

طالبان و رحمت من از برای محسنان و مغفرت من برای تایبان
و من خاصّه مشتاقانم انکاه برای تمام لذّت بهشتیان میفرماید
که و شما در بهشت جاوید باشند کانید و کمال نعمت در انستکه او را
بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ان
بهشتی که امروز میراث داده شدید امرا ان بهشت موعود است که
نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا و شما را میراث دادیم بانچه بودید
که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا را بلفظ میراث
یاد کرد که خالص است و باستحقاق بدست اید لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ
كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ مر شما راست در جنّت میوهای بسیار از انها
میخورید پیوسته در معالم اورده که در حدیث واقع است که کسی از درخت
بهشت میوه باز نکند مکر که فی الحال مثل ان از اسمان از همان درخت
باز بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ بدرستی که کافران
در عذاب دوزخند جاوید ماندکان لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ
سست نکنند و سبك نکردانند عذاب از ایشان و ایشان در عذاب
ناامیدانند از راحت و نجات و از خفّت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ
كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ و ما ستم نکردیم بر ایشان بدین عذاب کردن و لکن
بودند ایشان ستمکاران که شرك اوردند و وضع عبادت کردند در غیر
موضع ان وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ
و چون امید ببرند از خلاص شدن نداکنند خازن دوزخ را که ای
مالك درخواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را پروردکار
تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب کوید مالك در جواب ایشان بعد از هزار
سال در تبیان اورده که بعد از چهل روز از روزهای اخرت بدرستی که شما درنك

[illegible]

کنندکانید در دوزخ نخواهید مرد و نه تخفیف عذاب بر شما خواهد شد
پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالك مر ایشان را کوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ
بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ بدرستی که ما اوردیم بشما
یعنی فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران و لکن بیشتر شما
مر سخن حق را ناخواهان بودید و پسند نکردید أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ
بلکه محکم کنندکانیم کار را برای مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار
و نصرت انبیا علیهم السلام أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ
بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ یا می پندارند ماکران کفار انکه ما نمی
شنویم سخن پنهانی که در دل خود میکویند و انچه بر از باهمدیکر مشورت
میکنند اری میشنویم انرا و فرستادکان ما که حفظه اند نزدیك ایشانند
و موکّل بر ایشان مینویسند انرا بفرمان ما و بعد از انکه نهانیهای ایشان
بر فرشتکان ما اشکارا باشد بر ما که خداوندیم چکونه پوشیده باشد قُلْ
إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بکوای محمّد اکر باشد مر خدای را
فرزندی چنانچه کمان می برید پس من اوّل پرستندکانم مر خدای را یکی
پس بایستی که من دانم پس چون میدانم که او را فرزند نیست شما اثبات
ولد از کجا میکنید صاحب کشّاف در معنی ایت کفته که اکر خدای را فرزندی
بودی و ببرهان صحیح و حجّت روشن ثابت شدی من اوّل تعظیم کنندکان
بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای تعالی میکنم اکر او را فرزندی
بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی
ولد چه ازین لازم نمی اید بودن ولد و عبادت از برای او زیرا که محال کاه
باشد که مستلزم محال دیکر باشد مثل لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
پس مراد نفی ولد است بر ابلغ وجوه و بعضی کویند إِنْ بمعنی نفی است

یعنی نیست ونبوده مرخدایرا فرزندی انکه فرمود بکو که من اول موحدانم
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ پاکست
وبی عیب افریدکار اسمانها وزمینها خداوند عرش از انچه ایشان وصف
میکنند یعنی کافران که اورا ذو ولد میکویند فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا
حَتّٰی یُلٰاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ پس بکذار ایشانرا تا سعی میکنند
درباطل و باطل زنی میکنند در دنیا تا وقتی که به بینند روزیرا که وعده
داده شده اند بملاقات ان یعنی روز قیامت که فرا خود جزای خود بیابند
از کفر و عنادی که میورزیدند وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ اِلٰهٌ وَفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ
وَهُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ واوست خداوندی که باستحقاق در اسمان معبود
فرشتکانست ودر زمین معبود انس و جانست واوست راست کار
در تدبیر خلق دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ وبزرکوارست
انکه مر اوراست پادشاهی اسمانها و زمین وانچه میان زمین واسمانست
یعنی حکم او بر اجزای مکونات روانست ونزدیک اوست دانستن ساعت
که قیامت در ان قایم شود وبسوی او بازکردانیده شوند همه خلایق
در انروز وَلَا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ شَهِدَ بِا
لْحَقِّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ ودر انروز مالک نباشند انانکه می پرستند کافران
ایشانرا بدون خدای تعالی درخواست کردن معبودان کفار از ملائکه وجن
وانس واصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوارند انروز نتوانند
شفاعت کردن مکر کسی که کواهی داده باشد براستی چون ملائکه وعیسی
وعزیر علیهم السلام که ایشانرا رتبه شفاعت هست که ایشان شفاعت بحق
کرده اند وایشان میدانند بدل خود انرا که بزبان کواهی داده اند وایشان شفاعت

نخواهند کرد الا مؤمنان کنهکاررا وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ
اللّٰهُ فَاَنّٰی یُؤْفَکُونَ واکر بپرسی تو عابدان یا معبودانرا که بیافریدایشانرا
هراینه میکویند الله عز شانه جا از فرط ظهور درین جواب مکابره نمیتوانند
کرد پس چکونه برکردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او
وَقِیلِهِ یَا رَبِّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا یُؤْمِنُونَ ونزدیک خدای تعالی است
دانستن قول رسول انجا که کفت ای پروردکار من بدرستی که این کروه یعنی
کافران ومعاندان قریش کروهی اند که از روی عناد و مکابره نمیکروند بوحدانیت
تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ پس اعراض
کن از دعوت ایشان یا روی بکردان از مکافات ایشان وبکو تسلیم
ومتارکت ما مطلوب نیست تسلیه انحضرتست وتهدید ایشان و
اینحکم بایه قتال منسوخ شده پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خودرا
وقتی که عذاب بدیشان فرود اید در دنیا بقتل واسر وجز ان ودر عقبی
بدخول نار سوزان در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره زخرف بخواند
در سلک انان باشد که کویند که ای بندکان امروز بر شما هیچ ترسی و اندوهی
وحزنی نیست و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند
حق تعالی اورا ایمن کرداند از هوام و وحشت قبر وعذاب او سورة الدخان

مکیة وهی تسع وخمسون ایة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

حٰمٓ وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ کویند که حق سبحانه وتعالی جمیع احکام
وقصص را در سوره مصدره که بحروف مقطعه مجتمع است در ان
حروف جمع کرده مجملا وچون نشناسند انرا مکر صاحب نبوت و
ولایت پس برای تفهیم عوام در جمیع حروف تفصیل داده و بعضی
کفته اند معنی حم قضی است یعنی کاری که ساخته و مهمی که پرداخته

کردد سوکند بکتاب هویدا که قرانست که بمحض کرم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ
مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ بدرستی که فرو فرستادیم اورا در شب بزرك
با برکت که شب قدر است وکدام برکت برابر تواند بود که در انشب کتاب
کریم که سبب منافع دینی ودنیوی وواسطه میامن صوری ومعنویست
از لوح محفوظ باسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشت علی بن ابرهیم
رحمه الله کوید که از انجا تمامی قران به بیت المعمور فرستاد درین شب
واز انجه دفعه دفعه در مدت بیست وسه سال بر پیغمبر صلی الله علیه وآله
نزول اجلال می یافت بدرستی که ما هستیم بیم کننده با نزال قران درین
شب وجمعی بر انند که لیله مبارکه شب براتست که ان شب نیمه شعبان
باشد وبرکتها ودر نزول ملائکه واجابت دعوت وفصل اقضیه وتقسیم
نعم است فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ
رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ در انشب جدا کرده وفیصل
داده شود هر امری که حکم کرده شده است در همه سال علی بن ابرهیم رحمه الله
کوید در تفسیر ارزاق واجال وحق وباطل ومقدم ومؤخر انچه اراده فرماید
از اینها وبلایا واعراض وامراض بحسب زیاده ونقصان ورسول صلی الله
علیه وآله تمامی اینها را تلقین فرمود بامیر المؤمنین علیه السلام وانحضرت
تلقین نمود بباقی ائمه معصومین علیهم السلام یکی بعد از یکی تا منتهی
شد بحضرت صاحب الزمان علیه السلام اکنون انحضرت براینها مطلع است وشب
برات لیالی فاضله است که بدین امت داده اند در حدیث امده که خدای تعالی
بیامرزد درین شب از کناهکاران هر مویی که در کوسفندان بنی کلبست ودرین
شب اب زمزم زیاده شود ودر کشاف اورده که در خبر است که هر که درین
شب صد رکعت نماز بکزارد حق سبحانه وتعالی صد فرشته فرستد تا باوی

سورة الدخان

باشند سی ملك اورا بشارت میدهند ببهشت وسی فرشته دیگر اورا
ایمن میسازند از دوزخ وسی نفر از ایشان افات دنیا از وی باز میدارند
وده ملك دیگر مکاید شیطان از وی دفع میکنند درین شب وظایف
نعمت بر بندکان قسمت نمایند فرموده یم فرمودنی بتفصیل قضایا درین
شب از نزدیك ما بدرستی که هستیم ما فرستنده ترا که محمدی بخشایش
از پروردکار تو بر خلق چنانچه میفرماید جای دیکر که وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ واصل درین ترکیب رحمة منا بود وضع ظاهر
موضع ضمیر اشعار است بانکه ربوبیت مقتضی رحمت است
بر مربوبین یا فرستاده ایم جبرئیل را بقران بر حبیب خود یا ملائکه را
درین شب بسلام مؤمنان بدرستی که خدای تعالی شنواست جمیع سخن
بندکان وداناست بهمه نیتهای ایشان در مصباح روایت میکند
از حسن بن مسعود محبوب که او روایت کرده از عبد الله بن حزم
ازدی که او کفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
که هر که روز اول شعبان روزه بدارد واجب شود اورا بهشت البته وهر که
دو روز روزه بدارد حق تعالی نظر رحمت کند در هر روز وشب اورا در دنیا
ودایم نظر داشته باشد بسوی او در جنت وهر که سه روز روزه بدارد
زیارت کند خدای عز وجل را در عرش او ودر بهشت او در هر روزی ودر
روز سیم او حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام بوجود امده وصاحب
الزمان علیه السلام در شب نیمه او وافضل اعمال در نصف شعبان زیارت
امام حسین است علیه السلام خراش روایت کند از ابی عبد الله علیه السلام
که هر که سه سال متوالی زیارت کند در نصف شعبان امام حسین را علیه السلام
که فاصله نسازد در میان البته کناهان او امرزیده شود ابو بصیر روایت

کنند از ابی عبد الله علیه السلام که هر که دوست میدارد که مصافحه کند
با صد و بیست و چهار هزار پیغمبر پس باید که زیارت کند قبر امام حسین را
علیه السلام در نیمهٔ شعبان زیرا که ارواح پیغمبران اذن یافته اند خدای را در زیارت
او و روایت کرده ابو یحیی صنعانی از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام
و سی مرد ثقات از ایشان نیز روایت کرده اند که ایشان فرمودند که شب
نیمهٔ شعبان چهار رکعت نماز باید گزارد بدو سلام در هر رکعتی الحمد
یکبار و قل هو الله احد صد بار و چون فارغ شود بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنّی
اِلَیْكَ فَقیرٌ وَمِنْ عَذابِكَ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ اَللّٰهُمَّ لاتُبَدِّلْ اِسْمی وَلا
تُغَیِّرْ جِسْمی وَلاتَجْهَدْ بَلائی وَلاتُشْمِتْ بی اَعْدائی اَعُوذُ بِعَفْوِكَ
مِنْ عِقابِكَ وَاَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذابِكَ وَاَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ جَلَّ ثَناؤُكَ اَنْتَ كَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِكَ وَفَوْقَ
ما یَقُولُ الْقائِلُونَ ۝ رَبِّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما بَیْنَهُما اِنْ كُنْتُمْ
مُوقِنینَ ۝ آن پروردگار آفریدگار آسمانها و زمینها است و آنچه میان
آنهاست پس بدانید ای آفریدگان اگر هستید شما بی گمانان یعنی طلب کنندگان
یقین لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ یُحْیی وَیُمیتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبائِكُمُ الْاَوَّلینَ ۝
هیچ معبودی مستحق پرستش نیست مگر او زنده میکرداند و میمیراند
یعنی او ست موجد موت و حیوة او ست پروردگار شما و پروردگار پدران
نخستین شما بَلْ هُمْ فی شَكٍّ یَلْعَبُونَ ۝ کافران بدین سخن موقن نیستند
بلکه ایشان در شک اند از قرآن بازی و استهزا میکنند بآن فَارْتَقِبْ
یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبینٍ ۝ یَغْشَی النّاسَ هٰذا عَذابٌ اَلیمٌ ۝ پس
تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکار اعرب
شر غالب را دخان گویند پس عذابیست که نازل کرده بستمگاران در عین

المعانی آورده که مراد غباریست که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه
هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا سگان
مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشمست از جوع
چه گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان بهیئات دود چیزی می
بیند و در تبیان آورده که در سال قحط بسبب خشک سالی غبار تیره از
زمین بر انگیخته میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا می گویند
و قول بعضی اینست که این دخان یکی از علامات قیامت است چنانچه
در کشاف نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که آن دودیست که بیاید
از آسمان پیش از قیام قیامت که در رود و نفوذ کند در گوشهای
کفره تا سر هر کسی مانند سر بختی کرده و مؤمن را حالتی واقع شود مثل
زکام و تمام زمین همچون خانهٔ باشد که در وی آتشی افروخته باشند
و سوراخی نداشته باشد که دود بیرون رود و گویند مشرق تا بمغرب
عالم فرو گیرد و چهل روز بماند و کافران ازو بیهوش و سراسیمه شاند و ملائکه
ایشانرا گویند اینست عذاب دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده
کرده بود ایشان زاری کنان گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ اِنّا
مُؤْمِنُونَ اَنّٰی لَهُمُ الذِّكْرٰی وَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبینٌ ۝ ای پروردگار ما
بردار از ما عذاب را بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی
چون این بلا منکشف گردد ایمان می آریم حق سبحانه و تعالی می
فرماید که چگونه بود مر ایشانرا پندگرفتن بدین مقدار عذاب و حال
آنکه آمد بدیشان فرستادهٔ آشکارا کنندهٔ معجزات و ایشان بدان
متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۝ پس پشت بروی

کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو و گفتند آموخته شده
است یعنی بهتان گفتند که عداس نام غلام عجمی یا بعضی از تصنیف
قرآن بوی می‌آموزد و دیوانه است و دماغ او مختبط شده است
با وجود این همه چون وعده میدهد إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا
إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان زمان
اندکی یعنی قحط را میبریم بدعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
تا آخر اعمار ایشان یا بعد از چهل روز که در آخر الزمان پیدا شده باشد
آن دود مرتفع کرده بجهت دعا و زاری ایشان هیچ فایده ندهد و بهمان
حال اول باشند همچنانکه میفرماید بدرستی که شما باز گردندگانید
بکفر يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ یاد کن روزی را
که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و بعضی گویند روز
بدر که گرفت ایشان را بعقوبت سخت از قتل و اسر بدرستی که ما انتقام
کشنده‌ایم در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ
رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَأَنْ لَا
تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و بدرستی که ما امتحان
کردیم پیش از کفار مکه گروه فرعون را و آمد بدیشان پیغمبر بزرگوار
در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علیهما السلام بآنکه ادا کنید
یعنی دست باز دارید و بفرستید با من بندگان خدای تعالی یعنی
بنی اسرائیل را اشعار است بآنکه ایشان بندگان تو نیستند چه فرعون
لعین ایشان را به بندگی گرفته بود بدرستی که من مر شما را فرستاده‌ام
امین بر وحی و متهم نیستم در نیکوخواهی خلق و آمده‌ام بآنکه سرکشی
نکنید و کبر منمایید بر خدای تعالی و اهانت وحی او ننمایید بدرستی

ثقیف

که من آرنده‌ام بشما حجتی روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان
بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند فرمود که
وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ
و بدرستی که من پناه بردم بآفریدگار خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار
کنید یا بکشید یا دشنام دهید و او نگهدار منست و اگر باور نمی‌دارید
مرا و نمیگروید بمن پس کرانه کنید از من و میازارید ع مرا بخیر تو
امید نیست شر مرسان ایشان سخن آنحضرت را قبول نکرده آغاز
جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس
بخواند موسی علیه السلام پروردگار خود را بآنکه این گروه قبطیان گروهی‌اند
مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند در کشاف گوید
این دعا بود که اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَهُمْ مَا يَسْتَحِقُّونَ بِإِجْرَامِهِمْ و گویند
این بود که رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا حق تعالی دعای وی را
اجابت کرد و فرمود فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس ببر
بشب بندگان مرا از مصر بدرستی که شما از پی در آمده شدگانید یعنی
چون شما بروید فرعون و قوم او خبردار شوند از پی شما در آیند و بلب
دریا رسیده باشید تو عصا بر دریا زنی بشکافد و در وی راهها پدید
آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ
و بگذار دریا را ساکن و آرمیده بر همان نوع که راهها بر وی ظاهر بوده در
غایت وسعت چه رهو چنانچه بمعنی سکون آمده بمعنی فرجه
واسعه نیز آمده یعنی دیگر باره بر وی عصا مزن تا بحال اول نرود و
بگذارش تا قبطیان در وی در آیند و مترس بدرستی که ایشان گروه غرق
شدگانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان

بی

لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

بالتمام غرق شدند کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَعُیُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقامٍ کَریمٍ
چه بسیار بکذاشتند از بوستانهای پر درخت وچشمهای اب روان
وکشتهای رسیده ناکاسته ومنزلهای نیکوی اراسته وَنَعْمَةٍ کانُوا
فِیها فاکِهِینَ و اسباب تنعّم وتمتّع که بودند دران متنعّمان وشادی
کنان کَذٰلِكَ وَاَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ همچنین است کارها با مکذّبان
ومیراث دادیم مواضع ومنازل ایشانرا بکروه پسینیان از مردمان یعنی
بنی اسرائیل فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَالْاَرْضُ وَما کانُوا مُنْظَرِینَ پس
نکریست بر ایشان اسمان ونه زمین یعنی از هلاك ایشان کسی را
حساب نبود عطا کوید که کریهٔ اسمان سرخی اطراف اوست ودر نقل وارد
یافته که پیش از شهادت امام حسین علیه السّلم این سرخی نبوده چون
انحضرت را در کربلا شهید کردند اسمان بر وبکریست بلکه بخون کریست
سرخی اطراف اسمان از ینست واین نقل را واحدی اورده ودر معالم
نیز مذکور است علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر اورده که مردی کرد شمن
خدا ورسول او بود کذشت بر امیر المؤمنین علیه السّلم انحضرت فرمود
که اسمان وزمین برین مرد نخواهند کریست واین ایت را خواند پس ازان
امام حسین علیه السّلم بر انحضرت بکذشت انحضرت فرمود که اسمان وزمین
بر وبکریند وبعد ازان فرمود که اسمان وزمین نکریند مکر بر یحیی بن
زکریا علیهما السّلام وحسین بن علی وکفته اند کریهٔ اسمان وزمین همچو
کریهٔ ادمیان نیست وبعضی برانند که علامتی بر ایشان ظاهر شود که دلیل
بود بر حزن واسف همچو کریه که درا غلب دال است بر غم واندوه بر هر تقدیر
چون فرعونیانرا عملی که بر اسمان رود نبود وبر روی زمین هم کار نیکو
نکردند اسمان وزمین بر ایشان نکریست چه در اسمان برای ایشان

کشوده نمیشد تا روزی که فوت شوند اسمان تا سقف خود وزمین را بر رفتن
ایشان فخری باشد انکاه اندوهکین شود بلکه برای ایشان دری کشوده نه
ونبودند مهلت دادکان از وقتی بوقتی دیکر وَلَقَدْ نَجَّیْنا بَنِی اِسْرائِیلَ مِنَ
الْعَذابِ الْمُهِینِ مِنْ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ وبرهانیده
برهانیدیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که بندکی فرعون بود وقتل
انبیا وتعب در عمل عذابی که واقع بود از فرعون بدرستی که فرعون بود سر کشنده
خود را بلند ساخته از کافران که متجاوز بند از حدود ایمان وایقان وَلَقَدِ
اخْتَرْناهُمْ عَلیٰ عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ وبدرستی که بر کزیدیم موسی علیه السّلم
ومؤمنان بنی اسرائیل را بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوار اند بر انکه
بر کزینیم ایشانرا بر عالمیان زمان ایشان وَآتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ ما فِیهِ
بَلٰؤٌا مُبِینٌ ودادیم مر ایشانرا از نشانهای قدرت ما انچه در و نعمتی
اشکارا بود چون شکافتن دریا وانزال منّ وسلوی اِنَّ هٰؤُلاءِ لَیَقُولُونَ
اِنْ هِیَ اِلّا مَوْتَتُنَا الْاُولیٰ وَما نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ بدرستی که این کروه یعنی
کفّار قریش میکویند نیست عاقبت کار وخاتمت حال مکر مرك نخستین
در دنیا وبعد از و حیاتی نیست ونیستیم ما زنده شدکان وبر انکیختکان
بعد ازان مرك فَأْتُوا بِآبائِنا اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ پس بیایید پدران ما را
اکر هستید راست کویان در بعث بعد الموت این سخن از ایشان از غایت
جهل بود زیرا که هر چه جاین بود وقوع ان از خدای تعالی بوقت خاص
لازم بود وجود وظهور ان نه بهر وقت که دیکری خواهد پس چون وعدهٔ بعث
در اخرتست اکر در دنیا واقع نشود کسی را بروی تهکّم نرسد اَهُمْ خَیْرٌ اَمْ قَوْمُ
تُبَّعٍ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَهْلَکْناهُمْ اِنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ ایا قوم قریش
بهترند در قوّت وشدّت ومال وشوکت یا قوم تبّع حمیری که بودند لشکر

باعدّت وابهت در غایت کثرت وگویند بنای سمرقند تبّع کرده وبعضی
گویند عدم آن نمود وچون توقیعی مینوشت چنین می نوشتند که این
نوشته ایست از ملك بر وبحر وآنان نیز که بودند پیش از قوم تبّع مانند
عاد وثمود وجز آن چون نگرویدند هلاك کردیم ایشانرا ودیگر گویند که
تبّع شرق وغرب بگشت وحمیره را بنا کرد ودر روایتی از ابن عبّاس هست
که او پیغمبر بوده ودر حدیثست که دشنام مدهید تبّع را که اسلام آورده است
ولهذا حق سبحانه وتعالی قوم اورا مذمّت فرموده نه اورا ودر معالم آورده
که وقتی در مدینه پسر اورا بکشتند واو بقصد اهالی آنجا لشکر کرد کرد
ودو حبر از بنی قریظه که کعب واسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیك
وی رفتند وگفتند این جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزّمانست
وتعریف آنحضرت کردند واو از امر قتل وغارت اهل مدینه باز داشتند
واو آتش پرست بود بر دست آن دو حبر مسلمان گشت وبا جمعی از
اهل کتاب متوجّه یمن شد نفری چند از هذیل بسر راه او آمدند و
گفتند دلالت کنیم ترا بخانه که در وی گنجیست از نقره ومروارید وزبرجد
گفت کجاست گفتند در مکّه وغرض ایشان آن بود که قصد خانه کعبه
کند وهلاك شود تبّع قصّه گنج با احبار در میان آورد گفتند ای ملك
زینهار که آن شریفترین بقعه است بر روی زمین وهیچ کس قصد آن
خانه نکند مگر که هلاك شود ترا آنجا باید رفت وخانه را جامه پوشانید
وتعظیم بجای آورد وقربان فرمود تبّع رفت وبعد از تعظیم وپوشش
شش هزار شتر قربان کرد واز آنجا بیمن توجّه نمود وقوم او از حمیر آغاز
مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما با تو نمیسازیم تبّع دلایل
وحدانیّت براستی بر ایشان خواند وایشان در عناد افزودند وگفتند

سورة الدّخان

ما با آتش امتحان میکنیم در دامن کوهی از کوههای یمن آتشی بود
که چون دو کس را با یکدیگر دعوی بودی بدان آتش در آمدندی مبطل
بسوختی ومحق آفتی نرسیدی القصّه احبار با مصاحف خود با آتش
درون رفتند وبسلامت بیرون آمدند وکشیشان ایشان در آمده
بتمامی بسوختند ونزد ارباب سیر بثبوت رسیده که تبّع نامه نوشت
بحضرت رسول صلّی الله علیه وآله وبشاهول یهودی سپرد که اگر آنحضرت ترا
دریابد باو رساند والّا باولاد خود سپرده وصیّت نماید که بعرض رسانند
وفرزند بیست ویکم از نسل شاهول ابو ایّوب انصاری بوده واو نامه را
بموقف عرض رسانید وحضرت رسول صلّی الله علیه وآله سه نوبت
فرمود که مرحبا بالاخ الصّالح وکنیت او ابو کرب ونام او اسعد بن ملکا
کرب ودر قاشی نقل کرده که ابو کرب اسعد حمیری ایمان آورده به پیغمبر ما
صلّی الله علیه وآله قبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال ودر درج
الدّرر آورده که بمدّت هزار وپنجاه وسه سال پیش از هجرت که هزار و
چهل سال پیش از بعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ونیافریدیم آسمانها وزمین وآنچه در آنست
بازی کنان یعنی بحکمت کامله بظهور آوردیم واز حکمت منزه که آن را
معطّل ومهمل گذاریم بی ثواب وعقاب واز این معلوم میتوان کرد که افعال
الله معلّل بغرض است واین بجهت فایده مردمانست نه برای استکمال
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نیافریدیم
اهل آسمان وزمین را مگر برای حق که مثوبتست بر طاعت وعقوبت
بر معصیت ولیکن بیشتر مشرکان ومعاندان بسبب غفلت وعدم
فکرت نمیدانند که فعل حکیم بحق بوده نه کیف ما اتّفق إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ

میان را

میقاتهم اجمعین بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدایی
میان مؤمن وکافر ومطیع وعاصی هنکام جمع شدن همهٔ ادمیانست
یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله
انه هو العزیز الرحیم روزی که دفع نکند دوستی وخویشاوندی از دوست
وخویش خود چیزیرا از عذاب ما یا سود نرسد از کس کسی را هیچ چیز ونباشند
دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیکر ولیکن کسی که خدای تعالی
برو بخشیده باشد یعنی ایشان یاری کنند یکدیکر را بشفاعت علی بن ابرهیم
رحمه الله در تفسیر اورده که دوستان غیر اولیاء الله چیزی از عذاب باز
نتوانند داشت از دوستان خود مکر ان دوستان ال محمد باشند صلوات
الله علیهم اجمعین که مراد از استثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالبست
کسی را که او عذاب کند یاری نتوانند کرد مکر ماذون باشند مهربانست
برهر که رحمت کند او را رتبهٔ شفاعت باشد چون نبی واوصیا علیهم السلم
ان شجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم
بدرستی که درخت زقوم یعنی میوهٔ ان خوردنی کنه کارانست یعنی
ابو جهل این زقوم را چون بخورند مانند مس وروی کداخته شود در شکمهای
ایشان جوشیدنی مثل جوشیدن اب کرم یعنی پاره پاره کند رودهای
ایشانرا وبکدازاند امعا واحشا را پس حق سبحانه وتعالی زبانیه را کوید
خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم بکیرید این کنه کار را پس بکشیدش
بعنف وقهر بمیانهٔ دوزخ ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم
ذق انک انت العزیز الکریم انکاه بریزند بر زبر سر او از عذاب اب کرم
تا تمام بیرون بدن او بدین اب معذب شود چنانچه درون او از زقوم
معذبست وبکویند مر او را بچش وبکش این عذابرا بدرستی که تو ارجمندی

سورة الدخان

نزدیک قوم خود بزرکوار بزعم خود ابو جهل لعین میکفت من اعز واکرم
وادیم ودر بطحا از من عزیز تر وبزرکتر نیست در انروز حق سبحانه وتعالی
فرماید او را ان هذا ما کنتم به تمترون این عذاب انست که بودید شما
که بان شک میاوردید تا اکنون معاینه دیدید ان المتقین فی مقام
امین فی جنات وعیون یلبسون من سندس واستبرق متقابلین
بدرستی که پرهیزکاران در جایکاه ایمن باشند یعنی مقامی که در وافات
ومخافات وامراض واعراض نبود در بوستانها وسرچشمها میپوشند از
حریرها ودیباج نازک وستبر در حالتی که متقابل باشند در مجالس
یکدیکر تا بهم مستانس باشند ودر تفسیر سورابادی اورده که این مقابله
روز میهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه وتعالی همهٔ مؤمنانرا بر سر
یک خوان بنشاند وهمه رویهای یکدیکر را به بینند کذلک وزوجناهم
بحور عین یدعون فیها بکل فاکهة امنین همچنین بر ینحال باشند
بی تغییر وتبدیل وجفت میسازیم یا قرین میکردانیم متقیانرا بر زنان سفید
روی کشاده چشم واختلافست در انکه ایشان زنان دنیا باشند یا حور
وعینای بهشت میخوانند در بهشت بهر میوهٔ که ارزو کنند نزد ایشان
حاضر باشد در حالتی که ایمنند از عذاب وحذر یا از انقطاع ان لا یذوقون
فیها الموت الا الموتة الاولی ووقیهم عذاب الجحیم فضلا من ربک
ذلک هو الفوز العظیم نچشند در اخرت مرک را مکر مرک پیشین که در دنیا
بچشیدند ودر انوار التنزیل کوید که ضمیر عاید باخرتست ومرک اولی احوال اوست
یا راجع بجنتست ومؤمن در حال اشراف بر موت بهشت مشاهده
میکرد کوییا که در وست یا استثنا از برای مبالغه است در تعمیم نفی و
امتناع موت وکانه میفرماید که نخواهند چشید در وموت را مکر کاهی که ممکن بودی

چشیدن موتة اولی در مستقبل و دیگر معهود نزدیک مردمان آنست که هر
زندگی را مرگ در پی است حق سبحانه و تعالی خبر داد که حیات بهشت را
مرگ نیست و نگاه میدارد حق سبحانه و تعالی بهشتیانرا و از ایشان
دفع میکند عذاب دوزخ را از روی کرم و فضل که واقع است از آفریدگار
توان صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت آنست رستگاری بزرک
فَاِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ
پس جز این نیست که ما آسان کردانیدیم قرآنرا که فرو فرستادیم بلغت
تو شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر نشدند
و نه پذیرفتند پس چشم دار آنچه را که بدیشان فرود آید بدرستی که ایشان
منتظرند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از آن
ایشان عذاب نامتناهی دوستانرا هر دم فتحی تازه و خصمانرا هر زمان
رنجی بی اندازه در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ دخان بخواند در شب جمعه
البته آمرزیده شود و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که این سوره
در فرایض و نوافل خود بخواند برانگیزد او را حق سبحانه و تعالی ایمن در روز
قیامت و جای دهد او را در سایهٔ عرش خود و حساب بر او آسان سازد
و نامهٔ اعمال وی بدست راست او در آید در روز قیامت سورة الجاثیة
مکیة و هی سبع و ثلاثون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
حٰمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مختصرات
اسماء الهی اند چنانچه حا اشارتست بحی و میم کنایه از ملک و مجید
و در لطایف آورده که حا حکمت ازلیست و میم ملکت ابدی بدین هر دو
قسم یاد میکند که فرو آمدن قرآن از نزد خدای برهم غالب دانا بتیسیر
مطالب و تقدیر مواهب اِنَّ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

سورة الدخان

بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابته و در زمینها از جبال
و اشجار و حیوانات نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت
صانع وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن از حالی بحالی و در آنچه پراکنده می سازد
در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال و لغات ایشان
علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت ذی الجلال مر گروهی را
که بی گمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطهٔ استدلال
متیقن گردند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر و در آنچه
فرستاده خدای تعالی از آسمان یا از ابر از روزی یعنی آب که سبب روزیست
پس زنده کرد بدان آب باران زمین را پس از خشکی و پژمردگی و در گردانیدن
بادها با اختلاف جهات و تفاوت احوال با آنکه بعضی گرم اند و بعضی
سرد و برخی برای نفع اند و دیگر بجهت ضرر و بعضی ابر را می برند و بر
می آرند و دیگری درختانرا آبستن میسازد و جز این هر آینه دلالتها است
روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ آيَاتُ
اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِاَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ
این دلیلها دلایل آیات الهی است یا این آیتها آیات قرآنیست میخوانیم
بر تو براستی و درستی پس بکدامین سخن بعد از حدیث خدای تعالی
که قرآنست و دلایل قدرت او ایمان می آرند اگر بدین سخن نگروند
وَيْلٌ لِكُلِّ اَفَّاكٍ اَثِيمٍ سختی عذاب مر هر دروغگوی راست بسیار
گناه یعنی نضر بن حارث را يَسْمَعُ آيَاتِ اللّٰهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ

مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم میشنود ایتهای
خدایرا که خوانده میشود بروپس اصرار میکند یعنی اقامت مینماید
برکفر خود درحالتی که کردنکش است از ایمان بران کویا نشنیده
است انرا یعنی چون قبول نکرده وبدان منتفع نشده کوییا استماع
ننموده پس خبرده اورا بعذاب دردناك دوزخ بشارت بطریق
تهکم است واذا علم من ایاتنا شیئا اتخذها هزوا اولئك
لهم عذاب مهین وچون بشنود از ایتهای کتاب ما چیزی یعنی
چون بدو رسد سخنی وداند که از قرانست فرا کیرد انرا مهزوء به
یعنی بان افسوس کند وبصورتی باز نماید که از حق وصواب دور
است ان کروه مستهزان مر ایشانرا است عذابی خوار کننده من
ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا ولا ما اتخذوا
من دون الله اولیاء ولهم عذاب عظیم پیش روی ایشان
دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی از مرك
مال وبازکشت ایشان بدوزخ خواهد بود ودفع نکند از ایشان
انچه کسب کرده اند انرا از اموال واولاد چیزیرا از عذاب خدای تعالی
ونه دفع کند وباز دارد از ایشان عذابرا انچه فرا کرفتند بجز خدای
تعالی دوستان ومعبودان ومر ایشانرا است عذابی بزرك که
شدت ان از حد متجاوز است هذا هدی والذین کفروا بایات
ربهم لهم عذاب من رجز الیم این قران راه نماینده است وانانکه
نکرویدند بایتهای پروردکار ایشان که قرانست یا دلایل قدرت
وحکمت او یا حجج الهی که سید انام وائمه کرام علیهم الصلوة والسلام
ایشانرا است عذاب از سخترین عذابی الم رساننده الله الذی سخر

سورة الدخان

لکم البحر لتجری الفلك فیه بامره ولتبتغوا من فضله ولعلکم
تشکرون خدای بحقا انست که رام کرد از برای شما دریا یعنی سطح
اورا هموار کردانید تا چیزهای متخلل مانند چوبها بربالای او بایستند
وکیفیت تسخیر او انست که منع نمیکند غوص در رو وسیر بر رو تا میروند کشتیها
در روی بفرمان خدای تعالی تا طلب میکنند از فضل الهی انواع فواید
چون تجارت واستخراج لؤلؤ ومرجان وصید ماهی وجز ان تا شاید
که شکر کویید خدایرا برین نعمتها وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض
جمیعا منه ان فی ذلك لایات لقوم یتفکرون ورام کرد برای شما
یعنی بیافرید برای منفعت شما انچه در اسمانها است از شمس وقمر ونجوم
ومطر وانچه در زمین است از کوه ودریا وشجر وثمر همه اینها از وست
نه از غیر او بیدستی که در تسخیر این اشیا هر اینه نشانها است بر قدرت
الهی وعلم وحکمت پادشاهی برای کروهی که تفکر کنند در غرایب صنع وعجایب
خلق او که بر صحایف مبتدعات ظاهر است واز صفایح مکنونات باهر قل
للذین امنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا
یکسبون بکوی ای محمد مر انکسی را که کرویده اند که درکذرانید وعفو کنید
مر انانرا که نمی ترسند از روزهای خدای تعالی هلاك وعذاب عرب از وقایع
بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث ویوم اغماس پس معنی ایت انست
که درکذرانید از قومی که تامل نمیکنند از روزهای هلاك کافران ونمی ترسند
ازان تا پاداشت دهد خدای کروهی را بانچه هستند که کسب میکنند
از اساءت ومغفرت کویند سبب نزول ایه قصه مرد غفاری وسنان
جهینی است که شمه ازان در سوره منافقون مذکور خواهد شد انشا
الله تعالی وبرین تقدیر این ایه مدنی باشد اکرچه سوره مکی است

واقوال دیگر نیز گفته اند و گفته اند حکم این آیه بآیهٔ قتال منسوخ است
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ
هر که بکند کار شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل و هر که کار بد
کند پس بر وست وزر و وبال آن پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده
خواهید شد برای یافتن کردار و گفتار نیک و بد وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى
الْعَالَمِينَ و بتحقیق ما دادیم فرزندان یعقوب را توریة و حکم کردن
در دین و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ
قبیله اینمقدار پیغمبر نبوده که در میان بنی اسرائیل بوده از زمان یوسف
تا زمان عیسی علیهما السلام و روزی داده ایم ایشانرا از چیزهای پاکیزه
حلال و گفته اند مراد منّ و سلوی است و تفضیل دادیم ایشانرا بر عالمیان
زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا
كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشانرا دلیلهای روشن از کار دین
و ملّت و معجزهای پیدا یا آیتهای هویدا در کار پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
تا او را بحق بشناختند و امر او بر ایشان محقّق شد پس اختلاف نکردند
در کار او مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانستن بحقیقت حال یعنی بتحقیق
دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن پیغمبر است که در توریة
مذکور شده و او را بپوشیدند از روی عداوت و حسدی که در میان
ایشان هست بدرستی که آفریدگار تو حکم کند میان ایشان روز رستخیز
در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند یعنی در کلمات مبیّنه در توریة
که مبنیٔ بود از نعت سیّد کاینات صلی الله علیه و آله ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ

شریعة

سورة الدخان

شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پس بعد از
بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرّر کردیم سلوک ترا بر راه روشن از
کار دین پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل
کن و متابعت مکن آرزوهای آنانکه نمیدانند حقیقت توحید را و
جاهلانند از وعد و وعید یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین
ما باز گرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و بدرستی که ایشان
دفع نکنند از تو از خدای تعالی چیزیرا اگر خواهند بتو این بر سبیل
فرض و تقدیر است بجهت قطع اطماع ایشانست و علی بن ابرهیم رحمه الله
میفرماید که این بظاهر تادیب رسول الله است صلی الله علیه و آله و در
معنی متوجّه امّتست و بتحقیق ستمکاران بعضی از ایشان دوستان
بعضی دیگرند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است چه
جنسیّت علّت ضمّ است و چون ترا با ایشان جنسیّت نیست
از پی آرزوی ایشان مرو و مصاحب از جنس خود پیدا کن و لهذا
آنحضرت فرموده مر امیر المؤمنین علیه السلام را که یَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي
وَوَلِيِّي وَصَدِيقِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ چه در بعضی روایات صدیقی
ورود یافته یعنی ای علی تو برادر و متولّی و دوست منی در دنیا
و آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزکارانست تو هم ایشانرا دوست
دار سیّما امیر المؤمنین علی را علیه السلام که امام متّقیانست هَٰذَا بَصَائِرُ
لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این متابعت شریعت
بر وجه ما انزل الله بینائیهاست مردمانرا یعنی چیزهای روشن
که بدان به بینند راه حق را و راهنمونیست از ضلالت و بخششی از خدای

تعالی مرکروهی راکه بیکمان شوند یعنی از بادیهٔ کمان کذشته طالب سر منزل
یقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکّه مؤمنان را کفتند
آنچه شما درباب بعث وحشر میکوییدا کر راست باشد وما را بعالمی
دیکر برند آنجا نیز از شما بمال وجاه افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم
هستیم آیه آمدکه أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ
كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر ومعصیت آنانکه
کردانیدیم ایشانرا در آخرت مانند آنها که کرویدند وکردند کارهای
شایسته یعنی مشرکان ومعاندان درکرامت چون مؤمنان نخواهند
بود یکسانست زندکانی آدمیان ومرك ایشان در دنیا وآخرت یعنی
هرکه بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد وهرکه بر کفر بمیرد بر کفر
مبعوث خواهد کشت بد حکمیست که ایشان میکنند ونتیجهٔ شرك
وتوحید را برابر میدارند ع نیست یکسان لای زهرآمیز با آب حیات
چه حالات ایشان در حیات وممات مختلفست مؤمنان در حال حیات
بر طاعتند وکافران بر معاصی ودر وقت ممات موحّدان بر بشری
برحمتند ووصول برضوان وثواب الهی ومشرکان مایوس از رحمت و وصول
بسخط وعقاب نامتناهی وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وبیافرید خدای تعالی آسمانها وزمین
را براستی وعدل ومقتضی عدالت آنست که میان محسن ومسیئ و
موحّد ومشرك وموافق ومنافق تفاوت باشد ودیکر برای آنکه پاداشت
داده شود هرکسی بآنچه کسب کرده از خیر وشر وایشان یعنی عمل
کنندکان ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب اخیار وازدیاد عقاب

اشرار وقوع نیابد بلکه هرکس را فراخور عمل او جزا دهد أَفَرَأَيْتَ مَنِ
اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
آیا چون می بینی آنرا که فرا کرفت خدای خود را هوای خود یعنی هوای
نفس خود را از پی رود وفرمان برد چنانچه فرمان خدای تعالی باید
برد یا آنکه معبود خود را بآرزوی خود کیرد یعنی بتی که می پرستید چون
بتی که از و نیکوتر بیند آنرا بکذارد واینرا بخدائی بردارد وعلی بن ابرهیم
رحمه الله در تفسیر آورده که این آیه نازل شده در شان قریش را آنچه
دانسته کردند بعد از رسول الله با امیر المؤمنین علیهما السلم که متابعت
نفس وآرزوی او کردند ونصّ الهی را یکسو نهاده از اله امامت وخلافت
از و کرده دیکری را برو بکزیدند چه دل ایشان آن میخواست که با وجود
آنکه حضرت رسول صلّی الله علیه وآله آنرا بمواثیق وعهود مؤکّد ساخته
بود چون فرمان الهی را برطرف کردند حق سبحانه وتعالی ایشانرا در
خذلان کذاشت ولطف از ایشان باز داشت چنانچه میفرماید که
وچون بینی آنرا که فرو کذاشت او را خدای تعالی بر دانشی که حضرت
او را هست بعاقبت آنکس که نص ودعوت فایده ندارد با ختیار دنیا را
بر دین میکزینند ومهر خذلان بنهاد بر کوش او تا سخن حق نشنود
وبر دل او تا تعقّل آیات وحجج الهی نکند ونهاد بر چشم او پوششی از
فرو کذاشت وعدم لطف تا بنظر اعتبار ننکرد جواب شرط آنست
که چکونه چنین کس را هدایت باشد پس کیست که راه نماید اینکس را
از پس فرو کذاشتن خدای تعالی او را آیا پند نمیکیرید یعنی پند کیرید
ومتنبّه شوید واز خواب غفلت بیدار کردید وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا

ای ترکه علی ما سبق فی علمه انه ضال قبل ان یخلقه معالم

فت

ید

الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيٰى وَمَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ
عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ وكفتند منكران بعث نيست اين زندكانی
مكر زندكانی دنيا كه ما در ويم می ميريم و زنده ميشويم يعنی بعضی
از ما می ميرند و بعضی ميزايند يا ما می ميريم و زنده ميكذاريم اولاد
خود را يا اموات نطفها باشند در اصلاب پدران و احيا بعد از ان
واحتمال دارد كه قايلان اين مذهب تناسخ داشته باشند و نزد
ايشان انست كه هر كه می ميرد روح او بجسد ديكر تعلق ميكيرد و هم
در دنيا ظهور ميكند تا ديكر بار بميرد و ديكر بار ايد و هم مشركان كفتند
كه هلاك نميكند ما را مكر مرور ايام و زمان و كهنكی و پيری يعنی
زعم ايشان انست كه مرور ايام و ليالی ان مؤثر است در هلاك
و فوت انفس و منكرند ملك الموت و قبض ارواح را بامر الهی و اضافه
ميكنند حوادث را بدهر و ليكن ع چون بميرند انكه حق اند و نيست
كافران را باينكه نسبت مرك بروزكار ميكنند هيچ دانشی چه مقلّب
دهور و مصرّف ان حضرت عزّتست جلّ جلاله و عظم شانه و دهر را
در هيچ كار اختيار نيست و انكه در حديث ورود يافته كه لا تسبّوا
الدّهر فانّ الله هو الدّهر صاحب كشّاف ميكويد يعنی فانّ الله هو
الاتی بالحوادث لا الدّهر پس بد رستی كه خدای تعالی اورنده
حوادثست نه دهر و در تفاسير اهل البيت عليهم السّلام اين حديث چنين
ورود يافته كه لا تسبّوا الدّهر فانّ الدّهر هو الله و دو وجه انرا توجيه فرموده
اند يكی انكه دهر را فعلی نيست بلكه مصرّف و مدبّر حق تعالی است و اين
در كلام محذوفست پس سبّ بی وجه باشد و ديكر انكه ملحدان و انانی
كه نفی صانع كنند نسبت ميدهند جميع حوادث را بدهر از جوانی و پيری

و صحّت و مرض و بقا و فنا و از صانع جاهل و غافلند و اعتقاد كرده الله
كه دهر فاعل اينهاست انحضرت نهی فرمود ازين كه سبّ مكنيد دهر را فانّ
الدّهر هو الله يعنی ازين حيثيّت كه افعال الهی را بوی نسبت ميدهند
چه فاعل دهر نيست بلكه خدای تعالی است پس فی الحقيقه سخن واهی
شما راجع بحق ميشود نعوذ بالله چه انجم و افلاك بفرمان او كردنده و
مخلوقات عرصهٔ خاك بامر او ميرند نيستند ايشان مكر كمان می برند
و بمجرّد تقليد بی تمسّك و دليل سخن ميكويند و سخنان چنين واهی
ميباشد وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ اِلَّا اَنْ
قَالُوا ائْتُوا بِاٰبَائِنَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و چون خوانده شود بر ايشان
ايتهای كتاب ما در حالتی كه روشن و واضح الدلاله باشد در باب بعث
و نشر مثل قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي اَنْشَاَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ و مانند اِنَّ الَّذِي اَحْيَاهَا
لَمُحْيِي الْمَوْتٰى نباشد حجّت ايشان يعنی مقالهٔ باطلهٔ ايشان اكرچه حجّت
نيست حجّت كفت زيرا كه در ميثاق حجّتست و نام نهادن ان حجّت
بر سبيل تهكّم است يعنی نيست مقالهٔ ايشان مكر انكه كويند بياريد
پدران ما را اكر هستيد راست كويان در زنده كردن خلق بعد از مرك
بروز رستخيز و اين سخن بعناد ميكفتند چه احيای موتی موقّتست
بوقتی خاص بر وجهی كه مقتضای حكمتست پس اكر بوقت غير ان وجود
نكيرد حمل بر عجز نبايد كرد قُلِ اللهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ
اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ اين
جواب ائْتُوا بِاٰبَائِنَا ست يعنی بكو كه خدای تعالی زنده ميكرد انند شما را
در رحم مادران پس ميميرانند شما را در دنيا پس جمع كرد انند شما را در قبور
تا روز رستخيز هيچ شكی نيست در امدن ان پس كسی كه قادر باشد برين

قادر خواهد بود بر زنده کردن پدران شما با آنکه این اهون و آسانتر است
از آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلّٰهِ
مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ
و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی که قایم شود قیامت
در آن روز زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند
وعلی بن ابرهیم رحمه الله کوید که اینها آنانند که باطل کردانیدند دین الهی را
وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ببینی
در آن روز هر کروهی را بزانو در آمده و کفته اند جثو خاصه کفار است
و اصح آنست که عام دارند چه هر کس از هیبت آن روز بزانو در افتد مکر
مخصوصی چند که انبیا و اوصیا اند علیهم السلم هر کروهی خوانده شوند بنوشتهها
ایشان یعنی بصحایف اعمال و ایشانرا کویند امروز جزا داده خواهید شد
بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا
كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اینست کتاب ما یعنی کتابی که کرام
الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم سخن کوید یعنی روشن سازد بر شما
عملهای شما را براستی بی زیاده و نقصان بدرستی که ما نسخه کرفتیم آنچه
بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر انسان باسمان برند حق تعالی
ثابت سازد در آن نسخه هر چه ثوابی یا عقابی بران مترتب باشد و لغو و
بیهوده را محو کردانند و کفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال
نسخه اعمال بنی آدم را بملائکه میسپارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اما آنانکه کرویده اند
بخدای و آنچه از نزدیك اوست و کرده اند عملهای شایسته پس در آرد
ایشانرا پروردکار ایشان در رحمت خویش که از جمله آن بهشت است آن

سورة الدخان

ادخال رحمت آنست رستکاری بزرك و آشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما
آنانکه نکرویدند ایشانرا کویند آیا نبود که آیات ما خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران
فرستادیم تا آیتهای کتاب من بر شما میخواندند پس شما تکبر کردید و از ایمان
بدان امتناع نمودید و بودید کروهی مجرمان و شرك آرندکان وَإِذَا قِيلَ إِنَّ
وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ
إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و چون کفته میشد نزدیك شما که ای قوم
بدرستی که وعده خدای تعالی بحشر و حساب راستست و قیامت که هیچ شك
نیست در آن کفتید ما نمیدانیم که چه چیز است قیامت کمان نمی بریم بقیام
ساعت مکر کمانی از شما یعنی کمان ما آنست که شما نیز کمان دارید بقیامت
و یقینی نیست شما را در آن و ما نیستیم بیکمانان در آن یعنی ما را نیز
یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت پاداشت بدیها
که کرده اند در دنیا و بعث را منکر بوده اند و فرود آید بدیشان عذاب آنچه
بودند که بدان افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ
كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و کو یند
مر ایشانرا که امروز فرو میکذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو میکذارند و دست
باز میدارند چیزی فراموش شده را همچنانکه شما نیز دست باز داشتید
و بغفلت باز کذاشتید دیدن این روز را شما و ساختکی و آمادکی نکردید
برای وی و جایکاه شما آتش است و نیستند شما را یاران و مددکاران
که خلاصی دهند شما را از آتش ذٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللّٰهِ هُزُوًا
وَغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

این فرود آمدن عذاب شما بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیات خدای
تعالی یا دلایل قدرت او یا حجج او را مهزوءٌ به یعنی افسوس میکردید بآن
و تفکّر نمینمودید در آن و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و بحیات
فانی مغرور شده و از حیات جاودانی غافل مانده بودید پس امروز بیرون
نخواهید شد از آتش دوزخ و نیند ایشان که طلب خوشنودی کنند از
ایشان یعنی ایشان را نگویند که عذرخواهی کنید تا از شما خشنود شود
چه خشنودی حق از ایشان بغایت دور است فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوَاتِ
وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدای راست همه ثناها و ستایشها آفرین کار آسمانها و آفریدگار
زمینها پرورنده و تربیت کننده عالمیانست و مر او راست بزرگواری
و عظمت و فرمان گذاری و آثار قدرت او ظاهر است در آسمانها و زمین
و اوست غالب بر همه خلق دانا در همه کارها در حدیث ابی ورود
یافته که هر که بخواند سورهٔ جاثیه را بپوشاند حق تعالی عورت او را و ساکن
گرداند روعت او را نزدیک حساب و امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده
که هر که بخواند این سوره را باشد او را ثواب آنکه نبیند آتش دوزخ را
هرگز و با حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله باشد سورة الاحقاف مکیّة و هی خمس و ثلاثون
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
حٰمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ گویند حا اشارت بحکم
الهیست و میم کنایه از مجد و پادشاهی قسم یاد میفرماید بحکم کامل
و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر که ایمان آورد بمن فرستادن کتاب بعضی
از پی بعضی از خداوند قوی غالبست محکم کننده یا صواب کار در کردار
و گفتار نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ نیافریدیم آسمانها
و زمینها و آنچه در میان ایشانست از انواع مخلوقات و اصناف
موجودات مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالتست و نیافریدیم
اینها را مگر باندازه زمانی نام برده که هر یک را آخر مدّت بقا بود یا زمانی
که همه بدان منتهی شوند که روز قیامتست و آنانکه نگرویدند بآخرت
هر آینه از آنچه بیم داده شدند از احوال بعث و اهوال حشر روی گردانند
نه در آن تفکّر کنند و نه وقوع آن را مسلّم دارند قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوَاتِ
ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگوای محمّد
مر کافران را که شما خبر دهید مرا آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه و بتان
و جن و جز آن بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند از زمین و اجزای آن یا مر ایشان
راست شرکتی در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجزند
و ایشان را در آسمان و زمین تصرّفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک
میسازید بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در آن
فرموده باشند شما را بشرک یا بیارید بقیّه از دانش پیشینیان یا روایتی
از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید
راست گویان در دعوی خود و چون مشرکان درین از حجّت عقلی و نقلی فرو
ماندند حق سبحانه و تعالی در باب گمراهی ایشان فرموده که وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو
مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ
و کیست گمراه تر از کسی که بخواند و بپرستد بجز خدای تعالی آن را که اجابت نکند
دعای او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرکان معبود باطل خود را در مدّت عمر دنیا
بخوانند اثر استجابت از و ظاهر نخواهد شد و بتان از خواندن بت پرستان

مرایشانرا بیخبر اند چون نمی شنوند چه جای آنکه سر ایشانرا دانند پس
چون اجابت کنند بدبخت کسی که از عبادت خداوند شنونده بینندهٔ دانندهٔ
اسرار و اجابت کنندهٔ دعا دست باز دارد و روی توجه بجماد نابینای ناشنوا
آرد بی بهره کسی که چشمهٔ آب حیات را بگذارد و رو آرد بسوی ظلمات وَاِذَا
حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ اَعْدَاۤءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِيْنَ و چون حشر
کرده شوند آدمیان باشند معبودان باطل مر عابدان خود را دشمنان
خلاف آنچه گمان می بردند بدیشان از شفاعت و یاری و مددکاری و باشند
معبودان بپرستش عابدان مرایشانرا ناگرویدگان و عابدان باشند معبودرا
منکر یعنی بتان گویند ما را نپرستیدند کما قال الله تعالی وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ
يَكْفُرُوْنَ بِشِرْكِكُمْ و بت پرستان گویند که ما بتانرا پرستش نکردیم
کما قال الله تعالی وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاۤءَهُمْ هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ و چون خوانده
شود بر کافران آیتهای کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد اعجاز دلایل آن
گویند آنها که کافر شدند مر آن سخن حق را آنهنگام که آمد بدیشان اینست
جادوی روشن اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ فَلَا تَمْلِكُوْنَ
لِيْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ كَفٰى بِهٖ شَهِيْدًا بَيْنِيْ وَ
بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ بلکه بهمین اکتفا نمیکنند که آنرا سحر خوانند
میگویند بر بسته است محمد صلی الله علیه و آله قرآنرا بر خدای تعالی و از خود
گفته بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ بود
و هر آینه بر آن عقوبتی عظیم متفرع شود پس شما مالک نتوانید بود
از خدای تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب پس
چگونه من جرات کنم و باستظهار کدام مددکار این کار رسازم خدای تعالی

دانا

سورة الاحقاف

داناست بآنچه شما خوض میکنید در آن یعنی طعن میزنید در قرآن
و سحر و مفتری میگویید بسنده است خدای تعالی میانهٔ من و شما
گواهی بر راستی کلام و تبلیغ احکام بسوی انام و بر شما بکذب و عناد
و انکار و افساد و اوامرزنده است کسی را که از شرك توبه کند مهربانست
بر کسی که در ایمان راسخ باشد قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا اَدْرِيْ
مَا يُفْعَلُ بِيْ وَلَا بِكُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰۤى اِلَيَّ وَمَاۤ اَنَا اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ
بگو ای محمد من نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم
که بشما مبعوث شده باشم که شما استبعاد کنید که هرگز این نوع چیزی
نبوده بلکه من خاتم پیغمبرانم و پیش از من پیغمبران بسیار بوده اند
پس چرا نبوت مرا منکرید و تعجب دارید و نمیدانم که چه خواهند کرد بمن
از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم و نمیدانم که بشما
چه کنند از خسف و رجف و قتل و اسر و جز آن یعنی من از جانب حق
تعالی مبعوثم هر چه مرا اعلام فرموده از امور غیبیه من آنرا میدانم و الا
نه چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد در اسباب نزول آورده اند که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی
که در او آب و درخت و نخلستان بود صحابه بعد از استماع این رؤیا
خوشدل گشتند چون تعبیر دیرتر واقع میشد و از مشرکان سخنهای
ایشان از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال میکردند
این آیه نازل شد که بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه
پیروی نمیکنم مگر آنچیزی را که وحی کرده میشود بسوی من و از آن در
نمیتوانم گذشت و نیستم من مگر بیم کننده از عذاب خدای تعالی
بیم کردن آشکارا و من از عواقب امور و خواتیم احوال بی وحی الهی خبر

نمیتوانم داد قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ
مِنْ بَنِي اِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ اِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ بگوای محمّد خبر دهید مرا اگر باشد قران از نزدیک خدای تعالی
وشما کافر شده اید بان وگواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل یعنی از
اخیار ایشان چون عبدالله بن سلام وگفته اند یامین بن یامین
بر قران که از نزدیک خدای تعالی است پس ایمان اورده بان از مسروق
منقولست که این شاهد نه ابن سلام است ونه غیر او از علمای بنی اسرائیل
زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود وای حم بمکّه فرود امده بلکه ایت
در محاجّه ایست که میان حضرت رسول صلّی الله علیه واله وقریش واقع بوده
وشاهد موسی کلیم است ومثل قران توریة ومعنی ایه اینکه اگر قران
از نزد خدای تعا بود شما بدان نگرویده وموسی علیه السّلم گواه توریة
که او نیز از نزدیک خداست او بقران ایمان اورده وشما سرکشی کردید
وبدان نگرویدید نه که شما ستمکاران باشید بر خود درین کار بدرستی
که خدای تعالی راه نمینماید ستمکاران را ببهشت ودر بادیهٔ خذلان می
گذارد اورده اند که چون قبایل جُهینه ومزینه واسلم وغفار ایمان اوردند
بنو عامر غطفان واسد واشجع اغاز طعن بر ایشان کردند ایه امد که
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا اِلَيْهِ وَاِذْ لَمْ
يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا اِفْكٌ قَدِيمٌ وگفتند انانکه کافر بودند
از بنو عامر وامثال ایشان برای انانکه ایمان اورده اند از جهینه واشباه
ایشان اگر ایمان خیری بودی وراستی ودرستی داشتی پیشی نگرفتندی
بر ما ومسارعت نکردندی بسوی او اراذل قبایل بلکه ما در ان سابق
بودمی چه رتبهٔ ما از ایشان بزرگتر است وبزرگی وشهرت ما بیشتر

سورة الاحقاف

یا یهود بعد از اسلام ابن سلام واصحاب او گفتند اگر انچه محمّد اورده
خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش
از ایشانست وچون راه نیافتند کفّار یا یهود بقران یا بانچه حضرت
پیغمبر اورده پس میگویند این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل
این گفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى اِمَامًا وَرَحْمَةً وَهٰذَا كِتَابٌ
مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ وحال
انکه پیش از قران کتاب موسی علیه السّلم یعنی توریة بود وگردانیدیم
ما او را پیشوای اهل دین وسبب رحمت باورداریندگان واین قران
کتابیست تصدیق کننده مر توریة را ویا جمیع کتب منزله را بزبان
تازی تا بیم کند انانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر ومعصیت وقران
مژده دهنده است مر نیکوکارانرا برضوان الهی اِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که
انانکه گفتند افریدگار ما خداست پس ایستادند بران وعدول نکردند
از ان یعنی جمع فرمودند میانهٔ توحید که خلاصهٔ علم است واستقامت
که منتهی علم است در بحر الحقایق اورده که استقامت ورزیدند به
جوارح بتعهّد ارکان شریعت وبنفوس بتادّب باداب طریقت و
بقلوب بتصفیه از تعلّقات وبارواح بر تجلیه از انوار صفات
وعلی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که استقامت در دین بولایت امیر المؤمنین
است علیه السّلم چه بی همراهی استقامت چنین وصول بسر منزل کمال
فکریست باطل وخیالیست بیحاصل پس هیچ ترسی نبود ونیست
بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در انجهان و
نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درینجهان اُولٰئِكَ

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنكروه یعنی اهل
ایمان واستقامت بر طریقهٔ عزّت ملازمان بهشتند جاوید بود کان
در آن و پاداشت داده شوند پاداشت دادنی بانچه بودند که عمل میکردند
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ
سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ
وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وفرمودیم آدمی را نیکویی کردن به پدر و مادر برداشته
است مادر او را برنج وسختی و بنهاده است یعنی بزاده است او را به مشقّت
ومحنت ومدّت حمل او وزمان از شیر باز گرفتن سی ماه است اگر کسی خواهد
که مدّت رضاع کامل باشد وازینجا معلوم شد که اقلّ مدّت حمل شش ماه
بود چه زمان رضاع حولین کاملین است تا وقتی که برسد آدمی بکمال قوّت
خود که سی وسه سالگی است وگفته اند از هجده تا چهل وبرسد بچهل سالگی
و علیّ بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول
صلّی الله علیه وآله را اخبار فرموده بشارت داد بوجود امام حسین علیه السّلم
که اینحال آنحضرتست که بعد ازین بوقوع خواهد آمد که والدهٔ طاهره اش
از مشقّت حمل که فارغ شد خبر شهادت ومصیبت آنحضرت بوی رسانیدند
وشش ماه در شکم مادر بود ودو سال شیر خورد ودر کنار حضرت رسول
صلّی الله علیه وآله پرورش یافت ومحبّت حضرت باو بمرتبهٔ بود که فرزند
دلبندش ابرهیم را فدای وی کرد وچون بحدّ چهل سالگی رسید گفت ای
پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش تا شکر گویم آن نعمتی را که بکرم
عمیم انعام کرده بر من که نعمت امامتست و پدرم امام معصوم است

ونعمتی

سورة الأحقاف

ونعمتی است که بر پدر و مادر من داده که پدر من بعد از پیغمبر صلّی الله علیه وآله
بهترین اهل زمانست که صفات حمیدهٔ که در جمیع انبیا علیهم السّلم متفرّق
بود در و مجتمع است ومادرم سیّدهٔ نساء عالمیانست ودیگر الهام ده
که عمل کنم عمل ستودهٔ که تو پسندی آنرا و از آن خشنود باشی حق سبحانه
وتعالی دعای ویرا مستجاب کرده نهایت طاعت وعبادت از و بوقوع
آمد و عملی که معصوم کند معلوم است از دنیا حمید شهید رفت ودر
آخرت مجید سعید خواهد بود وچه مقدار از مؤمنان که بشرف زیارت
وی مشرّف گشته بسعادت ابدی مستسعد میکردند ودیگر دعا
فرمود برای اولاد امجاد خود بر بینوجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را
جاری کردان در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که نه
امام معصوم از نسل پاکیزهٔ وی بودند از امام زین العابدین علیّ بن
الحسین تا امام محمّد مهدی صاحب الزّمان صلوات الله علیهم که اوصاف
ستوده وحالات پسندیدهٔ ایشان از شرح وبسط بیرونست وخاتم
ایشان صاحب الزّمانست ع که عالم بجهت وجود باوجود او برپاست
وبعد از آنکه عالم پر از جور وظلم شود ظهور کند وشرق وغرب عالم را
مسخّر سازد و پر از داد وعدل کند وعالم را از شرک وکفر پاک گرداند ودیگر
فرمود که بدرستی که من باز گشتم بتو ومن از گردن نهادگانم مر فرمان
حضرت ترا أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ
عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ
بعد ازین تعمیم فرموده میفرماید آنگروهی که با پدر ومادر نیکویی
کردند و شکر نعمت بجای آوردند قبول کنیم طاعات ایشانرا از ایشان
نیکوترین آنچه کرده اند و در گذرانیم سیّئات ایشانرا و مسرور باشند

در میان اهل بهشت وعده داد خدای تعالی وعدهٔ راست در قبول
نیکی و تجاوز از بدی آن وعده که بودند در دنیا که وعده داده شده اند
بآن و آن وعده درین آیتست که وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ الآیة وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ
قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللّٰهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ
وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هٰذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ و آنکس که گفت
مر مادر و پدر خود را وقتی که او را بایمان باخرت میخواندند کراهیت
و ننگ مر شما را آیا وعده میدهید مرا بآنکه بیرون آورده شوم از قبر
یعنی مرا بعد از مرگ بر انگیزند و زنده از قبر بر آرند و بدرستی که بگذشته
است قرنهای بسیار پیش از من و یکی باز نیامده اند و پدر و مادر
استغاثه میکردند بخدای تعالی و میگفتند وای بر تو ایمان آر بقیامت
بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی در بعث و حشر راستست پس آنکس
میگفت نیست اینکه شما مرا بدان میخوانید مگر افسانهای پیشینیان
و اباطیل و اکاذیبی که نوشته اند و این آیه در باب کافری که در باب
والدین عاق بوده و ایمان بقیامت نداشته نازل گشته أُولٰئِکَ
الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ
الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ آنگروه عاق و منکر آنانند که واجب شد
بر ایشان کلمهٔ عذاب و باشند با گروهی چند از کفار که گذشته اند
پیش از ایشان از دیو و آدمی بدرستی که ایشان و آنان هستند از زیان
کاران وَلِکُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ
و هر یک از ین دو فریق را پایها و منزلهاست از جزای آنچه عمل کردند
یا پایهای اهل خیر بجانب بالا و پایهای اهل شر بطرف سفلی و چنین

سورة الاحقاف

مقرر فرمود خدای تعالی تا تمام کرداند مر ایشانرا جزای عملهای ایشان
و ایشان ستم دیده نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیادت
وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَیِّبَاتِکُمْ فِی حَیَاتِکُمُ
الدُّنْیَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا کُنْتُمْ
تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و یاد
کن روزیرا که عرض کرده شوند کافران بر آتش دوزخ در موضع آورده
که عرض کنند آتش را بر کافران و مواقف ایشان که در دوزخ باشد بدیشان
نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشانرا گویند ببردید و بخورد
دید چیزهای لذیذ خود را که در زندگانی دنیا داشتید و تمتع یافتید
بآن لذتها یعنی استیفای لذات کردید و هیچ از برای آخرت نگذاشتید
پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب خواری و رسوایی را بسبب
آنچه بودید که تکبر میکردید در زمین بی استحقاق یعنی کبر می ورزیدید
بباطل و ناوجه و مؤمنانرا خوار و ذلیل میداشتید و بسبب آنچه
دیدید که فسق میکردید و پای از دایرهٔ امر و طاعت بیرون میکشیدید
و سر بر خط فرمان نمی نهادید پس امروز بدار العذاب دوزخ جای
گیرید این تنبیه است مر طالبان نجاترا که قدم از اندازهٔ شرع اقدس
بیرون ننهند تا در اندرون آتش معذب نکردند وَاذْکُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ
أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللّٰهَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ و یاد کن
برادر خود عاد یعنی پیغمبر را که از قبیلهٔ عاد بود مراد حضرت هود
است علیه السلام میفرماید که حال او و قوم او با معاندان قریش بگو
چون بیم کرد قوم خود را و از عذاب خدای تعالی بترسانید بموضع احقاف

که آن ریکستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و کویند میان
عمّان و مهره و حال آنکه کذشته بودند پیغمبران بیم کننده پیش از هود
و پس از و نیز آمدند یعنی نه نخست هود پیغمبر بود بخلق بلکه پیش از و
نیز و پس از و انبیا بودند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد
ایشانرا باینکه میپرستید مکر خدایرا که مستحق پرستش اوست بدرستی
که من میترسم بر شما از عذاب روز بزرك و پرهول قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَـ
ـأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ کفتند
عادیان که ای هود آیا آمدهٔ بما تا بر کردانی ما را از پرستش بتان ما بتهدید
و وعید پس بیاد بما آنچه وعده میکنی از عذاب اکر هستی از راست
کویان در وعدهٔ خود قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ
بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ کفت هود علیه السلام که شتاب
مکنید در طلب عذاب جز این نیست که علم بوقت نزول آن نزدیک
خداست و مرا در آن مدخلی نیسته و بشما میرسانم آنچه فرستاده
شده ام بآن که معبود بحق را پرستش کنید و بر من بغیر از رسانیدن
نیست و لیکن من می بینم شما را کروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب
و حلول عقاب تعجیل مینمایید و در سورهٔ اعراف کذشت که عادیان
بجرم دفته باران طلبیدند سه ابر بر آمد و منادی ندا کرد که یکی از آنها را
اختیار کنید ایشان ابر سیاه را اختیار کردند و با ایشان می آمد تا در بار
ایشان فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ
مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ پس آنهنکام
که دیدند آنچیزرا که موجود بود از عذاب ابر پهن شده بر آسمان روی
نهاده بوادیهای ایشان کفتند عادیان این ابریست باران دهنده

ما را هود علیه السلام فرمود که این ابر باران دهنده نیست بلکه او آنچیزیست
که تعجیل میکردید بدان از عذاب این باد دبور است در آنست از عذاب ب
دردناك و او بادیست که از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا
فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ هلاك
میکند و نابود میسازد همه چیزرا از نفس و اموال و انعام ایشان
بفرمان پروردکار خود پس آن باد بیامد در غایت تندی و سرکشی
و پشتهای ریك احقاف را بر ایشان ریخت هفت شب و هشت
روز در زیر آن بودند پس ریك از ایشان دور کرده تنهای ایشانرا
باد بدریا انداخت از غضب الهی باید ترسید پس کشتند بحالی که اکر
کسی بدیار ایشان رسیدی دیده نشدی مکر جایکاههای ایشان
یعنی همه هلاك شدند بدین نوع و دیّار از آن مشرکان نماند و جایکاه
و مسکنهای ایشان خالی ماند همچنانکه ایشانرا جزا دادیم یاداشت
میدهیم کروه کافران و مکذّبانرا وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ
فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ
سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی که ما
متمکّن کردانیدیم قوم عاد را در آنچه متمکّن کردانیدیم شما را ای
کفّار قریش در آنچه از قوّت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ و تصرّف
و دادیم مر ایشانرا کوش تا بشنوند و چشمها تا به بینند و دلها تا در
یابند ایشان بکوش سخن نشنودند و بدیده دلایل قدرت ندیدند
و بدل در وحدانیّت خدای تعالی و تقدّس تفکّر ننمودند همین که عذاب
فرود آمد پس دفع نکرد از ایشان کوش ایشان و نه دیدهای ایشان

ونه دلهای ایشان چیزیرا از عذاب خدای تعالی چون بودند که از
تقلید و تعصّب انکار میکردند بایتهای خدای تعالی یا معجزات
پیغمبر او وا و بکردد را مد ایشانرا آنچه بودند که بان استهزا میکردند
یعنی عذاب الهی وَلَقَدْ اَهْلَکْنَا مَا حَوْلَکُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا
الْاٰیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه
آنچه کرد اگرد شما بود از دیهها و شهرها چون حجر و مؤتفکه
و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری شاید که باز کردند
از کفر ایشان باز نکشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِینَ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُرْبَانًا اٰلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذٰلِكَ اِفْکُهُمْ
وَمَا کَانُوا یَفْتَرُونَ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا آنانکه فرا گرفته
بودند آن هلاک شدگان ایشانرا بجز خدای تعالی از برای تقرّب
بخدای تعالی خدایانی و بتانی که ایشانرا بخدایی گرفته بودند جهت
تقرّب چرا یاری نکردند ایشانرا در وقت عذاب بلکه غایب شدند از
نصرت ایشان یعنی نا امید گشتند و بریده شد رجای ایشان از نصرت
بتان و فرا گرفتن بتان بخدایی برای قربت بخدای تعالی دروغ ایشانست
و آنچه هستند که بر میبافند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوق عاجز
و روی توجه از خالق قادر بر میتابند ع روی از تو هر که تافت دکر آب
رو نیافت و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که حضرت رسول
صلّی الله علیه و آله روزی از مکه بیرون فرمود و بجانب سوق عکاظ توجّه
فرمود و زید بن حارث در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت مردم را دعوت
میفرمود باسلام و کسی اجابت نمیکرد و کسی را نیافت که اسلام قبول کند
از و و از آنجا مراجعت نمود بمکه رسید بموضعی که آنرا وادی نخله می گفتند

سورة الاحقاف

و آنجا بیتوته فرمود در جوف لیل که بتهجّد بر خواست و در وقت
قراءت نفری از جن در گذر بودند که از نصیبین بیمن میرفتند گوش
کردند قراءت آنحضرت را چون شنودند بعضی از ایشان گفتند بعضی
دیگر که خاموش باشید و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد
آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع اسلام بایشان تعلیم
فرمود و در هر وقت نزد آنحضرت می آمدند آنحضرت امیر المؤمنین را ع
میفرمود تا ایشانرا تعلیم میکرد در میان ایشان مؤمن و کافر و ناصبی
و یهودی و نصرانی و مجوسی میباشد چنانچه در میان آدمیان میباشد
حق سبحانه و تعالی از آن قصه خبر میدهد که وَاِذْ صَرَفْنَا اِلَیْكَ نَفَرًا
مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْاٰنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا اَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ
وَلَّوْا اِلٰی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی
تو گروهی را از اشراف جن و ایشان هفت تن بودند یا نه تن از اهل
نینوی یا جزیرهٔ موصل میشنودند قرآنرا و گوش میداشتند پس آنهنگام
که حاضر شدند نزدیک حضرت رسول صلّی الله علیه و آله گفتند بعضی مر
بعضی را که از روی ادب خاموش باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که
از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یکدیگر می افتادند پس چون گذارده شد
قراءت و بإتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت و چیزها پرسیدند
آنحضرت ایشانرا برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان باز گشتند
بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا یَا قَوْمَنَا
اِنَّا سَمِعْنَا کِتَابًا اُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰی مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ یَهْدِی
اِلَی الْحَقِّ وَاِلٰی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ گفتند ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم
کتابی را از نزدیک خدای تعالی فرو فرستاده شده پس از کتاب موسی ع

تصدیق کننده مر آنچیزی را که پیش از و بوده از کتب یا موافق با اینها گویند

آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمی

کرده اند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفتند انزل من

بعد موسی راه مینماید آن کتاب بسوی حق یعنی آنچه درست و راست

از عقاید و براه راست و رساننده بمقصود یا قومنا اجیبوا داعی

الله وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب الیم ای گروه

ما اجابت کنید خواننده خدا را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله

و ایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای تعالی

شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را

و برهاند شما را از عذاب دردناک ومن لا یجب داعی الله فلیس بمعجز

فی الارض ولیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین و هر که

اجابت نکند خواننده را بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله

علیه وآله پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت

نکند خواه آن خواننده رسول یا وصی رسول بود بامر الهی عذاب بدو

نازل خواهد شد و او عاجز نمیتواند ساخت خدای تعالی را از تعذیب

خود و نیست مر او را بجز خدای تعالی دوستان و مددکار این گروه اجابت

نا کنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد

علما را در حکم مؤمنان جن اختلافست بعضی بر آنند که ایشان را بر اعمال

ثواب هست چنانچه بر اساءت عقاب خواهد بود و از ضحاک نقل کرده

اند که ایشان به بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و جمعی گویند که ثواب

ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه فرمود ویجرکم من عذاب الیم

و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سؤال کردند از ابی ابرهیم موسی

الکاظم

سورة الاحقاف

الکاظم علیه السلام که آیا جنیان به بهشت روند فرمود که نه ولیکن حق سبحانه

و تعالی را حظیرها باشد میان بهشت و دوزخ که مؤمنان جن با فساق

شیعه آنجا روند اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض

ولم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء

قدیر آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای تعالی بقدرت

کامله بی عجز بیافرید آسمانها و زمین را و مانده نشد و رنج نرسید او را

بآفریدن آنها توانا است بر آنکه زنده کند مردگان را چه قدرت ثابتست

در همه اوقات و نقص و انقطاع بدو راه نیابد و محصل معنی آیه

اینست که خدای چنین کامل ازلی ابدی بر احیای موتی قادر نیست

آری هست بدرستی که او بر همه چیز توانا است بی عجز و تعب ویوم

یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال

فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و یاد کن روزی را که عرض کرده

شوند آنانکه بگرویده اند بر آتش یعنی آتش را بر ایشان عرض کنند و

این قولیست بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد

میکنند پس ایشانرا گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما باور

نمیکردید گویند آری حق است پس سوگند خورند که بحق پروردگار ما

که این راست بوده گوید خدای تعالی بخازن دوزخ ایشانرا بگو بچشید

عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شدید بقیامت و سخن پیغمبر انرا باور

نمیداشتید فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل

لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار

بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون پس صبر کن ای محمد بر جفای

قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و تو از جمله

ایشانی که مراد همهٔ انبیا باشد و من از برای تبیین است و بعضی
گویند که من از برای تبعیض است و اولوا العزم صابرانند بر بلا
مثل نوح علیه السلم که مدّت مدید صبر میکرد بر جفا و ایذای قوم و بود
آن بدبختان که چندان سنگ میزدند بروی که غش بر وطاری میشد
و ابرهیم علیه السّلام صبر فرمود بر آتش و ذبح ولد و ولد بر ذبح و یعقوب
علیه السّلم بر فقد یوسف و یوسف ع بر چاه و زندان و ایوب علیه السّلم
بر بیماری و آزار کرمان و موسی علیه السّلم آنچه کشید از فرعونیان و داود
علیه السّلم مدّت چهل سال گریست بجهت خصمان و عیسی علیه السّلم خشت
بر خشت ننهاد بجهت آشیان و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که ایشان
اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد بتقدیم
رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای
منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح و ابرهیم و موسی و عیسی
و محمّد علیهم السّلم است و گویند که معنی اولوا العزم آنست که ایشان
سابق بر انبیای دیگر بند در اقرار بحق تعالی و اقرار بآنچه بیش از ایشان
و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بصبر بتکذیب و آزار قوم میفرماید
که شکیبایی ورز و طلب شتاب مکن بر کفّار قریش بنزول عذاب که بی
شك در وقت خود نازل خواهد شد گوییا ایشان روزی که بینند آنچه
وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول قیامت را مشاهده کنند
چنان نماید ایشانرا که درنگ نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز
یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت و عقوبت
دوزخ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایتست پس آیا
هلاك کرده خواهد شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهد

شد مگر گروه بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان و در حدیث ابیّ آمده که
هر که سورهٔ احقاف بخواند حق سبحانه و تعالی بدهد او را از اجر بعدد
هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد از برای او ده درجه
و امام جعفر صادق علیه السّلم فرموده که هر که در هر شب جمعه بخواند برسند
او را در دنیا هیچ آفت و ایمن باشد از هول و سختی روز قیامت

سورة محمّد صلّی الله علیه و آله اللّهمّ اجرنا من فزعه مدنیّة و هی ثمان و ثلثون آیة

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله اضلّ اعمالهم آنانکه کافر شدند
و باز داشتند مردمانرا از راه خدای تعالی یعنی منع کردند از دخول
در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابو جهل لعین و نضر و عتبه
و اصرار کنندگان اهل کتاب یا مطعمان بدر و ایشان که دوازده تن
بودند از صنادید قریش باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشانرا که از
مکارم می شمردند چون صله رحم و فكّ اسیر و حفظ جوار و حسن
ضیافت بجهت کفر و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت
نازل شده در شان بعضی که بعد از رحلت رسول صلّی الله علیه و آله مرتد
شدند و حقّ اهل بیت را غصب کردند و منع نمودند ولایت امیر المؤمنین را
علیه السّلم با وجود آنکه با آنحضرت جهاد کفّار کرده بودند و نصرت وی
نموده بجهت این عمل آن عمل را حبط کردند و ضایع ساختند نقل می
کنند از ابی جعفر علیه السّلم که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین ع
بیرون فرموده به مسجد تشریف برد و مردم مجتمع بودند در آنجا باواز
بلند خواند که الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله اضلّ اعمالهم ابن
عبّاس گفت یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود که چیزی از قرآن

خواندم گفت برای امری خواندی فرمود بلی حق تعالی فرموده که مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ پس آنچه حق تعالی برسول فرستاد فرا باید گرفت تو گواهی میدهی که پیغمبر صلّی الله علیه و آله دیگری را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت نشنیدم که وصیّت فرموده باشد بدیگری مگر بسوی تو فرمود که پس چرا بیعت نکردید بمن گفت اجتماع نمودند بر آن من هم دیگر چاره نداشته یکی از آنها بودم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل اینجا نیز مثل آن مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا الآیة وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ و آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام طعام و صلهٔ ارحام و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شد بر پیغمبر نیک ستوده شده که محمّد است صلّی الله علیه و آله و آن قرآنست و او راست و درستست یا محمّد صلّی الله علیه و آله صاحب حق و حقیقت آمده از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند با محمّد صلّی الله علیه و آله در گذراند خدای تعالی از ایشان و بپوشاند گناهان ایشانرا و بصلاح آرد حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح کند دل ایشانرا تا عاصی نشوند **و هم** در آن تفسیر آورده که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که وآمنوا بما نزّل علی محمّد در شان امیر المؤمنین علیه السلام است و حق اوست که خدای تعالی فرموده که بگروند با مامت وی بعد از پیغمبر صلّی الله علیه و آله و بصلاح آرند امر و کار خود را و حال را بوی ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ آن اضلال و اصلاح بآنست که آنانکه کافر شدند در پی رفتند باطل را یعنی شیطانرا که بگفتهٔ او عمل کردند و حق را

سورهٔ محمّد ص

گذاشتند و آنانکه گرویدند از پی روی کردند حق را و بفرموده عمل نمودند که آن حق آمده از نزد پروردگار ایشان همچنین بیان میکند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشانرا یعنی احوال فریقین را ظاهر میکرداند **و علی بن ابرهیم** رحمه الله در آن تفسیر میفرماید که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام اند و دیگر فرمود که در سورهٔ محمّد صلّی الله علیه و آله آیتی است که در شان ماست و آیتی است که در شان دشمنان ماست و دلیل بر این اینست که كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا پس هرگاه که به بینید ای مؤمنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشانرا از دنی اگر امام آنرا اختیار کند تا چون بسیار بکشید ایشانرا استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری و بند محکم کنید تا نگریزند پس بعد از اسیری یا منّت نهید منّت نهادنی و آزاد کنید بی عوض و یا فدا گیرید فدا گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح حرب را **گویند** این غایت ضرب رقاب است یا شدّ وثاق یا منّ و فدا **و بعضی** گفته اند که غایت مجموع است یعنی این احکام جاریست در میان ایشان تا باقی نماند حرب اهل اسلام با مشرکان بسبب زوال شوکت ایشان **و گفته اند** تا باقی نماند هیچ کس از مشرکان یا غیر دین اسلام و این در وقت ظهور امام و نزول عیسی علیهما السلام خواهد بود از اهل البیت علیهم السلام منقولست که چون اسیر گرفتند اگر زنان و نابالغانند بگرفتن مملوک میشوند و اگر ذکور و بالغانند و هنوز حرب قایم است قتل ایشان متعیّن است یا بزدن گردن یا بریدن

دست وپای وکذاشتن که خون ازان رود تا بمیرند واکر کرفتن بعد از
انقضای حرب بست مخیر است امام علیه السلام میان منت نهادن وفدا
ستادن وبه بندکی کرفتن وقتل جایز نیست واکر مسلمان شدند
درین دو حال ممنوع است قتل از ایشان ونه اسیر ومال ذٰلِكَ وَلَوْ
يَشَاءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ
قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ اینست کار نکاه دارید
این کار را واکر خواهد خدای تعالی هر اینه انتقام کشد از دشمنان
شما ببعض اسباب هلاك از خسف ورجف وجز ان بی انکه کارزار
کنید ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی معامله
ازمایندکان کند مؤمن را بکافر ممتحن کرد اند تا جهاد کنند وبر ان صبر
نمایند وبذل کنند نفسها ومالهای خود را در احیای دین تا مستوجب
ثواب عظیم کردند از حور وقصور وتنعیم وکافر را بمؤمن ازمایش
دهد تا کوشمال یابند واز کفر باز ایستند ورهند از عذاب جحیم وانکسا
که کشته شوند در راه خدای تعالی پس او باطل نکرداند وضایع نسازد
کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا
لَهُمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای صواب
ودر اخرت بدرجات فوز وثواب وبصلاح ارد کارهای ایشان را
ودر ارد ایشانرا ببهشت که تعریف کرده باشد بهشت را از برای
ایشان تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشانرا قبل از دخول
بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته باشد بهشت را جهت ترویح
ایشان يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ
ای کروه کرویدکان اکر یاری کنید دین خدای تعالی وپیغمبر او را یاری

سورة محمد ص

کنند شما را تا بر اعدا مظفر کردید واستوار سازد قدمهای شما را در
معرکه جهاد تا منهزم نشوید وغالب کردید که در دنیا موجب غنیمت
است ودر عقبی مورث جنت وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَاَضَلَّ
اَعْمَالَهُمْ وانانکه نکرویدند ودر عناد سخت ایستادند پس خواری
ونکونساری وهلاکت واندوه وزشتی وناامیدی مر ایشانراست
در دنیا بطعن ولعن وجز ان وکم ونابود سازد خدای تعالی عملهای
ایشانرا که در اخرت نیابند بجز حسرت وخسران ونیران ذٰلِكَ
بِاَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ این خواری ونکونساری
وبطلان اعمال ایشان بسبب انست که ایشان کراهت داشتند
وناخواهان بودند انچه را که خدای تعالی فرو فرستاده است بر پیغمبر
خود از امر بتوحید وقیام باحکام شرع علی بن ابرهیم رحمه الله نقل
میکند از ابی جعفر علیه السلام که این در ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام
که معاندان ناخواهان بودند بما انزل الله را که ان امامت وولایت
انحضرتست پس باطل وضایع کردانید حق تعالی کردارهای ایشانرا
که بدان مباهات میداشتند چون عمارت مسجد الحرام وطواف
خانه کعبه ومهمانداری واعانت مظلومان ونوازش یتیمان اَفَلَمْ
يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ اَمْثَالُهَا ایا سیر نکردند کافران عرب استفهام
بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند در زمین مراد بلاد ثمود وعاد
است پس بنکرند که چکونه بوده است عاقبت کار وسرانجام حال
انانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر وتکذیب وعصیان هلاك
کرد خدای تعالی وعذاب استیصال فرستاد بر ایشان ومر ناکرویدکانرا

مانندان عقوبات خواهد بود تهدید کفار مکه است ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ آنچه یاد کرده شد از عذاب دشمنان و نصرت دوستان بسبب آنست که خدای تعالی دوست آنانست که ایمان آوردند پس ایشانرا یاری میکند و عذاب از ایشان دفع کند إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ بدرستی که خدای تعالی بفضل خود در می آرد آنانرا که گرویده اند علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده یعنی بولایت امیر المؤمنین علیه السلم و کرده اند کارهای پاکیزه خالی از ریا و غرض ببوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و آنانکه کافر شدند و ترک دین کردند و نظر قاصر بر حکومت و زخارف دنیوی داشتند برخورداری می یابند بمتاع دنیا و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان وایمعنی را امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبهٔ شقشقیّه فرموده بعد از شکایتی که از بعضی کرده اند کذا و کذا الی ان قام ثالث القوم نافجًا حضنیه بین نثیله و معتلفه وقام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون آنکه چنین و چنان کردند تا برخواست سیم قوم بقوت تمام و همت خود را بخزاین و دفاین بیت المال مصروف داشت و نظر اشتغال بتنعمات و مآکل و مشارب گماشت و برخواستند با او خویشان پدری او میخوردند مال حق را بنا حق چنانچه شتر گرسنه علف بهاری را بجیند دهان خود یعنی قیام ایشان باین امر نه بسبب دین بود بلکه برای این بود پس آنکه نظر بر حق دارد قدم بر نفس مینهد و از دنیای دنی روی بر می تابد و تعظیم امر حق

سورۂ محمد ص

مینماید و شفقت از خلق دریغ نمیدارد و متابعت اهل حق را از دست نمیدهد و قوتهای نفسانی را در استدلال بقدرت ربانی صرف میکند نه آنکه عمر خود را طفیل تفوق بر مردم و خوردن شناسد و دمهم ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا مانند چهارپایان جز خوردن و خواب مطمح نظر ایشان نباشد و آتش دوزخ مقام و آرامگاه ایشانست وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ و چندین از اهل دیهها که بهر حال سخت تر بودند از روی قوت از اهل دیه تو آن دهی که بیرون کردند اهل آن ترا یعنی مکه هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در وقت هلاکت بفریاد رسد أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آیا هر که باشد بر حجتی روشن از آفریدگار او و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و علی بن ابرهیم رحمه الله گوید آنکه بر حجت روشنست یعنی امیر المؤمنین علیه السلم باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او را آرایش کرده است او گوید مراد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند که شیطان زینت داده از برای او بدی کردار و کردار بد او را از مخالفت و معصیت و پیروی کرده اند آرزوهای باطله خود را یعنی این هر دو یکسان نیستند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ از جمله آنچه بر تو میخوانیم صفت بهشت است آن بهشتی که وعده داده شده اند بآن پرهیزکاران

دران بهشت جویها از آبی غیر متغیر یعنی بوی و رنک و طعم او نکردد
از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغیر پذیر باشند و جویهاست از شیر
که هرکز نکشته است طعم او از صفت عذوبت یعنی تیره و ترش نشده است
بطول زمان و جویهاست از خمر خوش کوار بالذت مر آشامندکانرا که طرب
دارد و خمار نه علی بن ابرهیم رحمه الله کوید که آن خمر را هرکاه دوستی از دوستان
خدای تعالی تناول کند رایحهٔ مشک بمشام او رسد و جویهاست از شهد
صافی نه صاف ساخته بآتش بلکه مصفی آفریده شده از موم و فضلات و مر
متقیانرا است با وجود این اشربه از همه میوها که خواهند در لون صافی
و بطعم لذیذ و ببوی خوش و مر ایشانرا است پوشش کناهان از آفریدکار
ایشان یعنی پوشیده ذنوب ایشانرا نه بران معاقبه کند و نه بران معاتبه
نماید و این بی ولای امیر المؤمنین علیه السلم میسر نیست چنانچه کفته اند
بی ولای علی بحق خدا ننهد در بهشت آدم پا کر تولا کنی عبید دکن تا
برندت بجنة الماوی بعد از ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال
محنت کشان زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین
نعمتی باشد مانند کسی است که او جاوید انست در آتش دوزخ و چشانیده
میشود بجای شربت بهشتیان آبی در غایت کرمی پس پاره پاره می کند
آن آب رودهای ایشانرا وقتی که دوستان امیر المؤمنین را علیه السلم
ماوی بهشت باشد مقرر است که دشمنان او را مقام دوزخ خواهد
بود که وصف هر دو کذشت آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
خطبه فرمودی و منافقانرا عیب نمودی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده
از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می پرسیدند که این مرد حالی چه
میکفت حق سبحانه و تعالی از حال ایشان اخبار میفرماید که وَمِنْهُمْ

سورهٔ محمد ۳۵

وانجا مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ و بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که کوش فرا میدارند
بسوی خطبهٔ تو در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزدیک
تو کویند مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود
و ابو الدردا و امثال ایشان ابن عباس میکفت که من هم از انها ام که منافقان
از ایشان می پرسیدند که چه کفت پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را
و این بروجه سخریه میکفتند آن کروه آنانند که حق سبحانه و تعالی بجهت
نفاق و شک مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی رفته اند
هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام حضرت سید انام
علیه و آله الصلوة و السلم وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ
و آنانکه راه یافته اند یعنی مؤمنان زیاده میکرداند استماع سخن پیغمبر
صلی الله علیه و آله ایشانرا بصیرت و یقین و مدد میدهد ایشانرا آنچه مدد
دهنده را از زیادت تقوی و دوام بران فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ
بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران
یعنی منتظر نیستند مکر قیامت را آنکه بیاید بدیشان ناکهان پس بدرستی
که آمد و ظاهر شد علامتهای آن که مبعث پیغمبر آخر الزمانست از انشقاق
قمر و جز آن فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا چون
بیاید قیامت بر ایشان پند کرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت
بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فایده بشما نهد علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
نقل میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردیم در حجة الوداع
با رسول الله صلی الله علیه و آله آنحضرت حلقهٔ در خانهٔ کعبه را کرفت بدست

مبارك وروی مبارك بجانب ما كرد و فرمود كه آیا خبر نكنم شمارا باشراط
و علامات قیامت و كسی كه بآنحضرت در آنمقام نزدیك تر بود سلمان
بود رحمة الله علیه كفت بلی یا رسول الله فرمود آنچه مجمل و ملخّص آنست
اینست كه از علامات قیامت ضایع كذاشتن صلواتست و پیروی شهوات
و میل بآرزوهای باطل و تعظیم مال و منال كردن و دین بدنیا فروختن
پس نزدیك این علامات بكداز دل مؤمن در اندرون وی مانند كداختن
نمك در آب و منكرات روی نماید و كسی بر تغییر آن قادر نباشد و در هم
فقرم سلمان رحمه الله از وقوع آن می پرسید و آنحضرت قسم یاد میفرمود
بدین عبارت كه بلی وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ یَا سَلْمَانُ و دیكر فرمود كه امرا جور
و وزرا فسق و عرفا ظلم و بعضی كه خود را امین دانند خاین باشند در
آنوقت ظاهر شوند و منكر معروف كردد و معروف منكر و خاین امین
شود و امین خاین و كاذب صادق و صادق كاذب غرض تغییر آنست
كه خاین را امین كویند و بعكس و راست كوی را دروغ كوی دانند و بعكس
و امور بازیچه كردد و صبیان بر منابر نشینند دین حرفی باشد و زكوة
حكایتی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم بالا كیرد و خون ناحق
ریخته كردد و بركت در خرید و فروخت نماند و خوف بر مردم راه یابد پیران
بر كودكان رحم نكنند و كودكان حرمت پیران نكیرند و تعظیمی نمایند و
علما را خوار دارند و عار دانند و سوار شوند ذوات فروج بر سروج و مساجد
زینت دهند بذهب مانند بیع و كنایس و مصاحف را نیز اینچنین و مناره‌ها
را بلند سازند و مردان امّت من پوشند جامه‌های مطرّز بطلا و جامه‌ها
ابریشمینه و دیباج و پوستهای سمور و جز آن و در آنوقت ربا و رشوه ظاهر
كردد و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا حج كذارند برای زمانه و اوساط

سورة محمد ص

از برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه ورزند
نه از برای خدا و اولاد زنا بسیار كردند و در آنزمان هیچ كس خوارتر از
مؤمنان نباشد القصّه بد را نیك دانند و نیك را بد چون این نوع چیزها
ظاهر كردد از ناشایست و ناباییست و اشرار بر اخیار مسلّط كردند
و در ملكوت سموات این كروه را ارجاس انجاس خوانند و جمعها
بكنند كه غنی یك فلس بدست سایل ننهد آنكاه صورتهای غریبه و
عجیبه روی نماید و همه درمانده شوند آنكاه بدست مبارك اشارت
فرمود بستونها و كفت كه در آنروز امثال این از طلا و نقره كه جمع كرده
باشند فایده ندارد و نفع نرساند غرض آنكه دین قویم و صراط مستقیم
فایده و نفع میدهد نه نقره و طلا بلكه آن وبالست زیاده از وجه قدرت
كفاف و حقوق وقتی كه از وجه حلال باشد نعوذ بالله از كسب حرام
پس میفرماید اینست معنی اشراط و علامات ساعت كه قیامتست
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ یعنی چون سعادت موحّدان و
موافقان و شقاوت مشركان و منافقان دانستی پس ثابت باش
بدانشی كه داری بوحدانیت و دانسته كه معبود بحق نیست الّا خدای تع
و در حقایق آورده كه چون عالمی را كویند كه اِعْلَمْ مراد بآن ذكر باشد یعنی
یاد كن آنچه دانسته و در موضح آورده كه بدان كه هیچ ثواب نیست برابر
ثواب كسی كه كوید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ لیكن بشروط و از شرایط آن تصدیق
نبوّت پیغمبر ماست و امامت ائمه اثنی عشر علیهم السّلم و معاد و آمرزش
طلب كن برای كناهان خود از ترك اولی آورده اند كه آنحضرت مامور شد
باستغفار با كمال عصمت او تا امّت در پی بوی اقتدا كنند و در تبیان آورده

کە مراد آنست کە طلب عصمت کن از خدای تعالی تا ترا از کناهان نکاه
دارد و از ابی عبدالله علیه السلام منقولست کە استغفار کن برای کناهان
شیعهٔ علی و نسبت داد کناه را بان حضرت کە از روی اهتمام استغفار
فرماید چنانچه کویی از برای خود استغفار میکند و این نسبت بجوامع
مؤمنان شیعه است و دیکر میفرماید نظر بعوام ایشان آمرزش طلب کن
خود استغفار مردان مؤمن و زنان مؤمنه و این اکرامیست از خدای تعالی
درباره این طایفه مرحومه کە امت حقیقتا ایشانند کە بما انزل الله مخالفت
ندارند و حب علی را کە بموجب حُبُّ عَلِيٍّ اِیمانٌ در میان جان دارند و بغ[illegible]
بُغْضُهُ کُفْرٌ از آن اجتناب نمایند و با دوستان او دوستند و با دشمن او
دشمن نه آنکه در هم آمیخته باشند در کشف الغمه آورده کە پیغمبر را صلی الله
علیه و آله پرسیدند کە یا رسول الله علامت بغض امیرالمؤمنین علیه السلام
چیست فرمود کە تفضیل غیر بروی کردن پس آنانکه درین مسلک سلوک
نمایند و بتفضیل قایل باشند حقیقتا در سلك امت نیستند اکرچه
دعوی امتی کنند و بعضی آورده اند کە حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را
صلی الله علیه و آله امر فرمود باستغفار امت و خلاف امر الهی از آنحضرت
متصور نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده و حق
تعالی کریمتر است کە حبیب خود را فرماید کە از من چیزی طلب کن و چون طلبد
بدو عطا نکند پس معلوم میشود کە امت را دولت آمرزش خواهد بود
و خدای تعالی میداند جای رفتن و کردیدن شما را در دنیا و آرامکاه و موضع
قرار شما را در عقبی و یا میداند هر جا میروید در روز و هر جا میباشید
در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ
مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ

الیك

سورهٔ محمد ص

إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ
فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ
أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ
اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ و میکویند آنانکه آورده بودند و مبالغه
میکنند از جهت حرصی کە بر جهاد دارند چرا فرو فرستاده نمیشود سوره
درباب قتال با کفار پس چون فرستاده شود سورهٔ از قرآن بسی روشن
کە در آن متشابهی نبود و یاد کرده شود در آن سوره بامر قتال و جهاد
ببینی تو یعنی آنرا کە هست در دلهای ایشان بیماری شك و نفاق
یا سستی در دین مینکرند بسوی تو نظر کسی کە فرود آمده باشد بروی
بیهوشی از غم و اندوه مرك یعنی ترسان و لرزان و متحیر و غمناك باشند
پس وای برایشان یا دوزخ مر ایشانراست کار ایشان فرمان برداریست
و سخن نیکو مثل سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا پس چون لازم شد امر قتال و عزم
کردن اصحاب بجهاد ایشان خلاف ورزیده بازنان در خانها نشستند
پس اکر راست کفتندی با خدای تعالی در اظهار حرص بر جهاد هر آینه
راستی بودی بهتر ایشانرا پس آیا شاید و توقع هست ای منافقان
اکر بخود کیرید امور مردمانرا یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید
در زمین بسبب جاه خود را از روی تکبر و تعظم مکرم دانید و انواع
تباهی از شما واقع شود و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظم یا از
شما می آید اکر اعراض کنید از قرآن و روی بکردانید از فرمان کە باسلام بود
جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفك دما و امثال آن و علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده کە این در شان بنی امیه است و ذکر کرده
در تفسیر نقل از ابی جعفر علیه السلام کە بعضی از مخالفین ملاقات

ایمان

کردند با امیر المؤمنین علیه السلام و گفتند تویی که این آیه میخوانی که این آیه میخوانی
با آنکه شما ممتحن گشته اید و این افعال مذکوره نظر و تعرض بماست فرمود
که اخبار نکنم و نگوییم که این در باب بنی امیه است آنان در جواب بعکس
این گفتند که الفاظ مخالفان ناخوش است و از ابی عبد الله نیز منقولست
و آن بدبختان آنچه در شان ایشانست بآنحضرت نسبت میدادند چنانچه
معاویهٔ غاویه گفته بود که ناسزا بر منابر و منارها میگفتند اما لعنت و ناسزا
راه بجای خود میبرد آنگروه که اینشان اعمالست و چیزی که بایشان منسوب
باشد و خود موصوف بآن بوند باولیاء الله نسبت دهند آنان مفسد و
معرض اند رانده است خدای تعالی ایشانرا و دور کرده از رحمت خود پس ایشانرا
مهر خذلان کر کردانیده تا سخن حق نشنوند و کور کردانیده دیدهای ایشانرا
تا دلایل قدرت نه بینند و حجج الهی را از غیر تمیز نکنند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا آیا چرا تدبر و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ و زواجر
آن تا از نافرمانی بکذرند و دانند که دوست حق کیست و دشمن او که بلکه بر دلهای
ایشانست قفلهای ایشان یعنی چیزی که دلها را بمنزلهٔ قفلها باشد مر در
ها را و آن خذلان و فرو گذاشت الهی بر آن بسبب عدم فرمان ایشانست
در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تورات خوانده
بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار
میگفتند و از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت مبعوث شد و بمدینه آمد
ایشان برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی آیه فرستاد و در تفسیر علی بن
ابرهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان آنانست که نقض عهد کردند که پیغمبر
صلی الله علیه و آله در بارهٔ امامت امیر المؤمنین علیه السلام بسته بود که إِنَّ الَّذِينَ
ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ

سورهٔ محمد

وَأَمْلَىٰ لَهُمْ بدرستی که آنانکه برگشتند بر ادبار خود یعنی به پس باز شدند و مرتد
گشتند بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام از پس آنکه روشن شده بود مر ایشانرا
بیانی از امامت وی بنص صریح و دانسته بودند به بیان حضرت نبوی صلی
الله علیه و آله دیو لعین آسان کرد و بیاراست برای انکار و عناد و خدای تعالی
مهلت داد ایشانرا و تعجیل نفرمود بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
إِسْرَارَهُمْ این امهال بسبب آنست که گفتند معاندان مر بعضی دیگر را اکراه
داشتند از آنچه خدای تعالی فرو فرستاده از قرآن و احکام دین علی بن ابرهیم
رحمه الله گوید که آنچه در شان امیر المؤمنین علیه السلام بود و احکام خمس و دادن آن
به بنی هاشم مراد آنست که بعضی از اهل عناد ببعضی از اهل نفاق گفتند به
پنهانی که زود باشد که فرمان بریم شما را در بعضی کارها در آن تفسیر آورده که یعنی
مددکاری کنیم و خمس ندهیم بایشان و خدای تعالی میداند پنهانیهای ایشانرا
فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ پس چگونه
باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشانرا فرشتگان میزنند بر رویهای
ایشان که از حق بگردانیده اند و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این قبض ارواح
ایشان بدین صفت بسبب آنست که ایشان پیروی کردند آنچیزی را که بخشم آورد
خدای تعالی را یعنی آنچه موجب غضب وی کردد که با دوستان خدای دشمنی
کنند و کتمان امر ایشان نمایند و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند
خوشنودی خدا را یعنی عملی را که سبب رضای وی باشد و این آنست
که اظهار حق کنند و بفرموده حق راضی باشند و بعمل آرند و اقرار بدان و فرمان
برداری آن کنند پس باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشانرا بسبب نافرمانی

اَمْ حَسِبَ الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللّٰهُ اَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاۤءُ
لَاَرَیْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ
اَعْمَالَكُمْ بلکه پنداشتند انانکه در دلهای ایشانست بیماری نفاق و انکار
بان تصوّر که ظاهر نکرداند خدای تعالی کینهای ایشانرا که پوشیده ساخته
اند از پیغمبر و ال او صلوات الله علیهم و اگر ما خواهیم بنماییم بتو ایشانرا یعنی
علامتهای ایشانرا و نشانهای ایشان پیدا کنیم بر ایشان پس تو بشناسی
ایشانرا بعلامتی که دال باشد بر کینه و نفاق و هر اینه بشناسی تو ایشانرا
در کردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و تودیه و بعد از رحلت
انحضرت کینهای دیرینه ظاهر ساختند و انچه توانستند از بدی و تعدّی
بظهور اوردند و خدای تعالی میداند کردارهای شمارا و مناسب ان جزا خواهد دا
اورده اند که بعد از نزول این ایه هیچ اهل انکار و نفاق نبود الا که انحضرت شناخت
او را بسیما و جز ان و در خلوت با امیر المؤمنین علیه السلام تفصیل حالات اینه
و جفاهای این قوم باوی کفت و وصیت بصبر فرمود وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰی نَعْلَمَ
الْمُجَاهِدِینَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِینَ وَنَبْلُوَا اَخْبَارَكُمْ و هر اینه ما می ازماییم شمارا
با مر جهاد و سایر امور شاقّه یعنی معامله ازمایندکان میکنیم تا ظاهر کردانیم
مجاهدانرا یعنی ظاهر کردد بر خلق که جهاد کنندکان کیانند از شما و صبر کنندکان
بر مشقّت حرب و تا بیازماییم خبرهای شمارا که میکویید در ایمان یعنی تا صدق
و کذب ان بر همه اشکار شود اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَشَاقُّوا
الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدٰی لَنْ یَضُرُّوا اللّٰهَ شَیْئًا وَسَیُحْبِطُ
اَعْمَالَهُمْ بدرستی انانکه نکرویده اند کویند بنی قریظه و نضیر باز داشتند
قوم خودرا از راه خدای تعالی که دین اسلام است و مخالفت کردند با رسول
صلّی الله علیه و اله و علی بن ابرهیم رحمه الله کوید مخالفت در بارهٔ امیر المؤمنین

است

سورهٔ محمد

است زیرا که مخالفت او مخالفت با رسول است صلّی الله علیه و اله وایضا
علی بن ابرهیم کوید مخالفت در بارهٔ امیر المؤمنین بعد از اخذ عهد و پیمان
از پس انکه روشن کشته و ظاهر شده بود مر ایشانرا راه حق و دانسته بودند
امامت و خلافت او را نیابی نتوانند رسانید خدایرا چیزی یعنی از عصیان
و صدّ ایشان اثر ضرری بدین خدای تعالی و پیغمبر و وصیّ او نرسد بلکه
شر ان بدیشان عاید کردد و زود باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدای تعا
ثواب اعمال ایشانرا یعنی عبادتهایی که میکنند یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اَطِیْعُوا
اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا اَعْمَالَكُمْ ای انکسانی که ایمان اورده اید
فرمان بریدخدای تعالی را در انچه حکم کرده و فرمانبردار باشید رسول
او را در انچه فرماید و از انجمله به بیعت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
و باطل مکنید و ضایع مسازید عملهای خود را بنافرمانی و انکار و بریا
و سمعه و عجب و جز ان اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ ثُمَّ مَاتُوا
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ بدرستی انانکه کافر شدند یعنی قوم قریش
و منع کردند مردم را از سلوک راه حق پس بمردند و حال انکه ایشان
ناکرویدکان بودند پس هرکز نیامرزد خدای تعالی مر ایشانرا خواه در
اول کافر بوده باشند یا مسلمان بوده مرتد شده باشند فَلَا تَهِنُوا
وَتَدْعُوا اِلَی السَّلْمِ وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ وَاللّٰهُ مَعَكُمْ وَلَنْ یَتِرَكُمْ اَعْمَالَكُمْ
پس سستی مکنید ای مؤمنان و مخوانید کافرانرا بصلح یعنی طلب صلح
مکنید از ایشان که نشانهٔ ضعف و تذلّل شما بود و حال انکه شما غالبانید
و خدای تعالی با شماست بنصرت و عون و ضایع نکند خدای تعا
و کم نکرداند از ثواب کردارهای شما اِنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ
وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا یُؤْتِكُمْ اُجُورَكُمْ وَلَا یَسْئَلْكُمْ اَمْوَالَكُمْ

إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ جز این نیست که زندکانی دنیا بازیست ناپایدار و مشغولی بی اعتبار و اکر بکروید بخدای تعالی و رسول او و بپرهیزید از معصیت و فضول بدهد مزدهای شما را در اخرت و نمیخواهد خدای تعالی بر مزد دادن بشما مالهای شما را یعنی حق سبحانه و تعالی نمیخواهد همه مال شما را بلکه با نفاق اندکی از ان حکم فرموده که عشر است و نصف عشر اکر بخواهد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن یعنی کوید همه را نفقه کنید شما بخیلی میکنید بدان و نمیدهید بخوشدلی و طیب نفس و ظاهر میکرداند خدای تعالی بدان خواستن از شما یا بر بخل شما کینها و کدورتهای شما را که با پیغامبر صلی الله علیه و آله دارید چه این سبب کینه میکردد هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ شما ای کروه مخاطبان خوانده شده اید و فرموده شده برای انکه نفقه کنید در راه خدای تعالی یعنی زکوة دهید یا آنکه باسباب جهاد مصروف سازید پس از شما هست کسی که بخیلی میکند بزکوة یا بنفقه جهاد و هر که بخیلی ورزد با آنکه برو واجبست از انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که اورا از ثواب محروم سازد و خدای تعالی بی نیاز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاجانید بانچه نزدیک اوست از موائد نعمت و فوائد کرامت پس امروز یکی بده هید و فردا ده عوض آن بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فایز کردید و اکر روی بکردانید از آنچه بر شما فرض کرده الله از انفاق یا اکر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام وعلی بن ابرهیم رحمه الله

کوید یعنی از قبول ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بدل کند کروه دیکر جز شما را بر خلاف صفت که راغب باشند در ایمان و تقوی و معرض نباشند از فرمان مولی یعنی شما را هلاک کند و قومی دیکر بیارد پس نباشند انقوم مانند شما بلکه بهتر و فرمانبردارتر و پرهیزکارتر از شما باشند روایتست که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند که اینها کدام کروه اند و سلمان رضوان الله علیه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و فرمود که هٰذا وَقَوْمُهُ و در خبر آمده که اکر دین مرتفع شود تا ثریا فرا کیرند آنرا مردمان از فارسیان و در لباب آورده که ابو الدردا بعد از قراءت این آیت میکفت أَبْشِرُوا یا بنی فروخ مراد فارسیانند و این اشارتست بانکه دین درست و راه راست آن بود که سلمان فارسی و امثال او و مثل ابوذر غفاری و عمار یاسر و مقداد اسود رضوان الله علیهم داشتند که متابعت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله کردند و اصلا مخالفت ایشان ننمودند لهذا سرافراز کشتند بخطاب السلمان مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَعَمَّارٌ جِلْدَةٌ بَيْنَ عَيْنَيَّ وَالْمِقْدَادُ قُدَّ مِنِّي قَدًّا وَمَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ در حدیث آمده که هر که سوره محمد صلی الله علیه و آله بخواند بر خدای تعالی واجب کردد که آب دهد اورا از جویهای بهشت و از صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره بخواند در نیاید شك در دین او هرکز و همیشه محفوظ باشد از شرك و کفر تا بمیرد سورة الفتح مدنية وهي تسع وعشرون آية مرجع رسول الله من الحديبية فی ربیع الاخر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ

الله نصراً عزیزاً در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله ودر بعضی دیگر از
تفاسیر آورده اند این مضمون را که امر فرمود حق سبحانه وتعالی پیغمبر
خود را صلّی الله علیه وآله واخبار نمود در واقعه در سال ششم از هجرت
که بیرون رود از مدینه بقصد احرام حج وعمره بجانب مکّه معظّمه زادها
الله شرفاً وتعظیماً با بعضی از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد
وسر خواهند تراشید وطواف خواهند کرد آنحضرت اعلام فرمود اصحاب را
بدین خبر وامر کرد بخروج از مدینه بطرف مکّه ویاران بعد از استماع این
رؤیا پنداشتند که تعبیر این واقعه در همان سال بظهور خواهد آمد حضرت
رسول صلّی الله علیه وآله بکارسازی مشغول شد وروز دوشنبه غرّهٔ ذی القعده
این سال از طیبهٔ مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت وشصت وشش
شتر بجهت هدی با خود برد واغلب اصحاب اتّفاق کردند وخبر توجّه
آنحضرت بمشرکان مکّه رسیده بر منع آنحضرت از زیارت خانه اتّفاق
کردند واز مکّه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند وآنحضرت خبردار شده
بحدیبیّه فرود آمد وآن بر طریق حرم است واز آنجانب عروة بن مسعود
ثقفی بنزد حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله آمده تا سبب آمدن آنحضرت
را معلوم کند بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود واحابیش قبیله
بزرگ اند از عرب بیامد ومعلوم کرد که آنحضرت داعیهٔ حرب ندارد وبزیارت
کعبه آمده امّا قریش از حمیّت جاهلیّت خود راضی نشدند که آنحضرت
واصحاب او بمکّه درآیند هجوم کردند بمرتبه که اصحاب منهزم گشتند ودر
آنجا بیعة الرّضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله تعالی وچون
آنحضرت کثرت وهجوم معلوم کرد فرمود که یا علی شمشیر برگیر وحمله
بَر برایشان چون شهسوار معرکه مردی روی بدیشان نهاد منهزم

سورة الفتح

گشته باز گشتند وسهیل بن عمرو را فرستادند ومیان آنحضرت واهل
مکّه صلح واقع شد بر اینجمله که ده سال میان اهل اسلام وکفّار قریش
حرب نبود ونهان وآشکارا بیکدیگر وحلفاء یکدیگر تعرّض نرسانند و
مسلمانان سال دیگر بمکّه آیند وعمره قضا بگذارند ودیگر شرطها نیز کردند
واکثر اصحاب از آن صلح ملول شدند وسخترین آنان از روی انکار عمر بود
وخود میگفته که هرگز در دین اسلام مرا چنان شك نشد مگر در آن روز که
خبر پیغمبر بوقوع نیامد آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم ودشمنان
ما بر باطل آنحضرت فرمود که نعم گفت پس این چه بود که کردید آنحضرت
فرمود که من از دخول مسجد الحرام ودیگر خبرها که اخبار میکردم هیچ
گفتم که درین سال وعدهٔ حق تعالی راستست که بمن کرده ودر آن
خلاف نخواهد بود یعنی این انگفتم وان شاء الله فتح مکّه بزودی میسّر
خواهد شد وآنحضرت هم در حدیبیّه بفرمود تا سر مبارك ایشانرا تراشید
لله
وبعضی شتران قربان فرمود وبعضی را بدست ناجیهٔ اسلمی بمکّه فرستاد
تا آنجا بکشتند وبر فقرا ومساکین بخش کردند وصحابه نیز حلق و
قصر وقربانی کردند وامیر المؤمنین را علیه السّلام طلب فرموده گفت صلح
نامه را بنویس نوشت که بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سهیل بن عمرو
گفت که ما رحمن ورحیم را نمیدانیم بنویس که بِسْمِكَ اللّٰهُمَّ آنحضرت
فرمود که چنین بنویس که آنهم نامیست از نامهای خدای تعالی پس امیر
المؤمنین علیه السّلام نوشت که هٰذَا مَا یُصَالِحُ عَلَیْهِ مُحَمَّدٌ رسول الله سهیل
گفت اگر ما میدانستیم که رسول الله است محاربه نمیکردیم اینرا حك
کن وبنویس محمّد بن عبد الله امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که من هرگز
نبوّت را از آنحضرت حك نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارك خود

حك کرد بعد ازان نوشتند که هذا ما اصطلح محمد بن عبد الله تا
آخر نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود بود که مثل این واقعه
واقع شود که امروز نام مرا از نبوت حك میکنند تا خواهند گفت
که نام خود را از امیر المؤمنین و امامت حك کن و این واقع شد در
صفین که حکمین را نصب کردند القصه بیست روز آنحضرت توقف
فرمود در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود از انجمله چاه حدیبیه
قطره از آب نبود و خشك گشته آنحضرت قدری از آب طلب فرمود
که وضو سازد آمد بر کنار این چاه و مضمضه کرد و در آنچاه ریخت
چندان آب داد که قریب هزار و پانصد کس با دواب سیراب شدند
و جز این و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره نازل شد
و آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من نازل شده که دوستر میدارم
از آنچه آفتاب بران طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و
ایشانرا تهنیت گفت و ایشان نیز ویرا مبارك باد گفتند چنانچه میفرماید
بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و هویدا که آن صلح است
با قریش و از آنحضرت پرسیدند افتح هو فرمود که نعم و فی نفس الامر
آن صلح مقدمه فتح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان
میداشتند سر کذار شده با کفار مجاهره کردند و قرآن بر ایشان خواندند
و بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همین بود و از ینست
که بعضی از مفسران برینوجه تفسیر کرده اند که ما بکشاییم برای تو شهر
مکه تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر
و فدکست که بیاید انشاء الله پس از خدای تعالی آمرزش طلب و این فتح
برای آنست که بیامرزدم ترا خدای تعالی یعنی مر امت ترا آنچه گذشته

سورة الفتح

از آنچه موجب عتاب تواند بود و آنچه مانده است پس از فتح یا پیش
از فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد ازان طبرسی رحمه الله آورده
که اصحاب ما درین دو وجه فرموده اند از تاویل یکی آنکه بیامرزد از برای
تو آنچه گذشته است از گناه امت تو و آنچه مانده بجهت شفاعت
تو و اضافه گناهان امت بوی بسبب اتصال است میانه او و امت
و مؤید اینوجه آنست که مفضل بن عمر روایت میکند که از امام جعفر
صادق علیه السلم پرسیدند ازین آیت فرمود بخدا که هرگز آنحضرت را
گناه نبود لیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شده یعنی قبول فرموده
از برای او آنکه بیامرزد گناهان شیعه علی را علیه السلم گناهان پیشین
و پسین ایشانرا و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه
العزیز فرموده و آن اینست که ذنب مصدر است و جایز است
اضافه مصدر بفاعل و مفعول و مراد اینجا گناهان امت است کرده اند
نسبت بتو در ما تقدم در اخراج کردن ایشان ترا از مکه و در ما
تاخر مانع شدن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی تا بیامرزد گناهان
ایشانرا که نسبت بتو بفعل آورده اند از اخراج تو از مکه و باز داشتن
تو از انجا پس سبب ذنب اضافه بمفعول باشد اینجا و متعدی شده
بنفس خود حمل بر اخراج و صدی که او در معنی هر دو ست یعنی آن
هر دو ذنب بود لهذا مغفرت را علت فتح کردانید و غرض درو مراد
بمغفرت اینجا ازاله احکام مشرکانست و فسخ آن از او و پوشانیدن
این عیب بر و نه آنکه مکه مفتوح شده او را و نه با آنکه داخل شده
مکه را بعد ازان و اگر مراد مغفرت ذنوب باشد نبود هیچ معنی
مغفرت را در آن که غرض باشد در فتح و دیگر بفضل عمیم خود تمام

الشریف

کرداند نعمت خود را بر تو در دنیا با علای امر تو بفتح بلاد و تسخیر عباد
و غلبهٔ دین تو بر همهٔ ادیان و بقای شریعت تو تا آخر الزمان یا بانضمام
نبوّت و ملك و در آخرت برفع درجات در جنّت و قبول شفاعت در بارهٔ
امّت و بنماید ترا راهی که مؤدّی گردد به بهشت و ترا بران ثابت دارد
و یاری کند ترا خدای یاری کردنی که در وی عزّت و غلبه باشد یعنی تو بران
نصرت قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیّه صحابه خالی از دغدغه
و تردّدی نبودند حق سبحانه و تعالی فرمود که هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّكِینَةَ فِی
قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِیمًا حَكِیمًا اوست آنکه فرو فرستاد آرامش و سکون
در دلهای گرویدگان بسبب صلح و امن تا بدانند فضل الهی را بتیسیر امن بعد از
خوف که تا زیاده کنند گرویدنی با گرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین
خود را با یقین ایشان یا ایمانی که باصول دین داشتند افزون سازد
آنرا بایمان بفروع شرع و مر خدایراست لشکرهای آسمان از ملائکه و جنود
زمین از مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق
باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم او بود بلکه ذرّات کون سپاه وی
بوده باشند اولیای خود را در وقت غزا با اعدای خود فرو نگذارد و هست
خدای تعالی دانا بمصالح خلق صواب کار در آنچه کند و از جمله آنست که
بدلهای گرویدگان فرستاد لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَیُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ
عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِیمًا تا در آرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ
در دین و ثبات در عقیدت ببوستانهایی که میرود از زیر منازل یا در تحت
اشجار آن جویها جاوید انند در وی و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیها

سورة الفتح

ایشان را یعنی محو کرداند پیش از دخول بهشت تا پاك و پاکیزه بروضهٔ
رضوان در آیند و هست این وعده ایشان را نزدیك خدای تعالی یعنی
در حکم او رستکاری بزرك و چه فوز عظیم تر از آنکه از مکاره ایمن شوند و
بمقاصد دینی و دنیوی فایز کردند وَیُعَذِّبَ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْمُشْرِكِینَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دَائِرَةُ
السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِیرًا
و دیگر برای آنست که تا عذاب کند مردان و زنان مشرك را از اهل مکّه گمان
برندگان بخدا گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرك و بعضی منافقان
گمان می بردند که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله که بحدیبیّه میرود نعوذ بالله
کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهند
گشت پس آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد و حق سبحانه و تعالی فرمود
که برین گمان برندگانست گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند
گشت و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان و براند ایشانرا از رحمت خود
و آماده کرد برای ایشان دوزخ را بد باز گشتیست دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِیزًا حَكِیمًا و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین
یعنی هر که در آسمانها و زمینهاست همه مملوك و مسخّر ویند چنانچه لشکریان
مر سردار خود را تکرار این سخن جهت وعدهٔ مؤمنانست تا بنصرت الهی
مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب ربّانی
خایف گردند و هست خدای تعالی غالب در فرمان خود دانا در آنچه فرماید
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ
وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِیلًا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال
و افعال امت تو و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده

منافقان را از اهل مدینه و مردان و زنان ع

وبیم کننده مرانانرا که کمان بد برده اند پس تو امّت را بکو که فرستادن بیم
وبشارت من برای انست که تصدیق کنید مر خدای را و رسول او را و تقویت
کنید دین او را و بزرك دارید فرمان او را و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز کزارد
برای وی بامداد و شبانکاه و کفته اند ضمیر تعزّروه و توقّروه عاید به پیغمبر
است صلّی الله علیه و آله یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجای ارید که تعظیم
او بحقیقت تعظیم حق است چه بامر او او امر وقوع می یابد و تعظیم حضرت
رسالت پناهی تعظیم امر الهی نیز هست که میتواند که شرایط تعظیم او کما
ینبغی بجای ارد إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ
اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی انانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه
جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی چه مقصود بیعت
اوست و برای طلب رضای اوست مراد بیعت الرّضوانست ذکر ان
بیاید انشاء الله سلمی اورده که این سخن در مقام جمع است و حق سبحانه
و تعالی مرتبهٔ جمع را برای هیچ کس تصریح نکرد الّا برای انکه اخص و اشرف
موجودانست و از همین مقام است که مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
أَطَاعَ اللَّهَ قوّت خدای تعالی بوفا کردن وعدهٔ خود در ثواب اخرت
یا در نصرت پیغمبر خود زبر قوّتهای ایشانست در وفا یا در یاری دادن
در معالم اورده که صحابه بوقت بیعت کردن دست حضرت پیغمبر صلّی
الله علیه و آله میکرفتند و ید الله زبر دستهای ایشان بود در مبایعه پس
هر که بشکند عهد جز این نیست که می شکند بر نفس خود یعنی ضرر ان
بنفس او رسد در موضح اورده که سه چیز راجع باهل ان میشود یکی
مکر وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ دوم ستم إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ

سورة الفتح

سیم نقض عهد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ و هر که وفا کند بانچه
عهد کرده بران با خدای تعالی پس زود بود که بدهد خدای تعالی
مر او را مزد بزرك در اخرت که ان بهشتست اورده اند که حضرت پیغمبر
صلّی الله علیه و آله چون متوجّه مکّه شد به نیّت عمره ببعضی اعراب چون
جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم و مدیل فرستاد که درین سفر مرافقت
و موافقت کنید ایشان از محاربهٔ قریش ترسیدند و تعلّل نموده تخلّف
ورزیدند حق سبحانه و تعالی خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی سَيَقُولُ
لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که
بکویند مر ترا بازپس ماندکان از بادیه نشینان یعنی قبایلی که مذکور
شد عذر ارند که مشغول کرد ما را مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع
میشد و زنان و فرزندان ما که بیکس و بی نوا و بی برك میماندند پس طلب
امرزش کن برای ما برین که تخلّف کردیم و در مرافقت موافقت ننمودیم
که میکویند بزبانهای خود انچه نیست در دلهای ایشان یعنی این
اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان از ان خبر نیست بکو
در جواب ایشان پس کیست که مالك شود برای شما یعنی منع کند از شما
از حکم خدای تعالی چیزی را اکر خواهد خدای تعالی بشما قهری و هزیمتی
و قتلی و خللی در مال و اهل یا عقوبتی بر تخلّف یا اکر خواهد بشما سودی
چون دولت و نصرت و نکاه داشت اموال و اهالی بلکه هست خدای تعالی
بانچه میکنید دانا و میداند که قصد شما از تخلّف چه بود و شما مشغولی
مال و فرزند نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ

اراد بکم ضرًّا او

إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ
قَوْمًا بُورًا بلكه كمان برديد آنكه باز نكردد پيغمبر صلى الله عليه وآله ورجعت
نكنند مؤمنان بسوى اهالى خود بمدينه هركز بلكه مشركان ايشانرا
بكشند ومستاصل كردانند وآراسته شد اين كمان يعنى شيطان
بيار است استيصال پيغمبر و ياران او را تا متمكن شود در دلهاى شما
و كمان برديد كمان بلكه دين خداى باطل شود نعوذ بالله وملت اسلام
برافتد و كشتيد شما بدين كمان كروهى هلاك شدكان بسبب فساد عقيده
وبدى ملت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا
وهركه نكرود بخداى تعالى وفرستادهٔ او و بدل تصديق حكم خدا و رسول
او نكند پس بدرستى كه آماده كرده ايم براى ناكرويدكان آتش افروخته
وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ
اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ومر خدايراست پادشاهى آسمانها و زمينها و زمام
امور ممالك علوى وسفلى در قبضهٔ اقتدار اوست ومى آمرزد كناه بزرك
هركرا كه ميخواهد كه مستحق غفرانست وعذاب ميكند بكناه خود هركرا
كه اراده ميكند كه مستوجب نيرانست وهست خداى تعالى آمرزندهٔ
توبه كنندكانست مهربان بايشان سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى
مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ
تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا
لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا زود باشد كه بكويند باز پس ماندكان از حديبيه
مراد همان قبايلند يعنى همان اعراب خواهند كفت آنكاه برويد بسوى
غنيمتها مراد غنايم خيبر است تا فرا كيريد آنرا بكذاريد ما را تا پيروى كنيم
شما را درين سفر آورده اند كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله در ذى الحجه

سال ششم از هجرت از حديبيه باز كشت ودر محرم سال هفتم بغزوهٔ
خيبر توجه فرمود وحكم شد كه هركه در حديبيه حاضر بوده بدين غزا رود
وغير ايشان درين جنك اتفاق نكنند وچون عزم جزم شد جماعت تخلف
كنندكان كفتند بكذاريد ما را تا موافقت كنيم با شما وبجنك خيبر آييم
ميخواهند تخلف كنندكان آنكه تغيير دهند سخن خدايرا يعنى حكم او را
كه فرموده كه غير اهل حديبيه بدين حرب نروند بكو پيروى نخواهيد كرد
ما را نفى است بمعنى نهى يعنى با ما بيرون نياييد همچنين كفته است
خداى تعالى پيش از تهيهٔ شما يا پيش از آمدن بمدينه پس زود باشد
كه ايشان كويند خداى بدين حكم نكرده بلكه شما حسد مى بريد بر ما
تا در غنيمت شما شريك نشويم ونه چنين است كه متخلفان ميكويند
بلكه هستند كه در نمى يابند مكر اندكى چيزيرا كه آن فطنت ايشانست
در امور دنيا و معنى اضراب در اول رد ايشانست بانكه حكم الهى
چنانست كه پيروى نكنند ايشانرا واثبات حسد و ثانى رد از خداى
تعالى است از براى اين واثبات جهل ايشان بامور دين قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ
مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ
أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا
تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا بكو مر اين پس ماندكانرا از اهل
باديه زود باشد كه خوانده شويد بحرب كروهى خداوندكار زار سخت
كه اهل يمامه اند از متابعان مسيلمهٔ كذاب يا قبايل عرب كه مرتد شدند
بعد از وفات حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله يا هوازن ومخلفان در حيات
آنحضرت كه بوادى حنين حرب كردند وكفته اند مراد اهل فارس و روم اند
ملخص آيه آنكه شما را بجنك مردم محارب مبارز خواهند خواند كه شما

کارزار کنید با ایشان و بکشیدشان یا مسلمان شوند اکر این قوم مشرك
یا مرتدّ اند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اکر غیر ایشانند قتالست یا
جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد پس اکر فرمان برید کسی را
که خواننده شماست بقتال آنکروه بدهد خدای تعالی شما را مزد نیکو که غنیمت
است در دنیا و جنّت در آخرت و اکر روی بکردانید و پشت بر داعی کنید
همچنانکه اعراض کردید پیش ازین از سفر حدیبیّه عذاب کند خدای تعالی
شما را عذابی دردناك و چون متخلّفانرا این همه وعید واقع شد ضعفا
و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطهٔ عجز و ضعف از جهاد تخلّف
میکنیم تا مآل حال ما بچه انجامد که لَیسَ عَلَى الْأَعْمٰى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ (آیه آمد)
حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذٰابًا أَلِيمًا نیست بر نابینا کناهی
اکر بحرب نرود و نه بر لنك بزّه اکر از جهاد تخلّف کند و نه بر بیمار تنکی و اثمی
اکر با مجاهدان موافقت نکنند چه اینها معذورانند و هر که فرمان برد خدایرا
و فرستادهٔ او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد او را خدای تعالی
ببهشتها آن چنان بوستانها که بپوسته میرود از زیر مساکن بهشتیان
جویها و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و فرستادهٔ او عذاب کند
او را خدای تعالی عذابی دردناك که درد آن منقطع نکردد و الم آن منقضی
نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله دید که کفّار مکّه او را مانع
شدند از دخول بمکّه و بر کفر خود مصرّند اصحاب را طلبید و بقول اصحّ هزار و
پانصد و بیست تن بودند و بیعت کردند ایشان بر آنکه با قریش قتال کنند
و از حرب روی نتابند و در زیر درخت ثمره نشسته بود علی بن ابرهیم
رحمه اللّٰه در تفسیر آورده که حضرت رسالت صلّی اللّٰه علیه و آله از ایشان

سورة الفتح

بیعت کرفت و شرط فرمود بر ایشان که آنچه آنحضرت کرده باشد و بآن
امر فرموده ایشان بعد از آنحضرت منکر آن نشوند و از آن بر نکردند و
مخالفت نکنند بآنچه فرموده پس حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیهٔ رضوان
آیهٔ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمٰا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهِ فرستاد اکرچه در تالیف مقدّم
است لیکن در نزول مؤخّر است پس رضای الٰهی مشروط باین شروطست (مرتّب)
که عهد و میثاقی که آنحضرت با ایشان بسته بران استوار باشند تا رضا
شود پس هر که بران عهد استوار بود حق تعالی از و راضی و خشنود است
و الّا نه و اینرا بیعت رضوان خوانند و باین شرط حق تعالی از ینقوم خشنود
کشت چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبٰايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مٰا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثٰابَهُمْ فَتْحًا
قَرِيبًا بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد از کرویدکان صحابه وقتی که بیعت
کردند با تو در زیر درخت ثمره پس میدانند خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان نیست
از اخلاص و وفا و صدق و صفا و رسوخ و عدم آن تا آخر که خالص است
یا نه پس فرستاد آرامش بر ایشان و پاداشت ایشانرا فتح نزدیك که فتح
خیبر است یا مکّه وَمَغٰانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهٰا وَكٰانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و دیکر
جزا دادم ایشانرا از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر فرا کیرند
آنرا از دخوت و نقود و ضیاع و عقار و هست خدای تعالی غالب و غلبه
دهنده دوستان حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغٰانِمَ
كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهٰا فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النّٰاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً
لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرٰاطًا مُسْتَقِيمًا وعده کرده است خدای تعالی
شما را ای امّت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف
عالم فرا میکیرید آنرا تا قیامت پس بتعجیل نقد دادم شما را این غنیمت

خیبر و باز داشت یا کوتاه کرد دستهای مردمانرا یعنی خلفای ایشانرا
که بنی اسد و غطفان بودند از شما تا خلفای یهود ترسیده بجنگ
نیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد
آن غنیمت نشانه مر مؤمنانرا براستی قول حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله
بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم و برای آنکه بنماید بشما راه راست
که منهج توکّلست و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف
لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلّی الله علیه و آله چون از
سفر حُدَیبیّه مراجعت فرمود بحکم وعده وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا کار سازی خیبر نمودن
فرمود و از خیبر تا مدینه هشت برید است و با هزار و چهارصد تن از مدینه
بیرون فرموده در جمادی الاوّل سال هفتم از هجرت متوجّه قلاع خیبر شُد
سحری بود که از طریق وادی عرصه بمیان قلاع خیبر یان در آمد و ایشان بی خبر
از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و اَدوات زرع روی بحدایق و مزارع خود
داشتند که لشکر اسلام بنظر ایشان در آمدند گفتند والله محمّد والجیش
روی بحصار نهادند و آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خَیْبَرُ إِنَّا إِذَا أَنْزَلْنَا
بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِینَ و آن هفت قلعه بود کُتَیْبَه
و نَاعِم و شِق و غموص و نطاط و سَطیح و سالم القصّه یهودی در
حصار شده دل بر قتال نهادند گویند اوّل قلعه نطاط مفتوح شد
و بعد از آن شق و گویند اوّلا ناعم و دیگر نطاط و دیگر شق و دیگر بمحاصره
غموص پرداختند و آن سخترین قلاع بود و آنحضرت را در آن وقت صداع
طاری شد و بخود سوار نمیتوانست گشت صاحب کشف الغمّه رحمه الله
از شیخ مُفید قدّس الله روحه السّعید نقل میکند که آورده که این فتح
بر و بازوی امیر المؤمنین علیه السّلام بلاشك وارتیاب ظاهر شده و بوقوع

سورة الفتح

پیوسته در این غزا فضایل او از هر باب بر وجهی که جمیع رُوات اتّفاق
دارند که آنحضرت در آن منفرد است و شریك نیست با وی هیچ کس از
مردان روایت کرده محمّد بن یحیی از مسعدة بن یسع و عبید الله بن عبد
الرّحیم از عبد الملك بن هشام و محمّد بن اسحق و غیرهم از اصحاب
اخبار و ارباب آثار که چون نزدیك رسید رسول صلّی الله علیه و آله
بخیبر فرمود که ای مردمان توقّف نمایید چون قرار یافتند دست
مبارك بسوی آسمان برداشت و فرمود که بار خدایا ای پروردگار
هفت رقعه آسمان و آنچه آسمان بر و سایه می اندازد و ای آفریدگار
هفت طبقه زمین و آنچه آنرا زمین بر میدارد که از تو در میخواهم خیر
این قریه را و خیر آنچه در وست و پناه می آرم بتو از شر این ضیعه و از شر
آنچه در وست و در زیر درختی که آنجا بود نزول اجلال فرمود و چند روز
آن قلعها را محاصره کردند و رایت از آن امیر المؤمنین علیه السّلام بود
امّا چند روزی آنحضرت را رمدی طاری شده بود که تقاعد فرموده
بود از حرب و بپای قلعها هر روزه نزدیك میرفتند و جنگ می انداختند
تا یکروزی در حصار را گشودند و بعضی بیرون آمدند و خندقی ایشان
در پای حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستاده مرحب یهودی در
مقام محاربه در آمده مبارز طلبید حضرت رسول صلّی الله علیه و آله ابو بکر را
با جمعی از مهاجر فرستاد و رایت داد رفتند و کوشش کردند کاری از پیش
نرفت باز گشتند و یکدیگر را توبیخ و سرزنش میکردند و روز دیگر عمر را
با بعضی فرستاد ایشان نیز باندك زمانی باز گشتند و ترس و بی دلی
یکدیگر را با هم دیگر میگفتند آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت از آن
اینها نیست که بر میدارند بر وید علی بن ابی طالب را از برای من طلب کنید

کفتند که رمد و درد سر دارد فرمود که او را بمن بنمایید که میخواهم مر دیرا ببینم که خدای و رسول را دوست دارد و خدای تعالی و رسول او اورا دوست دارند که فرا کیرد رایت را آنچنانچه حق اوست او کرار غیر فرار است رفتند و آنحضرت را آوردند فرمود که یا علی چه حال داری فرمود که درد چشم و سر دارم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من بنه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق امیر المؤمنین علیه السلم دعا فرمود و دست مبارك را باب دهن تر ساخت و بر چشم و سر آنحضرت مالید فی الحال چشم کشود و درد سرش تسکین یافت و رسول الله دعای وی فرمود که بار خدایا اورا از سرما و کرما نکاه دار و بعد از ان رایت بیضا بدست او داد فرمود که برو که جبرئیل علیه السلم با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای مردم مرکوز است بدان ای علی که ایشان در کتاب خود یافته اند که هلاك کننده ایشانرا نام ایلیا باشد پس چون با ایشان ملاقات کنی بکوی که منم ایلیا علی بن ابی طالب ایشان ازین مخذول و منکوب میشوند انشاء الله امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که رفتم تا بنزدیك حصار دیدم که مرحب یهودی بیرون آمد جبه و جوشن بر خود پوشیده و اسلحهٔ تمام بر خود راست کرده چون مرا دید کفت • عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّي مَرْحَبُ • شَاكِي السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ یعنی همه اهل خیبر میدانند که مرا مرحب میکویند که او تمام سلاحی است که پهلوان مردانه است چون این رجز کفت من کفتم • أَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَةْ • كَلَيْثِ غَابَاتٍ شَدِيدٍ قَسْوَرَةْ • أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةْ زوج البتول فاطمة المطهرة • یعنی منم آنکه نام نهاده مرا مادر من حیدر صفدر که همچو شیر غرانم در بیشهٔ شجاعت که خصم را بدرانم که قتال کنم با شما به شمشیر

بر آن بسرعت هرچه تمامتر و شما را امان ندهم که بر خود جنبید بعد از ان با هم کردیدند و دو ضرب در میان ایشان رد شد آنکاه آنحضرت مبادرت نموده بقوت بازوی مردانکی ضربتی بر فرق مرحب زد که خود و سر او را شکافته بدندانهایش رسید در حال افتاده جان بداد در جر است که چون امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که منم علی بن ابی طالب دانشمندی از ایشان کفت که مغلوب شدید و رقم خواری بر شما کشیده شد و از قتل مرحب وجع و سختی بسیار بر ایشان راه یافته رفتند بدرون حصار و در را محکم بستند امیر المؤمنین علیه السلم علاجی فرمود تا خود را به پیش در رسانید و این قلعه غموص بود و بقوت روحانی صمدانی آن در را از جای جنبانیده از پاشنه برکند و بر رو خندق انداخته جسر ساخت تا لشکر کذشته بقلعه ریختند و خاك مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار کرفته از کنج ابی الحقیق و غیر آن پس بیرون آمدند چون مردم تمام بیرون آمدند و از خندق کذشته بجانب لشکرکاه رفتند امیر المؤمنین علیه السلم آن در را بدست راست خود از روی خندق برداشته چند کز دور انداخت و آن در را بیست و پنج کس می بستند و مسلمانان تا هفتاد کس نشدندی آن در را نتوانستندی از جای برداشتن و در سال نهم فتح مکه شد و بان امر دین قوت یافت و مهم اسلام استحکام پیدا کرد بر وجهی که حضرت منان بر پیغمبر خود امتنان فرموده در سورهٔ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ و در آیهٔ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بیان نموده که چشمها از آن نور تازه و سینها از آن سرور بی اندازه پیدا کرد و درین غزا رایت بدست سعد بن عباده بود آنحضرت بسبب امری از و ستاده با امیر المؤمنین علیه السلم داد و مکه را فتح

کردند وآنحضرت بمسجد الحرام درآمده سیصد وشصت بت دید که برصفا برهم بسته اند فرمود که ای علی بمن چند عدد سنك بده میداد واو بدان بتان میزد تا همه را بینداخت وپاره پاره ساخت ومیفرمود که جاءَ الحَقُّ وَزَهَقَ البَاطِلُ اِنَّ البَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا وبکوشش امیر المؤمنین امر دین استحکام یافت وَاُخْرٰی لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهَا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا وَکَانَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرًا ووعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیکر یا فتح شهرهای دیکر که هنوز قادر نشده اید بران ونمیدانید بهستی که احاطه کرده است علم خدای تعالی بان مراد غنایم هوازنست یا مداین فارس وروم وشام کویند هر فتحی که امّت را دست دهد وانچه حضرت صاحب الزمان علیه السلام فتح کند از مشرق تا مغرب عالم درین داخلست وهست خدای تعالی برهمه چیزها از فتح مداین واعطای غنایم توانا وَلَوْ قَاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الاَدْبَارَ ثُمَّ لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَلَا نَصِیرًا واکر قتال کردندی با شما در حدیبیه انانکه کافر بودند از اهل مکّه وصلح نکردندی هر اینه باز کردانیدندی پشتها یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نکاه دارد ونه یاری که ایشانرا مدد کاری نماید سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِیلًا سنّت نهاده است خدای تعالی سنّت نهادنی ان سنّتی که کذشته است پیش ازین در امّتان دیکر که همیشه انبیا علیهم السلام برایشان غالب بوده اند ونیابی تو مر سنّت خدایرا تغییری وتبدیلی که دوستان او دایم ودشمنان او همیشه مغلوب ومنکوب چه هرچه بتوقیع مقرّر ومقدّر وی رسید دست تصرّف هیچ کس رقم تغییر وتبدیل بر صفحات ان نتوانند کشید که مطیع را جنّت مقرّر فرموده وعاصی را دوزخ مقدّر نموده اورده اند که بوقتی که انحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود وامیر المؤمنین علیه السلام در پیش انحضرت صلح نامه

قالب الحکم وعاید...

سورة الفتح

مینوشت هشتاد تن از اهل مکّه از جبل تنعیم فرو تاختند حق سبحانه وتعالی بکرفت چشمها ایشانرا تا اصحاب رسول الله صلّی الله علیه وآله سر کرده ایشانرا بکرفتند وانحضرت ایشانرا ازاد کرد وایه نازل شد که وَهُوَ الَّذِی کَفَّ اَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرًا واوست ان خداوندی که از محض کرم باز داشت دستهای کفّار مکّه را از شما تا صلح کردید وکوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکّه یعنی حدیبیه پس از انکه ظفر داد شما را وغالب ساخت برایشان مراد ان هشتاد سوارند وهست خدای تعالی بانچه میکنید از مقاتله باکفّار برای فرمان رسول خدای تعالی وانکه دست باز میدارید وصبر میکنید بجهت تعظیم خانه خدای تعالی بینا وشما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ المَسْجِدِ الحَرَامِ وَالهَدْیَ مَعْکُوفًا اَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ اَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ لِیُدْخِلَ اللّٰهُ فِی رَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِیمًا ایشانند انانکه کافر شدند وباز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام ومنع کردند انرا نیز که برای قربان اورده بودید در حالتی که باز داشته شده بود از انکه برسد بجای او که مکان نحر است یعنی منی خلاصه معنی انست که کفّار مکّه بسبب انکه شما را از عمره منع کردند وقربانرا بمحلّ ان نکذاشتند مستحقّ قتال واستیصال هستند ولیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت کرویدکانی که در مکّه هستند واکر نبودندی مردان کرویده وزنان ایمان اورده در مکّه که شما ایشانرا ندانسته اید وان هفتاد دو زن ومرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه وتعالی فرمود که اکر نبودندی در مکّه

وشما ایشانرا نمیدانید بایمان ایشان زیراکه با مشرکان مختلط اند
اَنْ تَطَؤُهُمْ بدلست از رجالٌ یعنی اگر نه آن بودی که آن مؤمنان در انجا
هستند و نه آن بودی که شما ایشانرا در اثنای قتال بی تمیز هلاک میساختید
چه وطا عبارتست از ایقاع و اهلاک گشت پس میرسید شمارا از جهت
هلاک ایشان مکروهی یعنی غم و اندوهی بقتل مؤمنان یا زیانی چون کفارت
و دیت بی آنکه دانید چه بِغَیْرِ عِلْمٍ متعلق بان اَنْ تَطَؤُهُمْ یعنی اگر میکشتید
ایشانرا بی آنکه دانید هر اینه ما دست شمارا از ایشان کوتاه نمیکردیم
پس منع کردم شمارا از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت و این برای آنست
تا داخل کرداند خدای تعالی در بخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت
توفیق زیادتی خیرات و گفته اند دین اسلام است پس علت بازداشت
قتل این بود که مؤمنان توفیق زیادتی خیر و طاعت بیابند و مشرکان رغبت
کنند در اسلام و روی از آن نتابند اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران
و در مکه نبودندی هر اینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه
عذابی مُؤلِمِ مُوجِع در دنیا بقتل و سبی و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که مردی سؤال کرد از ابی عبد الله علیه السلام که امیر المؤمنین آیا نبود
قوی در بدن و نبود قوی در امر الهی یعنی او را آن قوت بود چرا دفع مخالفان
در اوایل از خود نکرد و کار خود را پیش نبرد ابو عبد الله علیه السلام فرمود
که چون سؤال کردی جواب را فهم کن مانع این آیتی بود از کلام الهی گفت کدام
آیتست فرمود لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ الی آخر الآیة حق سبحانه و تعالی
ودایع فرموده مؤمنانرا در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المؤمنین
علیه السلام که بکشد پدرانرا تا بیرون آید ودایع از ایشان پس از بعضی
که خارج شد بظهور آورد قتل را با ایشان و از این جهت قایم ما ظاهر نمی شود

150

سورة الفتح

تا ودایع تمام مخرج کردند چون چنین شود ظاهر کردد و مخالفرا بقتل
آرد اِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الْجَاهِلِیَّةِ فَأَنْزَلَ
اللهُ سَکِینَتَهُ عَلَی رَسُولِهِ وَعَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَأَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوَی وَ
کَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَکَانَ اللهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا یاد کن ای محمد
چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند در دلهای خود تعصب و تکبر
و غیرت را حمیت جاهلیت که بنده را از فرمانبرداری باز دارد یعنی
با یکدیگر گفتند که ما محمد را با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر
و احد پدران و پسران و برادران ما را کشتند و علی بن ابرهیم رحمه الله
گوید که حمیت جاهلیت آن بود که بعضی از قریش و سهیل بن عمرو گفتند
که ما رحمن و رسول الله را نمیدانیم و سخت ایستادند تا رسول آنرا
از صلحنامه محو فرمود و بسمک اللهم و محمد بن عبد الله نوشت چون
ایشان عصبیت پیش آوردند پس فرو فرستاد خدای تعالی آرام و وقار
خود را بر فرستادهٔ خود و بر مؤمنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی
شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلحنامه بود نگذاشت
که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت
کنند حق تعالی میفرماید که و ثابت داشت خدای تعالی مؤمنانرا بر کلمه
تقوی که کلمهٔ شهادتست یا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ که اهل مکه
نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن راضی نشدند و اضافه کلمه
بتقوی بجهت آنکه سبب است آنرا یا کلمهٔ اهل تقوی است و بودند
مؤمنان سزاوارتر بدانکلمه از غیر ایشان و هستند اهل آن و اولی بدان
و هر که معرفت و یقین او بیشتر او بدان کلمه سزاوارتر است و هست
خدای تعالی بهمه چیزها دانا بعضی از صحابه بعد از رجوع گفتند سیما

عمر رضی الله عنه که تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله راست نشد و ما طواف
خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ
رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ
مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ
مِنْ دُونِ ذٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ه هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق
ساخت برای رسول خود آن خواب را که دیده بود براستی بنا بر حکمتی
درین سال تاخیر شد در آیند هر آینه در آیید شما بمسجد الحرام چون
خواسته است خدای تعالی وگفته الله استثنا حکایت قول حضرت
پیغمبر است صلی الله علیه و آله که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد الحرام
در آیید انشاء الله در محلی که ایمن باشید از اعادی تراشندگان سرهای
خود را و چینندگان موی را از سر یعنی بعضی را بتراشید و بعضی
را بچینید نترسید از هیچ کس پس دانست خدای تعالی آنچه شما نمیدانستید
از حکمت تاخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر کرد آیند پیش ازین
یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهت قضای عمره فتحی نزدیک که فتح خیبر است
تا دل مؤمنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان کردند
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى
الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ
وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ه اوست آن خداوندی
که فرستاده رسول خود را که محمد است صلی الله علیه و آله براه نمودن انام یا بیان
احکام و بدین درست که اسلام است تا غالب کرداند آن دین را بر همه دینها
یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود براندازد وعلی بن

سورة الفتح

ابرهیم رحمه الله گوید که این در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلم خواهد شد
که هیچ دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب وی شود و قاف تا قاف عالم را بگشاید
و بر اندازد و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور بوده باشد اللّٰهم ارزقنا عظیم
نواله از دست رفت معرکه یاد در رکاب کن و بسنده است خدای تعالی بر نبوت
تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبدالله بنویسید غم نخوریم که ما میگوییم که محمد صلی
الله علیه و آله فرستاده خداست بحق و آنانکه با اویند از مؤمنان سخت دل و
غلیظند بر کافران مهربان و مشفقان میان یکدیگر می بینی ایشان را رکوع کنان
سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغولند بنماز وعلی بن ابرهیم رحمه الله
فرموده که این اوصاف رسول الله است صلی الله علیه و آله و از آن مؤمنان یک
دیگر بان وی که در توریت و انجیل مسطور بوده چنانچه بیاید و بعد از آن حضرت
فرد کامل این امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم السلم چه غلظت و
شدت آنحضرت بر کفار معلوم است و تواضع و مدارا و فروتنی و مواسا
بمؤمنان مفهوم و وظایف طاعات و عبادات وی تا حدی که هر شب آواز
هزار تکبیر احرام از خلوت وی باسماع خادمان عتبه عالیه اش میرسید
و باقی اهل البیت نیز اینچنین تا بمرتبه که حضرت امام زین العابدین ع
بواسطه کثرت سجود او را سجاد ذی الثفنات میگفتند که هفت عضو
مبارکش که در حال سجود بر زمین می بود پینه بسته بود و بلند شده بمانند
زانو و سینه شتر و هنوز تاسف میخورده و میفرموده که انی لی بعبادة
علی علیه السلم و تمامی ائمه سلام الله علیهم قدم بر قدم یکدیگر داشتند می
طلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی زیادتی ثواب او و میجویند
و خوشنودی حضرت باری طلب میکنند علامتهای ایشان در رویهای
ایشان ظاهر بود از اثر سجود چه اثر نماز در جبین مبین ایشان چون

خورشید تابنده مینمود مَنْ كَثُرَ صَلوٰتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ

وازسعید بن جبیر منقولست که ان تری وصنوست وخاك زمین که بر روی ایشان ظاهر است ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰيةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيلِ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْاَهُ فَاٰزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَاَجْرًا عَظِيمًا این وصف که مذکور شد صفت ایشانست در کتاب موسی علیه السلام یعنی بدین صفت در توریة مذکور ند وصفت ایشانست در انجیل یعنی بهمین نعت در کتاب عیسی علیه السلام مسطوراند یا صفت ایشان در انجیل مانند زرعی وکشتی است که در اول حال بیرون آرد شاخك خود یعنی تیغ زند ویکشاخ بیرون آرد پس قوی کرداند آن شاخ را پس سطبر کند پس ایستد بر ساق خود اول دانه بود وکیاهی ضعیف با آخر درختی کردد که بشکفت آرد مزارعانرا قوت وسطبری وراستی وخوبی او این مثلی است وممثل وی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وآله ویاران وی که باول دعوت اسلام ضعیف بوده هر چند بر آمد قوت کرفت وسبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه وتعالی این تمثیل فرموده تا بخشم آرد بایشان یعنی به پیغمبر صلی الله علیه وآله ویاران ویکجهتان وی کافرانرا وجایز است که معلل بان وعده الهی بود زیرا که کفار هر کاه شنوند که چه نعمتها خدای تعالی برای مؤمنان آماده کرده در آخرت وچه عزت واحترام در دنیا بایشان کرامت فرموده ایشانرا بخشم می آرد چنانچه میفرماید وعده کرده خدای تعالی آنانرا که کرویده اند وکرده اند کارهای شایسته از انجمله اطاعت آل رسولست علیهم السلام از ایشان که ایمان بتوحید وعدل ونبوت وامامت ومعاد دارند وعده فرموده آمرزش کناه ومزد

بزرك در حدیث اُبَی وارد شده که هر که سورهٔ فتح بخواند کوییا که حاضر بوده با محمد صلی الله علیه وآله در فتح مکه وبروایت دیکر در بیعت تحت شجره وازصادق علیه السلام روایتیست که فرمود نکاه دارید اموال وزنان ومملوکان خود را از تلف بقرائت سورهٔ اِنّا فَتَحْنا وانانکه مداومت نمایند در خواندن این سوره منادی ندا کند در قیامت که شما از بندکان من وساکن خالص مخلص منید لاحق کردید بصالحان از بندکان من وساکن کردید در بهشت نعیم وبیاشامید از آب طهور که امتزاج یافته بکافور

سُورَةُ الْحُجُراتِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمانَ عَشَرَةَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای آنکسانی که کرویده اید پیش مبرید اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی ورسول او یعنی سخن مکویید پیش از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سخن کوید یا تعجیل مکنید در امر ونهی پیش از وی یا در معنی تاویل کتاب وسنت پیشی مکیرید بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که او بدان بدان دانا تر است وبترسید از خدای تعالی در تقدیم بر وی قولاً وفعلاً بدرستی که خدای تعالی شنوا است مر اقوال شما را دانا است با فعال شما علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که این آیت نازل شد در باب وفد بنی تمیم وایشان هفتاد نفر بودند تقدیم میکردند بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله ودر مشی سبقت میکردند وچون تکلم مینمودند بلند میساختند آوازهای خود را بر بالای آواز آنحضرت ومیرفتند بر در حجرهای وی ومنادی میکردند واواز بر می داشتند که یا محمد اُخْرُجْ اِلَيْنا اینست که میفرماید يا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا

لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول
كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون
ای کروه کرویدکان بلند مکنید آواز خود را بالای آواز حضرت پیغمبر
یعنی چون سخن کویید آواز خود را بلند تر از آواز وی بر مدارید و آشکارا
مسانید برای او سخن را یعنی او را بلند ندا مکنید چون آشکارا
خواندن بعضی از شما مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا
مراعات لوازم ادب کرده باشید و کفته اند او را بنام و کنیت مخوانید
بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید در خطاب با وجود آنکه حضرت
حق تعالی او را بچنین خطاب فرموده ما بطریق اولی تا باطل نشود
عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی و شما ندانید که عملهای شما
حبط شده بترک ادب بزرکان کفته اند من ترك الآداب رد عن
الباب هر که ترک ادب کند رانده شود از درکاه قبول نهصد ساله
طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد ان الذين يغضون اصوا
تهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى
لهم مغفرة واجر عظيم بدرستی آنانکه فرو میدارند آوازهای
خود را نزدیک رسول خدای تعالی و با ادب و آزرم سخن میکویند
آنکروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را برای
قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه و تعالی
دلهای ایشان را و آزمودن بمعنی پاک کردنست همچنانکه زر را در کوره
خلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند کویند این زر
آزموده است مر اینکروه پاکیزه دلانیست آمرزش کناهان و مزدی
بی کران ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون

سورة الحجرات

بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا از پیش آن بیشتر ایشان
ذهن انسانیت ندارند و مراعات ادب نمینمایند ولو انهم صبروا
حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم والله غفور رحيم و اکر ایشان
صبر کردندی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان هر آینه بودی بهتر مر ایشانرا
که حرمت تو سبب سعادت ایشانست و خدای تعالی آمرزنده است
کسی را که توبه کند از بی ادبی مهربانست با اهل آداب که تعظیم سید اولوا
الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت
آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در سال نهم از هجرت ولید
بن عقبه را که برادر مادری عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد تا
صدقات ایشان فرا کیرد و میان ولید و ایشان خونی واقع بوده چون
خبر آمدن ولید بشنیدند از سر عداوت دیرینه کذشته طرح محبت
مجدد انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی
بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده و قصد
قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را با جمعی
بر سر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آرد
و تعجیل ننماید خالد برفت و کس بمیان ایشان روان کرد تا تحقیق احوال
نماید آنکس دید که بانک نماز میکویند و نماز بجماعت میکذارند و شعائر
اسلام ایشان ظاهر است باز آمده با خالد کفت و خالد بعرض حضرت
رسانید و آیه آمد که يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبا فتبينوا
ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ای کروه
مؤمنان اگر بیاید بشما دروغ کویی بیرون رفته از فرمان خدای تعالی

بخبری یعنی خبری بیارد موحش که موجب تألم خاطر باشد پس تفحص
کنید و نیکو در پی روید تا نرسانید مکروهی بنادانی یعنی گمان برید
که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند
پس گردید بر آنچه کرده باشید پشیمان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید
در ساختن امور تا وقتی که امارات صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد
وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ
اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ
وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ
وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بدانید آنکه در میان شماست فرستاده
خدای تعالی و تعظیم اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده
بحضرت او عرض نکنند اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود
پیغمبر صلی الله علیه و آله و برای شما کار کند در بسیاری از کارها
هر اینه برنج افتید و هلاک شوید و لیکن خدای تعالی دوست گردانیده
است بشما ایمان بتوحید را و بیاراسته است آنرا در دلهای شما بنصب
ادله و توضیح حجج و براهین علی بن ابرهیم رحمه الله آورده در تفسیر نقل از ابی
عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرمود آن امیرالمؤمنین است علیه السلام که تزیین
یافته ایمان در دل مبارکش و از ناشایست خالیست و خلاف این در دلهای
مخالفان زمان وی جای گرفته و دشمن ساخته و مکروه گردانیده است
کفر را بسوی شما و پوشیدن حق را و بیرون رفتن از راه راست و نافرمانی
کردن آنگروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح که تحقیق اخبار کنند
کنند و آن تزیین ایمان و تکریه کفر برای فضل است از خدای تعالی یعنی
فضلی که خدای تعالی بشما خواسته و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی

داناست بصدق و کذب مخبران محکم کار است در امور بندگان و از
حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای نادانسته انواع
فتنها میزاید آورده اند که میان عبدالله رواحه و ابن ابی بحضور شریف
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مجادله رفت و بدان انجامید که هر یکی را
از قوم جماعتی بمدد آمدند و بهم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب منجر
شد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا
الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ
وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و اگر دو گروه از گرویدگان کارزار
کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید
ایشانرا بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه
بر دیگری و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای تعالی راضی نبود پس
قتال کنید با آن گروه که بغی میکنند تا باز گردند بحکم خدای تعالی و گردن
گیرند پس اگر باز گردند آنگروه باغی براه حق و ترک ستم نموده احکام شرع را
منقاد شوند پس اصلاح کنید میان ایشان براستی و میل مکنید بیک
طایفه و از راه حق تجاوز منمایید و داد کنید در همه کارها بدرستی که
خدای دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت قانون
عدالت کنند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ جز این نیست که مؤمنان برادرانند یکدیگر را
در دین چه همه بازگشت دارند باصل واحد که آن ایمانست پس صلاح
آرید میان برادران شما هرگاه خلافی و شقاقی واقع شود تخصیص اخوین
بذکر جهت آنست که اقل جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند

یا مراد ابناء اوس وخزرج باشد وایشان دو برادر بوده اند وبترسید
از عذاب الهی در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت کرده شوید نقل است
که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار وسلمان
وخباب وبلال وصهیب حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین
آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم ولا نساء
من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا
بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان ومن لم یتب فاولئک
هم الظالمون ای آنکسانی که ایمان آورده اید باید که افسوس نکنند
واستخفاف ننمایند گروهی از شما گروه دیگر را شاید آنکه باشند آنانکه
افسوس کرده شده اند بهتر از افسوس کنندگان وگویند عایشه ام سلمه را
بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه وتعالی فرمود که ونشاید که زنان استهزا
کنند از زنان شاید باشند آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا
کنندگان وگویند کوتاهی قامت نقصان زن ومرد نیست چون در ایشان
ایمان وبردن فرمان هست نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان
ونافرمانی باشد که بقول حق جل وعلا عمل نکنند وحق تعالی در بارهٔ ازواج
آنحضرت فرموده که وقرن فی بیوتکن چنانچه سمت ذکر یافت پس
کسی که خلاف این کرده واز خانه بیرون آمده مع ذلک بمحاربهٔ امیر المؤمنین
علیه السلام رفته با وجود صدای یا علی حربک حربی از آنحضرت شنیده
پس عیب ونقص این باشد نه کوتاهی قامت حق سبحانه وتعالی جزا
وسزای هر کس را فراخور او خواهد داد وثابت بن قیس عیب یکی از صحابه
گفت از آن نیز نهی آمد که وعیب مکنید بنفسهای خود را چه مؤمنان بمثابه
نفس واحده اند هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد ومخوانید

سورة الحجرات

یکدیگر را بلقبهای ناخوش گویند که آیه در شان صفیه بنت حیی
بن اخطب سمت نزول یافته که او آمد نزد رسول صلی الله علیه وآله
وگفت که زنان میگویند بمن که ای یهودیه دختر دو یهود آنحضرت
فرمود که چرا نگفتی که پدر من هرونست وعم من موسی علیهما السلام
وزوج من محمد صلی الله علیه وآله پس اهل اسلام باید که نخوانند یکدیگر را
باین لقبها که یا یهود ویا نصرانی ویا مؤمن را فاسق ومنافق
خوانند بدنامیست کسی را یاد کردن بفسق یعنی جهود وترسا
گفتن بعد از دخول او در ایمان ومراد باین یا تهجین است که نسبت
کفر وفسق بمؤمنان کردنست یا دلالتست بر آنکه تنابز فسق است
وجمع میان او ومیان ایمان مستقبح است ودر خبر است که حق
مؤمن بر برادر مؤمن آنست که او را بنیکوترین نامی بخوانند لهذا
کنیت سنت وادب حسن است وهر که توبه نکند ازین منهیات
پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض
سخط الهی وعتاب پادشاهی میدارند یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا
کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب
بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه
واتقوا الله ان الله تواب رحیم ای گروه گرویدگان بپرهیزید
وبگذارید بسیاری از گمانها را بدرستی که بعضی از گمان بزه است
وگناه بر آن متفرع میشود وباید دانست که گمان چهار قسم است
اول مامور به وآن حسن ظن است بخدای تعالی وپیغمبران
وامامان ومؤمنان ودر خبر آمده که ان حسن الظن من الایمان
دوم حرام وآن گمان بد است بخدای تعالی وآنانکه مذکور شدند

واین کمان موجب اثم است سیم مندوبٌ الیه وآن تحرّی باشد
در امر قبله مبنای آن بر غلبهٔ ظن است در امور اجتهادیه چهارم
مباح وآن ظنّ است در امور دینی ومهمّات معیشتی ودرین
صورت بدکمانی موجب سلامت وانتظام مهام است واز قبیل
واحتیاط شمرده اند کما قیل بدنفس مباش وبدکمان باش وز فتنه
ومکر در امان باش آورده اند که ابو بکر وعمر رضی الله عنهما سلمان را رضوان
الله علیه نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستادند در بعضی
اسفار وازان حضرت ادامی وطعامی طلبیدند وآنحضرت باسامة
بن زید حواله فرمود که خازن وی بود اسامه کفت هیچ خوردنی
نزد من نیست سلمان باز آمد وصورت حال باز کفت ایشان
در غیبت وی کفتند سلمان قدمی دارد که اکر بچاه سُمَیحه رود که
چاهی است در مدینه زود آبش خشك شود بعد ازان در تجسّس
افتادند که آیا اسامه راست کفته که طعام نداشته یا بخل ورزیده
با ما دیکر روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمدند آنحضرت
فرمود که چیست این سرخی کوشت که در میان دندانهای شما
می بینم کفتند ما کوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود که کوشت خوردنی
نمیکویم کوشت آدمی میکویم واین آیه نازل شد که کمان بد مبرید
وتجسّس مکنید چنانچه در کار اسامه بدکمان شدید وتجسّس
کردید وباید که غیبت نکنند بعضی از شما بعضی دیکر را چنانچه
درباره سلمان کردند پس تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت بر نهج
که آیا دوست میدارد یکی از شما آنرا که بخورد کوشت برادر خود را
در حالتی که مرده بود آن برادر بلکه نفس شما ازان تنفّر نماید پس

سورة الحجرات

مکروه دارید آنرا ونخورید پس همچنانکه از اکل کوشت مرده کاره هستید
باید که غیبت را کاره باشید وبترسید از عقوبت الهی بسبب غیبت
کردن بدرستی که خدای تعالی پذیرندهٔ توبه است از جمعی که صامت
شوند از غیبت کردن مهربانست بر آنانکه باز ایستند از غیبت
غیبت آنست که ذکر کنند غیری را بچیزی که اورا ازان بد آید واز حضرت
رسول صلی الله علیه وآله سؤال کردند از غیبت فرمود که یاد کردنست
برادر خود را بر وجهی که اکر بشنود اورا ازان مکروه آید کفتند یا رسول
الله اکرچه آن حق باشد فرمود بلی که اکر باطل باشد پس آن بهتان
است وآن مقصور نیست بر قول زبانی واین نیز مقصور نیست بر صریح
چه اشارت بدست وسر وچشم وآنچه جاری مجری آنست وقتی که افادهٔ
عیب ونقص غیر کند از غیبت شمرده اند وتعریض نیز ازین قبیل است
مثلا کوید که من در مجلس حکّام حاضر نمیشوم ومال یتیم نمیخورم وامثال
این که غرض ازان غیر باشد که موصوف باین وصف است یا آنکه کوید
که الحمد لله که مرا پاك داشته از فلان امر ومراد عیب او باشد پس این غیبت
است اکرچه صورتش صورت شکر است وضابط غیبت محرّم آنست
که غرض او وهتك عرض غیر باشد لیکن علمای ما رحمهم الله شش موضع را
استثنا کرده اند اوّل آنچه در باب غیری میکویند وآن مستحق
آن باشد مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق خود وشارب خمر نیز که متظاهر
بود وظالم متهتّك بظلمش پس جایز است که آنرا باین صفات غیبت
کنند نه بغیر آن چه روایتست که آنحضرت فرمود که لَا غَیْبَةَ لِفَاسِقٍ دوم
شکایت متظلّم از ظالم از غیبت نشمرده اند سیم نصیحت مستشیر در
نکاح یا معامله یا مجاورة وغیر ذلك که فلان مناسبست وفلان

مناسب نيست چهارم جرح و تعديل راوى و شاهد و واجب است
درين قصد اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و صيانت فروج و غير
ذلك نه آنكه باعث برين عداوت و تعصّب بود پنجم ذكر مبتدعه و
تصانيف فاسده و آراى باطلهٔ ايشان كردن ششم ذكر معايب و قبايح
و افعال ناپسنديدهٔ دشمنان اهل البيت عليهم السّلم كردن و قدح
در انساب و اعراض ايشان نمودن بچيزى كه صحيح و مطابق واقع باشد
چنانچه امام حسن عليه السّلم در مجلس معاويهٔ غاويه لعنه الله ذكر
معايب وى و عمرو عاص بى اخلاص و وليد بن مغيره و امثال ايشان
ميفرمود از لعن و طعن و غير آن و هيچ حرجى نيست در تكرار و اكثار
آن بنسبت اهل خلاف و معاندان و دشمنان تا روز قيامت چنانچه
مجتهدان مارحمهم الله فرموده اند اينمعنى را بجهت تنفير مردم از ايشان
و تطهير دلهاى خلق از اعتقاد در شان ايشان تا بيزارى جويند
از معاندان اهل باطل و نهج البلاغه ازين مقوله مملوّ است آورده اند كه
روز فتح مكّه جمعى از طلقا بوقتى كه بلال بر بام بيت الله الحرام زادها الله
شرفا و تعظيما بانك ميگفت در غيبت وى افتادند يكى از سخنان
ايشان اين بود كه آيا محمّد كسى ديگر را نيافته كه بانك گويد بجز اين كلاغ
سياه و در نسب او قدح كردند آيه آمد كه يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ
مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ اى مردمان بدرستى كه ما آفريديم
شما را از مردى و زنى كه آدم و حوّا است پس چون همه از يك پدر و مادر ايد
يا هر يك از شما را پدر و مادر يست بهر تقدير چون اصل همه يك پدر
و مادر است پس به نسبى فخر كردن و در نسبى طعنه زدن هيچ وجه ندارد

سورة الحجرات

و آنكه بقبايل و عشاير مى نازد بايدكه داندكه اين شعب شعوب و بطون
براى تعارفست نه براى تفاخر چنانچه ميفرمايد و گردانيديم شما را
شعبها را يعنى جماعتهاى عظيم منسوب باصل واحد و قبيلهاى
منتسب بشعوب تا بشناسيد يكديگر را و ممتاز گرديد يعنى دو كس كه
بنام متّحد باشند بقبيله متميّز ميشوند چنانچه زيد تميمى از زيد قرشى
عرب شش طبقه را اثبات ميكنند شعب و قبيله و عماره و بطن و فخذ
و فصيله شعوب مشتملست بر قبايل چنانچه مثلا خزيمه شعبيست
مشتمل بر چند قبيله يكى از آن كنانه است و قبيله بر عماير اشتمال دارد
چنانچه قريش عماره ايست از كنانه و بعد از آن عماير اشتمال بطون است
چون لوى بطنى است از قريش و پس از آن افخاذ است چون هاشم كه
فخذيست از لوى پس عشاير است چون ابو طالب از هاشم بعد از آن
فصيله باشد و آن اهل بيت است چون بنى طالب و گفته اند شعوب از
قحطان باشد و قبايل از عدنان و قولى آنست كه شعوب از عجم است
و قبايل از عرب بر هر تقدير بدرستى كه بزرگوارترين شما نزديك خداى
تعالى پرهيزكارترين شما است چه بتقوى نفوس را رتبهٔ كمال حاصل
گردد و هر كرا تقوى بيشتر قدم او در مرتبهٔ فضل بيشتر الشَّرَفُ بِالْفَضْلِ
وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ بدرستى كه خداى تعالى دانا است باصل
و نسب شما آگاه از علم و ادب شما در كشف الغمّه نقل كرده از ابى جعفر
محمّد بن علىّ الباقر عليهما السّلم كه نشسته بودند جماعتى از اصحاب
رسول الله صلّى الله عليه و آله و از نسب و فخر خود ميگفتند و سلمان رحمه الله
نيز در آن ميان بود عمر گفت اى سلمان نسب و فضل تو چيست سلمان
گفت منم سلمان بن عبدالله من بندهٔ بودم حق تعالى مرا راه نمود

بمحمّد صلّی الله علیه وآله ومن فقیری بودم ناتوان حضرت منّان مرا غنی
وتوانا کردانید بمحمّد آخر الزّمان ومن مملوکی بودم مالک الملوک مرا آزاد
کردانید ببرکت این سیّد اینست حسب ونسب من بعد ازین مجلس سلمان
رحمه الله بر پیغمبر صلّی الله علیه وآله عرض کرد قول عمر وجواب خود را آنحضرت
فرمود که ای معشر قریش حسب مرد دین اوست ومروّتش خلق او وفضلش
عقل او وبعد از آن این آیه را خواند وروی مبارک بسلمان کرد وفرمود
که ای سلمان هیچ کس را ازین جماعت بر تو فضلی نیست مگر بتقوی وترس
از خدا پس هر که تو از او اتقی باشی از او افضل خواهی بود آورده‌اند که جمعی از
بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمهٔ شهادت میکردند ومیگفتند یا رسول
الله تمام عرب تنها نزد تو آمده‌اند وما با اهل وعیال آمده‌ایم واغلب اعراب
با تو قتال کردند وما عنان کشیده داشتیم القصّه منّتی عظیم داشتند
بر پیغمبر صلّی الله علیه وآله بر ایمان خود حق سبحانه وتعالی فرمود قَالَتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الإِيمَانُ
فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لاَ يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ گفتند اهل بادیه از اسد وغطفان که ایمان آورده‌ایم
وگرویده بگو ایمان نیاورده‌اید چه ایمان اقرار بزبانست وتصدیق بدل
وشما را اقرار هست وتصدیق نه پس مگویید که ایمان آورده‌ایم مراد اسلام
لغویست که عبارت از انقیاد باشد ودخول در سلم واظهار کلمه از ترس
قتل وسبی ودر نیامده است ایمان در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان
موافقت ندارد واگر فرمان برید خدا را وفرستادهٔ او را باخلاص واز نفاق
بکذرید کم نکرداند خدای تعالی از مزد کارهای شما چیزی را بلکه بتمام وکمال
بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان

سورة الحجرات

صادر شده باشد مهربانست بتوفیق اجر ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ جز این نیست که گرویدگان تمام
آنانند که ایمان آورده‌اند بخدای تعالی ورسول او بخلوص دل وصفای
نیت پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وبرای تحقیق ایمان خود
جهاد کردند بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح
خریدند وبنفسهای خود که مباشر حرب کفّار شدند در راه خدای تعالی
آنگروه مؤمنان مجاهد ایشانند راست گویان در دعوی ایمان علی بن ابرهیم
رحمه الله فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل
شده وبعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند یاد کردند که ما مؤمن صادقیم
آیا مدکه قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بگو ایشانرا آیا خبر میکنید خدا را بکیش خود و
بدروغ سوگند میخورید بر ایمان وحال آنست که خدای تعالی میداند آنچه
در آسمانهاست از گواین علوی وآنچه در زمین است از حوادث سفلی
وخدای تعالی بهمه چیزها داناست وهیچ چیز بر وی پوشیده نباشد پس
محتاج باعلام واخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاَ تَمُنُّوا
عَلَيَّ إِسْلاَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
منّت می نهند بر تو آنکه اسلام آورده‌اند بگو منّت منهید بر من باسلام
خود بلکه خدای تعالی منّت می نهد بر شما بآنکه راه نموده است شما را
بایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ
السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای تعالی میداند
آنچه پوشیده است در آسمانها وزمینها وخدای تعالی بیناست بآنچه شما

میکنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق در حدیث ابی آمده که هر که سوره
حجرات بخواند بدهند او را اجر بعدد آنکه فرمان خدای تعالی برده
و آنکه عصیان او نموده و صادق علیه السلم میفرماید که هر که این سوره
بخواند در هر شب یا در هر روز او از زایران محمد صلی الله علیه و اله باشد

سورة ق مكية وهي خمس واربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

قٓ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيدِ کویند ق نامیست از نامهای خدای تعالی یا نام
قرانست یا مفتاح اسم قادر و قهار و قدیر و قابض و قدوس و قوی
و قیوم است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل
بانچه معمور شده و بعضی کویند یعنی اَللّٰهُ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ و کویند ق
نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه و تعالی انرا از زبرجد افریده
و بدان سوکند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای تعالی یا بقرب
الهی که سر وَنَحْنُ اَقْرَبُ در این سوره از ان خبر میدهد یا سوکند میخورد
بقوت قلب حبیب خود و بحق قران بزرکوار که همه ادمیان مبعوث
خواهند شد و کافران به بعث نکرویدند بَلْ عَجِبُوا اَنْ جَاۤءَهُمْ مُنْذِرٌ
مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هٰذَا شَیْءٌ عَجِيبٌ بلکه عجب داشتند از انکه
امد بدیشان بیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس کفتند ناکرویدکان
وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشانست بکفر این بر رسالت
محمد برای رسالت چیزی شکفتست و کاری عجیب و دیکر کفتند اَئِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ایا چون ما بمیریم و کردیم خاک ما را
بعالم حیات باز خواهند کردانید و روح ما بجسد رجعت خواهد کرد
این رد ما بحیات بعید از ممات باز کشتنی دور است از عادت و امکان

پس حق سبحانه و تعالی رد ایشان کفت قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ
الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ بدرستی که ما میدانیم انچه کم
کرداند زمین از کوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرک ایشان
و نزدیک ما کتابیست نکاه دارنده مر تفاصیل اشیا را پس انچه
از ایشان خاک شده انرا میدانیم یا نوشته است محفوظ از اندراس
و تغیر مشتمل بر عدد اسامی ایشان و انرا فراموش نمیکنیم و در علم
ماهست پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نیست و چنان
نیست که ایشان میکویند بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاۤءَهُمْ فَهُمْ فِیْ اَمْرٍ
مَرِيجٍ بلکه تکذیب کرده اند و نکرویده بقران راست و درست یا بمحمد
صلی الله علیه و اله انهنکام که امد بدیشان و معجز نمود و حجت لازم کرد
پس ایشان در کار شوریده اند یعنی بهم بر امده و با ضطراب افتاده
در شان قران کاهی انرا سحر میکویند و کاهی شعر و کاهی افسانه و در باره
بیغمبر صلی الله علیه و اله وقتی او را مجنون میخوانید و وقتی کاهن و وقتی
مفتری اَفَلَمْ يَنْظُرُوا اِلَى السَّمَاۤءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا
لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ایا نمی نکرند منکران بعث و حشر بسوی اسمان که واقع
است زبر سر ایشان که بمحض قدرت چکونه بنا کرده ایم انرا طبقه
بر زبر طبقه و بیاراسته ایم انرا بستارکان و نیست انرا هیچ شکافها
و فرجها پس او رهید چیزی بدین همه بزرکی بی فرجه و علتی و شکافی
و عیبی دلیلست بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت او وَ
الْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَاَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِیَ وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرٰى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و زمین را باز کشیده ایم و
کسترده بر روی اب و افکنده ایم در وی کوههای بلند استوار یا برجا

وبرویانیدیم در زمین از هر گونه نباتی نیکو واراسته وبهجت فزاینده
واینهمه کرده ایم از برای بینایی یعنی بنظر اعتبار واستدلال نگریستن
وازبرای یاد کردن وپند گرفتن مر بندهٔ باز گردنده را بجنابِ تعالی
در بدایع صنع او واین هر دو علّت افعال مذکوره اند وَنَزَّلْنَا مِنَ
السَّمَآءِ مَآءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وفرو فرستادیم
از ابر یا از جانب آسمان آبی بسیار با منفعت پس برویانیدیم بدان
آب بوستانهای مشتمل بر اشجار واثمار ودیگر رسته کردیم بار
دانه را که از شان آن آنست که بدروند چون گندم وجو وارزن وامثال
آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ
بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ وبرویانیدیم درختان خرمای بلند
وبزرگ مر آن خرما بنان راست غلاف خرما در هم رسته مراد تراکم
طلع است یا بسیاری میوه در و واینهمه برویانیدیم برای روزی
مر بندگان را وزنده گردانیدیم بدان آب زمین پژمرده را وحیات
بخشیدیم همچنانست بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن
وبعرصهٔ محشر حاضر شدن واگر کسی تأمّل کند در احیاء دانه که مانند
مرده در خاک مدفونست وظهور او بعد از خفا دور نیست که بشبهه
از حیات اموات بی تواند برد پس برای تسلّی دل مبارک حضرت پیغمبر
صلّى الله علیه وآله که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذّبان امم سالفه
خبر میدهد که كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَ
عَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ
كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ تکذیب کردند پیش از اهل مکّه قوم نوح
که بنی شیث وبنی قابیل بودند مر نوح را علیه السلم واهل چاه یمامه یا بئر

معطّله

سورة ق

معطّله وقوم ثمود صالح را وقوم عاد هود را علیه السلم وفرعون موسی
وهرون را علیهما السلام وبرادران لوط یعنی قوم لوط علیه السلم واصحاب
ایکه مر شعیب را علیه السلم وقوم تبّع مر تبّع را همهٔ ایشان تکذیب
کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدّق یکدیگرند پس تکذیب یکی
از ایشان همهٔ تکذیب ایشان باشد وچون تکذیب کردند پس لازم شد
وفرود آمد بدیشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب
أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا ما عاجز
شده ایم ورنج یافته بآفرینش خلق اوّل تا فرو مانیم از آفرینش ثانی
مشرکان مکّه معترف بودند بانکه حق تعالی مبدع خلق است پس میفرماید
که کسی که قادر بود بر آفرینش جمعی بی مادّه ومدّه چرا توانا نبود بر اعادهٔ
ایشان بجمیع موادّ ورد حیات بآن وبی شبهه ما بران قوّت داریم
بلکه کافران در شک وشبهه اند بسبب وساوس شیطان از آفرینش
نو یعنی بعث وحشر چه آنرا مخالف عادت می بینند واز برای این
قیاس صحیح را ترک کردند برای آنکه کسی که قادر باشد بر انشا بر اعاده
اقدر خواهد بود وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ
نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وبدرستی که ما آفریدیم
آدمی را ومیدانیم آنچیزی که وسوسه میکند مر او را بدان نفس او از
اندیشهای بد ووسوسهٔ او از خفی است که خطور میکند بخاطر آدمی
وما نزدیکتریم بانسان از رگ جان وی بوی واین نزدیکی بعلم وقدرتست
نه بمکان ومسافت گویند حبل الورید رگیست متّصل بدل وعلم خدای
تعالی ببنده نزدیکتر است از علم دل وی وگفته اند ما داناتریم بحال
وی از کسی که نزدیکتر باشد از حبل الورید بوی در بحر الدرر آورده

که حبل الورید اقرب باجزای نفس انسا نیست بوی پس درین سخن ایما است
بانکه حق سبحانه وتعالی ازان اقرب به بنده اقربست پس چنانچه انسان
هرگاه خودرا طلبد یابد باید خدا را نیز هرگاه جوید بیابد وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِی
عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ ودر زبور آمده که اِنِّی مَنْ طَلَبَنِی وَجَدَنِی وقرب حق تعالی
بیچون وچگونه است وکیفیت قرب جان را که پیوسته است بتن در نمی
توان یافت قرب حق را که از کیفیت مقدس ومنزه است چگونه ادراک
توان کرد مثنوی قرب نی بالا نه پستی رفتن است قرب حق از قید هستی
رستن است اِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیَانِ عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ
یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده اقوال واعمال مکلفان را او نشسته
از طرف راست همنشینی واز جانب چپ همنشینی یعنی این دو ملک
بر راست وچپ بنده نشسته گواهان وی باشند مَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ
اِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ بیرون نیفکند از دهن هیچ سخن یعنی متکلم نشود
بچیزی مگر نزدیک او نگهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد ودرین
اشعار است بانکه حق سبحانه وتعالی از استحفاظ ملکین مستغنی
است چه او مطلع است بر اخفاء خفیات واین برای حکمتی است وآن
زیادتی لطف است در باز ایستادن بندگان از منهیات ورغبت
نمودن در عبادات ودر حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مرد است
وکاتب سیئات بر یسار او وصاحب یمین امین است بر صاحب یسار
پس هرگاه عمل نیکویی کرد ملک یمین مینویسد از برای او ده حسنه
وهرگاه بدی کرد صاحب یمین گوید مر صاحب یسار را که بگذار او را تا هفت
ساعت شاید باز گردد وتسبیح گوید یا استغفار کند ودیگر در حدیث
است که دو ملک بر دندانهای پیش وی نشسته اند زبان او قلم ایشان

است وآب دهن او مداد ایشان وایشان در مالایعنی سخن متکلم شوند
نه از خدای تعالی شرم دارند ونه از ایشان دو ملک بدین نوع نگهبان
بنده اند ونیک وبد او را بقید کتابت در می آرند که ناگاه اجل برسد
الحدیث وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ
وبیاید بیهوشی مرگ بامر خدای تعالی که درست ودرستست وگویند
مر او را این مرگیست آنچه بودی که تو از و میگریختی ومیترسیدی او را
ومکروه میداشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ودمیده شود
نوبت دوم در صور وبدین نفخه مردگان زنده شوند واز قبرها بیرون
آیند وملائکه گویند این روزیست که مر خلقان را بدان وعید میکردند
ومیترسانیدند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ومی آید
در انروز بعرصهٔ محشر هر کسی با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف
حساب میرانند وبا او گواهی که بر اعمال نیک وبد او گواهی میدهد وآن هم
فرشته باشد یا جوارح او ونه از سائق فرار میسر ونه پیش شاهد انکار متصور
وبهر کس از حق خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا
عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بدرستی که بودی تو بدنیا در بیخبری
ازین روز پس برداشتیم از دیدهٔ تو پوشش جهل وغفلت را تا هرچه
شنیده بودی معاینه به بینی پس دیدهٔ تو امروز بسبب کشف حجاب از و
تیز است وگفته اند بینایی اینجا بمعنی دانا ییست یعنی آنچه بر تو پوشیده
بود از احوال بعث وحشر امروز بتو نمودیم وبدان دانا شدی وَقَالَ
قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ وگوید همنشین او یعنی شیطان بر گماشته
که در دنیا با او همنشین بوده کما قال نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ مروی
از امیر المؤمنین علیه السلام آنست که ملکی که بر او موکل بود گوید اینست آنچه

نزدیک من حاضر است یعنی دفتر اعمال او بس خطاب رسد بسایق
وشهید که اَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ بیفکنید در دوزخ هر کافر
ستیزه جوی کردنکش را مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ منع کننده مر خیر را
یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه وگفته اند این آیه در شان
ولید بن مغیره است ومراد از خیر دین اسلام واو منع میکرد اولاد
واقرباء خود را از مسلمانی وبصفت کفر وعناد نیز موصوف بود صفت
دیگرش درگذرنده از حدود الهی وشک آرنده در کلام الهی واقوال حضرت
رسالت پناهی وعلی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این در شان
آنکس است که مانع ولایت وامامت امیرالمؤمنین علیه السلام بود وتضیع
حقوق آل محمد صلوات الله علیهم کرد وکتاب فدک را که رد بحضرت
فاطمه علیها السلام میکردند منع نمود وطبرسی رحمه الله نقل می کند
از ابو سعید خدری که او روایت میکند از پیغمبر صلّی الله علیه وآله که چون
روز قیامت شود حق سبحانه وتعالی مرا وعلی را فرماید که بیفکنید
دشمنان خود را در دوزخ ودر آرید دوستان خود را به بهشت اَلَّذِی
جَعَلَ مَعَ اللهِ اِلٰهًا آخَرَ فَاَلْقِیَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِیدِ آنکه کردانید
یعنی شریک ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس در افکنید او را
در عذاب سخت جاودانی وچون خواهد که آن کافر را در دوزخ افکند
گوید مرا چه گناه هست که دیو بر من مسلط بود ومرا اکراه کرد آن دیو را
حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا اَطْغَیْتُهُ وَلٰکِنْ کَانَ
فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا همنشین او
بوده ای پروردگار ما بی راه نکردم او را ودر باره او از حد در نگذشتم
ولیکن بود او در گمراهی دور ودراز وتابع نفس اماره وهوا شده

ازان باز نگشت قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ اِلَیْکُمْ
بِالْوَعِیدِ گوید حق سبحانه وتعالی مخاصمه مکنید نزدیک من که هیچ
فایده بر این مترتب نیست وبدرستی که پیش فرستادم بشما وعید
خود را در کتب خود بر السنه رسل خود وایشان برا بین وحجج بشما
رسانیدند وشما ایشان را تکذیب کردید ونشنودید حالا شما را حجتی
نمانده عذر شما مسموع نیست مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَمَا اَنَا بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِیدِ تغییر داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعده ووعیدی که
کرده ام تبدیل بدان راه نیابد مطیعان مؤمنان ببهشت ومجرمان
بی ایمان بدوزخ ومن نیستم ستم کننده مر بندگان را که بی استحقاق
ایشان را عذاب کنم یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ
مَزِیدٍ یاد کن روز بر آنکه گوییم مر دوزخ را آیا پر شدی یعنی من وعده
کرده ام که ترا پر سازم از کفار جن وانس پر شده یا نه خدای تعالی
این فرماید وگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است
بمعنی سؤال یعنی زیاده کن حق سبحانه وتعالی دیگر کافر بوی فرستند
تا پر شود وقولی آنست که حَتّٰی یَضَعَ الْجَبَّارُ قَدَمَهُ فِیهَا فَتَقُولُ
قَطٍ قَطٍ مثنوی این قدم حق را بود کو را کشد غیر حق را که کمان او کشد
وبعضی از محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید
پر شدم وزیادتی را گنجایش نیست وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ
بَعِیدٍ ونزدیک گردانیده شود بهشت مر پرهیزکاران را نه دور یعنی بهشت
را بدیشان بنمایند نزدیک نه دور واین پیش از آن باشد که ایشان را
ببهشت در آرند اول بهشت را بدیشان نمایند ومنازل ونعیم هر یک
بنظر وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِکُلِّ

أَوَّابٍ حَفِيظٍ اینست آنچه وعده داده شده بودید در دنیا وآنرا
آماده کرده اند برای هر بازگردندهٔ از شرك بتوحید یا از معصیت
بطاعت یا از عداوت دوستان الهی بمحبت یا بازگشته از خلق بحق
نگاه دارندهٔ حقوق الهی وحدود شرع حضرت رسالت پناهی یا رعایت
کنندهٔ اوامر ونواهی وگفته اند نگاهدارندهٔ نفس از معصیت یا محافظت
کنندهٔ عهد ربانی یا نگهبانی انفاس واوقات خود یعنی در هر نفسی
از حق تعالی ذاهل وغافل نباشد مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ
بِقَلْبٍ مُنِيبٍ هر که بترسد از خدای تعالی در پنهان وپوشیدگی یعنی
عمل خود را از خلق پنهان دارد وگفته اند پنهان وآشکارای او یکی باشد
وبیارد دل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت وسرباز زننده
از متابعت نفس پس اینکس وامثال او را گویند اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ
ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ در آیید به بهشت با ایمنی وسلامت وتشریف یافته
بسلام حضرت عزت وفرشتگان گویند امروز روز بقای جاوید
است یعنی درین روز مرگ نباشد وحیات همیشه بود لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ
فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع
نعمتها واصناف لذتها در بهشت ونزدیك ما زیاده است از آنچه
میخواهند که بخاطر کسی خطور نکرده باشد وفهم کسی بآن نرسیده
یا زیاده بر قدر استحقاق ایشان وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ
أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ وبسا کسانرا
که هلاك کردیم پیش از ایشان یعنی از قوم تو از هر قرن که بحسب واقع
ایشان سخت بودند از کفار مکه از روی قوت چون قوم عاد وثمود پس راه
بریدند در شهرها یعنی رفتند بتجارت وسفرها کردند ومال ومتاع

سورهٔ ق

بسیار بدست آوردند هیچ بود ایشانرا گریزگاهی از مرگ یا پناهی
از قضای خدای تعالی چون که حکم فنا نازل شد هیچ چیز دستگیری
ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ
وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی در آنچه مذکور شد درین سوره هر آینه پندی
ویادکردیست مر کسی را که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اخبار
یا عقل بیدار کننده از خواب غفلت که اگر نه چنین باشد گوییا او را
دل وعقل نیست واو حاضر باشد بذهن خود تا فهم کند معانی آنرا
یا حاضر باشد بصدق او وتا متعظ شود بظواهر او ومنزجر گردد بزواجر
او وتنبیه قلب وابهام او وتنبیه واشعار است بآنکه هر دل متدبر
ومتفکر نمیباشد بعضی از بزرگان گفته اند که موعظهٔ قرآن از دلی
میباید حاضر با خدای تعالی که طَرْفَةَ الْعَيْنِ غافل نباشد یا کسی که القای
سمع کند یعنی گوش فرا دارد وبشنود بطریق اعتبار والا گوش
ندارد گوییا واو حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی او تواند
کرد وبا خود قرار داد وبدان عمل نمود از بزرگی نقل کرده اند که القای
سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گوییا از پیغمبر صلی الله علیه وآله
میشنود پس در فهم بالاتر رود وچنان داند که از جبرئیل علیه السلام
میشنود وفهم را بلند سازد چنان داند که از خدای تعالی استماع
میکند وگفته اند که این سخن تمام است وگواه برین لفظ شهید است
وشهید آنرا گویند که حاضر باشد واز گوینده شنود نه از خبردهنده
چه غایب از مخبر میشنود وحاضر از متکلم واز ابی عبد الله علیه السلم
منقولست که میفرموده مَا زِلْتُ أُكَرِّرُ آيَةً حَتَّىٰ سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ
بِهَا همیشه تکرار میکنم آیتی را از قرآن تا میشنوم آنرا از گوینده

آن وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَمٰا بَیْنَهُمٰا فِی سِتَّةِ اَیّٰامٍ وَمٰا مَسَّنٰا
مِنْ لُغُوبٍ و بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان
ایشانست در مقدار شش روز از یکشنبه تا شنبه و نرسید ما را
در آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود است که میگفتند که روز
شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بعد از استماع فاسترح یوم السبت سرخ شد و آیه آمد که فاصبر
عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَاَدْبٰارَ السُّجُودِ پس شکیبائی کن بر آنچه میگویند
یهود و مشرکان در انکار بعث یا هر چه درباره تو از ایشان صادر شود
چون نسبت شعر و سحر و جنون یا بر آنچه در حق من گویند از اتخاذ شریک
و ولد و نماز کن از بام رپروردگار تو پیش از برآمدن آفتاب که نماز بامداد است
و پیش از فرو شدن که پیشین و دیگر است و در بعضی از شب نماز کن
برای او که نماز شام و خفتن است و نماز کن از پس سجدها و بعضی گویند
تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعاست سیما تسبیح زهرا علیها السلام
که افضل تعقیب است و گویند نوافل بعد از مفروضاتست و از ابی عبد الله
علیه السلام منقولست که آن نماز وتر آخر شب است و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت
کرده اند که دو رکعت غفیله بعد از مغربست و صاحب کنز العرفان میگوید
که نزدیک من حمل بر عموم اولیست وَاسْتَمِعْ یَوْمَ یُنٰادِ الْمُنٰادِ مِنْ مَکٰانٍ
قَرِیبٍ و گوش فرا دار و بشنو ندا را روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل
علیه السلام از جای نزدیک باسمان یعنی صخرهٔ بیت المقدس که از همهٔ زمین
هجده میل نزدیکتر است باسمان و گفته اند مکان قریب بدان معنی است
که آواز او بهمه جا برسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل

بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای پوسیده و ای
گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی می
فرماید جمع شوید برای قضای جزا و علی بن ابرهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر
که منادی ندا کند بنام شریف قایم و نام بزرگوار پدرش در وقت ظهور
او یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ یَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند
صیحهٔ بعث را که نفخهٔ ثانیه است با خبری که حق است یعنی بعث و
گویند شنوند کافران که این روز روز بیرون آمدنست از قبور و هم در اینجا
نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مراد ازین رجعتست اِنّٰا نَحْنُ
نُحْیِی وَنُمِیتُ وَاِلَیْنَا الْمَصِیرُ بدرستی که ما زنده میکنیم مردمان یعنی
نطفهٔ مرده را حیات میدهیم و میمیرانیم ایشانرا در دنیا و بسوی
ماست بازگشت ایشان دیگر باره برای حساب زنده سازیم یَوْمَ
تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِرٰاعًا ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَیْنٰا یَسِیرٌ بیاد آر روزی را
که بشکافد زمین و دور شود از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون
آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده کان این احیای ایشان
از قبور جمع کردنیست و بر انگیختنی بر ما آسانست نَحْنُ اَعْلَمُ بِمٰا
یَقُولُونَ وَمٰا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّٰارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ یَخٰافُ وَعِیدِ
ما داناتریم بآنچه میگویند کافران از انکار رجعت و قیامت و افترا
در حق من و سخنان مکروه درباره تو و نیست ترا بر ایشان تسلطی که
بقهر و جبر ایشانرا بر ایمان داری پس پند گو بمواعظ قرآن کسی را که
ترسد از وعید من چه پند نگیرند بدانها مگر ترسکان در حدیث ابی امامه
که هر که بخواند سورهٔ ق حق سبحانه و تعالی بروی آسان کرداند سکرات مرگ
را و از باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی

وسیع کرداند بر وی روز دین او و نامهٔ اعمال بدست راست وی بدهد
وحساب بر او سورة والذاریات مکیة وهی ستون آسان کرداند آمین
بسم الله الرحمن الرحیم
وَالذَّارِیَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِیَاتِ یُسْرًا فَالْمُقَسِّمَاتِ
أَمْرًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند به پراکندکان یعنی بادها
که پراکنده کنند خاک و غیر آن را پراکنده کردنی و دانه را آنکاه جدا کنند
یا ملائکه که بر انگیزندکان بادها اند پس بردارندکان بار کران یعنی
ابرهای که بباران کران باشند یا فرشتکان که ابرها را بر دارند پس
روندکان رفتنی بآسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان
دارند پس بخش کنندکان کار یعنی فرشتکانی که تقسیم امور و اقطار
و ارزاق و غیر آن متعلق بدیشانست وکفته اند مراد چهار فرشته
مقرب اند که هر یک بمهمی نامزد شده اند جبرئیل علیه السلام بوحی و میکائیل
برحمت و عزرائیل بموت و اسرافیل بنفخ حق سبحانه و تعالی بدین
اشیاء عجیبه و اشخاص بزرکوار قسم یاد میکند از اهل البیت علیهم
السلام منقولست که جایز نیست هیچ کس را که قسم یاد کند مکر باسماء
الهی و حق را هست عز اسمه که قسم یاد کند بمخلوقات خود جواب قسم
این که إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ جز این نیست که
آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه
راستست و درستست و بدرستی که جزا و حساب هر آینه بودنیست
بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ یُؤْفَكُ
عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ و سوکند باسمان که خداوند شدت
و استحکام است یا با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند

راهها است یعنی طرق کواکب که مسیر ایشانست که طرق آنها محسوسه
یا معقوله که نظاره کنندکان تفکر کنند در آن و توسل جویند بآن
بمعارف و حق تعالی بدان سوکند یاد میکند که و بدرستی که شما ای
اهل مکه هر آینه در کفتار مختلفید نسبت با پیغمبر من صلی الله علیه و آله
یعنی کاهی شاعرش میکویید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و کاهی مجنون
یا قول شما در قرآن مختلفست که او را میخوانید شعر و کهانت و مفتری
و اساطیر الاولین علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام
که اختلاف در ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام هر که بر ولایت او
مستقیم باشد به بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای کیرد کردانیده
شود از ایمان بمحمد و از قرآن و از ولایت امیر المؤمنین علیهما السلام
آنکس که کردانیده شده است در علم خدای تعالی از ایمان و از قرآن
و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام یعنی هر که در علم خدای تعالی هست که
باختیار از دین بر کردد و محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیای
او که ائمه معصومین است علیهم السلام هر آینه محروم است از ثواب
و قرب الهی لعنت کرده شده اند دروغکویان از اصحاب مختلف مراد
آنانند که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل
کردانیدند و مردمان از دین آنحضرت باز داشتند حق تعالی ایشان را لعنت
کرد چنانچه جماعتی که قول الهی را نشنودند در باب ماهی کرفتن در روز شنبه
حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرمود که کَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ
السَّبْتِ چه جماعتی که مخالفت قول خدا و رسول او کرده باشند و تغییرات
در دین وی نموده و منکر بعضی از ضروریات دین شده و در ارکان ایمان
فرو کذاشت کرده اکر ایشان را لعنت کند عجب نباشد و ایشان که شعارشان

اینست شک دارند در معاد چنانچه میفرماید که الذین هم فی غمرة
ساهون دروغ گویان آنانند که ایشان در غایت جهالت و نهایت غفلت
غافلانند از اوامر الهی و فرمودهای پادشاهی یسئلون ایان یوم الدین
می پرسند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کی خواهد بود روز جزا که خدای
تعالی سوگند یاد کرده که و ان الدین لواقع این سخن را از روی تکذیب
و استهزا میگفتند حق تعالی فرمود که جزا واقع است یوم هم علی النار
یفتنون روزی که کافران و معاندان بر آتش دوزخ شوند و بدان
معذب گردند خزنه دوزخ ایشان را گویند ذوقوا فتنتکم هذا الذی
کنتم به تستعجلون بچشید عذاب خود را این است آنچه بودید شما
که بآن یعنی برسیدن آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد
ان المتقین فی جنات و عیون آخذین ما آتیهم ربهم انهم کانوا
قبل ذلک محسنین بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت
اولیاء حق در آن روز در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها
که مشتمل باشد بر آبهای روان جاری پذیرند و فرا گیرند آنچیزی را که [illegible]
خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال
بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران و فرمان
برداران و دوستداران اهل البیت علیهم السلام یعنی در دنیا کانوا
قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون بودند که در
اندکی از شب آنچه خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول
بودندی و بتهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت فرمودندی
بودندی که سحرها ایشان طلب آمرزش میکردندی یعنی با وجود خواب
اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی

بر آنوجه

سورة والذاريات

بر آن وجه که گوییا شب همه شب با درگاه بجرایم اشتغال نموده اند
این دلیل آنست که بعمل خود معجب نبودند و از آن حساب نداشتند
این از اوصاف متقیانست که در نهج البلاغه بسط این فرموده امیر المؤمنین
علیه السلم چنانچه مذکور شد و فی اموالهم حق للسائل و المحروم و در مالها ی
ایشان نصیبی و بهره بود مر خواهنده را و بی بهره را محروم مستحقی
باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که توانگر است صدقه
بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصان رسد یا فقیری که به
بیچیزی مبتلا بود یا مملوکی که خداوند او را نفقه ندهد بهر تقدیر ایشان
در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم نگذارند
و فی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانهاست برای استدلال
بر قدرت الهی مر بیگمانان را بعضی از آن آیات بر روی زمین معادنست
که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات و بقول و حبوب و اشجار
و اصناف آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و دریاها
و منافع آن و بادها برای حوایج و در نفس زمین اختلاف اجزای او در
کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است که مزروع میشود و اشجار
می نشانند و بعضی سخت و بلند است که اکثر آبها از آنجا بر میخیزد و غیر
آن از اجساد سبعه که مذکور شد از کوه حاصل است و فی انفسکم
افلا تبصرون و نشانهاست در نفسهای شما آیا نمی بینید استفهام
بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات
خود مشاهده کنید از تقلب او از حالی بحالی و آنچه ترکیب شده
از ظواهر او از اعضای سلیمه و از بواطن او از عقل و هوش و اذهان
مستقیمه که عقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن عاجزند چه

توان كفت درد لها وانچه مكرّر ميشود دران از لطايف معانى
وانچه بر زبانها جارى ميكردد از الفاظ صريحه در محاورات انسانى
واختلاف طبايع والوان واسماع وابصار وساير جوارح در انسان
لهذا حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرموده مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ
عَرَفَ رَبَّهُ هر كه اين ايتها را در نفس خود نه بيند و در صفحهٔ وجود
خود اثار قدرت الهى را مطالعه ننمايد هيچ حظّى در معرفت ندارد
واوقات خود را ضايع كرده كه در جهل وغفلت صرف نموده وَفِي
السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ودر اسمانست روزى شما يعنى
اسباب رزق كه بارانست يا انچه قسمت يافته از رزق شما مكتوب
است در لوح ودر تبيان كفته لوحى كه در اسمان چهارم است وديكر
در اسمانست انچه شما را وعده داده اند از ثواب چه بهشت ونعيم
ان در اسمان هفتم است نزديك سدرة المنتهى فَوَرَبِّ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ پس بپروردكار اسمان
وزمين سوكند كه براستى كه انچه مذكور شد از امر روزى وثواب
هر اينه راستست مانند انكه شما سخن ميكوييد يعنى همچنانكه
شك نيست شما را در سخن خود شك نيست در روزى دادن من
وثواب جزاى عمل رسانيدن هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ
براستى كه امد بتو حديث وسخن مهمانان ابرهيم عليه السلام وان يازده
فرشته بودند ودر تبيان اورده كه چهار ملك بودند جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وزوفائيل عليهم السلام مهمانان كرامى كرده شده نزديك
خداى تعالى يا نزديك ابرهيم عليه السلام كه بنفس خود قيام فرمود بخدمت ايشان
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ چون در امدند

سورة والذاريات

مهمانان بر ابرهيم عليه السلام پس كفتند سلام كرديم كفت ابرهيم عليه السلام
سلام بر شما باد كروهيد ناشناخته شده يعنى هركز چون شما قومى نديده‌ام
در صورت وقامت مرا بكوييد چه كسانيد كفتند مهمانانيم فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ
فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بازكشت ابرهيم عليه السلام بسوى اهل خود بر وجهى
كه ايشان ندانستند كه بكجا ميرود پس بياورد كوساله فربه بريان كرده
فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزديك كردانيد او را بسوى
ايشان يعنى در پيش ايشان نهاد ايشان بدان ميل نكردند كفت ايا نمى
خوريد ازين يعنى بخوريد ايشان كفتند نميخوريم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً
قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در خاطر كرفت از ايشان يعنى
دل مباركش بيم كرد كه مبادا دزدان باشند وقصد وى كنند چون دزدان
روزكار كه با كسى دشمنى داشتندى طعام او نخوردندى ودر كشّاف
نقل ميكند از عون بن شدّاد كه جبرئيل عليه السلام بال خود را بران كوساله
بريان كرده ماليد بحركت در امد وبجانب مادر خود رفت خوف او
ازين جهت بود وابن عبّاس فرموده كه در نفس وى ان خوف افتاد كه
اينها فرشتكانند فرود امده اند براى عذاب قومى بر هر تقدير چون
ملائكه از حضرت خليل الرحمن عليه السلام اين حال مشاهده كردند كفتند مترس
كه ما فرشتكان خداييم وبعضى كويند كه جبرئيل چون كوساله را زنده
كرد چون نمى خوردند از حضرت ايمن شد از ان ترس ساره در پس پرده
ايستاده اين حال مشاهده نمود ابرهيم عليه السلام تعجّب فرمود وى
تعجّب مانده بود كه ديكرباره فرشتكان اغاز سخن كردند وبشارت دادند
مر او را به پسر دانا يعنى متولّد شود پسرى اسحق نام از ساره كه چون بلوغ
رسد عالم بود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ

ترس ع

عَقِيمٌ پس روی بجانه نهادن او یعنی ساره در ایستاده در فریاد و
کفت اللّیلیا اللّیلیا و این کلمهٔ بود در لغت ایشان که بوقت تعاظم
امور بر زبان راندندی پس طپانچه زد بروی خود را چنانچه زنان در وقت
تعجّب کنند و کفت آیا بزاید پیر زن نازاینده قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ
إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ کفتند فرشتکان که همچنین که بشارت دادیم
کفته است خدای تو و ما از قول حق خبر دادیم بدرستی که او حکم کننده است
بولد مر ترا دانا است بعقیمی تو و هر که محکم کار و دانا بود هر اینه قادر
باشد بر اصلاح تو چون ابرهیم صلوات الرّحمن علیه دانست که ایشان
فرشتکانند و فرود آمدن ایشان بدان جمعیّت جز بکار عظیم نخواهد
بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ کفت پس چیست کار عظیم
شما ای فرستاده شدکان قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ کفتند
بدرستی که ما فرستاده اویم بهلاك کروه کنهکاران یعنی کافران
چه سر همهٔ کناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً
مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ تا فرستیم بر ایشان بعد از
هلاك ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنکی از کل یعنی خاکی سخت
شده بمانند آجر سنك نشان کرده شده نزدیك پروردکار تو برای
از حد بیرون برندکان در کفر و فجور آورده اند که آن سنکها معلّم بود
بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بر سنکی نوشته که بدان هلاك
شود و این سنکها بر ایشان باریده شد بعد از هلاك ایشان و اصح
آنست که جمعی از ایشان که در آن شهر نبودند همه بدان سنکها هلاك
شدند چون ابرهیم علیه السلام معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاك
کردن قوم لوط دل مبارکش بجهت برادر زاده متألّم شد که آیا حال او

دران

سورة والذاریات

دران بلا چکونه کذرد ملائکه کفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند
یافت فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس بیرون خواهیم آورد
هر که باشد در دیهها مؤتفکه از کرویدکان اضمار فرمود مؤتفکه را زیرا
که معلوم بود فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ پس ما نخواهیم
یافت دران قری غیر یك خانه از مسلمانان که لوط است علیه السلام
و دو دختر او و کفته اند یك کس از آن قوم بلوط علیه السلام ایمان آورده بود
در مدّت بیست سال وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
و بکذاردیم دران دیهها علامتی از عذاب برای عبرت آنانکه بترسند
از عذاب دردناك و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط
است وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و در قصّه
موسی علیه السلام نیز آیتیست مر ترسندکانرا چون فرستادیم او را
بسوی فرعون بحجّتی روشن هویدا چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّىٰ
بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ پس باز کشت فرعون بقوت خود یعنی
بسبب آنچه فرعون متقوّی وی بود بدان از خزانه و لشکر اعراض کرد از
ایمان و کفت موسی جادو است بچشم بندی خوارق عادات مینماید
و دیوانه است از عاقبت کار خود نمی اندیشد محقّقان کفته اند طعن
وی بر موسی علیه السلام دلیل کمال جهل اوست چه او را بدو چیز متضاد طعن
زد و مقرّر است که سحر را عقل تمام و ذهن درّاك و حذاقت در فن باید
و دیوانکی دلیل زوال عقل و زوال آن ضدّ اند پس چون فرعون برکشت از
موسی و بروی طعنه زد و قوم وی با وی متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ
فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ پس کرفتیم او را و قوم او را بغضب خود پس
بیفکندیم ایشانرا در دریا یعنی غرقه ساختیم و فرعون مستحقّ ملامت

بود یا ملامت کنندهٔ نفس خود که چرا اعراض کردم از موسی و بروی طعنه
زدم بدین سبب گفت آمنت الخ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ
الْعَقِيمَ ودر هلاك قوم عاد نیز پندی و عبرتیست مر اهل اعتبار را
چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر بادی که آبستن
نکند درخت را و بر نیارد ابر را از امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که آن
باد نکبا بود و آن بادیست که مستقیم نوزد از یك جانب مقرر مَا
تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ نگذاشت آن باد هیچ
چیزی را که بگذشت بر آن مگر آنکه گردانید آنچیز را مثل گیاه خشك شده
یا استخوان کهنه شدهٔ ریزیده وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى
حِينٍ ودر قصّهٔ قوم ثمود آیتی است مر خایفان را چون گفته شد
مر ایشان را بعد از تکذیب صالح علیه السلم و عقر ناقه که شما بر خوردار شوید از زندگی
خود و نفع گیرید از عمر تا بهنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد
بود فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ
پس سر کشیدند از فرمان آفریدگار خود و بتدارك کار خود مشغول
نگشتند پس گرفت ایشان را عذاب هلاك کننده بعد از سه روز و ایشان
انتظار میبردند و مراد از عذاب صیحهٔ جبرئیل است علیه السلم چنانچه
مکرر گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ پس
نتوانستند برخاستن کنایتست از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام
که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند با صلاح
مهمّ خود و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما
یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در دفع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاك کردیم قوم نوح را علیه السلم

سورة والذاریات

پیش از قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان
از دایرهٔ استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ
وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیّت و گفته اند بقلّتی
که بر آفرینش داشتیم و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم در
روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را از مطر و غیر
آن که رحمت فرستیم و ملائکه آمد شد کنند از عروج و رجوع وَالْأَرْضَ
فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ و بگستردیم زمین را بر روی آب تا آدمیان
بر آنجا روند و آیند و خسبند و برخیزند و حیوانات بر آن چرند و جز آن
پس نیك گستراننده ایم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که
یکی مر زوج دیگر است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد
چون نور و ظلمت یا بجهت تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت
چون رطب و یابس و همچنین سما و ارض و شمس و قمر و سهل و جبل و بر
و بحر و شتا و صیف و جن و انس و از صفات حلم و قهر و علم و جهل و
جُبن و شجاعت و جود و بخل و مانند اینست حق و باطل و کفر و ایمان
و شقاوت و سعادت حلو و مُر و سُقم و صحّت و غنی و فقر و ضحك
و بکا و فرح و غم و موت و حیات و حار و بارد وهلمّ جرّاً شاید که شما
پند پذیر شوید و دانید که وحدانیّت و فردانیّت صفت منست زیرا
که تعدّد از خواص ممکناتست و من واجب بالذاتم و واجب قابل
تعدّد و انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ
پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی یا از عذاب
او بثواب او یا از معصیت بطاعت او علی بن ابرهیم رحمه الله آورده

سورة والذاريات

که یعنی حج کنید بسوی خانهٔ خدای تعالی تا در حمایت او باشید
و مغفور کردید بدرستی که من مر شما را از عذاب خدای تعالی بیم کننده ام
روشن یا بیان کنندهٔ آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا
آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ و مکیرید و مپرستید با خدای بحق معبودی
دیگر بدرستی که من شما را از خدای در عبادت غیر او ترسانندهٔ ام هویدا
و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ
مَجْنُونٌ همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میکنند نیامد با آنانکه
بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر کفتند که او جادو ست یا دیوانه
اگر معجزه بدیشان نمودی عمل او را سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر
خبر دادی قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردندی أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ
قَوْمٌ طَاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین
سخن تا همه همین کفتند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده اند
بلکه ایشان کروهی اند نافرمانان و از حد برندکان و طغیان ایشان را بدین
قول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ
الْمُؤْمِنِينَ پس روی بکردان از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی
بقتال پس نیستی تو بملامت زده شده نزد خدای تعالی بسبب اعراض
از ایشان طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که چون
این آیه نازل شد کار بر ما مشتد کشت و ملول شدیم که مکر وحی منقطع شد
و عذاب نزدیک رسید باز آیه امد که و پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار
ما دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود میرساند مؤمنان را
یعنی بعناد کافران و جحود ایشان دست از تربیت مؤمنان باز مدار
و همچنان بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار و منافع بیشمار

است در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامع
معانی را سودمند بود اوّل نعمت خدای تعالی با یاد مردم دهد
تا شکر کذاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی
ورزند سیم عقوبت کناهان بر شمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند
چهارم مکاید و وساوس شیطان بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم
فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کرداند تا دل در و نبندند
ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت
بسیار کوید تا کار امروز بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتهای
او را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای
آن بر شمارد تا بدان راغب کردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد
یعنی کاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی
از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار باشند پس هر
موعظه که مشتمل برین سخنانست سبب منفعت مؤمنانست و اصل
درین آنست که مذکر آنچه میکوید خود موصوف بآن وصفها باشد تا
سخن او را تاثیر باشد در نفوس آورده اند که بزرکی کفتند چرا وعظ نمیکوئی
کفت وعظ زکوتست و هر چه زکوتست تا بنصاب نرسد نمیتوان فایده
رسانید و نصاب او آنست که اوّلا خود متعظ شود تا دیکران از و فایده
توانند کرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم
پریان و آدمیان را از جمیع ایشان مکر تا مرا بپرستند چه غرض در خلق
ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب و این حاصل نمیشود مکر بادای
عبادات و مجاهد کفته که نیافریدیم ایشان را مکر تا مرا بشناسند چه حدیث
قدسی بر این قول ورود یافته که كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ

فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِاُعْرَفَ پس غرض اصلی معرفت حضرت باریست و
عبادت متفرّع بر معرفتست وآن تمام نمیشود مگر بر پنج اصل که خدای
تعالی را بیگانگی بشناسند بصفات ثبوتیّه وسلبیّه وبآنکه عادل
است وقبیح نکند ونیافریند وبکفر کافران وبظلم راضی نباشد ودیگر
اعتقاد کنند وبدانند نبوّت پیغمبر ما محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه وآله بر آن
وجه که دانستنی است ودیگر امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از وی بلا
فصل وبعد از وی حسن بن علی وحسین بن علی تا صاحب الزّمان محمّد بن
الحسن المهدیّ صلوات الله علیهم اجمعین بر وجه مقرّر ودیگر معاد که حشر و
نشر وزنده شدن در قیامت بعد از موت در دنیا با متعلّقات آن بدلیل
بدانند اینها را نه بتقلید ودلیل اقناعی کافیست که اگر اینها را ندانند عبادترا
وثوقی نبود ونپذیرفته نشود چه فرع بی اصل وجود نگیرد مَا اُرِیدُ مِنْهُمْ
مِنْ رِزْقٍ وَمَا اُرِیدُ اَنْ یُطْعِمُونِ نمیخواهم از آفریدگان هیچ روزی و
نخواهم هیچ یکی را از خلق من طعام دهند بلکه رزق واطعام صفت
منست ونسبت اطعام ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا که خلایق
همه عیال اویند پس کسی که اطعام کند عیال یکی را گوییا او را اطعام
کرده اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ بدرستی که خدای تعالی
اوست روزی دهنده نه غیر او خداوند توانا واستواری در قدرت
خود در معنی قوی ومتین آورده اند که قدرت قاهره اش دلیل قوّت بالغ
گشته وشدّت قوّتش حجّت متانت قدرت شده نه در کار رسانی متا
نتش را فتوری ونه در روزی وبنده نوازی قدرتش را قصوری فَاِنَّ
لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ اَصْحَابِهِمْ فَلَا یَسْتَعْجِلُونِ پس بدرستی
که مر آنانراست که ستم کردند بر خود بکفر وعناد یعنی اهل مکّه بهره از عذاب

مانند بهره یاران ایشان از کفّار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید
پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ
الَّذِی یُوعَدُونَ پس وای مر آنانرا که کافر شدند از عذاب روز ایشان
آن روزی که وعده داده شده اند بدان که روز قیامتست یا روز بدر وعلی
بن ابرهیم رحمه الله گوید که ایشان ظلمهٔ آل محمّدند علیهم الصّلوة والسّلام
که حقوق ایشانرا غصب کردند وستم بر ایشان روا داشتند در حدیث
ابی ورود یافته که هر که سورهٔ والذّاریات بخواند داده شود از اجر
حسنه بعدد هر بادی که وزیده در دنیا واز صادق علیه السّلام روایتست
که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حق سبحانه وتعالی اصلاح
کند از برای او معیشت او را ودر دهد روزی او را وگشاده گرداند وروشن
گرداند قبر او را بچراغی که تا بروز قیامت بماند وتابان وفروزان باشد

سُورَةُ وَالطُّورِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانٌ وَاَرْبَعُونَ آیَةً

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَالطُّورِ وَکِتَابٍ
مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ
الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ اِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ سوگند بکوه
طور سینا یعنی جبل زبیر بمدین که موسی علیه السّلام بر زبر آن کلام
حق سبحانه وتعالی را استماع کرد وطور کوه را گویند بزبان سریانی
یا مطلق کوهست که اوتاد ارض ومنابع منافع آنند یا آنچه بروان
کرده از اوج ایجاد بحضیض موادّ یا از عالم غیب بعالم شهادت وسوگند
بکتاب نوشته شده وسطر ترتیب حروف مکتوبه است در صحیفه که
گشاده کرده بوقت خواندن مراد بدین کتاب قرآنست یا آنچه در لوح
محفوظ نوشته شده بر این تقدیر رقّ منشور مجاز بود چه لوح زمرّد است

یا مراد الواح موسی علیه السلام باشد که در وقت کتابت بران صریر قلم
می شنید شده یا کتابت توریت که دران نعت سید عالم صلی الله علیه و آله
وسلم بود یا کتاب حفظه یا آنچه در دلهای اولیاست از معارف
وحکم وبحق خانهٔ آبادان یعنی کعبهٔ معظمه ومعموری او بزیارت
حاجیان وخدمت مجاوران است **وبعضی** گویند که آن یکنوع معموریست
که امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا بوجود آمده مع ذلك سبب آن
شد که آنرا از ارجاس بتان پاك ساخت وآن موجب معموری گشت
یا بیت المعمور وصراح است که مقابل خانهٔ کعبه واقع شده در آسمان
هفتم وعمارت او بکثرت طواف ملائکه است مر آنرا یا دل مؤمن است
وعمارت او بمعرفت واخلاص است وسوگند بسقف بلند برداشته
وبر هوا بر افراشته یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت ومخزن اسرار فطرت
است ویا عرش عظیم وسوگند بدریای بر آمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان
که زیر عرش عظیم است وازان دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید
بعد از نفخهٔ اولی تا مردمان بنفخهٔ ثانیه ازان بر آیند یا بحر مسجور جهنم
است چه **مرویست** که خدای تعالی دریاها را در قیامت همه آتش کرداند
وجهنم را بدان بر افروزاند **جواب** قسم اینست بدرستی که عذاب پروردگار
تو هر آینه بود نیست وفرود آمدنی نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده
بلکه بهمه حال واقع خواهد بود یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ
الْجِبَالُ سَيْرًا فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ روزی که بگردد آسمان
گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد وروان شوند کوهها یعنی
بروند بهوا چون هبا رفتنی پس سختی عذاب در آن روز مر تکذیب کنندگان
بود که سخن خدا ورسول او را بدروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

یعنی

انانکه

سورة والطور

آنانکه ایشان در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآنست وتکذیب
نبی وانکار بعث بازی میکنند یعنی ارتکاب آن مینمایند از روی غفلت
وسخنان بیهوده میگویند یَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَٰذِهِ النَّارُ
الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ بترسید از روزی که می افکنند کافرانرا یعنی
میکشند بعنف وقهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی **آورده اند** که دستهای
کفار بر گردنهای ایشان بندند وپیشانیهای ایشان بر پشت پای ایشان
باز چسبانند وبدوزخ افکنند وگویند این آن آتشی است که در دنیا بودید
که بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید ووحی پیغمبر را سحر میدانستید
أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا سحر است اینکه می بینید یا شما
نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که ما را چشم بندی کرده اند
اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ در آیید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید وجزع
نمایید یکسانست بر شما صبر وعدم صبر یعنی قوت پرهیز ومجال گریز
ندارید که ابدا معذب خواهید بود جز این نیست که پاداشت داده میشوید
بآنچیزی که بودید که عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ
فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ بدرستی
که پرهیزکاران از کفر وشرك وانکار در بوستانهایند چه بوستانها در نعمتها
وچه نعمتها شادمان ولذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشانرا
پروردگار ایشان از کرامتهای جاودانی وبآنکه نگاه داشته است
ایشانرا پروردگار ایشان از عذاب دوزخ وخزنهٔ بهشت پیوسته
میگویند ایشانرا كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از
طعامهای بهشت وبیاشامید از شرابهای وی خوردنی وآشامیدنی

کوارند بی تخمه و تنقیص و این پاداشت مرشمار است بسبب انچه بودند
که در دنیا عمل میکردید کویند که هرچند وعده بکردار بنده است امّا اصل
آن فضل الهی است واکرنه پیداست که مزد کارها چه خواهد بود مُتَّكِئِينَ
عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ تکیه زنندکان یعنی متّقیان در
بهشت تکیه زده باشند بر تختهای بافته بزر یا بعضی ببعضی پیوسته و جفت
کرده ایم ایشانرا بزنان سفیدروی کشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ
ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ
كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وانانکه
کرویده اند بخدا و رسول او و وازپی درامده اند ایشانرا فرزندان ایشان بسبب
ایمانی عظیم رفیع المحل و تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بانکه او کافیست
از برای الحاق متابعت در اصول ایمان و بزرکی ایمان از ان آباست که درسانیم
بدیشان فرزندان ایشانرا در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی
اکر درجات آبا بلند باشد درجهٔ ذرّیّت را نیز مانند ان بلند کردانیم اکرچه ایشان
استیهال آن نبود که ان تفضّلی باشد بر ایشان و بر پدران ایشان تا تمام شود
سرور ایشان و کامل شود نعمت ایشان و تا چشم پدران بر ایشان افتد روشن
شود بعضی ذرّیّت را باطفال مؤمنان برده اند و ایمانرا تخصیص بذرّیّت
کرده اند که در روز میثاق وقوع یافته و بعضی تعمیم کرده اند که چون ذرّیّت را
اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل بود و عملشان بیشتر از روی تفضّل
حق سبحانه و تعالی بجهت آن ایشانرا درسانند بدرجات ایشان و هیچ
چیز از ایشان کم نکنند چنانچه میفرماید که و ما کم نکنیم پدرانرا بسبب این الحاق
از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندانرا بدرجهٔ آبا نرسانیم بی آنکه
نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجهٔ آبا

سورة والطور

ازانی فرمائیم و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده نقل از ابی عبدالله
علیه السّلم که مراد از وَالَّذِينَ آمَنُوا پیغمبر و امیرالمؤمنین اند علیهما الصّلوة
والسّلم و ذرّیّت باقی ائمّه و اوصیا اند علیهم السّلام و این ذرّیّت را
درجات ایشان کرامت خواهند فرمود و کم نخواهند نمود از حجّتی که حضرت
پیغمبر صلّی الله علیه و آله بان آمده درباره امیرالمؤمنین علیه السّلم یعنی همه حجج
الهی اند و اوصیاء حضرت رسالت پناهی حجّت ایشان یکی است و طاعت
ایشان یکی و دیکر هم از انحضرت نقل میکنند که فرمود که اطفال شیعهٔ ما
از مؤمنان نیز ایشانرا داه نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت
و همان درجات با یشان ارزانی فرمایند و دیکر حق جلّ و علا میفرماید
که هر مرد عاقل مکلّف با نچه کرده باشد در کرو ست روز قیامت یعنی
وابسته است بپاداش کردار خود و از ان رهائی نیابد و بعمل دیکری
مؤاخذ نیست و زن مکلّفه نیز همین حکم دارد و مدد فرمائیم متّقیانرا
یعنی زیاده بر انچه داده ایم میوه های نوع که خواهند و کوشت از انچه آرزو
برند يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ
غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ با یکدیکر داد و ستد کنند در بهشت
یعنی بهم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت و اصحّ آنست
که اینجا کاس خمر است تسمیهٔ شیء است باسم محلّ یعنی همه را بنوشانند
خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در آن یعنی در اثنای شرب آن بیهوده
نکویند و مخاصمت نکنند و نه بزه مند کردند یعنی فعلی از ایشان صادر
نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند بر کرد ایشان برای خدمت خادمانی
که ایشانرا هست بر شکل پسران آفریده شده کوییا که ایشان در صفا و لطافت
مروارید پوشیده اند در صدف که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرّف
ف

هر ناکس بر ایشان نوزیده در معالم از قتاده نقل کرده و در طبرسی نیز آمده
که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت
فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه بدر است بر سایر کواکب و در تبیان
آورده نقل از حسن بصری که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل جنتند و اناث
ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهمان هیات باشند که در
دنیا بوده اند و این نقل غریبست وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ
و روی می آرند بعضی از بهشتیان و اقبال میکنند بر بعضی دیگر که می پرسند
از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ میگویند
ایشان بدرستی که ما بودیم پیش ازین در میان اهل خود یعنی بودیم در
دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا
یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ
پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا توفیق طاعت و نگاه داشت
ما را از عذاب آتشی که همچو سموم در اجسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم
است إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که ما بودیم
پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و وقایه از
دوزخ میطلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را بدرستی که اوست نیکوکار
به بندگان مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی از مقیمان عرب بر عقبات مکه
حضرت رسول را صلی الله علیه و آله نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر
و سحر منسوب میساختند و آنحضرت از و هناک میشد آیه آمد که فَذَكِّرْ فَمَا
أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را
و ثابت باش بر آن و بسخن مشرکان ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود
یعنی بحمد الله و نعمته نه کاهنی که خبر دهی از غیب بی نزول وحی بتو و نه دیوانه که عقل

سورة والطور

تو پوشیده باشد یا جن ترا فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ
رَيْبَ الْمَنُونِ بلکه میگویند شاعر یعنی او شاعر است نه نبی انتظار
می بریم او را حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانکه شعراء
دیگر مردند یا امید میداریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود
بمیرند و به پیری نرسند قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ بگو
انتظار برید مرگ مرا بدرستی که من نیز با شما از منتظرانم یعنی انتظار
هلاک شما می برم چنانکه شما منتظر هلاک منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ
بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ یا میفرماید ایشان را عقلهای ایشان باین
تناقض که ترا کاهن میگویند کهانت را فطانت لازم است و مجنون می
خوانند و جنون با خرد جمع نشود و بشعر نسبت میدهند و شاعر را کلام
مشتمل از متخیله باشد آن نیز با جنون میسر نمیشود پس این سخنان نه
بر مقتضای عقلست بلکه ایشان گروهی اند از حد در گذشتگان در مکابره
و عناد أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه میگویند بر بافته است
قرآن را و از خود گفته چنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان از
استکبار و حسد نمیگروند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
پس گو بیارید سخنی مانند قرآن اگر هستید راست گویان در آنکه قرآن را
از خود میتوان ساخت یعنی قرآن اگر بافتنی و ساختنی است پس
ایشان که فصحا و بلغای عرب‌اند گو مانند او حدیثی انشا کنید أَمْ خُلِقُوا مِنْ
غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر
و مادری مراد آنست که ایشان آدمیانند از آدمی زاده شده اند نه جمادند که تعقل
امور نکنند و بعضی چنین گفته اند معنی آیت را که آیا ایشان مخلوقند بی خالقی
و محالست که محدث بی محدث باشد یا آنکه ایشان آفریدگانند خود را و این نیز

ظاهر البطلان است که معدومی وجود تواند داد چیزیرا أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و نه چنین
است بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و بر کرد کمان میکردند أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ
رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشانست خزینهای آفریدکار تو یعنی
خزاین فضل تا نبوّت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند لایق
منصب نبوّت کیست یا ایشان سرکشان و غالب اند و مسلّط شدکان اند که
هرچه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشانراست نردبانی که بدان بر آسمان روند
و میشنوند در و کلام ملائکه را و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر
چنین است پس باید که بیارد شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده
حجّتی روشن که کواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ
الْبَنُونَ آیا مر خدایراست دختران و مر شما را پسران در این سخن تسفیه
و تجهیل مشرکانست غیر مرّة کذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ
مُثْقَلُونَ اگر میخواهی ایشانرا بر تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند
پس ایشان از التزام آن تاوان کرانبار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ
الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست آنچه غیب درو مکتوبست
یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر صلّی الله علیه و آله آنچه
در امر قیامت میکوید باطل است یا کتابت کنند در آنجا که موت تو کی خواهد بود
آنچنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ بلکه می
خواهند مکری و قصدی در بارهٔ تو مراد مکریست که در دار النّدوه میکردند
نسبت با حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله از قتل و حبس و اخراج پس آنانکه
نکرویده اند ایشانند کید کرده شدکان یعنی سزای آن مکر و وبال آن کید

سورة والطور

بدیشان باز کردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا مر ایشانراست معبودی جز خدای بحق که عذابی که مکافات
و مجازات مکر ایشان باشد از ایشان باز دارد پاکی مر خدایراست جلّ جلاله
از آنچه شرک می آرند بوی یا شریک میکیرند برای وی معاندان قریش می
کفتند مر حضرت رسول صلّی الله علیه و آله را که پارهٔ از آسمان بر سر ما فرود
آرد و وعدهٔ عذاب اکر راست کویی حق سبحانه و تعالی فرمود که وَإِنْ يَرَوْا
كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اکر به بینند پارهٔ از آسمان
فرود آینده بر سر ایشان کویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعهٔ آسمان
نیست بلکه این ابریست در هم بسته و سحابی بهم پیوسته یعنی با آنکه آثار
عذاب بینند هم از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ
يُصْعَقُونَ پس دست بدار ایشانرا یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال
مامور نیستی و مکافات ایشانرا بکذار تا وقتی که به بینند معاینه روزی را که
خود در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش کردند از نفخهٔ اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي
عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد
از ایشان مکر ایشان چیزیرا از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند یعنی
هیچ یاری منع نکند از ایشان عذابرا و مراد از چنین روزی روز قیامت
است و بعضی کویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذٰلِكَ وَ
لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند یعنی
کافر شدند یا عامتر عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر هست یا مواخذه در
دنیا بقتل بدر و بقحط هفت سال و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده
که مراد از ین ظلمه جماعتی اند که ستم بر آل محمّد صلّی الله علیه و آله کردند و حق
ایشانرا بنا حق کرفتند و عذاب غیر عذاب آخرت در وقت رجعت است بسیف

چنانچه غیر مره گذشت لیکن بیشتر کفار ظلمه نمیدانند این را واصبر
لحکم ربک فانک باعیننا وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن
اللیل فسبحه وادبار النجوم وشکیبایی کن مر حکم پروردگار خود را در
بارهٔ ایشان بمهلت دادن ایشان ومشقت کشیدن تو از ایشان
پس بدرستی که تو در نگاهداشت مایی وما می بینیم ترا ومحافظت تو
مینماییم ونماز کزار بفرمان آفریدگار خود وقتی که برخیزی از خواب مراد
نماز شب است وصبح یا بگوی سبحانک اللهم وبحمدک الحمد لرب
الصباح والحمد لفالق الاصباح والحمد لخالق الارواح وزمانی که از
خواب برخیزی وقیام نمای از برای نماز ویا چون از مجلس برخیزی بگوی
سبحانک اللهم وبحمدک لا اله الا انت اغفر لی کل ذنب تب علی که این
کفارهٔ مجلس است واز امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که آن سبحان ربک
رب العزة عما یصفون است تا آخر چنانکه گذشت در آخر سورهٔ و
الصافات واز امام باقر وامام صادق علیهما السلام روایت کرده اند که رسول
صلی الله علیه وآله سه بار از شب بر میخواستند ونظر میکردند در آفاق آسمان
ومیخواندند پنج آیه را از آخر آل عمران از ان فی خلق السموات والارض
تا لا تخلف المیعاد ودر بعضی از شب پس نماز کزار چنانکه مذکور شد
از برای آنکه عبادت در شب از ریا دورتر است وبر نفس سخت تر ونماز
کزار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت واخفای آن بضوء صبح
گویند مراد نماز صبح است واز امام باقر وامام صادق علیهما السلام
منقولست که دو رکعت نماز پیش از فریضه صبح است واز امام رضا ع
نیز چنین منقولست وبعضی هم از ایشان نقل کرده اند که از ذکر ذی
الجلال در هیچ حال غافل نباید بود در صباح ومسا وغیر آن در حدیث

ابی ورود یافته که هر که سورهٔ والطور بخواند حق سبحانه وتعالی او را آمن
کرداند از عذاب آخرت ونعمت دهد او را در جنت ودر روایت از امام
محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام که هر که این سوره بخواند حق تع
جمع کرداند برای او خیر دنیا وآخرت وایمن کرداند او را از عذاب روز
قیامت

سورة والنجم مکیة وهی اثنتان وستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی آورده اند که مراد از نجم که
حق سبحانه وتعالی قسم بآن یاد فرموده همه ستارگان آسمانند که دایم
غروب میکنند یا ثریاست که دیدن او سبب امن است از آفات چنانچه
عرب گوید اذا طلع النجم امن من العاهات واو چهل روز غایب شود
در سالی یا نجم قرآنست چه نجم نجم نازل شده یعنی آیه آیه وسوره سوره یا نبات
زمین است که بر ساق نمی ایستد که سبب معیشت خلق است وحجت
خالق وعبرت عاقل اما در سبب نزول او علامه رحمه الله در منهاج
الکرامه آورده نقل از مغازلی واو از ابن عباس رضوان الله علیهما که من
نشسته بودم با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک رسول الله صلی الله
علیه وآله که ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که هر که این ستاره در منزل
او فرود می آید او وصی منست بعد از من پس آنان برخواستند ونظر کردند
دیدند که کوکب در منزل امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد گویند آن ستاره
زهره بود پاره گفتند یا رسول الله بدرستی که تو گم گشته در دوستی علی
بن ابی طالب این آیه نازل شد که بحق ستاره که چون طلوع کند وبزمین فرود
آید جواب قسم اینکه گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد مصطفی صلی الله
علیه وآله وخطا نکرد ومرتکب هیچ باطل نشد روایت کنند از ابی عبد الله ع

که مراد از ستاره دل آنحضرتست بغیر از امیر المؤمنین علیه السلام فرود نیامده
ودل مبارکش بباطل میل نکرد وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَىٰ وسخن نمیکوید از هوای نفس خود یا از روی طبع خود یعنی بباطل
تکلم نمیکند ودل وزبانش یکیست نیست آنچه میکوید پیغمبر صلی الله
علیه واله مکر وحی که فرود آمده میشود بوی عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ
فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ بیاموزانید اورا این وحی واورد بدو
فرشته سخت با قوت یعنی جبرئیل علیه السلام واز قوت او بود که شهرستان
لوط علیه السلام را از زمین برکنده بر بال خود کرفت وباسمان نزدیک رسانید
وببیک صیحهٔ او قوم ثمود بتمامی بمردند خداوند صورت نیکو پس راست
بایستاد جبرئیل علیه السلام بر آنچه مامور است بان یعنی مستقیم شد
در کار خود یا بایستاد بر صورت اصلی خود واو بکناره بلندتر بود از
آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
اورا دید وهیچ کس اورا در صورت ملکی ندیده بود غیر از پیغمبر صلی الله
علیه واله واو دو نوبت دیده در نوبت اول که اورا بر هیات اصلی دید
کویند که بیهوش شد مراد استغراق شهود است که تعبیر باین کرده اند
وچون با خود آمد جبرئیل را دید نزدیک وی نشسته ودستی بر سینه
مبارک وی نهاده ودستی بر کتفش وحق سبحانه وتعالی ازین خبر می
دهد ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ پس نزدیک آمد
جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه واله بعد از آنکه اورا دیده وبیهوش
شده بود پس سر فرود آورد بجهت سخن کفتن با وی پس بود مسافت
میان محمد صلی الله علیه واله وجبرئیل علیه السلام مقدار دو کمان یا نزدیک تر
از ان از تقدیر شما وبقول جمعی بعضی از ضمایر راجع است بحق وبعضی

سورهٔ والنجم

به پیغمبر صلی الله علیه واله بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد حضرت
محمد صلی الله علیه واله بحضرت احدیت یعنی مقرب درکاه حضرت
الوهیت کشت بمکانت ومنزلت نه بمنزل ومکان فتدلی پس فروتنی
کرد یعنی سجدهٔ خدمت آورد خدایرا چون این مرتبه بواسطهٔ خدمت
یافته بود دیکر باره در وظیفهٔ خدمت افزود ودر سجده وعدهٔ قرب
نیز هست که أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا فكان
قَابَ قَوْسَيْنِ او ادنی کنایتست از تاکید قربت وتقریر محبت
وبواسطهٔ تقریب بافهام در صورت تمثیل مودی شده چه داب
وعادت عرب آن بوده که چون تاکید عهدی وتوثیق عقدی
خواستندی که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود
حاضر ساخته بایکدیکر انضمام دادندی وهر دو بیکبار قبضتین را
کرفته وبیکبار کشیده باتفاق یک تیر از ان بینداختندی واین صورت
از ایشان اشارت بدان معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقق پذیرفت
ومصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از ان رضا وسخط یکی عین
رضا وسخط آن دیکر دیست پس کوییا درین آیت باعتبار آن معنی مودی
شده که محبت وقربت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله با حق سبحانه وتعالی
بمثابهٔ تاکید یافته که مقبول رسول الله صلی الله علیه واله مقبول خداوندست
ومردود مصطفی صلی الله علیه واله مردود درکاه خداست جل جلاله وعلی هذا
نزد محققان دنی اشارت بمکان نفس مقدس اوست فتدلی بمنزلهٔ دل
مطهر او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او او ادنی سر منور او نفس
او در مکان خدمت بود ودل او در منزل محبت وروح او در مقام قربت وسر او
در مرتبهٔ مشاهدت فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد خدای تعالی به بنده

خود آنچه وحی کرد تفخیم از برای وحیست که وحی فرموده بوی گویند وحی
کرد جبرئیل علیه السلام به بندهٔ بزرگوار حضرت احمد محمد صلی الله علیه وآله آنچه
حق تعالی وحی فرموده بسوی او و گویند وحی این بود که بهشت حرامست
بر انبیا علیهم السلام تا تو که محمدی داخل شوی و بر امم ماضیه نیز اینچنین
تا امت تو داخل شوند و جماعتی گویند که مضمون وحی این بود که اگر نه آنست
که دوست میدارم معاتبه را با امت تو و الا بساط محاسبه ایشان را طی میکردم
یا آنکه حق سبحانه وتعالی فرمود که ای محمد اَنْتَ وَمَا سِوىٰ ذٰلِكَ خَلَقْتُهُ
لِاَجْلِكَ در جواب فرمود که یا رب اَنْتَ وَاَنَا وَمَا سِوىٰ ذٰلِكَ تَرَكْتُهُ لِاَ
جْلِكَ و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که از رسول صلی الله علیه وآله
سؤال کردند از این وحی فرمود در جواب که بمن وحی فرموده که اِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ
الْمُؤْمِنِينَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَاَوَّلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ
خَاتَمُ النَّبِيِّينَ چون قوم این شنیدند در دل ایشان چیزی آمد گفتند
آیا از جانب حق باشد یا پیغمبر از خود میگوید حضرت حق تعالی فرمود که
بگو ایشانرا که مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى دروغ نگفت دل محمد یا محمد در آنچه
دید این مرئی جبرئیل است یعنی جبرئیل را معاینه دید و این وحی بوی
رسانید بعد از این آنحضرت فرمود که و بغیر از این مامور شده ام که بمردمان
برسانم این را یعنی که امیر المؤمنین علیه السلام ولی و مولای شماست بعد از من و او
بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل شد در رو نجات یافت و هر که بیرون
آمد هلاک شد اَفَتُمَارُونَهُ عَلىٰ مَا يَرىٰ آیا مجادله میکنید با محمد صلی
الله علیه وآله بر آنچه دید و پیغام رسانید وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرىٰ عِنْدَ
سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوىٰ و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام
را بصورت اصلی او یکبار دیگر نزدیک درخت سدرة المنتهی طبرسی

سورة والنجم

رحمه الله گوید که آن درخت کنار است از یمین عرش بالای آسمان هفتم
میوهٔ او ببزرگی خم است و برگهای او بمثابه گوشهای فیل سایهٔ او
هفتاد ساله راه سواره است و آن درختیست که علم خلایق بآن منتهی
میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و در نمیگذرد و نزدیک سدره
است بهشتی که آرامگاه متقیانست و ماوی ارواح شهیدانست و بعضی
گویند شجرهٔ طوبی است و پیغمبر دید جبرئیل را در شب معراج اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ
مَا يَغْشىٰ آنهنگام که پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود از نور
و بها که وصف کنه آن نمیتوان داد از آنجمله ملائکه بسیار جمع بودند
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که دیدم در آنشب که در هر برگی از آن
درخت ملکی بود و به تسبیح الهی اشتغال مینمود و گویند بر حوالی آن فرشتگان
طیران میکردند چون پروانهای زرین و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که آن
حضرت فرمود که شیعیانرا دیدم در بهشت که در تحت آن درخت بذکر الهی
مشغول بودند اگرچه پیش از آن بود که کسوت وجود پوشند چنانکه در خبر
وارد یافته با اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین بتسبیح و تهلیل
حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل فرموده از ابو جعفر
محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و او از جابر بن عبد الله
انصاری روایت میکند که من شنیدم از رسول صلی الله علیه وآله میفرمود
که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور
آفرید و آن نور را بید قدرت فشرد شیعیان ما از آن حاصل شدند چون
ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هرگاه تقدیس و تهلیل
مینمودیم و در تمجید و توحید کوشش میکردیم با ما موافقت میکردند بعد از آن
حق سبحانه وتعالی آسمان و زمین و فرشتگانرا خلق کرد ملائکه صد سال

مكث كرده تسبيح وتقديس ميدانستند چون ما وشيعيان ما تقديس
وتسبيح ميكرديم ازان دانستند وتسبيح مينمودند پس موحّدان ما بوديم
جايى كه غير ما موحّدى نبود وسزاوار است بر خداى تعالى همچنانكه مارا
اختصاص داده شيعه ما را نيز اختصاص دهد بانكه فرود آرد ما را وشيعه
ما را در اعلى علّيين بجهة آنكه حق سبحانه وتعالى بر گزيد ما را وشيعه ما را پيش
از آنكه اجسام را بوجود آرد پس خواند ما را اجابت كرديم وامرزيد ما را پيش
از آنكه استغفار كنيم خدا يرا ايشان خود پاك ومطهّر آمده اند وشيعيان
نيز مغفور از دنيا خواهند رفت چه اصلشان پاك بوده كُلّ شيءٍ يرجع
الى اصله مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ميل نكرد چشم محمّد صلّى الله عليه وآله يعنى
بچپ وراست باز ننگريست ودر نگذشت از حدّى كه مقرّر بود نگريستن
ويرا ودرين آيه ستايش آنحضرتست بحسن ادب وعلو همّت نكرده كه در
آنشب پرتو التفات بر هيچ ذرّه از ذرّات نيفكند وديدهٔ دل را جز بمشاهده
جمال بى زوال نگشود لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ بخداى كه ديد محمّد
صلّى الله عليه وآله در شب معراج از آيات قدرت آفريدگار بزرگتر يعنى فناها
بزرگتر ديد چون جبرئيل عليه السّلام با ششصد ملك كه پر هر يكى از مشرق
تا مغرب ورفرف اخضر وسدرة المنتهى ولوح وقلم وكرسى وعرش اعظم
وبهشت ودوزخ وساير عجايب مُلكيّه وملكوتيّه واز جملهٔ عجايب
در جايى كه جبرئيل با اين عظمت باز ماند صورت امير المؤمنين عليه
السّلام را ديد وآواز ويرا شنيد تا آرميد واطمينان پيدا كرد أَفَرَأَيْتُمُ
اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ خبر دهيد مرا كه لات وعزّى
ومنوة سيّم ديگريست يا هر دو صفت يا دو براى تاكيد است مانند يطير
بجناحيه يا اخرى تا خرّ در رتبه باشد توانند كرد اينها را كه خداى تع

سورة والنجم

كرده است لات بتى بوده است مر ثقيف را بطايف يا قريش را بنخله
وعزّى درختى بود كه غطفان آنرا مى پرستيدند كه آنحضرت فرستاد
وآنرا قطع كردند ومنوة صخره بود كه هذيل وخزاعه گرد آن طواف ميكردند
يا بتى بمشلّل كه بنو كعب عبادت ميكردند ومعتقد كفّار آن بود
كه در درون هر بتى جنّى ايست واين جنّيان با ملائكه بنات الله اند حق
سبحانه وتعالى فرمود أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ
ضِيزَىٰ آيا مر شما را فرزند نر باشد ومر خدا يرا ماده اين قسمت آنهنگام
كه چنين باشد قسمتى است بد وناراست وبى اعتبار كه چيزهايرا كه از آن
ننگ داريد با خالق خود نسبت دهيد إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا
أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ نيستند اين بتان
باعتبار الوهيّت مگر نامى چند كه بدان نام نهاده ايد ايشانرا شما وپدران
شما بآرزوى خود يعنى نام آلهه بر ايشان نهاده ايد واز معنى الوهيّت
مر ايشانرا هيچ نيست نفرستاده است خداى تعالى بعبادت ايشان
هيچ حجّتى كه چنگ دران زده بر خصم مسلّط شويد وپيروى نميكنند مشركان
در پرستش بتان مگر شك وگمانرا يعنى توهّم آن كرده اند كه عمل ايشان حقّ
است ومتابعت نمينمايند مگر آنچه ميخواهد نفسهاى ايشان يعنى آرزوى
طبع را تابعند وآنچه شيطان مى آرايد در نظر نفس ايشان وهر آينه آمد
بديشان از پروردگار ايشان كتاب ورسول كه سبب هدايتند أَمْ لِلْإِنسَانِ
مَا تَمَنَّىٰ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ آيا هست مر انسان يعنى كافر را آنچه آرزو
برد از شفاعت بتان يا آنكه گويد چرا نبوّت را بفلان ندادند پس مر خدايراست
ملك آخرت وملك دنيا هر چه خواهد بهر كه خواهد دهد وكسى را بدو تحكم

نرسد و او میداند که لایق کیست و نالایق چیست وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي
السَّمٰوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللّٰهُ
لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کافران امید وار اند
بشفاعت ایشان سود نکند در خواست ایشان چیزیرا مگر پس از آنکه
دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که خواهد از ملائکه که
ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را
شفاعت کنند و بپسندد خدای تعالی آنکس را برای شفیع شدن یا مشفع
گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ
الْأُنْثَىٰ بدرستی آنانکه نمیگروند باخرت هر آینه نام مینهند فرشتگانرا
نام نهادن مادگان یعنی گویند بنات الله نعوذ بالله وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا فَأَعْرِضْ
عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ
الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ
و نیست ایشانرا بآنچه ایشانرا اناث میگویند هیچ دانشی در پی نمی
روند بدین گفتار مگر گمانرا بدرستی که گمان سود نمیدارد از سخن حق
چیزیرا یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق
اعتباری نباشد پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند از ذکر ما که
قرآنست و نمیخواهد بعمل خود مگر زندگانی دنیا را این دوستی دنیا و اختیار
کردن آن از غایت رسید که ایشانست از دانش و از آن تجاوز نتوانند نمود
بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن موقوفست و مصروف و بعضی علما
حکم اعراض را بآیت قتال منسوخ دانند بدرستی که آفریدگار تو او داناتر است
بکسی که گمراه شود از راه او که دین اسلام است و او داناتر است بکسی که راه

یافته است بحق و هر یک را فرا خور او جزا خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي
السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ
الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست از موجودات
علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است
و قادر بر جزای ایشان پس قیامت را خواهد آورد تا جزا دهد آنانرا که بد
کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند و تا جزا دهد آنانرا که نیکویی کردند
و بتوحید قایل شدند و طریق محمد و آل او را صلوات الله علیهم اختیار کردند
بپاداشت نیکو که بهشتست الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا
اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ
أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ محسنان
آنانند که ایشان پرهیز کنند و با یکسو شوند از کبیرهای گناه یعنی گناهان
کبیره را که در آن باب وعیدی وارد شده یا بر آن حدی مقرر گشته و فواحشها
بزرگ را یعنی زنا بخصوص که افحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر کسی
بکند آنچه اندک و خرد باشد از گناه یا بخاطر گذراند و از قوت بفعل نیاید
مغفور است و بعضی گویند نظر و غمز و قبله و آنچه دون زناست اگر از آن
استغفار کند مغفور میگردد بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش است
چنانچه مغفرت او فرا رسد همه گناهکارانرا نظم یا نفس لا تقنطی من
زلة عظمت إن الكبائر في الغفران كاللمم ای نفس نومید مشو بسبب
گناه که بزرگست و واقع شده چه بدرستی که گناهان کبیره که اندازه باز
خواست آن رفته در آمرزش پروردگار عمت رحمته همچون صغیره است
خدای تعالی داناتر است باحوال شما چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش
شما کرد از زمین و خاک پدر شما را آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال

شما را او آنوقت نیز شما خود بود دیده در شکمهای مادران عالم بود بکیفیت
امور شما پس ستایش مکنید نفسهای خود را بر بی گناهی و بسیاری
خیر و خوبی او صاف گاهی که با عجب و ریا باشد بعضی مردم میگفتند
که نماز و روزه و حج ما بهتر است آیه آمد که ستایش مکنید خود را او دانا
تر است بکسی که او تقوی دارد و در عمل مخلص بود طبرسی رحمه الله آورده
که مرویست که عثمان مال خود را اعطا میکرد عبد الله بن سعد ابی سعد که برادر
رضاعی او بود گفت مر او را که کار من آنست که باقی نخواهد ماند ترا چیزی
عثمان گفت مرا گناه و خطای بسیار است آنچه میدهم برای آنست که تا
رضای خدای تعالی حاصل کنم عبد الله گفت ناقه خود بیار و بمن ده و من
متحمّل گناهان تو شوم داد بوی و بر و گواه گرفت و باز داشت خود را از عطا
و بخل کرد باقی را این آیه نازل شد اَفَرَاَیْتَ الَّذِیْ تَوَلّٰی وَاَعْطٰی قَلِیْلًا وَاَکْدٰی
اَعِنْدَهٗ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَرٰی آیا دیدی آنکسی را که از پیروی حق روی گردانید
و داد اندکی از مال خود برای رشوت تحمّل عذاب از و و باز داشت باقی را
پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد آیا نزدیک اوست دانش چیزهای پوشیده
پس او میداند و می بیند یعنی صاحب گناه او بر خواهد داشت اَمْ لَمْ
یُنَبَّاْ بِمَا فِیْ صُحُفِ مُوْسٰی وَاِبْرٰهِیْمَ الَّذِیْ وَفّٰی اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰی
آیا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریت
و در صحف ابرهیم آنکس که وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای
تعالی یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است معنی آیه اینست که آیا این
دهندهٔ رشوت خبر ندارد بآنچه در صحف ابرهیم و موسی است علیهما
السّلام و آن کلامست آنکه بر ندارد نفس بردارندهٔ بار گناه دیگری را پس او
چگونه بار خود بدیگری حواله میکند وَاَنْ لَّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی و دیگر

سورة والنجم

آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را بگناه
کسی نمیگیرند بثواب دیگری مثاب نمیکردانند و در تبیان گفته که
این آیه منسوخ است چه در سورهٔ طور مذکور شد که ابنا را بصلاح
آبا رفعتست و درجه کرامت کنند و آنکه در اخبار و رود یافته که صدقه
و حج و نماز از برای میّت فایده میدهد و اگر چه سعی غیر است پس گویا
سعی نفس اوست زیرا که قایم مقام و وکیل اوست و در شریعت نایب را
حکم منوب میدهند و وکیل را حکم موکّل وَاَنَّ سَعْیَهٗ سَوْفَ یُرٰی و آنکه
سعی خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده باشد که به بیند در میزان عدل (زود باشد)
در روز قیامت ثُمَّ یُجْزٰىهُ الْجَزَآءَ الْاَوْفٰی پس پاداشت دهند او را پاداشت
تمام اِنْ خَیْرًا فَخَیْرٌ وَاِنْ شَرًّا فَشَرٌّ وَاَنَّ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنْتَهٰی وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ
وَاَبْكٰی و آنکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان
و آنکه خدای تعالی او را می خنداند و میگریاند یعنی شاد و غمگین میگرداند
یا قوت خنده و گریه در وی آفریند یا می خنداند اهل بهشت را در بهشت
و میگریاند دوزخیان را در دوزخ یا میخنداند اشجار را بازهار و میگریاند (با نوار مرد)
سحاب را بامطار و نزد بعضی خنده و گریه بوعد و وعید است یا بطاعت
و معصیت یا باقبال بر حق و اعراض از غیر وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْیٰی و آنکه
خدای تعالی او میمیراند و زنده میگرداند یعنی قادر بر اماتت و احیا اوست
پس میمیراند بوقت اجل در دنیا و زنده میساند در قبر یا او سازندهٔ
اسباب موت و حیاتست و بقول بعضی اماتت و احیاء بجهل و علم است
یا بر بخل و جود یا بخیر و شر وَاَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی مِنْ
نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰی و آنکه خدای تعالی بیافرید از انسان دو صنف نر و ماده
از آب منی وقتی که ریخته شود در رحم و آدم و حوا و عیسی علیهم السّلام از این

مستثنی اند وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ
وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ و انکه بر خداست آفریدن دیگر که بعث است
در قیامت و انکه اوست آنکه توانگر کند بمال نقد و سرمایه دهد
بانعام و امتعه و امیر المؤمنین علیه السلم فرموده که غنی سازد بقناعت و راضی
کرداند بکسب ید و انکه خدای تعالی اوست آفریدگار شعری شعریان دو
کوکبند یکی را غمیصا کویند و آن شامیه است و دیگر را عبور و آن
یمانیه است و این از آن روشنتر است و در وراء جوزا طالع میشود
و بعضی از عرب قریش عبور را می پرستیده اند وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ
وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ
و انکه خدای تعالی هلاک کرد قوم عاد نخستین را که امت هود علیه السلم
بودند و قومی از ایشان که بنو لقیم میکفتند در وقت هلاکت عاد در مکه
منزل داشتند بعد از ایشان ظهور کردند و ایشانرا عاد اخری کویند
و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نکذاشت از ایشان کسی را و هلاک کرد
قوم نوح را پیش از عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر و از
حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح را علیه السلم بسیاری برنجانیدند و در
نهصد و پنجاه سال اندکی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ فَغَشَّاهَا
مَا غَشَّىٰ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ و شهرستان قوم لوط را بیفکند
بعد از انکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی از زیر و زبر کرده
پس بپوشانید آن شهر را آنچه بپوشانید یعنی سنکهای نشاندار که
بران بارانید نقلست که امیر المؤمنین علیه السلم اهل بصره را اهل مؤتفکه
خوانده که در جمل با آنحضرت جنک کردند فرموده که ای اهل بصره ای اهل
مؤتفکه ای جُنْدَ الْمَرْأَة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق هفتاد نبی

شمارا

سورة النجم

شمارا لعنت کرده و رسول صلی الله علیه و آله مرا باین حادثه اخبار فرموده
بود بانکه کفت که جبرئیل برای من در نوردید زمین را و من دیدم بصره را
که نزدیکتر زمین است از آب و دورتر از آسمان و آن افعال شنیعه را
بوی اعلام فرموده چنانچه مؤتفکه زیر و زبر شد اکثر آن لشکر بدست
امیر المؤمنین علیه السلام بقتل در آمدند و در بصره بسبب واویلاه
کویا روز رستخیز بود همانا حال بحال دیکر کشت مانند مؤتفکه پس بکدام یعنی
از نعمتهای آفریدکار خود شک میاری و جدال میکنی مخاطب همان شخص
است یا هر احدی نعمت و نقمتی که در معدودات هست نعم کفت
بجهت آنکه در وپندا است مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا و اولیا از اعادی
در ضمن آن هست و آن تسلیه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله
و سبب تقویت دل مؤمنان هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ
لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ این پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه و آله
پیغمبریست بیم کننده از جنس پیغمبران نخستین بهمان فرماید که ایشان
فرموده اند نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوفست بقرب
و دنو نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را بجز خدای تعالی نیک ظاهر
کننده چه وقت آن که در آید ظاهر خواهد ساخت أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ
تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا
آیا ازین سخن که قرآنست شکفت میدارید و باستهزا میخندید
و نمیکرید از خوف خدای تعالی و وعیدی که در وهست و شما بازی
کنندکانید یا غافلان یا بغنی کنندکان چه کفار در وقت قرآءت قرآن سرود
میکفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند پس سجده کنید مر خدای را و او را
پرستید نه الهه باطله را و این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن

سجده واجب

فازجمله سجدهٔ واجبه چهارکانه است واین سجدهٔ عبادت کویند کامر الهی بذلّت ومسکنت مقترنست بوی چه سالکان طریق عبادت وعبودیّت بسرمنزل سرّ این نرسیده اند در حدیث آمده که هرکه سورهٔ والنجم بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هرکسی که تصدیق کرد بمحمّد صلی الله علیه وآله وانکار او نموده وصادق علیه السّلم فرماید که هرکه این سوره بخواند در هر شب وروزی زیست او پسندیده باشد درمیان مردمان سورة القمر مکّیّة وهی خمسون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَاِنْ يَرَوْا اٰيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ آورده اند که کفّار قریش از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله معجزه طلبیدند وآنحضرت ماه را برای ایشان بدو نیم کرد بروجهی که کوه حرا را درمیان هر دو حلقهٔ قمر دیدند در معالم وتبیان مذکور است که شقّ قمر دوبار واقع شد بمکّه واین سوره فرود آمد که نزدیک آمد قیامت وشکافته شد ماه واز علامت قرب قیامت انشقاق قمر است وبرینوجه در کتب سابقه مذکور بوده وبعضی کویند که شبی ابوجهل وجهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله رسیدند یهود با بوجهل کفت که اکر راست میکوید که پیغمبر است نه ساحر او را بکو که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقّق میشود وساحر را بر آسمان تصرّف نیست ابوجهل لعین کفت ای محمّد ماه را بشکاف آنحضرت انکشت سبّابه بر آورد واشارت فرمود ماه را بشکافت فی الحال بدو نیم شد یکنیمه برجای خود قرار کرفت ویکی دیکر بجای دیکر رفت وباز کفت بکوی تا ملتئم شود واشارت کرد هر دو نیمه بهم پیوست یهودی ایمان آورد

وابوجهل

وابوجهل لعین کفت او چشم ما را بسحر بست وقمر را منشق بما نمود ولیکن جماعت مسافران که از اطراف برسند سؤال کنیم که ایشان نیز دیده اند یا نه از آینده وروندهٔ پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیمه دیدیم باوجود آن نکرویدند کفتند جادوی بغایت (کفت مرد) نعوذ بالله چنانچه حق سبحانه وتعالی فرمود که واکر ببینند کافران نشانهٔ از آثار قدرت ما هر آینه در اظهار معجزه پیغمبر صلی الله علیه وآله که دلیل صدق مدّعای او باشد اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بکردانند در تامّل از آن وکویند این جادوییست دایم وروندهٔ از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ وتکذیب کنند پیغمبر را صلی الله علیه وآله وپیروی کنند آرزوهای خود را یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج وعناد وذکر فرمود هر دو را بلفظ ماضی تا اشعار باشد بآنکه آن از عادت قدیمهٔ ایشانست وهر کاری که مقدّر شده واقع است یعنی هر امری که هست او را ناچار است از غایتی که بدان رسد کار محمّد نیز صلی الله علیه وآله غایتی دارد که زود باشد که بر ایشان ظاهر کردد از حق وباطل غرض که حقیت آن بر ایشان ظاهر خواهد شد وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلٰى شَيْءٍ نُكُرٍ وبدرستی که آمد باهل مکّه در قرآن از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی ومنع از تمرّد وسرکشی وآن حکمت تمام است رسیده بسر حدّ کمال پس نفع نکند ایشان را وسود نرساند بیم کنندکان را یعنی پیغمبر صلی الله علیه وآله ومواعظ قرآنی اکر آیند بدیشان یکی پس از یکی دیکر یعنی انذار ایشان کافران را فایده نمیکند وسود نمیرساند از سخت دلی که دارند لیکن انذار وبیم باید کرد تا حجّت بر ایشان لازم کردد وآنکاه که نشنوند پس روی بکردان از ایشان

قوی استم

تا وقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشانرا در آن روز که بخواند خواننده
یعنی اسرافیل علیه السلام بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است
خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ در حالتی
که فراهم رفته چشمهای ایشان از هول بیرون می آیند از قبرها گویا
ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و پراکندگی بهم بر می آیند و از
هر طرفی حیران و سرگردان میروند مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ
هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ شتاب کنندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز
می آید میشتابند میگویند کافران این روزی دشوار است بر ما كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ تکذیب کردند
پیش از قوم تو گروه نوح علیه السلام بعث و قیامت را پس بدروغ داشتند
بندهٔ ما نوح را علیه السلام و گفتند او دیوانه است و باز داشته شده از
دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشانرا بتوحید خواندی او را ایذا کردندی
و تهدید نمودندی و سنگ بر وی زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت
باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ پس نوح علیه السلام بخواند پروردگار
خود را بآنکه من مغلوب شدم و مقاومت نمیتوانم کرد با ایشان پس
تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ
پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمانرا از طرف مجره بآب ریزان
که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و در همه مدت منقطع
نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ و بگشادیم
در زمین چشمها تا از وی نیز آبها بر آید پس ملاقی شدند آب آسمان
بآب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان
وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ

و برداشتیم نوح را علیه السلام با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار
گردانیدیم ایشانرا بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا دار
و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان محکم کنند میرفت آنکه کشتی
بنگاه داشت ما برای پاداشت کسی که نگرویده بودند بدو و یا ناسپاس
کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً
فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ و بدرستی که ما بگذاشتیم این
قصه را نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را در زمین جودی از
جزیره علامتی و عبرتی دیده اند و در قصص هست که اوایل این امت آن
کشتی را دیده اند پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس
چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان هلاک کردم و بیم کردن
من قوم نوح را علیه السلام بتبلیغ نوح ع وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآنرا برای یاد
کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه شنونده هست که بدان پند
گیرد كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ تکذیب کردند گروه
عاد مر هود را علیه السلام پس چگونه بود عذاب کردن من ایشانرا بباد
صرصر و ترسانیدن من ایشانرا از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ بدرستی که ما
فرستادیم بر ایشان بادی سخت بارد هولناک در روز شوم استحکام
یافته شامت او تا همه را هلاک کرد یا مستمر بود بر جمیع ایشان خرد
و بزرگ که هیچ کس را باقی نگذاشت و آن روز چهارشنبهٔ آخرین بود
از ماه صفر تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَا بِي
وَنُذُرِ بیفکند آن باد مردمانرا گویا که ایشان تنهای درخت خرمای

بر کنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود
پس چگونه باشد عذاب من مر ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را
بدان بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم برای پند
گرفتن و برای حفظ نیز بر مردمان بسیار آسان روایت که از کتب
منزله هیچکدام ظاهر تر از قرآن نبوده اند و آسان تر هم از روی قرآءت
و استخراج معانی کثیره پس آیا هیچ پند گیرنده و تلاوت کننده هست
که متعظ شود و از روی تدبر تلاوت کند كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا
أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ تکذیب کردند قوم
ثمود صالح را علیه السلام به بیم کردن پیغمبر ایشان ایشان را پس گفتند
آیا آدمی از جنس ما یگانه که هیچ تبع و حشم ندارد که پیروی کنیم ما او را
هیچ فضلی نیست بر ما بدرستی که آنهنگام که متابعت کنیم باشیم
در گمراهی و در جنون وگفته اند سعر جمع سعیر است پس عکس کردند
بر و یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم در آنهنگام همچنانکه تو میگویی
در گمراهی و نیران پس چرا متابعت تو کنیم أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ
بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ آیا القا کرده اند وحی بر او از میان ما یعنی
از میان قوم عاد او را بنزول وحی اختصاص داده اند نه چنین است بلکه
او دروغ گویست خود پسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند
و تعظم نماید بادعای نبوت حق سبحانه و تعالی فرمود که سَيَعْلَمُونَ
غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ زود باشد که بدانند که فردا که عذاب فرود آید
یا روز قیامت معلوم کند که کیست دروغ گوی و ستیزه جوی چون
ثمود تکذیب کردند صالح را و معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ بیرون آرد

سورة القمر

إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ وَنَبِّئْهُمْ
أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ بدرستی که ما بیرون
آرنده ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان را که تا خلق بدانند که سبب
عذاب ایشان چه بود صالح را علیه السلام گفتیم که نگاهبان باش
و ببین که با ناقه چه میکنند و شکیبایی ورز بر آزار قوم و آگاه کردان
ایشان را بانکه آب چاه بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه
روزی آب از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه هر
نصیبی از آن آب حاضر کرده آمده شده است بر صاحب او در نوبت
خود بهره بر دارد فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذُرِ پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف
بود برای عقر ناقه پس بگرفت شمشیر خود را بر سر راه ناقه در کمین
نشست پس پی کرد ناقه را محرك عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و
صدوق و سبب آن مذکور شده صدوق ابن عم خود مصدع بن دهر را
بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن
سالف کرد و هر دو را بر آن داشتند تا ناقه کمین کردند چون ناقه از آب
بازگشت اول بمصدع رسید او تیری بیفکند که پایهای ناقه را
برهم دوخت قدار نیز از کمین گاه بدر آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون
ناقه از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم
ساختند و بچه او بکوه صنوبر آمده سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان
رفت وگویند او نیز کشته شد و بعد از سه روز عذاب بثمود نازل
گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت
صالح علیه السلام إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ

الْمُحْتَظِرِ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یکانه یعنی یك صیحه
جبرئیل علیه السلام پس کشتند از هول آن آواز مانند کیاه در هم شکسته که برای
جای کوسفندان آنرا بر هم نهاده باشند و زیر و زبر شد وَلَقَدْ يَسَّرْنَا
الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآنرا تا بسهولت
اخذ کنند معانی آنرا و بدان عمل نمایند پس هیچ فرا کیرنده و عمل کننده هست
مر آنرا كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام مر اورا به بیم
کردن و پند دادن وی مر ایشانرا إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ
بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ بدرستی که فرستادیم بر ایشان
بادی یا ابری سنك بارنده و همه را هلاك کردیم مکر لوط و دختران ویرا
برهانیدیم ایشانرا از عذاب بسحری که عذاب واقع میشد با نعام از نزدیك ما
همچنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام و بنات او پاداشت میدهیم بنعمت
و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان
ایمان آورد وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ و بدرستی که
ترسانیده بود قوم خود را از کرفتن ما بعذاب و هلاك پس شك آوردند
بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا
أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ و بدرستی که طلبیدند لوط را از مهمانان
وی که ملائکه بودند یعنی کفتند که ایشانرا بما تسلیم کن و لوط علیه السلام
از آن ابا کرده پند میداد ایشانرا ایشان در خانه را شکسته در آمدند پس
محو کردیم چشمهای ایشانرا و یا روی ایشانرا هموار کردیم در خبر است که
جبرئیل علیه السلام پر مبارك خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند
و راه بیرون نمی بردند تا لوط علیه السلام ایشانرا بیرون کرد و کفتیم مر ایشانرا
بزبان ملائکه پس بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم میکرد لوط علیه السلام

سورة القمر

مر شمارا بآن وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ و بدرستی که بامداد
کرد با قوم لوط علیه السلام در اول روز یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان
عقوبتی قرار کرفته یعنی دایم بود و باز نکشت تا ایشانرا هلاك نکرد
و کفتیم بدیشان که فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ پس بچشید و بکشید عقوبت
مرا و بیم کردن من یعنی بعذابی که بفرمان من بیم میکردند مر شمارا وَلَقَدْ
يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآن
مر جمعی عربی زبانانرا برای فهم کردن معانی و دانستن اخبار کذشتکان
پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت کیرد وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ
النُّذُرُ و بدرستی که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندکان یعنی موسی و هرون
علیهما السلام با یتهایی که موسی قبطیانرا بدان بیم کرد و آن نه آیت
بود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ تکذیب کردند
بهمه آیتها و بدان نکرویدند پس کرفتیم ایشانرا بعذاب غرق شدن کرفتن
غالبی که مغلوب نکردد در کرفتن توانا بر هلاك مشرکان أَكُفَّارُكُمْ
خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ آیا کافران شما ای کروه عرب
قوی تر و سخت ترند ازین کروه مکذبان که بر شمرده شد یعنی ایشان از آنها
بقوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و ایشانرا
عذاب فرا رسید اینها را چرا فرا نرسد یا آنکه شما راست ای مشرکان
براتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بر نام شما که شمارا
عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ یا میکویند کفار
عرب که کروه جمع شده ایم یاری دهنده یك دیکر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ
الدُّبُرَ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و بر کردانیده شود
پشتهای ایشان از حرب یعنی هر یکی پشت بکردانند از معرکه قتال و فرار

ومنع کشتك بادانیك کرچ

نمایند واین صورت واقع شد در روز بدر پس این آیه یکی از دلایل
نبوّت واعجاز قرآنیست وروایتست که در روز بدر حضرت رسول
صلّی الله علیه وآله وقتی زره بر خود راست میکرد این آیت را میخواند
وهمین قتل واسر وهزیمت کافی نیست بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ
وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلّی ایشانست
وعذاب قیامت سخت‌تر وباهول‌تر بود وتلخ‌تر وناخوشتر از عذاب
دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ بدرستی که مشرکان در گمراهی اند
از راه حق در دنیا ودر عنا ومشقّت در آتش سوزان در آخرت يَوْمَ
يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ روزی که کشیده
شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشانرا بر روی می‌کشند
وبدوزخ می‌افکنند گویند بچشید سودن در دوزخ یعنی حرارت دوزخ
والم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ
بدرستی که همه چیز را آفریده‌ایم باندازهٔ مقرّر ومرتّب محکم بر مقتضای
حکمت یا هرچه آفریده‌ایم مقرّر است ومکتوب در لوح محفوظ ونیست
فرمودن ما چیزیرا که تکوین او خواهیم مگر کلمهٔ واحده که آن کلمهٔ کن است
یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعله چون نگریستن در سرعت
سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ وبدرستی که ما هلاک کردیم اشباه
وامثال شما را کافران در زمان گذشته چنانچه درین سوره شنیدید
پس هیچ پندگیرنده نیست که از حال ایشان پند گیرد وعبرت بردارد وَكُلُّ
شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ودر هر چیزی که کرده‌اند از گفتار گذشته مکتوب
است در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند ولوح را از برگفت باعتبار آنکه

اصل همهٔ کتابها است یا همهٔ افعال ایشان در او نوشته ونامهایی
که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ وهر خردی وبزرگی
از اقوال وافعال که از اوّلین وآخرین صادر شده وخواهد شد نوشته
شده است وبران پاداشت خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ
نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ بدرستی که پرهیزکاران در
بوستانها باشند روز قیامت وجویهای آبها یعنی بوستانهای مشتمل
بر انهار وبقول بعضی نهر یعنی روشنی وگشادگیست یعنی اهل تقوی
در بهشتی‌اند در سعت ضیا بخلاف کفّار که در ضیق وظلمت گذرانند
ودیگر متّقیان باشند در مقام پسندیده که در و نه لغو باشد ونه اثم
از ابی عبدالله علیه السّلام منقولست که حق سبحانه وتعالی آنمکانرا
وصف فرموده پس ننشینند در وی مگر اهل صدق ومصداق این قول
ایشانند که در ایشان کذب راه ندارد وبوسیلهٔ ایشان دوستان ایشان
وحق سبحانه وتعالی راست کرده‌اند آن وعده را که با اولیای خود کرده
است ودوستان در آن مقام باشند نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز
وکلمهٔ عِنْدَ رقم تقریب وتخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا در آن سرا
بدان اختصاص خواهند داشت در حدیث ابی آمده که هر که سورة القمر
بخواند در هر هفته برانگیخته شود در روز قیامت وروی او بصورت
قمر در شب بدر نورانی بود وصادق علیه السّلام فرموده که هر که این
سوره بخواند حق سبحانه وتعالی او را از قبر بیرون آرد در وقتی که او
سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ جَلَّ جَلَالُهُ مَدَنِيَّةٌ وَقِيلَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَسَبْعُونَ آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ آورده‌اند که چون

حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله کافرانرا از اسم رحمن خبر داد
گفتند ما رحمن را نمیدانیم این سوره نازل شد وگفته اند اهل مکّه
طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمّد می‌آموزند این سوره آمد
چون حق سبحانه وتعالی درین سوره تعداد نعما و آلاء خود میفرماید
مقدّم فرمود اسم الرحمن را تا معلوم باشد که جمیع نعمتهای وی
و افعال ستوده صادر شده از رحمت او که فرا رسیده همه خلق را
و اوّل نعمت دین را شمرد که اجلّ نعم است و مقدّم داشت از آن آنچه
در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تعلیم و تنزیل قرآنست چه او اعظم وحی
الهی است از روی منزلت و او مصداق کتب الهیّه است و مؤخّر آورده
خلق انسانرا از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهت آن بود تا بداند
وحی او را پس آنچه خلق آدمی از جهت آن بود پس مقدّم باشد بر وی و بعد از آن ذکر
فرمود آنچه متمیّز میشود با او انسان از سایر حیوانات از بیان که آن نطق
است که مظهر عمّا فی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمن که خداوند
بسیار بخشایش که رحمت او همه چیزها را فرا رسیده است بیاموخته
است قرآن مر حبیب خود را نه جبر و یسار چنانچه مشرکان میگفتند که از
ایشان تعلیم میگیرد یعنی آسان کردانیده مر او را آموختن و دیگرانرا
آموزانیدن بیافرید خدای تعالی جنس آدمیانرا بیاموخت ایشانرا
و روشن کرد ما فی الضمیر را بنطق و کتابت یا خلق کردم آدم را و علم
اسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمّد را صلّی الله علیه وآله و بیا
موزانید او را بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فَعُلِّمْتُ
الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ از آن خبر میدهد و اوصیای او از وی فرا گرفتند
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ آفتاب و ماه میروند

سورة الرحمن

بحساب معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه وتعالی مقرّر فرموده سیر
ایشانرا در بروج و منازل بدان حرکات خاص بهر یک که مختلف یکدیگر اند
و بدان فصول و اوقات شناخته میشود و گیاهی که بروید و آنرا ساق
نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی بُقول و گیاهی
که او را ساق باشد و بران قایم بود یعنی درخت فرمان می برد خدایرا بسهل
و طوع چون فرمانبرداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان
بسایه ایشانست وگفته اند ما را بر سجود ایشان وقوف نیست چنانچه
بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ
وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ
بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ برداشت رحمن آسمانرا بالای زمین
بپانصد ساله راه و بیافرید یا منزل کردانید ترازو را یا الهام داد خلق را
بکیفیّت ایجاد آن برای آنکه از حد درنگذرید در ترازو بوقت دادن و
ستدن یعنی از عدل تجاوز مکنید و براستی معامله نمایید و بپای دارید
سنجیدنرا بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید و کم مکنید میزانرا یعنی
کم مپیمایید این همه تاکید اهل ترازو را جهت آنست که بوقت وضع
میزان قیامت شرمنده نشوند وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ
وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و زمین را بگسترد و یا بنهاد بر سطح آب برای
آدمیان تا بر وی قرار گیرند و در زمین انواع میوه‌هاست و خرمابنان
خداوند غلاف یعنی اوعیه خرما چه مادام که منشق نشده در غلاف
باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهت تفضیل است و مشابهت
با انسان دارد چه در خبر است که حق سبحانه وتعالی نخله را از فضل

طین ادم علیه السّلم آفریده در حال حیوة با او انس تمام داشت
و از وجوه مشابهت یکی اینست که سر او را که زدند دیگر سبز نمیشود
و دیگر بن او را تا بر ماده نمی بندند بار نمیدهد و در سر چیزی میباشد
مانند مغز که در سر ادمی است و جز ان و در زمین دانه است خداوند
برگ خشك مراد از دانه انجیر نیست که از ان قوت میسازند چون
گندم و جو و جز ان و عصف کاهیست که از دانه جدا میشود و در
زمین ریحانست یعنی سپر غم میگویند انرا که بوی میکنند مراد انست
که در زمین شما را نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی
پس ای ادمیان و پریان بکدام نعمت از نعمتهای افریدگار خود که مذکور
شد تکذیب میکنید و انکار مینمایید که از و نیست سی و یکجا در این
سوره کریمه این کلمات بابرکات تکرار یافته بجهت انکه این
سوره مشتملست بر ذکر نعم حضرت الهی جل جلاله پس بعد از ذکر
نعمتی این الفاظ تکرار و ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه
شوند بر کثرت نعم وگفته اند تکرار برای دفع غفلت است و تاکید حجت
و تذکیر نعمت جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیهما نقل کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از ان
فرمود که چیست مرا که شما را خاموش می بینم هر اینه جن نیکوتر بودند از شما
در رد جواب و من هیچ بار نخوانده ام فبای الاء ربکما تکذبان الا که اینها
گفتند ولا بشیء من نعمك ربنا نکذب فلك الحمد یعنی ما بهیچ چیز از
نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم پس مر تراست ثنا و ستایش
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ
نَارٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بیافرید ادم را که پدر انس است از گل خشك

مانند

سورة الرحمن

مانند سفال پخته که دست بروی زنی اواز دهد و بیافرید جان را که پدر
جن است از زبانه صافی بی دود از اتش و گویند مارج از اتشی است
که زبانه سرخ و سبز و زرد دارد که بیکدیگر امیخته کردد و بعد از بلندی
و تیزی اتش در فتوحات مذکور است که مارج اتشیست ممتزج بهوا
که انرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر اتش و هوا
و ادم افریده شده از دو عنصر خاك و اب چون اب و خاك بهم ممتزج
شوند انرا طین گویند و چون هوا و اتش مختلط کردند انرا مارج گویند
و چنانچه تناسل در بشر بالقاء ابست در رحم تناسل در جن بالقای
هواست در رحم انثی و میان افرینش جان و ادم مدت شصت هزار
سال بوده پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شما را از گل
و مارج افریده و دولت حیات ارزانی فرموده انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ
وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ افریدگار دو مشرقست یکی
مشرق تابستانی مر افتاب را و یکی مشرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر
و افریدگار دو مغرب صیفی و شتوی و یا افتاب و ماه و در اختلاف
مشرقین و مغربین انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث انچه
بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق افتاب موجب طلب معیشت است
و غروبش سبب اسایش و راحت پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود
تکذیب و جحود میورزید و منکران میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ
بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ راه داد
دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با م رادیکدیگر رسند
و ان بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند میان
هر دو دریا یا مانع و حاجز و پرده ایست از قدرت خدای یا از زمین

یا ازجرا اینکه بسبب آن فرونی نمیجویند بریکدیگر یعنی باهم نمی آمیزند
تا خاصیت هریك باطل نشود یا ازحدی که مقرر شده تجاوز نمینمایند
تا آنچه میان ایشان است غرق نکردد واکر یکی بردیکری غلبه کند
نفع برطرف شود ومنافع بسیار برین دو بحر متفرع است پس بکدام
ازین نعم آفریدکار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است انکار میکنید
یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بیرون
می آید ازین دو دریا ازبحر مالح که سبب امتزاج هردو کوییا که یکی اند و
مخرج ازیکی مثل مخرج ازهردواست وقتی مروارید بزرك بیرون می آید
ومروارید ریزه واین جوهرهاست که بدان آرایش کنند ودر ترکیبات
برای فواید بدنی داخل نمایند وازخرید وفروخت آن منافع یابند
واین نعمت ظاهر است پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردکار خود
تکذیب مینمایید وکفته اند مراد بحر آسمان وبحر زمین است که هرسال ملاقی
میشوند وابر حاجز است که منع میکند دریای آسمان را ازنزول ودریای
زمین را ازصعود وازدریای فلك قطرات بردریای زمین ریخته
بدهان صدف در می آید وازان لآلی منعقد میکردد وقشیری کوید بحرین
خوف ورجاست یا قبض وبسط یا انس وهیبت وبرزخ قدرت بی علت
ولؤلؤ ومرجان احوال صافیه ولطایف وافیه در کشف الاسرار میکوید
که بحر خوف ورجا عامه مسلمانانراست وازان کوهر زهد وورع بیرون
می آید وبحر قبض وبسط خواص مؤمنانراست وازان جوهر فقر ووجد
زاید وبحر انس وهیبت انبیا وصدیقانراست وازان کوهر فنا روی
نماید تا صاحبش درمنزل بقا بیاساید علی بن ابرهیم رحمه الله نقل
میکند از ابی عبدالله علیه السلام که دو بحر امیرالمؤمنین وفاطمه زهراست

ومعنی مروارید از دریای شور حاصل
میشود بهر تقدیر مروارید بیرون [illegible]

صلوات

صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند که غایت اعتدال دارند وهیچ
کدام بردیکری غلبه نمیکنند یا هیچکدام ازحد فرمان در نمیکذرند ولؤلؤ
ومرجان حسن وحسین اند علیهما السلام که اکر ایشان بوجود آمده الله
واکر حضرت رسالت وامیرالمؤمنین وباقی ائمه معصومین صلوات
الله علیهم عالم را بنور وجود خود منور نمیساختند عالم نمیبود پس
بکدام ازنعمتهای الهی سیما این نعمتهای عظمی تکذیب پروردکار خود
مینمایید وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ومر خدایراست که بنو برفتن آورده کشتیها در دریا مانند کوهها
در بلندی وبزرکی وآفرین کشتی وروان کردن آن در دریا مانند کوهها در
بلندی وبزرکی وآفرین کشتی وروان کردن در دریا انتفاع بندکانست
ازقطع مسافت بسیار درزمان اندك ووقوع تجارات ومعاملات این
نعمتهای عظیم است پس بکدامین نعمتهای آفریدکار خود منکر میشوید
كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هرکسی که بر زمین است از ذوی الروح هالکند یعنی
سرانجام کار فانی شوند وباقی ماند ذات پروردکار تو خداوند بزرکی وعظمت
وخداوند کرامی ساختن بفضل عام وکرم تام هرکرا که مستحق آن باشد
واین ازصفت عظیمه باری تعالی است وهذا درحدیث ورود یافته
که اَلِظُّوا بِيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یعنی التزام نمایید باین ذکر ازینست که
کفته اند اسم اعظم است وآورده اند که این هردو متضمن جمیع صفات
وی اند چه صفات ثبوتیه او تمام اکرامند وسلبیه او همه جلال وبعضی
کویند مجموع صفات او جل جلاله صفات جلال اند زیرا که اثبات قدرت
او باعتبار سلب جهل است ازو وهمچنین باقی صفات وفی الحقیقه

علم است از صفات ثبوتیه باعتبار سلب

معقول ما نیست مکر سلوب و اضافات و اما کنه ذات و صفاتش
محجوبست از نظر عقول و نمیدانند انرا غیر او پس اینچنین ذاتی باقی ازلی
و ابدیست پس بکدام نعمتهای آفریدکار شما تکذیب کنید که شما را ایجاد
کرد و خبر داد از فنای شما تا آماده شوید و کار سازید آنرا و آکاه کرد شما را
از بقای خود شما را تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید
یا نعمت مساواتست در فنا یا بقای ابدیست در ضمن این فنا يَسْئَلُهُ
مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ میخواهند او را یعنی میطلبند از وی هر که در آسمانها و زمین است
حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات خود هر وقت
او در ساختن و پرداختن کاریست دعای داعی را اجابت کند و سایل را
عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمکین را شاد کرداند و بیمار را صحیح
سازد و قومی را بر توبه دارد و بیامرزد پس بکدام از نعمتهای پروردکار
خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش کناه انکار میکنید ابن عیینه
کوید سراسر روزکار نزد پروردکار دو روز است یکروز مدت دنیا
و شان او در وی امر است و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و احیا
و اماتت و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرتست و شان آن روز
حسابست و ثواب و عقاب و سؤال سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ زود باشد که ما حساب کنیم شما را فراغ
اینجا بمعنی قصد محاسبات و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد
این کلام بر سبیل تهدید است و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را کوید
باش تا با تو پردازم و حال آنکه کوینده هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع
است اینجا نیز از روی وعید میکوید قصد حساب شما خواهم نمود کفته اند

سورة الرحمن

که فراغ اینجا شاید که بر طریق تمثیل باشد جایزاست که مراد این باشد
که زود بود که منتهی شود دنیا و شؤون خلق بجهت آن بنهایت رسد
و باقی نماند الا یک شان که آن جزای شماست ای دو کروه بزرک چه ایشان
ثقل زمینند نزد عرب هر چیزی که آنرا وزن و قدر و قیمت هست پس آن
ثقل است و از نیست قول رسول الله صلی الله علیه و آله که إِنِّي تَارِكٌ
فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي ثقلین فرمود بجهت عظم شان و علو
مکان ایشان و کفته اند ثقل که انبار است و جن و انس بتکلیف که انبار
یا ببار کناه درمانده اند پس بکدام از نعمتهای کردکار شما که تهدید است
بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید یا جزای هر کس است فرا خور او یا فضل
او نیز تا از کرم بیحد امیدوار باشید تکذیب میکنید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ
الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
ای کروه پریان و آدمیان اکر توانید آنکه بیرون روید از کنارهای آسمان
و زمین و بکریزید از قضای من یا از نزول مرک پس بیرون روید و فرار
نمایید بیرون نمیتوانید شد مکر بقهر و تسلط و غلبه شما را این قوت
نیست بلکه هر جا که روید مرک ملازم شماست و از وقوع آن چاره
ندارید و کفته اند روز قیامت ملائکه کرد اکرد اهل محشر صف کشند
و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصهٔ محشر است اکر توانید که
بیرون روید اما نتوانید رفت مکر بحجت و برهان و شما را نه اینست و
نه آن پس بکدامین نعمتهای آفریدکار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید
در دنیا و فرو مانده در آخرت کرتا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددکار
نیست و روی توجه بدرکاه او آورید و شما جحود میورزید يُرْسَلُ

عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک است از شما زبانهٔ خالص
از آتش و دود سیاه یعنی یکنوبت زبانهٔ آتش فرستد و یک کرت دود
و گویند نحاس روی گداخته ایست که بر سرهای ایشان ریزند ابن عباس
فرماید زبانهٔ آتش ایشانرا براند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد مر
یکدیگر را و منع نتوانید نمود عذاب را از هم پس بکدامین از نعمتهای پروردگار
خود که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش
وی اشتغال نمایید تکذیب میکنید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً
كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان برای نزول
ملائکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل مانند ادیم احمر یا مثل روغن زیت
که هر ساعت بلونی دیگر نماید پس بکدام از نعم آفریدگار خود که خبر کرد شما را
از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت آن اهوال بوی پناه جویید
تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده نشود از گناه او آدمی و نه پری یعنی
از ایشان سؤال استعلام نکنند که چها کردید بلکه سؤال توبیخ باشد
که چرا کردید یا گناهکاران بعلامت بشناسند حاجت سؤال نیست
یا بوقت از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده که لَنَسْأَلَنَّهُمْ
لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و دیگر وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ در موقف حساب
خواهد بود که همه را سؤال کنند یا آنکه روز قیامت روز درازیست
در بعضی مواطن سؤال کنند و در بعضی نکنند و علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر فرموده که معنی این آیه آنست که هر که تولی کرده با امیر المؤمنین
علیه السلام و تبرا جسته از دشمنان او و حلال الهی را حلال و حرام او را حرام

دانسته باز در گناه افتاده و توبه ناکرده از دنیا رفته او را در برزخ
فرا خور او جزا دهند چون بعرصهٔ محشر درآید او را گناهی نباشد که از آن
بپرسند یعنی او را گناه نمانده که از وی سؤال کنند و او مستوجب بهشت
گردد پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که شما را در محشر شرمنده نمی
سازد و با وجود گناه مستوجب بهشت میگرداند بعد از عدل یا فضل
تکذیب میورزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَ
قْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران بعلامت ایشان
که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشرهٔ ایشان
پس گرفته شوند بمویهای پیشانی یکبار و بقدمها یکبار یعنی نوبتی
موی پیشانی ایشانرا گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند
و سرنگون بدوزخ افکنند پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر
داد شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید انکار
میکنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشانرا گویند هَذِهِ
جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این دوزخ است که از روی عناد تکذیب می
کردند بآن مشرکان دوزخ را میدانستند طواف میکنند دوزخیان
میان دوزخ و میان آب گرمی بغایت گرمی رسیده یعنی هرگاه که از آتش
استغاثه کنند ایشانرا فریادرسی کنند و در میان چنین آبی در آورند
که پیوندهای ایشان از هم بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم میباشند
پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان
تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شوید و از آن نجات یابید تکذیب می
نمایید وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

وبرای نفسی که بترسد از ایستادن بپش خدای تعالی یعنی از موقف حساب بترسد دو بهشتست بهشت عدن و بهشت نعیم گویند یکی خایف انس را بود و یکی خایف جن را چه خطاب بهر دو فریق است یا هر یکی را دو جنت باشد یکی از جهت عقیدهٔ صافیه و دیکری بجهت خالصه یا یکی بجهت ارتکاب عبادات و دیکری بسبب ترک منهیات یا یکی بجهت جزا و ان دیکری برای تفضل یا یکی روحانی باشد و دیکری جسمانی و گفته اند میان هر یک از ان دو بهشت صد ساله راه طول و عرض باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و حوران دلکش بود پس بکدام از نعمتهای پروردکار خود که بهشتها می دهد برای ادای طاعت و ترک معصیت و جز ان تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ دو بوستان خداوندان شاخها یعنی در ان درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار پس بکدام از نعمتهای پروردکار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بندهٔ عطا میفرماید انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در ین دو باغ دو چشمه میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل ان یکی تسنیم و دیکری سلسبیل در معالم اورده که یکی از شراب صافی و یکی از شراب لذیذ پس بکدام از نعمتهای افریدکار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان میکند جحود میورزید فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در ین دو جنت از میوه دو صنف اند یکی معروف که دیده باشند و دیکری غریب که ندیده باشند و نشنیده یا رطب و یابس پس بکدام نعمتهای پروردکار شما که اصناف ثمرات و فواکه به بندهٔ عطا میفرماید منکر میشوید مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ

سورة الرحمن

إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ترسندکان درین بهشتها تکیه کنندکان باشند بر فرشها که استرهای ان از دیبای محکم باشد از بزرکی پرسیدند بطاین این که دیباست ظهایر ان چه باشد جواب داد که از نور و دیکری کفته که ظهایر ان داخل است درین ایه که فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ و میوه درختان این دو بهشت نزدیکست که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد و کفته اند تکیه داران که میوه ارزو کنند درخت سر فرود ارد و ان میوه که خواهند بدهان ایشان در اید پس بکدام از نعمتهای افریدکار خود که شما را بر تختها و فرشهای پادشاهانه نشانند و میوهای لطیف و لذیذ دهد انکار می کنید فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه چشمانند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نکریستن بغیر شوهران خود و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که دیکران چشمها خوابانند زیرا که از نور و صفای روی ایشان نکاه بدیشان نتوانند کرد نسوده باشد ایشان را ادمیان پیش از ازدواج ایشان در بهشت و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقررند دست ادمی بدامن ایشان نرسیده باشد و انانکه برای جن مقرر شده اند جن نیز بدیشان تصرف نکرده پس بکدام از نعمتهای افریدکار شما که حوران بدین لطافت به بندکان ارزانی داشته تکذیب میکنید كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ کوییا این حوران یاقوتند در سرخی روی و حسن دلجوی و مرجانند در سفیدی و روشنی و رنک پس نیکو پس بکدام این نعمتها پروردکار خود که حوران بدین خوبی و زیبایی کرامت فرموده تکذیب میکنید و باور نمیدارید هَلْ جَزَاءُ

الاحسان الا الاحسان فبای آلاء ربکما تکذبان یا جزای نیکوی
کردن در عمل باشد مکر نیکویی در ثواب یا جزای هر که بتوحید و باقی
اصول خمسه قایل باشد و عمل کند باوامر الهی و ترک نماید مناهی را نیست
مکر بهشت و لهذا علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که
انعام فرموده برو بمعرفت مکر جنت چه احسان انست که خدایرا عبادت
کند برا نوجه که کویا می بیند اورا و اکر تو اورا نمی بینی او ترا می بیند پس مکافات
او بهشتست و حاصل ایه انست که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهند
طاعت را بدرجات و مکافات کنند شکر را بزیاده و تقوی را بفرح بی
اندازه و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را
بمغفرت و خوف دنیا را با من اخرت و خدمت را بنعمت پس بکدام از نعمتها
پروردکار شما که توفیق احسان داد و جزای ان چنان داد تکذیب می
کنید و انکار مینمایید ومن دونهما جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان
و بجز این دو جنت که مذکور شد یا فروتر از ایشان دو جنت دیکر است و
کفته اند دو بهشت اول از زر است برای سابقان و این دو بوستان
از نقره برای اصحاب یمین پس بکدام از نعمتهای افریدکار شما که این بهشتها را
نامزد بندکان میکند منکر میشوید مدهامتان فبای آلاء ربکما تکذبان
دو بهشت سبز که از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است پس بکدام از
نعمتهای پروردکار شما که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی
موجب روشنی چشم است انکار میکنید فیهما عینان نضاختان
فبای آلاء ربکما تکذبان درین دو بهشت دو چشمه باشد جوشیده
باب یعنی هر چند از و بردارند دیکر بر جوشد پس بکدام از نعمتهای افریدکار
شما که چنین دو چشمه بسیار اب بشما دهد تکذیب میکنید فیهما فاکهة

سورة الرحمن

ونخل ورمان فبای آلاء ربکما تکذبان درین دو بهشت میوه
بسیار بود و خرما بنان و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها جهة
تفضیل است زیرا که خرما فاکهه و غذا و انار میوه است و دوا پس بکدام
از نعمتهای افریننده خود که چنین فواکه به بندکان خود ارزانی میدارد انکار
میکنید فیهن خیرات حسان فبای آلاء ربکما تکذبان درین
چهار جنت زنان برکزیده باشند نیکو روی یعنی بحسن خلق و نیکویی
خلق ایشان اراسته باشند و علی بن ابرهیم رحمه الله اورده که حوران نیکو
رویان بر کنار حوض کوثر مقام داشته باشند و هر کدام را که اخذ کنند
دیکریرا بجاش بنشانند پس بکدام از نعمتهای افریدکار خویش که شما را
حوران دهد هر یک از دیکری نیکوتر تکذیب میکنید حور مقصورات
فی الخیام فبای آلاء ربکما تکذبان حوران پنهان شده در خیمهای که
از در مجوفست و کفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده بحجلات
و حجله خانه بود اراسته برای داماد و عروس و عرس پس بکدام از نعمتهای
افریدکار خود که چنین حوران طیبات ببهشتیان میدهد منکر میکردید
لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان نسوده
است ایشانرا هیچ ادمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند و نه
جنیان نیز دست بدیشان رسانیده اند بلکه همه بکرند چنانچه در دو جنت
اولین پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ابرار میکند
انکار میکنید متکئین علی رفرف خضر وعبقری حسان فبای آلاء
ربکما تکذبان اصحاب یمین تکیه زنندکان باشند بر فرشها یا بالشهای
سبز و بساطهای قیمتی در غایت نیکویی کویند عبقری منسوبست بعبقر
و زعم عرب ان بوده که ان نام بلد جن است پس نسبت میدهند بوی

انشند

هر چیز عجیبی را پس بکدام از نعمتهای آفریدکار خویش و از کرامتهای که
مذکور شد تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
بزرکست نام پروردکار تو از حیثیّت اطلاق آن اسم بوی پس توان
دانست که بزرکی ذات او در چه مرتبه خواهد بود و از پیست که هیچ کس
از عظمت ذات نشان نداده و نمیتوانند داد و بعضی بر ینوجه ایراد کرده اند
که خداوندی که از صفات آنچه اثبات آن مستلزم کمالست ذات بی مثالش را
ثابتست و آنچه سلب آن مقتضی عزّت و کبریاست جناب مقدّس او
از آن منزّه و معرّاست و کویند که جلالت اشارت بصفات قهریّه است
و اکرام عبارت از اوصاف لطفیّه پس نام ذی الجلال والاکرام جامع
باشد جمیع صفات الهی را چنانچه شمّهٔ سمت ذکر یافت و از ابی جعفر
علیه السّلم منقولست که مراد ذات ذو الجلال ما ییم حضرت عزّت عزّ
شانه بندکان را اکرام میفرماید بمحبّت و طاعت ما در حدیث ابی ورود
یافته که هر که بخواند سورهٔ الرّحمن را ادا کرده باشد شکر آن نعمتهای
که بوی انعام فرموده و حضرت صادق علیه السّلم میفرماید که هر که این
سوره بخواند و نزد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بکوید که لَا بِشَيْءٍ مِنْ
آلَائِكَ نُكَذِّبُ پس اکر شب بخواند و بمیرد شهید مرده و در روز نیز
اینچنین سُورَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَتِسْعُونَ آيَةً
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ یاد کن چون واقع شود
یعنی چون حادث کردد قیامت نیست در واقع شدن یعنی بودن و
پیدا آمدن قیامت دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست
بلکه هر که از او خبر میدهد صادقست خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ در آن روز فرو برنده

است قومی را باسفل السّافلین از روی عدل و بردارنده کروهی را
باعلی علیّین از راه فضل یا فرو میداد آنانرا که در دنیا خود را مرتفع
میداشتند و بر میدارد جمعی را که درین عالم در فروتنی میکاستند و
علی بن ابراهیم رحمه الله کوید که پست کرداننده اعدا و اهل شقاق و نفاق
و بلند سازندهٔ دوستان خود ارباب اخلاص و وفاق و وفاست إِذَا
رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا وَ
كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بر آن
وجه که هر بنایی که بود منهدم کردد و رانده شود کوهها راندنی یا شکسته
و پاره پاره کردد پس باشد غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب
وقتی که از روزنه در افتد پراکنده و منتشر کشته و باشید شما ای
مکلّفان در آنوقت اصناف سه کانه یعنی کروهی باشید در سه مرتبه
فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ
الْمَشْأَمَةِ پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست تعظیم
میفرماید اصحاب دست راست را چنانچه کویی فلان قوم بزرکانند و چه
بزرکان و کویند که درین استفهام معنی تعجّب نیز هست و کویند اصحاب
یمین آنانند که در وقت اخراج ذرّیّت از صلب آدم علیه السّلم در دست
راست وی بوده اند یا نامهٔ اعمال ایشانرا در آن روز بدست راست ایشان
دهند یا ببهشت روند و آن در یمین عرش عظیم است و کفته اند میمنه
بمعنی یمن و برکتست یعنی ایشان میمون و مبارك قدم اند و بایمعنی
علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که آن امیر المؤمنین علیه السّلام است
و اصحاب یمین شیعیان ویند و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب
دست چپ و ایشان بوقت اخراج ذرّیّت در شمال آدم بوده اند یا نامهای

اعمال بدست چپ ایشان میدهند تا بدوزخشان می برند ودوزخ
بر چپ عرش است وگفته اند مشامة از شآمتست وایشان شومند
نه مبارك وشوم دشمن امیرالمؤمنین است علیه السلم واصحاب مشامة
دشمن وید مانند اصحاب شام شوم وکوفیان بی وفا که لشکر کشیدند
بر انحضرت وانان طرح مخالفت انداختند وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ
الْآخِرِينَ وپیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیش روان بهشت پیشی
گرفتگانند بایمان وطاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان
در حیازت فضایل وکمالات با انبیا علیهم السلم که مقدم ادیانند بعد از
ائمه واوصیا علیهم السلم که سابق اهل زمانند انگروه نزدیك کرده شدگان
برحمت وکرامت در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت گروهی بیشتر
از پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته واندکی از پسینیان یعنی امت
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مضمون سخن انست که سابقان
امم ماضیه بیش از سابقان این امتند در تبیان اورده که مراد جماعتی اند
که انبیا را علیهم السلام معاینه دیده اند وبخدمت ایشان رسیده بدیشان
گرویده اند نه تمامت ایشان زیرا که امت متبعه پیغمبر صلی الله علیه وآله
از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه اَكْثَرُ النَّاسِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
ازان خبر میدهد ودر حدیث بریده مذکور است که اهل بهشت یکصد و
بیست صف باشند هشتاد ازین امت وچهل از سایر امم ودر حدیث
وارد یافته که سابقان امت سه اند مؤمن آل فرعون وصاحب یاسین
که حبیب نجار است وعلی بن ابی طالب علیه السلام وعلی افضل ایشانست
بیهقی در کتاب دلایل النبوة از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت

سورة الواقعة

کند که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که حق سبحانه وتعالی خلایق را دو قسم
افرید پس مرا بهترین این دو قسم کردانید که اصحاب یمین واصحاب
شمال اند ومن بهترین اصحاب یمینم بعد ازان این دو قسم را باعتبار
دیگر سه قسم ساخت که ان اصحاب میمنة واصحاب مشئمه وسابقانند
ومن بهتر ازین سابقانم بعد ازان این سه قسم را قبایل کردانید ومن
از روی قبیله بهترین ان قبایلم که وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ومن اتقی واکرم بنی ادمم وما ابان
فخر نمیکنم بعد ازان قبایل را ببیوت منقسم کردانید وبیت من بهترین ان
بیوتست چنانچه قران بان ناطق است که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا پس من واهل بیت من پاك ومطهریم
از جمیع الواث ذنوب واثام وسبقت ایشان ازاست واین سابقان از اولین
واخرین در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ
بر تختهای بافته بزر ومشبك بدر ویاقوت وزمرد تکیه زدگانند بر ان
تختها برابر یکدیگر یعنی روی بروی تا ابد بدیدار هم مستانس ومسرور باشند
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ
لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ میگردند بر ایشان برای خدمت کودکان
جاویدمانندگان بر هیأت کودکی چه خدمت خردان زیباتر است از خدمت
کبار وگویند اراستگان بگوشوارهای زرین این کودکان را خدای تعالی افریده
باشد برای خدمت بهشتیان واز سلمان فارسی رضوان الله علیه منقولست
که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند بر ان و
بر ایشان طواف میکنند بکوزها وابریقها وجامهایی که پر باشد از شرابی
که روانست در بهشت یا خمر پاك صافی چون اب زلال درد سر نکشند

از ان شراب یعنی ان می را خمار نباشد و نه بیعقل و بیهوش شوند از ان
وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و دیگر میگردند
بر ایشان بمیوها از آنچه اختیار کنند و بر گزینند و دیگر گوشت مرغ که
الطف لحم است از انچه ارزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند جوشیده یا بریان
کرده وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
و بر سابقان در جنّت طواف میکنند از برای خدمت زنان سفیدروی
کشاده چشمان در صفا و لطافت مانند مروارید پوشیده در صدف که
غبار بر ان ننشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده یاداشت میدهیم
ایشانرا یاداشت دادنی بسبب انچه بودند که عمل میکردند لَا يَسْمَعُونَ
فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا نشنوند در انجا یعنی
در بهشت سخن بیهوده یا بانك و فریاد و سوکند بدروغ و نه سخنی که کفتن
ان موجب کناه باشد چون فحش و دشنام لیکن میشنوند سخنی که ان
سلام است تکرار این لفظ دلیلست بر انکه اهل جنّت بر یکدیکر پیوسته
سلام میکنند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ
وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ و اصحاب دست راست
چه اصحاب دست راست یعنی چه بزرك و مکرّمند و ایشان باشند در زیر
درخت کنار بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر مرغ
افکندند و ان وادیست از طایف مشتمل بر درختهای سدر کفتند
چه بودی اکر ما را مثل این بودی ایة امد که اهل بهشت را سدر باشد بی
خار و موز بود یا امّ غیلان که شکوفهٔ بسیار خوش دارد میوهای ان برهم
بپیچیده یعنی از سفل درخت تا اعلای ان همه میوه باشد و سایه کشیده
یعنی پیوسته که هرکز زایل نشود مراد از ظل راه راحتست مثل ظلی که میان

سورة الواقعة

طلوع فجر و طلوع شمس میباشد و اب ریزان یعنی از جنّت فرو میریزد بر
بوستانهایی دیکر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرُشٍ
مَرْفُوعَةٍ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرُبًا أَتْرَابًا لِأَصْحَابِ
الْيَمِينِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ و میوهای بسیار نه بریده
شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشده بخلاف میوهای دنیا که در فصلی
باشد و در فصل دیکر نه و نه منع کرده شده یعنی از خوردنش بهیچ نوع باز ندارند
نه چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید و فرشهای بر داشته شده یعنی
یا رفیع القدر و بقولی بعضی فرش کنایتست از زنان مرفوعه یعنی بر تخت
بلند نشانده بدرستی که ما بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان دنیا
افریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیکر مراد انست که پیر
زنانرا جوان سازیم بر یك سن پس کردانیم ایشانرا دختران دوشیزه یعنی
هرکاه که ازواج نزد ایشان ایند ایشانرا بکر یابند و دوستداران و شیفتکان
شوهران خویش باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن همزادان همه سی و سه
ساله و شوهران نیز بهمین سن و در تبیان اورده که صبیّه را که به بهشت
اورند بهمین سن سازند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن
واکر شوهر نداشته باشند در دنیا ببعضی از اهل بهشت دهند و اکر شوهر
داشته باشند امّا شوهر از اهل بهشت نبود چون زن فرعون او را نیز
بیکی از بهشتیان دهند و اکر شوهر بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند
واکر زیاده از یك شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بشوهر اخرین
دهند و این زنانرا انشا کنیم برای اصحاب دست راست و کوییا سایلی
می پرسد که کیانند اصحاب یمین میفرماید که ایشان کروهی اند از پیشینیان
و کروهی اند از پسینیان اورده اند که در حدیث وارد شده که از ادم تا آن

حضرت یك ثلّه است واز وی تا قیامت یك ثلّه ونیز در حدیث آمده
كه امّید دارم كه شما نصف اهل بهشت باشید واز پیش گذشت كه اهل
بهشت صد وبیست صف باشند وهشتاد از آن امّت من خواهد بود
واز اینجا معلوم میشود كه هر كه در واقع امّت آنحضرت باشد در دوزخ جاوید
نخواهد ماند نظم نماند بزندان دوزخ اسیر كسی را كه باشد چنین دستگیر
علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده كه ثلّه اوّلین آن طبقه اند كه با حضرت رسول
صلی الله علیه واله بودند وثلّه آخرین آنانكه بعد از آنحضرت بوده اند از
امّت وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ
يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ واصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست
چپ یعنی چه خوار وبیمقدارند در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله آورده
كه ایشان از پیشینیان دشمنان آل محمّد اند صلی الله علیه واله واصحاب دشمنان
ایشان كه در آنروز باشند در آتش سوزان یا در باد گرم وآب گرم متناهی
در حرارت در تبیان آورده كه چون حرارت سموم در اجساد واكباد ایشان
اثر كند پناه جویند بحمیم چنانچه گرما زدگان در دنیا آب میطلبند وچون
در حمیم افتند از حرارت آن بیشتر متاذّی گردند پس پناه برند بسایه واز آن
سایه خبر میدهد وسایه از دود سیاه گرم وگویند یحموم كوهیست از آتش
كه دوزخیان جهت سایه پناه بآن می برند خنك نیست مانند سایهای
دیگر ونه سود رساننده مانند سایهای دیگر وراحت بخشنده واین عذابها
برای ایشان بجهت آنست كه إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی
كه ایشان بوده اند پیش ازین در دنیا بناز ونعمت پرورده شدگان وتنعم
ایشان بمحرمات بوده وانواع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ
وبودند كه اصرار مینمودند بر گناه بزرگ كه شركست وعداوت آل رسول

سورة الواقعة

صلوات الله علیهم یا سوگند بدروغ میخوردند كه حشر نخواهد بود وَكَانُوا
يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا
الْأَوَّلُونَ وبودند كه میگفتند آیا وقتی كه بمیریم وگردیم خاك واستخوانها
بی گوشت وپوست آیا بر انگیختگانیم از قبور زنده شدگانیم تكرار استفهام
برای مبالغه است در انكار آیا ما وپدران پیشین ما نیز مبعوث شوند
كفر وبغض دوستان حق بجهت آنست كه اعتقاد بحشر ونشر ندارند قُلْ
إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ بگو
ای محمّد در جواب ایشان بدرستی كه پیشینیان از آباء شما وغیر آن
وپسینیان از شما وغیر شما هر آینه جمع كرده شدگانند برای وقتی كه
مقرّر شده از روز معلوم كه قیامتست یا همه مجموع آیند در قبرها برای
میقات حشر كه روز معلوم است مر خدا را ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ
الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ
پس بدرستی كه شما ای گمراهان از راه حق تكذیب كنندگان مر بعث و
نشور ومنصوبان من قبل الله را خطاب با اهل مكّه وامثال ایشان
است میفرماید كه شما فردا هر آینه خورندگانید از درختی كه آن زقّوم است
یعنی شما را زنده كنند واز آن درخت بخورانند پس پر كنندگان باشید
از میوه آن درخت شكمها را فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ
شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان بر بالای زقّوم از آب گرم تانیث ضمیر
در منها وتذكیر او در علیه باعتبار لفظ ومعنی است یا باعتبار فواكه
فوق چنانچه گذشت اینجا آورده اند كه عذاب جوع بر دوزخیان گماشته اند
تا پر سازند شكمها را از زقّوم پس تشنگی را بر ایشان غلبه كنند آنكه
حمیم بر ایشان عرض كنند تا بسیاری از آن بیاشامند پس آشامندگان

از حمیم مانند شتران تشنگی زده و مدتها آب نیافته یا مثل زمین
ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن بر وی پدید نیاید یعنی دوزخیان
چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هٰذَا نُزُلُهُمْ
يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ این ماکول و مشروب
پیش کش ایشانست در روز جزا همچنین ما حضری که از برای مهمان
آرند و بغیر ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشانرا
که شرح شدت عقوبت آن در بیان نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا
و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور نمیدارید آفرینش خود را در انتها
چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابدا توانا است بر اعاده نیز
قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الْخَالِقُونَ خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زن آیا شما می آفرینید
کودکانرا از آن یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرید بآنکه خالق منم
چه شما را بر انوجه و بدان نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود بلکه
بر وفق مشیت و طبق اراده من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيمَا لَا
تَعْلَمُونَ ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم درمیان شما مرگ را
و مقرر ساختیم زمان موت هر کس را و نیستیم ما پیشی گرفته شده
یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از موت مقرر شده نتواند
گریخت و ما این موت را تقدیر کردیم برای آنکه تبدیل کنیم از شما
کسانرا که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگرانرا بیاریم و بیافرینیم
دیگر باره شما را در صورتی و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران
و معاندانرا در زشترین صورتی و مؤمنان و فرمانبرداران را

در بهترین هیاتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ
و بالله هستی که شما دانسته اید آفرینش نخستین را و نطفه بودید
و علقه شدید تا آخر و بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمیکنید توانائی
حق را بر نشاه اخری چه هر که بدان قادر است ازین عاجز نتواند بود
أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ اخبار
نمائید از آنچه کشت میکنید و تخمی که در زمین می افکنید آیا شما می
رویانید آن تخم را یا ما رویاننده ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل
خدای تعالی در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت ولیکن بگوید که
حرثت چه شق ارض و القاء بذر در وی از بنده است و رویانیدن از
حق تعالی و در کشف الغمه آورده از امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه
خواهی بیفگنی دانه در زمین پس قبضه از آن فراگیر و روی بجانب
قبله آر و آیه افرایتم ما تحرثون بخوان آنگاه بگو که زارع حق تعالی
است نه فلان که صاحب زرع است بعد از آن بگو که اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا السَّلَامَةَ وَالسُّرُورَ
وَالْغِبْطَةَ پس از آن بیفشان تخمی که در دست داری و باقی تخمها را
نقلست که این موجب نمو و برکت و سلامتست و آفت را دفع
کند لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ
بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ و اگر خواهیم آنچه برآید کشته اید گیاهی در هم شکسته
پیش از رسیدن یا گیاه بی دانه پس همه روز باشید از آن قضیه و بلیه
که در شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناک شوید یا از سعی و جهد خود
پشیمان گردید یا آنچه بشما رسیده بجهت معاصی است و در آن باب
حدیث گویند که این زیان بشومی عصیانست چه تفکه تنقل است بصنوف

سورة الواقعة

فاكهه وكاه استعاره ميكنند براى تنقل بحديث وميكوييد بدرستى كه ما غرامت يافتكانيم بلكه ما بى بهره كانيم از روزى أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ خبر دهيد از آبى كه مى آشاميد براى تسكين تشنكى ورهانى شما بوى باز بسته است آيا شما فرو فرستاده ايد آنرا ابر سفيد كه آب او شيرين تر است يا ما فرو فرستاديم آب لطيف عذب لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ اكر خواهيم كردانيم آن را تلخ وشور وبى مزه ونفع او منقطع سازيم پس چرا شكر نميكوييد خدا را بر اين نعمت أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ اخبار كنيد آن آتشى كه بيرون مى آريد آيا شما بيافريده ايد درخت او واكر آن مرخ وعفار است يا ما آفريننده ايم اهل بوادى شاخى از شجره مرخ كه مذكر ميكويند بر شاخى از درخت عفار كه انثى مى نامند بهم مى سايند حق سبحانه وتعالى از ميان آن دو شاخ تر كه آب از آن ميچكد آتش بيرون آرد نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ما كردانيديم آتش را يادكردنى كه چون بينيد آتش دوزخ را ياد كنيد يا آنرا تبصره ساختيم تا اهل بصيرت دانند كه هر كه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز وتر با وجود مائيت در وكه بكيفيت ضد آتش است هر آينه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از تشنكى وپژمردكى آن وما ساختيم آتش را برخوردارى يعنى سبب نفع كرفتن مر مسافران و مقيمان از اكتفا بضد بذكر احد الضدين چنانكه سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ مراد از مقوين آنانند كه نزول ميكنند در قوى وآن بيابانست پس مسافران باشند پس تسبيح كوى بنام پروردكار بزرك تو او را بپاكى ياد كن وبستاى فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ پس سوكند ياد

ميكنيم بمواقع نجوم قرآنى يعنى اوقات نزول آن بمغارب نجوم ومساقط آن در كشاف آورده كه تخصيص مغارب بجهت آنست كه غروب دليل زوالست وبزوال اثر استدلال توان كرد بر وجود مؤثرى كه تاثير او را زوال نيست يا بمطالع كواكب يا بمجارى آن يا از رهان نجوم كه مامور برجم شياطين شدند آنوقت مولد حضرت پيغمبر بود صلى الله عليه وآله وهنكام بعثت او وبعضى كويند مواقع نجوم ومنازل آن بروج اثنا عشر است وآن درين مقام وجود باجود ائمه اثنى عشر است سلام الله عليهم كه بروج فلك امامتند ونجوم آن دلهاى منور ايشانست كه ستارهء شان درآ بمواقع سير عروج ورجوع دارند قسم بآن ياد فرموده وبقرآءت حمزه وكسائى كه موقع خوانده اندكويند مراد دل مقدس حضرت رسالتست صلى الله عليه وآله هر چند دل مطهر او يكى بود اما نجوم قرآنى بسيار بوده هر نجمى را موقعى ونزول قرآن بر قلب مبارك وى بنص نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ثابت شده وقسم بآن باشد وبدرستى كه آنچه كه خداى تعالى بدان سوكند خورد سوكنديست اكر دانيد يعنى بزرك ومعتبر وجواب قسم حيث إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ بدرستى كه آنچه حضرت رسالت صلى الله عليه وآله بشما ميخوانند هر آينه قرآنيست بزركوار وبسيار نفع چه مشتملست بر اصول علوى كه در باب مصالح معاش ومعاد بكار آيد يا كرامى نزد خداى تعالى وفرشتكان ومؤمنان يا حافظ وقارى او بخلوص اعتقاد مكرم ومعزز است واين قرآن نوشته شده است در كتاب پوشيده ونكاه داشته شده نزديك خداى تعالى يعنى در لوح محفوظ نسايند لوح را يعنى مطلع نشوند بر آنچه دروست مكر پاكيزكان يعنى ملائكه كه مطهرند از كدورات اوصاف رديه كلبى كويد

مراد سفره اند وکرام برره یا آنانکه صفات عصمت دارند از انبیا و ائمه
علیهم السّلام که آنچه خواهد خدای تعالی ایشان را بران مطّلع سازد و
بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند مراد مصحف است یعنی مس نکند کتابت
مصحف را مکر پاک شدکان از آلوث احداث وجنابات واین مرویست
از ابی جعفر علیه السّلام ظاهر آیت نفی است ومعنی آن نهی والّا کذب لازم آید
زیراکه معلوم است که غیر مطهّر کاه مس میکند یعنی محدث وجنب باید
که مسّ کتابت مصحف نکند ومؤیّد این قول ابی عبد الله است علیه السّلام
که فرمود مر فرزند خود اسمعیل را که مصحف بخوان کفت وضو ندارم فرمود
که مس مکن کتابت را ومس کن ورق را وهر کاه بی وضو را جایز نباشد
مسّ کتابت جنب را بطریق اولی جایز نخواهد بود وجنب و حایض را جایز
نیست قرآءت سور عزایم که الم سجده وحم سجده ووالنّجم واقرء است وسوای
این هفت آیت بکراهت جایز است ومافوق آن بکراهیّت ومشتد
میکردد کراهیّت بزیادتی قراءت وضعیف میشود بقلّت وجنب را
مسّ ورق وحمل آن مکروه است وبعضی مس را نیز باعتقادات برده اند
یعنی نکاه داشت احکام قرآن نکنند مکر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد
توفیق از لوث خذلان یا موفق کشته باشند بعلم بدان یعنی تفسیر
وتاویل آن ندانند مکر آنها که سرّ ایشان پاک باشد تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ
الْعَالَمِينَ قرآن فرو فرستاده شده است از نزد آفریدکار عالمیان
أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
آیا بدین سخن که قرآنست شما ای اهل مکّه ناکرویدکانید یا مداهنه کنندکان
یا منکران ومیسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید
مر او را یا میکردانید شکر روزی خود آنرا که نسبت باران با نها کنید

و این

 سورة الواقعة

واین تکذیب سخن خداست که باران را منسوب بستاره سازند فَلَوْلَا إِذَا
بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ پس چرا چون برسد
جان بچنبر کلو در وقت مرک وشما آنهنکام مینکرید بمیّت وَنَحْنُ
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ وما نزدیکتریم بدان محتضر از شما
ولیکن شما نمی بینید ونمیدانید واین قرب بعلم وقدرتست فَلَوْلَا إِنْ
كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس چرا اکر هستید
شما غیر جزا داده شدکان در روز قیامت باز کردانید روح را بجسد
اکر هستید راست کویان ملخّص این آیت انست که اکر شما در انکار حشر
وجزا راست کویید پس چرا است نمیکردانید روح را بتن وجان را
ببدن وقتی که بحلق رسید فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ
وَجَنَّةُ نَعِيمٍ پس اکر باشد متوفّی از نزدیک کردانیده شدکان بدرکاه
ربّانی یعنی از سابقان بود پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسایش
یا خلوّ از غم یا مغفرت یا فرج واینها در قبر بود یا در قیامت وروزی
جاودانی یا بوی خوش یا تحیّت ملائکه یا ریحان مشموم واینها در
بهشت باشد ودیکر او راست بوستان پر نعمت وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ
أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ واما اکر باشد
آن وفات کرده شده از اصحاب دست راست پس سلامتست ترا
ای اصحاب دست راست علی بن ابرهیم رحمه الله کوید که آنکس که از
اصحاب یمین است امیر المؤمنین است علیه السّلام پس سلام بر تو ای محمّد
از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی
شاد شوید که ایشان معذّب نخواهند بود وسالم اند از همه آفتها وَأَمَّا
إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ

واما اکر باشد مرده از تکذیب کنندکان مر خدای و رسول و آل او را صلوات
الله علیهم که صفت دیکران مرده است که کمراه راه حق است پس مر
او راست پیشکش در قبر از آب کرم کرده در دوزخ و در آوردن روز
قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الْعَظِيمِ بدرستی که آنچه کفته شد در حق این سه کروه هر آینه آن حق
یقین است یعنی راست و درست و بیکمانست پس تسبیح کن پروردکار
بزرک خویش یعنی تنزیه کن او را بنام خجسته فرجام او از آنچه لایق عظمت
و کبریائی او باشد یا نماز کن بذکر پروردکار خود و قولی آنست که بکو
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت
فرمود که بکردانید آنرا در رکوع خود در حدیث أبی آمده که هر که سوره واقعه
در هر شب بخواند بآفت فاقه هرکز مبتلا نشود و امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده که هر که این سوره در هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای
تعالی و مردمان او را نیز دوست کردانند و نمی بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه
و آفت دنیا هرکز و رفیق امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام باشد

سورة الحديد وهي تسع وعشرون آيات مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نماز کزارد
و پرستش کرد مر خدای را هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین
است از مؤمنان و اشهر آنست که تسبیح کرد مر خدای را و بپاکی یاد کرد
آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و هر چه در
زمین است از حیوان و نبات و جماد و غیر آن پس تسبیح عام باشد در کل
مخلوقات بعضی بزبان مقال و کروهی بلسان حال و تسبیح درین سوره

وحشر

و حشر وصف بلفظ ماضی ایراد فرمود و در جمعه و تغابن بلفظ مضارع
تا اشعار باشد بآنکه در جمیع اوقات او مسبح است و خدای تعالی
در هر چه خواهد دانا بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین
که موجد آنست و متصرف در آن زنده میکرداند در آخرت و میمیراند
در دنیا و او بر همه چیز از اماتت و احیا تواناست هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اوست پیش از همه اشیا و
پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست و اوست
پس از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست
و آشکاراست وجود او بکثرت دلایل و نهانست حقیقت ذات او
از تعقل هر عاقل در کشف الاسرار آورده که زبان اشارت میکوید ای
آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول کروهی اند که در اول حال
ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندکانی دست کیرند چون
اولاد و احفاد سیم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران
چهارم فرقه که با تو پنهان معاش کنند چون زنان و کنیزان حضرت حق می
فرماید که اعتماد بر اینها مکن و کار ساز خود ایشانرا مپندار که اول منم ترا
از عدم بوجود آورده ام آخر منم باز کشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم
صورت تو بخوبتر وجهی بیاراستم باطن منم سرایر حقایق در سینه
تو ودیعت نهادم و دیکر فرمود که او بهمه چیزها داناست و اول و آخر
نزد علم او مساویست و ظاهر و باطن بنسبت دانش او یکسانست
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را بقدرت کامله در مدت
شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را چیزی پس از چیزی
پس قصد کرد بتدبیر عرش و اجزای امور متعلقه برو و بروفق ارادت
او میداند آنچه درآید در زمین چون تخمی که میکارند و قطرات باران و گنجها
و اموات و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی
از دقایق در دنیا **و بعضی** گویند تمام موتای آخرت و میداند آنچه فرود آید از آسمان
چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام و آنچه بالا رود و درآید در آسمان
چون اعمال و دعوات و ملائکه که عملهای بندگان می نویسند و خدای تعالی با شماست
بعلم و قدرت عموما بفضل و رحمت خصوصا هر جا شما باشید یعنی معیت
علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعقل مفهوم نگردد
بلکه ذوق آن بحال دریابند و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بر آن
جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ مر
اوراست حکم گذاری و فرمان روایی در آسمانها و زمینها و تکرار این کلام
بجهت آنست که اول تعلق بابدا دارد و ثانی باعاده چنانچه میفرماید
و بسوی خدای تعالی باز گردیده میشود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي
النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ درآرد شب را
در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید و درآرد روز را در شب یعنی
از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول و او داناست بآنچه
در دلها پوشیده است آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ
فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ بگروید ای کافران
بخدای تعالی و اورا یگانه دانید و بفرستادهٔ او که حضرت محمد است صلی

الله علیه و آله و تصدیق وی نمایید و بدهید از مالهایی که کرده اینده است
شما را خدای تعالی خلفای گذشتگان بتصرف در آن یعنی در آن مالهایی
که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدای
تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سایر
خیرات مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم آنست
وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ
أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چیست شما را که نمیگروید بخدای تعالی
و بوحدانیت او معترف نمیشوید و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله دم
او ست میخواند شما را بحجت و برهان تا ایمان آرید بآفریدگار خویش و بتحقیق
که فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را بایمان پیش از این بنصب دلائل و تمکین
داده شما را و قادر کرده اینکه در آن نظر و اکار فرمایید پس بعد از ادلهٔ عقول
و تنبیه رسول شما را عذر باقی نمیماند یا پیمان روز الست بر اقرار
بربوبیت و نفی شریک اگر هستید شما باور دارندگان آن میثاق را هُوَ
الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ
اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ اوست آن خداوندی که فرو فرستاد بر بندهٔ خود
که محمد است صلی الله علیه و آله نشانهٔ روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا
تا بیرون آرد خدای تعالی شما را یا پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را بدعوت
از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از
مخالفت بموافقت و بدرستی که خدای تعالی مهربانست که قرآن میفرستد
بخشاینده است که رسول را صلی الله علیه و آله بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ أَلَّا
تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ
أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ

بذل کنید پس آنانکه بگروید بخدای تعالی

بعد وقاتلوا وکلاً وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر وچیست شما
وچه فایده می بینید وچه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را
در راه خدای تعالی ومر خدایراست میراث آسمانها وزمین یعنی هرچه
در آسمانها وزمین است بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت
وامروز نیز مر اوراست ولیکن خلق دران تصرّف دارند وبآخر دست
تصرّف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه وتعالی باز گردد ودرین کلام ترغیب
است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی
نخواهد ماند باری فرمان خدایرا دران نگاه دارید وبرای خود ازان ذخیرهٔ
آخرت بر دارید برابر نیست از شما ای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از
فتح مکّه که اهل اسلام بی برگ ونوا بودند وکارزار کند با دشمنان خدا ورسول
با کسی که انفاق نماید وداعیهٔ قتال کند بعد از فتح یعنی میان مؤمنان
ومنافقان تفاوتست آنکه نفقه وکارزار پیش از فتح مکّه کرده برابر نیست
با کسی که بعد از فتح کند چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود وچندان بانفاق
ومقاتله احتیاج نخواهد افتاد آن گروه منفقان ومقاتلان پیش از فتح
بزرگترند از روی درجه ومرتبه از آنانکه نفقه کنند بعد از فتح وکارزار
نمایند وهمه را که نفقه وقتال میکنند پیش از فتح وپس ازان وعده کرده
است خدای تعالی بهشت امّا درجات ایشان متفاوت باشد چه
سابقانرا قوّت یقین زیاده بوده وخدای تعالی بآنچه میکنید از نفقه
وقتال باخلاص یا ریا داناست سر دفتر این آیهٔ رفیعه امیر المؤمنین است
علیه السلام چه سبق انفاق وقتال با مشرکان چنانچه بایست از آنحضرت
بظهور رسید وکیفیّت آن بر همه کس ظاهر وچون روز معلومست و
مصداق این آیه آنحضرتست سلام الله علیه بروجهی که در تفاسیر معتبر

سورة الحدید

معین است نه چنانچه بعضی صرف نموده اند بدیگران وفی الواقع آن
بی موقع است من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله
اجر کریم کیست آنکس که او وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند
مال خود را در راه خدای تعالی بامید عوض چه طالب عوض بآن ماند
که قرض میدهد وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس واخلاص تا زیادت کند
خدای تعالی آن قرض اورا برای او یعنی اجر اورا مضاعف میسازد ومر
اورا بود مزد گرامی که بهشتست یوم تری المؤمنین والمؤمنات
یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشریکم الیوم جنّات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یاد کن
روزیرا که بینی مردان گرویده وزنان گرویده را بر صراط ودران دم میرود
شتابان روشنی توحید وعدل ونبوّت وامامت ومعاد ایشان که ایمان
عبارت از تصدیق آنهاست وآن نور در پیش ایشان باشد تا باسانی
میگذرند واز راست ایشان ایشانرا ببهشت رهنمونی میکند واز
ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که نور هر کسی بقدر عمل وی بود
ونور یکی از صنعا باشد تا عدن واز آن دیگری برابر کوهی یکی را بمقدار
نخلی وادنی نورها آن بود که صاحبش موضع قدم خود را بیند باری
هیچ مؤمنی بی نور نباشد وآورده اند که مؤمنان مخلص فردای قیامت
بنور اهل بیت رسول الله صلّی الله علیهم از صراط خواهند گذشت و
ببهشت بپیوست واقتباس نور مؤمنان از نور ایشانست چنانچه
در سورهٔ نور شمّه ازان سمت ذکر یافت وای بر آنانکه ازان نور بی
بهره باشند وطوبی آنهایی که در پرتو آن نور داه روند وگویند فرشتگان
مر ایشانرا که مژدهٔ شما امروز دخولست در بوستانها که پیوسته میرود

ذرد زیر منازل و اشجار جویها و شما باشید جاویدان دران و این
بشری بجنّت جاویدان آن رستکاری بزرکست چه از همه اهوال قیامت
ایمن شده بدار السّلام میرسد ابو امامه کوید که مؤمنانرا بر صراط نور
دهند و کافران و منافقانرا بی روشنی بکذارند و مؤمنان هر کاه روی
باز پس میکنند همه صراط روشن میشود و منافقان از ایشان
التماس نور کنند و بدیشان نرسد چنانچه میفرماید یَوْمَ یَقُولُ
الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ
نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ
لَهُ بَابٌ یاد کن آن روز که کویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنانرا
که کرویده اند یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بکیریم
روشنی از نور شما چون بنکرند کفته شود یعنی کویند مؤمنان یا ملائکه
مر منافقانرا که باز پس خویش باز کردید یعنی بدنیا روید پس بجویید روشنی
را که در محشر کسب نور نتوان کرد و از دنیا با خود باید آورد و از متابعت
اهل بیت رسول الله سلام الله علیهم اجمعین آن نور را حاصل توان
کرد منافقان فهم آن معنی نکرده بتصوّر آنکه نور در عقب ایشان
است روی باز پس کنند پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند
میان منافقان و مؤمنان دیواری چون باروی شهری که مر او را دری
باشد که مؤمنان بدان درآیند بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ
الْعَذَابُ یُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قَالُوا بَلَیٰ وَلَٰکِنَّکُمْ
فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْکُمُ الْأَمَانِیُّ حَتَّیٰ جَاءَ
أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ باطن سور یعنی داخل آنکه مؤمنان
در وی میروند در رحمت بود زیرا که نزدیکی بهشتست و ظاهر سور

سورة الحدید

یعنی خارج آن از پیش آنکه طرف مؤمنانست عذاب باشد زیرا
که نزدیکی دوزخ است امّا منافقان چون باز پس نکرند و نوری نه
بینند باز متوجّه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان
حاجز شده از آن در نکرند مؤمنانرا مشاهده نمایند که خرامان متوجّه
ریاض جنانند بخوانند ایشانرا بزاری کویند ای مؤمنان آیا نبودیم
با شما در دنیا که بجماعت شما نماز میکردیم و بموافقت شما طریق حق
می پیمودیم مؤمنان کویند بلی ظاهرا با ما بودید ولیکن شما در فتنه
افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذّت معاصی چشیدید تا
سزاوار عقوبت کشتید و تأخیر کردید در توبه و شک آوردید در نبوّت
سیّد المرسلین و امامت امیر المؤمنین و ائمّه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین و بفریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای
دور و دراز را پیش کرفتید تا وقتی که بیاید فرمان خدای تعالی و قبض
روح شما کند و فریب داد بخدای تعالی شیطان فریبنده یا دنیای
ناپاینده فَالْیَوْمَ لَا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْوَاکُمُ
النَّارُ هِیَ مَوْلَاکُمْ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ پس امروز فرا کرفته نشود از شما
ای منافقان چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید و نکیرند فدا
از آنانکه نکرویدند جای شما آن آتش دوزخ آن آتش اولی و سزاوار
تر است بشما و بد بازکشتیست آتش آورده اند که مؤمنان در مکّه با تمام
و فاقه بجدّ تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند بعد از هجرت که مال
بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف
عبادات ظاهر کشت آیه آمد که أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ
قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا وقت نیامده است آنرا که گرویده اند آنکه بترسد
ونرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی وبر آنچه فرو
فرستاد خدای تعالی از کلام خود فقیر حقیر مترجم این کلام ملک کبیر در
واقعه دید در سنه تسع وعشرین وتسعمائه والله اعلم که شخصی گفت
سیّد السّاجدین علی بن الحسین امام زین العابدین علیهما الصّلوة
والسّلام فرموده که این آیۀ کریمه با این بیت که مضمون او ولی ایر شریفه
است بفلانکس برسان فقیر گفتم خدمت کنم بیت کدام است فرمود
که اینست بیت وقت نامد که از سر آزرم دارد از مهل دوست جهل
توشرم وای از ابیات حدیقه است وبنده این پیغام بوی رسانید
قولی آنست که مزاح ومضاحکه درمیان اصحاب بسیار شد واین
آیت نازل گشت یا اصحاب التماس موعظه کردند این کلام فرود آمد
وجمعی گویند نزول آیت درشان منافقانست میفرماید که وقت نیامد
آنهارا که ایمان آورده اند بزبان که دل ایشان ترسکار گردد واخلاص را
شعار ودثار خود سازند ومباشید ای مؤمنان مانند ایشان
که ایشانرا کتاب داده اند پیش از این یعنی مانند یهود ونصاری
مباشید که ایشانرا توریة وانجیل دادند پس دراز شد بر ایشان
زمان یعنی عمر دراز یافتند وامل دور پیش گرفتند پس سخت شد دلهای
ایشان ودر خشوع نماند وبسیاری از ایشان خارجند از دین
خود وتارکند احکام کتاب خودرا از فرط قسوت وگفته اند نتیجه
سختی دل غفلت است ونشانه نرمی آن توجّه بطاعت اِعْلَمُوا أَنَّ
اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بالنیای منکران بعث آنرا که خدای تعالی زنده میکرداند زمین را پس
از مردگی وافسردگی آن بهمان منوال زنده خواهد ساخت امواترا یا تمثیل
احیای قلوب قاسیه است بذکر وتلاوت وترغیب در خشوع وزجر از
قساوت بدرستی که روشن کردانیدیم برای شما نشانهای قدرت تا شاید که شما
عقول در استدلال بکار دارید ودل خود را بذکر وفکر نرم کرده خود را از غفلت
وسخت دلی باز دارید إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا
حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ بدرستی که مردان وزنان
صدقه دهنده وحال آنکه وام داده خدایرا یعنی بفرموده او فقرا را از مال
خود محظوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال وبی زجر
وملال زیاده کردانیده شود برای ایشان مزد ایشان از ده تا هفتصد
وزیاده ومر ایشانراست مزد گرامی ویاداشت بزرگوار چیزی که حق سبحانه
وتعالی آنرا گرامی وبزرگ گوید که بحدّ آن نتوانند رسید آن دار کرامت اوست
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ
رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَحِيمِ وآنانکه گرویده اند بخدای تعالی وبفرستادگان او
شك نیاورده در اخبار واحکام ایشان آنگروه صدّیقانند یعنی بسیار
راست گویان وگواهانند روز قیامت نزد پروردگار خود بر انبیا وامم
ایشان وبقول بعضی که والشّهدا را ابتدا دانند معنی آیت آنست که آنها
شهید شده اند در راه خدای تعالی نزدیك ویند در درجات قرب مر ایشا
نراست مزد ایشان که وعده کرده ایم وروشنی روز حشر با ایشان بود
وآنانکه بپوشیدند حق را وانکار نبوّت پیغمبران وامامت امامان علیهم السّلام
کردند وتکذیب نمودند آیتهای ما را که بر حضرت رسالت صلّی الله علیه وآله

فرستاده ایم وآنحضرت بدان وصیت فرموده که انی تارك فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی قرآن وعترت دو نشانهٔ حق اند آنها که انکار
این آیتها کردند ملازمان دوزخند اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو
وزینة وتفاخر بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث
اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و
فی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا
الا متاع الغرور بدانید ای طالبان دنیا آنرا که زندگانی این سرای بازیچه
ایست وبیهوده رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکانست
در بازیها وبیحاصل دیگر آرایشی است در مطاعم خوشگوار وملابس نیکو
ومنازل دلکش ومراکب راهوار ومفاخرت کردن میان یکدیگر بنسب عالی
یا جاه تمام ومباهات به بسیاری مالها وکثرت فرزندان وبدانید که
باندك زمانی آن بازی برطرف شود ولهو وفرح بغم وترح مبدل کردد و
آرایشها ازهم فرو ریزد وتفاخر وتکاثر چون شرارهٔ آتش نابود کردد پس
مثل اینها در سرعت زوال وزودی انتقال مثل بارانیست که بر زمین تشنه
بارد وتخمهایی که در ویست زود برویند وقایم کردد پس از روی خوبی شکفت
آورد مزارعانرا آنچه دسته باشد از باران پس از آن خشك شود بیکی از
آفات سماوی یا ارضی پس بینی آنگاه او را زرد شده بعد از سبزی پس
کردد بعد از زردی درهم شکسته وکوفته وریزه ریزه شده کافران ودنیا
پرستانرا دیدهٔ اعتبار نیست که ازین شکفت انتقال کنند بقدرت صانع
واز بی اعتباری دنیا اعتبار بردارند چه دوستی دنیا دیدهٔ دل ایشانرا بسته
بخلاف مؤمنان که برعکس ایشانند ونیز آنکه آمرزش کنند بدنیا وسیلهٔ آخرت
میسازند آنرا و واسطهٔ تحصیل مقاصد آن سرای میکردانند ودل در و نبندند

ان کیاه

سورة الحدید

ودر ترازوی دلبستگی نه سنجند واو را عظم ننهند ودر آن سرا عذابی
سخت مر دشمنان خدایرا است که همهٔ عمر در طلب دنیا کذرانیده راه خدا را
فراموش کردند وبجز حسرت چیزی نبردند وآمرزش است از خدای تعالی
وخشنودی مر دوستان حق را که آنرا پشت پا زده روی دل بجانب مولی
کردند ونیست زندگانی دنیا مکر متاعی که بفریبد وباقی نماند پس عاقل با رشد
که باقی را کذارد وفانی را کیرد سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها
کعرض السماء والارض اعدت للذین آمنوا بالله ورسله ذلك فضل
الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم پیشی کیرید وبشتابید
بسوی موجبات آمرزش واقع از پروردکار شما وموجب مغفرت توبه است
یا استغفار یا ادای فرایض یا صدقه یا جهاد محققان آورده اند که
وسیلهٔ مغفرت حضرت رسول وآل ویست صلوات الله علیهم پس حق
سبحانه وتعالی میفرماید که شتاب نمایید بمتابعت ایشان که سبب آمرزش
است وپیشی کیرید در رفتن ببهشتی که پهنای آن مانند آسمان وزمین
است بشرطی که همه را صحایف رقیقه سازند وبیکدیکر وصل کنند وکویند
ذکر عرض فرموده نه طول چه هرچه او را طول وعرض میباشد عرض او کمتر می
باشد از طول او وهرگاه که عرض او مثل هفت آسمان وزمین باشد طول
او را کس نداند مکر خالق او آماده کرده شده است اینچنین بهشت برای
کسانی که کرویده اند بخدای تعالی وفرستادکان او ومتابعت محمد وآل
او صلوات الله علیهم اجمعین کرده اند آن کرویدن یعنی توفیق بر آن بسبب
متابعت فضل خدای تعالی است ولطف او که میدهد بعنایت خود هر کرا
میخواهد یعنی از مؤمنان چه ایشان مستعد فضل الهی اند وخدای تعالی
خداوند فضل بزرکست بر مؤمنان هم در دنیا بتوفیق ایمان وهم در عقبی

بمغفرت و رضوان مَا اَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي اَنْفُسِكُمْ
اِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَاَهَا اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ نرسیده و نخواهد
رسید بهیچ رسیده از غم و الم و انواع مصایب در زمین چون قحط
و گرانی و نقصانی مال و زرع و جز آن و نه در نفسهای شما چون بیماری
و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن که در فراخور ایشان بایشان میرسد
مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم آن
مصیبت را یا زمین را یا نفسها را به هستی که ثبت مقدرات بر لوح
محفوظ با وجود بسیاری آن بر خدای تعالی آسانست علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام که راست فرمود خدای تعالی
و پیغمبران آنرا تبلیغ فرمودند و کتاب او در آسمان علم اوست و کتاب
او در زمین علم ماست در شب قدر و غیر قدر یعنی لوح محفوظ زمین مائیم
که با علام الهی علم او آنچه میباید بر ما ثبت است و میفرماید حضرت حق
که اینها بر شما نوشته ام لِكَيْلَا تَاْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا
آتٰيكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید
بر آنچه فوت شده از شما از مال و ثروت و عافیت و صحت و شادمانی
نکنید بر آنچه داد شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی
از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراریست و نه
اینرا اعتباری و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند در نهج البلاغه که همه
زهد واقع است در میان دو کلمه از قرآن که لکیلا تاسوا علی ما فاتکم
و لا تفرحوا بما آتیکم چه هر که از فوت شده ملول نشود و از مال آینده شادان
نگردد پس او فرا گرفته زهد را بهر دو طرفش و یعنی اوست زاهد تمام
و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که آن مائیم که از فوت غمگین و از اتیان

گذشته رد

سورة الحدید

شادان نیستیم و خدای تعالی دوست نمیدارد هر متکبری را که بنعمت
دنیا بر دیگری تطاول کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر امثال و اقران
بر اکفاء
پس صفت ایشان میکند و میفرماید اَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَاْمُرُونَ النَّاسَ
بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مختال و فخور آنانند که با وجود
دنیاداری و جمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود را در راه خدای تعالی
صرف ننمایند و با وجود بخل خود امر کنند مردمانرا به بخیلی کردن در تبیان
آورده که بقول جمعی مراد از این آیت یهود انند که بخل کردند بآنچه نزدیک
ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
آنرا پوشیدند و دیگرانرا نیز بکتمان فرمودند و هر که روی بگرداند از
انفاق مال یا از ایمان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله پس بدرستی
که خدای تعالی اوست بی نیاز از او و از انفاق او ستوده در ذات و صفات
که اعراض و تولی اعداء دین او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ
وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ فِيهِ بَاْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ
رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی که فرستادیم فرستادگان
خود را یعنی ملائکه را بحجتهای روشن که معجزاتست یا بشریعتهای واضح
و فرو فرستادیم با ایشان کتابها که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود
و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل یعنی
تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان
در زمان نوح بوده علیه السلام و گفته اند مراد انزال اسباب اوست و امر
بساختن آن و در ان تفسیر میگوید که مراد از میزان امام است که حافظ دین
است و تسویه در میان مردم مرعی میدارد و داد مظلوم از ظالم میستاند

دیگر ائمه انام علیهم السلام معیار مردم باشند که راستی و درستی و
ناراستی ونادرستی از ایشان معلوم میشود هرکه بمیزان ایشان
درست فردا در میزان قیامت اعمال ایشان راجح خواهد بود
وترازوی ایشان ثقیل خواهد افتاد و اگر اینجا کم عیار است آنجا نیز
خواهد بود وفرستادیم آهن را با آدم علیه السلام آورده اند که آدم علیه السلام
چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن با او همراه بود انبر و پتک
و سندان در معالم آورده که خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان
بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن در آهن کارزار سخت است
یعنی آلتها که در کارزار بکار آید او سازند برای دفع دشمن چون سنان
و نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون
زره و خود و جوشن و جزان و در آهن است فواید مردمان اچه قوام
صناعات و حرفت فیه با آهن باز بسته است و هیچ حرفت نیست که
آهن با او دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر و
پیکان و خنجر و امثال آن هراسانند و اهل اسلام در اکثر بلاد از ایشان
ایمن پس حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا از اعدای دین منزجر
نشوند و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز گردد و ترازو فرستاد
تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد یا امام را فرستاد تا حکم
دین کند و تسویه در میان مردم قایم گردد و عدل مرتب دارد و تا ببیند
خدای تعالی که یاری دین او میکند و تصرف میدهد فرستادگان
او را باستعمال الاسلحه در جهاد کفار مراد مؤمنی است که یاری دهد
پیغمبر را صلی الله علیه و آله بپوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله
حاضر نباشد چه منافقان در حضور آنحضرت مددکاری مینمودند

سورة الحدید ١

را

و در غیبت یار و هوادار نبودند و گویند در حضور آنحضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بولایت قبول کردند چون رحلت فرمود منکر شدند و جفا
نمودند دینداری و حق گذاری آن بود که وفا ورزند و نصرت دهند
امام معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان
غالبست بر همه ایشان بر حکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرٰهِيمَ
وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بتحقیق فرستادیم ما نوح نجی را علیه السلام
بر بنی قابیل و ابرهیم علیه السلام را به نمرودیان و ودیعه نهادیم در فرزندان
ایشان پیغمبری را و وحی کردیم بدیشان کتابی را که نامزد ایشان بود
پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلام بدیشان آمدند راه یافتگانند
یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند
از طریق حق یعنی بگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا
وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ
إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم بر عقب نوح را
و ابرهیم علیهما السلام امم ایشان فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح
هود و صالح را علیهما السلام و پس از ابرهیم اسمعیل و اسحق و یعقوب
و یوسف را علیهم السلام و از پی در آوردیم این رسل را و تمام کردیم انبیای
بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم علیهما السلام و دادیم او را کتاب انجیل
و افکندیم در دلهای آنانکه پیروی کردند عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایشی
مر یکدیگر را یعنی متابعان عیسی و خواص او را بر یکدیگر مهربان و مشفق

گردانیدیم و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیت را از پیش خود نبود آنرا
آنرا یعنی آن از مجعولات ایشان بود و آن مبالغه در عبادت و
ریاضت و انقطاع از مردم منسوب برهبانان که مبالغه است در رهبت
از رهبت مثل خشیان از خشی ما فرض نکرده بودیم آنرا بر ایشان و آنچنان
بوده که بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی دست از احکام انجیل
باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها
بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب
و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود لیکن بطلب خشنودی
خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند
آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قایل شده قرآن
و محمد را صلی الله علیه و آله منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت
انحراف نانموده حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله دریافتند و بدولت
اسلام و شرف متابعت حضرت سید الانام علیه و آله الصلوة والسلام
سرافراز شدند و حق سبحانه و تعالی درباره ایشان میفرماید که پس دادیم
آنانرا که گرویدند از جماعت رهبانان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مزد
ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است و بسیاری از ترسایان بیرون
آمدگانند از ایمان پس اهل کتاب را میگوید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا
اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا
تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید
برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای تعالی و بگروید بفرستاده او یعنی
حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود یکی برای
ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و یکی ایمان بسایر انبیا علیهم السلام هرچند

آن ادیان منسوخ است لیکن ببرکت اسلام ایشانرا دو ثواب
باشد و رهنیست یکی بر ادیان سابقه و یکی بر دین اسلام و بدهد و
مقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد
گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است مؤمنانرا مهربان بر ایشان
و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی عبدالله علیه السلام که کفلین
امام حسن و امام حسین است علیهما السلام که از رحمت خود ایشانرا
داده تا عالم بوجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر و امیر
المؤمنین صلی الله علیهما و اولادهما اجمعین تا قیامت و نوری که از آن
راه بمقصود برند و از صراط بگذرند نور ایشانست آورده اند که با امید
دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند آنگاه ناگرویدگان ایشان
بر گرویدگان حسد بردند آیه نازل شد که لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ
أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ایشانرا خدای تعالی دو بخش
از رحمت و نور و مغفرت می بخشد تا بدانند اهل کتاب لا در لئلا یعلم
زاید است یعنی بدانند آنانکه بحبیب من نگرویده اند بدرستی که قادر
نشوند و توانایی نیابند در چیزی از فضل خدای تعالی یعنی از آن کرامتها
که برای مؤمنان ایشان مذکور شد در هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسد
بدرستی که فضل بطعمه یعنی افزونی ثواب و جزا بدست قدرت خدای تعالی
است عطا کند آنرا هر کرا خواهد که استحقاق آن دارد و خدای تعالی خداوند
فضل بزرگست یعنی نعمت تمام که بر روی خواص و عوام کشیده بهمه انام
رسیده در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره حدید بخواند ثبت کرده
در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و بهمه پیغمبران داشته اند و امام محمد باقر

عليه السّلم فرموده كه هر كه همهٔ مسبّحات را بخواند پيش از آنكه خواب كند نميرد تا دريابد حضرت قايم را عليه السّلم و اگر بميرد در جوار حضرت رسول صلّى الله عليه و آله باشد

سورة المجادلة مدنيّة وهى اثنا وعشرون اية

بسم الله الرّحمن الرّحيم

قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِى تُجَادِلُكَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَكِى اِلَى اللهِ وَاللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا اِنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ روايت كنند كه خوله بنت ثعلبه كه زوجه اوس بن صامت بود برادر عباده آمد بخدمت حضرت رسول صلّى الله عليه و آله و گفت يا رسول الله اوس مرا بزنى خواست وقتى كه جوان و مرغوبه بودم اكنون كه پير شده ام و فرزندان بسيار از او آورده ام مرا ظهار كرد يعنى گفت اَنْتِ عَلَىَّ كَظَهْرِ اُمِّى تو بر من مانند پشت مادر منى و مرا فرزندان خورد هست اگر با او ميگذارم ضايع ميشوند و اگر خود نگاه ميدارم گرسنه ميمانند و ديگر پيد فرزندانست و بمن دوست ترم دمادنست آنحضرت فرمود كه نزد من چيزى نيست در امر تو يعنى درين باب چيزى بر من نازل نشده و روايت ديگر ورود يافته كه آنحضرت فرمود كه تو حرامى بر وى گفت كه او مرا طلاق نگفت و من از و نميتوانم بريد و آن در زمان جاهليّت طلاق بوده و ديگر بار سخن بحضرت پيغمبر باز كردانيد و همان جواب شنيد روى نياز بآسمان كرده گفت اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَشْكُو اِلَيْكَ فى الحال آيه آمد كه بتحقيق شنيد خداى تعالى سخن زنى را كه جدال ميكرد با تو در كار شوهر خود چه قياس جدالى مركّب از مقدّمات مشهوره يا مسلّمه ميباشد اينجا مشهوره است و ناله كرد و شكايت خود بر داشت بخداى تعالى پاسخ دادن و سخن باز كردانيدن شما هر دو يعنى تو ميگفتى كه نزديك من درين باب چيزى فرو نيامده يا ميگفتى كه بر و حرام شدى و او ميگفت مرا طلاق نداده بدرستى كه خداى تعالى شنواست اقوال مردمان را بيناست باحوال ايشان اَلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنْ اُمَّهَاتُهُمْ اِلَّا اللَّائِى وَلَدْنَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَاِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ آنها كه ظهار كنند از شما مردان از زنان خود يعنى تشبيه كنند زوجهٔ دائمى خود را يا منقطع بر قولى به پشت مادر خود چنانچه مذكور شد يا يكى از محرّمات نسبى يا رضاعى و شرطست در وقوع طلاق از پاك بودن از حيض و سماع عدلين و غير آن تا واقع شود چون چنين كنند نيستند آن زنان مادران ايشان يعنى بگفتن اين كلمه زن كسى مادر او نميشود نيستند مادران ايشان فى الحقيقه مگر آن زنانى كه زاده اند ايشان را و ازواج نبى صلّى الله عليه و آله و مرضعات حكم مادر دارند و بدرستى كه مردان ميگويند ناشناخته و نادانسته از گفتار و دروغى چه هرگز زوجه مادر نباشد و بدرستى كه خداى تعالى عفو كننده است مر گناه توبه كنندگان را از ين قول آمرزنده مر ايشان را با يجاب كفّارت وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَّا ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و آنانكه مظاهره ميكنند از زنان خود پس باز كردند بنقض آنچه گفته اند يعنى عزم كنند بر وطى او و ببايد دانست كه هرگاه ظهار بشرايطش حاصل شد پس اگر زن بر آن صبر كرد پس هيچ سختى در آن نيست و الّا رفع كند امر خود را بحاكم شرع شريف تا آنكه زوج را حاكم بطلبد و مخيّر سازد ميان طلاق و امساك پس اگر اختيار طلاق كرد و طلاق گفت آن طلاق رجعى است پس اگر خواهد كه در عدّه رجوع

الجزوء ۲۸ نصف القرآن بحسب السّور

سخنان

ن

کند حرامست تا کفّارت بدهد و اکر بعد از عدّه خواهد که اورا بخواهد
یا طلاق باین کفته باشد کفّارت ساقط میشود و اکر اختیار امساك
زن کرد حاکم امر میکند بیش از عود بکفّارت پس اکر کفّارت داد جایز
است اورا وطی او و اکر امتناع نمود از امر بن حاکم اورا سه ماه مهلت
دهد بعد از ان طلب کند و انچه اوّل کفته بود بکوید پس اکر قبول نکند
و مصر شود حبسش کنند و طعام و شراب بر و تنك سازند تا یکی از ان
دو امر را اختیار کند و کفّارت بیش از وطی میباید داده شود و الّا
دو کفّارت لازم کردد و این کفّارهٔ مرتّبه است یعنی اکر از اوّل عاجز
اید نقل بدوم کند و از ان چون عاجز شود نقل بسیم کند و بیان
کفّارت اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او پس بر وی بست
ازاد کردن بندهٔ بشرط آنکه مسلم باشد یا در حکم مسلم غرض انکه مجزیست
رقبت بزرك و کوجك خواه مذکّر باشد و خواه مؤنّث یا بر ثمن ان قادر
باشد با امکان شرایط بیش از آنکه مُظاهِر و مظاهر عنها مس کنند
یکدیکر را و تمتّع کیرند از هم و این کنایه از وطی است **و کویند** که قبله
و ملاعبه نیز همین حکم دارد و جماع مظاهر عنها حرام بود و قبله و
ملامسه نیز بر قولی بیش از کفّارت و این حکم بکفّارت که مامور شدید
بدان پند داده میشوید بان تا باز ایستید از تلفّظ بجنین الفاظ و خدای
تعالی بدانچه شما میکنید داناست و بر وی بوشیده نمیماند فَمَنْ لَمْ
يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ
فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس هر که نیابد بنده یا یابد و محتاج
باشد بخدمت او یا احتیاج داشته باشد بثمن او برای نفقه پس بر وی است

سورة المجادلة

روزهٔ دو ماهه بی در بی که در میانهٔ ان افطار نکند بی عذری و اکر افطار
کند روزه از سر باید کرفت مکر که از ماه دوم چیزی از روزه داشته باشد
اکر همه یکروز بود که باقی را اکر در میان افطار کند باکی نیست امّا تمام
باید کرد تا حلال شود یعنی این روزه را تمام باید کرفت بیش از انکه بیکدیکر
رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بر وست طعام دادن
شصت مسکین هر یکی را مُدّی بر اقوی از اوسط اطعمه یا غالب قوت
از کندم و ارد و نان و قیمت ان مجزی نیست و اکر از این نیز عاجز آید
استغفار کند که بان نیز حلال میشود چه در **نقل** امده که چون حضرت
رسالت صلّی الله علیه و آله اوس را طلب فرمود او امساك را اختیار کرد و ان
حضرت امر فرمود وی را بکفّارت بر ترتیب و او از همه عاجز بود امر کرد اورا
باستغفار **و اسحق** بن عمّار رحمه الله نقل کرده از امام صادق علیه السّلام
که در ظهار هر کاه که عاجز شود صاحب او از کفّارت استغفار کند تا مباح
کردد برو مباشرت این بیان تمام ظهار شد و باین احکام مقرّر کشت تا بکروید
کینه خدای او و بیغمبر اورا صلّی الله علیه و آله بقبول اوامر و نواهی و این احکام
حدود الهی است که از ان در نتوان کذشت و مر ناکرویدکان را که قبول فرمان
نکنند عذاب دردناکست در اخرت إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا
كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ
مُهِينٌ بدرستی که انانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول
او و وصیّ رسول نیز حکم رسول دارد یعنی انانکه از حدود الهی تجاوز میکنند
و مخالفت قول رسول وی مینمایند در هر باب که فرمایند خوار و نکونسار کرده
شوند همچنانکه ذلیل و رسوا شدند انانکه بیش بودند از کفّار کذشته پس
فرستادیم ما ایتهای روشن یعنی قران و معجزهای دلالت کننده بر صدق

حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله وسلم کافرانست وقتی و زمانی عذاب خوار
کنند و رسوا سازند و گفته اند مراد ایشانست چنین عذابی در آخرت
یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعًا فَیُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللّهُ وَنَسُوهُ
وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ یاد کن روزی را که بر انگیزاند حق سبحانه
وتعالی ایشانرا از قبور همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نماند پس خبر
دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای تعالی عمل
ایشانرا و ایشان فراموش کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیزها
از اقوال و اعمال بندگان گواهست و مناسب آن مکافات خواهد
فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد در کشاف آورده که روزی ربیعه
بن عمرو و حبیب برادر او با صفوان بن امیّه حدیث میکردند یکی گفت
خدای تعالی میداند آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی
را نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند همه را نیز میداند زیرا که مانعی ندارد
از دانستن آیه آمد که أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی
الْأَرْضِ مَا یَکُونُ مِنْ نَجْوَیٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ
سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَیٰ مِنْ ذٰلِکَ وَلَا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُوا
ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ آیا نمی دانی
آنرا که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح
و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه
تن راز گوینده باهم مگر که خدای تعالی چهارم ایشانست بعلم یعنی چهار
میگرداند ایشانرا از حیثیّت آنکه رفیق ایشانست و اطّلاع دارد بسخن
ایشان و نه پنج راز گوی باشند مگر او ششم ایشانست بدانش و بینش
یعنی ایشانرا شش ساخته و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیشتر از پنج

سورة المجادلة

تن مگر او با ایشانست بعلم هرجا باشند در اقطار سموات یا در کرهٔ
زمین چه علم او را با اشیا قرب مکانی نیست تا با اختلاف آنکه تفاوت
کند مثنوی این معیّت در نیابد عقل و هوش زین معیّت دم مزن
بنشین خموش قرب حق با بنده دور است از قیاس بر قیاس خود منه
آنرا اساس از قیاس بود که ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشانرا بآنچه
کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستی که خدای تعالی
بر همه چیز از گفتارها و کردارها داناست و نسبت علم او با همه معلومات
یکسانست آورده اند که جهودان و منافقانرا عادت بودی که چون
حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله سریّه فرستادی و خبر ایشان دیر آمدی
بر سر راه مؤمنان بنشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشهٔ چشم
بدانها که در آن سریّه کسی داشتند نگاه کرده و رمزی بغمز در میان آوردندی
مؤمنانرا گمان افتادی که مگر لشکر را صورتی پیش آمده ملول شدندی
این خبر بحضرت سیّد البشر رسید و ایشانرا از آن نهی فرمود سه روز
اجابت کردند دیگر بار بهمان منوال تناجی نمودند و آغاز راز کردند آیه
آمد که أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَیٰ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ
یَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوکَ
حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ وَیَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللّهُ بِمَا
نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیرُ آیا نمی بینی و نمی نگری
بسوی آنانکه باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند
پس باز میگردند بدانچه که نهی کرده شده بودند از آن و راز میگویند از روی
ستیزه بآنچه ایشانرا اثم میسازد از غیبت مؤمنان و بیداد در حق اهل
ایمان و اندوهناک ساختن ایشان و بنافرمانی پیغمبر صلّی الله علیه وآله و سلم

داشتن کلام ایشان آورده اند که یهودان نزد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله آمدند گفتند السّام علیک آنحضرت فرمود که و علیکم حاضران
گفتند یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند فرمود که شنیدم رد کردم
سخن ایشان را بر ایشان و کلام من در بارهٔ ایشان مستجاب است نه از آن
ایشان در بارهٔ من پس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که و چون بیایند
جهودان بسوی تو و تحیّت گویند ترا با چیزی که خدای تحیّت نگفت
ترا بآن یعنی خدای تعالی ترا گفت وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ
و ایشان میگویند و السّام علیک و سام بگفتهٔ یهود مرگ است یا قتل
بشمشیر و میگویند یهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای تعالی
بآنچه میگوییم نسبت به پیغمبر او اگر وی نبی بودی بایستی که با این آنها
نعوذ بالله که بدو میرسانیم خدای تعالی ما را عذاب کردی حق تعالی میفرماید
که بس است ایشان را جهنّم از برای عذاب درآیند بدان و بد جاییست
دوزخ مع ذلک در دنیا نیز خوار و زار و بی مقدار و بی اعتبار اند یَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ
الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
ای گروندگان چون راز گویید با یکدیگر پس راز مگویید بگناه و بیداد و بنافرمانی
رسول چنانچه منافقان و جهودان میگفتند و راز گویید بنیکوکرداری
و پرهیزکاری و ترسکاری و بترسید از خدای تعالی در هر کاری که کنید
آن خدایی که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و بر کردارهای شما جزا
خواهد داد إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَا
رِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست
که راز گفتن باثم و عدوان از وسوسهٔ شیطان است که در چشم شما می آراید

سورة المجادلة

و بران میدارد تا اندوهگین گرداند مؤمنان را و نیست شیطان یا تناجی
او ضرر رساننده مؤمنان را بچیزی مگر بدستوری خدای عزّ و جلّ یعنی
بمشیّت او چه هرگاه حق سبحانه و تعالی یار و یاور باشد شیطان را چه
یارای ضرر باشد لیکن میباید کوشید در ایمان و عمل تا حق تعالی ناصر
و یار او باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکّل کنند مؤمنان و مهمّ
خود با حق تعالی گذارند و از راز گفتن جهود و منافق حسابی بر ندارند
که کردار ایشان را مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست جمعی از اهل
بدر بمجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی از اصحاب که گرد
آنحضرت را فرو گرفته بودند بدیشان سلام کرده در میان مجلس بپا
ایستادند و کس ایشان را جای نداد حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان
ایشان برخاستند و جای خود باهل بدر گذاشتند منافقان مجال یافته
درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ
وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ای کسانی که گرویده اید چون
گفته شود شما را که جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز
و تلاوت پس جای گشاده کنید بر مردم تا گشاده گرداند خدای تعالی مر
شما را در قبر یا در بهشت منزلهای با سعت دهد یا دلهای با سعت
یا دلهای شما را منشرح گرداند بازاله تضایق و تزاحم و چون گفته شود
مر شما را که برخیزید و برتر روید پس برخیزید و بعضی گویند برخیزید بنماز
جمعه یعنی چون ندا در دهند بشتابید تا بردارد خدای تعالی درجها
در بهشت آنان را که گرویده اند از شما و بر میدارد آنان را که داده شده اند

علم با ایمان درجهای بالای درجات مؤمنانی که بی علم باشند زیرا
که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم و علماء دین را درجه بلند
است هم در دنیا بمرتبه شرف و وراثت انبیا علیهم السلام و هم در عقبی
بفضل و قدوم و مرافقت **و از ابن مسعود** منقولست که مؤمن عالم را برادر الله
درجهای بالای غیر عالم که میان هر دو درجه دویدن اسب تیز دو با شتاب
که بدو بیست سال بدود در شصت سال **در تحریر** فرموده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که یا علی خواب عالم افضل است از عبادت عابد
ای علی دو رکعت نماز که عالم میگزارد بهتر است از هزار رکعت که
عابد میگزارد یا علی هیچ فقری نیست که سختتر از جهل باشد و هیچ
عبادتی نیست که مثل تفکر بود و دیگر فرمود که عمل کننده که بر بصیرت
نیست مانند سیر کننده ایست بر راهی که نمیداند و زیادت نمیکند
سرعت سیر او مگر دوری از راه و دیگر فرمود که انبیا علیهم السلام پیشروانند
و علما بهتراند و مجالست ایشان عبادتست چه ایشان بر بصیرت
خدا بر ستانند **و در عدة الداعی** نقل میکند از امام حسین علیه السلام که فرمود
که من شنیدم از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که میفرمود که من شنیدم
از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود که طلب علم فریضه است بر هر مسلم
پس طلب کنید علم را از مظان مکان او و اقتباس نمایید از اهل آن زیرا
که آموختن آن از برای خدا حسنه است و طلب او عبادتست و مذاکره
او تسبیح است و عمل با او جهاد است و تعلیم دادن کسی که نمیداند
آنرا صدقه است و بذل کردن علم را اهلش را قربتست بسوی حضرت
عزت چه او از معالم حلال و حرام است و راهنمای سبیل جنت است
بسوی حضرت عزت و مونس است در وحشت و یار است در غربت

بثوبة المجادله

و وحدت و محدثست در خلوت و دلیل است بر آشکار او نهان
و سلاح است بر دشمنان و زینت است نزد دوستان بر میدارد
حق سبحانه و تعالی بسبب او مرتبه عالمانرا و با و طریق خیر مینماید
ایشانرا و عالم منور است بعالم و بسبب علم خلق میمانند از ضلالت
سالم فرشتگان رغبت مینمایند در دوستی ایشان و ببال اقبال مسح
میکنند ایشانرا و در نماز خود درود و برکت میفرستند بر ایشان و طلب آمرزش
میکند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان دریا و جانوران
صحرا چه علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیدهاست از ظلمت و
قوت بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار
و او موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمند است در دنیا و آخرت و فکر در علم
برابری میکند بروزه داشتن و مباحثه او با عث است بر علم اطاعت حق
برافراشتن و با و شناخته میشود صله ارحام و مسائل حلال و حرام و علم
پیشرو عمل است و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی الهام میفرماید
باو سعدا را و محروم میکرداند از او اشقیا را پس خوبحال آنکسی را که حضرت حق
اورا از حظ علم محروم نکرداند و از علم دین بهره ور سازد نظر فرما بقول آنحضرت
که عمل تابع علم است که هر دو را قرین و مقترن یکدیگر کرد اینجا یکی بدون
آن دیگری نفع و فایده ندارد و ناچار است عالم را از عمل و نیست علم تنها
که ناجی صاحبش بود چه آنحضرت تصریح باین فرموده که هر که اورا علم زیاده
شود او را هدی و عمل زیاده نگردد و زیادت نمیگردد از جانب حق تعالی
مگر بعد و دوری و حرمان و محجوری و عمل بی علم نیز منتفع به نیست چنانچه
پیشتر گذشت که کسی راه نداند سرعت سیر او در آن راه نمی افزاید غیر بعد و
دوری از مقصد پس ایشان دو جوهرند وابسته بهم که هیچ کدام بی دیگری نفع

ندارد قوام این باوست وقوام آن باین بیقین وخدای تعالی بآنچه
شما میکنید از علم بعمل وغیر آن داناست وجزا فراخور هر کس خواهد
داد آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وراز بسیار میگفتند وچیزها از هر نوع می پرسیدند تا مهم بدان
مرتبه رسید که آنحضرت بتنگ آمد این آیت نازل شد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ
خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه مؤمنان
چون خواهید که راز گویید با رسول صلی الله علیه وآله پس پیش فرستید
یعنی بدهید پیش از راز گفتن صدقه بمستحقان این صدقه دادن قبل
از نجوی بهتر است مر شما را زیرا که طاعت میفزاید وپاکیزه تر برای آنکه
گناهان محو کند وبعضی را بخل دامن گیر شود وآنحضرت بتنگ نیاید
پس اگر نیابید چیزی اگر بصدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است مر
کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربانست بنده را تکلیف
ما لا یطاق نماید در خبر است که این منع ده شبانه روز بوده است
وامیر المؤمنین را علیه السلام دیناری زر بود آنرا بده درهم کرد وهر دو زی
درهمی دادی وبا رسول صلی الله علیه وآله راز گفتی وبعد از آن این حکم
منسوخ شد وامیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود که در کتاب الهی
آیتی ورود یافته که هیچ کس عمل بدان نکرد پیش از من وبعد از من نیز
کسی بدان عمل نخواهد کرد که این آیتست وطبرسی رحمه الله نقل می
کند از ابن عمر که او میگفت که امیر المؤمنین را علیه السلام سه چیز بوده که اگر
مرا یکی از آنها میبود نزدیک من دوستر بود از شتران سرخ موی تزویج
فاطمه زهرا علیها السلام واعطای رایت بوی در روز خیبر وآیت نجوی

سورة المجادلة

اما صاحب کشف الغمه میفرماید که این تمنای او بی موقع است بایستی
که او تزویج فاطمه زهرا را صلوات الله علیها آرزو نمیکرد چه حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که اگر امیر المؤمنین علیه السلام نمیبود
فاطمه را کفو نمیبود سلب کفاءت از دیگران کرد پس او بچه تقریب و
بچه مناسبت این آرزو میکند فی الجمله استعداد مناسبت میباید حد
خود شناختن امر مهم است در دین امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید
که رَحِمَ اللَّهُ امْرَءًا عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ بعد از آیت نجوی این
آیت آمد که ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ
لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ
أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ آیا بترسیدید ودشوار
آمد شما را آنکه به پیش بدهید پیش از راز گفتن خود صدقه پس چون نکردید
این کار را وباز گشت خدای تعالی بتوبه یعنی کند انید از شما پس بپای
دارید نماز فریضه را وبدهید زکوة واجبه را وفرمان برید خدای تعالی
ورسول او را در همه حال اینها تدارک وتلافی آن میکند وخدای تعالی
داناست بآنچه شما میکنید در خبر است که عبد الله نَبْتَل منافقی بود که با
حضرت رسول صلی الله علیه وآله نشستی وسخنان آنحضرت با یهود
گفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات طاهره وجمعی از اصحاب
آنجا بودند فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او دل سرکش متکبر بود
وبنظر شیطان ناظر شود ناگاه ابن نَبْتَل در آمد حضرت فرمود که تو
چرا مرا دشنام دهی وفلان از اصحاب تو ابن نبتل سوگند خورد ویاران
خود را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیت
نازل شد وعلی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسول صلی الله

علیه وآله یکروزی کذشت بر یکی از مخالفان امیر المؤمنین علیه السلم
واو نشسته بود با یهودی وبرای خود چیزی از اخبار رسول الله
صلی الله علیه وآله مینوشت از کفته یهودی آنحضرت فرمود بوی
که من دیدم ترا که از یهودی چیزی مینوشتی وحال آنکه حق سبحانه وتعالی
نهی فرموده ازین کفت یا رسول الله من مینوشتم از وآنچه در توریة
بود از صفت تو بجهت مصاحبتی که با یهود میکرد آنحضرت بر و
غضبناک بود مردی از انصار بوی کفت که آیا تو ندانسته غضب پیغمبرا
صلی الله علیه وآله بر تو کفت اعوذ بالله من غضب رسوله بیرون آمد
نزد آنحضرت وکفت من نوشتم این آنچه یافتم در وخبر ترا وبران
قسم یاد میکرد که غیر دین اسلام ندارم چون آنحضرت ویرا بان مایل
دید فرمود که اکر موسی بن عمران علیه السلم درمیان ایشان می بود رغبت
میکرد باین دین که من آورده ام تو کافر میکردی اکر میل بان دین میکنی
پس آیت آمد که الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ماهم
منکم ولا منهم ویحلفون علی الکذب وهم یعلمون آیا نمی نکری
بسوی آن منافقان که دوست کرفتند کروهی را که خشم کرفته است خدای
تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند منافقان از شما که مؤمنانید ونه
از ایشان که جهود انند وسوکند میخورند بدروغ بر دعوی اسلام واحترام
حضرت سید انام علیه الصلوة والسلم وایشان میدانند که دروغ می
کویند اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون آماده
کرده است خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت در دنیا بخواری ورسوایی
ودر آخرت باتش دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه هستند که می
کنند وبران اصرار مینمایند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل

سورة المجادلة

الله فلهم عذاب مهین فرا کرفتند سوکندانی را که میخوردند سپری یعنی
پناهی که خون ومال ایشان در امان ماند پس باز داشتند مردمانرا بوقت
ایمنی خود از راه خدای تعالی بفتنه انکیزی وسخن چینی یا ایشانرا بد
دل میساختند تا از جهاد متقاعد کردند پس مر ایشانراست عذابی خوار
کننده لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا اولئك
اصحاب النار هم فیها خالدون دفع نکند از ایشان روز قیامت
خواستهای ایشان ونه فرزندان ایشان از عذاب خدای تعالی چیزیرا
آن کروه منافقان کروه ملازمان دوزخند ایشان در آن جاویدمانند کا
منافق ودشمن اهل بیت نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه
ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود وعذاب ایشان سختر یوم یبعثهم
الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم ویحسبون انهم علی
شیء الا انهم هم الکاذبون یاد کن آن روزیرا که بر انکیزد خدای تعالی
همه منافقانرا از قبور ایشان پس سوکند خورند برای خدای بر اسلام
واخلاص خود همچنانکه سوکند میخورند برای شما وآن روز می پندارند
آنکه ایشان بر چیزی اند وکاری میکنند که سوکند میخورند وخدای تعالی
میفرماید بدانید بدرستی که ایشانند دروغ کویان ودروغ ایشان بغایتی
رسیده که با دانای نهان وآشکارا نیز سوکند بدروغ میخوردند وعلی بن
ابرهیم رحمه الله فرموده که دشمنان آل محمد علیهم السلام وغاصبان حقوق
ایشان برین شیوه با حق تعالی سلوك خواهند کرد در قیامت که منافقان
میکنند استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئك
حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون مستولی
شد وغلبه کرد بر ایشان دیو بوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی

پس فراموش کرد اسید برایشان یاد کردن خدای تعالی نه بدل یاد کنند
ونه بزبان وآن گروه فراموش کاران لشکر دیوند ومتابع او بدانید بدرستی
که سپاه دیو ایشانند زیانکاران که نعیم مؤبد از دست دادند ودر
عذاب مخلد افتادند اِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللهَ وَرَسُولَهُ اُولٰئِكَ فِي الأَ
ذَلِّينَ كَتَبَ اللهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِي اِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی آنانکه
خلاف کنند ورسول اورا آنگروه مخالفان در جماعت خوارترانند
یعنی در دنیا بخواری وسبی وقتل گرفتارند وبعقبی رسوا وسیاه روی
وبی اعتبارند نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ وحکم فرمود که بهمه
حال هر آینه غالب شوم من وفرستادگان من ونایب پیغمبر نیز در غلبه
حکم او دارد غرض که حق غالبست وغلبه رسل ونایبان ایشان اگر مأمورند
بحرب آن بقهر وزجر اعادیست واگر مأمور بحرب نیستند بدلیل آیست
وحجت بدرستی که خدای تعالی تواناست بر نصرت غالب است در حکمی
که خواهد وکسی بر منع آن قادر نباشد حق سبحانه وتعالی بعد از ذکر
منافقان ومخالفان ودوستی ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت
مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند چه دوستی
دشمن همان دشمنی است واگرچه میان ایشان قرابت عربیه واقع باشد
چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَادُّونَ
مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ
عَشِيرَتَهُمْ اُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيمَانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللهُ
عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ اُولٰئِكَ حِزْبُ اللهِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
نیابی ونشاید که بیابی گروهی را که میگروند بخدای تعالی وبروز بازپسین

خدای تعالی

سورة المجادلة

که ایشان مودت ورزند ودوست دارند هر کرا خلاف کند با خدای تعالی
ورسول او یعنی مؤمنان کافران ومنافقان ومخالفانرا دوست ندارند
واگرچه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران
ایشان یا خویشان ایشان وعداوت قریش با امیر المؤمنین علیه السلام
این بود که آنحضرت بفرموده خدای تعالی ورسول او بسیاری را از خویشان
نزدیک بجهت کفر وخلاف بقتل آورده بود وبا دشمنان خدا ورسول
دشمن بود وبا دوستان ایشان دوست چنانچه در شان وی نیست
که اَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ اَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وایشان این کین در دل
گرفتند وبعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله بظهور آوردند وخاطر
مصطفی را صلی الله علیه وآله بیکسو نهادند وملاحظه ناکرده
با اهل حق هر ناحق که خواستند کردند وحال آنکه حضرت رسول صلی
الله علیه وآله فرموده که دوست امیر المؤمنین علیه السلام دوست خداست
ودشمن او دشمن خدا وحضرت حق سبحانه وتعالی نیز جزای هر یک
از فریقین مقرر فرموده دشمنانرا در سلک حزب شیطان کشیده
ووعید ایشان بخسران ووبال کرده ودوستان جفاکش را تشریف
حزب الله ونصرت کرامت فرموده ووعده بهشت عنبر سرشت نموده
چنانچه میفرماید که آنگروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند
بلکه برای رضای او بقتل آرند نوشته است خدای تعالی یعنی ثابت
کرده در دلهای ایشان ایمانرا یا جمع کرده است آنرا بالزام آن
از اخلاص واستقامت وتقویت کرده است ایشانرا برحمتی
ونصرتی یا نوری هدایتی از نزدیک خود علی بن ابرهیم رحمه الله در
تفسیر آورده که حق سبحانه وتعالی مدد فرموده پیغمبر وائمه معصومین

ودوستان خود را بفرشته که بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل علیهما السلام
از روی قدر و شرف که دایم قرین و رفیق ایشانست و در آرد ایشانرا
در جنتهای بهشتی که جریان دارد از زیر درختهای آن جویها از
آب و شیر و خمر و عسل جاوید بودکانند در آن خشنود شد خدای تعالی
از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفایی که از دشمنان حق
کشیده اند و شربتی که از شهادت چشیده اند و خشنود شدند ایشان
از خدای تعالی بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی که بهشت
نزل و ماحضر آن باشد آن گروه لشکر خدای تعالی و ناصران و حافظان
دین وی بدانید بدرستی که سپاه خدای تعالی ایشان رستکارانند
روایتست که در سحر صباح آن روز که امام معصوم مظلوم شهید حسین
بن علی علیهما السلام در کربلا شهد شهادت می یافت هاتفی آواز
داد که یا خَیْلَ اللهِ ارْکَبُوا که امروز روز ملاقات دوستانست چنانچه
همه اهل البیت و اصحاب امام حسین علیهم السلام این آواز شنیدند
بعد از آن سپاه الهی سوار شده با حزب شیطان مقاتله و محاربه کردند
تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت سرمد یافته بسوی
جنّت شتافتند رحمة الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی مقاتلیهم
و مخالفیهم اوّلاً و آخراً در حدیث اُبَیّ آمده که هر که سوره مجادله بخواند
نوشته شود که او از حزب الله است در روز قیامت و از امام صادق ع
منقولست که هر که این سوره بخواند در نماز خود و مداومت نماید معذّب
نشود هرگز و بدی بوی و اهل و عیال او نرسد

سورة الحشر اربع و عشرون آیة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد مر خدایرا که مستحق ثناست آنچه در آسمانها
و آنچه در زمینهاست و او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان
صواب کار و راست کردار در همه اوان آورده اند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در سال چهارم از هجرت با جمعی از خواص اصحاب جهت دیت
دو عامری که در عهد حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله بودند و عمرو بن
امیّه ضمیری ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و در
وقتی که پشت بدیوار خانه ایشان باز داده بود سنگی بر بام بردند
که بر آنحضرت افکنند نعوذ بالله فی الحال جبرئیل علیه السلام آنحضرترا خبردار
گردانید و آنحضرت بمدینه باز آمده محمّد بن مسلمه انصاریرا فرستاد
تا خبر کرد ایشانرا آنچه جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از آن قصد
و گفته بود که بگوئید که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید
و ده روز ایشانرا امان داد و ایشان بتهیّهٔ سفر اشتغال کردند و ابن
اُبَیّ پیش ایشان فرستاد که از دیار خود مروید و بقلاع خود متحصّن باشید
که من با دو هزار کس از قوم خود معاون شما باشم یهود بسخن آن منافق
مغرور شده یاغی گشتند خبر بآنحضرت رسید رایت را بامیر المؤمنین
علیه السلام داده با جمعی بر سر ایشان رفت و پانزده روز ایشانرا محاصره
کرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس و بیمی که خدای تعالی در دل
ایشان افکنده بود چون جلا قبول نمودند حضرت صلّی الله علیه و آله
فرمود بشرط آنکه اسلحهٔ خود را بگذارید و آنمقدار از اموال که دواب شما
توانند بر گرفت با خود ببرید بر این وجه قرار گرفت و ایشان بیرون رفتند
بطرف شام بدیه اریحا و اذرعات مگر آل حیّ بن اخطب و آل ابی الحقیق که
ایشان ملحق بخیبر شدند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر این فرستاد

سورة الحشر

که هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ
الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ
فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ
بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَأَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یَا أُولِی الْأَبْصَارِ اوست
آن خداوندی که از روی اذلال بیرون کرد آنان را که نگرویدند از اهل توریت یعنی
بنی النضیر را از سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول راندن
ایشان از جزیرهٔ عرب چه ایشان از اول سبطی بودند از اهل کتاب که جلاء
وطن کردند و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردمان را
بشام هست چه آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام
راند و از آنجا قیامت قایم شود و آن حشر دوم است و چون بنی النضیر قبل از
سایر مردمان بشام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد شما
گمان نداشتید ای مؤمنان آنکه بیرون روند بنی النضیر از مدینه بجهت بسیاری
مرد و مدد و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنان که ایشان را منع کننده و باز
دارنده است حصارهای استوار ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی
بایشان پس بیامد عذاب خدای تعالی از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم
ایشان مانع آن نتوانست شد و بیفکند خدای تعالی در دلهای ایشان
ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و از آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که من تفضیل یافته ام بر انبیا علیهم السلام بر پنج چیز یکی آنکه مبعوث
گشته ام بکافهٔ خلایق و از برای من غنیمت را حلال ساخته اند و از برای
نصرت من یکماهه راه ترس در دل دشمن انداخته اند و تمام زمین مسجد
و طهور من کرده اند و مرا بشفاعت تخصیص داده اند و چون بنی النضیر
بجهت ترس جلا اختیار کردند در ایستادند که خراب میکردند خانهای خود را

بدستهای خود و بدستهای مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای
ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کأنّه بدست خود خراب کردند
در خبر است که چون یهود دل بر جلا نهادند و دانستند که خانهای ایشان
بدست مؤمنان افتد خانها را میکندند و هر چه ایشان را خوش می آمد از
چوبها و درها و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده میخواستند که
با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بر آراستند و اظهار جلادت
نموده دفها میزدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت
شام رفتند و جمعی بخیبر چنانچه مذکور شد وَلَوْلَا أَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ و اگر نه
آنست که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان
بیرون شدن از خان و مان هر آینه عذاب میکرد ایشانرا در این سرا
بکشتن و برده گرفتن و مر ایشانراست با وجود جلا در آن سرای عذاب
آتش دوزخ در پیش داده و در آنجا بجان در مانند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا
اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ یُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ این عذابها
مر ایشانرا بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول
او و مخالفت فرمان ورزیدند و هر که دشمن دارد خدای او و دوستان او
نیز همین حکم دارند پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است مر او را
و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشانرا
قطع کنند غیر از عجوه و عبدالله سلام و ابولیلی مازنی بدان مهم مامور
گشتند ابولیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت بریدن آن مر یهود را
غمناک میسازد و عبدالله سلام بدترین انواع آنرا قطع میکرد و میگفت
میدانم که خدای تعا این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد آنچه بهتر است

برای ایشان میکذارم حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد مَا قَطَعْتُمْ مِنْ
لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ
آنچه بریدید از خرما بنان یا بکذاشتید انرا ایستاده بر پای خود پس بامر
خداست وبر پسندوی برای آنکه تا شما را یاری دهد وبرای آنکه خوار کرداند
جهود انرا که بیرون رفتکانند از دایرهٔ فرمان وَلِينَةٍ که در آیه کریمه واقع است
بمعنی نخله است فعله است از لون وجمع او بر الوان میکنند وکویند از لین
است ومعنی او نخله کریمه پسندیده است وجمع او بر الیان است اوردهاند
که چون بنی نضیر جلاء وطن کردند پنجاه زره وپنجاه خود وسیصد وچهل
شمشیر از ایشان باز ماند واموال وعقار ایشان مجموع فیء شد بعضی
کویند تمام خاصّهٔ انحضرت شد وانحضرت از اسلحه هر چیز بهر کس که
خواست داد وعقارات را بعضی مردم بخشید جماعتی کویند فیء در
مبدأ اسلام مسدّس تقسیم می یافت بعد از ان منسوخ شد بآیه واعلموا
انّما غنمتم من شیء وصاحب کنز العرفان میفرماید اولی انست که این
نیز اشارت باشد بقسمت خمس بشش قسم وانها که مذکور خواهد شد
در آیه بعد از رسول صلّی الله علیه وآله همان مستحقان خمس الله وان در انفال
مبیّن شده واین اجود وجوه است که مخمّس ساخت وخمس ان برارباب
خمس قسمت فرمود وحق سبحانه وتعالی درین باب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ
اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وانچه باز
کردانید خدای تعالی بر فرستادهٔ خود از مال وملک ایشان یعنی غنیمت
بوی ارزانی داشت پس نتاختید بر تحصیل آن هیچ اسبی ونه شتری یعنی
پیاده بدین حصار آمدید چه قریهٔ ایشان دو میل از مدینه دور بود وزیاده

سورة الحشر

جنك نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد وشما بحرب وکارزار
این حصار را فتح نکردید ولیکن خدای تعالی بنصرت خود مسلّط
ومستولی میسازد پیغمبران خود را علیهم السّلام بر هر که میخواهد
وخدای تعالی بر همه چیزها از غالبیّت پیغمبران ومغلوبیّت دشمنان
توانا است کاهی بسبب ظاهر چون قتال وجدال ایشانرا غلبه میدهد
کاهی بسبب پنهان چون القاء ترس وبیم در دل ایشان مَا أَفَاءَ اللَّهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ
وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ انچه باز میکرداند خدای تعالی بر پیغمبر خود
صلّی الله علیه وآله از اموال واملاک اهل دیهها وشهرها که بحرب
کرفته نشود پس مر خدا یراست ومر پیغمبر راو مر خداوند قرابت را بنسبت
حضرت رسول صلّی الله علیه وآله که اهل البیت اند علیهم السّلم ومر یتیمان را
محتاج ودرویشان وراه کذریان ایشانرا چه ارباب خمس بنی هاشم اند
ولهذا علی بن الحسین علیهما السّلام فرموده که مستحقّان اقربا ما و
مساکین ما وابناء سبیل ما اند وچون بفرموده انحضرت تقسیم فرمود
درمیان ارباب آن کفت حکم فیء پیدا کردیم تا نباشد ان فیء کردان دست
بدست میان توانکران از شما که زیاده از حق خود بردارند وفقرا را
اندک دهید یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیّت بوده وانچه
بدهد شما را پیغمبر صلّی الله علیه وآله از فیء پس فرا کیرید انرا که حقّ شماست
وانچه نهی کند شما را از ان مثل غلو وخیانت در غنیمت پس باز ایستید
از ان وطبرسی رحمه الله اورده که اولی انست که این حکم را عام دارند ومعنی

آنکه هر چه امر فرماید آنحضرت بدان امرا فرا کیرید و فرمان برید و هرچه
نهی کند ازان باز ایستید و لهذا قسمت فرمود اموال خیبر را و در رقاب
ایشان منت نهاد بر ایشان و بنی نضیر و بنی قینقاع حکم کرد بر جلاء وطن
و چیزی از اموالشان داد و مردان بنی قریظه را حکم بقتل فرمود و زنان
و کودکان ایشان را باسیری کرفتند و قسمت فرمود اموال ایشانرا بر مهاجرین
و بدیکری نداد و منت نهاد بر اهل مکه و کذاشت وصاق علیه السلام فرموده
که حق سبحانه و تعالی چیزی را بر انبیا علیهم السلام کرامت نکرده مکر مثل
ان به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله عطا فرموده سلیمن علیه السلم را کفت که
فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ و فرمود به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که مَا
اٰتٰىكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهٰىكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و بترسید از عذاب خدای
تعالی در مخالفت رسول و بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست
بر مخالفان حضرت پیغمبر و وصی او صلی الله علیهما و علی اولادهما
الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا
مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ اُولٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
و قسمت فئ برای یتیمان و مسکینان و ابناء سبیل بنی هاشم است و
درویشان مهاجران (هجرت کننده) آنانکه بیرون کرده شده اند از سراهای ایشان که در
مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود میطلبند بخشش و بخشایش
از خداوند خود و خشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان
برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده اند
و بدوستی خدای و رسول ترک دیار و اموال خود نمودند و یاری میکنند
دین خدایرا بنفس و مال و نصرت مینمایند پیغمبر او را صلی الله علیه و آله
بیاری و هواداری آنکروه مهاجران ایشانند راست کویان در دین

اسلا

سورة الحشر

اسلام هم بقول و هم بفعل وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْاِيمَانَ مِنْ
قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
مِمَّا اُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و دیکر برای آنانکه جای کرفتند
در سرای هجرت و خالص ساختند ایمانرا و کویند بعضی که ایمان نام مدینه
است و حضرت رسول او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت
نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود
ایمان آوردند و بدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
مساجد ساختند دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار ایشان
و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینهای
خود حسدی و حقدی و دغدغه از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد
آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انصار را طلبید و ذکر اعانت
و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود
پس کفت ای کروه انصار اکر میخواهید که اموال بنی النضیر را میان
همه شما تقسیم کنم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مساکن شما
ساکن باشند و اکر خواهید این مال را خاصه بمهاجر دهیم و ایشان
از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی مشغول شوند سعد بن
معاذ کفت یا رسول خاطر ما آن میخواهد که اموال را بر مهاجران قسمت
نمایی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنایی و برکت ما
از ایشانست آنحضرت ایشانرا دعا فرمود و حق سبحانه و تعالی در شان
ایشان میفرماید که و ایثار میکنند و تقدیم مینمایند مهاجرانرا بر نفسهای
خویش یعنی از خود باز میکیرند و بدیشان میدهند و اکرچه ایشانرا

حاجت باشد چنانچه ایثار میمایند در اسباب نزول آورده که سر بریانی برای یکی
از درویشان صحابه آوردند آنرا بدرویشی دیگر که ازو محتاج تر بود فرستاد
و او بدیگری ایثار نمود همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این
آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد و از خصلتهای که جود مشتمل
است بر آن صفت ایثار گویند که از همه افضل و اکمل است و ایثار آنست که کسی
محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی دهد چنانچه
اهل البیت علیهم السلام کردند که در سورهٔ هل اتی بیاید ان شاء الله تعالی و
هر که نگاه داشته شود از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض
انفاق پس آن گروه ایشانند رستگاران یا پیروزی یافتگان بر ثنای عاجل در دنیا
و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ جَاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِا
خْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا
إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ و آنانکه آمدند و می آیند پس از مهاجر و انصار مراد تابعانند
تا روز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را در دین
آنانکه پیشی گرفتند بر ما با یمان و بر آن ثابت ماندند و منه در دلهای ما کینه
و حسد و خیانتی برای آنانکه گرویده اند پیش از ما بر ایمان خود ثابت ماندند الله
و مخالفت خدای تعالی و رسول او اختیار نکرده اند در بارهٔ اهل بیت وی
چه فرمودهٔ حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله که حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَبُغْضُهُ
كُفْرٌ پس هر که خدشهٔ از کین در دل نسبت با میر المؤمنین و باقی ائمهٔ معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد از مؤمنان نیست و نه از اهل
این آیت چه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را بر سه مرتبه فرمود اول مهاجر و انصار
و تابعین که موصوف باشند بسلامت دل و پاکی طینت و آن بدوستی اهل بیت
رسول الله صلوات الله علیهم حاصل میشود بحکم قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى پس هر که بدین صفت موصوف نبود وراه خلاف این
جوید از اقسام مؤمنان خارج افتد و مؤمنان ختم دعا باین کردند که ای
پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن و ما را برحمت
خود در زمرهٔ سابقان یکرو و یکدل داخل گردان نظم او را دمادم دعای رسول است
و آل او یارب دعای ما بکرم مستجاب کن بلکه بوسیلهٔ ایشان از عذاب خلاص
میتوان یافت چنانچه در عدة الداعی آورده نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیه السلام که بنده بود که مکث بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاص
و استغاثه کرده از حق تعالی هفتاد خریف و خریفی هفتاد سال است
و هفتاد کنایه از بسیاریست بعد از ین آن بنده گوید بحق محمد و اهل بیت
محمد که بر من رحمت کن وحی آید از جانب حق جل و علا بجبرئیل علیه السلام که فرود رو
بسوی بندهٔ من و بیرون آر او را ازین جانب من جبرئیل گوید یارب چگونه فرود روم
با آتش حق تعالی فرماید که من امر کنم که آتش بر تو سرد شود سرد با سلامت
جبرئیل گوید که موضع او را نمیدانم حق تعالی فرماید در فلان موضع از سجین
جبرئیل بامر رب جلیل با آنجا رود و بیند که او را برهم بسته در آن موضع مقید است
گوید که چند گاه هست در نک تو درینجا گوید از بسیاری آن من نمیدانم پس
او را حاضر کنند نزد پروردگار حق سبحانه و تعالی فرماید که چند گاهست
که مرا استغاثه کردی ای بندهٔ من در آتش گوید یارب بحت شمار در نتوانم آورد حق تعالی
فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سؤال نمیکردی بآنچه گفتی من خوار و زار
ترا در آن آتش سالهای دراز میگذاشتم و لیکن من بر خود واجب و لازم
ساخته ام که بنده که از من آمرزش خواهد بوسیلهٔ ایشان من او را بیامرزم
پس من امروز ترا آمرزیدم و بمحمد و اهل بیت او بخشیدم أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ

لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ایا نگاه نکرده بسوی انانکه نفاق می ورزند
وخلاف انچه درباطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی وابن نبتل ورفاعه
واحزاب ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند که ما باشما موافقیم ودر حربی
که با محمد میکنید معاونت تمام خواهیم نمود واتفاق ما با شما تا بجدیست
که اگر بر شما غالب شود وشما را ازین دیار اخراج کند ما نیز در موافقت موافقت
میکنیم این ایت امد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان میگویند برادران
خود را یعنی اشباه وامثال خود را ایشان اخوة الکفر اند انانکه نگرویده اند
از اهل توریة که غم مخورید که اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود هراینه بیرون
آییم ما با شما از روی دوستی ومصاحبت وفرمان نبریم در اید او از شما یکی را
که محمد است چه با هیچ کس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم همیشه
واگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هراینه ما یاری کنیم
شما را وخدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویانند
لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند یهودان از مدینه
بیرون نمیروند منافقان با ایشان وموافقت نمیکنند واگر کارزار کنند با
ایشان منافقان یاری نمیدهند ایشان را واگر بفرض یاری دهند اهل نفاق
یهود را هراینه بپس باز گردند یعنی بهزیمت روند پس بعد از هزیمت ایشان
بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان
چگونه منصور شوند لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ هراینه شما که مؤمنانید سخت ترید از جهت
ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند

سورة الحشر

که از خدای تعالی این خوف وخشیت از شما مر ایشان را بسبب انست
که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه واگرنه بایستی
که از تو ترسیدندی ولهذا گفته اند هرکه از خدای ترسد از هیچ مخلوقی نترسد
لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ
شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یعنی جهودان ومنافقان مگر در دیههای
استوار بخندق وبرج وبارو ویا از پس دیوارها بسنگ وتیر یعنی ایشان را
قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست واین نه از ضعف وبددلی ایشانست
بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب میکنند سخت است اما
هر شجاعی که با خدای تعالی ورسول او حرب کند بددل وترسان گردد پس
ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده طاقت
مقاتله در مواجهه ومقابله ندارند تو پنداری یهود ومنافقان را مجتمع
ومتفق در رای وتدبیر وحال آنکه دلهای ایشان پراکنده وپریشانست
زیرا که عقاید ومقاصد ایشان مختلف افتاده این وصفهای بد که ایشان را
هست بسبب انست که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند ودر نمی یابند
انچیز را که صلاح ایشان در انست واین انست که ایمان آورند بحضرت
محمد صلی الله علیه وآله وفرمان وی را گردن نهند والا خواری کشند وعقوبت
عذاب چشند مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ همچون مثل انانست که بودند پیش از ایشان بزمان
نزدیک بچشیدند بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت را مراد بنی
قینقاع اند که ایشان را اجلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرضه هلاک
گشتند ومر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذاب دردناک در آخرت

ومثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعدهٔ نصرت کردن
کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریٔ منک
انی اخاف الله رب العالمین همچون مثل شیطانست چون کفت مر
کافر انرا که بر کفر خود ثابت باش که من یار و هوادار توام پس چون بر کفر
ثبات ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت کفت شیطان
که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردکار عالمیان مراد
از شیطان ابلیس است و از انسان ابو جهل و در ان وقت که ابو جهل
به بدر متوجه بود از قبیله کفار توهم داشت ابلیس بصورت سراقة که
رئیس بنی کنانه بود برامد کفت ای ابو الحکم مترس که من با توام و چون
به بدر رسیدند ابلیس دید که ملائکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بکریخت
وکفت من از شما بیزارم چنانچه در سورهٔ انفال مذکور شد بعضی
برانند که شیطان ابیض است و انسان برصیصای راهب و ابیض که او را
بر کفر داشت و در اخر بیزاری کرد از وی و او هفتاد سال عبادت کرده بود
ابیض او را اغوی کرد تا زنا کرد و او را بجهت ان فعل بردار کردند و ابیض
بر وی ظاهر شد و کفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم راهب سجده کرد و ابیض
از وی بیزاری کرد و ان بی سعادت بعد از ان همه عبادت بورطهٔ شقاوت
ابدی کرفتار شد هر که پیروی شیطان کند عاقبت او کرفتاری و نکونساریست
نظر بر خاتمت امور است تا خالص که بیرون اید و در سوا که شود اللهم
اختم عاقبتنا بالخیر فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها وذلک
جزاء الظالمین پس هست اخر کار ان شیطان و انسان انکه ایشان
هر دو در اتش دوزخ باشند جاوید ماندکان در ان و خلود در اتش پاداشت
کافران و معاندان است یا ایها الذین امنوا اتقوا الله ولتنظر نفس

سورة الحشر

اية

ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ای انانکه کرویده
بترسید از عذاب خدای تعالی و بدو باز کردید و باید که بنکرد هر نفسی و
ببیند انچیزی را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت را
فردا کفت بجهت دنو و نزدیکی او و یا انکه دنیا همچو یک روز است و اخرت
فردای اوست و تنکیر او از برای تعظیم است و ایراد فرمود تا اکر تقدیم
طاعات و خیرات کرده شکر کذاری نماید و در زیادتی ان کوشد و اکر معاصی
و سیئات فرستاده نعوذ بالله توبه کند و پشیمان شود و بپرهیزد از
سطوات الهی تکریر امر بتقوی برای تاکید است یا اول در ادای واجبات
است زیرا که مقرون بعمل است و دوم در ترک مقبحاتست چه مقرون
بوعید است چنانچه میفرماید بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه
میکنید در کشف الاسرار اورده که اول اشارتست باهل تقوی و دوم با کاملان
ان یا اول تقوی عام است و ان پرهیز کردن اجتناب نمودن بود از محرمات
و دوم تقوی خاص و ان اجتناب باشد از هرچه ما دون حق است و لا
تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون
و مباشید ای مؤمنان مانند انانکه فراموش کردند خدا یرا یعنی بکذاشتند
امر او را چون یهود و منافق و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای تعالی
فراموش کردانید بر ایشان نفسهای ایشانرا یعنی در بادیهٔ خذلان کذاشت
و توفیق نیافتند تا برای ان تقدیم خیری کنند و پیش فرستند عزیزی
کفته که بوقت کناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه
را بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطهٔ عصیان
باز داشت انکروه ایشانند بیرون رفتکان از راه فرمانبرداری

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نيستند
نزديك خداى تعالى اصحاب دوزخ كه نفس خود را خوار ساخته مستحق
نار شدند و اهل بهشت كه در استكمال نفس كوشيده اهليت جنت
حاصل كردند اين تنبيه مردمانست و ايذان بآنكه ايشان از فرط بهيمى
و اختيار دنيا بر آخرت كويا نمى شناسند و فرق نميكنند ميان دوزخ
و بهشت و بون و بعد كه ميان اهل هر دو فريق است پس سزاوار آنست
كه متنبه شوند بدين مثل كسى كه بر پدر عاق شد ميكويند كه اين خود پدر
تست كويا نمى شناسد او را مى آكاهاند بدين بر حق ابوت كه مقتضى
بر و تعطف است بعد از آكاهانيدن ميفرمايد ياران بهشت يعنى
ساكنان او ايشانند رستكاران يعنى از عذاب جحيم باز رسته و به نعيم
مقيم پيوسته اند لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا
مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ اكر ميفرستاديم ما اين قرآن را بر كوهى و آن كوه را
فهم و ادراك ميداديم هر آينه ميديدى او را ترسنده و فرمان برنده شكافته
و از هم ريخته از ترس خداى تعالى و از هيبت وعيدى كه در وهست
يعنى كوه با اين بزركى و سختى اكر قرآن فهم كردى بترسيدى و كردن نهادى
دلهاى سنكين كافران ازين متاثر نميشود غرض توبيخ انسانست
بر قلت تدبر در قرآن و تعقل او مر زواجر و مواعظ او را و اين مثلها
ميزنيم يعنى بيان ميكنيم براى تنبيه مؤمنان شايد كه انديشه كنند
در آن و بهره برداريد از آن هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ آنكه قرآن فرو فرستاده خداست

سورة الحشر

جل جلاله آن خدايى كه نيست معبودى مستحق عبادت مكر او داناى پوشيده
و آشكار او كفته اند عالم بمعدوم و موجود يا بحيات و موت يا بزرق و اجل
يا بدنيا و عقبى و امام محمد باقر عليه السلم فرموده كه عالم بآنچه هست و آنچه
نيست كه خواهد شد اوست بزرك بخشش كه رحمت عامه سابقه او احاطه
جميع خلق نموده در دنيا بسيار بخشايش كه رحمت خاصه او بمؤمنان رسد
در آخرت بعفو و غفران و قرب و رضوان هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ اوست خداى كه بهيچ وجه نيست خداى سزاى پرستش
مكر وى پادشاه يعنى پادشاهى كه جلال ذاتش از وجه احتياج مصونست
و كمال صفاتش باستغناى مطلق مقرون پاك از شوايب مناقص و معايب
و منزه از تطرق آفات و نوايب سالم از عيوب و علل و مبرا از عجز و خلل
ايمن كننده مؤمنان از عقوبت نيران يا داعى خلق بايمان و امان يا تصديق كننده
رسل باظهار معجزه و برهان كواه راست بر هر چه خلق كنند يا آنكه مال اشيا را
داند يا قايم بعدل يا مطلع بر خفايا يا حاكم كننده بحق يا نكهبان بر همه چيز
و كفته اند اين اسميست از اسماء الهى كه تاويل آن را غير از خداى تعالى
كسى نداند غالب در حكم يا بخشنده عزت بر كواه يا شكننده كامها يا تمام
آورنده كارهاى در هم شكسته مستحق كبريا و عظمت و جبروت و
سلطنت پاكست خداى تعالى از آنچه شريك ميسازند باوى جمواجب
الوجود شركت قبول نكند هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
اوست خداى آفريننده يعنى تقدير كننده خلق بر وفق مشيت و مقتضاى
حكمت آفريدكار يعنى ظاهر كننده اعيان و آورنده از عدم بوجود بخشنده

صبوت هر مخلوقات را در ارحام مر او راست نامهای نیکو که در شرع
و عقل پسندیده و مستحسن باشد بپاکی یاد میکنند مر او را آنچه هستند
در آسمانها و زمین و از همه نقایص منزه و مقدس میدانند و اوست غالب
در ملک خود که مغلوب و مقهور نگردد صواب کار در کردار و گفتار خود
که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی رحمه الله آورده که از پیغمبر
صلی الله علیه و آله پرسیدند از اسم اعظم فرمود که باخر سوره حشر در حدیث
ابی وعده یافته که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند بهشت و دوزخ و نه
عرش و کرسی و نه آسمان و زمین مگر که بر و صلوات فرستند و برای او
استغفار کنند و از صادق علیه السلام منقولست که هر که در شب الرحمن
و این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی موکل کرداند فرشته بخانه وی با
شمشیر کشیده تا صباح شود برای حفظ وی

سورة الممتحنة مدنية وهي ثلث عشر آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم از هجرت که بطریق
اخفا عزیمت مکه داشت خاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت و از آن
عزم اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر فرمود و آنچنان بود
که ساره مولای ابی عمرو بن صیفی بن هاشم آمد بمدینه بخدمت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و در آنوقت آنحضرت تجهیز فتح مکه آماده میکرد از وی پرسید
که مسلمه آمده گفت نه فرمود پس برای چه آمده اظهار عجز و حاجت خود
کرد و آنحضرت او را پوشش و زاد و راحله داد و روان کرد و خاطب او را
طلب کرده ده دینار زر طلا داد و نامه نوشت باهل مکه که بدانید که رسول الله
صلی الله علیه و آله عزم آنجا جزم کرده بر حذر باشید و نامه بوی داد و او
رفت چون آنحضرت معلوم فرمود باعلام جبرئیل علیه السلام آنحال را
آنحضرت امیر المؤمنین و عمار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد همه را
فرستاد و فرمود که بروید تا بروضه خاخ و با فلانه کتابتی هست از خاطب
بستانید و بیارید ایشان رفتند و در آنمکان او را یافتند و گفتند منکر شد
و سوگند بر آن میخورد بعضی قصد رجوع کردند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که بخدا نه ما دروغ میگوییم و نه رسول صلی الله علیه و آله و ذو الفقار را از
نیام کشیده فرمود که کتابت را میدهی و الا گردنت میزنم چون آن جد دید
موی گیسو را گشود و کتابت را از میان آن بیرون آورده داد و ایشان آوردند
کتابت بخدمت آنحضرت آنحضرت خاطب را طلبیده فرمود که ترا چه بر این
داشت گفت یا رسول الله من مؤمنم و از دین اسلام برنگشته ام و لیکن من
غریبم در میان قریش و هیچ کس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من کنند
بخلاف سایر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم که مرا حقی بر ایشان ثابت گردد
تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود ای یاران خاطب با شما
راست گفت عمر خواست تا او را بکشد آنحضرت فرمود که او را مرنجان که او از اهل
بدر است آنکه این آیه نازل شد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ
عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ
يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي
سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ای کسانی که گرویده اید
فرا میگیرید دشمن مرا و اعادی خود را دوستان میفرستید و القا میکنید
بسوی دشمنان و شما اخبار حبیب مرا بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی
که می افکنید و حال آنست که کافر شده اند بآنچیزی که آمده است بشما از سخن
راست که قرآنست یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت

که پیغمبر است صلّی الله علیه وآله بیرون میکنند پیغمبر را صلّی الله علیه وآله از
مکّه و شما را نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما میگروید بخدای تعالی
که آفریدگار شماست وایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون میکنند
پس ایشانرا بدوستی میگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنها
خود از بهر جهاد در راه حقّ و برای طلب خشنودی من را زمیگوئید یعنی
سخنان سرّی بدیشان میفرستید بدوستی در لباس نصیحت و من
داناترم از شما بآنچه پنهان میکنید از مودّت اعدا و آنچه ظاهر میسازید
از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان یا القاء
خبر کند برایشان پس بدرستی که گم کرده است راه راست را اِنْ يَثْقَفُوكُمْ
يَكُونُوا لَكُمْ اَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوٓءِ
وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ اگر بیابند شما را کفّار مکّه یعنی بر شما قادر گردند
و ظفر یافته شما را اسیر سازند باشند شما را دشمنان یعنی القاء
محبّت فایده ندهد وایشان دشمنی آشکارا کنند و بگشایند بسوی
شما دستهای خود را بزدن و کشتن و بگشایند زبانهای خود را بشما
ببدی یعنی دشنام و فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانکه ایشان
هستند لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ
بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ سود نخواهد داشت شما را خویشان
شما و نه فرزندان شما یعنی امروز بموالات با مشرکان بسبب مال و فرزند
خویشی و پیوند میکنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما روز رستخیز
جدا کند خدای تعالی در آنروز میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافرانرا
بدوزخ فرستد و مؤمنانرا به بهشت برد و خدای تعالی بدانچه شما
میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و بدان جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ

سورة الممتحنة

لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرٰهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا
لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَءٰٓؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا
بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ
وَحْدَهُ اِلَّا قَوْلَ اِبْرٰهِيمَ لِاَبِيهِ لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ
اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَاِلَيْكَ اَنَبْنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيرُ
بدرستی که هست مر شما را ای مؤمنان سنّتی نیکو که بدان اقتدا باید
کرد در سخنان ابرهیم علیه السّلام و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان
یاد کنید چون ابرهیم علیه السّلام و مؤمنان قوم او گفتند گروه خود را
از مشرکان که از ما دوستی مجوئید بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه
می پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما یا بمعبود شما
و آشکارا شد میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه
همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما بدست
و دل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او بگروید
و حق سبحانه و تعالی پند میدهد مؤمنانرا که در تبرّا از اهل شرك اقتدا
با برهیم علیه السّلم کنید مگر در این سخن ابرهیم که گفت مر آذر را که بجای
پدرش بود که بوعدهٔ استغفار که با تو کردم و وعدهٔ ایمان که با من کرده
هر آینه آمرزش خواهم برای تو و مالك نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم
که دفع کنم از تو از عذاب خدای تعالی هیچ چیزی اگر بخدای تعالی نگروی
خلاصهٔ سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابرهیم علیه السّلم در بیزاری
کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده
واقع شد و چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند
ای پروردگار ما بر تو توکّل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلّی بر کرم

بر کرم خالق کردیم و بسوی تو باز گشتیم و بتست باز گشت همه در آخرت
قولی آنست که این دعا تتمه قول ابرهیم نیست بلکه حق سبحانه وتعالی
مؤمنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون
قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم
و بلطف تو پیوند کردیم رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا
رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای آفریدگار ما مگردان ما را محل برکاستن
برای آنانکه نگرویده اند یعنی ایشانرا بر ما مکماد و مسلط مگردان
و بدست ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی
که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن دانایی در کار خویش ما را بیامرز
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ بدرستی که هست مر شما را
در ابرهیم علیه السلام و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکریر برای
تاکید است در اقتدا با برهیم علیه السلم یا در اول اقتداست باقوال او
و در ثانی بافعال او و این اقتدا هست هر کسی را که امید دارد رضای
خدایرا و پاداشت روز قیامت را یا بترسد از خدای تعالی و روز باز
پسین و هر که روی بگرداند از فرمان وی و دوستی کند با دشمنان
وی پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از وی و نصرت کردن وی
مر دین او را چه خود ناصر دین خود است ستوده است بی ستایش
خلق آورده اند که بعد از نزول این آیه مؤمنان قطع دوستی کردند از
کسان خود که شرک آورده بودند در مکه چون حق سبحانه وتعالی دید
جد و صبر ایشانرا بر وجه شدید رحم فرمود بر ایشان و وعده کرد که عَسَى
اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ

سورة الممتحنة

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ شاید آنکه خدای تعالی پیدا کند میان شما و
میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان
بود که بعضی از صنادید قریش که دشمنان عظیم بودند ایمان آوردند
و کسان ایشانرا با ایشان محبتی تمام پیدا شد و خدای تعالی تواناست
بر آنکه دشمنی را بدوستی مبدل کند و خدای تعالی آمرزنده است
کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی مهربان بر آنها که بعد از نهی
قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بوده که هرگز قصد مسلمانان نکرده
دشمنان دین را یاری ندهند حق سبحانه وتعالی در باره ایشان
فرموده لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ
يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ نهی نمیکند خدای تعالی ای مؤمنان از آنانکه ایشان
کارزار نکردند با شما در کار دین و ملت و بیرون نکردند شما را از
سراها و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله شما دخل ننموده اند
یا مراد زنان و کودکانند که ایشانرا در قتل و اخراج چندان مدخلی
نیست میفرماید آنکه خدای تعالی باز نمیدارد شما را از آنکه نیکویی
کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید یا بفرستید قسطی و بهره برای ایشان
بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگانرا إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ
اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا
عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
جز این نیست که حق سبحانه وتعالی نهی میکند شما را از آنکه کار
زار کردند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سراها

شما و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی بر بیرون کردن از خانو
مان شما یعنی مشرکان مکّه بعضی در صدد حرب آمدند و بعضی که سعی
در اخراج کردند و جمعی که یار و ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنکه
دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشانرا پس آن گروه دوست
دارندگان ایشان ستمکاراند که وضع دوستی در غیر موضع میکنند چه دوستی
با خدای تعالی میباید کرد و با دوستان خدای تعالی که از دوستی دیگران
هیچ نگشاید غیر زیان و خسران ابن عبّاس فرموده که چون در حدیبیّه صلح
واقع شد یکی از شروط آن آن بود که هر مسلمانی که از مکّه بمدینه رود او را
بکفّار باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه روی برتافته جانب مکّه
شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیّه بود که
جماعت مؤمنان از مکّه گریخته بملازمت آنحضرت آمدند از جمله سبیعه
بنت الحارث الاسلمیه بعد از آنکه صلح نامه مهر شده بود و در عقب او
شوهر او مسافر مخزومی رسید گویند صیفی ابن راهب و او کافر بود گفت
یا محمّد زن مرا بمن بازده چه شرط صلح بر این وجه بود که هر که از ما بتو
آید بما رد کنی و هنوز مهر نامه خشک نشده جبرئیل علیه السّلام آمد و گفت
یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان روا نیست که مؤمنانرا
بمشرکان باز دهید و از مردان نیز مقیّد بود بعدم اشتمال مفسده و لهذا
حضرت رسول صلّی الله علیه و آله رد میکرد از مردان کسی را که او را عشیره
بود که منع کنند او را از فتنه که از دین او میبود و آنکه عشیره این چنین نبود
که مانع آیند رد نمیفرمود بجهت خوف فتنه و زنانرا مطلقا رد نمیکرد
و در این باب آیه نازل شد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ

سورة الممتحنة ١

مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ
لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا
مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
ای گروه گرویدگان چون بیایند بشما زنان گرویده هجرت کننده از دار کفر
بدار ایمان پس بیازمایید ایشانرا بدانکه سوگند دهید ایشانرا که بیرون
آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نبوده
و بهیچ غرضی از اغراض دنیوی باز بسته نیست بلکه خاص برای دوستی
خدای تعالی و رسول و تدیّن بدین اسلام آمده القصّه هر گاه اسلام
او متحقّق شد رد نباید کرد که خدای تعالی داناتر است بگرویدن
ایشان که مطّلع است بر سرایر و ضمایر امّا چون حکم شرع بر ظاهر است
ایشانرا سوگند دهید پس اگر دانستید ایشانرا بغلبهٔ ظن که مؤمنه اند
پس باز مگردانید ایشانرا بسوی شوهران ناگرویده ایشان نه ایشان
یعنی نه زنان حلال اند مر کافرانرا و نه آن کافران حلال میشوند مر این
زنانرا چه تباین در دین جدایی افکنده است میان ایشان و در این
تصریح است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرّد اسلام او و لیکن اگر
پیش از دخول است فی الحال فسخ واقع میشود و اگر بعد از دخول است
موقوفست استقرار آن بر انقضای عدّه پس اگر شوهرش در عدّهٔ او
مسلمان شود پس او احق است بوی و این حکم در غیر کتابیست چه در
کتابی اگر اسلام از شوهر است پس او بر نکاح خود است و اگر چه دخول
نکرده باشد و اگر زن مسلمان شد نه شوهر پیش از دخول فسخ عقد میشود
و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عدّه بکشد پس اگر شوهر مسلمان شد

سبیعه فیها

پس زوجیّت باقیست والّا باطل است و بر وست مهر و هرگاه که زن
حربی زن مسلمان شده آمد پس میفرماید که و بدهید شوهران ایشانرا
آنچه خرج آنزن کرده باشند از کابین نه از ماکل و غیر آن و این در زمان
صلح است چه اگر غیر آن زمان باشد نباید داد بوی چیزی زیرا که حربی
بر مالش مقهور است پس حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله سُبَیْعه را
سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر بود داده بود گرفته باز گشت و آن از
بیت المال بود و این آیت آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما آنکه بخواهید
این زنان مهاجره را چون بدهید ایشانرا مزدها یعنی مهرهای ایشانرا
و دیگر آیت آمد که و چنگ در مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان
کافره یعنی نکاح ایشانرا باقی مگذارید چه میان مؤمنان و کافران زوجیّت
متحقّق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا
خواه حربیّه و خواه ذمّیّه دایم یا منقطع اگرچه قولی هست بر نکاح
منقطع ذمّیّه و آن در کتب فقهیّه مبیّن است و بجوئید از آنکسی
که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده اید از مهر او برو و باید که
بجویند کافران از شما آنچه خرج کرده اند از مهور ازواج مهاجرات
این وقتی است که زنان مرتد شدند و پیوستند باهل کفر پس چون عصمت
زوجیّت منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس
هر یک باید که رد کند مهری که بصاحبه خود داده اند آنچه ذکر کرده شد
حکم خدای تعالی است حکم میکند خدای تعالی بآن در میان شما و خدای
تعالی داناست بمصالح شما حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از
نزول این آیت مؤمنان اداء مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان
و کفّار از اداء مهور مرتدّات ابا نمودند آیت آمد که وَاِنْ فَاتَكُمْ

سورة الممتحنه

شَيْءٌ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
اَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا اَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ
و اگر فوت شود ای مؤمنان از شما یکی از زنان شما بسوی کفّار یعنی
بدار الحرب بپیوندد و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی
غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید شوهران
آن زنانرا که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند آن شوهران مانند آنچه
نفقه کردند از مهر آن زنان ابن عبّاس فرموده که شش تن بودند از زنان
مؤمنان مهاجر که مرتد شده بنزد کفّار رفتند و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله
مهور ایشانرا از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید از عذاب
خدای تعالی آنخدایی که شما باو گرویده اید باید که از حدود او تجاوز ننمایید
گویند حکم این آیات تا بقای عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این احکام
منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکّه چون سیّد عالم صلّی الله علیه و آله
از بیعت مردان فارغ شد زنان نیز بمبایعت میل کردند گویند قدحی از
آب نهادند و آنحضرت دست مبارک در او گذاشت و زنان نیز دست
در آنجا گذاشتند و بعضی گویند چیزی بر دست مبارک خود انداخته
بود و زنان دست بر آنجا می نهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشانرا
بیعت داد بشش شرط چنانچه درین آیه وافیه مذکور است که يَا اَيُّهَا
النَّبِيُّ اِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى اَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئًا
وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِينَ بِبُهْتَانٍ
يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ اَيْدِيهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای خبر کننده یا ای بلند قدر
چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی بنیّت گرویدن بیعت کنند با تو بر آنکه

شرك نيارند وشريك نكيرند باخداى تعالى چيزيرا ودزدى نكنند
وزنا نكنند ونكشند فرزندان خودرا چنانچه زنده درخاك ميكردند
يا قصد بچّه كه درشكم دارند نكنند واورا بيفكنند ونيابند بدروغ كه ازروى
جهل بربافته اند آنرا ميان دستها وپايهاى خود يعنى فرزند حرام زاده
نيارند وبدروغ برشوهران نه بندند ودرد ست وپاى خود آورده مى
پرورند ويا آنكه شكم كه حمل را بر داشته ميان دست اوست وآن موضع
كه بيرون مى آيد ميان پاى او وعاصى نشوند درتو درآنچه بفرمايى از كلّ
طاعات يا ازنيكويى كه ترك نوحه كردنست وروى خراشيدن وموى
بريدن ودعا بويل وغير آن وچون بدين شروط بيعت كنند پس بيعت
كن با ايشان وطلب آمرزش فرماى براى زنان بيعت كنندگان ازخداى
تعالى بتحقيق كه خداى تعالى آمرزنده گناهان كسانيست كه بر توحيد
بيعت كنند مهربان برايشان كه توفيق توبه وايمان داد در كنز العرفان
آورده كه روايتيست كه حضرت رسول صلّى الله عليه وآله بركوه صفا به بيعت
زنان اشتغال داشت وعمر درا سفل از و نشسته بود وهند دختر عتبه
با زنان آمد چنانچه كسى اورا نشناخت چه آنحضرت حكم فرموده بود
كه اورا چون به بينند امان ندهند وچون آنحضرت فرمود كه بيعت
ميكنم شمارا كه شرك بخداى تعالى نياريد هند در آنميان كفت چون نيست
كه فرا ميكيرى برما امريرا كه آنرا بر مردان فرا نكرفته زيرا كه مردان
بر اسلام وجهاد بيعت كردند وبس بر باقى حضرت ملتفت نشد
فرمود بشرط آنكه دزدى نكنيد هند كفت كه ابو سفيان مرد ممسك است
اكر ازمال او چيزى من تصرّف كرده باشم حلالست مرا يا نه ابو سفيان
حاضر بود كفت آنچه برداشته از كذشته وغير آن نيز بر تو حلال آن

سورة الممتحنة

آنحضرت تبسّم فرمود اورا شناخت فرمود تو هند دختر عتبه نيستى
كفت بلى يا نبىّ الله عفو كن از كذشته كه خداى تعالى ازتو عفو كند ديكر
فرمود كه زنا نكنيد هند كفت آيا حرّه زنا كند عمر تبسّم كرد از ماجرايى
كه ميان او وهند در جاهليّت كذشته بود وديكر فرمود كه نكشيد اولاد
خودرا هند كفت كه ما دركوچكى مى پروريم وشما دربزركى ميكشيد
اين را شما بهتر ميدانيد چه پسر اورا حنظله كه از ابو سفيان بود امير المؤمنين
عليه السّلم بقتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسّم فرمود وعمر خنديد
چنانچه برپشت افتاد ديكر فرمود كه اتيان ببهتان ننماييد هند كفت
والله كه بهتان قبيح است وامر نميكنى ما را مكر برشد ومكارم اخلاق
وچون آنحضرت ديكر فرمود كه عصيان مورزيد در معروف هند كفت
حاشا كه درين مجلس باشيم ودر نفس ما چيزى باشد از عصيان باين حيله
خودرا درسلك مسلمات باز كشيد امّا داستان ايشان بسيار است
آورده اند كه بعضى از درويشان مسلمانان بجهت جرّ نفع با جهودان
دوستى ميكردند وخبر اهل اسلام بديشان ميكفتند آيت آمد كه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا
مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ اى كروه مؤمنان
دوستى مكنيد با كروهى كه خشم كرفت خداى تعالى برايشان هر آينه
نوميد شده اند يعنى يهود از ثواب آخرت چه ايشان دانسته اند كه
بسبب عناد وكتمان نعت پيغمبر صلّى الله عليه وآله ايشانرا هيچ نوع
حظّى از مثوبات اخروى نخواهد بود لاجرم نا اميدند ازان همچنانكه
نا اميد شده اند كافران از اهل كورها يعنى رجوع ايشان بدنيا يا يهود
نا اميدند از ثواب عقبى همچون كافران مرده كه بعيان حال خودرا دانسته اند

واز نعیم اصفهانی بکلّی قطع امید کرده اند در حدیث اُبی ورود یافته که
هر که سورهٔ ممتحنه بخواند همه مؤمنان از مرد وزن او را شفاعت کنند
در روز قیامت واز علی بن الحسین علیهما السّلم منقولست که هر که این سوره
بخواند در فرایض ونوافل امتحان فرماید حق سبحانه وتعالی دل او را برای
ایمان وبصر بصیرت او را بینا کرداند ونرسد او را فقر وجنون هرگز

سُورَةُ الصَّفِّ مَکِّیَّةٌ وَقِیلَ مَدَنِیَّةٌ وَهِیَ اَرْبَعَ عَشْرَةَ آیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ پاک و
بی عیب گفتند مر خدای را آنچه در آسمانهاست از علویّات وآنچه در زمین
است از سفلیّات واو غالبست که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد درست
کارست که خلل بافعال او راه نیابد طبرسی رحمه الله از ابن عبّاس نقل
میکند که بعضی از مؤمنان قبل از آنکه مامور بجهاد شوند میگفتند که اگر
میدانستیم احبّ اعمال بسوی خدای تعالی کدام است اشتغال بدان
عمل مینمودیم حق سبحانه وتعالی ایشان را دلالت فرمود بجهاد در راه
او پس روز احد پشت دادند آیت آمد که یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ
ما لا تَفْعَلُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میگویید آنچیزی را
که نمیکنید وعلی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مخاطب باین خطاب
جماعتی اند که وعده کرده بودند با پیغمبر صلّی الله علیه وآله وپیمان او بوی
محکم ساخته که ناصر ومعاون وی باشند ومخالفت امر او نکنند وپیمان
وی نشکنند بآنچه درباره امیر المؤمنین علیه السّلم فرماید وحق سبحانه
وتعالی میدانست که ایشان وفا بآن نخواهند کرد این خطاب بر عتاب
فرستاد وایشان را مؤمن گفت بجهت اقرار ایشان اگرچه تصدیق

حاصل نبود ایشان را چنانچه میفرماید کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا
ما لا تَفْعَلُونَ بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه بگویید
آنچه نخواهید کرد وگویند این آیت عام است وشامل همه چه سبب مخصّص
نیست یعنی هر که سخنی گوید در خیر ونکند در این عتاب داخل است چه
جای آنکه عهد با پیغمبر صلّی الله علیه وآله کرده باشد وبشکند ونیز عالمی
که خلق را بعمل خیر فرماید وخود نکند داخل این سیاست است أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ آنحضرت در شب معراج دید که لبهای
چنین کسان را بمقراض می بریدند إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ
صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ بدرستی که خدای تعالی دوست
دارد آنان را که کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم گویا ایشان
در استحکام همچو بناهائی اند ریخته شده از ارزیز کنایتست از ثبات
قدم ایشان در معرکه حرب وبیکدیگر بازچسبیدن واینچنین نیز میباید
در رسوخ اعتقاد حق که دل وزبان باهم چسبان باشند ووهم وحواس
نیز در مخالفت نفس امّاره که جهاد اکبر است اینچنین وَإِذْ قالَ مُوسىٰ
لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللّٰهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا
زاغُوا أَزاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ وَاللّٰهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ یاد کن آنرا
که گفت موسی علیه السّلم مر گروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت ای قوم من
چرا می رنجانید مرا بناشنودن فرمان من وبدرستی که میدانید آنکه من
فرستادهٔ خدایم بسوی شما وبرسالت خود از معجزات ظاهره اقامت
شهادت کرده ام وشما را معلوم شده وشبهه نمانده ورسول باید که مکرّم
ومحترم باشد پس شما فرمان من برید ایشان همان بر جهالت وضلالت
خود بودند وسخن کلیم الله را نشنودند پس آنهنگام که بگشتند بنی اسرائیل

از قبول فرمان موسی علیه السلام بکردانید خدای تعالی دلهای ایشان را
از صفت یقین و موقع شك ساخت یعنی در وادی خذلان کذاشت
و خدای تعالی راه نمینماید بسوی جنّت یا لطف باز میکیرد از کروه بیرون
رفتکان از دایره فرمان وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ
اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ
بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و
یاد کن انرا نیز که کفت عیسی علیه السلام پسر مریم مر قوم خود را که ای فرزندان
یعقوب بدرستی که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما بحجّت و برهان در حالتی
که باور دارنده ام مر انجیزی را که پیش منست از کتاب توریة یعنی قبل از من
نازل شده است و من تصدیق کرده ام که ان از نزدیك خداست و مژده
دهنده ام برسول بزرکوار که می اید بدین کامل و شرع شامل پس از زمان من
نام او احمد صلی الله علیه و اله یعنی ستاینده تو طبرسی رحمه الله اورده
که حواریان پرسیدند از عیسی علیه السلام که یا روح الله ایا بعد از ما هیچ
امّت دیکر خواهند بود فرمود بلی امّت احمد مختار صلی الله علیه و اله که
حکما و علما و اتقیا باشند و با دانش تمام که کویا انبیاء اند خشنود
باشند از خدای تعالی باندکی از رزق و خشنود باشد خدای تعالی بقلیلی
از ایشان از عمل این صفات در ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین بغایت ظاهر بود با وجود انکه حق تعالی راضی بود باندکی عمل
از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و کمال اجتهاد در عبادت میفرمودند
چنانچه مرّة بعد اخری مذکور شده که حدّ دیکری نبوده از این امّت پس
چون امد عیسی علیه السلام بر بنی اسرائیل بمعجزات روشن چون احیای موتی
و ابرای اکمه و ابرص کفتند بیشتر بنی اسرائیل که او انچه بما مینماید جادو نیست

سورة الصف

اشکارا یعنی بر هیچ کس پوشیده نیست که سحر میکند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ
افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ و کیست ستمکارتر از کسی که بر بندد بر خدای تعالی دروغ را
یعنی پیغمبر او را تکذیب و ایتهای او را سحر داند کویند که نضر بن حارث
کفت لات و عزّی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت
ایشان را قبول خواهد فرمود این ایت امد که کیست ظالم تر از کسی که
دروغ بر خدای تعالی بندد بقبول شفاعت بتان در بارهٔ کفّار و حال
انکه ان مفتری خوانده میشود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و اله او را میخواند
بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا
و عقبی و خدای تعالی راه نمایند بسوی بهشت کروه ستمکاران را که
بر پیغمبر و ال او صلی الله علیهما ستم کنند بنا فرمانی در لباب التفسیر اورده
که روزی وحی بر حضرت رسالت صلی الله علیه و اله فرود نیامد کعب بن
اشرف کفت مژده باد شما را ای کروه یهود که خدای محمد نور او را فرو
نشاند و کار او با تمام نخواهد رسید این سخنان بسمع مبارك انحضرت
رسید غبار ملال بر ایینهٔ دل مبارك انحضرت نشست جبرئیل علیه السلام
بجهت دفع ان این ایت اورد يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ میخواهند یهود تا فرو نشانند
نور خدا را که دین و کتاب اوست یا نور رسول خدا را که دین و کتاب
اوست یا نور رسول خدا را بدهنهای خود یعنی بکفتار نا پسندیده و سخنان
بی ادبانه و خدای تعالی تمام کنندهٔ نور دین و روشنی شرع سیّد المرسلین
است صلی الله علیه و اله قبل از قیام قیامت و اکرچه کراهت دارند کافران
از اتمام ان و کراهت ایشان را اثری نیست در اطفاء چراغ صدق و صواب

همچون ارادت خفاش که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب و مخالفان

ومعاندان بعد از آنحضرت نیز سعی بسیار نمودند که چکیدهای نور

احمدی را نابود سازند شاید که این دین نماند و بکفر اصلی خود باز

کردند حق سبحانه وتعالی نگاه داشت حفظ دین مبین را که ائمه معصومین

اند علیهم السلام با آنکه امام زین العابدین علیه السلم را مصون داشت

از ملاعین تا باقی ماند بقایای نور احمدی و دین ضایع نماند و تا خاتم

ایشان بر وجه اکمل این دین را اتمام دهد که در زمان آنحضرت اثر از کفر

وعناد و مخالفت نماند چنانچه احادیث بسیار درین باب وارد و در فتح

طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلم نقل میکند که باقی نماند هیچ

وقریه در آن زمان مگر که شهادت گویان باشند پس نور ایزدی را نتوان

فرو نشاند معاندان هر چند در خواری ائمه علیهم السلام کوشیدند

خود خوار و زار و بی اعتبار ماندند در دنیا بسبب ولعن وطعن گرفتار

ودر آخرت معذّب بعذاب نار و ایشان عزیز و محترم ماندند در دنیا

حمید و در آخرت سعید و بوسیله محبت ایشان چندینان نجات

می یابند هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ

كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ او ست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را

صلی الله علیه و آله بچیزی که سبب هدایتست یعنی قرآن و عترت او

بکیش راست و درست که طریقه حقه اهل البیت است علیهم السلم

تا غالب کرداند این دین را بر همه ادیان و این در وقت ظهور حضرت

صاحب الامر است علیه السلم چنانچه مذکور شد و هر چند کاره هستند مشرکان

ومعاندان اظهار و غلبه دین محمدی را که مشتمل است بر اثبات توحید

وعدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و عناد

سورة الصف

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای گروه گرویدگان آیا دلالت کنم شما را از عذاب دردناک پس بیان

تجارت میفرماید که تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر چه تؤمنون

خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید اداست که ثابت باشید

بر ایمانی که دارید بخدای تعالی و بفرستاده و بوصی رسول او علیهم السلم

چه ایمان بخدا مستلزم ایمان برسولست و ایمان برسول مستلزم ایمان

بامام مفترض الطاعتست و همه بهم مربوط اند و جهاد نمایید با کافران

در راه خدای تعالی بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان بخرید

و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید آنکه مذکور شد بهتر است مر

شما را اگر هستید شما که دانید طریق تجارت حقیقی را چه این تجارتیست

که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزتست و ثمن دار کرامت و تجارتی

از آن بهتر نمیباشد که ملک فانی بدهند و ملک باقی بستانند زهی سودا

بر سود ازین برتر جهاد اکبر است که دایم الاوقات با نفس اماره سرکش

در حرب و ضرب باشد تا سرمایه و سود دایمی بیابد پس اگر آنچنان ایمان

آرید و اینچنین جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا و در آرد شما را

در عقبی ببوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویها و فرود آرد بمسکنهای

پاکیزه که واقع باشد در بوستانهای جاویدی که دار اقامت است آن

مغفرت و ادخال بهشت رستگاری بزرگست وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ

مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا

که ایشان را دوست میدارید نصرتی از خدای تعالی بر قریش و فتحی نزدیک که فتح
مکه است یا فتح روم و فارس و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که آن فتح قایم آل
علیه السلم که تمام بلاد را بکشاید و دین را بر وجه اتم قایم کرداند و غیر اهل
توحید در عالم نماند و هر آینه هر چه آینده است نزدیکست و چون در آن روز
غم و الم مؤمنان بفرح و فرح مبدل خواهد شد و بغیر از آن روز با امید آری
آن چه هر که مؤمن است از آن مژده شاد خواهد شد و الا کو از غم بمیر انست
که میفرماید که بشارت ده ای محمد مؤمنان را در دنیا با نجنان دولت و نصرت
و تحیت و نعمت در جنت که انتظار فرج عبادت بزرکست چه این در مثوبت
حکم حضور مؤمنان زمان آنحضرت دارد پس همه مؤمنان اولا و آخرا درین
نعمت شریکند و امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلم در قریه فرموده
و در مدارس آیات درج نموده اشارتی کرده بفرح و فرج مؤمنان از ظهور
صاحب الزمان علیه السلم و آن اینست عربیة وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ
أَلَحَّتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا
الْغَمَّ وَالْكُرُبَاتِ مضمون آنکه قبر انور من بزمین طوس خواهد بود فریاد
از مصیبتی که دایم مستولی باشد بر اندرونهای مؤمنان که سوزش آن از
راه دیده بیرون کنند تا نزدیک بحشر تا بر انکیزد خدای تعالی قایم را که مبدل
کرداند غم و الم از ما بفرح و شادی یعنی اندوه دیرینه تمام بسرور و بهجت
مبدل بدیدار خود کرداند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى
ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ
فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى
عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ای کروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در
عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنی

جمیع مؤمنان را میفرماید که باشید نصرت کنندکان دین خدای تعالی و رسول
او تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب
نصرت فرمود و کفت عیسی پسر مریم علیهما السلام مر حواریان را که خواص او
بودند در دین او و بر همه سبقت داشتند کیستند یاران و نصرت کنندکان
توجه نموده با من بسوی نصرت خدای تعالی یا کیانند اعوان من در دعوت
خلق بخدای تعالی کفتند حواریان که درین راه مائیم ناصران دین خدای تعالی
و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را علیه السلم بعد از رفع وی بآسمان و خلق را
بخدای تعالی دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان کروهی
از بنی اسرائیل بعیسی علیه السلم و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر
شدند کروهی دیکر او را نعوذ بالله پسر خدا کفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مبعوث شد موافق همان مؤمنان کفتند که عیسی بنده خدا و رسول اوست آن
کروه تقویت یافتند و حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب
کردانیدیم آنان را که کرویدند بعیسی علیه السلم و برسالت و عبودیت او بر دشمنان
ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس کشتند مؤمنان غلبه کنندکان بر کافران
و معاندان و این قاعده مستمره است که حق غالب می آید الحق یعلو و لا یعلی
در حدیث اُبی آمده که هر که سوره عیسی علیه السلم بخواند و لیکن بصف مشهود است
عیسی علیه السلم از برای او طلب رحمت کند و استغفار نماید مادام که در دنیاست
و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد و منقولست از امام محمد باقر علیه السلم
که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل حق سبحانه و تعالی او را در قیامت
در صف فرشتکان سورة الجمعة مکیة و هی احدی عشر آیة و پیغمبران بدارد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ بلکه

بپاکی یاد میکند و تنزیه مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از بدایع
علوی و آنچه در زمینهاست از کواین سفلی اشارتست بدوام تنزیه او عز
اسمه در ماضی و مستقبل چه گاهی سبّح و وقتی یسبّح یاد میفرماید چنانچه
مذکور شد پادشاهی که ملک او دایم است و بی زوال پاک از سمت عیب و صفت
اختلال غالبی که مثل ندارد حکم کننده که راستی بجای آرد هُوَ الَّذِي بَعَثَ
فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ • اوستانکه
که برانگیخت در میان امّیان مراد قوم عربند که اکثر ایشان خوانند و نویسنده
نبودند فرستاده از جملهٔ ایشان امّی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند
امّیت آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدّمه برین وجه مذکور بوده که خاتم
انبیا امّی باشد و از جمله در کتاب شعیا علیه السلام مذکور است که انی ابعث
امّیا فی الامیین واختم به النبیین اگر چه لوح بپر نگرفته بود امّا از اسرار
لوح خبر دار بود که الواح متقدّمه را بالتمام باب علم و حکمت بشست
پس صفت نبی امّی میفرماید که خواند بر ایشان آیتهای خدای را با آنکه امّی است
مثل ایشان و پاک میساند ایشانرا از دنس کفر و خبث عقاید و ردائت اخلاق
و میاموزد ایشانرا قرآن و احکام شریعت و بدرستی که بودند این گروه که حالا
قرآن خوانان و پاکان و در آموختگان پیش از بعث حضرت رسول صلّی الله
علیه و آله در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبّع دین جاهلیت نظم گر
نبودی کوشش احمد تو هم • می پرستیدی چو اجدادت صنم • و این بیان
شدّت احتیاج است به پیغمبر صلّی الله علیه و آله که ایشانرا راه نماید و زنگ
کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان بزداید و از برای ازالهٔ توهّم آنکس که در رسول
صلّی الله علیه و آله تعلیم گرفته انرا از معلّمی وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا

سورة الجمعة

بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • و دیگر مبعوث ساخت در میان
دیگران از مؤمنان که ایشان نرسیده اند بآنانکه سابقان اند امّا لاحق
خواهند شد مراد تابعین اند و از حدیث چنین معلوم میشود که اینها
عجم اند و گویند اصحّ اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از
رحلت آنحضرت تا روز قیامت همه در دین آخرین داخلند و خدای تعالی
غالبست داناست در امر بعث برای هر امّتی ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ • این نبوّت و بعث که آنحضرترا
مبعوث کرده اند بسوی جملهٔ خلایق افزونی و کرم و عطیّه از عطایای
خدای تعالی است میدهد آنرا هر کرا میخواهد که مقتضی حکمت اوست
و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و آخرت در جنب آن
محقّر و مختصر نماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ
الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ • مثل آنانکه تحمیل کرده شدند توریت را یعنی
حکم شد که بار تکلیف احکام توریت را بر دارند پس بر نداشتند آن بار را
و بمجرّد خواندن توریة قناعت نمودند و بدانچه در وی بود کار نکردند
همچون مثل دراز گوش که بر دارد کتابها را از علم یعنی رنج می برد در حمل
آن و از آن نفعی ندارد همچون یهود که توریة میخوانند و از آن منتفع
نمیشوند طبرسی رحمه الله میفرماید که هر عالمی که بعلم خود عمل نکند درین
حکم داخل است مثنوی گفت ایزد یحمل اسفاره • بار باشد علم کان نبود
ز هو • علمهای اهل دل اعمالشان • علمهای اهل تن حمالشان • علم چون بر دل
زند یاری بود • علم چون بر تن زند باری بود • چون بدل خوانی ز حق گیری
سبق • چون بگل خوانی سیه سازی ورق • بد مثلی است که زده شد مثل

گروه یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای خدایرا که دلیل بود بر نعوت محمد صلی الله علیه و آله
و خدای تعالی راه فلاح و بهشت نمینماید گروه ستمکارانرا که بعناد بحق بر نفس خود
ظلم کرده و با وجود این میگویند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ و لاف میزنند که لَنْ
يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ
لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگوای محمد گروهی را که
دین یهود دارند اگر گمان می برید آنکه شما دوستانید مر خدایرا بیرون مردمان از عرب
و عجم که گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان که شما باید دوستان
خدای تعالی تا برسید بکرامات و مقاماتی که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود
مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
و حال آنکه یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای
ایشان یعنی بواسطه عملهای که کرده اند چون تحریف احکام تورات و تغییر
نعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار
معذب خواهند شد و خدای تعالی داناست بر ستمکاران بر نفس خود قُلْ
إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بگوای محمد با یهود بدرستی
که مرگی که گریزید از وی و تمنی نمی برید از وقوع آن کراهت میدارید پس بتحقیق
که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید پس باز گردانیده
شوید بسوی دانای آشکار و نهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل
میکنید و مناسب کردار جزا یابید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
ای کسانی که گرویده اید باحکام شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز از روز
جمعه مراد از ندا اینجا بانگست چه حال خطبه پس بشتابید بسوی یاد کردن

سورة الجمعة

خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمایید در آن
و بگذارید خرید و فروخت را و دیگر معاملات از اجاره و مزارعه و غیر آن حکم بیع دارد
در اصح اقوال که ترک واجبست لیکن منعقد میگردد چه باز میدارد اینها مکلف را
از ذکر حق تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن
نفع باقی اخرویست و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید شما که میدانید
نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر و از شرایط وجوب جمعه امام
عادلست یا نصب کرده او و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه
پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت
پناهی و آل هدایت انتباهی صلوات الله علیهم و وعظ و سوره خفیفه و جمعه
دیگر نباشد که میان هر دو کمتر از یکفرسخ باشد و تکلیف و ذکوریت و حریت
و حضر و سلامت از کوری و لنگی و مرض و کِبَر مزمن و دور نبودن جمعه زیاده
از دو فرسخ پس هر کدام از ینها که بر ایشان واجب نبود چون حاضر شوند واجب
میشود و با ایشان منعقد میشود جمعه مگر زن و اگر فقیه ماذون حاضر
باشد جایز است با ایشان نماز جمعه گزاردن و بدل از ظهر میشود فَإِذَا قُضِيَتِ
الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و چون گزارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین
برای تجارت و تصرف در ما یحتاج خود امر اباحتست یعنی اگر خواهید پس
از نماز در مهمات روید و بجویید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد
تهیه اسباب معاش است و از ابی عبد الله ع جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم
منقولست که نماز در جمعه است و انتشار در شنبه و بقولی مراد عیادت
بیماران است و حضور جنازه و زیارت و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن
ما من فضل الهی بدینها توان بود و یاد کنید خدای تعالی را بسیار یعنی در مجامع

احوال بذکر او اشتغال نمایید نه همین بوقت نماز وکویند مراد بذکر فکرات
چه در حدیث ورود یافته که فکر کردن یکساعت بهتر از عبادت یکسالست
ونیز کفته اند مراد ذکر تجارتست وخرید وفروخت رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ
تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ یا آنکه یاد کنید اوامر ونواهی الهی را در طلب رزق
که از وجه حلال اخذ کنید نه از وجه حرام بدست آرید شاید که رستکار شوید
وبخیر دو سرا رسید آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله خطبه
میفرمود ناکاه کاروان دحیه بن خلیفه کلبی از جانب شام رسید با طعام
بسیار ودر آنوقت در مدینه تنکی بود وکاروان چون بسلامت رسیدی طبل
شادی زدندی وآواز طبل باسماع حضار مجلس رسید بجهت بیع طعام
از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان کشتند وبغیر از دوازده کس نماند وحضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که اکر میرفتید در پی یکدیکر تا کسی مطلقا در مسجد
نمیماند ازین وادی آتشی بسوی شما روان میکشت ومقارن همین حال آن
آیت آمد وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وچون
ببینند بازرکانی یعنی کاروان بازرکانرا یا بشنوند آواز طبلی که جهت
رسیدن کاروان میزنند متفرق کردند از مجلس وبروند بسوی آن تجارت
تا پیشی کیرند بر یکدیکر بخریدن طعام وترا بکذارند ایستاده بر منبر بکو آنچه
نزدیک خدای تعالی است از نماز واستماع خطبه ولزوم مجلس حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله بهتر است وسودمندتر از نفع تجارت چه فواید مثوبات
متحقق است ومنافع معاملات متوهم وضمیر الیها راجع بتجارتست و
ضمیر لهوا را نیاورد زیرا که مقصود بالذات از خروج تجارت بود و بعضی
کویند برین تقدیر است که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً انْفَضُّوا إِلَيْهِ اکتفا بخبر یکی

از اینها

سورة الجمعة

از اینها نمود وترديد باو دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت
بوده وبعضی دیکر از برای لهو وتجارت را در اول مقدم داشت بجهت
ترقی زیرا که تقدیر کلام آنست که ایشان متفرق شدند بسوی تجارت با آنکه
محتاج بودند بآن مع ذلك آن مذموم بود چه جای آنکه بشتابند بسوی چیزی که در و
فایده نباشد وثانیا مؤخر آورد زیرا که تقدیرش چنانست که آنچه نزدیک
خداست بهتر است از لهو بلکه بهتر از تجارتی که در و نفع وفایده است لیکن
آنچه اهم است که نماز وخطبه است مقدم است وحق سبحانه وتعالی در هیچ
حال روزی از کسی باز نخواهد کرفت خصوصا کسی که در کار او باشد وخدای تعالی
بهترین روزی دهندکانست یعنی از آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت
باشد که بخیلی کنند وشاید که مصلحت وقت ندانند نقلست که یکی از خلفا
بهلول را کفت بیا تا روزی هر روزه تو مقرر کنم تا دلت متعلق بآن نباشد
بهلول جواب داد که قبول میکردم اکر چند چیز عیب نبودی اول آنکه ندانی که مرا
چه میباید دوم نشناسی که مرا کی میباید سیم آنکه ندانی که مرا چند میباید وحق
تعالی کفیل رزق منست این همه داند واز روی حکمت کامله بمن میرساند
ودیکر آنکه شاید بر من غضب کنی وآن وظیفه از من باز کیری وحق سبحانه
وتعالی بکناه از من روزی باز نمیدارد در حدیث أبی آمده که هر که سورهٔ جمعه
بخواند داده شود بعدد هر که بجمعه حاضر شده وآنکه نشده سورهٔ جمعه بخواند
در شهرهای مسلمانان ده حسنه از امام جعفر علیه السلام منقولست که سزاوار
آنست بر هر مؤمنی که در شب جمعه سورهٔ جمعه بخواند وسبح اسم ربك
الاعلی ودر ظهر جمعه سورهٔ جمعه ومنافقین وهر کاه که چنین کند پس کویا
که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وجزای او بر خدا بهشتست

سورة المنافقین مدنیة وهی احدی عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ
لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ آورده‌اند که سال پنجم از هجرت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه بنی المصطلق مراجعت نمود و بسر
چاهی که کم آب بود میان انس بن سنان جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف
بود از خزرج و میان جهجاه بن سعد غفاری که اجیر عمر بود منازعت شد
و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم کرد ابن ابی منافق
در آن محل سخنان نالایق گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ میدهید تا از مدینه
بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است
بیرون خواهد کرد آنرا که خوارتر است و زید بن ارقم بمجلس سامی آنحضرت
آمده از اینصورت اخبار نمود آنحضرت کوچ بر زد جهت تسکین فتنه در
گرمگاه روز بکوچ امر فرمود و اسید بن حصین سبب پرسیده و مضمون
حال معلوم نموده در تسلیه خاطر عاطر آنحضرت مساعی جمیله بتقدیم رسانید
و خبر با بن ابی رسیده بخدمت آن حضرت آمده در نفی آن خبر سوگندان
خورد مردم زبان ملامت کشاده زید بن ارقم را بخبر دروغ متهم ساختند
حق سبحانه و تعالی بتصدیق قول او این سوره نازل گردانید که چون بیایند
نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او و وحی او را رسوا کرد گویند
گواهی میدهیم بدرستی که فرستاده خدایی یعنی منافق نیستیم و بدل
رسالت ترا معتقدیم و خدای تعالی میداند که هر اینه فرستاده اوئی که او
ترا فرستاد و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی
خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت
بر آنکه دل ما موافق رسالت تست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم است

بمشهود و آن حضور و اطلاع است و لهذا تصدیق مشهود بر فهود
و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که ایشان اعتقاد نداشتند بآن
و گفته‌اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند ایشان بر اعتقاد
برسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند بدروغ خوردند اتَّخَذُوا
أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه که بدان از
قتل و سبی ایمن باشند پس باز داشتند مردم را بالقاء شهادت از
دین خدای تعالی یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای تعالی
بدرستی که ایشان بد عملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند
دروغ و اعراض از حق ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى
قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این حکم ببدی اعمال ایشان بسبب
آنست که ایشان گرویدند بزبان و کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر
با مؤمنان که ما از شماییم و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر
ناطق گشتند پس مهر خذلان نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان
نمیدانند حقیقت ایمان را که اقرار است بزبان و تصدیق است
بدل آورده‌اند که ابن ابی مرد جسیم و نیکو هیئات و شیرین سخن فصیح
بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک بهمین صورت بودند و چون
بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی و آنحضرت شگفت داشتی
از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَإِذَا
رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ
خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ
قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ و چون به بینی منافقان را بشگفت

آوردتر اجسمهای ایشان از نرمی ونازکی وچون سخن کویند کوش کنی مر سخن
ایشان را و سوکند ایشان باور کنی وحال آنکه عدم عقل وقلّت تدبّر کوییا
ایشان چوبهای خشک شده اند بدیوارها باز نهاده شده یعنی اشباحی اند
خالی از علم ونظر وحسن سیرت ندارند بصورت آدمی اند وبسیرت دد چند
می پندارند وکمان می برند هر فریادی اکر بر آید وهر آوازی که در مدینه بر کشند که
آن صیحه وصدا واقع است بر ایشان یعنی ببد دلی وبدکمانی وترس ایشان
بمرتبه ایست که هر آوازی که شنوند پندارند که نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر
صلّی الله علیه وآله ظاهر شده ورسوا خواهند شد چه کفته اند الخائن خائف
ایشان دشمنانند ترا وهمهٔ مؤمنان را پس حذر کن از مکر وغائلهٔ ایشان
وبر ایشان ایمن مباش هلاک کرداناد خدای تعالی ایشان را یا لعنت کناد بر ایشان
چکونه بر کردانیده میشوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیه
قوم ابن ابی ویرا کفتند که این آیتها در بارهٔ تو نازل شده برو بنزدیک رسول
خدای تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق کردن تابداد وبکفت مرا کفتید ایمان
آر آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمّد را سجده
میبایدکرد آیت آمد که وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ
لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَاَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ وچون کویند
منافقان را که بیایید باعتذار تا آمرزش طلبد برای شما فرستادهٔ خدای
به پیچند سرهای خود را یعنی روی بکردانند وسرها بپیچند چنانکه کسی از
مکروهی سر بتابد وتو می بینی ایشان را که اعراض میکنند از رفتن بخدمت
حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله وایشان کردن کشانند سَوَاۤءٌ عَلَيْهِمْ
اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست بر ایشان آمرزش خواهی تو برای ایشان

حتی

سورة المنافقين ۱

خدای تعالی نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان بدهستی که خدای
تعالی راه فلاح نمی نماید کروه بیرون رفتکان را از دایرهٔ صلاح هُمُ الَّذِينَ
يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوا وَلِلّٰهِ خَزَاۤئِنُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند
که میکویند مر انصار را که شما نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدااند
از فقراء مهاجرین تا متفرّق کردند غلامان بنزد خواجکان روند ودیران
به پدران پیوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجرین منع میکنند
وحال آنکه مر خدای راست خزانهای روزی در آسمان وزمین ومفتاح
آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد که روزی دهد ولیکن منافقان
نمیدانند که رزّاق علی الاطلاق خداوند انفس وآفاق است نه آدمیان
يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا اِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْاَعَزُّ مِنْهَا الْاَذَلَّ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میکویند اهل
نفاق مراد ابن ابی واصحاب اوست اکر باز کردیم ما ازین سفر بسوی مدینه
هر آینه بیرون کند عزیز تر از مدینه خوارتر را مرادش از اعزّ نفس لعین
خودش بود وغرضش از این لفظ دیکر اشرف واکمل واعزّ همهٔ مخلوقات علیه
وعلی آله افضل الصّلوات والتّسلیمات ومر خدای راست عزّ قدرت وقوّت
وربوبیّت ومر رسول او را عزّت نبوّت وغلبه وشفاعت ومر آنکسانی را
که حق سبحانه وتعالی ایشان را عزیز ومکرّم کردانیده مثل آل آنحضرت که مر آل
او راست عزّت امامت وولایت وخلافت صلوات الله علیهم اجمعین
طبرسی رحمه الله نقل میکند که مردی کفت مر امام حسن را علیه السّلم که یا ابن
رسول الله زعم مردم آنست که در تو تکبّری هست فرمود که حاشا که در من
تکبّر باشد آن عزّتست ومهابت واین آیت را خواند چنانچه در مدح امام

زین العابدین علیه السلام کفته اندکه تو از حیا نامدش پسندیده که کستاید
بروی کس دیده خلق از وی نیز دیده خوابانند که مهابت نکاه نتوانند آن
تکبر نیست و مر مؤمنانرا است عزت ایمان وطاعت ولیکن منافقان
حقیقت عزت را نمیدانند چه قرب وعزت برای مقبولان آله است وبعد
وذلت برای مردودان درکاه نقلست که چون سپاه نصرت پناه نبوی بوادی
عقیق رسیدند پسر ابی که هم عبد الله نام داشت ومؤمن مخلص بود بر سر راه
توقف نمود تا پدرش برسید در حال شترانرا بخوابانید وپای بر دست وی
نهاد وکفت بخدا سوکند که ترا نکذارم که بمدینه در آیی تا وقتی که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله ترا اذن نفرماید و بدانی که اذل تو واعز اوست چون آن
حضرت برسید وبر آن حال اطلاع یافت انجا که خلق عظیم اوست ابن ابی را
بمدینه اجازت فرمود یا ایها الذین امنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم
عن ذکر الله ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون ای کروه مؤمنان
مشغول نکرداند شما را اموال شما ونه فرزندان شما از یاد کردن خدای تعالی
چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه
اشیا تا حدی که اکر همه اموال دنیی ومجموع نعم آخرت بروی عرض کنند بنظر
قبول در هیچ کدام ننکرد وهر که بکند این کار را یعنی بمال وفرزندان از حق باز
ماند پس آن کروه ایشان زیانکارانند که بحقیر فانی باز ماندند از نعیم باقی
وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب
لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین ونفقه
کنید یعنی حقوق واجب اخراج کنید از انچه روزی داده ایم شما را وذخیره
آخرت سازید پیش از انکه بیاید بیکی از شما اسباب مرک پس کوید آنکس
که ای افریدکار من چرا باز پس نیفکنی یعنی چه شود اکر تاخیر کنی موت را

سورة المنافقین

تا زمانی نزدیک تا تصدیق کنم وزکوة ادا نمایم وباشم از نیک مردان
وشایستکان وقتی که علامات مرک را مشاهده کرد این میکوید ودر ان حال
نه ایمان وتوبه قبولست ونه عمل فایده دارد ونه تحسر وندامت سودمند
است پیشتر ازین می بایست بفرموده حق تعالی عمل کرد تا این وقت
فایده دهد ولن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون
وخدای تعالی باز پس نیفکند هیچ کس را از مرک چون بیاید بدو مدت زندگی
او یعنی چون عمر بآخر رسید چیزی بران نیفزایند وازان کم نکنند علی بن
ابرهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی بصیر رحمه الله که او نقل کرده از
ابی جعفر علیه السلام که نزدیک حق تعالی آجال موقوفه هست که معلق
است بشرطی وانرا تقدیم وتاخیری که میخواهد میکند ودر شب قدر همه
امور را نازل میکرداند بسوی کتاب ملائکه که انرا ثبت میکنند وآن
تقدیم وتاخیر پذیر نیست وخدای تعالی داناست بانچه شما میکنید از
خیر وشر نقلست که یکی آمد بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام صحبتی
داشت ورفت امام علیه السلام فرمود که او را سه روز عمر مانده بود بعد از
سه روز شخصی در خدمت امام کفت که من او را دیدم فرمود تا حاضر کردند
او را آنحضرت فرمود که از پیش من رفتی چه عمل کردی کفت عمه بی نوایی داشتم
که دایم بوی زجر میکردم ازان توبه کردم وخاطر جویی وی نمودم تا از من
راضی شد آنحضرت فرمود که ای جوان سه روز از عمر تو مانده بود چون صله
رحم رعایت کردی حق سبحانه وتعالی سی سال دیکر بر عمر تو افزود راوی
کوید که من تاریخ نهادم سی سال که تمام شد او در کذشت بی زیاده وکم
در حدیث ابی آمده که هر که سوره منافقین بخواند بری شود از نفاق و
ابو جعفر علیه السلام فرموده که هر که این سوره در نماز جمعه بخواند حق

سبحانه وتعالی عوض ثواب آن را بهشت کرامت فرماید سورة التغابن
مکیة او مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی ثمان عشرة آیة
یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ
عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ به پاکی و پاکیزکی ستایش مینماید مر خدای را آنچه در
آسمانهاست از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات مر او راست
پادشاهی که ارض و سما و ما بینهما بیافریده و مر او راست ستایش بر نعمت
آفرینش و او بر همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ و او آنکس است که بیافرید
شما را ای آدمیان پس بعضی از شما ناکرویده است بخالقیت او چون
دهریان و طبیعیان و بعضی از شما باور دارنده است آفریدکار او را
چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مؤمن جهت اغلبیت است
واکثریت ابو عبدالله علیه السلام فرموده که ایمان بنده بولایت
ما شناخته میشود و کفر به ترک آن و خدای تعالی بآنچه شما میکنید
بیناست و معامله با بندکان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد خَلَقَ
السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَیْهِ
الْمَصِیرُ بیافرید آسمانها و زمینها براستی یا بحکمت یا بالغرض یا بکلمه
کن یا بیان برای حق یعنی آنها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر
میشود و بنکاشت شما را باستقامت قامت و اعتدال الخلقت قشیری
کوید که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را محلی کرد انید
بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصنوف
اوصاف کاینات آراسته کردانید و بخلاصه خصایص مبدعات
شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد از علوی

وسفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری
و حسن صورت او را نیز بهتر از حیوانات دیکر آفرید بدلیل آنکه آدمی
هرکز آرزو نخواهد کرد که صورت او بر صورت جنس دیکر باشد از حیوانات
و بسوی اوست بازکشت همه پس نظر بصورت و سیرت خود کنید و
بفرموده مصور خود عمل نمایید که هیچ چیز بر وی پوشیده نیست یَعْلَمُ
مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللّٰهُ عَلِیمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانهاست از اصناف
مکونات و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و میداند بدانش شامل
آنچه می پوشید آن را و آنچه آشکارا میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه
در سینهاست از خواطر و افکار أَلَمْ یَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِینَ كَفَرُوا مِنْ
قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ آیا نیامد بشما ای اهل مکه
خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب
ایکه و جز آن پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق
و باد صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله و از آن برتر و مر ایشان راست در آخرت
عذاب دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ یَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَی اللّٰهُ وَاللّٰهُ
غَنِیٌّ حَمِیدٌ این عقاب و عذاب مر ایشان را بسبب آنست که بودند که آمدند
بدیشان فرستادهای ما بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس ایشان
کفتند آیا آدمیان مثل ما راه مینمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه
و تعالی وحی بوی میفرستد پس کافر شدند برسل و روی بکردانیدند از تدبر بینات
که با ایشان بود و فرق نکردند میان صورت و معنی و پیغمبر را قیاس بخود
کردند پس خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و بی نیازی داد خدای تعالی از ایمان

خلق و خدای تعالی بی نیاز است از عبادات آفریدگان ستوده بی ستایش
حامدان زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن ثم
لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير گمان بردند آنانكه كافر شدند
از آنكه برانگيخته نخواهند شد بگو آری برانگيخته خواهی شد سوگند به
پروردگار من هر آینه شما مبعوث خواهید شد در قیامت پس خبر داده
شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد و برانگیختن
و جزا دادن بر خدای تعالی سهل و آسانست فآمنوا بالله ورسوله
والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر پس ایمان آرید و بگروید بخدای
تعالی و فرستادهٔ او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بآن نوری که
فرستادیم بر محمد صلی الله علیه و آله مراد قرآنست و آنرا نور گفت که ظاهر است
در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام است علی بن ابرهیم
رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید از ابی خالد کابلی که او گفت که من سؤال
کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما از نوری که در این آیت
وقوع یافته فرمود که یا ابا خالد بخدا که آن نور ائمه هدایند صلوات الله
علیهم تا روز قیامت ایشانند والله نور الهی تا سه نوبت این فرمود و ایشانند والله
بخدا نور آسمان و زمین والله یا ابا خالد دل مؤمن بنور امام منور میگردد
چنانچه نور درخشنده تر است از نور آفتاب در میان روز و دلهای مؤمنان
از آن نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان از آن نور محجوبست که در تیره
ظلمت مانده اند یا ابا خالد بخدای آسمان و زمین که هیچ بنده نباشد که دوست
دارد ما را بدل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی نور ما را در دل او بدیدار گرداند و از
ما سالم است و هر که از ما سالم است حق تعالی او را سالم میدارد از سختی روز
حساب و ایمن میگرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان خود نور ند و آنها

سایه

سورة التغابن

سایه ندا نشتند و مظهر ایمانند در دلهای مؤمنان و خدای تعالی بآنچه شما می کنید
از اقرار و انکار داناست یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلك یوم التغابن
ومن یؤمن بالله ویعمل صالحا یکفر عنه سیئاته ویدخله جنات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلك الفوز العظیم یاد کنید
روزیرا که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز جمع است از حساب
و جزا و قیامت را روز جمع گفت که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع
باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهشتی
و دوزخی و اشهر آنست که ملائکه و انس و جن آن روز روز زیان شدنست
یعنی چون مؤمن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد و کافر را در دوزخ مقام
کافر در آن روز غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیانکار بوده و گفته اند کافر غبن
خود را بیند بترك ایمان و مؤمن زیان خود را دریابد بتقصیر در احسان یا روز
زیان جستن است هر کس سود خود طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای
تعالی و بکند کار شایسته بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی
عفو نماید و در آرد او را ببوستانهائی که میرود در زیر قصور یا اشجار آن
جویهای روان در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه تاکید است در خلود
آن عفو گناه و در آوردن در بهشت رستگاری بزرگست والذین کفروا
وکذبوا بآیاتنا اولئك اصحاب النار خالدین فیها وبئس المصیر و آنانکه
نگرویدند بوحدانیت و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزاتی که
بردست پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر کردیم یا ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که تکذیب ایشان کردند و تعمیم اولی است آن گروه مکذبان ملازمان
دوزخ اند باقی ماندگان در آن یعنی نمیرند و بد جایی بازگشتی است دوزخ
ما اصاب من مصیبة الا باذن الله ومن یؤمن بالله یهد قلبه والله

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ نرسد بهیچ کس مصیبتی از شدت و مرض و مرگ اهل و ولد
مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بهمه مصایب محیط است و اگر خواهد
آفرینندگان را از آن سالم دارد اما برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان
بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت و غم بایشان میرسد پس بلیه
یا موجب رفع درجات است یا کفارهٔ گناهان و هر که تصدیق کند خدایرا و بداند
که مصیبت برای کفارت گناه هست یا سبب بلندی مرتبه راه می یابد دل
او بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیزها داناست صابر و شاکر را میداند
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
و فرمان برید خدایرا در فرض و اطاعت کنید رسول را در سنت پس اگر روی
بگردانید از فرمان وی و اطاعت پیغمبر او را چه زیان پس جز این نیست
که بر فرستادهٔ ما رسانیدنیست هویدا و او تبلیغ رسالت کرده آشکارا و وظیفه
ابلاغ بجای آورده اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تعالی
اوست مستحق عبادت هیچ معبودی نیست بسزا مگر او و بر خدای نه بر غیر او
باید توکل کنند مؤمنان چه ایمان اقتضای آن میکند که خود را بحق تعالی
باز گذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند از ابن عباس رضوان الله
علیهما منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی مسلمانان
از مکه داعیه مهاجرت مدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری
و ناله و گریه و بیقراری ایشانرا نمیگذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی
و شفقت بر ایشان وا مانده بودند حق تعالی در بارهٔ ایشان آیه فرستاد که یا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ
تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه گروندگان بدرستی
که بعضی از زنان شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنانند شما را

سورة التغابن

پس از ایشان حذر کنید و بگریه و نالهٔ ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید
این آیت بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند که هر یک
در احکام فقیهی کامل و دانای فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند
که بسبب شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب نفقه از ایشان باز
گرفتند و مراسم مرحمت فرو گذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید از
جرمهایی که کرده اند و در گذرانید آنرا و عذر ایشان در پذیرید پس بدرستی که
خدای تعالی آمرزنده است و مهربانست با شما همان معامله کند
إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ جز این نیست
که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما
حق را بر ایشان ایثار میکنید و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی
کرانه میگیرید و خدای تعالی نزدیک اوست مزد بزرگ آدم کسی را که محبت
خدا و رسول غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ
وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید
از موجبات آن آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ
تُقَاتِهِ و بشنوید سخن خدایرا و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی
هر چه نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه فواید آن بوی
میرسد و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود یعنی حق خدایرا امساک
نکند و در راه وی بذل کند پس آن گروه منفقان ایشان رستگارانند در دنیا
از مخوفات و در عقبی از عقوبات علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از فضل
بن ابی مره که او گفت من دیدم جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم را که طوف
میفرمود از اول شب تا صباح و میگفت اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي گفتم فدای

تو کردم من درین شب می شنودم که این دعا میکنی در تمام شب فرمود که
چون سخت تر از بخل نفس است و این آیت را خواند إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ اگر قرض دهید خدای را یعنی
صرف کنید در آنچه فرماید قرضی مقرون با خلاص یا صدقه دهید از طیب نفس
زیاده کرداند خدای تعالی آنرا که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا
هزار و چهارصد یا بغیر حساب و بیامرزد شما را گناهان که بیش ازین بوده
باشد از بخل و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهندهٔ سپاس داران است
عطیهٔ جزیل در برابر صدقهٔ قلیل میدهد بردبار است بعقوبت ممسکان
و بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ دانا
نهان و آشکارا است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان
میدارند در دلها از ریا و اخلاص غالب است انتقام تواند کشید از کسی که
صدقهٔ او خالص نبود حکم کننده بکرامت آنها که از روی اخلاص تصدق
نمایند در حدیث أبی آمده که هر که سورهٔ تغابن بخواند دفع کرده شود از و
مرگ مفاجات و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند
در فریضه این سوره شفیع باشد مر او را در روز قیامت و گواه عدل است
نزد آنکه اجازت میکند شهادت او را و از و مفارقت نکند تا او را ببهشت

سورة الطلاق مكيّة و برد هي احدى عشرة آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا
اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ
بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ
يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا آورده اند که در وقتی که یکی از اصحاب زوجهٔ خود را

در حال حیض طلاق داده بود و این آیت نازل شد و تخصیص خطاب بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله تعمیم حکم کویند بجهت آنست که پیشوای امتست
پس ندای او کوییا ندای ایشانست و یا بتقدیر قل است یعنی بگوی ای محمد
بامت که چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخوله را که صغیره و آیسه
و حامله نباشند پس طلاق دهید از برای زمان عدهٔ ایشان یعنی در
پاکی که در آن نزدیکی نکرده باشید ایشانرا بجماع که شمار توان کرد که شمار
توان کرد آنرا از عده و عدهٔ زنان مطلقه سه طهر است و شرط است
در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و خالی
بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود و
دخول کرده باشد که اگر غایب بود بقدر انتقال زوجه از طهری بطهری دیگر
صحیح است طلاق او اگرچه حایض بود و دیگر انتفاء حمل است که حامل
باشد در حال حیض واقع میشود بر قولی که حیض با حمل جمع میشود و در
طهر غیر مواقعه میباید چنانچه مذکور شد و استماع دو مرد عادل
نیز شرط است و شمار کنید ای مردان عدهٔ زنان را که سه طهر کامل است
که ایشان از ضبط آن عاجزند یا از احصاء آن غافل و امر باحصاء بجهت
آنست که زوجه را در آن حقی هست از نفقه و کسوت و زوج را
مراجعت و منع او از ازدواج و بترسید از خدای تعالی که پروردگار
شماست که فرو گذاشت شرایط طلاق ننمایید و بعد از طلاق بیرون
مکنید زنان مطلقه را از خانهای خود یعنی خانهایی که در و طلاق
واقع شده و زنان نیز باید که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد در طلاق
رجعی است بخلاف باین که در و اخراج و خروج جایز است و در طلاق
رجعی ایشانرا اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن

کنند حال زنان بود در بدکرداری کویند که فاحشه معصیتی است که در وی حد باشد چون زنا و سرقه که از برای اقامت حد ایشانرا بیرون باید آورد و منقولست از صادقین علیهم السلام که هرگاه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند در حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوزدادرد در اسقاط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد اندازهای خدای تعالی است که مقرر فرموده و هرکه در گذرد از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خودرا مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی شاید که خدای تعالی پیدا کند بعد از این طلاق که آن رغبت در مطلقه است و رجوع مطلق از عزم اول او بر مفارقت و این کویا تعلیل است مر عدم اخراج و خروج از خانهای طلاق و دلالت میکند نیز بر آنکه طلاق رجعی است نه باین فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک باشد که مدت عده بگذرد چه آنوقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت کند بر آنکه جایز است رجوع در عده و بسوی آن اشارت فرمود که پس نگاه دارید ایشانرا بحسن معاشرت و انفاق مناسب یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بنیکویی تا از عده بیرون روند و آنچه حق طلاق است از امتعه و صداق ادا کنید نه آنکه در عده مراجعت کنید باز طلاق کویید تا عده دراز بکشد و بایشان مضرت رسد و کواه کیرید دو خداوند عدل را از شما مسلمانان و این بر سبیل وجوبست نزدیک اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاق است و این قرینه داله است

عده منقضی شود نه آنکه

سورة الطلاق

برجوع او بطلاق و اقامت شهادت کنید ای کواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای خدای تعالی این شهادت و اقامت شهادت پند داده میشود بدو هرکه هست که میکرود بخدای تعالی و بآنچه وی فرموده و بروز رستخیز و هرچه بدو متعلق است و هرکه بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود کرداند و پدید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هرکه بپرهیزد از حرام خدای تعالی برای وی برساند از وجه حلال و روزی دهد ویرا از آنجا که کمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد سبب نزول آیت آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر کرفتند و وی بنزدیک حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و کفت یا رسول الله پسرم باسیری کفار کرفتار شد و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه بفقر و فاقه بی نهایت رسیده و بر آنچه سد رمق تواند بود قدرت نیست آن حضرت فرمود که تقوی پیش کیر و شکیبا باش تو و مادر او و بگویید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف بازن خود بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافت و چهار هزار کوسفند ایشانرا براند و بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هرکه تقوی ورزد روزی حلال یابد مثنوی از سببها بکذر و تقوی طلب تا که حق روزی رساند بی سبب حق رجایی بخشدت روزی حلال که نباشد مر کان در خیال و هرکه توکل کند بر خدای تعالی و کار خود باو بازگذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم بدرستی که خدای تعالی رساننده کار خود است بهرجا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه و تعالی باشد از و فوت نشود بدرستی که خدای تعالی کردانیده است و پیدا کرده برای هرچیزی از فقر و غنا اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد ابوذر غفاری

رضوان الله علیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود که من ایتی
میدانم که اگر مردمان انرا فراگیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشانرا کفایت باشد
پس این ایت وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ برخواند و چند نوبت اعاده فرمود و بناء این
ایت بر تقوی و توکّل است تقوی نفحهٔ بوستان قربست و از رتبهٔ معیّت خبر
دهد که اِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا و توکّل رایحهٔ گلزار کفایتست و از و بوی ریحان
محبّت دمد که اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ و بی این دو صفت قدم در طریق توحید
تحقیق نتوان نهاد روایتست که چون حکم عدّهٔ مطلّقات فرود امد که یَتَرَبَّصْنَ
بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوْءٍ که عدّهٔ زنانی که حایض نشوند چیست ایت امد
که وَاللّٰائِیْ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیْضِ مِنْ نِسَائِکُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ
ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ وَاللّٰائِیْ لَمْ یَحِضْنَ وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ یَضَعْنَ
حَمْلَهُنَّ وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ یُسْرًا و ان زنان که نومید گشته باشند
از حیض از زنان شما اگر بشک افتاده اید در ارتفاع حیض ایشان و نمیدانید
سبب انرا که از پیریست یا بجهت عارضی از مرض و رضاع و غیر ان پس زمان
عدّهٔ ایشان سه ماه است و همچنین اگر شک دارید در عدّهٔ انکه حایض نشده اند
از صغر سن همچنین بر سه ماه است لیکن احق انست که ایسه و صغیره را عدّه
نیست چنانچه صاحب کنز العرفان نقل میکند از عبد الرحمن بن حجاج که او
نقل کرده که حضرت صادق علیه السّلم فرمود که سه طایفه را تزویج میتوانید کرد بر هر
حال که باشد یکی انکه حیض او نیامده باشد گفتم حدّ او چند است فرمود که انکه کمتر
از نه سال داشته باشد و دیگر انکه مدخول بها نباشد و انکه مایوس شده باشد
از حیض و مثل او را حیض نباشد گفتم حدّ این چند است فرمود که چون به پنجاه
سالگی برسد بنابرین پس عدّهٔ مذکوره که ان سه ماه است از برای زنیست
که در سن کسی باشد که او را حیض بود علم باستبرای رحم است و این انبوه

سورة الطلاق

بسبب عارضی مرض یا رضاع یا غیر ان که او را مسترابه گویند و عمل برانست
چه غایت و غرض در شرعیت عدّه علم باستبرای رحم است و او منتفی است
در ایسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم مسترابهٔ حرّه اینست که اگر امه باشد
یکماه و نیم است و خداوندان بارها یعنی زنان حامله منتهای زمان عدّهٔ
ایشان انست که بنهند بار خود را و اگرچه سقط باشد و این حکم مطلّقه است
که اگر شوهر مرده باشد اَبْعَدُ الْاَجَلَیْنِ است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یعنی
اگر وضع حمل از مدّت انقضای مدّة عدّه است و اگر بیشتر است از مدّت
وضع حمل عدّه است و امه را عدّه نصف عدّهٔ حرّه است در وفات زوج
و از ان او نیز اَبْعَدُ الْاَجَلَیْنِ است و هر که بترسد از خدای تعالی و مراعات حقوق
احکام وی کند بدیکه خدای تعالی بر ان متقی را انکار او اسان یعنی
کار او را بر و سهل سازد ذٰلِكَ اَمْرُ اللهِ اَنْزَلَهُ اِلَیْکُمْ وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یُکَفِّرْ
عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُعْظِمْ لَهُ اَجْرًا انچه گفته شد حکم خداست که فرستاده
انرا از لوح محفوظ بسوی شما و هر که بپرهیزد از عقاب خدای تعالی و فرمان
او برد بپوشد خدای تعالی از و بدیهای وی را یعنی عفو کند و بزرگ سازد برای
او مزد را یعنی مزد زیاده دهد اَسْکِنُوْهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ
وَلَا تُضَارُّوْهُنَّ لِتُضَیِّقُوْا عَلَیْهِنَّ وَاِنْ کُنَّ اُولَاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوْا عَلَیْهِنَّ
حَتّٰی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَکُمْ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ وَاْتَمِرُوْا
بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوْفٍ وَاِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ اُخْرٰی لِیُنْفِقْ ذُوْ سَعَةٍ
مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا اٰتٰهُ اللهُ لَا یُکَلِّفُ
اللهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اٰتٰهَا سَیَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا ساکن گردانید زنان
طلاق داده را انجا که شما ساکن شده اید از وسع و طاقت خود مراد مطلّقات
رجعیه اند که مستحق انفاق و اسکانند بخلاف باین که ایشانرا سکنی و نفقه

نیست اگرچه مضمون آیه دفیعه عام است لیکن سنت شریفه تخصیص
فرموده برجعیه و مسکن لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانایی خود مهیا
سازید و ضرر و رنج مرسانید مطلقات را بمسکن نالایق و در سکنی و نفقه
برای آنکه تنگ کردانید بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود
ایشان را و اگر باشند مطلقات خداوندان بار یعنی حامله باشند خواه
باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و از عده بیرون
آیند و بعضی گویند که نفقه برای حمل است و این اقوی است و برخی گویند
برای حامل است بشرط حمل و ظاهر میشود فایده در مسائل کثیره از انجمله وا واجب
نیست قضای آن بر اول که حمل است و دیگر وجوب نفقه است برجد و غیر ذلك
پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را بعد از
خروج عده بر مادر واجب نیست شیر دادن فرزند پس اگر تبرع کند در آن
بحثی نیست و الا پس بدهید مزدهای ایشان و این دلالت میکند بر جواز
استیجار بر شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند بنیکویی
در باب رضاع و اجرت آن یعنی باید حیفی بر والد نرود که زیاده از اجرت از و
اخذ کنند و نه بر والده بانکه کمتر از اجرت بوی دهند و نه بر ولد که اقل از مقدار
شرعی او را شیر دهند و اگر دشواری کنید و مضایقه نمایید ای پدر و مادر در
رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر نهد چه اگر مادر تبرع
کند او احق است و همچنین از اجرت آنچه غیر میستاند راضی شود و اگر نه پس شیر
دادن خواهد برای فرزند زنی دیگر یعنی دایه گیرد آن زن را برای رضیع خود و
مادر را باکراه و اجبار نفرماید باید که نفقه دهد خداوند فراخی مزد دایه
و مزد توانگری از غنای خود یعنی بقدر توانایی خویش بر مطلقه نفقه کند
و هر که تنگ کرده شده است بر و روزی او یعنی فقیر و تنگدست است پس باید

که نفقه کند از آنچه خدای تعالی داده است و را تکلیف نکند خدای تعالی
هیچ تنی را مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لا یطاق نفرماید
زود باشد که بدید آرد خدای تعالی بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری
وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا
وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا و بسا از اهل دیهی که از روی جهل و عناد سر باز
زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش و از سخن پیغمبران او علیهم السلام
پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حسابی سخت که در و فضیحت
و رسوایی بود و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عذابی زشت و با هول یا عذاب
کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ
عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
پس بچشیدند اهل آن دیه عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان
زیانکاری و کدام زیان از آن بدتر است که از جنت جاویدی و قرب حضرت
باری محروم و بزندان حمیم و عذاب الیم در مانند آماده کرده است خدای تعالی
برای مشرکان و معاندان عذاب سخت در هر دو سرا پس بترسید از خدای تعالی
ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا
عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا
آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که
قرآنست و فرستاده بشما فرستاده که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
قرآن را شرف فرمود زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن
او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآنست و فرستاده حضرت جبرئیل علیه السلام

علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که ذکر اسم رسول الله است وما اهل ذکریم ولهذا گفته اند که رسول بدلست از ذکر وذکر همان رسولست یعنی ذاکر که میخواند بشما آیتهای قرانرا که روشن کننده اند وحق سبحانه وتعالی ذکر را فرستاد تا بیرون آرد آنانرا که گرویده اند وکرده کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وهر که بگرود بخدای تعالی وتصدیق کند ویرا وبکند کار ستوده وپاك یعنی خالص از شوب ریا وتصنع وغرض در آورد اورا خدای تعالی ببوستانهایی که جریان دارد از زیر مساکن آن جویها جاوید مانند در بهشت همیشه بی زوال وانتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی در بهشت برای مؤمنان عامل روزی وچه روزی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمانرا بعضی بر بالای بعضی وبیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی وبعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید فرو میآید فرمان خدای تعالی وقضای او میان آسمانها وزمینها یعنی نافذ است حکم او در آسمان وزمین واو را در طبقه از طبقات ارض وسما امر بیست وخلقی وهمه را بیافرید تا بدانید آنکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها توانا است وفرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی بتحقیق که فرا رسنده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت وعلم او محیط است بهمه اشیا واز همه موجودات وغیبی هیچ چیز از دایره علم وقدرت وی خارج نیست در حدیث أبی وارد یافته که هر که سوره طلاق بخواند در وقت مردن بمیرد بر سنت رسول الله صلی الله

علیه واله واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که طلاق وتحریم در فریضه بخواند حق سبحانه وتعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنچه می ترسیده واندوهگین بوده ونجات دهد او را از آتش دوزخ ودر آرد او را در بهشت

سُورَةُ التَّحْرِيمِ مَدَنِيَّةٌ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله شربت عسل دوست میداشت زینب مقدار عسل داشت وهرگاه که آنحضرت بخانه وی آمدی زینب شربت فرمودی وآنحضرت را در خانه وی بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی آنحال بر عایشه وحفصه گران آمدی اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل در خانه هر کدام از ما که در آید گوییم که از تو بوی مغافیر میشنویم ومغفور صمغ درخت عرفط است وآن شوکی است که از شکوفه آن زنبور عسل میخورد ورایحه کریه دارد وآنحضرت بوی خوش را دوست میداشت واز بویهای ناخوش محترز میبود پس آنحضرت روزی شربت آشامید ونزد هر کدام از عایشه وحفصه که آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحه مغفور می آید فرمود که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بوده گویند که چون این صورت مکرر واقع گرفت آنحضرت فرمود که من حرام کردم عسل را بر خود بخدا که دیگر نخورم واین سوگند از برای آن خورد که تا دیگر کس از آن عسل بوی را نیابد این آیه آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل ودر روایت اشهر آنست ودر طبرسی نیز آمده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتی که وی باجازه آنحضرت بدیدن پدر رفته بود وطبرسی رحمه الله بجای حفصه

عایشه را گفته آنحضرت ماریهٔ قبطیه را بخدمت خود سرافراز کردانید
حفصه بران مطّلع شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفصه آیا راضی
نیستی که او را بر خود حرام کردانم این بجهت بسیاری اضطراب حفصه بود
بمرتبهٔ که آنحضرت بتنگ آمده این را فرمود گفت راضی هستم آنحضرت فرمود
که این سخن در نزد تو بر سبیل امانتست باید که با کسی نکویی او قبول کرد چون
حضرت از خانه بیرون آمد سخن آنحضرت را ناشنیده انکاشته این سخن را
با عایشه در میان نهاد و مژده داد که باری از ماریه خلاصی یافتیم در قصهٔ
عسل چنان کردند و درین قضیّه چنین با رسول خدا که هیچ چیز بر و مخفی نمی
ماند بجهت وحی و چون آنحضرت بخانهٔ عایشه آمد ازین حکایت بکنایت
دمزی باز گفت این سوره نازل گشت که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه
خدای تبارک و تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوکند میخوری میطلبی
بدین تحریم خشنودی زنان خود را و خدای تعالی آمرزنده است مر سوکند
خوردن ترا مهربان که کفّارت سوکند مقرّر فرموده قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ
اَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلٰيكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که مشروع کردانید
خدای تعالی و بیان کرد برای شما فروکشادن سوکندهای شما را بکفّارت یعنی
آنچه بسوکند بر بندید بکفّارت توان کشادن و بیان آن در سورهٔ مایده کذشت
و خدای تعالی دوست شماست و متولّی کار شما می سازد برای شما هر چه صلاح
درانست و او داناست بمصالح بندکان صواب کار در هر چه کوید و کند بنسبت
ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ
اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ
اَنْبَاَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّاَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ و یاد کنید ای مؤمنان چون راز کفت
پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله و پنهان ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی

سورة التحريم

حفصه سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت اوّل و ثانی
بعد از و که آنحضرت فرموده بود که ایشان مرتکب این امر خواهند شد و اظهار
مخالفت خواهند نمود و با حفصه بستر کفته بود و او با عایشه آشکارا
کرد پس آنهنکام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بآن حدیث آشکارا کردانید
خدای تعالی پیغمبر خود را مطّلع کردانید بر اظهار آن سخن از حفصه شناسا
کردانید حضرت پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله حفصه را و خبر داد ببعضی از آن
یعنی فلان سخنان که با تو کفتم و تو این قدر ظاهر ساختی یعنی قصهٔ تحریم
ماریه و اعراض کرد حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و آله از بعضی دیکر یعنی
خلافت آن دو مرد مراد آنست که آنحضرت استقصا نفرموده از روی کرم
و یا آنکه حفصه تمام سخنان سرّی آنحضرت را اظهار کرده بود تمام بازوی وی
نیاورد پس آنهنکام که خبر داد حضرت پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله حفصه
با آنچه خدای تعالی او را بآن اطّلاع داده بود کفت حفصه که خبر داد ترا که من
راز ترا آشکارا کردم آنحضرت فرمود که خبر مرا خداوند دانا بخفیّات ضمائر
که خبر داد از مکنونات سرایر این نوع کسان یا از احوال وحی مستیقّن نبوده
یا امر سهل می انکاشته و الّا چکونه صاحب وحی را کویند که ترا که خبر داد
کرد بایستی چنان با خود داست میداشتند که اکر ما حیله کنیم چون نزد حق تبارک
عالم السّر و الخفیّات ظاهر است خود را از آن باز داریم و مرتکب آن کذب و حیله
نشویم چه جای آنکه با پیغمبر خدا بظهور آرند و آنکاه وحی او را ظاهر کردانند
چنانچه میفرماید اِنْ تَتُوبَا اِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَاِنْ تَظَاهَرَا
عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰيهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَعْدَ
ذٰلِكَ ظَهِيرٌ اکر توبه کنید ای عایشه و حفصه و باز کردید بخدای تعالی
و در آزار دل مبارک آنحضرت هم پشت نشوید برای شما بهتر باشد پس بکسی

که بکشته است دلهای شما از طریق صواب که محافظت سرّ پیغمبر صلی الله
علیه وآله نمیکنید واکر هم پشت شوید بر آزردن دل مقدس وی پس
بدرستی که خدای تعالی اوست یار ومددکار پیغمبر صلی الله علیه وآله وی را
نصرت کند وجبرئیل علیه السلام رفیق اوست مددکاری بجا آورد و
شایستکان از مؤمنان که اتباع واعوان ویند مراد امیر المؤمنین است
علیه السلام چه مجاهد کفته صالح المؤمنین آنحضرتست وطبرسی رحمه الله
نقل میکند که مرویست از طریق خاص وعام که چون این آیت سمت نزول
یافت حضرت رسول صلی الله علیه وآله دست امیر المؤمنین علیه السلام را
کرفت وفرمود ای مؤمنان صالح المؤمنین اینست ودیکر حق تعالی میفرماید
که وتمام فرشتکان آسمان وزمین با وجود اینکه خدای تعالی وجبرئیل
امین وامیر المؤمنین علیه السلام یار ومددکار ویند ومعاون وهم
پشت اند دریاری ومددکاری وی عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ
أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ
سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا شاید پروردکار او اکر طلاق دهد شما را آنحضرت بعوض
ازواج است یعنی اکر بفرض طلاق دهد شاید آنکه بدل دهد او را خدای تعالی
زنان بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست
که طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میفرماید اقرارکنندکان بوحدانیت
یا کردن نهندکان بامر او باوردارندکان یا اخلاص آرندکان نمازکزاران
یا فرمان برداران بازکشتکان از کناه یا رجوع کنندکان بدرکاه اله تعالی
یا خضوع کنندکان هجرت کنندکان یا روزه داران شوهر دیدکان ودختران
بکر کویند که میان دو صفت واو عطف آورد چه ثیوبت وبکارت منا
فیانند هر دو باهم در یکذات جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات ابن عباس

سورة التحريم

فرموده که ثیب آسیه زن فرعونست وبکر مریم صدیقه مادر عیسی
علیهما السلام که حق سبحانه وتعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت
بحباله ازدواج حضرت رسالت صلی الله علیه وآله درآرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ
مَا يُؤْمَرُونَ ای کروه کرویدکان نکاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی
واهالی وفرزندان خود را بمواعظ ونصایح از آتشی که آتش انکیز وی مردمان
باشند یعنی کفار جن وانس وسنک وکبریت که در حرارت می افزایند یا
سنکین که کفار می پرستند یا کنجهای سیم وزر احبار ورهبان که منشاء
آن سنک است علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از محمد بن ابی
بصیر طاب ثراه که او کفت که سؤال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که اینک نفس
من او را نکاه دارم از معاصی اما چکونه نکاه دارم اهل خود را از ان فرمود
که میفرمایی ایشانرا بچیزی که خدای تعالی بآن امر فرموده ونهی میکنی ایشانرا
از آنچه خدای تعالی از ان نهی نموده پس اکر فرمان تو بردند پس تو نکاه
داشته ایشانرا واکر فرمان تو نبردند آنچه بر تو بود بجا آورده بران آتش
فرشتکانند یعنی موکلند بروی زبانیه درشت سخنان سخت کاران و
توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز واز جنک ایشان یارای کریز
نباشد نافرمانی نکنند خدایرا در آنچه فرماید ایشانرا یعنی بر شوت
فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد ومیکنند آنچه فرموده میشوند بدان
در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت
است بنعیم جنان پس چون زبانیه بکناره دوزخ آرند کافرانرا ایشان
آغاز اعتذار کرده داعیه خلاصی نمایند حق سبحانه وتعالی فرماید یا ملائکه

گویند بفرمان او یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون
ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شدید عذر مگویید امروز که عذر
مقبول نیست و فایده نخواهد داد جز این نیست که پاداشت داده می
شوید آنچه بر آنکه در دنیا بودید که عمل میکردید یا ایها الذین آمنوا توبوا
الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و
یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی
والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم
یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
ای آنها که گرویده اید بازگردید بخدای تعالی بازگشتن خالص یعنی توبه
کنید و باز سر گناه مروید علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از امام رضا علیه السلام
که توبه نصوح آنست که بنده بازگردد از معصیت و بآن عود نکند چنانچه
شیر عود نمیکند به پستان و دوسترین بنده بسوی خدای تعالی متقی تایب
است گفته اند دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت
ترک گناه در آینده شاید پروردگار شما چون توبه کنید آنکه در گذرد از شما
گناهان شما را و در آورد شما را ببوستانها که پیوسته میرود از زیر درختان
وقصور آن جویها و در آوردن کی باشد روزی که خجل نکند خدای تعالی
پیغمبر را صلی الله علیه و آله یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او را
درباره عاصیان امت خود مردود سازد و رسوا سازد آنان را که ایمان
آورده اند بوی یعنی درخواست ایشان نیز درباره یاران ایشان قبول
کند نور ایشان یعنی نوری که خدای تعالی بمؤمنان عطا کرده میشتابد
پیش ایشان علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلم
که نور ایشان ائمه هدا اند علیهم السلم که میشتابند و میروند در پیش

سورة التحریم

ایشان و بجانب راست ایشان وقتی که بر صراط گذرند تا فرود آیند ایشان
بمنازل موعود خود و ایشان در آنحال گویند ای پروردگار ما تمام کردان برای ما
روشنی ما را یعنی باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم بمنازل موعود خود فرود
آییم وگفته اند بعضی که مراتب ایشان فروتر باشد این دعا کنند تا تفضل فرمایند
ایشان را بنور تمام تا در مراتب بالاتر مساوی شوند و گویند و بیامرز ما را یعنی
از ظلمت گناه پاک کن تا مستعد آن نور گردیم بدرستی که تو بر همه چیز از اتمام
انوار و مغفرت او از توانایی یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین
واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند
قدر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بوعید و درشتی بکار بر برایشان
یعنی بر هر دو گروه وبعضی گویند نایب همان ید منوب است چنانچه ید وکیل ید
موکل است جهاد با کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و جهاد
با منافقان امیر المؤمنین علیه السلام کرد که نایب و وصی وی بود چنانچه
در توبه مذکور شده مقام و بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیاورند و
مخلص نشوند دوزخ است و بد جای بازگشتیست دوزخ ضرب الله مثلا
للذین کفروا امرات نوح وامرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا
صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع
الداخلین بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه نگرویده اند و آن مثل زن
نوح است که او را واعله نام داشت و مثل زن لوط که نام او واهله بود و بودند
این دو زن در زیر حکم دو بنده از بندگان ما شایستگان پس خیانت کردند
با آن دو بنده بنفاق زن نوح علیه السلم آنکه قوم را گفتی که او دیوانه است و زن
لوط علیه السلم قوم را از مهمانان خبر دادی پس دفع نکردند این دو پیغمبر
از این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن

لوط سنگ باریدو گفته خواهد شد روز قیامت واعله ورا و اهله را که در آیید
بدوزخ با در آیندگان دیگر از کافران و هیچ نوع وصلتی نباشد میان ایشان و
پیغمبران و در طی این دو تمثیل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور
شد و آنچه بران اتفاق نموده بودند و هم پشت شده که موجب آزار خاطر عاطر
رسول الله بود صلی الله علیه و آله و این تحذیر ایشانست بر اغلظ و اشد وجهی.
تمثیل از ذکر کفر اشارتست بآنکه سزاوار آنست که ایشان تکیه بران نکنند که ایشان
زنان پیغمبرند صلی الله علیه و آله چه این فضل نفع نمیکند ایشانرا مگر که مؤمنات
مخلصات باشند و تعریض بحفصه بیشتر است چه زن لوط افشا کرد بر وجهی آنکه
حفصه افشا کرد بر رسول صلی الله علیه و آله و در عبدین من عبادنا صالحین
اشارتست بآنکه بنده از بندگان نزدیک وی رجحان ندارد مگر بصلاح و با
فوز و فلاح حاصل میشود نه بغیر آن وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ
فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویده اند و این مثل زن فرعونست
یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای نزدیک خود
خانهٔ در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه بنت
مزاحم در آنوقت که عصای موسی علیه السلام آلات سحر را فرو برد ایمان آورد
فرعون گفت تا او را چهار میخ کردند در آفتاب بیندازند حق سبحانه
و تعالی ملائکه را فرمود تا بگرد وی در آمدند ببالهای خود او را سایه کردند فرعون
گفت تا آسیا سنگی آوردند و بر سینهٔ وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا
خانهٔ ده در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان
که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه و تعالی دعای وی مستجاب کرده حجاب
از پیش وی برداشت و خانهٔ وی بوی نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ

بر جسد وی نهادند بی روح و در اکثر تفاسیر هست که حق سبحانه و تعالی
وی را باسمان برده بجسد وی و حالا در بهشت است و حاصل این مثل
آنست که با وجود ایمان اتصال او باهل کفر او را هیچ ضرری نکرد و حاصل آن
مثل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده ندارد
وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ
بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ و مریم دختر عمران آن زنی بود
که نگاه داشت دامن عفت خود را از حرام و فاحشه پس در دمیدیم در گریبان
جامهٔ او از روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گروید بسخنان پروردگار
خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعدهایی که جبرئیل علیه السلام از خدای
تعالی بوی آورد لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا و بتمام کتب منزلهٔ الهی و بود مریم
از فرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظایف عبادات و تذکیر برای
تغلیبست و اشعار بآنکه طاعت مریم کمتر از مردان نبوده که از مردان
بسیاری بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشدند مگر چهار زن آسیه بنت
مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله
علیه و آله الطاهرین در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ تحریم بخواند ارزانی فرماید
خدای تعالی او را توبهٔ نصوح

سُورَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وهی ثلاثون آیة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بزرگ و بزرگترست
و ثابت بر دوام آنکس که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک
یعنی هر چه خواهد کند و او بر همه چیزها که خواهد تواناست الَّذِي خَلَقَ
الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ [أَيُّكُمْ] أَحْسَنُ عَمَلًا آنخداوندی که بیافرید
مرگ و زندگانی را مراد موت آدمیانست در دنیا و حیات ایشان

الجزء التاسع والعشرون ۲۹

در آخرت وگویند مقدّم داشت مرگ را زیرا که بقهر اقربست یا آنکه
اشیا در ابتدا در حکم موت بودند همچون نطفه و خاک و مانند آن بعد از آن
حیات عارض شد وگفته اند موت را آفرید بر صورت کبش املح و او
بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الّا آنکه بمیرد و حیات را خلق
کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رائحهٔ او
بهیچ چیز نرسد الّا که زنده شود وبقولی مراد از موت و حیات یعنی
دنیا و آخرت را بیافرید تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله ازمایندگان
کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوترند از جهت عمل یعنی
اخلاص کدام بیشتر است ودر خبر آمده که کدام نیکوترند از روی عقل
و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده تر در فرمانبرداری وگفته اند که کدام یاد
کننده تر بند مرگ را و ترسانتر از وی و کار سازنده تر برای او وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ
مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا
وَهُوَ حَسِيرٌ و خدای تعالی غالبست در ملک خود ترسندگان را ایمن
سازد آمرزنده است که خطیئات ایشانرا بپوشد بفضل آن خدایی که بیافرید
هفت آسمانرا طبقه طبقه یکی را بر بالای دیگری در معالم آورده
که آسمان دنیا موجیست محکم شده و دوم مرمریست سفید و سیم
آهن است و چهارم رویست وگفته اند مس و پنجم نقره و ششم زر است
و هفتم یاقوت سرخ است نه بینی تو ای بیننده در آفرینش خدای تعالی
مر آسمانرا هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی پس باز
گردان چشم را بسوی آسمان تا در آن هیچ می بینی شکافی و نقصانی
پس دیگر باره بگردان دیده را کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی

هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ

سورة الملك

اگر بیک نگریستن معلوم نکردی تکرار کن نگریستن را تا باز گردد
بسوی تو چشم تو دور از یافتن عیب او و مانده بود و دور از آن نگریستن
یا پشیمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند مینگرد در و عیبی
نمی یابد مادام که چشم دل با وی یار و مددکار نمیسازد و تفکر صایب
در آن کار نمیفرماید و بدیده تحقیق در و نمی نگرد حقیقت این امر برو
منکشف نمیگردد و اگر نه بمجرد نگریستن چه داند که این بنای محکم بی
عیب و خلل برای چیست و عیب و خلل و عدم آن چه میباشد وَلَقَدْ
زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا
لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ و بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک را یعنی
آسمانی که نزدیک تر است بزمین آرایش دادیم بچراغها یعنی ستارگان
که شبها چون چراغ درخشانند و گردانیدیم ستارگانرا رانندگان
مردیوانرا وقتی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند و آماده ساختیم
برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب آتش افروخته
در عقبی وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و مر
آنانرا است که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بآفریدگار ایشان عذاب
دوزخ و بد جای بازگشتی است دوزخ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا
شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ
سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ چون در افکنده شوند کافران در
جهنم بشنوند در دوزخ آوازی مانند آواز دراز گوش که انکر الاصوات است
یعنی چون کافرانرا بدوزخ در آرند دوزخ بفریاد آید و او میجوشد و ایشانرا
بر می آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان نزدیکست که پاره پاره
شود دوزخ از خشم کافران هر گاه در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل

شرك و عناد سؤال كنند ايشانرا خازنان دوزخ از روی سرزنش كه ای
مشركان و معاندان آيا نيامد بشما بيغمبر بيم كننده يعني بيغمبر بشما مبعوث
نشد كه شما را بخدای تعالی خواند و ازين عذاب بترساند قَالُوا بَلَىٰ قَدْ
جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
كَبِيرٍ كويند آری بدرستی كه آمد بما بيغمبر بيم كننده پس ما تكذيب كرديم
قول وی را و كفتيم فرو فرستاده كانرا كه بهيچ وجه فرو نفرستاده خدای تعالی هيچ
چيزيرا از آنچه شما ميكوييد از وعد و وعيد و امر و نهی و ديكر كفتيم بايشان
شما ای رسولان مكر در خطای بزرك كه با وجود سمت بشريت دعوت
نبوت ميكنيد وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ و كويند
كافران در دنيا اكر ميبوديم ما كه بشنويم سخن بيغمبرانرا بی بحث و تفتيش آنچه
از معجزات ايشان علامات صدق بر صفحات احوال ايشان ظاهر بود يا تأمل
ميكرديم در معنی كلام ايشان و تفكر مينموديم در انوار حكمت كه از اقوال و افعال
ايشان معاينه مينمود نميبوديم امروز در ميان اهل دوزخ يعني از اهل آن
نميبوديم و جمع فرمود ميان سمع و عقل زيرا كه تكليف دور ميكند بر ايشان
و براد له ايشان فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ پس اعتراف كنند
و معترف شوند بكناهان خود در حينی كه سود ندارد اعتراف پس دور كرد اند
خدای تعالی دور كردانيدنی ايشانرا از رحمت خود از برای ملازمان دوزخ
إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ بدرستی
آنانكه بترسند از عذاب پروردكار خود بپوشيدكی يعني آثار خوف را از
خلق بپوشند و بخلوت لابه و كريه كنند و در عين المعانی كويد كه مراد از غيب دل است
كه پوشيده است از خلق و پيدا بر خدای تعالی يعني بدل ترسكار باشند
مر ايشانراست آمرزش كناهان و مزد بزرك كه بهشتست و كفته اند كه ايمنی

سورة الملك

از شدايد و مكاره يعني مردم ترسندكان امان باشند از آنچه ميترسند
آورده اند كه كفار قريش بسهولت عيش مغرور و مسرور كشته در باب حضرت
بيغمبر صلی الله عليه و آله سخنان كفتندی چون چند نوبت بنزول قرآن پرده
از روی كفتار ايشان برداشته بايكديكر تدبير كردند و رای ايشان بر آن
قرار كرفت كه ديكر سخن محمد صلی الله عليه و آله را آهسته كويند تا خدای وی
نشنود و او را از آن آكاه نكرداند آيه آمد كه وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و پنهان سازيد سخن كفتن خود را در بارهٔ بيغمبر
يا آشكارا كنيد آنرا يعني هر دو نزد او يكسانست بدرستی كه او داناست
بآنچه در سينهاست قبل از آنكه بر زبان كذرد پس كسی كه بر ضماير واقفست
اكر تعبير آن بسر كنند يا بجهر بر وی پوشيده نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ
وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آيا نداند آنچه در دلهاست آنكس كه بيافريد دلها را
و او داناست بباطن اشيا و حقايق آن آكاه از ظواهر موجودات و دقايق
آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ
وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اوست خداوندی كه كردانيد برای شما زمين را نرم و منقاد
تا آسان باشد تصرف شما در آن و سير شما بر آن پس برويد در اطراف و جوانب
زمين و بخوريد از روزی خدای تعالی كه برای شما مقرر و مقدر كرده بسوی
حضرت اوست بازكشت شما پس شكر كذاريد و سپاس داری او بجای
آريد ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ آيا
ايمن شديد ای كافران از آنكس كه در آسمانست بزعم شما يعني حق سبحانه
و تعالی يا آنكه ملكوت او در آسمانست چه آن مسكن ملائكه است سيما
جبرئيل عليه السلام كه موكل است بر عذاب اهل كفر و از اينجا می آيد ملخص سخن آنكه
ايمن از آنكه خدای تعالی يا جبرئيل بفرمان او فرو برد شما را بزمين بيناكاه

زمین یعنی پس از فرو رفتن شما بوی میکردد و از اضطراب کناهان
شما را زیر و زبر فکند اَمْ اَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّمَاءِ اَنْ یُرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا
فَسَتَعْلَمُونَ
كَیْفَ نَذِیرِ یا ایمن شدید از انکه در اسمانست عرش او یعنی خدای تعالی
یا ملك او یعنی جبرئیل علیه السّلام انکه فرو فرستد بر شما سنك ریزه را
چنانچه بر قوم لوط پس بدانید بعد از مشاهدهٔ عذاب که چکونه بود بیم کردن
من و ان دانستن شما سود نکند وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَكَیْفَ كَانَ نَكِیرِ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را انانکه بودند
پیش از کفّار این زمان یعنی مکذّبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب
هلاك شدند پس چکونه بود ایشانرا عقوبت من یا انکار من بر ایشان
بانزال عذاب اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَى الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَیَقْبِضْنَ مَا
یُمْسِكُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمٰنُ اِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ ایا نمیدانند و نمی نکرند
بسوی مرغان که زبر سر ایشان در هوا صفها بر کشیده میکشایند
بالهای خود را و فراهم میکیرند بعد از بسط نکاه نمیدارد ایشانرا در هوا
بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه مکر خدای نیك بخشایش که
بمحض رحمت شامله هر یك را از انواع طیور شکلی و هیأتی و صوتی
و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشانرا در هوا مهیّا ساختهم
بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بیناست و مدبّر بدایع غریبه و صنایع
عجیبه است اَمَّنْ هٰذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ یَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ
اِنِ الْكَافِرُونَ اِلَّا فِی غُرُورٍ ایا کیست که توان کفت که این انکس است
که از روی حمایت او مدد کار است و قایل لشکر شما را که یاری میدهد
بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی نیستند ناکرویدکان مکر در فریب
شیطان که میکوید عذاب بشما فرو نخواهد امد اَمَّنْ هٰذَا الَّذِی یَرْزُقُكُمْ

سورة الملك

اِنْ اَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ایا کیست که اشارت
توان کرد بدان که این انکس است که بمحض عنایت روزی میدهد شما را
اکر باز کیرد خدای تعالی روزی خود را از شما بامساك مطر یا ابطای
اسبابی که حصول و وصول رزق را وسایط و وسایل اند یعنی اکر خدای
تعالی وظیفهٔ روزی از شما باز دارد ان کیست که شما را رزق تواند
داد و کفّار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان نه از جهل است
بلکه ستیزه کردند و در افتادند در رمندکی از حق و نفرت از راستی اَفَمَنْ
یَمْشِی مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ اَهْدَى اَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ
ایا کسی که میکردد سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نکونسار میرود و پس
و پیش و راست و چپ خود را نمی بیند و راه یافته تر است یا انکسی که میرود
راست ایستاده و همه اطراف و جوانب خود را مشاهده میکند رفتن او
واقع است بر راه راست رسانندهٔ بمقصود و این مثلی است برای کافر کمراه
و معاند بی راه که در بیداء غوایت حیران و سرکردان میرود و مؤمن با ایمان
راه یافته که بطریق از روی بصیرت سلوك مینماید قُلْ هُوَ الَّذِی اَنْشَاَكُمْ
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ قَلِیلًا مَا تَشْكُرُونَ بکو او ان
کس است که بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را شنوایی تا سخنان حق
شنوید و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها
تا انچه کوش بشنود از کلمات الهی در معانی ان تامّل و تدبّر نمایند و انچه چشم
ببیند از مصنوعات پادشاهی در دقایق ان ملاحظه و تفکّر نمایند
شما بسیار میشنوید و می بینید لیکن اندکی شکر میکویید مر این نعمتها را
قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَاَكُمْ فِی الْاَرْضِ وَاِلَیْهِ تُحْشَرُونَ بکو خدای تعالی انخدای است
که بعد از افریدن پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی هر یك را منزلی و مکانی

وراهی وکاری وباری داد تا تعبّد کنید وفرمانبرداری نمایید وبسوی
او بازکردیده خواهید شد تا جزای کردار وکفتار خود یابید وَيَقُولُونَ
مَتَى هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ومیکویند مشرکان مر پیغمبر و یاران
وی را کی باشد این وعدهٔ حشر ویافتن جزا اکر هستید شما راست کویان
قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بکو ای محمّد در جواب ایشان
که جز این نیست که دانش قیامت وعلم بوقت آمدن او نزدیک خدای تعالی
است وغیر او بران اطّلاع ندارد وجز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا
یعنی بآمدن قیامت شما را بیم میکنم امّا بزمان آمدن او دانا نیستم فَلَمَّا رَأَوْهُ
زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ
پس آن هنکام که به بینند موعود را که قیامتست نزدیک بخود بر کردد و زشت
شود رویهای آنانکه کافر شدند یعنی اثر غم واندوه بر چهرهٔ ایشان پیدا کردد
علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که چون قیامت قایم کردد نظر کنند وبه بینند
دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام که حق سبحانه وتعالی چه عطاها بان
حضرت ارزانی فرموده از منزلت شریفه ورتبت رفیعه ودرجهٔ عالیه
لوای حمد که بدست ویست ودوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد
ودشمنان خود را میراند وهمه دشمنان وی روی ایشان سیاه شده باشد
واز هیچ طرف بوی امیدی نیست کفته شود یعنی خزنهٔ دوزخ ایشانرا
کویند این آنست که بودید شما که پیوسته بدان تمنّا میکردید ودر طلب آن استعجال
مینمودید وباور نمیداشتید رفعت وشان ومنزلت او را اکنون به بینید
روسفیدی دوستان وی ودوسیاهی خود را آورده اند که کافران همواره تمنّای
مرک حضرت رسالت صلّی الله علیه وآله میکردند وآرزوی هلاک وی داشتند نعوذ
بالله وبعد از وی از آن اهل بیت وی نیز اینچنین حق سبحانه وتعالی فرمود قُلْ

سورة الملك

أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بکو خبر کنید مرا اکر هلاک کرداند خدای تعالی مرا و
آنانکه با منند از اهل بیت ودیکر مؤمنان یا ببخشد بر ما واجل ما را در
تاخیر افکند پس کیست آنکه زینهار دهد کافرانرا از عذاب دردناک یعنی
مرک ما شما را سود ندارد وحیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست
که نجات دهندهٔ شما از عذاب الهی جز ایمان وتوحید نیست پس انتظار مرک
دیکران بردن چه فایده دارد قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بکو آنکه ایمان بدو سبب نجات
اوست خدای بزرک بخشش کرویده ایم بوی وبر ونه بر غیر او توکّل کرده ایم وکار
خود را بدو باز کذاشته پس زود بود که بدانید بعد از مشاهدهٔ عذاب ومعلوم کنید
که فی نفس الامر کیست از ما وشما آنکه در کمراهی هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ
مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ بکو خبر دهید مرا اکر کردد آب شما
یعنی آب چاه زمزم یا آب بئر میمون حضرمی فرو رفته بزمین چنانچه
دست ودلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آب جاری یا ظاهر
چنانچه هر کس بیند وآنکه برین قدرت داشته باشد غیر حق تعالی کیست
در اثار آمده که بعد از تلاوت این آیه باید کفت که اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَهُوَ خَيْرُ
الْمُعِينِ آورده اند که زندیقی شنید که معلّمی شاکرد خود را تلقین میکرد فَمَنْ
يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ او جواب داد که بالمعول والمعین یعنی بمعین ومعول
تا آن ابر آب از آن شبانه نابینا شده هاتفی آواز داد که اینک آب چشم
تو غایر شده وفرو رفت بکو تا معول ومعین باز آرند در حدیث ابی وارد یافته
که هر که سورهٔ تبارک بخواند پس کویا که زنده داشته باشد شب قدر را واز
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در نماز مفروضه

بخواند پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان الهی بود تا صباح شود و در
امان او باشد در روز قیامت تا او را ببهشت عنبر سرشت برسند

سورة القلم مكية وهي اثنتان وخمسون اية

بسم الله الرحمن الرحيم ن والقلم
وما يسطرون ما انت بنعمة ربك بمجنون حروف مقطعه دلالت
بر اعدادی دارد بقانون حساب در قول بعضی اینست که غایت ملل این امت
از شمار آن توان دانست اما هر کس بدان نرسد و یهود بعضی از آن گرفتند
و بعضی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد و بعضی علما آنرا مفاتیح اسماء
الهی دانند چنانچه در حرف نون که گفته اند مفتاح اسم نور و ناصر است
در معالم گوید اجزا است از حروف الرحمن وگویند اسم سوره است یا لوحیست
از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بنصرت حضرت محمد
صلی الله علیه وآله در اول و محمد مهدی صلوات الله علیه در آخر و اشهر آنست
که ن اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد یا ماهی یونس علیه السلام
یا ماهی که زمین بر پشت اوست و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی
عبدالله علیه السلام که اول چیزی که حق سبحانه وتعالی بیافرید قلم بود و دیگر
نون که دوات است بعد از آن جنت را آنگاه فرمود مر نهری را که در جنت است
که مداد شو پس آن نهر بسته شد بمداد و آن سفیدتر از برف بود و شیرین
تر از شهد بعد از آن فرمود مر قلم را بنویس گفت پروردگارا چه بنویسم
فرمود که بنویس آنچه بود و باشد تا روز قیامت پس نوشت در ورقی که
سفیدتر از دقرم و صافی تر از یاقوت آنچه فرموده بود ده آن و زبان
قلم را که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه وتعالی سوگند یاد فرمود
بآنچه می نویسند حفظه از کلام وحی یا آنچه بدوات و قلم اعلی که از نور است

پس پیچیدند آن ورق را و در رکن عرش
اعظم گذاشتند بعد از آن مهر فرمود صح

وطول او ما بین السماء والارض است دیگر سوگند یاد فرمود بآنچه
می نویسند حفظه از کلام وحی بآنچه ایشانرا فرمایند و در تبیان آورده که ن
دهن است و قلم زبان وما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق
تعالی باینها سوگند خورد و جواب قسم اینست که نیستی تو یا محمد بنگاه داشت
پروردگار خود دیوانه جواب ولید بن مغیره است که با نحضرت صلی الله
علیه وآله میگفت معلم مجنون وان لك لاجرا غير ممنون بدرستی که
مر ترا مزدی و ثوابیست بر کشیدن بار نبوت منت نا نهاده یعنی حق تعالی
بواسطهٔ کسی که از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی
مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد وانك لعلى خلق عظيم بدرستی
که تو بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خلق بزرگی که خوبی آن کسی را نبوده
چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل آن نیست وگفته اند مراد
آداب قرآنست که حق سبحانه وتعالی بوی ارزانی داشته بود بزرگی فرموده
که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده جاه و مشیت خود را دست
باز داشته و خود را بکلی با حق گذاشته قشیری گفته که نه از بلا منحرف
شده و نه از عطا منصرف گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی
جز خدای تعالی نبوده و آنچه مامور بود دقیقه فرو گذاشت نفرموده و حسن
سلوك با خلق بر وجه احسن نمود اللهم صل وسلم عليه وآله الطاهرين
فستبصر ويبصرون بايكم المفتون پس زود باشد که ببینی ای محمد
و به بینند معاندان تو از اهل مکه یعنی در آنوقت که عذاب نازل شود بر ایشان
معلوم گردد که بکدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه
یعنی بدانید که دیوانه شمایید یا ایشان مقرر است که اگر ایشانرا آنچه
از عقل بودی چشم دل باز میکردند و تاملی در امر آنحضرت مینمودند و بجان

وذل باز میکردند در دنیا محمود ودر آخرت مسعود می بودند چون چنین
نکردند وعقل کل را دیوانه کفتند وبدین مصر شدند در دنیا بقتل وسبی
وعار مبتلا شدند ودر آخرت بعذاب نار کرفتار خواهند بود اِنَّ رَبَّكَ
هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که پروردکار
تو داناتر است بکسی که کمراه شد از راه او که راستست وچنان کسی فی
الحقیقه دیوانه بود واو داناتر بود براه یافتکان بکمال عقل که مؤمنانند
طبرسی رحمه الله از ضحاك نقل میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر صلی الله
علیه وآله تقدیم امیر المؤمنین علیه السلام میکند برایشان وانواع نوازش
میفرماید کفتند که محمد ما را بفتنه انداخته بوی پس حق سبحانه وتعالی
از اول این سوره نازل کردانید تا اینجا که وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ مراد از کمراهان
که بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وارد یافته دراین آیت آنانند که این میکفتند
از قریش وراه یافتکان امیر المؤمنین است علیه السلام وتابعان وی فَلَا
تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ پس فرمان مبر تکذیب
کنندکان را یعنی مشرکان مکه ترا بدین خود دعوت میکنند ودوست می
دارند که اکر تو نرمی کنی با ایشان وسرزنش نکنی ایشان را بر شرك تا ایشان
چرب ونرمی کنند وبر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ
هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيمٍ وفرمان
برداری منمای هر سوکند خورنده را بدروغ که ابو جهل است یا اخنس بن
شریف یا اسود بن عبد یغوث واصح واشهر ولید بن مغیره است که سوکند
بسیار بدروغ خوردی سست رای یا خوار بمقدار عیب کننده در عقب
مردم یا طعنه زننده در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان
یا غمز کننده باز دارنده مر خیر را از ایمان واحسان علی بن ابرهیم رحمه الله

سورة القلم 260

فرموده که خیر امیر المؤمنین است علیه السلام وقریش مناع بودند وی را
لهذا خلافت وی را قبول نکردند وحق وی را غصب نمودند ستم کننده
از حد درکذرنده بسیار کناه یا زناکار سخت روی ودرشت خوی پس
ازین همه عیبها حرام زاده که پدر او معلوم نباشد چنانچه حسان
درباب ابی سفیان کفته نظم وانت زنیم نیط فی آل هاشم کما نیط
خلف الراکب القدح الفرد او مراد آنکه ولید هجده ساله بود که مغیره
دعوی کرد که من پدر اویم واو را به پسری خود کرفت ودر بعضی تفاسیر
مذکور است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله این آیت در انجمن
قریش بر ولید پلید خواند بهر عیبی که ولید رسید در خود آن را دید مکر
حرام زادکی با خود کفت من مهتر قریشم وپدرم مغیره مرد معروفست
ومیدانم که محمد دروغ نمیکوید این مهم را چکونه بر سر آدم شمشیر کشیده
نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از وی اقرار کشید او کفت که پدر
تو در قضیه زنان جراتی نداشت واو را برادرزادکان بودند چشم
بر میراث وی نهاده مرا رشك آمد غلام فلان را بمزد کرفتم وتو فرزند
اویی دلیل روشن بر صدق قول زن شدت خصومت ولید است
وستیزه او با آنحضرت واکثر دشمنان اهل البیت را نیز اینحال بود
چون تفحص نمایی که اکر در اصل او خطایی نمیبود او دشمنی ایشان را
اختیار نمیکرد چه از نطفه خبیث همان خبیث ناشی میشود ولهذا
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که ولد الزنا ببهشت نمیرود ونه ولد ولد او
زیرا که او عملی نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود واز ینجهت که
حرام زادکان مبغض اهل البیت می باشند ومیان ایشان تضاد است
زیرا که اهل البیت علیهم السلام پاك ومطهرند ودشمنان ایشان

نا پاك وخبيث أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالَ
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اينچنين كس را فرمان مبر بجهت آنكه اوست خداوند
مال ومنال وپسران بسيار چنين كس را فرمان ميبرى كه چون خوانده شود بر او
آيتهاى كلام ما كويد اين افسانهاى پيشينيانست سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ
إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ
زود باشد كه علامت كنيم بداغ بر بينى او يا سياه روى سازيم او را يا عيب او را
آشكارا كنيم كه نتواند پوشانيد داغ بر بينى غايت اذلال واهانتست زيرا كه
داغ بر وجه شين ظاهر است سيما بر موضعى كه اكرم واشرف وجه است اورده اند
كه در روز بدر بر بينى وليد پليد زخمى رسيد واثر آن باقى ماند على بن ابرهيم رحمه الله
آورده كه در وقت رجعت دشمنان اهل البيت را اينچنين بينيهاى ايشانرا
داغ كنند كه بآن شناخته شوند بدرستى كه ما آزموديم اهل مكه را بقحط
وغلا وزوال نعمت همچنانكه آزموده بوديم اهل باغ رضوان يا ضروان كه
در دو فرسخى صنعا بود وهر ميوه كه داس ودست بدان نرسيدى يا باد از ان
بيفكندى از آن فقرا بودى اورده اند كه در نواحى صنعا از ولايت يمن مردى صالح را
باغى بود در روز ميوه چيدن درويشانرا بخواندى وبساطى در زير درخت بيفكندى
يا بر طرف بساط افتادى بدرويشان دادى وده يك حاصل را نيز بديشان
دادى چون آن صالح وفات كرد پسران او كفتند مال ما اندكست وعيال
ما بسيار اكر ما چنان كنيم كه پدر ما ميكرد معيشت بر ما تنك كردد صباح
كه درويشان حاضر نباشند برويم بميوه بريدن وبرين سوكند خوردند
وارثان باغ كه پنهان از فقرا همه ميوهها آنرا ببرند در حالتى كه داخل
باشند در وقت صباح يعنى بامداد بكاه پس چنين سوكند خوردند وَلَا
يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ واستثنا نكردند

سورة القلم

يعنى نكفتند ان شاء الله تعالى در شبى كه اين نيت كردند وبخفتند قضاى الهى
نازل شد پس بيامد بران باغ بلائى طواف كننده از پروردكار تو وايشان
يعنى پسران خفتكان بودند فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ
پس كشت باغ ايشان بآن بلا مانند باغى كه ميوه آن چيده وبريده باشند بروجهى
كه هيچ باقى نماند كويند سوخته شد ايشان از ان حال غافل از خواب در آمدند
پس ندا كردند يكديكر را در آمدكان در صباح يعنى بوقت صبح بخواندند هم
ديكر را وكفتند أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ آنكه بامداد بيرون
آييد بسوى درودن كشت خود يعنى آنچه ثمار كشته ايد اكر هستيد شما برندكان
ميوه وآن باغ مشتمل بود بر خرمابنان پس داسها برداشته روى بباغ نهادند
فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ پس برفتند بجانب باغ وايشان سخن نرم وآهسته
ميكفتند تا كسى نشنود مضمون سخن أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ
وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ آنكه بايد كه در نيايد امروز بر شما يعنى در باغ شما
درويشى تا بهره كيرد واز حصه ما كم نكردد وبامداد برفتند بشتاب بر قصد
ومنع مساكين توانايان باعتقاد بر چيدن وبريدن ميوه فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا
إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ پس آنهنكام كه ديدند باغ را بخلاف
آنچه كذاشته بودند كفتند با يكديكر بدرستى كه ما كم كرده ايم راه باغ خود را
چه باغ ما ديروز پر ميوه بود واين باغ از ميوه تهيست بعضى از ايشان
تامل كردند دانستند بنشانهاى حد وديوار كه آن باغ ايشانست كفتند
ما راه كم نكرده ايم بلكه ما بى بهره كانيم از ميوه ومحصول اين باغ بجهت منع
فقرا وترك استثنا قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ
كفت فاضلتر ايشان از روى عقل يا بزركتر بسن يا صايب راى آيا نكفتم
مر شما را ديروز چرا ياد نميكنيد خدا را ببزركى ونميكوييد ان شاء الله تعالى

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ • کفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن
این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر خود بمنع
درویشان فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ • پس روی آوردند بعضی
از ایشان بر بعضی دیگر ملامت میکردند این آنرا میکفت تو چنین اندیشیدی
و آن عذر میآورد که تو هم بدین راضی بودی القصه بکناه خود اعتراف نمودند
و از روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ • کفتند وای
بر ما بدرستی که هستیم ما از حد بیرون رفتکان در کناه کاری که استثنا
نکردیم و درویشانرا محروم ساختیم چه اعتراف بکناه اسرع در اجابت
دعاست عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ • چون
روی نیاز بدرکاه بی نیاز آوردند و بکناه خود معترف شدند کفتند شاید
پروردکار ما یعنی بکرم او امیدواریم آنکه بدل دهد ما را بهتری از آن باغ بدرستی
که ما بسوی طاعت پروردکار خود رغبت کنندکانیم بعد طلب توبه و طلب
عفو حق سبحانه و تعالی بر ایشان ببخشود و باغی بر انکور حیوان نام بدیشان
ارزانی فرمود ابن مسعود کوید که بزرکی خوشه انکور آن باغ بمقدار بود که
یک استر میتوانست برداشت و میاطی آورده که خبر دادم را کسی که آن باغرا
دیده بود که در آن باغ خوشه انکور دیدم برابر مرد سیاه بر پا ایستاده
محققان کفته اند هر که ببلایی مبتلا کردد و مال و منال او عرصه تلف شود
و او تامل نماید و داند که باستحقاق آن بلا بوو نازل شده پس بکناه خود
اعتراف نموده بحضرت عزت عز شانه بازکشت کند بهتر و خوشتر از انچه
از وی بازستده باشد بدو دهد چنانچه بوستان حیوان بعوض باغ رضوان
یا ضروان كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ •
همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دنیا و هر آینه عذاب آن سرای

سورة القلم

بزرکتر است ازین چه این عذاب زوال یابد و آن ابد الآباد باقی مانده
اکر باشند مردمان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب بپرهیزند إِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ • بدرستی که مر پرهیزکارانراست
نزدیک آفریدکار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس بوستانهای
پر نعمت کافران کفتند این جنت و نعمت که مسلمانان کویند موجود نیست
و اکر فرضا موجود باشد ما را بیشتر خواهد بود چنانچه در دنیا از مسلمانان
خوشحالتریم و در عقبی نیز بهمین منوال خواهد بود حق سبحانه و تعالی رد
سخن ایشان میکند و میفرماید که أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ
كَيْفَ تَحْكُمُونَ • آیا ما خواهیم کردانید مسلمانانرا مانند مشرکان در
حصول نجات و وصول بدرجات چیست مر شما را ای کافران چکونه حکم
میکنید بسویت یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی
تعجب و استبعاد أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ • یا مر شما راست
نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن میخوانید این که کفار در جزا
و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ • بدرستی که مر
شماراست در آن کتاب آنچه خواهید و برکزینید آنرا و بر وید أَمْ لَكُمْ
أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ • یا مر شماراست
عهدها و پیمانها سوکند بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت
شده تا روز رستخیز آنکه مر شماراست در آن عهد آنچه حکم کنید برای خود
از خیر و کرامت آنسرای سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ • بپرس ای محمد مشرکانرا
که کدام شما باین حکم کفیل است که در آخرت از عهده بیرون آید أَمْ لَهُمْ
شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ • آیا ایشانرا انبازانند
درین قول یا هستند مر ایشانرا بتان که شریک من میسازند پس کو بیایند

بشریکان خود یعنی ایشانرا بیارید بمدد خود اکر هستید راست کویان
دران که جنات نعیم بدیشان خواهد رسید یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ
یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ
ذِلَّةٌ وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ بیایید روزی که
برداشته شود پرده از کار پرهول و امری صعب و مهمّی سخت یا برهنه
کردد و نموده شود ساق عرش یا تجلّی کند حق سبحانه و تعالی و خوانده
شوند مردمان بسجده کردن مر خدایرا اجلّ جلاله در لباب آورده حضرت
پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی در آن روز نور عظیم بنماید
و خلق در سجده افتند و در معالم از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت
رسول صلّی الله علیه و آله فرمود که کشف کند پروردکار ما از ساق عرش خود
و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین علیه السّلم را منکشف سازد
و بر همه کس ظاهر شود حقیقت بزرکی او مر خدایرا سجده کنند هر مؤمن
و مؤمنه که باشد و باقی مانند مخالفان و معاندان و اتباعی که در دنیا
سجده بریا و سمعه کرده باشند چون اینها خواهند که سجده کنند
پشت ایشان یکپاره کردد و نتوانند و بعضی کویند که چون سر و کار
یکمهره شود پس نتوانند سجده کردن فروتن بود چشمهای ایشان
یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند فرو کیرد
ایشانرا خواری و نکونساری و بدبختی که بودند در دنیا که خوانده
میشدند بسجده کردن مر خدایرا و ایشان تندرست بودند و قادر
بران چون فرصت فوت کردند و اکر نیز سجده لایق نکردند دریزوند
جز حسرت و ندامت بهره ندارد فَذَرْنِی وَمَنْ یُکَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ پس بکذار مرا با آنکه تکذیب

سورة القلم

میکند باین سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر یا بکفت و شنید امّت
و خلافت امیر المؤمنین علیه السّلم در این آیت تسلّی حضرت رسولست صلّی
الله علیه و آله و تهدید مکذّبان زود باشد که بکیریم ایشانرا درجه درجه یعنی
عذاب بر ایشان نازل کردانیم پایه پایه از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر کاه خطائی
کنند ایشانرا عطائی دهیم و ایشان آنرا تفضّل پندارند وَاُمْلِی لَهُمْ اِنَّ
کَیْدِی مَتِینٌ و مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا غرّه شوند آنکاه بکیریم بدستی
که عقوبت من محکم است بهیچ چیزی دفع نشود و کرفتن من سخت است کسی را
طاقت آن نباشد اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ یا میطلبی
ایشانرا مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان زدکی یعنی از غرامت
آن اجر کرانبار اند و بدان سبب روی از تو کردانند اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ
فَهُمْ یَکْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در آنست
پس ایشان می نویسند از آنجا آنچه حکم میکنند در سویّت مؤمن و کافر
فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلَا تَکُنْ کَصَاحِبِ الْحُوتِ اِذْ نَادَی وَهُوَ مَکْظُومٌ
پس شکیبا باش مر حکم پروردکار خود را بر تبلیغ وحی و تحمّل از کفّار و مباش
در دلتنکی و شتابزدکی مانند صاحب ماهی یعنی یونس علیه السّلم که صبر نکرد
بر ایذای قوم و بی فرمان از میان قوم برفت تا بشکم ماهی محبوس کشت یاد
کن وقتی که بخواند پروردکار خود را در شکم ماهی و کفت لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ و او پر آمده بود از خشم و اندوه لَوْلَا اَنْ تَدَارَکَهُ
نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ و اکر نه آنست که دریافت او را
نعمتی یعنی رحمتی از پروردکار او و بقبول توبه هر آینه افکنده شدی بصحرای
خالی از کیاه و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِینَ
پس برکزید او را آفریدکار او بنبوّت و رسالت و القای وحی بوی پس کردانید او را

ازستودکان یعنی پیغمبران این وقتی فرود امد که انحضرت میخواست که بر
دعای بدکند حق سبحانه وتعالی فرمود که صبرکن وان دعا را در توقف دار
که کارها بصبر نیکو شود اورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیله بنی اسد جمعی را
که بنحدیق وچشم بد شهرتی داشتند اختیار کردند وبمواعید بسیار مستظهر
ساختند تا بنوک چشم جمال حضرت سید عالم صلی الله علیه واله وسلم را باسیب عین
الکمال از ساحت عالم محو سازند حق سبحانه وتعالی برای عصمت وی از چشم بد
این ایت فرستاد که وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا
الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۝ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ وبدرستی که
نزدیک بود انانکه کافر شدند هر اینه بلغزانند وبیفکنند وهلاک کنند ترا
بچشمهای خویش انهنگام که شنیدند قران که میخواندی ومیگفتند بسبب حسد
که این مرد را دیو گرفته است وبا او جنی است که او را تعلیم میدهد علی بن ابرهیم
رحمه الله اورده که چون پیغمبر صلی الله علیه واله ذکر امیر المؤمنین علیه السلام
میفرمود وفضایل وی را بر مردم ظاهر میساخت بسکه بر مخالفان ومعاندان
شاق بود میگفتند که این دیوانه است ونیست این قران مگر پندی مر عالمیان را
ونیست امیر المؤمنین علیه السلام مگر شرف عالمیان بعد از پیغمبر صلی الله علیه واله
که اثار شرف اهل البیت علیهم السلام خواهد بود در میان مردمان تا انقراض
عالم چه ایشان با قران اند بموجب حدیث نبوی صلی الله علیه واله واز هم جدا
نخواهند شد تا روز قیامت پس هیچ زمان نبود که از اظا نفه عالیمقدار
کسی در عرصه روزکار نباشد ودر این زمان صاحب الامر است علیه السلام در حدیث
ابی امده که هر که بخواند سوره القلم را عطا فرماید حق سبحانه وتعالی او را ثواب
انکسانی که با حسن اخلاق اند واز امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این
سوره بخواند در فریضه یا نافله حق تعالی او را ایمن کرداند از عذاب قبر واز فشردن

ان سُورَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَى وَخَمْسُونَ آيَةً
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ الْحَاقَّةُ ۝ مَا الْحَاقَّةُ ۝
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۝ حالتی که حق است وقوع ان یا ساعتی که سزاوار است
نرسیدن از ان چه حالتی است وچه ساعتی وچه چیز دانا کردانید ترا که چه
چیز است ساعتی که در و واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامتست
وحاقه یکی از اسماء اوست كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۝ تکذیب کردند
قبیله ثمود وعاد بروز قیامت که کوبنده ودرهم شکننده مردمانست فَأَمَّا
ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۝ اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان
خود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب او که
ناقه را پی کردند تا بصیحه از حد در کذشته هلاک شدند که کسی مثل ان نشنیده
ونديده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ
عَاتِيَةٍ ۝ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ
فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝ واما قبیله عاد پس هلاک شدند
باد سخت سرد از حد درکذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان در خبر است
که ذره از باد وقطره از باران فرستاده نشود بدنیا الا بوزن ومقدار معلوم
مگر بر قوم نوح وهود علیهما السلام که اب وباد طغیان کردند وخزنه را تمکین
ننمودند وچنان مامور امر الهی بودند وشناسا بوی که فرق کردند میان مؤمن
وکافر مثنوی کر نبودی واقف از حق جان باد فرق کی کردی میان قوم عاد ودر
تفاسیر هست که ملائکه باد در بود را ضبط نتوانستند کرد چنانچه مر واحد قهار
می وزید ویارای تخلف نداشت مسخر کردانید باد را بر قوم عاد هفت شب و
هشت روز از وقت صبح چهارشنبه تا غروب چهارشنبه دیکر روزها و
شبهای متوالی یا شوم بر عادیان کویند که در ایام عجوزه بود ودر وجه تسمیه

اوبعجوز در کشاف آورده که عجوزی از عادیان در سردابه پنهان شد از
شدت باد در روز هشتم باد او را از انجا کند و کشت یا عجز آخر زمستان است
زیرا که عجز آخر شیء میباشد و نامهای ایام عجوز اینست صن و صنبر و وبر
آمر و مؤتمر و معلل و مطفی و جمر پس اگر تو می دیدی قوم عاد را یعنی اگر حاضر
میبودی در ان اوقات مردگان افتاده گوییا ایشان از عظم اجسام بیخهای
درختهای خرما یند بر زمین افتاده یا خالی شده و کاواك گشته فهل
تری لهم من باقیة پس هیچ می بینی مر ایشان را کسی باقی مانده باشد یعنی
همه مستاصل شدند و یکی از ایشان باقی نماند وجاء فرعون ومن قبله
والمؤتفکات بالخاطئة و امد فرعون و امدند انها که پیش از وی بودند و اهل
دیههای مؤتفکه بگناه یعنی شرك فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة
رابیة پس عاصی شدند فرستاده پروردگار خود را پس بگرفت خدای تعالی
ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم دیگر انا لما طغی الماء حملناکم
فی الجاریة بدرستی که ما انهنگام که طغیان کرد اب یعنی از حد درگذشت
بوقت طوفان برداشتیم پدران شما را در کشتی رونده بر اب یعنی سفینه
نوح علیه السلم لنجعلها لکم تذکرة وتعیها اذن واعیة تا گردانیم آن
کشتی را برای شما پندی و عبرتی در نجات مؤمنان و هلاك کافران و نگاه
دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد انچه شنود و در حدیث امده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله مر حضرت امیر المؤمنین را علیه السلم گفت
بعد از نزول این ایت که من از خدای تعالی درخواستم که گرداند اذن واعیه
گوش ترا ای علی چه گوش نفع گیر آنحضرت را بود که هرگز نسیان طاری نمی شد
فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة وحملت الارض والجبال فدکتا دکة
واحدة فیومئذ وقعت الواقعة پس چون دمیده شود در صور یک دمیدن

سورة الحاقة

که نفخه صعقه است و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد
قوت کامله و قدرت شامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس درهم
شکسته شوند زمین و کوهها یك شکستنی و مانند هبا گردند پس
انهنگام واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد وانشقت السماء
فهی یومئذ واهیة والملك علی ارجائها ویحمل عرش ربك فوقهم
یومئذ ثمانیة یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة و بشکافد
اسمان از طرف مجره پس در انروز اسمان سست و ضعیف شود پس
از قوت گردش و استواری و فرشتگان بر کنارهای اسمان باشند
تا امر خدای تعالی در رسد فرود ایند و بردارند عرش پروردگار ترا برزبر
ملائکه که بر اطراف اسمانند انروز هشت ملائکه و امروز حاملان
عرش چهارند علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر اورده که هر فرشته را هشت
چشم باشد که هر چشمی بگشادگی تمام دنیا بود در حدیث دیگر امده
که حمله عرش هشت اند چهار از اولیان نوح و ابرهیم و موسی و عیسی
علیهم السلام و چهار از اخریان محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلم
که انرا بقوت نبوت و امامت بردارند در انروز عرض کرده شوید
بر خدای تعالی برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی از کردار و گفتار
شما پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر خطاهای شما مطلع است
پس عرض حساب نه برای اطلاع است بران بلکه برای عدالت و افشای
احوال خلایق فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا
کتابیه پس اما انکسی که داده شود نوشته عمل او بدست راست او
پس گوید از روی سرور بیایید بخوانید کتاب مرا که در ینجا عملی نیست
که از اظهار ان شرم دارم و در تبیان اورده که این کتاب دیگر است بغیر

کتاب الاعمال که نوشته و در و بشارت جنّت است و بس چه کتاب
حفظه میان بنده و خداوند است و کسی انرا نمی بیند و نمیخواند پس صاحب
ان کتاب میکوید اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ بدرستی که من بیقین
دانستم انکه بیننده ام حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند
کرد انرا اماده شدم علی بن ابرهیم رحمه الله از حضرت امام صادق ع
نقل میفرماید در تفسیر که هر امّتی را حساب کنند با امام زمان خود شان
و بسیما شناخته شوند اولیا از اعدا و نامهای نوشته بدست راست
دوستان دهند و ایشانرا بیحساب ببهشت برند و صحایف اعمال
بدست چپ دشمنان دهند و ایشانرا بلا حساب بدوزخ کشند چون
اولیا نظر کنند در کتابها کویند برادران دینی خود را که اینک بخوانید
نامهای ما را که در و روح و راحت و بشارت بجنّت است فَهُوَ فِي
عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ پس انکاه انکس در زندکانی
باشد پسندیده صافی از کدورت و مقرون برحمت و حشمت در بهشتی
بلند میوهٔ او نزدیک که دست قایم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان
ایشانرا کوید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید
از میوها و بیاشامید از شربتها خوردنی و اشامیدنی کوارنده بسبب
انچه عمل کردید در روزهای کذشته یعنی در دنیا یا بواسطهٔ انکه روزه
داشتید در روزهای کرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي
لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا
أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ و امّا انکس که داده شود نامهٔ او
بدست چپ او و او بدیهای خویش را بیند علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده
که این در شان معاویهٔ غاویه نازل شده و امثال او پس کوید از روی ندامت

سورة الحاقة

ای کاشکی داده نشدمی یعنی بمن ندادندی کتاب مرا و من ندیدمی انرا
تا بر ملا فضیحت نشدمی چه ان ناحقها که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
کرده با وجود معرفت او بجلال انحضرت و دانسته کرده از بدی باوی انچه
زیاده از انست که در تحریر کنجد و انچه زبان شومش بران جاری شده
که بر منبرها و منارها ناسزا میکفتند که هیچ کوش انرا نتواند شنود پس
لاجرم نامهٔ که مشتمل بر چنین قبایح اعمال و فضایح اقوال باشد ثمرهٔ بجز
فضیحت و خجلت و عقوبت نخواهد بود ازینست که کوید و کاشکی
ندانستمی امروز چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا انرا جز عذاب
و شدّت نکال کاش ان مرکی که بدان مردم در دنیا بودی مرکی قاطعه و حکم
کننده بفنای ابد که بعد از ان زنده نشدمی چه این حالت سخت تر و تلخ
تر است از مرارت و شدّت مرکی که چشیده ام انرا پس تمنّای مرک بنابر اینست
و دیکر کوید دفع نکرد از من عذاب را انچه بودم را از مال و تبع در ین
روز حیله عمرو عاص بی اخلاص فایده نکند و شیاطین که تبع ایشان بوده اند
تمامی باین نوع عقوبت که متبوع راست کرفتار خواهند بود کم کشت
از من تسلّط بر مردم و فرمان کذاری یا حجّتی که در دنیا جنک دران
زده بودم و امثال او از کفره و اهل شرک همین حال داشته باشند و این
تمنّا کنند که مذکور شد خطاب در رسد زبانیه را که خُذُوهُ فَغُلُّوهُ
ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ
إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ بکیرید
اینکس را پس در غل کشید ویرا یعنی دست او را بر کردن او ببندید پس
در اتش بزرک افکنید او را که مقام هاویه زاویهٔ اوست چنانچه شیخ
سنایی فرموده نظم وانکه خوانی ورا معاویه اش دانکه درهاویه است

زاویه اش پس آنگاه زنجیری از آتش که آن هفتاد گز بذراع ملك هر ذراعی
هفتاد باع است و هر باعی از کوفه تا مدینه است یا تا مکه پس در
آرید او را بآن یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب
الاحبار گفته اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یك حلقهٔ
آن زنجیر نیست و اگر حلقهٔ از آن بر کوههای عالم نهند چون ارزیز
بگدازد دشمنان آل محمد را در آن عالم این عقوبت خواهد بود و این
طایفه بزبان اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند و الا مخالفت
امیر المؤمنین علیه السلم نمی نمودند و حق او را بنا حق اخذ نمیکردند
و شمشیر بروی وی نمیکشیدند و در مقام محاربه نمی بودند با آنکه
از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که یا علیّ حربك حربی هر که
با پیغمبر صلی الله علیه و آله حرب کند کافر است اینست که حق سبحانه
و تعالی میفرماید بدرستی که این کسی بود که ایمان نمی آورد بحضرت
خدای بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصیّ پیغمبر صلی الله
علیه و آله محاربه و مجادله نمیکرد و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت
نمیکرد و حرص نمیداشت بر طعام دادن درویشان بلکه بدل می
کرد بجماعتی و بر می انگیخت ایشان را بر دشمنی امیر المؤمنین علیه السلم
و آن اشقیا بزخارف دنیوی فریب میخوردند و دین را از دست
میدادند فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ
لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ پس نیست مر او را امروز اینجا خویشی
که حمایت کند چه او قطع رحم میکرد و دوست اختیار کرده او عمر
و عاص بی اخلاص بود و امثال او که دانسته دنیا را بر آخرت
اختیار کردند و خود را بغضب و سخط جبار گرفتار کردند اورده الله

سورة الحاقة

که در محاربهٔ صفین وقتی که شقیّی عمار یاسر را رحمه الله نیزه زد و از اسب
انداخت رفت که سر آن پیر بزرگوار را از تن جدا کند دیگری از آن اشقیا
سبقت کرده خواست که خود جدا کند طاعن میگفت بطعن نیزهٔ من
افتاده من جدا میکنم میان این دو شقی نزاع شد عمرو عاص بر این اطلاع
یافته گفت این نزاعیست که بر سر دوزخ میکنید معاویه او را منع کرد که
این چه سخن است که میگویی تا بایشان مرتبه میدانستند که آخرت را فوت
کردند و نیست او را خوردنی مگر غساله دوزخیان یعنی زرداب و خون
و ریمی که از تنهای ایشان میرود این بدل آن طعام است که بر دشمنی آل محمد
در دنیا بمردم میخورانیدند چه ابو هریره میگفت که طَعَامُ الْمُعَاوِيَةِ أَوْسَمُ
طعام معاویه چربتر است نمیخورد غسلین را مگر گناهکاران و سرهمهٔ
گناهان شرکست و دشمنی آل محمد صلوات الله علیهم فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته
محمد است صلی الله علیه و آله سوگند میخورم بآنچه می بینید از مشهودات
و آنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا
باجسام و ارواح یا بانس و جن یا بکعبه و بیت المعمور یا به بر و بحر یا بتبلیغ
محمد صلی الله علیه و آله و نزول جبرئیل علیه السلم بآثار رسالت و انوار ولایت
جواب قسم اینکه إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا
تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بدرستی که قرآن هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد
خدای تعالی گویند که آن رسول جبرئیل است علیه السلم و بعضی گفته اند که آن
حضرت رسالتست صلی الله علیه و آله و دلیل بر این اینست که و نیست این
قرآن سخن شاعر چنانچه ابو جهل لعین میگویند اندکی تصدیق میکنید

مراد عدم تصدیق است ونیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبة بن ابی معیط
گمان می بردند کم پند میگیرید یعنی متذکر نمیشوید چه معنی بر اثبات آنست
که آنحضرت رسولست نه شاعر است ونه کاهن واسناد قول بسوی وی است
چه کلام الله از وی شنوده میشود پس مراد از رسول او باشد قرآن فرو فرستاده
ایست از پروردگار عالمیان برسول وی که محمّد است صلّی الله علیه وآله پس
از مقوله سحر وکهانت نیست وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ واگر افترا کند محمّد صلّی الله علیه وآله
چنانچه زعم شماست ودروغ بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم از وی قوت
وتوانائی را پس ببریم ازو رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش غرض آنکه او امین
وحی است ودر تبلیغ وحی هیچ فرو گذاشت ندارد فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ
حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ پس نیست از شما هیچ کس یعنی
نیستید شما از وی دفع کنندگان آن هلاک را وبدرستی که قرآن هر آینه پندیست
مر پرهیزکاران را وایشان از آن منتفع اند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ
لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وبدرستی که ما دانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کنندگان اند
مر قرآن را وبدرستی که قرآن هر آینه حسرتست مر کافران را روز قیامت که ثواب
اهل قرآن را مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وتحقیق
که قرآن هر آینه حق ودرستست بی گمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه
وتعالی منزل شده پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نما
او را از صفات ناسزا وبثناهای بزرگ یاد کن بشکرانه آنکه قرآن مجید
اینچنین منزل کردانیده وترا شرف رسالت بر کافه انام ارزانی فرموده در حدیث
ابی ورود یافته که هر که سورة الحاقه بخواند حق سبحانه وتعالی بروی حساب روز
حساب آسان کرداند او را ومسلوب نکرد دین او تا ملاقی شود بجزای الهی یعنی دین

منقول است از امام محمّد باقر علیه السلام که هر که این سوره
بخواند در فرایض ونوافل چه این از ایمانست
بخدا ورسول صلعم

او محفوظ ماند **سورة المعارج مدنية وهي اربع واربعون** ببرکت این عمل آیة
در منهاج الکرامه مذکور است که چون خبر غدیر خم ونصب خلافت
وامامت امیر المؤمنین علیه السلام باطراف وجوانب منتشر شد حارث بن
نعمان فهری این خبر شنیده بر ناقه سوار شده بخدمت حضرت رسول صلّی الله
علیه وآله شتافت واز ناقه فرود آمده زانوی او را ببست ونزد آنحضرت رفت
در وقتی که در میان جمعی از اصحاب نشسته بود گفت یا محمّد فرمودی ما را
بشهادتین قبول کردیم وبنماز پنج وقت وزکوة مال وروزه ماه رمضان
وحج بیت الله فرمودی ایستادگی نمودیم باینها راضی نمیشوی که در نبولا
بازوی ابن عم خود را گرفته با خود بمنبر بالا برده وتفویض امامت بوی
کرده واو را بر ما تفضیل نهاده وگفته مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ
آیا آنچه از تو بوقوع آمده از تست یا از جانب حق جل وعلا آنحضرت فرمود
وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بخدا که درین امر مأمور بودم ونبود این مگر
از جانب حق جل وعلا حارث که این را شنید پشت گردانیده بر ناقه
سوار شد وگفت بار خدایا اگر محمّد درین قول صادق است پس بر ما از آسمان
سنگ بباران یا ما را بعذاب الیم مبتلا گردان درین حالت بامر الهی سنگی از
بالا بزیر آمده بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون آمد از ناقه افتاده
جان بمالک دوزخ سپرد این آیه نازل شد که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ
درخواست کرد درخواست خواهنده بعذابی که بود نیست برای کافران و
استعجال نمود در آن نیست مر آن عذاب را دفع کننده که بازدارد آن را از
جهت خدای تعالی هرگاه که وقت آن در آید ومراد الله مدفوع نگردد چون
حکمت وی تقاضای وقوع آن نکرده درین وقت خاص در صفت الله می گوید

خداوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان
خود مهیا کرده چاکر کافری تکذیب پیغمبران و امامان وی کند ایشان را
چه ضرر همان دوستان در قرب وی مقام دارند و دشمنان از درگاه
او رانده در مقام بعد و نکال جای گیرند پس ضرر بایشان باز میگردد
تَعْرُجُ الْمَلَآئِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ
سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا • بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با قومی که اعظم اند
از ملائکه بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی میفرماید
در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی
از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان
یکروز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت وابن عباس رضوان الله علیه
فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافر دراز خواهد گذشت وگفته‌اند در عرصه
گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفی
هزار سال باز دارند و آنچه مقدر شده برای مؤمنان نخواهد بود مگر آن مقدار
که میان ظهر و عصر است طبرسی رحمه الله از صادق علیه السلام نقل میکند
که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر ساعت میبود غیر حق سبحانه و تعالی
هر آینه درنگ میکردند در روز پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق سبحانه
و تعالی آنرا در ساعتی باز پردازد وهم از آنحضرت مرویست که نصف این روز
نگذرد مگر آنکه قیلوله کنند بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ پس
شکیبائی ورز بر تکذیب منکران سیما بر قول حارث بن نعمان شکیبائی
کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت چه آنحضرت شکیبائی ورزید
و نعمان بآن خود رسید در دنیا و عقوبت انکار نیز خواهد چشید در عقبی
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بدرستی که کافران می بینند روز قیامت را

سورة المعارج

دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف می
گویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال مینماید و ما میدانیم قیامت را
نزدیک بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَآءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَلَا
يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا • روزی که گردد آسمان مانند فلز گداخته یا مثل دردی
زیت یعنی فلک بگدازد و گردد کوهها مانند پشم رنگین زده شده یعنی
سست و ریزه ریزه گردد چون کوهها الوان است وقتی که هبا شود و از
زمین برخیزد مانند پشم زده رنگین نماید که باد او را بالا برد و نپرسد
هیچ خویشی خویش خود را چه هر یک بحال خود فرومانده باشند و بامر
خود مشغول بوده يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ
بِبَنِيهِ • وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ • وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ • وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ • كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ • نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ • تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ
وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ بینا کرده شوند ایشان بخویشان یعنی هر کس خویش خود را
شناسد و باحوال او بینا گردد هر یک بعمل خود مؤاخذند و دوست دارد
و آرزو برد کافر آنکه فدا دهد از عذاب آن روز به پسران خود یعنی فدا کند
بعوض خود پسران را که عزیزترین خلقان بوند بنزد وی تا ایشان عذاب
کشند و وی خلاصی یابد و فدا دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده
و برادر خود را که هم پشت و مددکار اوست و خویشان خود را که جای
داده اند او را در دنیا بنزد خود یعنی پناه گاه وی بوده اند و دوست
دارد که فدا دهد هر کرا که در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق
خواهد که فدا دهد پس برهاند او را آن فدا دادن نمیرهد از عذاب
بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از او فدا دهد زبانه ایست خالص کشنده
است مر دست و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان را از صد ساله و

دویست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافررا بخود میکشد چنانچه
مقناطیس آهن را جذب میکند میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانهٔ
او میخواند در بحر عالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند
کسی را که پشت برحق کرده و روی بگردانیده از فرمان الهی و گرد کرده
است مال دنیا را پس در باردان کرده و نگاه داشته و حق خدای تع
ادا نکرده اِنَّ الْاِنْسٰانَ خُلِقَ هَلُوعًا اِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَاِذٰا
مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا بدرستی که آدمی بجهت حرصی که دارد گوییا
آفریده شده است حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق
ربّانی در لباب از مقاتل نقل میکند که هلوع جانوریست در پس کوه
قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش
آنرا میخورد و آب هفت دریا را می آشامد و در کرمها و سرما صبر
ندارد و هر شب در اندیشهٔ آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق
سبحانه و تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشهٔ روزی بدین دابّه
تشبیه میکند و چون برسد او را چیزی بد از فقر و مرض جزع کننده
است و فریاد زننده و چون برسد او را نیکی مثل صحّت و توانگری
منع کننده است نفس خود را از طاعت و مال خود را از نفقه در راه
حق و همهٔ آدمیان این شیوه دارند اِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلٰى صَلٰوتِهِمْ
دٰائِمُونَ مگر نمازگزارندگان آنانکه ایشان بر نماز خود پیوسته اند یعنی
بهیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوة ساکنند و بچپ
و راست التفات نمیکنند وَالَّذِينَ فِي اَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّٰائِلِ وَ
الْمَحْرُومِ و آنانکه در مالهای ایشان حقّی است دانسته شده مثل زکوة مقرره
و صدقات موظفه برای درویشان خواهنده و برای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ

سورة المعارج

يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آنانکه تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشانهٔ
تصدیق روز قیامت اشتغال است بطاعات و عبادات و دادن زکوة
و صدقات وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذٰابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ و آنانکه ایشان از
عذاب پروردگار خویش ترسانند و از کردهٔ خویش هراسان و لرزان و علامت
ترس الهی اجتناب از ملاهی و مناهی است اِنَّ عَذٰابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ
بدرستی که عذاب پروردگار ایشان مأمون نیست یعنی از آن ایمن نتوان
بود که البتّه بعاصیان خواهد رسید وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حٰافِظُونَ
اِلَّا عَلٰى اَزْوٰاجِهِمْ اَوْ مٰا مَلَكَتْ اَيْمٰانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و
آنانکه ایشان مر فرجهای خود را نگاه دارندگانند مگر بر زنان خود خواه
دایم باشد یا منقطع یا بر آنکه مالك شده است دستهای ایشان ایشانرا
یعنی کنیزکان که بملك یمین در ایشان تصرّف کرده پس بدرستی که ایشان
ملامت کردگان نیستند بر ترك حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزکان خود
فَمَنِ ابْتَغٰى وَرٰاءَ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْعٰادُونَ پس هر که طلب کند منکحی
جز این که گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کنندگانند و وطی ذکران و بهایم
و بقول بعضی استمنای بالیه نیز داخل اعتدا است وَالَّذِينَ هُمْ لِاَمٰانٰاتِهِمْ
وَعَهْدِهِمْ رٰاعُونَ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود و پیمانهای خود را رعایت
کنندگانند خواه امانت حق و خلق و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان همه
نگاهداشتنی است و ملاحظه امانت گذاری و وفاداران ذرّهٔ فرو نگذاشتنی
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهٰادٰاتِهِمْ قٰائِمُونَ و آنانکه ایشان بانواع گواهی خود ایستادگانند
یا اقامت شهادت میکنند بدانچه میدانند از حقوق عباد الله تا حقوق
ایشان ضایع نگردد وَالَّذِينَ هُمْ عَلٰى صَلٰوتِهِمْ يُحٰافِظُونَ و آنانکه ایشان
بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی بآداب و شرایط آن قیام مینمایند

وتکرار ذکر صلوات در مفتتح و مختتم این آیات دلیل بر فضل و شرف
این عبادتست بر سایر عبادات وامام محمد باقر علیه السلام فرموده که
دوام تعلق بنوافل دارد و محافظت بفرایض وحمل بر دوام مواظبت
بر ادا است و محافظت بر شرایط وارکان و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
نماز بهترین موضوع است پس هر که خواهد استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب
کند و هر که خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با واجب مستحبات را أُولَٰئِكَ
فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوفند در بوستانهایند در روز
قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی وجزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان
گرد اگرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله حلقه زدند و استهزا کردند و گفتند
اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع داریم بیش از
ایشان فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ
پس چیست و چه بوده است مر آنانرا که نگرویده اند و از ین صفتها که مذکور شد
بی بهره مانده اند بسوی تو شتابندگان از جانب راست و از طرف چپ گروه
گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا
خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ آیا طمع دارد هر مردی از ایشان آنکه در آورده شود
با مؤمنان در بوستانهای پر نعمت یعنی مشرکانرا داعیه آنست که بی نقد
ایمان ایشانرا در چهار باغ روضات جنان جای دهند نه اینچنین است
و کافرانرا در بهشت راه نیست بدرستی که ما آفریدیم مشرکانرا از آنچه میدانند
یعنی نطفه آلوده را بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس تا کسی از لوث
کدورات صافی نگردد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد
داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ پس نه چنانست که کفار میگویند سوگند

سورة المعارج

میخورم بآفریدگار مشرقها که آفتاب دارد و در هر سالی هر روز از نقطه
دیگر طلوع میکند و بخداوند مغربها که آفتابرا هست و هر روز بنقطه دیگر
غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از
ایشانرا محل شروق و غروب از دائره افق نقطه دیگر است و بر هر تقدیر حق
سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بدرستی که ما توانائیم بر آنکه بدل آریم از ایشان
خلقی از ایشان بهتر و فرمانبردارتر و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی
بر ما پیشی نتوانند گرفت اگر اراده امری کنیم و مغلوب نتوانند ساخت در اظهار
آن فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس دست
بدار ایشانرا و بگذار تا شروع کنند در باطلها و ببازی مشغول شوند در دنیا
تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را آن روزی که وعده داده شده اند بدان آن
بدر است یا قیامت حکم این آیت بآیة قتال در قسم نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ
مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ روزی که بیرون آیند
ایشان از گورها شتابندگان بجانب اسرافیل علیه السلام گوئیا ایشان بسوی علمی
بر پای کرده می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خود را قایم بینند بجانب
وی شتاب کنان روند فروتن و ذلیل دیدهای ایشان یعنی خداوندان
دیدها سر در پیش انداخته بپوشد ایشانرا یعنی فرو گیرد خواری و نگونساری
اینست آن روزی که در دنیا بودند که وعده کرده میشدند در حدیث ابی ورود یافته
که هر که سوره معارج بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی ثواب آنانی که امانات
و پیمانهای خود را رعایت کرده اند و از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که
هر که این سوره را مداومت نماید حق سبحانه و تعالی نپرسد از عملی که کرده و ساکن
کرداند او را در بهشت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله سورة نوح علیه السلام

مکیة وهی بسم الله الرحمن الرحیم ثمان وعشرون آیة

اِنّا اَرْسَلْنا نُوحًا اِلی قَوْمِهِ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَهُمْ
عَذابٌ اَلیمٌ بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی گروه او از آل
قابیل باَنکه بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب
دردناك که طوفانست یا عذاب آخرت قالَ یا قَوْمِ اِنّی لَکُمْ نَذیرٌ
مُبینٌ اَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاتَّقُوهُ وَاَطیعُونِ گفت نوح علیه السلام
ای گروه من بدرستی که من مر شما را بیم کننده ام آشکارا میرسانم بشما
آنکه بپرستید خدای را بیگانگی و بترسید از عقوبت او و باز پرهیزید از
نافرمانی او و فرمان برید مرا هر چه فرمایم و نهی کنم یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ
وَیُؤَخِّرْکُمْ اِلی اَجَلٍ مُسَمًّی اِنَّ اَجَلَ اللهِ اِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را بعضی از گناهان شما که قبل
از اسلام مرتکب آن شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلت
یعنی زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستی
که مدتی که خدای تعالی تقدیر فرموده چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر
فرموده باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود اگر هستید
شما که بتفکر و نظر بدانید چیزیرا پس این را بدانید که در اجل تأخیر و اهمال نیست
القصه نوح علیه السلام بامر حضرت الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت
کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذای او کوشیده فرو
گذاشت ننمودند تا وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمده قالَ رَبِّ اِنّی دَعَوْتُ
قَوْمی لَیْلًا وَنَهارًا فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائی اِلّا فِرارًا گفت ای پروردگار من بدرستی
که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته
دعوت کردم پس نیفزود ایشان را خواندن و دعا کردن من مگر گریختن

و رمیدن از ایمان و طاعت وَاِنّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا
اَصابِعَهُمْ فی آذانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَاَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا
اِسْتِکْبارًا و بدرستی که هرگاه که بخواندم ایشانرا بتوحید و عبادت تا تو
بیامرزی مر ایشانرا بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای
خود و هکذا سمع را (سامع) از استماع دعوت بر بستند و بسر در کشیدند جامهای
خود را تا مرا نبینند و سخن مرا نشنوند و ایستادند بر کفر و معصیت و سرکشی
کردند از متابعت من سرکشی کردن بزرگ ثُمَّ اِنّی دَعَوْتُهُمْ جِهارًا ثُمَّ
اِنّی اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرارًا پس بدرستی که با وجود اصرار
و استکبار دعوت کردم ایشانرا آشکارا در محافل ایشان پس بتحقیق
که من آشکارا کردم بعضی از ایشانرا یعنی باشکارا آواز کردم و تکرار کردم
دعوت را و بر از نیز گفتم مر بعضی دیگر از ایشانرا راز گفتنی یعنی بهر وجه
که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بسر و علانیه
ایشانرا بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان
ایشانرا عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا
رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّارًا پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی توبه
کنید از کفر بدرستی که خدای تعالی هست آمرزنده توبه کنندگان چون شما
توبه کنید یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْرارًا وَیُمْدِدْکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنینَ وَیَجْعَلْ
لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ اَنْهارًا بفرستد ابر را از برای شما بارنده پی
در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار کرداند اموال و اولاد
شما را و بدهد شما را بوستانهای مشتمل بر میوه و بدهد و جاری کرداند
برای شما جویهای آب ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلّهِ وَقارًا وَقَدْ خَلَقَکُمْ اَطْوارًا
چیست شما را که امید ندارید یعنی نمیشناسید مر خدایرا بعظمت و بزرگواری

مراد آنست که اعتقاد نمیکنید بزرکی او را تا بترسید از نافرمانی او یا چیست
که از عظمت او نمی‌ترسید و حال آنکه بیافریده است شما را کونه کونه
مختلف در خلق و خُلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه
تا آخر و این دلیل است بر قدرت و حکمت شامله أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ
خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا
وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا آیا نمی‌بینید که چکونه بیافرید خدای تعالی
هفت آسمان را طبقه بالای طبقه و کردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی
و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی می‌تابد
در آسمانها چنانچه در زمین می‌تابد و آنها را روشن میسازد و بعضی
کویند اکرچه قمر در آسمان دنیاست لیکن میان آسمانها ملابسه هست
بر وجهی که یکی فوق دیکریست مثل قباب پس چاین باشد فیهنّ کذا و اکرچه
در بعضی نواحی او بود و کردانید آفتاب را چراغ اهل زمین تا چنانچه
چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرکی شب را از عرصهٔ زمین
محو کرداند و حضرت رسول را صلی الله علیه و آله بجهت آن چراغ کفت
که نور وی تاریکی کفر و نفاق را از عرصهٔ روی زمین زایل کردانید و اتمام
آن از جلیهٔ نور روی صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و نور حقیقی
خود ایشانند که بحکم أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي وَأَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ
که روشنی شمس و قمر از آن نور است و خدای تعالی برویانید شما را
یعنی نهال وجود پدر شما آدم را از زمین بست بُرُست آدم از خاکی
رُستنی و چون پدر ما را از خاک آفریده پس ما همه از خاک مخلوق باشیم
پس باز خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آورد

سورهٔ نوح

و بیرون آرد شما را از قبر بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَاللَّهُ
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا و خدای تعالی
کردانید برای شما زمین را مانند فرش کسترده که آرام در وی و رفتن بر وی
شاید تا میروید از زمین راههای کشاده بعد از این مواعظ و نصایح
عوام قوم نوح علیه السلام متأمل شدند و خواص و رؤسا ایشان را
اضلال و اغوا مینمودند تا از آنچه بودند بدتر و جفاکارتر شدند
و در عصیان و عناد افزودند قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا
مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا کفت
نوح علیه السلام بعد از مشاهدهٔ اینحال که ای پروردکار من بدرستی
که ایشان یعنی عامهٔ امت من عاصی شدند در من و پیروی کردند
آنرا که زیاده نکرد مر او را مال و فرزند او مکر زیانکاری و کمراهی یعنی
فرمان نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال
و فرزند و مکر کردند بزرکان قوم مکر بزرک که سفله و ادانی را از
ایمان باز داشتند و بحیله بجانب خود کشیدند و بر ایذای من تحریص
کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا
يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
إِلَّا ضَلَالًا و کفتند دست باز مدارید از عبادت خدایان خود
و مکذارید بت وَدّ را و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته و نه
سواع را و آن بصورت زنی بود و نه یغوث را و آن بصورت شیری
بود و نه یعوق را و آن بصورت اسبی بود ساخته و نه نسر را و آن
بصورت کرکسی بود و اشهر آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح
است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم بدیشان اعتقاد

تمام داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ
پیکرها ساختند و تعظیم آنها مینمودند و بمرور دهور بپرستش آن
مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را
بپرستش آن ترغیب نمود القصه ودّ را قبیلهٔ کلب داشتند و سواع را قبیلهٔ
همدان و یغوث را بنی مدلج و یعوق را بنی مراد و نسر را بنی حمیر القصه
نوح علیه السلم با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را
گفتند که دست ازین بتان باز مدارید و حال آنست که گمراه کردند و بسا
قوم یا این بتان بسیاری را از ضعفا و ادانی و میفزای بر ستمکاران مگر
هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا از برای گناهان قوم غرقه شدند بطوفان پس در آورده
شدند باتش یعنی در قبر و گفته اند در آخرت القصه از راه آب باتش رفته
پس نیافتند برای خود از آنها که بخدایی گرفته بودند بجز خدای تعالی یاری
که عذاب طوفان از ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه و تعالی نوح را
علیه السلم خبر داد که دیگر کسی از قوم تو ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی
که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلم مناجات کرد و قَالَ
نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا و گفت نوح علیه السلام
که ای آفریدگار من مگذار بر روی زمین از ناگرویدگان دور کننده یعنی کسی
که آید و رود مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ
يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا بدرستی که اگر بگذاری ایشانرا
گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که بندگانرا اضلال نمایند و نزایند مگر
فجور کننده ناسپاس یعنی چون بالغ شوند فاجر و غادر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ

الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا پدر نوح
علیه السلم لمک بن متوشلخ بود و مادرش سمخا بنت انوش و هر دو مؤمن
بوده اند چه پدر و مادر پیغمبران غیر مؤمن نمیتواند بود لاجرم درخواست
نمود که ایشانرا بیامرزد و مر کسی را که درآید بخانه و منزل یا بکشتی یا بمسجد من
در حالتی که مؤمن بود و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت
و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس رضوان الله علیهما منقولست
که همچنانکه دعای نوح علیه السلم درباره کافران مستجاب شد در شان اهل
ایمان نیز بعز اجابت رسیده و دیگر دعا فرمود که میفزای ستمکارانرا یعنی
کافرانرا مگر هلاک بسختی در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ نوح را علیه السلم
بخواند دریابد او را دعوت نوح علیه السلم نقلست از حضرت صادق علیه السلم
که هر که این سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی
او را در مساکن ابرار ساکن گرداند و او را سه بهشت کرامت فرماید با
دو بهشت خود عین سورة الجن مكية وهي ثمان وعشرون آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قبل ازین مذکور
شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
رسیده استماع قرآن نموده ایمان آوردند گویند آنحضرت سورهٔ اقرا میخواند
و ایشان نه تن بودند یا هفت تن یا سه تن از اهل حرّان و چهار از نصیبین
و در کشاف گوید که از شیصبان بودند و ایشان اعظم و اکثر قبایل جن اند
و عامّهٔ لشکر ابلیس از ایشانند و آنگروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم
خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد
که قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي
إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا بگوای محمد که وحی کرده شد بمن

آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله کروهی از جن که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند کویند که ایشان از اجسام عاقله خفیّه اند که غالبست بر ایشان ناریّت یا هوائیت و بعضی کفته اند نوعی از ارواح مجرّده اند بهر تقدیر پس کفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ما شنودیم قرآن شکفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر انشاء مثل آن قدرت ندارد راه مینماید براستی و ثواب و صلاح دین و دنیا پس کرویدیم بآن و هرکز شرك نیاریم و انباز نکیریم بپروردکار ما یکی را از اصنام و غیر آن بر آنچه ناطق است باو دلایل قاطعه بر توحید وَاَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستی که او بزرکست ملك آفریدکار ما یا برتر است عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات فرا کرفته زنی چنانچه بعضی از بنی مدلج کویند و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند وَاَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا و بدرستی که هست که میکوید جاهل و نادان ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن دروغ و تجاوز کننده از حد که نسبت زن و ولد است بوی وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ تَقُولَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نکویند آدمیان و جنّیان بر خدای تعالی دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میکفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی می بسته وَاَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْاِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا بدرستی که بودند مردان از آدمیان که در بعضی امکنه پناه کرفتند بمردان از جنّیان و آنچنان بود که چون کسی به بیابان هولناك رسیدی کفتی پناه میکیرم بسیّد این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه نمودن آنشب سالم و مامون بماند و اهل مکّه

سورة الجن

در مواطن هابله کفتندی که اَعُوذُ بِحُذَيْفَةَ بْنِ بَدْرٍ مِنْ جِنِّ هٰذَا الْوَادِي پس بیفزودند آدمیان جنّیان را بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا آنکه کفتند که بزرکی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند وَاَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا و بدرستی که آدمیان یعنی کفّار ایشان کمان بردند همچنانچه شما کمان برده اید ای جن آنکه برنه انکیزد خدای تعالی یکی را از مردکان برای حساب و جزا وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی درآییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبان توانایان محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند و از ستارکان درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان متعیّن کشته اند وَاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان نشستکاهها برای شنیدن اخبار آسمان یعنی قبل از مبعث حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر آسمان میرفتیم در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون می یابد برای خود ستاره روشن آتشبار نکاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی که چون برای کوش کردن بالا رود بسوزد وَاَنَّا لَا نَدْرِي اَشَرٌّ اُرِيدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشت ما از آن بکسانی که در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان آفریدکار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع ما از آسمان ازین دو حال بیرون نیست برای بدی اهل زمین است یا از جهت

نیکی وَاَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَالِكَ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا و بدرستی
که از جنس ما شایستکان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر
و از ما فروتر هستند یعنی میانه روان ما هستیم خداوندان طریقهای
مذهبهای متفرقه و مختلفه اورده اند که چنانچه در میان انس ارباب مذاهب
مختلفه هستند چون قدریه و مرجیه و سنیه و غیر ایشان در میان
جن نیز هست وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللهَ فِي الْاَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا
و بدرستی که ما دانستیم انکه عاجز نمیتوانیم ساخت خدای را هرجا باشیم
در زمین یعنی اکر بما کاری خواهد ما او را دران عاجز نمیتوانیم کرد بواسطه
سکون و ارام و ثبات در مقام خود برای مقاومت و عاجز نمی سازیم ویرا
از دوری کریختن باطراف افاق تا حوالی کوه قاف وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى
اٰمَنَّا بِهٖ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و بدرستی که
ما انهنکام که شنودیم قرانرا که سبب هدایت عالمیانست کرویدیم
بوی یا بانکس که ازوی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نشده بوده مگر الا آنحضرت رسول صلی
الله علیه و اله که انس و جن را دعوت او فرا رسیده است و خوان تبلیغ
او در نظر خاص و عام کشیده پس هر که بکرود با فریدکار خود پس او نترسد
از نقصان در جزای او و نه از ستم بر وی و نه از رسیدن عیب بدو وَاَنَّا
مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا
و بدرستی از بنی نوع ما مسلمانانند کرویده به پیغمبر و متدین بدین
اسلام و قایل بولایت امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم السلام
و از ما بیدادکرانند بر خود که شرك ارند و فرمان خدا نبرند و بولایت
ایشان قایل نیستند پس هر که کردن نهاد امر خدا را همچنانکه ما کردن

نهاده ایم پس انکروه کردن نهادکان قصد کرده اند راه راست را
و ازان راه بمقصد خواهند رسید وَاَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ
حَطَبًا و اما ستمکاران پس باشند مر اتش دوزخ را هیمه که بدان
افروخته شود چنانچه بکفار این اتش افروخته میشود علی بن
ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما
السلام که او از پدران بزرکوار خود نقل کرده که قاصدان طریق مستقیم
انانند که اقرار دارند بولایت ما و اما قاسطان معاویه و اصحاب ویند
که ظلم چنین بر ال محمد صلوات الله علیهم اجمعین روا داشتند
لهذا مسمی شدند بقاسطین پس لاجرم همه انها هیمه اتش دوزخ
باشند وَاَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَاَسْقَيْنَاهُمْ مَآءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ
فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهٖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و دیکر وحی
کرده اند بمن که اکر مستقیم شوند اهل مکه براه راست یعنی ایمان ارند
وهم دران تفسیر اورده که طریقه ولایت امیرالمؤمنین است علیه السلام
یعنی انانی که بران طریقه خود را مستقیم سازند هر اینه بدهیم ایشانرا
اب بسیار بعد از قحط و تنك سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ کردانیم
یا اکر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشانرا نعمت بسیار ارزانی
داریم یعنی از وعید اخرت امان دهیم و این بزرکتر و بسیارتر نعمتیست
و بعضی اعم کرفته اند یعنی اکر جن و انس بر ان طریقه که سمت ذکر یافت
مستقیم باشند بنعمت دنیا و عقبی ایشانرا سرافراز کردانیم تا بیازماییم
ایشانرا دران زندکانی که بوظایف شکرکذاری چکونه قیام نمایند
علی بن ابرهیم رحمه الله اورده که بعضی کفران نعمت کردند تا غایتی که امامت
امام معصوم مظلوم حسین بن علی را علیهما السلام شهید کردند

غدقاً

وهر که اعراض کند از یاد کرد پروردگار خود که سپاس داری نکند
مثل آنچه با اولاد رسول علیهم السّلام کردند نه سپاس داری نعمت
نبوّت کردند و نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی
در عذاب سخت که در وی روح و راحت نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا
تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مر خدای راست
و خاص است بدو پس مخوانید در وی با خدای تعالی یکی را چنانچه یهود
و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را بالوهیّت یاد
میکنند چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ
لَكَ إِلَّا شَرِيكٌ لَكَ وگفته‌اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است
که آن مسجد حضرت سیّد المرسلین است چنانچه فرموده جُعِلَتْ
لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا پس در هیچ بقعه با یاد خدای تعالی یاد دیگری
نیکو نباشد نقلست که معتصم سوال کرد از امام محمّد تقی علیه السّلم
ازین مساجد فرمود که هفت عضو است که در حال سجود واجبست
که بر زمین باشند و مؤیّد اینقول حضرت پیغمبر است صلّی الله علیه وآله
که من مامورم که سجده کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف دست
و هر دو زانو و هر دو انگشت مهین پاهاست اینها واجبست که
بر زمین باشد و بینی مستحبّست وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ
كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا بدرستی که آنهنگام که برخواست بنده
خدای تعالی یعنی محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه وآله در بطن نخله میخواند
خدا را و نماز میگزارد و جنّ قراءت وی میشنودند نزدیک بودند بروی
چسبیدگان از غایة ازدحام و در آنکه حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را عبدالله
گفت نکتهای بسیار است و بعضی از آن سمت ذکر یافته در فاتحه و در آثار

سورة الجن

آمده که آنحضرت را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه بشرط عبادت و
عبودیّت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده هیچ کس را قوّت اقامت آن
نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت بر منازل ملکی باین اسم مذکور شد
که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین
نام یاد میکند که تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ آورده‌اند که کفّار مکّه
آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده
ازین مهم برگرد وازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیت
آمد که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا بگو با مشرکان که بهر حال جز این
نیست که میخوانم یعنی می پرستم پروردگار خود را و انباز نمیگیرم بدو یکی را
قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگو بدرستی که من مالک نیستم برای
شما دفع ضرّی را و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی من بنده ام و کار بنده
پرستش حضرت پروردگار است قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ
أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا بگو بدرستی که زینهار ندهد مرا و در پناه نگیرد
بغیر از خدای تعالی یکی یعنی اگر خدای تعالی بمن خواسته باشد عذابی
کسی مرا حمایت نتواند کرد و نیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان آرم إِلَّا
بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایتست شما را
از نزد خدای تعالی و میرسانم پیغامهای فرستاده وی علی بن ابرهیم رحمه الله
فرموده که از آنجمله خلافت و امامت امیر المؤمنین است علیه السّلم و هر که
عصیان وی کند در ینحکم داخل است چنانچه میفرماید که هر که نافرمانی کند
خدای را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستی که مر او راست
آتش دوزخ جاویدان باشند در آن همیشه بی خلاصی از آن وامروز کافران

ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حتّی اِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ
فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَاَقَلُّ عَدَدًا تا وقتی که به بینند آنچه
وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعهٔ بدر یا در آخرت پس زود باشد
که بدانند چون عذاب موعود بینند که از گروه مؤمن و کافر کیست ضعیف تر
از جهت یاری و مددکاری و کیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که
ناصر که قوی تر است و بیشتر و یاری که ضعیفتر است و کمتر کفّار بعد از
استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که
قُلْ اِنْ اَدْرِیْ اَقَرِیْبٌ مَا تُوْعَدُوْنَ اَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّیْ اَمَدًا بگو آنچه وعده
کرده اند راست و درستست لیکن وقت آن بر من مخفی است نمی
دانم بخودی خود آیا نزدیکست آنچه وعده داده شده اید از عذاب
یا مقرّر فرموده است خدای من مر او را زمانی دور عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا
یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُوْلٍ فَاِنَّهُ یَسْلُکُ
مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا اوست داننده پوشیدها پس
آشکار انسازد و مطّلع نکرداند بر غیبی که مخصوص است بعلم او یکی را
مگر آنرا که پسندد از فرستادهٔ خود که او را بر بعضی از آن اطّلاع دهد
تا معجزهٔ وی بود مراد ازین حضرت محمّد است صلّی الله علیه و آله پس بدرستی
که در می آرد خدای تعالی یعنی میسازد از پیش آن رسول پسندیده و از
عقب وی نگهبانان از ملائکه که ویرا پاس میدادند علیّ بن ابرهیم رحمه الله
فرموده که مراد ازین علم الٰهی است که بواسطهٔ ملك و بیواسطهٔ او نیز
در دل مبارك وی در می آورد و آن نگاهبان ویست که او را از شرّ فتنها
نگاه میدارد و معجزهٔ ویست و اوصیای وی ازو تعلیم میگیرند تا معجزهٔ
ایشان نیز باشد که حفظهٔ دین مبین اند و بعضی که تخصیص داده اند

اطّلاع

سورة الجن

اطّلاع مغیّبات را بر سول بی واسطهٔ بشر است امّا اطّلاع اولیا
و اوصیا بر آن بواسطهٔ نبی است علیهم السّلام و چگونه نفی خوارق
عادات اولیا توان کرد که آنچه از ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین بوقوع آمده بلا حدّ و حصر است سیّما از امیر المؤمنین
علیه السّلام از انجمله چنانچه در کتب بسیار ذکر کرده اند و در کشف الغمّه نیز
مذکور است بنقل صحیح که در هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام متوجّه
حرب صفّین بود اصحاب وی باب احتیاج پیدا کردند و هر چند از
یمین و یسار تفحّص نمودند نیافتند آنحضرت اندکی از جادّه عدول
نمود ناگاه در آن بریّه دیری ظاهر شد متوجّه آنجا شده از آب سؤال
کردند راهبی که در آن دیر بود گفت میان ما و آب دو فرسخ راهست
و برای من از آنجا می آرند و من بصرفه صرف میکنم و الّا از تشنگی می میرم
آنحضرت فرمود که گوش کنید که راهب چه میگوید لشکریان گفتند
که بفرمای که او بما بگوید هر جا که گمان آب دارد آنحضرت فرمود که ما را
احتیاج باین نیست و گردانید عنان بغلهٔ خود را بجانب قبله و اشارت
فرمود بموضعی که نزدیك دیر بود تا آنرا کنند سنگی عظیمی ملساء
سیاهی پیدا شد که کسی در و عملی نکرده بود حضرت فرمود که این سنگ
بر آبست پس سعی کنید در کندن آن که اگر بر داشتید آب می یابید قوم
جمع شدند و هر چند قوّت کردند نتوانستند برداشت روات ثقات
گفته اند که ایشان نود هزار تن بودند مع ذلك نتوانستند برداشتن
و عاجز شدند آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده فرمود از مرکب فرود
آمد و آستین مبارك را بالا کرد و انگشتان معجز نشان در زیر آن سنگ
کرده و از جاش برکنده چند گز دور انداخت چنانچه سیّد حمیری رحمه الله

بكف

عليه در قصيده بائيه فرموده عربية كانها كرة بثاب حزورٍ عبل الذراع
دحى بها في ملعبٍ كويا كه اين سنك بدان عظمت كويست بدست جوان
برزورى ضخيم دستى كه بيندازد اورا در بازيكاه آنچنانكه خواهد چون
اب بغايت سرد صافى بيدا شدكه در اسفر و غير ان مثل ان نديده بودند همه
لشكريان سيراب شدند و دواب را آب دادند و بقدر احتياج اب برداشتند
بعد از ان انحضرت سنك را بجاى خود نهاد و فرمود تا بخاك بركردند راهب
بربالاى دير ان را ديده كفت لحظه فرود اييد پس از بالا فرود امده بخدمت ان
حضرت امد و كفت تو نبى مرسلى فرمود نه كفت ملك مقربى فرمود نه كفت پس
كيستى فرمود كه من وصى رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبيين راهب كفت
دست بكشا تا بر دست تو مسلمان شوم انحضرت دست مبارك كشود و او را
شهادتين تلقين فرمود و كفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
رسول الله واشهد انك وصى رسول الله واحق الناس بالامر من بعده
و پس از شرايط اسلام برو فرمود كه چه باعث بود ترا با سلام بعد از اقامت بسيار
بر دينى كه داشتى راهب كفت يا امير المؤمنين اين دير را بنا كرده اند از براى كنندهٔ
اين سنك و بيرون اورندهٔ اب از تحت او و عالمى در اينجا اقامت كردند پيش از
من و در نيافتند اين دولت را حق سبحانه و تعالى اين شرف را روزى من
كرد و يافته ايم در كتب خود و شنوده ايم از علما نيز كه در هموضع چشمه
هست و بر و سنكى است كه كسى بدان اطلاع ندارد مكر پيغمبر اخر الزمان يا وصى
او و چون ديدم كه اين از تو بظهور امد باكندن ان محقق شدم كه تو بوده كه سالهاى
دراز انتظار مى برديم و ارزوى ان ميداشتيم شكر كه بمقصود خود رسيديم
و بر دست مبارك تو مسلمان شدم امير چون انحضرت اين از راهب شنيده
كريست چنانچه محاسن مباركش از اب ديده ترشده فرمود كه الحمد لله كه نبوده ام

سورة الجن

نزديك وى از جمله فراموشان و سپاس مر خداى را كه بوده ام در كتب وى
ازياد كرده شدكان و اصحاب تمام اين را از راهب شنيدند و راهب در ركاب
انحضرت رفته در صفين قتال كرد تا شهيد شد و انحضرت بروى نماز كرد
و دفن فرمود و استغفار بسيار براى وى نمود و هر كاه كه ياد ميكرد اورا مى فرمود
كه او مولى و دوست ما بود ازين خبر معتبر چند نوع از معجزه هست يكى از ان
اطلاع بر غيب و قوتى كه فوق طوق بشر بود در قلع ان و خصوصيت انحضرت
ببشارت كتب اسمانى با اسلام پير ديرانى اين معجزات و خوارق عادات
كه از پيغمبر و وصى او عليهما السلام بظهور مى ايد ليعلم ان قد ابلغوا
رسالات ربهم واحاط بما لديهم واحصى كل شىء عددا تا بداند ان
رسول انكه برسانيدند جبرئيل و ملائكه كه بوقت نزول وحى با وى ميباشند
فرستادهاى پروردكار خود بى تبديل و تغيير فرا كرفته است علم خداى تعالى
و شامل شده بانچه نزديك رسل و ملائكه است و شمرده است همه چيزها
از روى عدد تا انكه قطرهاى باران و ريكهاى بيابان و امثال ان مراد كمال
علمست و احاطهٔ ان بجميع معلومات يعنى هيچ معلومى مطلقا از دائرهٔ
علم او خارج نيست و حضرت پيغمبر صلى الله عليه و اله علم را از جاى چنين
فرا ميكيرد و وصى وى از وى اخذ ميكند چنانچه امير المؤمنين عليه السلام فرموده
كه انا من احمد كالضوء من السراج يستضيئون يعنى من از احمد مانند چراغى
است كه از چراغى روشن ميكنند پس استفادهٔ نبى از وصى است چنانچه استفادهٔ
نبى از خداى تعالى است در حديث ابى و رود يافته كه هر كه سورهٔ جن بخواند داده
شود بعدد جنى كه تصديق محمد صلى الله عليه و اله نموده و تكذيب وى كرده
ازاد كردن بنده و از صادق عليه السلام منقولست كه هر كه اين سوره بخواند و در تكثير
ان بكوشد در حيات وى چشم زخمى او را از جن نرسد و از كيد و شر ايشان ايمن

باشد و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله همنشین باشد والله اعلم ○○○○

سورة المزمّل مکیّة بسم الله الرحمن الرحیم و هی تسع عشرة آیة

یا ایّها المزّمّل قم اللیل الّا قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً او زد علیه
و رتّل القرآن ترتیلاً نقلست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مبدأ
بعث نماز کزاردی و بگلیمی خود را پوشیدی و از خدیجه علیهما السلام منقولست
که آن مثل چادرشبی بود در چهارده ذرع نصفی بر بالای ما بودی و نیمی را
آنحضرت پوشیدی و بوی نماز کزاردی حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرموده
که ای کلیم در خود پیچیده و گفته‌اند زمّل بمعنی حمل است یعنی ای بردارنده بار
نبوّت برخیز شب را یعنی بنماز مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض
بوده و میان مقادیر ثلثه مخیّر بوده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی با وی خطاب
فرموده که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نیمه شبست یا کم کن از نیمه شب
اندکی تا بثلث باز آید و از ین کمتر نشاید یا زیاده کن بر نیمه شب تا بثلثان
رسد و غایت این باشد این بر تقدیریست که نصفه بدل از قلیل باشد و الا ممکن
استثنا از نصف و هرگاه که نصف بدل از لیل باشد و الّا قلیلاً استثنا از
نصف در ین قوت خواهد بود که برخیز کمتر از نصف شب و ضمیر در منه
و علیه عاید بنصف باشد و معنی این تخییر است میان دو امر میان آنکه برخیز
در کمتر از نصف شب و قطع و میان آنکه اختیار کند یکی از ین دو امر که آن هر دو
نقصانست از نصف و زیاده بر وی و وصف نصف بقلت بنسبت کل است
و مؤید قول اوّل مرویست از حضرت صادق علیه السلام که قلیل نصف است یا کم
کن از قلیل اندکی را یا زیاده کن بر قلیل اندکی را و بتانی و شمرده بخوان قرآن را
یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که ظاهر
کن ادای حروف را چنانچه حق آنست و در هم مشکن مانند شکستن شعر

و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ و لیکن بکوب بآن دلهای سخت را یعنی
بتانی و شمرده بخوان تا در دل تاثیر کند و باید که نباشد همّت یکی از شما
آخر سوره بآنکه تعجیل کنید که زودتر سوره را باخر رسانید و ابن عبّاس
گفته که البقره را که بترتیل خوانم دوستتر است از آنکه تمام قرآن را قرآءت
کنم یعنی بی ترتیل حضرت ابی عبدالله علیه السلام در ترتیل فرموده که درنگ کن
در وی و نیکو ساز بیان آن را و چون بگذری بآیتی که در وی ذکر نار بود دیناً
بری بحق تعالی از آن غرض آنست که مراد از ترتیل تدبّر قرآنست و نظر در معانی
آن و فرمان برداری کردن نزد اوامر او و منزجر شدن نزدیک نواهی او انّا
سنلقی علیک قولاً ثقیلاً بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل
گردانیم بر تو سخن گرانرا یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقّه که گران باشد
حمل آن بر مکلّفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال
و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقّل در آن بر منافقان
یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته‌اند ثقیل باشد بر تو تلقّی آن و آن
در اشدّ صعود وحی بود که آنحضرت مثل آواز درای صدائی شنودی و از
مجرّد صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد
خارج مینمود و از ینجهت در آن حال تقلّی تمام بسیّد انام علیه الصلوة
والسلام میرسید چنانچه منقولست که در روزی که سرما بغایت سرد
بودی در وقتی که وحی بوی فرود می آمد از جبین مبینش قطرات عرق
میچکید و اگر در آنحال بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر
تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و روی
کلبی گفته در ینمحل برافروختی در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود
مفصّل است چنانچه فرموده که کتاب فصّلت آیاته و نسبت با جمیع

چون بگذری بآیتی که در وی ذکر جنت باشد
از حق تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمائی بجهنم

کتب منزله سماویه صورت اجمالی دارد چه مصدّق ومطابق همه است

که مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ بر ثقل قران اشارتست بجمعیّت وی میان

صورتین اجمالیّه وتفصیلیّه چه جامع امرین اثقل واشرف واکمل

واعظم خواهد بود وکشندهٔ چنین باری جز صاحب جمعیّت را نشاید

اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْاً وَاَقْوَمُ قِیلاً بدرستی که ساعات شب

یا عبادتی که ناشی شود بشب یا قیام شب آن سخت تر است از جهت

رنج وکلفت چه ترك خواب وراحت بر نفس بغایت شاق است یا بیشتر

است از روی فراغت دل چه در روز دلها بتصرّف درباب معیشت

مشغول باشد ودر شب از خواطر کونا کون فارغ شده متوجه محراب عبادت

توانند شد ودراست تر است از جهت مقال یعنی خواندن قران در و بصواب

نزدیك تر است که دل فارغ باشد وزبان با دل موافقت نماید بزبان می

خواند وبدل تفکّر میکند وناشئة اللّیل کفته اند میان مغرب وعشا است

یا ما بعد عشا است تا صبح یا آنکه آنست که از خواب برخیزد اِنَّ لَكَ فِی

النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلاً بدرستی که مر ترا در روز آمد شدی دراز است یعنی

تصرّف در امور خلق واشتغال بدعوت ایشان پس شبها توجّه باداء

تهجّد اولیست وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیلاً ویاد کن نام پروردکار

خودرا وباسماء حسنی اورا بخوان وبریده شو از خلق وتوجّه کن بسوی

او بعبادت بریدنی کامل یعنی نفس خودرا از اندیشهٔ ما سوی الله مجرّد

ساز وبکلی روی بدو آر علی بن ابرهیم رحمه الله میکوید که تبتّل رفع یدین

است وتحرّك سبّابتین در دعا وقیاس تبتّلا بود رعایت فواصل فرموده

مع ذلك تبتّل بمعنی بتّل نفسه نیز آمده که متعدّی باشد رَبُّ الْمَشْرِقِ

وَالْمَغْرِبِ لاَ اِلَهَ اِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً اوست پروردکار مشرق ومغرب

سورة المزمل

هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مکروی پس فراکیر اورا کارساز

خود ومهمّات باو کذار این مسبّب است از تهلیل یعنی بسبب تفرّد

او بوحدانیّت وربوبیّت واجبست که کار خودرا باوی کذارند وَاصْبِرْ

عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلاً وصبر کن برانچه میکویند

کفّار ومکذّبان از خرافات وهذیانات وببر از ایشان بریدن نیکو

یعنی در مقام انتقام مباش ونصیحت از ایشان باز مکیر این حکم

بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ اُولِی النَّعْمَةِ وَ

مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً وبکذار مرا با مکذّبان خداوندان تنعّم یعنی کار صنادید

قریش بامن کذار ومهلت ده ایشان را اندکی یعنی زمانی که مکافات

دهیم ایشان را ودر نقلست که میان نزول این آیت وحرب بدر وهلاکت

سروران عرب نبود مکر اندك فرصتی اِنَّ لَدَیْنَا اَنْکَالاً وَجَحِیمًا وَطَعَامًا

ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا اَلِیمًا بدرستی که نزدیك ماست در آخرت برای

دشمنان دین ومعاندان سیّد المرسلین ومخالفان امیر المؤمنین

وباقی ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای کران

که بدان مقیّد شوند وآتش بزرك افروخته که در ان بسوزند وخوردنی

کلوکیرنده یعنی که قادر نباشند بر فرو بردن آن در حلقوم چون ضریع

وزقّوم وعذابی دردناك غیر اینها که کفته آمد آنرا نشناسد مکر خدای

تعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلّی

الله علیه وآله بیهوش بیفتاد وحق سبحانه وتعالی بسایر انواع عذاب

انتقام از ایشان خواهد کشید برای تو یَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ

وَکَانَتِ الْجِبَالُ کَثِیبًا مَهِیلاً روزی که بلرزه در آید زمین وجنبد

کوهها وکردند کوههای بزرك با عظمت تلهای ریك پراکنده یعنی

کوههای سخت ازهم بریزد و چون ریک روان شود از هیبت آنروز
إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا بدرستی که ما
فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه و آله
کواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت کواهی دهد بر اجابت دعوت
او و امتناع از ان همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی
علیه السلام پس عاصی شد فرعون در ان پیغمبر و اجابت دعوت او
نکرد پس کرفتیم اورا کرفتنی سخت یعنی با تبع غرقه کردیم و از راه آب
باتش بردیم تهدید کفار قریش و معاندان درین آیت مندرج است
فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝ السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ
بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ۝ پس چکونه نکاه دارید ای مشرکان نفسهای
خودرا اکر بمانید بر کفر خود از عذاب روزی که هول آن کرد اند کودکانرا
پیران یعنی موی سر ایشانرا سفید سازد مراد کثرت هموم و غموم است
چه بسیاری هموم و اندوه آدمی را زود پیر کرداند و میشاید که هیبت
درد رانی آنروز باشد آسمان شکافته شده باشد بسختی و هیبت
آنروز هست وعدهٔ خدای تعالی بحدوث این وقایع و وقوع این
حوادث بودنی إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝
بدرستی که این آیتها پندی و عبرتیست پس هر که خواهد که فرا کیرد بقرب
پروردکار خود راهی بدین موعظه که اورا بمقصود رساند اورده اند
که بعد از نزول قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
و اصحاب شبها برخواستندی و چون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر
از ان مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مبادا مرعی نباشد

سورة المزمل

تا روز نماز کزاردندی تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کردی پس که در نماز
می ایستاد حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار کران از مؤمنان برداشته
آیت فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ
وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ
بدرستی که پروردکار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از
چهار دانک شب و نماز میکزاری نیمهٔ شب و سه یکی از وی و بر میخیزند همین
منوال کروهی از آنانکه با تواند از اصحاب تو و خدای تعالی اندازه میکند
شب و روز را و میداند تقادیر ساعات آن و علم او محیطست بقیام تو هر شب
بدین اندازها داند خدای تعالی آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نکاه
نمیتوانید داشت پس بازکشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود
در ترک قیام مقدر پس بخوانید آنچه آسان بود از قران مراد آنست که بکزارید
آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز بقرآءت زیرا که بعضی
از اجزای وست و هر چند که بصبح اقربست افضل است داند خدای تعالی
آنکه باشد از شما بیماران و بر عجز ایشان اطلاع دارد وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي
الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا
تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا
تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا
اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ و دیکران که سفر کنند در زمین طلبند از فضل و کرم خدای
تعالی یعنی تجارت مینمایند و طلب وجه کسب حلال میکنند و دیکران کارزار میکنند
در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر را از تجار و مجاهد از رنج رسد در نماز
شب و ضبط مقادیر ان لاجرم از شما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود

از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فرضیه است و گفته‌اند قرآن بخوانید در غیر
نماز و این امر بطریق ندب و استحبابست و در مقداری که خواندن آن مندوب
باشد اختلاف کرده‌اند و آن سه آیتست یا صد یا دویست یا در ماهی ختمی
و در عدة الداعی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل میکند که قرآن عهد
الهی است بسوی خلق او پس سزاوار است مر مسلم را که نظر کند در عهد وی
و در هر روزی پنجاه آیت از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله آورده که منهی است
که در یکشب کسی ختم تمام قرآن کند و جایز نیست کمتر از سه روز ختم قرآن کردن
و در نقل آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که روزی یا شبی
پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند او را از فرمان
برداران نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت
و اگر بقرآءت پانصد آیت اشتغال نماید بنویسند برای او قنطاری از مزد و بپا
دارید صلوة مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدای را قرض
نیکو اشارتست بانفاق مستحبه در طریق خیر از اطیب وجوه آن ابتغاء لوجه الله
و یافتن جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از
نیکی یابید آن نزدیک خدای تعالی او بهتر است و بزرگتر از روی مزد یعنی
ثواب آن زیاده یابید یکی را ده و هفتصد و از آن نیز بیشتر و طلب آمرزش کنید
از خدای تعالی در همه احوال بدرستی که خدای تعالی آمرزنده تائبانست
و مهربان بر ایشان با دخال جنان در حدیث ابی آمده که هر که سوره مزمل بخواند
حق سبحانه و تعالی دفع کند از وی شر دنیا و آخرت را و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره در وقت خفتن یا در آخر شب بخواند شب و روز
یا سوره دو گواه حال باشند و زنده کرداند خدای تعالی او را زندگانی با سعت
و پاکی و بمیراند او را مردن با راحت و پاکیزگی که ثمره آن بهشت باشد ان شاء الله تعالی

سورة المدثر مکیة و هی ست و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر
و لا تمنن تستکثر و لربک فاصبر جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل
میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در زمان فترت وحی براهی میرفتم
ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم همان ملک که در غار حرا بمن
آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیأت
و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید
جامها بر من پوشیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذو الجلال عم
نواله و عظم شأنه وحی فرستاد که ای جامه در پوشیده و گفته‌اند مراد دثار نبوت
است یعنی ای لباس نبوت در بر فکنده برخیز از خوابگاه یا قیام نمای باداء
مراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند
و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن و بعضی گفته‌اند مراد تکبیر نماز است یعنی
بعد از نیت بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از الوثات یا کوتاه کن بخلاف
صنادید قریش تا اول علامتی بود بر ترک عادت ایشان و امیر المؤمنین ع
فرموده که فقصر ثیابک فانه اتقی و ابقی کوتاه کن جامه خود را چه آن
بتقوی اقربست و بطهارت الیق و بر داشت انسب و گفته‌اند نفس خود را
پاک کن از آنچه نباید و نشاید و اگر چه نفس پاک و پاکیزه آنحضرت از ناشایستها
و نابایست پاک بود این برای تلقین دیگرانست یا آنکه امر بچیزی لازم
نیست که آن مفهوم جایز باشد مثل رب احکم بالحق و بعضی گفته‌اند جامه
ایمان خود را پاک کردان از چرک عصیان و از همه گناهان کناره کن
یعنی بر همین تقوی که هستی باش و عطا مده تا بیشتر ستانی یا منت منه

و انفی

برخدای تعالی بعمل خود تا آنرا بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان و از برای رضای پروردکار خود صبر کن بر ایذای و جفای مشرکان حق سبحانه و تعالی اختیار فرمود از برای حبیب خود احسن اخلاق را فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۝ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۝ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۝ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخهٔ ثانیه پس آن دمیدن در آنروز نشانهٔ روز دشواریست بر کافران که آسان نه آسان بر ایشان اگرچه هول و هیبت و شدت در آنروز عام بود اما حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشواری را از مؤمنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کند و روی ایشان سیاه کردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فواتح سوره حم مؤمن شنیده موی بر بدن اورا است شد بمیان قوم باز آمد و کفت بخدای که حالا از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست و مر اورا حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بروی طراوتی و تازکی است که هیچ حدیثی را نبود اعلاء این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجرهٔ طیبه بعروق فضایل و حکم علیه سمت استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نکردد و از بلندی ببستی نکراید قریش بعد از استماع این سخن کمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل اورا بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر کفت و آن سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده بغایت ملول کشت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝ وَبَنِينَ شُهُودًا ۝ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۝ بکذار مرا و آنکه آفریدم اورا تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان و قولی آنست که اورا وحید القوم

کفتندی یعنی یگانهٔ ایشان و دادم مر اورا مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بوده و میان مکه و طایف شتر و اسب و کوسفند بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید و اماء او در شمار نمی آمد و دادم اورا پسران حاضر با او در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی آورده اند که اورا ده پسر بود و از جمله خالد و عماره و هشام ایمان آوردند بنا بر آن اما خالد اصل خود را با امیر المؤمنین علیه السلام بظهور آورد و دشمنیها که با آنحضرت کرد چنانچه در کتب مبین است و شمهٔ از حالات حسب و نسب ولید در اوایل سورهٔ ن و القلم مذکور شد مع ذلک مخالفان اورا سیف الله میکویند بسبب ستیزه که با اهل البیت علیهم السلام داشتند و بکستردم برای او بساط جاه و ریاست کستردنی تا بیکانهٔ قریش نام یافت یا بساختیم کارهای اورا ساختنی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ۝ پس طمع میدارد آنکه زیادت کنم عطیات خود را درباره وی نکنم چنین و نعم خود را بروی افزون نکنم بدرستی که او هست مر آیتهای کلام مارا منکر و در آن ستیزه کند و بسحر نسبت دهد و در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول این آیت مال و جاهش روی بنقصان نهاد و فرزندانش از او برکشتند و بعضی بمردند و او محتاج و رسوا و هلاک شد زود باشد که در رسانم اورا بصعود و آن کوهیست از آتش و بهفتاد سال بر بالای آن رسند چون بذروهٔ آن رسیدند فی الحال بزیر افتند و در تبیان آورده که تکلیف کننده ام اورا بصعود و آن صخره ایست ملسا در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس اورا در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب کرزهای آتشین میزنند تا بر آنجا میرود و این وعید عظیم برای ولید چراست إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقُتِلَ كَيْفَ

قَدَّرَ • ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ • ثُمَّ نَظَرَ • ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ • ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ •
بدرستی که او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن نعوذ بالله و اندازه با خود راست
کرد که قبل ازین ذکر یافت که او تعریف قرآن کرده چون قریش او را
ملامت کردند کفت شما محمّد را مجنون میکویید و بیقین میدانید که
عقل او کامل است و دیو را برو دست نیست و خیال می بندید که او کاهن
است و امارات کهانت ازو ظاهر نمیشود و کمان می برید که کذّابست
نعوذ بالله و هرکز متّهم نبود و می پندارید که شاعر است و سخن او بشعر
نمیماند کفتند تو فکر کن که او را چه توان کفت و سخن او را بچه نسبت
توان کرد ولید فکر کرد و با خود خیال بست پس لعنت کرده باد چکونه
تقدیر کرد پس ملعون باد چکونه اندازه کرفت پس نظر کرد در امر قرآن
کرّتی دیکر پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت یا در حضرت پیغمبر
صلّی الله علیه و آله نکریست و روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید بطریق
کراهت یا بخندید پس روی بکردانید از حق یا از پیغمبر صلّی الله علیه و آله
علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که با امیر المؤمنین علیه السّلم نیز اینچنین
سلوک میکرد و همین بود که پیرا و با آنحضرت بظهور می آورد و کردن
کشی کرد از متابعت او فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ • إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ •
سَأُصْلِيهِ سَقَرَ • وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ • پس کفت نیست این که پیغمبر
میکوید مکر جادویی که تعلیم کرفته شود از سحره نیست این مکر سخن آدمی
این تاکید جملهٔ اولست و بجهت این عطف برو نکرد زود باشد که در
افکنیم ولید پلید را در درکهٔ پنجم از دوزخ که نامش سقر است و چه چیز دانا
کرد ترا که چیست سقر لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ • لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ • عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ •
آتشی که باقی نکذارد کوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ

سورة المدثّر

دوزخی بلکه همه را بسوزد الله باز حق سبحانه و تعالی نو سازد اعضای
او را و دست باز ندارد تا دیکر باره بسوزد آتش سیاه کننده مر پوست
کافران را بر آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکّلند
در تبیان از براء بن عازب روایت کرده که کروهی از یهود سؤال کردند
مر حضرت پیغمبر را صلّی الله علیه و آله از خزنهٔ دوزخ آنحضرت دو بار
باصابع بدین اشارت فرمود و در کرّت دوم ابهام یمنی را امساک فرمود
و این آیت جهت تصدیق قول آنحضرت نازل شد و یهود مسلّم داشتند
که این سخن مطابق قول توریة است و در تخصیص این مفسّران وجهی
چند ایراد کرده اند از جملهٔ آنکه اختلال نفوس بشریّه در نظر و عمل بسبب
قوی حیوانیّه که آن دوازده است و طبیعیّه که آن هفت است یا آنکه
جهنّم هفت درکه است شش از آن برای اصناف کافرانست و هر صنفی
عذابی ایشان بجهت ترک اعتقاد و اقرار و عمل است و بهر نوعی ازین
ملکی موکّلست و صنفی یا ملکی برای عصاة امّت یا آنکه ساعات بیست
و چهار است پنج از آن مصروف بنماز است پس نوزده میماند که مصروف
میکردد بعضی را که با او مؤاخذه و عذابست و زبانیه موکّلند بر آن یا
آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقلّ عشرات پس این عدد جامع بود
میان اکثر قلیل و اقلّ کثیر و در اخبار آمده که بعد از نزول این آیت ابو جهل
کفت ای معشر قریش زبانیه نوزده بیش نیست آیا ده تن از شما یکی از ایشان را
دفع نتوانند کرد ابو الاشد بن اسید بن کلدة الجمحی کفت من هفده را کفایت
کنم ده را به پشت و هفت را بشکم شما دو باقی را کفایت کنید و در روایتی
آنست که کفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست
و نه را بدست چپ دفع کنم و بکذریم بسلامت و ببهشت در آییم آیت آمد

نهارا

كه وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة
للذين كفروا ليستيقن الذين اوتوا الكتاب ويزداد الذين آمنوا ايمانا
وما نكردانيده ايم خازنان دوزخ را مكر فرشتكان كه قوى ترين خلقند در اخبار
آمده كه رئيس خزنه دوزخ مالكست وبا او هجده تن اند كه چشمهاى ايشان چون
برق درخشنده واسياب ايشان چون حصارهاى بلند مستحكم زبانه آتش از دهن
ايشان بيرون مى آيد وميان دو دوش ايشان مسافت سير يكساله راه باشد
ويكى از ايشان بيكدفعه هفتاد هزار كافر را در هر كوشه دوزخ كه خواهد
بيفكند وذكر ملائكه براى دفع كلده است يعنى او ميكويد كه من همه را كفايت
ميكنم ونميدانند كه ايشان آدمى نيستند بلكه فرشتكانند وتمام آدميان طاقت
ديدار يك فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد ونساخته ايم شماره ايشانرا
كه نوزده است مكر عددى اندك كه سبب فتنه باشد مر آنانرا كه كافر شدند يعنى
استهزا كنند واستبعاد نمايند كه نوزده تن چكونه بيشتر ثقلين را عذاب خواهند
كرد وتا بيكمان شوند آنانكه داده شده اند كتاب را چه قرآن را يابند كه مصدق
توريه است وتا بيفزايد آنانرا كه كرويده اند كرويدنى بدين سخن يا بسبب تصديق
اهل كتاب ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب والمؤمنون وليقول الذين في
قلوبهم مرض والكافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا كذلك يضل
الله من يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود ربك الا هو وما هي الا
ذكرى للبشر وتا شك نيارند آنانكه عطا كرده شده اند بتوريه وكرويدكان از
اهل اسلام در آن عدد وتا بكويند آنانكه در دلهاى ايشان بيمارى شك ونفاقست
وبكويند ناكرويدكان چه خواسته است خداى تعالى باين عدد كه غريب وعجيب
است چه غرض باشد بآنكه كردانيد ايشانرا نوزده نه بيست ومراد ايشان انكار
بود مثل بچنين اضلال وهدى فرو ميكذارد ودر تيه ضلالت ميكذارد هر كرا

سورة المدثر

ميخواهد از مؤمنان يعنى چون مؤمنان بفرموده عمل ميكنند زياده ميفرمايد
ايشانرا ايمان وهدايت وچون كافران نافرمانى ميكنند مى افزايد ايشانرا
كفر وضلالت آورده اند كه ابو جهل كفت اى معشر قريش حالا محمد نوزده يار و
مددكار بيش ندارد حق سبحانه وتعالى فرموده كه او نميداند لشكرهاى پروردكار
ترا از ملائكه كه ممد ومعاون پيغمبر ويند مكر او كه عالم است بهمه معلومات
ونيست سقر يا عدد خزنه يا اين سوره مكر پندى براى مردمان كلا والقمر
والليل اذ ادبر والصبح اذا اسفر نه چنين است كه كسى انكار سقر تواند
كرد سوكند بماه كه معرفت اوقات وآجال بوى باز بسته وبحرمت شب چون برود
از پس روز وسوكند بصبح چون روشن كرداند عالم را انها لاحدى الكبر
نذيرا للبشر بدرستى كه دركه سقر يكى از دركات بزرك دوزخ است كردانيده ايم
او را چيزى كه بدان بيم كنند ودر كتاب آورده كه بحضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله مى
فرمايد كه قم نذيرا برخيز بيم كننده مر آدميانرا تا بتو پند كرفته از كناه بپرهيزند
لمن شاء منكم ان يتقدم او يتاخر بدل است از بشر يعنى تو نذيرى وبقول
اول دوزخ نذير است هر آنكس را كه خواهد از شما آنكه پيش رود در خير وطاعت
يا باز ايستد از شر ومعصيت يعنى همه طوايف را بيم دهنده است كل نفس
بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين في جنات يتساءلون عن المجرمين
ما سلككم في سقر هر نفسى بآنچه كرده است از كردار خود در كرو است
يعنى در دوزخ كرفتار است ومحبوس بدان مكر اصحاب دست راست كه ايشان
مرهون نيستند بكناه خود در آتش چه كناهان ايشان آمرزيده شده است
چه ايشان فك رقاب خود نموده اند بايمان وطاعت كفته اند اهل يمين اينجا
اطفال مؤمنانند يا ملائكه على بن ابرهيم رحمه الله فرموده كه يمين امير المؤمنين
است عليه السلام واصحاب يمين شيعيان ويند كه در بوستانها باشند يعنى

در بهشت بر غرفها باشند ناظر بر دوزخ می پرسند از احوال مجرمان یعنی
از دشمنان آل محمّد علیهم الصلوة والسلم که چه چیز آورد شما را در دوزخ قالوا
لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ کویند ایشان در جواب نبودیم
در دنیا از نماز کزارندکان هم او کویند یعنی نبودیم از اتباع و دوستان ائمّهٔ
معصومین علیهم السلم پس نماز ما فایده نکرد پس هما نا که نکزارده ایم و نبودیم که بمال
زکوة و غیر آن طعام دهیم درویشانرا او کویند یعنی که حقوق آل محمّد را صلّی الله
علیه و آله از ایشان باز کرفتیم از خمس و غیر ذلك وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ
و بودیم که شروع میکردیم در شان محمّد و آل علیهم الصّلوة والسّلم و بغیبت
ایشان مشغول میشدیم با شروع کنندکان در آن وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ
حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ و بودیم که تکذیب میکردیم روز جزا و باور نمیداشتیم
که اکر باور میداشتند با محمّد و آل علیهم السلم دشمنی نمیکردند تا وقتی که آمد
بما مرك و مقدّمات آن و در ینوقت امیر المؤمنین را علیه السلم می بینند چنانچه
در حدیث حارث همدانی کذشت و بر هما نحال مردیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ
شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ پس سود نکند
ایشانرا شفاعت همهٔ شفیعان بر تقدیری که ایشان شفاعت کنند و آن
خود محالست این آیات دلالت کرد بر آنکه عبادات شرع بر اهل کفر واجب
است امّا از ایشان صحیح نیست پس چیست مر ایشانرا که پیوسته از
قرآن و مواعظ آن و ولایت امیر مؤمنان در حالتی که اعراض کنندکانند کانّ
هُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ کوییا که ایشان خران وحشی اند
که کریخته باشند از شیر یا از صیّاد یا دیسمان دام یا مردم تیر انداز یا آوازهای
مختلف یعنی چنانچه کور خر از ینها میکریزد ایشان از استماع قرآن
و از شیر یزدان میکریزند زیرا که کوش سخن شنو و دل پند پذیر ندارند بلکه

منقولست که مشرکان کفتند یا محمّد بما رسیده است که هرکاه بنی اسرائیل
کناهی کردی بامدادان صحیفه یافتی که کناه او و کفّارت آن در روی نوشته
بودندی برای ما مثل آن بیاری بتو ایمان بیاریم تا بنام هریك از ما کتابی
بیاری از آسمان و در روی مکتوب باشد که این نامه ایست از خدای تعالی
بفلان باید که متابعت کند محمّد را صلّی الله علیه و آله آیت آمد که ایشان کریزانند
از کلام و پیام ما و نمیکروند بدان بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى
صُحُفًا مُنَشَّرَةً كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه هر مردی میخواهد از ایشان
آنکه داده شود نامهای سر کشاده و مهر ناکرده و در آنجا نوشته که ای فلان
پیروی کن محمّد و آل او را نهد ایشانرا این صحیفها و اکر بدهد هم نکروند
پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایشان صحیفه است بلکه ایشان نمی ترسند
از عذاب آخرت كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ حقّا نیست آنکه ایشان در باب قرآن
میکویند که سحر است یا قول بشر بدرستی که قرآن پندا است و یاد کرد هرکه خواهد
کپند کیرد بند کیرد بدو و یاد نکنند او را مکر آنکه خدا خواهد که یاد کنند دل بنده که
مایل شد بذکر حق حضرت حق او را توفیق بر آن میدهد و اعانت میکند و اکر
میل نکرد او را در خذلان نسیان میکذارد اوست سزاوار آنکه از و ترسند و سزاوار
آمرزیدن ترسندکان در حدیث ابی وارد یافته که هرکه سورهٔ مدّثّر بخواند بدهند
او را ده حسنه بعدد آنکه تصدیق محمّد صلّی الله علیه و آله کرده و تکذیب وی نموده
بمکّه و از امام محمّد باقر علیه السّلم مرویست که هرکه این سوره بخواند در فریضه
بر حق تعالی لازم شود که بکرداند او را با حضرت رسالت صلّی الله علیه و آله
در درجهٔ وی و در دنیا در نیابد او را رنج و مشقّت سُورَةُ الْقِيٰمَةِ مَكِّيَّةٌ
وهی تسع عشرون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ لای نافیه در فعل قسم برای تاکید بود
پس معنی اینست که هر آینه سوکند میخورم بروز رستخیز و البته سوکند
یاد میکنم بنفس ملامت کننده در روز قیامت نفوس را بر تقصیر ایشان
در تقوی یا نفس مطمئنه که همیشه لایم است مر نفس اماره را جواب قسم
آنکه شما بر انگیخته خواهید شد آورده‌اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را
از احوال بعث و قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت کفت بخدای که
اکر آن روز را معاینه بینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرقه مجتمع شود
آیت آمد که أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ
نُسَوِّيَ بَنَانَهُ آیا می پندارد آدمی یعنی عدی آنکه جمع نخواهیم کرد استخوانها
پراکنده او را مراد نفس اوست که استخوانها قالب آنست آری جمع کنیم
بر اعاده او بر ترکیب اول پس باید که داننده ما را توانا بر آنکه راست کنیم سرهای
انکشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع
کنیم همچنانچه بود تا باستخوانهای بزرک چه رسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ
لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بلکه میخواهد عدی یا جنس
آدمی آنکه دروغ کوید بآنچه او را در پیش است از بعث و حساب یا مقدم
میدارد کناه را و مؤخر می آرد توبه را که زود باشد که توبه کنم تا ناکاه با بدی
اعمال میرد می پرسد آدمی باستهزا که کی خواهد بود روز رستخیز و آنرا
مستبعد میداند فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ پس چون خیره شود چشم
و تیره کردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشانرا با یکدیکر
در دریا افکنند یا جمع با یمعنی که نور هر دو را ببرد یا هر دو را از
مغرب برآرد میکوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب در آن روز کجا است

سورة القيمة

کریختن كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ
يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ نه که نیست مفری یعنی پناه کاهی نباشد
کافران و معاندانرا بسوی پروردکار تو یعنی بحکم او در آنروز قرارکاه
خلق یعنی بمشیت خود مقر هر کس را از بهشت و دوزخ مقرر کند
یا استقرار عباد بسوی او باشد و پس نه بدیکری خبر کرده شود آدمی
در آنروز بآنچه فرستاده است از اعمال و آنچه باز پس داشته است
از اموال پیرهرات کوید کناه از پیش فرستی بجرات و مال از پس
کذاری بحسرت کناه را بتوبه محو کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست
تا بماند بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ لَا تُحَرِّكْ
بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ
قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بلکه آدمی بر نفس خود خداوند بصیرتست
یعنی بیناست بحال خود و کواهست بر افعال و اقوال خود و اکرچه القا
کند عذرهای خود را یعنی هرچند که بر کناه عذر انکیزد و بدانچه مقدور
است در دفع آن کوشد هم او کواه کناه خود خواهد بود و عذرهای دروغ
و حیلهای باطل خود را خواهد دانست ابن عباس فرموده که چون
جبرئیل علیه السلام وحی بر سید انام صلی الله علیه و آله خواندی آنحضرت
بزبان با وی میخواند تا خوف فراموشی نباشد و بحفظ نزدیکتر بود آیت
آمد که مجنبان بقرآن زبان خود را قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ
یا اخذ وی بدرستی که بر ماست کرد آوردن آن در دل تو تا یاد کیری
و بر ماست اثبات قرآءت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آنرا بزبان جبرئیل
علیه السلام پس تو پیروی کن خواندن آنرا و تامل فرمای در آن پس بدرستی
که بر ماست روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه

وتعالی ضامن حفظ نبی شده پس هرگز بر وسهو ونسیان روا نباشد
واستحکام دین باینست که پیغمبر ونایب وی را سهو ونسیان وخطا
طاری نشود تا وثوق واعتماد باشد بر اقوال ایشان کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ
الْعَاجِلَةَ ۝ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۝ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۝ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۝ نه چنانست
ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بلکه دوست میدارید شما دنیا
شتاب کننده را و دست باز میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس
می باید رویها در آن روز که قیامتست تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیا
و اوصیا و مؤمنان و دوستان اهل البیت علیهم السلام بخداوند
خود نگرنده از روی رجا و توقع بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج بغنی موسر
ایشان توقع نداشته باشد نعمت و کرامت را مگر بپروردگار خود و
گویند مضاف محذوفست یعنی ناظرند بثواب پروردگار خود چه دیدن
حقیقی متصور نیست که از روی عیان باشد لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۝ و رویها آن روز ترش و تاریک باشد یعنی رویهای
مشرکان و منافقان و دشمنان اهل البیت علیهم السلام گمان بری تو
ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین بشناسد آنکه
رسیده خواهد شد بدو بلایی و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایتست
از نزول عذاب عظیم برو کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۝ وَظَنَّ
أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۝
نه چنانست که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد چون
برسد روح باستخوانهای سینه و گرد گردن و گفته شود کسان محتضر
یا ملائکه گویند کیست افسون کننده و شفا دهنده و یقین کند محتضر

سورة القيمة ١

که آنچه برو نازل شده بسبب جداییست از دنیا که محبوب بوده و بر پیچد
ساق محتضر بساق او یعنی پایهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در آن
نماند علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که جمع شود شدت موت بشدت آخرت
بسوی جزای پروردگار تو آن روز باز گشت باشد همه کس را فَلَا صَدَّقَ وَلَا
صَلَّىٰ ۝ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ۝ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ۝
ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ بعضی گویند که این آیت در شان ابو جهل نازل شد که
تصدیق قرآن و نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نمیکرد و علی بن ابرهیم
رحمه الله آورده در سبب نزول این آیت که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمان را
طلب فرمود به بیعت امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم چون ایشان را از آن مجمع
گردانید و تفویض نمود امامت را بوی مردم باز گشتند معاویه غاویه تکیه
داشته بر بعضی نگریست و بعضی دیگر نیز بدو نگریسته گفتند ما هرگز اقرار بولایت
و امامت علی نخواهیم کرد و درین مقاله تصدیق محمد نخواهیم نمود حق سبحانه
وتعالی این آیت فرستاد که پس تصدیق نکرد یعنی معاویه و اتباع او و افراد
بجهت آنست که در تکذیب او اصل بود و پیروی ننمود حضرت رسالت را
صلی الله علیه و آله در امر امیر المؤمنین علیه السلام و لیکن تکذیب کرد نبی را و
برگشت از راه حق پس باز گشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من
چنین و چنین کاری کرده ام یعنی تکذیب و تولی سزاوار است ترا ای ابو جهل
و یا ای معاویه مرگی سخت پس سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر پس نیک سزاوار
است ترا هول قیامت پس بغایت سزاوار است ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی
اولی بمعنی ویل است حق سبحانه وتعالی چهار کرت برای تاکید ابو جهل یا معاویه
را گفت وای بر تو أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ۝ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ
مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ۝ آیا می پندارد آدمی آنکه فرو گذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که بنا

مکلّف و بعقبی مبعوث نکردد آیا نبوده است آدمی قطرهٔ آبی از منی ریخته
شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ۝
أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۝ پس بوده است خون بسته پس خدای
تعالی بیافرید اجزای و اعضای او را پس راست کرد صورت او را و روح در و
دمید پس کردانید از منی دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا
بر آنکه زنده کرداند مرد کان را در خبر آمده که هرکاه حضرت رسول صلّی الله علیه و آله
و این آیت بخواندی میفرمود سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبَلَىٰ و در حدیث اُبَی آمده که
هرکه سورهٔ قیامت بخواند من و جبرئیل هر دو کواهی دهیم در روز قیامت
و از صادق علیه السّلام منقولست که هرکه مداومت کند باین سوره و عمل نماید
بمضمون وی حق سبحانه و تعالی بر انکیزد در قبر او با او صورتی نیکو که
بشارت دهد بوی و خندد در روی وی تا از میزان و صراط بکذرد سورة
الدهر مدنیة او مکیة و هی ثلثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
در سبب نزول این سوره مفسّران آورده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست
که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السّلام بیمار شدند امیر المؤمنین
و فاطمهٔ زهرا علیهما السّلام نذر فرمودند و فضّه نیز با ایشان موافقت
نمود که چون ایشان صحّت یابند بشکرانهٔ آن هر یك سه روز روزه بدارند بعد از
عافیت و صحّت ایشان شروع در روزه کردند و در خانهٔ آل محمّد صلوات الله
علیهم در آنوقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المؤمنین علیه السّلام سه صاع
جو از همسایه که داشتند ستاده که سیّدة النّساء در عوض آن از برای وی پشم
بریسد تا اجوداّن ببذد خود وفا کنند حضرت فاطمه علیها السّلام آنرا قبول
فرموده یکصاع آنرا آسیا کرد و پنج قرص از آن بپخت برای هر یکی از خود و فرزندان
و فضّه یك قرص چون امیر المؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما نماز

مغرب کزارده بمنزل شریف خود تشریف آورد طعام پیش آوردند تا افطار
کنند ناکاه مسکینی بدر خانه آمده کفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ
من مسکینی ام از مساکین مسلمین مرا اطعام کنید که حق سبحانه و تعالی
شما را از موائد جنّت اطعام کند امیر المؤمنین علیه السّلام اینرا شنوده فرمود
عربیه يَا فَاطِمَةَ ذَاتَ الْمَجْدِ وَالْيَقِينِ ۝ يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ أَمَا تَرَيْنَ
الْبَائِسَ الْمِسْكِينَ ۝ قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَنِينٌ ۝ يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينُ ۝
يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعًا حَزِينٌ ۝ كُلُّ امْرِئٍ بِكَسْبِهِ رَهِينٌ ۝ وَفَاعِلُ الْخَيْرَاتِ
يَسْتَبِينُ ۝ مَوْعِدُهُ جَنَّةُ عِلِّيِّينَ ۝ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى الضَّنِينِ ۝ وَلِلْبَخِيلِ
مَوْقِفٌ مُهِينٌ ۝ تَهْوِي بِهِ النَّارُ إِلَى سِجِّينٍ ۝ شَرَابُهُ الْحَمِيمُ وَالْغِسْلِينُ ۝
ای فاطمه ای صاحب بزرکی و یقین ای دختر بهتر
همهٔ خلایق روی زمین آیا ندیدی و ندانستی درماندهٔ بی نوای مسکین
که ایستاده است بر در خانه با ناله و حنین که شکایت بر داشته با رحم الراحمین
و فروتنی پیشه کرده شکایت آورده بما از کرسنکی در حالتی که هست اندوهکین
هر مرد مکلّف که هست بآنچه اندوخته در کرو است و بآنچه کرده است رهین
و کنندهٔ خیرات را ظاهر شده که موعد اوست بهشت علیین که حرام کرده است
خدای تعالی آنرا بر بخیل لئیم و بخیل راست موقفی خوار کننده می اندازد آتش
او را آنجا بقعر سجّین که شراب او آب کرم جوشان باشد و طعام او ریم
ابدان دوزخیان فاطمه علیها السّلام که اینرا از آنحضرت شنود فرمود که
ای پسر عم امر تو شنیدنیست و فرمان تو بردنی و نیست مرا از آن نه ملالتی
و نه ملامتی آن طعام را نخورده برای مسکین فرستادند و خود در آنشب با آب
روزه کشودند و در روز دوم یکصاع دیکر آسیا کرده نان بپخت و بدستور امیر
المؤمنین علیه السّلام بخانه تشریف آورد بعد از نماز مغرب و طعام پیش آوردند یتیمی

شروع در

آمد بر در دولتخانه وگفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام
از اولاد مهاجرین که در روز عقبه پدرم شهید شده مرا طعام کنید که
خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد طعام خود را برای او
وبآب خالص روزه گشودند درین شب نیز در روز سیم حضرت فاطمه
علیها السلام همان صاع دیگر را آسیا کرده نان پخت وقتی که امیر المؤمنین
علیه السلام نماز شام گزارده بمنزل آمد طعام پیش نهادند اسیری آمد
بر در خانه وگفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوة من اسیری ام از اسیران
روم مانده مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد
پس اهل البیت علیهم السلام طعام خود را بوی ایثار کردند و در آن شب نیز
بآب افطار کردند روز چهارم که شد واهل البیت علیهم السلام درین اوقات
بغیر از آب چیزی نچشیده بودند جبرئیل علیه السلام از نزد حضرت ذو الجلال
والاکرام آمد گفت فراگیر یا محمد که حق تعالی ترا تهنیت فرموده و در باره
اهل بیت تو این سوره فرستاده آن حضرت تلقی فرموده جبرئیل علیه السلام
خواند هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا
آیا آمد هنگامی از زمان که در آن نبود چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال
میان مکه وطایف افتاده بود پیش از نفخ روح وکسی بانسانیت او را یاد
نمیکرد پس استفهام بر سبیل تقدیر باشد ودر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام
وارد شده یافته که مراد بانسان اینجا امیر المؤمنین است علیه الصلوة والسلام
چه هل بمعنی مای نفی است ودرین قرائتست که ما اتی علی الانسان حین من
الدهر الا وفیه کان شیئا مذکورا یعنی نیامد بر آدمی هیچ وقتی از روزگار
مگر در وی چیزی مذکور بوده او چگونه چنین نباشد چه در اخبار آمده که پیش
از خلقت آدم علی نبینا وعلیه السلام بر ساق عرش نوشته بود که لا اله الا انا

وحدی

سورة الدهر

وحدی ومحمد عبدی ورسولی ایدته بعلی ونصرته به ومؤید این قول
است این آیه رفیعه که إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ
فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که از اولاد وی‌اند
از آب منی آمیخته باب مرد وزن وخلقت او را درست گردانیدیم و مامور نهی
می‌آزمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا وبینا تا متمکن باشد از مشاهده
دلایل واستماع آیات ومقررست که آدم از نطفه نبوده إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا بدرستی که ما نمودیم آدمی را راه راست که طریق
اهل البیت علیهم السلام بنصب ادله وانزال آیات یا سپاس دارند یعنی مؤمن
سعید که دوستدار اهل البیت علیهم السلام باشد وتبرا از دشمنان ایشان
کند یا ناسپاسی نماید یعنی کافر شقی ناصبی که طریق ایشان را بگذارد وکیش
اهل کفر وضلالت را بدست آرد وغیر ایشان را بر ایشان اختیار کند إِنَّا
أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا بدرستی که ما آماده کرده‌ایم
برای کافران ودشمنان اهل البیت علیهم السلام زنجیرها که بدان ایشان را
بدوزخ کشند وغلها بر گردن ایشان نهند وآتشی افروخته که در آن
بسوزند وابتدای این سوره که در شان اهل البیت است علیهم السلام بخلقت
آدم نمودن گویا اشارتست بانکه غرض از خلقت آدم محمد وآل محمد است
صلوات الله وسلامه علیهم إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا
كَافُورًا بدرستی که نیکوکاران یعنی اهل البیت وتابعان وشیعیان ایشان
بیاشامند در آخرت از جام فرح انجام شرابی که آمیختگی آن بکافور باشد
یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک وشیرین وخوشبوی شود یا
بواسطه خوشبویی وسفیدی مشابه کافور باشد ولهذا او را باین نام
خوانند ومؤید این قولست که بدل از کافورا آورده که عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ

اللهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا كافور چشمه ایست که می آشامند از ان بندکان
شایستکان خدای تعالی میرانند ان چشمه را در ان آسان یُوفُونَ
بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ان بندکان شایسته
وفا مینمایند بنذری که در طاعت کنند و میترسند از روزی که بها
محنت و شدّت او فاش و اشکارا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و میدهند این طایفه بزرکوار طعام را
بر دوستی خدای تعالی یا بر حبّ طعام یا بر دوستی اطعام یعنی
با وجودی که خود احتیاج دارند و دوست میدارند بر دوستی انچه
مذکور شد ایثار مینمایند و میخورانند درویش فرومانده را و خورد سال
بی پدر را و اسیر بی نوای محتاج را بر وجهی که اهل بیت رسول علیهم السلم
کردند و این دوی دیکر در ضمن حبّ الله هست إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ
اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا این مطعمان بخلوص نیّت می
کویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای خدای
تعالی نمیخواهم از شما پاداشت و مکافاتی و نه سپاس و آزادی إِنَّا نَخَافُ
مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که ما میترسیم از افریدکار خود
از عذاب روز ترش روی یعنی رویها ترش کرده از شدّت و هول آن روز
که بغایت سخت و کریه است فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ
نَضْرَةً وَسُرُورًا پس نکاه دارد خدای تعالی ایشانرا از شر و رنج و
هول ان روز و پیش ارد ایشانرا تازکی و خوبرویی و شادی و فرح وَجَزَاهُم
بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و پاداشت دهد ایشانرا بسبب آنکه صبر
کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که از میوه ان خورند و از
شربت ان نوشند و از حلهٔ ابریشم ان پوشند مُتَّكِئِينَ عَلَى الْأَرَائِكِ

سورة الدهر

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در حالتی که تکیه زده باشند
در بهشت بر تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت افتاب
و نه سرما را بلکه در غایت اعتدال یابند هوای بهشت را وَدَانِيَةً
عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و پاداشت دهد ایشانرا
بهشتی که نزدیک بود بر ایشان سایهای درختان ان و رام کرده باشند
میوهای ان رام کردنی یعنی آسان بود چیدن ان میوها و کسی
چینندهٔ ان میوها را منع نکند وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ
وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَا مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا و
کردانیده شود بر ایشان جامهای خورد از سیم و جامهای بزرک
مانند آبکینها باشد از نقره یعنی اوانی و اکواب ان از نقره باشند
در صفا مثل آبکینه که از خارج داخل انرا توان دید اندازها کرده باشند
ساقیان ان ظرفها را فراخور سیرابی بهشتیان اندازه کردن بی زیاده
و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا و اشامیده
شوند در بهشت شرابی که باشد امیزش ان زنجبیل یعنی بیامیزد انرا
بزنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب آرنده است و لذّت بخشنده
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا چشمه ایست در ان نام نهاده شده
بسلسبیل و ان منقاد بود و روان کردد هر جا که خواهند بهشتیان
و کویند آسان بحلق فرو رود و بکوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ
إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا و طواف کنند بر ابرار پسران
کوشواره دار یا جاوید مانده در حالت طفولیّت چون بینی ایشانرا
ای بیننده پنداری از صفای لون و درخشندکی چهرهٔ ایشان مروارید
افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کس بدان نرسیده

وبان رونق ودرخشندکی خود مانند وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا
كَبِيرًا او چون بنکری وباز نظر کنی انجا یعنی در بهشت به بینی نعمتها که در وصف
نکنجد وملکی بزرك که فنا وزوال درو راه نیابد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ
وَاِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقٰيهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا زبر
بهشتیان یعنی لباس زبر ایشان جامهای دیبای نازك سبز ودیبای محکم سفته
وپیرایه بسته شوند بسوارهای از نقره وبیاشاماند ایشانرا پروردکار ایشان
شرابی پاك از ادناس وارجاس یا پاك کننده از غل وغش که هر که بخورد از غل وغش
پاك شود یعنی حق سبحانه وتعالی امر فرماید که بهشتیانرا ازان بیاشامانند
ومعلومست که انرا از دست ساقی ان توان اشامید وساقی ان غیر امیر المؤمنین
وباقی ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیست که دوستان خود را
چشانند ودشمنان خود را ازان رانند اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ
مَشْكُورًا بدرستی که این کرامتها است مر شما را پاداشت کردار شما وهست شتافتن
شما در کار خیر شایسته وپسندیده لایق مکافات ورفع درجات اِنَّا نَحْنُ
نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ تَنْزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرانرا وفرستادنی
بتدریج بر مقتضای حکمت وموافق وقت که بخلایق برسانی وفضیلت وامامت
اهل بیت خود را بر ایشان ظاهر سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ اٰثِمًا
اَوْ كَفُورًا پس صبر کن مر حکم پروردکار خود را در انچه فرموده از تبلیغ رسالت
وفرمان مبر از ایشان کناهکاری که ترا باثم خوانند یا ناسپاسی که ترا بکیش خود دعوت
کنند که خواهند ترا از اهل بیت خود بکردانند بسخنان واهی خود شان که در حق
ایشان کویند بواسطهٔ حسد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَاَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ
لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ویاد کن نام پروردکار خود را بامداد وشبانکاه یعنی
پیوسته بذکر او باش ودر بعضی از شب ذکر کن او را ونماز کزار برای خدای تعالی

سورة الدهر

شب دراز یعنی تهجد اشتغال نمای وبسجدات شکر قیام نمای که ترا واهل
بیت ترا بهتر عالم ساخته ترا بنبوت واهل بیت ترا بامامت بنواخته ایم اِنَّ
هٰؤُلَآءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستی که این کروه
یعنی دشمنان تو ومخالفان اهل البیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی
دنیا را که بدوستی دنیای فانی سرای باقی را باخته اند وجفا بر اهل بیت علیهم السّلم
روا داشته اند وکذاشته اند از پس پشت روز کرانرا که روز قیامتست بدو نمیکروند
وبرای او عمل نمیکنند نَحْنُ خَلَقْنٰهُمْ وَشَدَدْنَا اَسْرَهُمْ وَاِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا اَمْثَالَهُمْ
تَبْدِيلًا ما بیافریدیم ایشانرا از اب سست ومحکم کردیم افرینش ایشانرا با
اعصاب برهم بستیم تا اطاعت امر ما کنند وحکم ترا کردن نهند وکمر محبت اهل
البیت را بر میان جان محکم سازند وچون خواهیم بدل کنیم ایشانرا بامثال ایشان
در خلقت بدل کردنی یعنی ایشانرا بدل کنیم بغیر ایشان از بندکان فرمان بردار
ودوستداران احمد مختار وشیعیان حیدر کرار واهل بیت ابرار اما حکمت
انرا هم خودش بهتر میداند اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيلًا
بدرستی که این معامله اهل بیت علیهم السّلام در بذل وایثار عبرتیست مر مؤمنانرا
تا بمثل ان عمل کنند واز مثل این جزاها بهره یابند ودوستی ایشانرا در مغز
استخوان وبدل وجان جای دهند تا از فیض ایشان محظوظ کردند پس هر که
خواهد که فرا کیرد بتقرب افریدکار خود راهی بخیر وطاعت که ان دوستی ایشانست
که خیر وطاعت بدان پذیرفته شود کو فرا کیر وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ
اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ وَالظّٰلِمِيْنَ اَعَدَّ لَهُمْ
عَذَابًا اَلِيمًا ونخواهید شما هیچ راهی یعنی خیری وطاعتی مکر انکه خواهد
خدای تعالی خواهش شما را بدرستی که خدای تعالی هست باستعداد واستحقاق
هر کس حکیم وتوانا که بکه میباید داد وچه می باید داد در می ارد هر کرا خواهد

از مؤمنان در رحمت خود که بهشت جاوید است که آن جای مؤمنان و
دوستداران خاندانست و آماده کرده و مهیّا ساخته برای ظالمان
خصوصا آنها که بر اهل بیت مصطفی صلوات الله علیهم ظلم کردند و حق ایشانرا
بناحق ستودند و خون ایشانرا ریختند و بر ایشان لشکر کشیدند و درد دل
کینهٔ ایشان کرفتند عذابی دردناک که آتش سوزانست دوستان علی بجنت
خلد و دشمنانش در آتش سوزان در حدیث ابی وارد یافته که هر که سورهٔ
هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی جنّت و حریر بود و از امام محمّد باقر
علیه السّلم منقولست که هر که این سوره در صباح روز پنجشنبه بخواند
حق سبحانه و تعالی او را تزویج کند با صد حور عین و او باشد با حضرت
محمّد و آل بزرکوار او صلوات الله علیهم در بهشت سورة المرسلات مکیّة
وهی خمسون آیة بسم الله الرّحمن الرّحیم
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا • فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا • وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا • فَالْفَارِقَاتِ
فَرْقًا • فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا • سوکند بفرشتکان فرستاده بنیکوئی یعنی بامر
و نهی یا آیات قرآن فرستاده شده بمحمّد صلّی الله علیه و آله بهر نیکوئی یا ببادهای
وزیده شده پی در پی پس سوکند بملائکه یا باد که سخت وزند و روندهٔ سخت
رفتنی در امتثال امر الهی یا آیات کلام که برندکان و محو کنندکان احکام‌اند یعنی
ناسخ شرایع و ادیان متقدّمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب
قومی و سوکند بفرشتکان که نشر کنندکانند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند
ظاهر کردنی یا آیتهای قرآنی یا آثار هدایت را منتشر سازند برای خاص و
عام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی پس سوکند بملائکه که جدا
کنندکانند حق و باطل را از یکدیکر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا کرده‌اند
خیر را از شر یا ریاح که پراکنده سازند ابر را پس سوکند بفرشتکان که افکنندکانند

بپیغمبران وحی را یا آیات کلام را که القاء ذکر حق کنند در میان عالمیان یا بادها
که سبب ذکر میشوند چه مشاهدهٔ هبوب ایشان موجب ذکر حق است و
استدلال بدان بر قدرت وی و القاء ذکر عُذْرًا أَوْ نُذْرًا • إِنَّمَا تُوعَدُونَ
لَوَاقِعٌ • فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ • وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ • وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ •
وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ • لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ • لِيَوْمِ الْفَصْلِ • وَمَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الْفَصْلِ • وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • برای عذر محقانست و بجهت
بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که جز این نیست که آنچه وعده
داده شده اید بدان از آمدن قیامت و آنچه از متعلّقات اوست هر آینه
بودنیست پس آنگاه که ستارکان محو کرده شوند یعنی نور ایشان از بین برود
و آنگاه که آسمان شکافته کردد و آنگاه که کوهها از اماکن خود و آنگاه
که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرّر شده باشد در آن کواهی دادن
بر امّتان پس کویند برای کدام روز واپس داشته شده بود این چیزها
یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب این که برای روز
جدا کردن که امروز است و جدا کردن میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی
باشد یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا کردانید ترا یعنی تو
چه دانی چیست روز فصل چه کنه او را نتوان دانست وای امروز
مر آنانرا که تکذیب امروز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ • ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ
الْآخِرِينَ • كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ • وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • آیا
هلاک نکردیم پیشینیانرا چون قوم نوح و عاد و ثمود یعنی هلاک
کردیم پس از پی ایشان در آریم بهلاکت پسینیانرا که مانند ایشانند
چون کفّار مکّه مثل این کار میکنیم بهمهٔ کناهکاران مکر و هی بزرک
در آن روز مر تکذیب کنندکان این وعید راست أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ

پراکنده شوند

مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ
الْقَادِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نیافریدیم شما را از آب
خوار بیمقدار یعنی آفریدیم پس نگاه داشتیم آن آبرا در قرارگاه استوار
که رحم است تا مقداری داشته باشد که قرارگاه زمان ولادتست
از شش ماه تا ده ماه پس توانا بودیم بر آفرینش شما پس نیك توانائیم
ما بزرگتر بلائی انروز مرنا باور دارندگان این قدرترا است أَلَمْ نَجْعَلِ
الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ
أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نگردانیدیم ما
زمین را پوشنده جمع کننده مر زندگان او مردگان را یعنی احیا را بر روی
خود دارد و اموات را بدرون خود و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که در وقت
که امیر المؤمنین علیه السلام از صفین رجوع فرمود بمقابری رسیده فرمود
که این کفات امواتست یعنی مساکن ایشان و نظر کرد بکوفه فرمود که
این کفات احیاست بعد از آن این آیه را خواند و بیافریدیم در زمین
کوههای استوار و پای برجا بلند و سرافراز و بیاشامانیدیم شما را آب
شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع در زمین وادی جهنم در روز
رستخیز مر تکذیب کنندگان راست که بامثال این نعمتها اعتراف
نکنند و مکذب باشند در آنروز گویند انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ
إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
بروید بسوی آنچه بودید که بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ
و عذاب در آن بروید بسوی سایه خداوند سه شاخ نه سایه خنك
و دایم که در و راحت باشد و دفع نکند از دوزخی از حرارت زبانه

سورة المرسلات

آتش چنین مراد بسایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری
متفرق میشود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و این هر سه از
دخان جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان اهل البیت
علیهم السلام قرار گیرد و دیگری بریمین ایشان و دیگری بر شمال ایشان
مؤدی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه بریمین
قلب و شهویه بر یسار او و هر که خواهد که فردا از آن دخان که ظِلٍّ مِنْ
يَحْمُومٍ اشارت بدانست ایمن گردد امروز بنور توحید و نبوت
و امامت متمسك شده عقل را پیشه کند و در آن امور اندیشه نماید
تا از تیرگی صفت بهیمی و سبعی خلاصی یافته دود کفر و عناد و مخالفت
در آنسرای از وی مرتفع گردد که جهنم از آن دودها سیاه است و اعمال
وی همه تباه نعوذ بالله من غضب الله بدرستی که دوزخ می افکند
آنروز شرارها هر شراره مانند کوشکی عظیم که گوییا آن شرر شتران
زردند برنگ آتش و بعضی گویند که صُفر بمعنی سود است چون آتش
دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه است و تشبیه شراره بقصر
جهت عظمت است و بشتران زرد یا سیاه جهت لون و کثرت تتابع
و اختلاط و سرعت حرکت مشقت بسیار آنروز مر دروغ زنان راست
که صفت دوزخ و شرارهای آنرا باور نداشتند هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ
وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این روز آن روز
است که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی در مواقفت
بعضی یا ناطق نشوند بحجت بر خدای تعالی و دستوری ندهند ایشانرا
تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد کرب و اندوه آنروز مر آنانراست
که تکذیب کنند این چنینها را هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این روز
جدا کردنست محق و مبطل را جمع کنیم این امت و پیشینیانرا که تکذیب
رسل کذشته کردند پس اکر هست شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا
نسبت با مؤمنان بکار می بردید پس پیش برید با من مثل انچه بعضی
از کفار مکه میکردند بر مؤمنان و مانند مکرها و حیلهای معاویه
غاویه و عمرو عاص بی اخلاص که در صفین نسبت با امیر المؤمنین ع
بظهور اوردند این تقریع است مر ایشانرا و اظهار اثار عجز ایشان
یعنی در ان روز با دوستان خدای تعالی انچنان کردید درین روز ان
حیلها با خدای تعالی پیش برود و بمکر و دستان عذاب از خود دفع
نتوانند کرد غم و غصه ان روز مر مکذبانراست که تکذیب نبوت و امامت
کردند بحیله از عذاب برهند إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ
مِمَّا يَشْتَهُونَ بدرستی که پرهیزکاران از شرك و عصیان در سایهای
درختان بهشت باشند و بر کنار چشمهای اب روان و در میان
میوها از انچه ارزو کنند و ملائکه ایشانرا کویند كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
بخورید ازین ثمرات و بیاشامید ازین ابهای بلذات خوردن و اشامیدن
کوارنده بسبب انچه بودید که عمل میکردید در دنیا بدرستی ما چنین
جزا میدهیم نیکوکارانرا ویل و قبح و ذم ان روز مر اهل تکذیب راست که
بنعم بهشت باقی نمیکروند كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَ
يْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را و برخوردار
شوید زمانی اندك بدرستی که شما مشرکان و معاندانید عاقبت شما
عذاب دایم است وای ان روز مر مکذبانرا از عذاب الیم وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ

ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ
يُؤْمِنُونَ و چون کفته شود مر ایشانرا که نماز کزارید نکزارند مراد
انست که مسلمان نشوند و مخالفت نکذارند چه رکن اعظم اسلام بعد از
شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته است که اصول خمسه بداند
و اعتقاد کند که اکر انرا یا یکی از انها را منکر شود و تکذیب کند نفرین ان روز
مر مکذبان و منکرانراست که بشرف اسلام نمیرسند پس بکدام سخن بعد از
قران میکروید اکر بقران نکروید که معجز است مشتمل بر حجج واضحه
و معانی لایحه که در هر باب مبین است و از جمله دوستی ال رسول است
صلوات الله علیهم اجمعین در خبر امده که بعد از خواندن این ایت بباید
کفت امنا بالله در حدیث ابی امده که هر که سوره و المرسلات بخواند نوشته
شود که او از مشرکان نیست و از امام صادق علیه السلام منقولست که
هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرامت فرماید میان
او و حضرت محمد صلی الله علیه و اله

سورة النبأ مكية وهي اربعون اية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ اورده اند
که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و اله دعوت اشکار او قران بر خلق
خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت امیر المؤمنین را علیه السلام بر ایشان
ظاهر کردانید کفار در اسرار در نبوت انحضرت و نزول قران و وقوع بعث
و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام اختلاف کردند و از ان یکدیکر را می پرسیدند
یا از پیغمبر صلی الله علیه و اله و مؤمنان پرسش مینمودند چنانچه حق
سبحانه و تعالی از ان خبر میدهد که از انچه چیز می پرسند کافران و معاندان
از خبر بزرك یعنی قران انچیزی که ایشان در ان چیز اختلاف کنند کافرانند

یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر الاولین میکویند **و بقولی** نباء عظیم در نبوت انحضرت است که میکویند او پیغمبر است یا نه و ساحر است یا شاعر و مجنون **و بعضی** برانند که ان خبر بعث است و دران مختلف بودند جمعی میکفتند قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد **و بعضی** مطلقا انرا منکر بودند و کروهی شك داشتند در وقوع و لا وقوع ان **و علی بن ابرهیم** رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام رضا علیه السلام که نباء عظیم امیر المؤمنین است علیه السلم که فضیلت وی در همه کتب سماوی مذکور بود بعضی در و منکر شدند و جمعی قبول نمودند و برخی اختلاف کردند که امام و وصی پیغمبر هست یا نه و طایفهٔ در باب انحضرت غلو نمودند و بطرف افراط افتادند و جمعی بغض ورزیده بجانب تفریط و مؤمنان یکدل و یکرو حد وسط اختیار نمودند و اختلاف را کذاشتند و مخالفان دران اختلاف ماندند و مؤیدا بنقول روایت علقمه است که او کوید که من در حرب صفین حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویهٔ لعین مبارزی بیرون امد مسلح و بر بالای سلاح مصحفی حمایل کرده اسب را جولان داده مبارز طلبید علقمه خواست که بر وی بیرون رود امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مکانك یعنی بجای خود باش و بنفس نفیس خود بیرون فرمود شنید که مبارز بجای رجز این میخواند که عَمَّ یَتَسَاۤءَلُونَ عَنِ النَّبَاۤءِ الْعَظِیمِ الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ انحضرت فرمود که اتعرف النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی ایا می شناسی خبر بزرك را که ایشان در وا اختلاف کنند اند قال لا کفت نه فرمود که والله انا النبا العظیم الذی اختلفتم فیّ و علی ولایتی تنازعتم و عن ولایتی رجعتم اذا قبلتم و ببغیکم

سورة النبا

علیتم علیتم

هلکتم و بسیفی بعدما عن الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم و یوم القیمة تعلمون ما عملتم یعنی بخدا که خبر بزرك که اختلاف کردید در باب منست و در ولایت من تنازع ورزیدند و از ولایت من رجوع نمودید وقتی که قبول کرده بودید و بستم خود بود که هلاك شدید و بشمشیر من بود که از کفر نجات یافتید و در روز غدیر دانستید دانسته دانستید و روز قیامت خواهید دانست مرا انچه بعمل اوردید انکه شمشیر زد چنانچه یکدست او را با سرش انداخت و بازکشت کَلَّا سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ حقا که بدانند نزدیك نزع که انچه دران اختلاف میکردند حق است پس نه بود که بدانند روز قیامت بطلان و خبث عقیدهٔ خود را اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ اَوْتَادًا وَخَلَقْنَاکُمْ اَزْوَاجًا ایا نساخته ایم زمین را فرش کسترده تا قرارکاه شما بود و نکردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشند و بیافریده ایم شما را از هر کونه نر و ماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم کونه کونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را چنان کرده پس استفهام بر سبیل تقریر باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَکُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و کردانیده ایم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه براسایند و ماندکی ایشان زایل کردد و ساخته ایم شب را پوششی تا بظلمت همه چیزها را بپوشاند **ارباب** عرفان کویند که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوات خود از لذت فکر و ذکر فراخور حال استعداد خود برخورداری یابند **پیر هرات** کوید که شب پرده روندکان راهست و روز

بازار سیداران سحرگاه هست و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت
تا بتحصیل آن جستجوی کنید وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ
جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کردیم بر زبر شما هفت آسمان سخت
یعنی محکم و استوار که در و فرجه و شکافی که نشانه خلل و زلل باشد
نیست و بیافریده ایم در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا
مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا إِنَّ
و فرو فرستاده ایم از ابرهای فشارنده باران آبی ریزان تا بیرون آریم بدان
آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و برنج
و دیگر حبوبات و رستنی که علیق الاغنام را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند
بیرون آریم از دریا دُر دانه و از زمین گیاه و درختان و بوستانهای درهم
پیچیده یعنی بسیار و بیکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ
يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا بدرستی که روز حکم گذاری یعنی روز
رستخیز هست در حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای محاسبه خلقان
و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در صور نفخه
ثانیه پس بیایید شما گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر ثعلبی
رحمه الله آورده که حضرت رسول را صلی الله علیه و آله از افواج پرسیدند
فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بر صورت بوزینگان
بموجب خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله که بنی امیه را بصورت بوزینگان
دیده بود چنانچه در سوره قدر بیاید ان شاء الله تعالی پس ایشان و تابعان
ایشان باشند که بدین صورت محشور شوند بعضی بر هیئات خوک و بعضی
نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند و بعضی نابینایان و بعضی
کران و بعضی خایندگان زبانهای خود را و آن بر سینه‌های ایشان افتاده

سورة النبأ

باشد
و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر از آن بکراهت باشند
و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی
را نتنی باشد بدتر از مردار و بعضی را جبه‌ها پوشانیده باشند از قطران
چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت
بنی امیه در سلک ایشان محشور گردند و خوکان حرام خوارگان و نگونساران
خورندگان ربا و کوران ناحق کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال
خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علمایی اند که گفتار ایشان مخالف
کردار ایشان بوده و حق را دانسته پوشیده باشند و دست و پا بریدگان
رنجانندگان همسایگان و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان
بسلاطین و آنها که نتنی عظیم دارند متابعان شهوت و بازدارندگان
حق خدای و پوشیدگان بلباس قطران اهل تکبر و نازش وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و شکافته شود آسمان
در آن روز پس باشد از بسیاری شکاف درها یعنی یا از کثرت فرجها
گویی که تمام او در است و رانده شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب
یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بسبب تفتت اجزا بر حقیقت
جبلیت باقی نمانند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ
فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً
وِفَاقًا بدرستی که دوزخ باشد کذرگاه خلق یعنی همه را بر او گذر باید
کرد یا کمینگاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشد برای تعذیب کافران
و از این توان گرفت یا موضع رصدی که خزنه دوزخ انتظار می برند
و خزنه بهشت نگهبانی مؤمنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از
تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد مر کافران را که از حد درگذشته اند

یعنی درها حدا وند

باز کشت یعنی آرام جای و قرارگاه درنگ کنندگان در آن روزهای دراز
در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده
چهل و سه حقب است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتصد
سال هر سالی سیصد و شصت روز هر روزی هزار سال و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که هر حقب سال است و هر سالی سیصد و شصت روز هر روزی
همچو هزار سال است که می شمارید از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکنند
که آنحضرت فرمود که این در شان آنانیست که از آتش بیرون نیایند
در موضح آورده که مراد آن نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت
کرده باشند بلکه معنی آنست که میکند حقبی و حقبی دیگر از پی در پی
آینده تا ابد الابدین نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی هوا یعنی چیزی
که بدان راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد و علی بن ابراهیم
رحمه الله فرموده که برد خوابست یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست
تا آسایش یابند و نمی آشامند شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم و آن
آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در آن ریزد و چون
بخورند امعا و احشا پاره پاره شود و دیگر ریم که از جراحتهای ایشان
سیلان کند یا اشکهایی که از سر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب
کردند پاداشت داده شوند پاداشتی موافق کردار خود إِنَّهُمْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ حِسَابًا • وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا • وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا
فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا • بدرستی که ایشان بودند که نمی ترسیدند
از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای و تکذیب میکردند
بآیتهای ما که انبیا علیهم السلام بدیشان مینمودند تکذیب کردنی و از جمله
آیتها حجج الله اند که ائمه اثنی عشر اند علیهم السلام چنانچه مذکور شد

سورة النبا

مر ة بعد اخری و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن
شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته و نوشته ایم نوشتنی و خواهیم گفت
مشرکان و مکذبان را این بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزاییم شما را هیچ
مگر عذابی بر بالای عذابی در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآنست
بر دوزخیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا • حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا • وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا •
وَكَأْسًا دِهَاقًا • بدرستی که مر پرهیزکارانراست رستگاری از عذاب
یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست که در وی درختان میوه دار و درختان
انگور تخصیص عنب تفضیل است و ایشانراست دختران نار پستان
همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که شانزده ساله باشند و مردان

و در اغلب تفاسیر هست که همه اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله اند

سی و سه ساله خواهند بود و مر ایشانراست جامهای پر از شراب یا کاسهای
پی در پی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا • جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً
حِسَابًا • نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل و نه دروغی
و گفته اند که نشنوند در شرب خمر بهشت سخن غیبت و دروغ بخلاف شاربان
خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار بود جزا
داد ایشانرا جزا دادن از پروردگار تو بمقتضای وعده خود و عطا کرد
ایشانرا از فضل خود عطای وافی کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا •
پروردگار تو پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میانه ایشانست
بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل آسمان و زمین از خدای تعالی
سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر باستوی
وی یا بر آنکه خطاب کنند با خدای تعالی و اعتراض نمایند بر ثواب و
عقاب او زیرا که همه مملوکند و مملوک مالک نتوانند بود يَوْمَ يَقُومُ

الرُّوحُ وَالْمَلٰئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ
وَقَالَ صَوَابًا روزی كه بایستد روح وبایستند ملائكه صف زدكان
وروح فرشته ایست موكّل بر ارواح وكویند مخلوقی ازوی بزرگتر
نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد وتمامی ملائكه با كثرت عدد
در عظمت جسد صفّی واو در بزرگی برابر همه بود ودر عین المعانی از
ابن مسعود روایت كرده كه مقام روح آسمان چهارم است وهر
روز دوازده هزار تسبیح میكوید واز هر تسبیح او ملكی مخلوق
میكردد وكفته اند روح طایفه اند بشكل آدمیان ونه از ایشان
فرد از ایشان صفّی بایستند واز ملائكه صفّی وكویند روح جبرئیل
است علیه السّلام كه با فرشتكان صف بركشند سخن نكویند در
باب شفاعت مكر كسی كه دستوری دهد او را خدای تعالی
كه شفاعت كند یا شفاعت نكند مكر كسی را كه خدای تعالی اذن دهد در شفاعت
او وكفته باشد در دنیا كلمهٔ توحید یعنی جز مؤمن را شفاعت نباشد
وعلی بن ابرهیم رحمه الله آورده كه روح ملكی بزركیست كه با رسول الله وائمهٔ
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین میباشد وابو الجارود از ابی جعفر
علیه السّلام نقل كرده كه كلمهٔ توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز
مكر كسی كه قایل بوده باشد بولایت امیر المؤمنین وباقی ائمهٔ معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین كه زبان او بكلمهٔ توحید كشوده شود واذن
یابد بشفاعت آنكه خواهد از مؤمنان ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ
اِلٰى رَبِّهِ مَآبًا آن روز روز بودنیست البتّه خواهد بود پس آنكس كه خواهد
فرا كیرد بسوی پروردكار خود بازكشتنی بایمان وطاعت اِنَّا اَنْذَرْنَاكُمْ
عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي

كُنْتُ تُرَابًا بدرستی كه ما بیم كردیم شما را وبترسانیدیم از عذاب نزدیك
كه عذاب آخرتست وقرب او بجهت تحقّق اوست روزی كه بنكرد آدمی
در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی بازیابد كردارهای خود را
از خیر وشر كوید ناكرویده در آن روز كاشكی بودمی خاك یعنی هركز زنده نشدمی
یا امروز خاك بودمی ومرا زنده نكردندی وكفته اند كه بعد از حشر وحوش
كه ایشان را خاك سازند كافر این تمنّا كند وقولی آنست كه مراد ازین
كافر ابلیس است واو آدم را عیب میكرد كه از خاك آفریده شده وخود را
می ستود كه من از آتش مخلوقم چون در آن روز كرامت آدم وفرزندان
مؤمن او را مشاهده نماید وعذاب وشدّت خود را ببیند آرزو برد كه
كاشكی من از خاك بودمی ونسبت بآدم داشتمی در حدیث ابی ورود
یافته كه هركه عمّ یتساءلون بخواند بچشاند حق سبحانه وتعالی از آب
سرد در روز قیامت واز صادق علیه السّلام منقولست كه هركه این سوره را
مداومت كند بیرون نرود از دنیا تا زیارت بیت الله الحرام نكند ومغفور
كردد سورة النّازعات مكيّة وهی ستّ واربعون آية
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا
وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَا
لْمُدَبِّرَاتِ اَمْرًا سوكند بكشندكان بقوّت وشدّت یعنی فرشتكان
كه جانهای كافران ومنافقان ودشمنان خاندان را بسختی نزع كنند وبملائكه
بیرون برنده ارواح مؤمنان ودوستان اهل البیت را بیرون بردنی بنرمی
وآهستكی وبفرشتكان شناكننده شنا كردنی یعنی آمد وشد نماینده در رفتن
وشتافتن دران چنانچه اهل سیاحت میكنند پس بفرشتكان پیشی كیرنده
برهم پیشی كرفتنی در رفتن بر داری امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده كه پیشی

کیرند بارواح مؤمنان ببهشت وارواح کافران بدوزخ پس بملائکه
کرتدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل علیه السلام که موکل است بر ریاح
وجنود واسرافیل علیه السلام که نازلست باموراقضیه واقدار ومیکائیل
علیه السلام که باران وکیاه متعلق بدوست وعزرائیل علیه السلام که
قبض کردن ارواح شان اوست وکفته اند که بنجوم مقسم اند که شتابان
میروند از شرق تا بغرب ودونده از برجی ببرجی وسباحت میکنند در فلك
که کلٌّ فِی فَلَكٍ یَسْبَحُونَ وهمه برهم پیشی میکیرند در سیر ومدبرند
امری که بدیشان باز بسته است باذن الهی چون اختلاف فصول یا اسبان
غزاتند که عنان کشیده روند دار اسلام بدار کفر وسبح نمایند در رفتن
وسبقت کیرند در صف جهاد وتدبیر یابد بدیشان کار فتح وظفر یا بنفوس
فاضله که کنده شوند از شهوات ونشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب
ارتقا سباحت نمایند وبحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده
مکمل ومدبر امور ارشاد کردند وبرهر تقدیر جواب قسم انست که شما
مبعوث ومحاسب جزا خواهید شد یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا
الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ یاد کن انروزی
که بجنبد جنبنده یعنی بلرزند کوه وزمین بهیبت این وان بوقت نفخه
اولی که همه بلرزند وزندکان از هول بمیرند از پی درآید انروز نازپی درآینده
یعنی نفخه ثانیه است که خلق زنده شوند دلها در انروز ترسان ولرزان
بود دیدهای خداوند دلها فروخوابانیده باشد یَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ
فِی الْحَافِرَةِ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً میکویند منکران بعث امروز در
دنیا که ایا ما باز کردیده شدکانیم بحالت اولی یعنی ایا ما را بعد از مرك
بهمان حیوة که داشتیم رد خواهند کرد ایا چون کردیم استخوانهای کهنه

سورة النازعات

ونزدیك بخاك شدن ما را مبعوث کرده اند قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ
فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس کفتند از روی استهزا اکر
چنین باشد ان بازکشتن انکاه بازکشتنی باشد بازیان یعنی اکر ما را
رجوعی باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب ان کرده ایم
حق سبحانه وتعالی میفرماید که دشوار میکیرید امر قیامت را پس جز این
نیست که ان یك فریاد است یعنی دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلق
بدان زنده شوند پس انکاه ایشان بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی
بزمین محشر ایند بعد از انکه در زیر زمین بوده باشند علی بن ابرهیم رحمه الله
اورده که ساهره نام زمینی است نزدیك بیت المقدس در حوالی جبل
اریحا که محشر انجا بود وخدای تبارك وتعالی انرا کشاده کرداند چندانکه
خواهد کویند زمین ساهره را خدای تعالی بیافریند از نقره خام طول
وعرض ان چهل برابر زمین دنیا باشد هَلْ أَتَاكَ حَدِیثُ مُوسَى
إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ایا امد بتو یعنی امد سخن موسی
کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم وخبر فرمایی از وعده مؤمنان
ووعید کافران یاد کن چون بخواند موسی را پروردکار او بوادی پاکیزه
یعنی طوی وان نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه
شده یا دوبار ندا کرده شده اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ
إِلَى أَنْ تَزَكَّى برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او از حد درکذشته
است در تکبر پس بکو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میلی ورغبتی
بسوی انکه پاك شوی از کفر وطغیان وعصیان ومستوجب رحمت
الهی وبهشت وی کردی وَأَهْدِیَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى فَأَرَاهُ الْآیَةَ
الْكُبْرَى فَكَذَّبَ وَعَصَى ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعَى فَحَشَرَ فَنَادَى وهیچ میخواهی

هل

کرداه نمایم ترا بشناختن آفریدکار تو پس بترسی از عقاب او وحذر نمایی
از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم خدای تعالی نزد فرعون
رفت وتبلیغ رسالت کرده او معجزه طلبید پس بنمود اورا موسی علیه السلام
معجزهٔ بزرکتر که قلب عصی بود باژدها پس تکذیب کرد فرعون موسی را
وعاصی شد در خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد کفت این
از نزد خدا نیست بلکه سحر موسی است پس پشت بموسی علیه السلام کرد
یعنی دعوی او و نکردانید میشتافت با بطال امر او وکفته اند بترسید
از اژدها و پشت کرده می شتافت در کریختن پس جمع کرد قوم خود را
پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ
نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ پس کفت منم پروردکار بزرکتر شما یعنی اصنام
که بر صورت منند همه خدایانند نعوذ بالله ومن از همه برترم در لطایف
آورده که ابلیس لعین این سخن شنیده کفت مرا طاقت این سخن نیست
من دعوی خیریت کردم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند
تا کار او بکجا رسد وعلی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که عقوبت وهلاك
او بسبب دو کلمه بود اول این کلمه بود وکلمهٔ دیکر مَا عَلِمْتُ لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي کویند که میان این دو کلمه چهل سال بوده پس کرفت
او را خدای تعالی بعقوبت آخرت که سوختن است وبعذاب دنیا
که غرق شدنست إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا
أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ
ضُحَاهَا بدرستی که در کرفتن فرعون هر آینه پندیست واعتباری
مر کسی را که از نشان او آن باشد که بترسید تا از نافرمانی مجتنب شده
سر بر خط امر نهد آیا شما ای منکران سخت تر ودشوار تر یا ز روی

آفرینش یا آسمان با آن همه عظمت بنا کرد آن را وزبر سر شما برداشت
سقف آن را یعنی مقدار ارتفاع آن از زمین بلند ساخت پس آن را
راست کرد بی فتور وقصوری وتاریك کردانید شب آن را وبیرون
آورد روز آن را اضافه شب وروز را با آسمان جهت آنست که منشأ
تاریکی وروشنایی غروب وطلوع آفتابست واو در وم کوز است
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ
أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ
وزمین را بعد از آفرینش آسمان بکسترانید ومبسوط کردانید اکثر
علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست وکستردن او
بعد از آن بیرون آورد از زمین کسترده آب او را بتفجیر ینابع وعیون
وبیرون آورد کیاه زارها وچراکاههای او را وکوهها را محکم بنیاد
ساخت وکستردن زمین وانفجار آبها واثبات کوهها وظهور
چراکاهها از برای تمتع وبرخوردار بیست مر شما را ومر چهارپایان
شما را پس چون بیاید بلیهٔ بزرکتر وباهول تر که از همه بلاهای سختتر
سختتر باشد وآن ساعتیست که اهل دوزخ را بدوزخ رانند واهل
بهشت را ببهشت رسانند یا نفخهٔ ثانیه یا وقتی که قیامت قایم
کردد جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود
يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ روزی
که یاد آورد انسان آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته
بدست او دهند تا بخواند وظاهر کردانیده شود دوزخ مر کسی را که ببیند
یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رؤیت ودید باشد ببیند فَأَمَّا مَنْ
طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس اما هر که از حد

برده باشد ونگرویده وبرگزیده زندگانی دنیارا یعنی بسبب مشغولی
دنیا سلوك سبیل آخرت را فراموش کرده وکار آن ناساخته وتوشه
برای وی برنداشته پس بدرستی که دوزخ آن جای اوست وَاَمَّا مَنْ
خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى
واما هرکه ترسیده باشد از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی
از موقف عتاب وعرض ونهی کرده باشد وبازداشته نفس خودرا
از آرزوی او یعنی از پیروی شهوات وتمنای حرام وناشایست پس
بدرستی که بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیت
در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت وبران قادر
بود خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد واز آن عمل دست
باز دارد واجتناب جوید يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا
فِيمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰهَا اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا می پرسند ترا ای محمد از روز
رستخیز ومیگویند کی باشد اقامت آن ودر چه زمان بیاید در چه چیزی
تو از یاد کردن آن یعنی تو از دانستن آن برچه چیزی که بسوی پروردگار
تست منتهای علم قیامت یعنی کسی را خبر نداده چه اطلاع بران خاصه
حضرت اوست وقولی آنست که فیم انکار است مر سؤال ایشان را
یعنی در چه چیز است این سؤال وبرای چیست چه سال تو از برای
یاد کردن اوست ومبعوث گردانیدن تو که خاتم پیغمبران ذکریست
از اذکار قیامت وعلامتیست از علامات او وکافیست ایشان را این
دلیلی است روشن بر اقتراب او وواجب است استعداد وتهیه و
آماده شدن برای آمدن او نه سؤال کردن از او بمعنی است اِنَّمَا اَنْتَ
مُنْذِرُ مَنْ يَخْشٰهَا كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ

ضُحٰهَا جز این نیست که تو بیم کننده هرکرا که بترسد از قیامت
گوییا کفار مکه روزی که به بینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند
درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت
آن روزی که مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خودرا
فراموش کنند وچنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی
یا شبانگاهی در حدیث ابی آمده که هرکه سوره والنازعات بخواند
نباشد حساب او در روز قیامت مگر بقدر گزاردن یکنماز مفروضه
تا ببهشت برسد واز حضرت امام صادق علیه السلام منقولست
که هرکه این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب وبرانگیخته نشود مگر
سیراب وببهشت نرود سورة عبس مکیة وهی اثنتان اربعون مگر سیراب آیة
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَتَوَلّٰى
اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكّٰى اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ
الذِّكْرٰى آورده اند که عبدالله بن شریح بن مالك فهری که ابن ام
مکتومش میگفتند بمجلس شریف حضرت رسول صلی الله علیه وآله
آمد وآنحضرت بدعوت صنادید قریش مثل ابوجهل بن هشام وعتبة
بن ربیعه وبرادرش شیبه وامثال ایشان مشغول بود ابن ام مکتوم
بجهت عمی آنحال را ندانست وسخن را بر آنحضرت قطع کرد آنحضرت
از قطع کلام ملول شده روی مبارك ترش کرد واز او اعراض نمود جبرئیل
علیه السلام این آیت آورد علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده ودر
دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که این آیت در
شان ابن ام مکتوم وعثمان ورود یافته وآنچنان بود که بعضی از
صحابه وعثمان نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله بودند وآنحضرت

درهر باب موعظه میفرمود ایشان‌ را ناکاه ابن ام مکتوم آمد آنحضرت
اورا بر عثمان مقدم نشاند عثمان روی ترش کرد و اعراض نمود
چه اعراض و عبوس درین امر از صفات مذمومه است و منفر
اکر در حق بعضی علما و فقها کویند فکیف در حق رسول خدای تع
وحال آنکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت را ازین صفات تنزیه
فرموده وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
و بحسن خلق و خوی نیکو وصف نموده وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ
در خبر است که اکر دست مبارك آنحضرت در دست غلام سیاهی
واقع شدی که کریه و منظر و بدبوی بودی تا او نکذاشتی دست
مبارك از دست او نکشیدی بس حق سبحانه و تعالی ازو خبر داد
و فرمود که ترش کرد روی خود را و روی بکردانید یعنی عثمان بآنکه
آمد بسوی او نابینا یعنی ابن ام مکتوم و چون او آمد چنین هامی
برسید و ازین معنی نیز بعضی را بدا آمد که قطع کلام آنحضرت کرد
ذکر اعمی اشعار است بعذر او از قطع کلام بر آنحضرت و چون آنحضرت
خواست که سخن اول تمام کند و بوی برداز د حضرت حق التفات
فرمود بجانب رسول صلی الله علیه و آله که روی بایشان آورده بود
فرمود که و چه چیز ترا دانا کردانید که قطع آن سخن نکنی شاید ابن ام
مکتوم باك شود از آثام یا بند کیرد بس سود دارد او را بند دادن
این دالست بر آنکه ابن ام مکتوم بندبذیر بوده از دیکران از آن حضرت
أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَ
أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى اما آنکس
که توانکری دارد یا بی نیازی میکند از ایمان بس تو برای او روی

سورة عبس

می آری یعنی برو اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان او یا بر استحکام
ایمان او و نیست بر تو و نه و بالی در آنکه آن مستغنی باك نشود
باسلام چه بر تو بلاغ است و بس هر که کوش هوش دارد قبول می کند
و آنکه ندارد تلقی نمینماید اما ابن ام مکتوم اکر چشم ندارد اما
کوش شنوا و دل بینا دارد و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در
طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او می ترسد از خدای تعالی
یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو بس تو ازو مشغول میشوی یعنی
متوجه وی میباید شد این بندی بود از برای حاضران که بچنین
اخلاص بمجلس آنحضرت میباید شد كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ
ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ
حقا که این آیات قرآنی بندیست مر خلق را بس هر که خواهد یاد کند
آنرا و بدان متعظ کردد و هر دو ضمیر راجع بقرآنند تانیث اول باعتبار
آیاتست یا بجهت تانیث خبر تقدیم و تانیث دوم بجهت رعایت
فواصل است و آن آیتها ثبت کرده شده است در صحیفهای کرامی
کرده شده نزد خدای تعالی برداشته و بلند قدر یا کیزه از همه عیبها
یا منزه از مس شیاطین در دست نویسندکان یعنی فرشتکان
که از لوح محفوظ انتساخ کردند بزرکان نزدیك خدای تعالی
یا کریمان و مهربانان بر مؤمنان که استغفار میکنند ایشان‌ را
نیکان و کویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام که ان هذا لفی
الصحف الاولی قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ
مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ
ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و کویند مراد

از کافر عتبة بن ابی لهبست که بجهت طغیان وکفر وحرکات شنیعه
حضرت رسول صلّی الله علیه وآله او را نفرین کرد که اَللّٰهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ
كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ بار خدایا مسلّط کردان بر وسکی از سکان خود تا
واندك وقتی نکذشت که شیری سر او را بر کند ودرین باب حسّان
بن ثابت قصیدهٔ کفته ومثل این قضیّه در زمان امام جعفر بن
محمّد الصّادق علیه السّلام وقوع که بعد از شهادت زید بن علیّ بن
الحسین علیه السّلام حکم بن عبّاس شقی در باب زید شهید بیتی چند
مذمّت آمیز کفت ونسبت بامیر المؤمنین علیه السّلام نیز بی ادبی
چند دران ابیات مذکور ساخته که ذکر آن ناخوش است این خبر
بامام جعفر علیه السّلام رسید آنحضرت بلرزه در آمد ودستهای
مبارك بدعا بر داشت ومانند بید میلرزید وهمین نفرین میکرد
که اَللّٰهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ باندك فرصتی حکّام بنی
امیّه او را میفرستادند از کوفه بشام با جماعتی شبی بر کنار بیشه
فرود آمدند چون خواب کردند شیری از آن بیشه بیرون آمد وهر
کس را از ایشان میبویید تا باین لعین رسید او را در زیر چنك
کرفته پاره پاره کرد القصّه حق سبحانه وتعالی امثال این طایفه را
لعنت کرده میفرماید چه کافر ترین خلق است وما از برای تعجّب است
از افراط او در کفران نعم الهی عزّ اسمه باز وصف حال و میفرماید از
مبدا حدوث او تا منتهای او وآنچه او معمور است درو از اصول
نعم وفروع آن که داعی اوست بطریق توحید وایمان که موجب شکر بنده
عبادت نه مورث طغیان ومعصیت هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی
از چه چیز بیافرید او را از مقدار آب منی بیافرید او را پس اندازهٔ او بدید
کرد

کرد از اعضا واشکال وهیآت در بطن مادر پس راه بیرون آمدن
آسان کردانید او را تا متولّد شد ونشو ونما یافت تا برسید بقوت
خود وابن عبّاس فرماید که بیان فرمود از برای او طریق خیر وشر پس
بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او پس بخاك در آورد او را بجهت
عزّت او تا هیچ مردار بر سر راهها نیفکنند پس چون خواهد خدای
تعالی زنده کرداند او را ووقت نشور باز بسته بمشیّت اوست
كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ • فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ • أَنَّا صَبَبْنَا
الْمَاءَ صَبًّا • ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا • فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا • وَعِنَبًا
وَقَضْبًا • وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا • وَحَدَائِقَ غُلْبًا • وَفَاكِهَةً وَأَبًّا • مَتَاعًا
لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ • فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ • حقّا که نکذارد انسان
وادا نکرد آنچه خدای تعالی فرمود او را یعنی کافر بعهد ومیثاق
وفا ننمود وایمان وطاعت را کردن ننهاد وکفته اند عامّهٔ آدمیان
وهر کز هیچ آدمی از ادای حقوق اوامر الهی کما ینبغی بیرون نیاید
ونتواند آمد ولهذا بهترین مخلوقات فرمود که مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ
عِبَادَتِكَ با وجود آنکه قدمهای مبارکش از بسیاری ایستادن
در نماز ورم کرده بود پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود
بچشم عبرت وبه بیند که بچه وجه احداث کرده میشود با آنکه ما
ریختیم آب از ابر ریختنی بقدر احتیاج بی زیاده ونقصان چه
اکر زیاده باشد که زمین غرق شود یا کم باشد وفا نکند فایده ندهد
پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرجهٔ آن بحدّ اعتدال باشد
که اکر تنك باشد نبات نمو نتواند کرد واکر کشاده باشد هوا داخل
کرده خشك سازد پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت را شاید

چون حنطه وشعیر وامثال ان وتاك انكور وسیبست ودرخت زیتون
وخرما بنان وتخصیص اینها بجهت كثرت نفع است وباغهای دیوار
بست بزرك درخت یعنی اشجار ان متكاثف وبسیار بود ومیوهای تر
وخشك با چراكاه این همه كردیم برای تمتع وبرخورداری شما وبرای چهار
پایان شما كه حبوب ومیوه خورش ادمیان بود وعلف وكیاه علیق الاغنام
پس چون بیاید اواز كرکننده یعنی صیحه كه هركه بشنود كر كردد ومراد
نفخهٔ ثانیه است جواب اذا انكه به بینند اهوال وشداید بسیار یَوْمَ
یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیهِ وَاُمِّهِ وَاَبِیهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ لِكُلِّ امْرِءٍ
مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُغْنِیهِ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ
مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ اُولٰئِكَ
هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ روزی كه بكریزد مرد از برادر خود با وجود
موانست ومهربانی واز مادر خود با كثرت حقوق كه اورا است
واز پدر خود با وجود شفقت وعاطفت كه ازو دیده واز زن خود
با انكه مونس روزكار او بوده واز فرزندان خود با خیال استظهار
بدیشان وتاخیر احب فالاحب از برای مبالغه است مثل انكه
كویند بكریزد مرد از برادر خود بلكه از ابوین بلكه از زن وفرزند
وهر مردیرا از اهل قیامت ان روز كاریست كه مشغول میدارد
اورا از مهم دیكران رویها باشد ان روز تابان ودرخشان
خندان وفرحناك وشادمان بسبب نجات از نیران ووصول
بروضهٔ جنان مثل مؤمنان ودوستداران اهل البیت علیهم السلم
ورویها باشد ان روز بران غبار وتیركی فرو كیرد انرا تاریكی وسیاهی
انكروه كه روی سیاه وكرفته وكرد الود دارند ایشان ناكرویدكان

ودروغ كویان ونابكاران ودشمنان خاندانند در حدیث ابی امده كه
هركه سورهٔ عبس بخواند بیاید در روز قیامت وروی او خندان وشادان
باشد وامام جعفر صادق علیه السلم فرموده كه هركه این سوره وكورت
بخواند فردا در سایهٔ وحمایت الهی باشد وكرامت یابد در بهشت

سورة الكورت مكیّة وهی تسع وعشرون ایة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اِذَا الشَّمْسُ
كُوِّرَتْ وَاِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَاِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ وَاِذَا الْعِشَارُ
عُطِّلَتْ وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَاِذَا النُّفُوسُ
زُوِّجَتْ وَاِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَاِذَا الصُّحُفُ
نُشِرَتْ وَاِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَاِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ وَاِذَا الْجَنَّةُ
اُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ چون افتاب درهم پیچیده شود
یعنی انبساط نور از بساط افاق زایل شود مراد انست كه بی نور كردد
وانكاه كه ستاركان تیره شوند وانكاه كه كوهها از اماكن خود منقطع
شده روانه شوند در هوا چون هبا وچون ناقهای ده ماه از حمل
ایشان كذشته وبزادن نزدیك شده وان نفیسترین مال عرب است
فرو كذاشته شود یعنی كسی را پروای رعی ومراعات نماند وانكاه كه
جانوران وحشی را جمع كنند یا برانكیزند بجهت قصاص وبیكدیكر
مختلط شده متعادیان از مجال اضرار یكدیكر نمانند وانكاه كه دریاها را
امیخته كرده اند تلخ با شیرین تا همه یك دریا شوند یا خشك سازند
یا كرم كنند وبتفسانند وانكاه كه نفسها را جفت كرده اند یعنی هركس را
با مثل او چنانچه صالح را با صالح وطالح را با طالح یا نفوس مؤمنانرا
با حورعین جفت كنند وكافرانرا با شیاطین یا ارواح را با ابدان

و آنگاه که دختر زنده درخاک کرده پرسیده شود یعنی از کار وی قتله را
سؤال کنند که بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود
که دختر را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده درگور
کردندی حق سبحانه و تعالی فرمود که از قتله او سؤال کنند و قولی آنکه
از وی پرسند که چرا کشته شدی و فایدهٔ سؤال آنکه کودک جواب دهد که
مرا بی عذر کشتند تا قاتل وی مخذول گردد علی بن ابرهیم رحمه الله نقل
میکند از ابی جعفر علیه السلام که بهمین سؤال کنند کسی را که بقتل او رده
باشند در مودّت ما و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی
کرده باشند گشاده شود و آنگاه که آسمان برکنده شود و درهم پیچیده
و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تعالی تافته شود
بیشتر از بیشتر ابن عباس فرماید که جحیم بالا تر آتش جهنم است چه در
کلام عرب اعظم است از آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک کردانیده شود
بدوستان خدای تعا از متقیان بدانند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد
از اعمال الخیر و شر و تا آدمی این دوازده حال را که مذکور شد بزمین شش
بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکند نداند که چکرده است
مگر خاصان درگاه الهی که درین نشاء بران اطّلاع دارند که سرّ لو کُشِفَ
الغِطَاءُ از آن مخبر است و آنگاه که بداند بیند که با هر خیری کرامتی و عطا
و با هر شرّی ملامتی و عنایست بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم
و بر بدی اندوه کشد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده
ندارد فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ
إِذَا تَنَفَّسَ پس سوگند میخورم بستارگان نهان شونده در روز و روندگان
در مغارب خویش در کشف الاسرار آورده مراد خمسه متحیّره اند یعنی زحل

سُورةُ الکوّرت

و مشتری و مریخ و زهره و عطارد خنوس ایشان رجوع است و کنوس
ایشان استقامت و گفته اند خنّس گاو کوهیست و کنّس آهو و سوگند
بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت
زایل شود این کلمه اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی
طلوع کند و تنفس او مبدأ طلوع اوست جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقَوْلُ
رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ
وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ بدرستی که قرآن هر آینه قول فرستاده
ایست بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل در تبیان آورده که مراد
حضرت محمّد است صلّی الله علیه و آله و بقول اوّل ذی قوّة صفت جبرئیل
است یعنی او خداوند قوّت بود در قلع مؤتفکات و صیحهٔ ثمود نزد
خداوند عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هرچه
گوید فرمان برند در آسمانها با امانت در وحی گذاری و اگر رَسُولٍ كَرِيمٍ
حضرت رسالت باشد صلّی الله علیه و آله پس او صاحب قوّتست در
طاعت و نزدیک خدای تعالی خداوند قدر و مکانت و مطاع یعنی
مستجاب الدّعوة و امین بر اسرار غیب و نیست صاحب شما یعنی
محمّد مصطفی صلّی الله علیه و آله دیوانه چنانچه گمان می برید و علی بن
ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر رحمه الله که او گفت
من سؤال کردم از ابی عبد الله جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السّلام از
ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ فرمود که جبرئیل است علیه السّلام
و پرسیدم از مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ فرمود که رسول الله است صلّی الله
علیه و آله او مطاع است نزدیک پروردگار و امین است در دار القرار
این بر آن تقدیر است که رَسُولٍ كَرِيمٍ نیز آنحضرت باشد که فرستاده

با این صفات قرآن از قول اوست که فرا گرفته از ذی قوة که جبرئیل است علیه السلام و او از حضرت پروردگار پس اینجا حذفی بود و دیگر گفت پرسیدم از وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ فرمود که رسول الله است صلی الله علیه و آله یعنی او دیوانه نیست در نصب کردن امیر المؤمنین علیه السلام علی رؤس الاشهاد بلکه بفرموده حق بوده و او امین وحی است و کمال عقل او را حاصل است وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و بدرستی که دید حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله جبرئیل را علیه السلام بر صورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خبرهای پوشیده و آنچه بوحی بدو رسد بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما بپوشد و بشما نرساند و اگر بظنین را بظا خوانند معنیش آنکه نیست آنحضرت آنچه بشما میرساند از وحی متهم زیرا که احوال او ناطق است بصدق و امانت و آن از ظنّت است که بمعنی تهمت است و بضاد از ضنّ است که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شده و فرق میان ضاد و ظا آنست که مخرج ضاد از اصل جانب لسانست و آنچه یلی اوست از دندانهای اضراس از یمین و یسار آن و یسار اولی است و او از حروف شجریّه است که اخت جیم و شین است و مخرج ظا از طرف زبانست و اصول ثنایای بالا و او از حروف ذلقیّه است که اخت ذال است و ثا و نیست قرآن سخن دیو رانده بشبهه این ردّ قول آنانست که میگفتند قرآن کهانت و سحر است فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ پس کجا میروید سخن بدین راستی و درستی چرا از و اعراض میکنید تمثیل فرموده حال ایشان بحال آنکه از جادّه عدول کند که ایشان ترک کرده اند

طریق حق را و از آن عدول نموده اند باطل نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمّد صلی الله علیه و آله مگر شرف اهل عالم و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده هم از سؤال ابو بصیر که کرده از ابی عبد الله علیه السلام که بکجا میگریزند از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام که بفرموده حق است بغیر او که نه بفرموده حق است و نیست قرآن که در آن باب ورود یافته مگر یاد بودی مر جهانیان را مگر کسی را که خواهد از شما آنکه مستقیم شود و این بدلست از للعالمین و بدل آورد از ایشان زیرا که آنها میخواهند استقامت را بدخول در ایمان و در طاعت امیر المؤمنین و باقی ائمّه انام علیهم السلام و چون ایشان منتفع اند بذکر پس گویا غیر ایشان پند پذیر نیست و اگرچه آن موعظهٔ همه است و آنکه میخواهد استقامت را در سوختن بتوفیق و لطف الهی است و آنکه نمیخواهد اگر خواهد خدای تعالی بالجا و قسر اوست لیکن این منافی تکلیف است وهم او در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمّهٔ هدی را علیهم السلام مورد ارادهٔ خود کرد اینه پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان میخواهند مراد ایشان مراد حق است و فرمود که اینست قول حق جلّ و علا که وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و نخواهید شما استقامت و هدایت را مگر آنکه خواهد خدای تعالی که پروردگار عالمیانست یعنی پروردگار شما این میخواهد که شما را این فرموده پس چون استقامت و هدایت را بموجب فرموده اختیار کنید لطف و توفیق از شما باز نگیرد و اگر نکنید شما را در وادی خذلان گذارد در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورهٔ اذا الشمس کوّرت بخواند وقتی که صحیفهٔ اعمال او را بگشایند حق سبحانه و تعالی او را در پناه حمایت خود برد و رسوا نسازد

سورة الانفطار مکیّة و هی تسع عشرة آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ

انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور
بعثرت علمت نفس ما احضرت قدمت واخرت انگاه که اسمان
شکافته شود وانگاه که کواکب فرو ریزد **ودر تبیان** اورده که کواکب بر مثال
قنادیل معلقه از پیش طاق فلك بسلاسل بود در اویخته اند وان سلاسل
بدست ملائکه است چون اهل اسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان
بیفتد وکواکب بر زمین ریزند وانگاه که دریاها روان کرده شوند بعضی
از بعضی راه در بعضی کشایند وهمه یکدریا کردد وانگاه که کورها زیر وزبر
کرده شود یعنی خاك را بشورانند تا مدفونان وی از اموات وغیر ان ظاهر
کردد ومردمان زنده شوند بداند هر نفسی انچه از پیش فرستاده از عمل
خیر یا معاصی وانچه باز پس کذاشته از ترکه یا توبه **وکفته اند** داند هر تنی
که چه کرده است باول عمر واخر عمر انکه خطاب رسد بکافر طاغی که یا ایها
الانسان ما غرك بربك الکریم الذی خلقك فسویك فعدلك
فی ای صورة ما شاء رکبك ای ادمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر وعاصی
شدی بخداوند کریم خود **کفته اند** فریبنده او دشمن مسلط بوده یعنی شیطان
یا جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا **اورده اند** که نزول ایه در شان ابی
الاشدین است که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله را بیازرده وعقوبتی
بدو نرسیده اینجا میکوید که چه چیز ترا غره کردانید تا از عذاب خدای تعالی
ایمن شدی واو بامهال الهی مغرور شده بود **جمعی** بر انند که این خطاب
عام است همه ادمیان را معنی انکه ای ادمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی
شدی در خدای تعالی ودلیر کشتی در نافرمانی **طبرسی** رحمه الله فرموده
که کفتند مر فضیل عیاض را که اکر حق سبحانه وتعالی ترا باز دارد در موقف
قیامت وفرماید که چه چیز مغرور کردانید ترا به پروردکار کریم خود ترا که

ایمن

سورة الانفطار

ایمن کشتی چه خواهی در جواب کفتن کفت خواهم کفت مغرور کردانید کرم تو
مرا **اورده** که ایراد اسم کریم از میان همه اسما کوییا بجهت تلقین بنده است
تا کوید فریفته شدم بکریمی تو همچنانکه روایتست که امیر المؤمنین را علیه السلام
غلامی بود واورا چندین بار اواز داد جواب نداد چون انحضرت نظر فرمود
بر در بود کفت ترا چه مانع شد که جواب من ندادی کفت اعتماد بر حلم وکرم تو
وایمن بودن از عقوبت تو انحضرت جواب او را مستحسن شمرد واورا ازاد
فرمود انخدایی که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضا واجزای
ترا پس بکردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات ومتمیز ساخت بخلقی که
مفارق خلقت ایشانست در هر صورتی که خواست ومقتضای حکمتش
بود از صور مختلفه در حسن وقبح وطول وقصر ترکیب کرد ودر هم بست
کلا بل تکذبون بالدین وان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون
ما تفعلون نیست چنانچه کمان می برید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب
میکنید روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال وبدرستی
که بر شما وکفتار شما نکاهبانانند از ملائکه بزرکان نزد خدای تعالی
نویسندکان روزنامه افعال واقوال شما را میدانند انچه میکنید از نیك
وبد واز روی دانش مینویسند ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی
جحیم یصلونها یوم الدین وما هم عنها بغائبین بدرستی که
نیکوکاران وفرمانبرداران ودوستداران اهل البیت علیهم السلام
در بهشتند وبدرستی که بدکرداران ونافرمانبرداران ودشمنان و
منکران اهل البیت علیهم السلام در دوزخ درایند در روز جزا یعنی
قیامت ونیستند فجار از دوزخ کم شدکان یعنی جاوید باشند وبیرون
نیایند وما ادریك ما یوم الدین ثم ما ادریك ما یوم الدین

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا کرد (سند)
ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس چه دانی که چیست
روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روز است یعنی کنه آنرا هیچ کس در
نیابد روزی که مالك نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزیرا از منفعت
یعنی هیچکس نتواند که بقوّت و قدرت خود نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان
و ملك و سلطنت و عزّت و جبروت و کمال آن روز مر خدایرا است که سلطنت
مجازی نیز بصرصر قهر فرو نشسته باشد شفاعت دهد آنرا که خواهد
در حق آنکه خواهد در حدیث ابی ابن کعب که هر که سورهٴ اذا السّماء انفطرت
بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطرهٔ باران حسنه
و بعدد هر قبر نیکوئی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست
که هر که این سوره و اذا السّماء انشقّت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه
و تعالی او را محجوب نسازد بهیچ حجابی (حسابی) و پیوسته نظر بر و داشته باشد
تا مردم از حساب فارغ شوند سورة المطفّفین مختلف فیها ستّ و ثلثون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ
لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ
وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند
چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از مکّه هجرت نموده متوجّه مدینه شد
در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگانرا در کیل و وزن گویند در مدینه
مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی دو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی
و یکی که خوردتر بودی بفروختی حق سبحانه و تعالی در شان او فرستاد که آنانکه
چون می ستانند به پیمان بر مردمان برای خود تمام میستانند و چون می پیمایند
برای ایشان یا می سنجند حقوق ایشانرا میکاهند و زیان بدیشان میرسانند

در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در
آورده میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند بپیمای و وزن کن آنرا می سنجید
و میپیمودند و در حدیث آمده که پنج چیز مقابله کرده میشود به پنج چیز هیچ قومی نقض
عهد نکنند مگر که حق سبحانه و تعالی دشمنان ایشانرا بر ایشان مسلّط کرداند
و حکم بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش کردد و ظاهر نگردد
فاحشه در میان ایشان الّا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم نه پیمایند
و وزن نکنند مگر که نبات از ایشان باز داشته شود و بقحط مبتلا کردند و منع
نکنند زکوة را مگر که محبوس و ممنوع شود از ایشان باران أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ
أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آیا نمیدانند
و یقین دارند آنگروه بیش ستان و کم فروش آنرا که ایشان برانگیخته شده اند روز
بزرگ را روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار عالمیانرا یعنی از پای
ننشینند تا فرمان نرسد و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال
ایستاده باشند و کس را زهرهٔ سخن کردن نباشد تا حضرت محمّد و آل صلی الله علیهم
شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرند و این شفاعت کبری
باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ حقّا که نامهٔ اعمال کافران و معاندان در سجّین بود
و ابو عبد الله علیه السّلام فرمود که فجّار دشمنان ما اند و سجّین صخره ایست مجوّف
بر زیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامهٔ اعمال ایشان در آن بود و علی بن ابرهیم
رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر علیه السّلام که سجّین طبقهٔ هفتم زمین است
و در روایتی دیگر هست که کتاب فاجر را باسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا
کنند بزمین باز آرند قبول نمایند تا بزمین هفتم برند و در سجّین که موضع ابلیس
و لشکر اوست بنهند و چه دانی که سجّین چیست یعنی جای با هول و هیبت

وهر عجب و وحشت و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی
که هر که ببیند داند که دران خیر نیست ویل کلمه ایست جامع همه بدیها
یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت امروز مر مکذبان راست الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ
بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ آنانکه تکذیب کرده اند
روز جزا و باور نداشته اند و تکذیب نکند این روز را مگر هر ستمکاری از
حد درگذشته بزه کار بی باك و آنکه تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب ائمه
در امامت و روز جزا را بدروغ دارد إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ ۝ چون خوانده شود آیتهای کلام ما که دران بابست وغیران گوید
از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیانست كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ نه چنین است که میگویند بلکه غشاوه
غرور و غفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان که زنگ خورده و بیحاصل
شده در خبر آمده است که هر گاه بنده گناه کند نقطه سیاهی در دل او پدید آید
تا بجایی رسد که همه دل او سیاه کرده مثنوی هر که نه زنگیست بر مرآت دل
دل شود زین زنگها زار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را
بیش گردد خیرگی كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ۝ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو
الْجَحِيمِ ۝ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝ حقا که ایشان از کرامت
و رحمت و قرب پروردگار خود در پرده شدگان باشند یعنی از آن
ممنوع و محجور و محجوب و محروم شوند و نوازشی نیابند چه تیره دلان
که در حجاب کفر و زندقه و عناد و مخالفت بوده اند لاجرم محروم بوده اند
در این روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان تا فرق
میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس پدرستی که تکذیب کنندگان
هرآینه در آیندگانند بدوزخ پس گفته شوند یعنی زبانیه ایشانرا گویند

سورة المطففین

این عذابیست که بود ید شما که بدان تکذیب میکردید كَلَّا إِنَّ
كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۝ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۝ حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران در
علیین باشد در آسمان هفتم در زیر عرش عظیم و گویند آن قایمه یمنی
بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است و چه دانا ساخته ترا تا بدانی
که چه چیز است علیون یعنی محلیست بلند و با مکانت که مسکن
کروبیین است و کتاب ابرار کتابیست مسطور و مرسوم بعلامتی
که هر کس که مشاهده کند داند که در و همه خیر است حاضر میشوند آن
کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبیین که باستقبال
او میروند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن
ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که مقربان بارگاه
اله کما و ای ایشان علیین است حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین
و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم الصلوة و السلام اند و
ایشان شاهد احوال مؤمنانند در قیامت و نقل میفرمایند از امام ابی
جعفر علیه السلام که حق سبحانه و تعالی ما را از اعلی علیین خلق کرد و
دلهای شیعیان و دوستان ما را از آن آفرید و ابدان ایشان از آنست
که دلهای ایشان بسوی ما مایلست و دوستی ما در آن ثبت است بعد از آن
خواند كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ تا يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ
لَفِي نَعِيمٍ ۝ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ۝ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۝
يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ۝ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ
الْمُتَنَافِسُونَ ۝ بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته
مینگرند بچیزهایی که از آن شادمان و فرحناك میگردند یا بکفار نظر

میکنند در دوزخ و عذاب ایشانرا مشاهده مینمایند می شناسی توای
بکرنده در رویهای ایشان تازکی نعمتهای بهشت وطراوت لذتهای
آن آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند از شراب خالص سفید
خوشبوی که بوی مشك بهشت دهد مهر کرده شده آنیه او و مهر او
بجای کل مشك است و کفته اند ختم آشامیدن او برایحهٔ مشك است
و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد در نقل آمده که مهر آنرا
امیر المؤمنین علیه السلام بردارد برای ابرار و درین شراب باید که رغبت کنند
کنندکان یعنی عمل بجای آرندکان با دوستی خاندان که بدان سبب
مستحق آن شراب کردند وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا
الْمُقَرَّبُونَ آمیختکی رحیق از آب چشمهٔ تسنیم است و در تبیان آورده
از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که تسنیم اسم آبیست که از
تحت عرش ببهشت میریزد و آن اشرف اشربهٔ بهشت است و طبرسی
نیز آورده که ارفع شراب جنت است یعنی چشمهٔ که می آشامند از آن
چشمه نزدیك شدکان بارکاه عنایت که حضرت محمد و آل اوست علیهم
السلام چنانکه کذشت یعنی که ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج را
با برار میدهند از مؤمنان و دوستان و بعضی کویند که مخصوصان
خالص را از آن صرف میدهند و کفته اند که چون مقربان مشغول بما
سوی نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان
صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج
باشد و یحتمل که آنانکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی
که سمت ذکر یافت دلهای ایشان از آن شراب صرف خواهند چشید
و بمقصود و مطلوب اصلی خواهند رسید و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده

کشراب

سورة المطففين

که شراب صرف مخصوص محمد و آل است علیهم السلام و ممزوج برای مؤمنان
آورده اند که صنادید قریش هرکاه صحابه را چون عمار و خباب و بلال
و صهیب و امثال ایشانرا میدیدندی با ایشان سخریه کردندی و ایشانرا ضحکه
نمودندی آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ
وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ بدرستی که آنانکه شرك آورده اند و عناد پیشه
کرده اند هستند که از آنانکه بکرویده اند میخندیدند و چون بکذرند بمؤمنان غمز
میکنند بچشمها یعنی اشارتها مینمایند بجهت استهزا در کشاف و طبرسی
آورده اند که روزی امیر المؤمنین علیه السلام با فقرآء مسلمانان میکذشت
جمعی از منافقان و مخالفان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کردند و طریق
استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته کفتند امروز رئیس ما امروز
اصلع بود یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و برین سخن بسیار بخندیدند و هنوز
آنحضرت بمسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نرسیده بود که این آیتها فرود آمد
که مجرمان و منافقان بر مؤمنان میخندیدند و بچشم و ابرو اشارت میکنند
وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ و چون باز میکردند بسوی
کسان خود باز میکردند شادمان و خرم بداعبه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ و چون
ببینند کافران و منافقان مر مؤمنانرا میکویند با یکدیکر بدرستی که این
کروه که متابع محمداند هر آینه کمراهانند و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل
کفر و نفاق را بر مؤمنان نکهبانان تا کواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان
فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ پس روز قیامت آنانکه کرویده اند
حال کافران میخندند بر تختهای آراسته بجواهر مینکرند بایشان که در دوزخ

بچه نوع معذّب ودر سلاسل واغلال بچگونه مقیّد اند در آثار آمده که دری
از بهشت بگشایند ودوزخیانرا گویند بیایید در بهشت ایشان
بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان رسند خزنه فی الحال
در بروی ایشان در بندند وایشان مغموم ومهموم بدوزخ باز گردند
ومؤمنان از انفعال ایشان خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران بافعالها
که بودند که در دنیا میکردند از سخریه واستهزا میکردند یعنی برای دل
مؤمنان دشمنان ایشانرا پاداشت دادیم تا بعوض خندهٔ کافران بر ایشان
میخندند بر حال ایشان در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ ویل للمطففین
بخواند آب دهد اورا خدای تعالی از رحیق مختوم در روز قیامت وحضرت
امام صادق علیه السّلم فرموده که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند اورا
خدای تعالی از آتش دوزخ سورة انشقت مکیّة وهی خمس وعشرون آیة
بسم الله الرّحمن الرّحیم اِذَا السَّمَاءُ
انْشَقَّتْ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ وَاَلْقَتْ مَا
فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ آنگاه که آسمان شکافته شود
جهت نزول ملائکه وبشنود فرمان پروردگار خود را وسزاوار
شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی وآنگاه که زمین کشیده شود
یعنی کوهها ودریاها را از زمین بردارند واورا پهن باز کشند وبیرون
افکند آنچه در درون ویست از گنجینها واموات وخالی شود از همه
وفرمان بردم حکم پروردگار خود را واو را سزا باشد استماع حکم ربانی
جواب اذا آنست که به بیند انسان ثواب وعقاب را یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ
اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای آدمی بدرستی که تو کار کنندهٔ
برنج وسعی نماینده برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد وجهد

پس تو ملاقات کنندهٔ عمل خود را یعنی پاداشت انرا از خیر وشر
فَاَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا
وَيَنْقَلِبُ اِلَى اَهْلِهِ مَسْرُورًا پس امّا آنکه داده شود نوشتهٔ اعمال او
بدست راست او پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی
مناقشه ومضایقه وباز گردند بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان
یا بقبیلهٔ خود از اهل ایمان یا بزنان خود از حور عین فرحان وشادمان
بسبب آنچه یافته باشد از خیر وکرامت وَاَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ
وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا اِنَّهُ كَانَ فِي اَهْلِهِ
مَسْرُورًا وامّا آنکه داده شود نامهٔ کردار او از پس پشت او بدست چپ
او واو چنان بود که دست راست اورا بر گردن او بند نهند ودست چپ
اورا بر پس پشت واز آن طرف نامه در دست وی نهند وچنین کس
زود باشد که بخواند یعنی تمنّا کند هلاکت را یا گوید واثبوراه واین
کلمه هم طلب هلاکست ودر آید با تش افروخته بدرستی که اینکس
بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان ونازان بمال فانی
وجاه ناپاید ار اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى اِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی
که او گمان برده است آنکه باز نگردد بخدای تعالی یعنی اورا بعث وحشر
نبود آری اورا باز گشت خواهد بود بدرستی که خدای او هست با عمال او
بینا پس اورا فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد آورد وجزا وسزای او
بوی خواهد داد فَلَا اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ اِذَا
اتَّسَقَ پس سوگند میخورم بشفق وآن حمرتیست که بعد از غروب
آفتاب در افق مغرب دیده شود ونماز عشا ادا در وقت
غیبوبت آن گزاردن افضل است چنانچه سمت ذکر یافت گویند

پیش از واقعهٔ امام حسین علیه السلام نبوده و بعد از آن این حمره
بر افق مغرب ظاهر شده و لهذا گفته اند که نظم هر شام عکس خون
شهیدان کربلاست پس گویا قسم به عکس خون ناحق ریخته
ایشانست و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه
تاریکی شب آنرا فرو پوشد و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه
بدریت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
هر آینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق باشد
در شدت مراد مرگست و شداید قیامت و مواطن اهوال آن که یکی
بعد از یکی دیده شود یا آنکه هرچه درین نشاه کند مطابق آن در آن
نشاه خواهد دید در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدم است از
حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر
و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر
احوال پس چیست آدمیانرا که با وجود این حالها نمیگروند بخدای تعالی
و بروز آخر ادنی تاملی درین احوال موجب معرفت باری میشود و
اطاعت وی و از ابی عبدالله علیه السلام روایتست که این طریق مطابق
است مر طریق پیشینیانرا و احوال ایشان چه طریق توحید یکیست
وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن سجده
نمیکنند برای تلاوت او و اینجا محل سجده است و در روایتست که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که
فراغ آیهٔ سجده اینجاست و این سجدهٔ چهاردهمست از سجدات
قرآن و اینرا سجدهٔ جمع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآنست

و قرآن

و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار
نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجتست بلکه از آنکه نگرویدند تکذیب
میکنند مر قرآنرا و تدبر نمینمایند در آیات آن و خدای تعالی داناتر است
بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و میپوشند کینهٔ رسول و آل
و مؤمنانرا فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس خبر کن ایشانرا بعذاب دردناک و ایراد
بشارت برای تهکم است لیکن آنانکه بگرویدند و کرده اند کارهای ستوده
و شایسته مر ایشانراست مزدی ناکاسته و نابریده و منت نانهاده
در حدیث ابی ورود یافته که هر که این سوره بخواند نامهٔ او را از پس پشت
ندهند

سورة البروج مكية وهي اثنتان وعشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ
ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند بآسمان
صاحب برجها مراد بروج اثنی عشر است که قصور آسمان و منازل شمس
و قمر است و دیگر کواکب چنانچه مراد زمین ائمهٔ اثنی عشر است علیهم السلام
و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که الله است که
همه را می بیند و میداند و سوگند بگواهی داده شده که بنده است و در روایت از امام
حسن بن علی علیهما السلام آنست که شاهد حضرت رسالتست صلی الله
علیه و آله چه قول حق تعالی است که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا و مشهود روز قیامت
است که وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ و این سمت ذکر یافته و در روایات دیگر ورود
یافته که شاهد آن حضرتست و مشهود امت او یا شاهد امت وی‌اند و مشهود
امم دیگر یا شاهد حفظه و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضایند و مشهود آدمی
و باقوال دیگر شاهد و مشهود یا حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حضار

آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندکان یا جمعه و نماز کزارندکان در رو یا آدم
علیه السلام و ذریت او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی عمل
کنندکان در ایشان یا ائمهٔ معصومین علیهم السلام که مشهود حضرت
پیغمبرند صلی الله علیه و آله و شاهد بر امت و بر هم تقدیر جواب قسم اینست
که قُتِلَ اَصْحابُ الْاُخْدُودِ اَلنّارِ ذاتِ الْوَقُودِ بدرستی که هلاک شدند و ملعون
کشتند خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده‌اند از
اصحاب ذونواس یمنی و او از آخرین ملکان حمیر بود و در زمان او ساحری
بود کاهن و مشعبد که مدار ملک برو بودی چون بسن پیری رسید بعرض
ملک رسانید که من پیر شده‌ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح
در آنست که جوانی اصیل عاقل تیزفهمی بمن سپاری تا آنچه دانسته‌ام بوی
آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را
پسندیده آمد و برین منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد ساحر اندر وی اهتمام
تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع
یافت طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب متدین شده خدای پرست
کشت روزها ببهانهٔ آنکه از ساحر تعلیم میکیرد بیامدی و با راهب صحبت
داشتی تا مردی عالم عاقل مستجاب الدعوه کشت قضا را روزی از نزد راهب
بیرون آمده بخانهٔ خود میرفت اژدهایی بر سر راهی آمده بود و ممر بر مردم فرو
بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد و اسم اعظم
خوانده دست بر پشت اژدها مالید و کفت از راه برکرد و بمنزل خود باز رو
اژدها برفت و خبر جوان در شهر انتشار یافت وقت دیکر شیری بر سر راه
آمد و جوان سخنی در کوش وی کفت او نیز برفت ارباب حاجات روی
بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات حاصل میشد تا آنکه حاجب ملک

سورة البروج

نابینا شده نزد وی آمده استدعای دعا کرد جوان کفت اکر متابعت من
میکنی و سر مرا پوشیده میداری چشم ترا روشن کردانم حاجب عهد کرد و جوان
او را کلمهٔ شهادت تلقین نمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب
با چشم روشن نزد ملک آمد ذونواس از وی تعجب کفت چشم تو چکونه
روشن شد کفت خدای تعالی مرا صحت بخشید ملک کفت خدای کیست
حاجب جواب داد که اَلَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ ملک بطریق حیله کفت این تلقین
از که داری تا من هم باو بکروم حاجب از شعفی که بر اسلام ملک داشت
قصهٔ جوان در میان آورد ملک او را طلبیده بر عقیدهٔ او اطلاع یافت و چندانچه
جد و جهد نمودند جوان برنکشت و حکم شد که او را بدریا غرق سازند جمعی
او را بلب بحر بردند و او دعا کرد که همه غرق شدند و او بسلامت بازکشت
خبر بملک رسید کروهی را نامزد کرد تا او را بر کوهی بردند تا بزیر اندازند
چون بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی برآمد و موکلان را از کوه در افکند و وی
بسلامت بماند ملک بفرمود تا او را در آتش افکندند القصه جوان دعا
کرد دیکران بسوختند و او را ضرری نرسید پس از دار درآویختند و تیرباران
کردند هیچ تیر بروی کار نکرد جوان کفت ای ملک بکو و بدان خدایی که این همه
آثار قدرت ازو مشاهده کردی ملک عناد ورزیده کفت نمیخواهم الا قتل
تو جوان کفت اکر مراد تو اینست تیری بر کمان نه و بکو بنام خدای این غلام
و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمد و جوان شربت شهادت
چشید و حضار آن مجمع همه بیکبار کفتند آمَنّا بِرَبِّ هٰذَا الْغُلامِ ملک در غضب
شده کفت تا در چند جا زمین را کو کردند و در هر کوی آتش برافروختند و بر کنارهٔ
کوها نشسته هر کرا می‌آوردند می‌پرسید اکر بخدا کرویده بود میسوختند
و طبرسی رحمه الله نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی الذین

قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود اند که هدف تیر لعنت الهی شده اند
یعنی اصحاب حفرها در زمین خداوندان آتش با هیمه یعنی آتش افروخته بهیزم
اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ایشان بودند
بر کناره آتش نشستگان و ملک و اصحاب او بر آنچه میکنند بگرویدگان
حاضران و مشاهده کنندگان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
و انکار نکردند اصحاب اخدود را از مؤمنان مگر آنانکه میگرویدند بخدای غلبه
کننده که از عقاب او باید ترسید ستوده که برحمت او امیدوار باید بود آنخدای
که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از
افعال و اقوال مؤمن و کافر گواهست ذکر فرمود اوصافی را که معبود بسزا
که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در وی باشد بآنکه غالب
قادر قاهر حمید بود یعنی منعمی که او را ستایش کنند بر نعمتهای او و مر او راست تصرف
در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیز حاضر و ناظر بود إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ
الْحَرِيقِ بدرستی که آنانکه در فتنه افکندند مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب
کردند بآتش پس باز نگشتند بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند پس مر ایشانراست
عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان آورده‌اند که همان آتش از اخدود
مرتفع شد بمقدار چهل ذرع و احاطه کرد بدیشان و همه را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ
الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر
ایشانراست بوستانهای که میرود از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها
آنست رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خورد و مختصر است

سورة البروج

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت است آنرا
که بعذاب کفر گرفت هرگز ویرا نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ
الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که خدای تعالی او
آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا و باز گرداند هما نرا بدیشان در آخرت
و این نشانه عدلست و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند و این علامت فضل است
بعدل بلا از دوناپود سازد و بفضل بنوازد و برافرازد خداوند عرش یا مالک
ملک بزرگوار در ذات و صفات کننده آنچه خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ
هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو
بتو فرستادیم حدیث جنود کفره که بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند فرعون
و قوم او و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بلکه
آنانکه نگرویده اند در ناباور داشتن اند و خدای تعالی از ورای ایشان عالم است
بدیشان یعنی قدرت او مشتمل است بر ایشان و از فوت نتوانند شد
و چنان نیست که گمان بردند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانتست بلکه او قرآن
شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبق است و بزرگ که نوشته شده در لوحی
که محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است
طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از
یاقوت است و در کنار فرشته ایست بر یمین عرش در حدیث ابی آمده که هر که
والسماء ذات البروج بخواند حق سبحانه و تعالی او را بدهد بعدد هر جمعه
و عرفه که در دنیاست ده حسنه و حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده که
هر که این سوره بخواند در فرایض محشر و موقوف او با پیغمبران علیهم السلام بوده
باشد و این سورة الطارق مكية وهي ست عشرة آية سوره پیغمبرانست

بسم الله الرحمن الرحیم * والسماء
والطارق * وما ادریك ما الطارق * النجم الثاقب * ان كل نفس
لما علیها حافظ * اورده اند که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته
بود با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعلهٔ آتش عظیم ازوی
ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این
ستاره ایست که دیو را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرتهای الهی
فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین آیت که سوگند بحق آسمان و
بکوکب پیدا شونده بشب و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست طارق ستاره
درخشنده فروزان چون شعلهٔ آتش علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل
میکند از ابو بصیر رحمه الله که او نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
که سما در این موضع امیر المؤمنین است علیه السلام که بلندی رتبهٔ اوست که
ولایتست و طارق آن راه داننی است که ائمهٔ انام علیهم السلام بر بروردگار
دارند از آنچه حادث میشود بشب و روز و آن روحی است با ایشان که معاون
ایشانست در آنچه باید و شاید پرسیدم که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول
الله است صلی الله علیه و آله که نور نبوت از او درخشانست و ایشان از آنحضرت اند
که حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست
هیچ نفسی الا که بر او رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا
مینماید در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی موکل کردانیده به بندهٔ مؤمن
صد و شصت ملك را که دور میرانند شیاطین را مثل مگسان که از کاسهٔ عسل
رانند که اگر او را طرفة العینی بخود باز گذارند شیاطین او را بربایند فلینظر
الانسان مم خلق * خلق من ماء دافق * یخرج من بین الصلب والترائب *
انه علی رجعه لقادر * پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر

است باید که در نگرد که اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده مخلوق شده از آبی
ریخته شده در رحم آبی که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای
سینهٔ زنان و گویند استخوان و عصب از مرد است و خون و گوشت از زن
بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب بصلبی که از آن بیرون آمده
هر آینه تواناست یا بر بعث و اعادهٔ ایشان بعد از موت قادر است یوم
تبلی السرائر * فما له من قوة ولا ناصر * روزی که آشکارا شود نهانیها یعنی
ظاهر کند مخفیات ضمایر را تا طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض
اعمال را عرض کند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس بر آن اطلاع
ندارد و آدمی بعمل آن قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان
که بظاهر خود را بر نیك نیك بمردم نمایند و بباطن آنچه نباید و نشاید کنند
پس رسوایی که بر آن مترتب شود و در آنوقت که پوشیدها پیدا گردد و نهانها
آشکارا شود پس نیست انسان را هیچ قوتی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد
و نه یاری که بمدد کاری او بلا مندفع و عنا مرتفع گردد والسماء ذات الرجع *
والارض ذات الصدع * انه لقول فصل * وما هو بالهزل * انهم یکیدون
کیدا * واکید کیدا * فمهل الکافرین امهلهم رویدا * سوگند باسمان
با باران و بزمین با شکاف که از آن آب و از این نبات بیرون آید بدرستی
که قرآن هر آینه سخنی است درست و راست یا جدا کننده میانهٔ حق و باطل
نیست او بازی و باطل و افسوس و سخریه بدرستی که معاندان قریش مکر می کنند
مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر صلی الله علیه و آله و این خبر سابق است
از روی نزول بر فعل یعنی حق تعالی خبر داد که کفار مکه این مکر خواهند کرد
و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه
و تعالی به پیغمبر خود خبر داد که مخالفان و معاندان با اهل بیت تو نیز مکر

وکید خواهند کرد و آتش افروخته ایمان و حسنات خود را بآن خواهند سوخت
و جزا میدهیم مگر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن پس مهلت ده کافران
و معاندان را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاکت ایشان فرو گذار ایشان را اندك
زمانی یعنی بزودی همه هلاك خواهند شد حکم امهال گویند منسوخ است
بآیت قتال و وعدهٔ الهی بظهور آمد بعضی در زمان آنحضرت هلاك شدند
در محاربهٔ بدر و بعضی دیگر از مخالفان امیر المؤمنین علیه السلام بقتل آوردند
بعد از آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس نیز مستاصل شدند و چون قایم ایشان
ظاهر گردد انتقام را اتمام خواهد داد و زمان دنیا اندکست نظر بامر آخرت
چه آن فانی است و این باقی در حدیث ابی آمده که هر که سورة الطارق بخواند
عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر کوکبی که بر آسمانست ده حسنه
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه بخواند باشد
او را نزد خدای تعالی در روز قیامت جاه و منزلت تمام و از رفقای پیغمبران
علیهم السلم باشد

سورة الاعلی مکیة وهی تسع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم سَبِّحِ اسْمَ
رَبِّكَ الْاَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوّٰى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدٰى تنزیه کن نام پروردگار
خود را که برتر است از الحاد در آن و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و تعالی روا
نیست و گویند اسم صله است و معنی آنکه بپاکی یاد کن و بستای آفریدگار
خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى
وَبِحَمْدِهِ در خبر است که چون این سوره نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که بگردانید این را در سجود خود یعنی بگوئید در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ آن خدائی که بیافرید همه چیزها را و درست کرد هر یك را بآنکه
عطا فرمود آنچه او را در کار بود هر کدام بجای خود یا بیافرید آدمی را و راست

کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و آن خدائی که تقدیر کرد روزیها را پس
راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدّر ساخت منافع را و مقدّر فرمود
باستخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث مولود را در رحم و او را راه بیرون
نمود وَالَّذِي اَخْرَجَ الْمَرْعٰى فَجَعَلَهُ غُثَاءً اَحْوٰى و آن خداوندی که بیرون
آورد از زمین گیاه چراگاه یعنی برویانید چیزها را که چهارپایان بخورند
پس بساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشك و پژمرده و سیاه
محققان از مضمون آیت فهم کرده اند که چراگاه متمتعات دنیاست اگرچه
در اول تازه و سیراب و خرم نمایند اما اندك وقتی را بسبب هبوب ریاح
خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود آورده اند که چون جبرئیل علیه السلم
بآیتی یا سورتی نازل شدی و بخواندی رسول صلی الله علیه و آله همان را خواندن
آغاز کردی و هنوز جبرئیل بآخر نارسیده آنحضرت از اول تلاوت فرمودی
بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و بشارت داد که سَنُقْرِئُكَ
فَلَا تَنْسٰى اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ اِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفٰى وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى زود
باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل بامر ما بر تو خواند قرآن را پس تو فراموش
نکنی آن را از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته و نسیان بر تو جایز نداشته ایم
و این معجزهٔ دیگر است که پیغمبر و نایب وی از سهو و نسیان مصون می باشند
بجهت حفظ احکام دین حفظ این همه آیات و احکام و سور با وجود امی بودن
نشانهٔ دیگر است بر رسالت وی البته و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از
قرآن فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ
گردد و یا حکم او را رفع کند چنانچه فرمود اَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا اَوْ مِثْلِهَا
بدرستی که خدای تعالی میداند آشکارا را از احوال خلق و آنچه پنهانست
از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوك طریقهٔ آسان

در حفظ وحی و مسایل هیچ چیز بر تو مشکل نکردد یا راه نمایيم ترا بشریعت
اسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ پس پند ده بقران بلاستی
که سود کند پند دادن مؤمنان را وکفته اند اکر سود کند و اکر نکند تو پند دادن را
فرو مکذار اکر کسی بدان منتفع شود و اکر نشود دور نباشد که پند بزیرد کسی که
بترسد از خدای تعالی این سعادتیست که رفیق او شده که پند بزیر کشته و از
اتش کبری سالم مانده وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ثُمَّ
لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین مردمان یعنی
کافر و معاند و دشمن محمد و آل محمد علیهم السلام که از فاسق اشقی است انکه در آید
باتش بزرکتر یعنی اتش درکه جهنم که اتش آن از اتش دیکر درکات تیزتر و سوزنده
تر است چرا او دشمنی بزرکی اختیار کرده لاجرم اتش او بزرکتر باشد در حدیث
امده که اتش شما یعنی اتش دنیا جزئیست از هفتاد جزء اتش جهنم وکفته اند نار
کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مایده عیسی
و دشمنان آل محمد علیهم السلام باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای کناهکاران
این امت است پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده
باشد زندکی که از آن راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ
بدرستی که رستکاری یافت انکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت
آل محمد علیهم السلام و یاد کرد نام پروردکار خود را بدل و زبان پس نماز کزارد
که نشانه اسلام است یا رستکار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام کفت
چه صلوات خمس اینکس را از کناه پاک میسازد چه در حدیث ورود یافته
که این نماز حکم آب حوض پاک دارد هرکاه کسی شبانروزی پنج بار در آن در آید چرک
و دنسی بر بدن او نمیماند پس چون این پنج وقت نماز را ادا کند دنس کناه
در باطن او نماند و او را از آن کناه پاک سازد و یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر

سورة الاعلى

عید کفت و نماز عید کزارد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ
وَأَبْقَىٰ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ بلکه شما بر می
کزینید زندکانی دنیا را خطاب با اهل شقاوتست و بدنیا مشغول شده
کار آخرت نمیسازند مثل صنادید قریش در زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی
عباس و مخالفان دیکر بعد از آن حضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت
بهتر است و پاینده تر بدرستی که این سخن در صحیفهای پیشین است
یعنی کتب نخستین که قبل از قران نازل شده در صحیفهای ابرهیم علیه السلام
ثبت است و در صحف موسی علیه السلام یعنی الواح در طبرسی اورده و در کشاف ف
نیز بعضی از آن مذکور است که کفته اند این اشارتست بهمه انچه درین
سوره است اورده اند که ابوذر غفاری رضوان الله علیه کفت که کفتم یا رسول الله
پیغمبران چند نفر بود صد و بیست و چهار هزار کفتم یا رسول الله مرسل
از ایشان چند نفر بود که سیصد و سیزده کفتم از کتاب که حق سبحانه و تعالی
نازل کردانیده چند است فرمود که صد و چهار کتاب فرو فرستاده از جمله
ده صحیفه بر آدم علیه السلام نازل شده و بر شیث علیه السلام پنجاه صحیفه و بر اخنوخ
علیه السلام که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که خط نوشت و بر ابرهیم
علیه السلام ده صحیفه و توریت که بر موسی و انجیل که بر عیسی و زبور که بر داود
و فرقان که بر محمد صلوات الله علیهم نازل کردانیده و کلمه در صحف ابرهیم
این بود که سزاوار است مر عاقل را که حافظ لسان و عارف زمان و مقبل شان
خود باشد غرض که در وقت بداند که چه میباید کرد و کفت و روی آرد و توجه
نماید بانچه او را بجای میباید آورد و وقت را بما لا یعنی صرف نکند بلکه
بچیزی صرف کند که او را در آن فایده باشد علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
نقل میکند از اصبغ بن نباته که او کفت من از امیر المؤمنین علیه السلام

سؤال کردم فرمود که بر قائمهٔ عرش اعظم نوشته بود پیش از خلق هفت آسمان و زمین
بدو هزار سال که لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمداً عبده ورسوله
وان علیاً وصی محمد پس باین گواهی دهید در حدیث آمده که هر که سورهٔ سبح
اسم بخواند بدهد حق سبحانه وتعالی او را از اجر ده حسنه بعدد هر حرفی
که فرستاده بر ابرهیم وموسی ومحمد صلوات الله علیهم اجمعین واز امام صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه ونافله در قیامت
ببهشت در آید از هر در که خواهد سورة الغاشیة مکیة ست وعشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم هل اتاك حدیث
الغاشیة وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة
تسقی من عین آنیة بدرستی که آمد بتو خبر پوشیده که قیامتست واو بپوشد
خلایق را باهوال یعنی هیبت او وهمه کس را فرو گیرد رویها آن روز ترسناك
بود وخوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند وبمقدار عمل کننده رنج کشنده
در آن عمل یعنی دوزخیان عملی کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن
سلسلهای آتشین وخوض نمودن در آتش وصعود وهبوط بر عقبات
دوزخ در آیند در آتش بنهایت گرمی رسیده آشامیده شوند یعنی بوقت
غلبهٔ عطش بیاشامانند ایشان را از چشمهٔ آب بغایت گرم وگفته اند از
آن روز که آتش آفریده شده این آب را میجوشانند لیس لهم طعام الا من
ضریع لا یسمن ولا یغنی من جوع وجوه یومئذ ناعمة لسعیها راضیة
فی جنة عالیة لا تسمع فیها لاغیة فیها عین جاریة نیست ایشانرا
خوردنی مگر ضریع وآن گیاهیست خارناك چون تر باشد شبرق گویند
وچهارپایان خورند خصوصا شتر وچون خشك شد ضریع خوانند وهیچ
دابه گرد آن نگردد زیرا که سم قاتل است در خشکی ودر آخرت شجره ناریه

بود بشکل آن آورده اند که ابو جهل لعین چون این آیت شنید گفت چه
باشد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که فربه
نمیکند ضریع دوزخ کسی را ودفع نمیکند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام
یکی از این دو امر است وهیچکدام از او حاصل نیست رویها در آن روز تازه
باشند اثر نعمت در و پیدا این صفت بهشتیانست یعنی ارباب وجوه
متنعم ومرفه باشند مر عمل خود را پسندکننده یعنی کاری که کرده باشند
پسندند وراضی شوند از عمل خود چون ثواب آن را ببینند در بهشت
بلند قدر باشند نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن
بهشت عالی سخن بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر وحکمت باشد
در آن جنت چشمه روان بود که منقطع نگردد فیها سرر مرفوعة
واکواب موضوعة ونمارق مصفوفة وزرابی مبثوثة در
آنجا باشد تختهای بلند برداشته وسرها اوج افراشته ابن عباس گوید
که الواح آن از زر بود مکلل بزبرجد ودر ویاقوت در معالم گفته که مرفوع
باشد در هوا وچون صاحبش خواهد که بر و نشیند بزمین آید وچون
بر و قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود باز رود ودر آن جنت کوزها
بود بی دسته ولوله نهاده بود پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه
وبالشتها نهاده بر هم دیگر وفرشهای گسترده علی بن ابرهیم رحمه الله
فرموده که هر چه خدای تعالی آفریده در بهشت مر او را مثالی هست در دنیا
مگر زرابی که کس نداند که آن چیست الا ما شاء الله در تفسیر زاهدی
آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعة شنیدند با یکدیگر گفتند این
خود نشاید واگر واقع است پس بلال وخباب وامثال ایشان را کار افتاد
پس زحمت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند وبسی فرصت باید تا از آن

بلندی فرود آیند آیت آمد که أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ
وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ آیا نمی‌نگرند بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است
یعنی با آن همه بلندی و بزرگی برشته مسخر کودکی میشود تا بر و بر آید و فرود
آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد وگفته‌اند
خلق شتر دالّست بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای بار گران
باید و رفتن براههای دور را شاید و منقاد است همه کس را فرمان بردار
قانع است از همه گیاهها چرد نظم جهانگردی حلیمی بردباری ز کلان رجهان
قانع بخاری و متحمّل است در تشنگی شکیبایی ورزد و بدین جهت است که بیابان
بی آب قطع کند و هر چه مطلوبست از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب
همه از و حاصل است در تبیان آورده که مخاطب عرب‌اند و اکثر ایشان اهل بریه‌اند
و مال ایشان شتر است و هر طرف که می‌نگرند جز آن و زمین و کوه نمی‌بینند لاجرم
بعد از ذکر شتر میفرماید و آیا نمی‌نگرند باسمان که بحکمت ما چگونه برداشته
شده است بی ستون و آیا نظر نمیکنند بکوهها که چگونه نهاده شده است
بر زمین و محکم گشته و نمی‌نگرند بر زمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام
خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ إِلَّا مَن تَوَلَّى
وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
حِسَابَهُم پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست
که تو پند دهنده‌ای نیستی تو بر ایشان مسلّط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این را
نسخ کرده لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر و نگرود و حق را بپوشد پس عذاب
کند او را خدای تعالی عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و اسر
معذّب بودند بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ماست بازگشت ایشان

پس بتحقیق که بر ماست شمار ایشان در محشر در حدیث اُبَی آمده که هر که سوره
غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی حساب بر او آسان کرداند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه یا نافله بخواند بپوشاند
حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود در دنیا و آخرت و ایمن کرداند او را از عذاب
آتش دوزخ و در بهشت عنبرسرشت دارد

سورة الفجر مكية وهي ثلثون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ
وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ سوکند بصبح که
وقت مناجات صادقانست یا بنماز صبح که آرام دل و جان دوستانست
و بقولی مراد روز اول محرّم است که دما از و منفجر میشود یا اوّل ذی الحجه که لیالی
عشر مقترن بدوست یا بامداد آدینه که حج مسکینانست یا بصبح روز عرفه
که وظایف دعا و نیاز حاجیان در آنست یا سفیده دم روز عید یا اوّل روز
قیامت در تبیان آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول
صلّی الله علیه و آله و گفته‌اند انفجار میاه از عیون و ینابیع یا انفجار ناقه از صخره
صالح علیه السّلام یا انفجار آب از حجر موسی علیه السّلام یا انفجار مطر از سحاب
یا روان شدن اشك ندامت از دیدهٔ عاصیان و سوکند بده شب یعنی دههٔ
ذی الحجه که عرفه در آنست یا دههٔ محرّم که عاشورا از آنست یا دههٔ آخر ماه
رمضان که شب قدر در وست یا عشر میانهٔ شعبان که شب برات از وست
و سوکند بجفت و طاق مراد از شفع تضادّ اوصاف مخلوقانست چون عز
و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوّت و ضعف و موت و حیات و از وتر
انفراد صفات الهی چون عزّ بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوّت بی ضعف
و حیات بی موت یا شفع خلق‌اند که وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ و فرد خالق
که قل هو الله احد از شأن اوست و بقولی بعضی جفت و طاق عناصرند و افلاك

یا بروج وسیارات یا نماز صبح وشام یا نماز شفع ووتر که از نمازهای شب است
یا درجات جنان ودرکات نیران یا روز نحر وعرفه یا مسجدین مکه ومدینه ومسجد
اقصی یا جبلین صفا ومروه وبیت الحرام علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که شفع
امام حسن وامام حسین است علیهما السلام ووتر امیر المؤمنین است علیه السلام
وسوکند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر ودر عین المعانی آورده که شب مزدلفه
یا جمعات واصح آنست که عام گیرند آیا هست درین سوکند که یاد کردم سوکندی
بسنده است مر خداوند عقل را تا اعتبار گیرند ودانند که سوکند نیست محقق
ومؤکد وجوابش اینکه عذاب خواهیم کرد مکذبان را اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ
اِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ آیا تو ندیدی وندانستی
که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد ارم بن عاد اولی را عاد ارم میگفتند ارم
نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده واو پسر ارم وارم پسر سام بن نوح علیه السلام
وگفته‌اند ارم نام بلده ایشانست برین تقدیر مراد اهل ارم باشند پس عاد را باز
صفت میکند که خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها وخرگاهها یا آن قبیله
که از هیچ نشده مانند ایشان در درازی قد وبزرگی جسد در شهرها واشهر آنست
که ارم نام بلده عادیانست وذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند
بناهای بزرگ است چنان بنایی که مثل آن در همه بلاد نبوده وقصه آن بر سبیل
اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر کم شده در صحاری عدن می گشت
در بیابانی بشهری رسید که باروی محکم داشت وبر حوالی آن قصور بسیار
بود عبد الله بامید آنکه کسی را به بیند واحوال شتر خود بپرسد بدان حصار
آمد دری دید هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی وهیچکس را آنجا نیافت
متحیر شد چون بشهر در آمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای
زبرجد ویاقوت بنا کرده خشتی از زر وخشتی از نقره وفرشها بر همین

سورة الفجر

و نیز در
منوال وبجای سنگ ریزه مرواریدهای آبدار ریخته ودر حوالی هر قصری
آبهای روان بر روی لؤلؤ ومرجان ودرختان بسیار که تنهای آن از زر و
برگهای آن از زبرجد وشکوفهای آن از سیم با خود گفت هٰذِهِ جَنَّةُ الَّتِی
وُعِدَ الْمُتَّقُونَ این چه منزلست بهشتست این چه مقام است اینجا پس قدری
از آن جواهر برداشت وبر پشت بست وبیمن باز آمد مردمان آن گوهرها در دست
او بدیدند وحمل بر یافتن گنجی کرده قصه وی در زبانها افتاد تا حدی که حال
او بمعاویه غاویه که در آن وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه ویرا طلبید
وتمام حکایت او از اول تا آخر استماع کرد پس او را در مجلس بنشانید وکعب
الاحبار را طلبیده پرسید که در دنیا شهری که بنای او از زر ونقره باشد ودرختان
مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد
فرموده که لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ وآنرا شداد بن عاد ساخته واو پادشاه
عظیم القدر بوده ونهصد سال عمر داشته هر جا در عالم زری وجوهری
بوده همه را جمع کرده وصد قهرمان با هر یکی هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را
بساختند وبسیصد سال با تمام رسید وده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود
امرا وملوک عالم را جمع کرده از دار السلطنه خود بتماشای آن شهر متوجه
شد یک شبه راه میان او وآن بنا مانده بود که حق سبحانه وتعالی ملکی فرستاد
تا صیحه بر ایشان زد وهمه بمردند وآن شهر از نظر مردم پوشیده شد وخوانده ام
که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالای سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او
خال وبر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدان رسد وآنرا ببیند پس باز
نگریست وابن قلابه را دید گفت هو والله هذا الرجل وطبرسی نیز رحمه الله
این قصه را بدین نمط آورده وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ
ذِی الْأَوْتَادِ الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلَادِ فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ

عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ و دیگر چه کرد خدای تو
بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوی خود بوادی القری و چه کرد
بفرعون خداوند ملك قوی ولشکر بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی
میکردند یا بطریق چهار میخ عذاب میفرمودند آنان ازین سه گروه که بجهل
و غوایت از حد بندگی در گذشتند در شهرها که حاکم بودند پس بسیار کردند
در شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری بر خلق و بنی امیه با این
طایفه بدین صفات شرکت داشتند پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی از
عذاب چون عرب ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه از
عذاب را این سوط میگفتند حق سبحانه و تعالی بقانون ایشان عذابهای خود را
سوط نامید **و گفته اند** درین کلمه اشعار است بانکه عذاب دنیا بنسبت عذاب
آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر بدرستی که پروردگار
تو خداوند نگاهبان است یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آنکس که در مرصاد
نشسته و مترصد نگاه کننده است هیچ چیز فوت نمیشود از حق سبحانه و تعالی
چه همه را می بیند و می شنود و بر وی پوشیده نیست فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ
رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ اما آدمی یعنی ابی بن خلف
چون مبتلی کند او را پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکو حالی پس
گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت برو فراخ گرداند و باسایش
کار وی بسازد پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها
فرمود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ و اما
چون او را بیازماید بدرویشی و سختی پس تنگ سازد برو روزی پس گوید
آفریدگار من خوار کرد مرا گاو کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را
بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویشی بی حد

سورة الفجر

و آرامش درویشان فزون از عد است پس باید که کسی این شیوه را پیشه
نکند تا از مشابهت کافر دور بود کَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ
عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ نه چنانست که شما را گمانست ای کافران بلکه کرامت
بطاعتست و مذلت بمعصیت که إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ بدانید
که من شما را بفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت شما بدانست که گرامی
نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید و ترغیب و تحریص نمیکنید یکدیگر را بر دادن
طعام بدرویش وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا
و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال
و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را میخورید و دوست
میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره کَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستنی
یعنی پاره پاره کردد و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر
شود و بیایند فرشتگان بعرصه محشر صفی از پس صفی بحسب منازل و مراتب خود
گویند که اهل هر آسمان علیحده صفی باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ
الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ و آورده شود آن روز جهنم را یعنی در آخرت **و ابو علی**
فضل طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رضوان الله علیه که گفت
چون این آیت نازل شد متغیر گشت رنگ روی مبارك رسول الله صلی الله علیه و آله
بر وجهی که متشدد شد این امر بر اصحاب پس امیر المؤمنین را علیه السلام ازین حالت خبر
کردند آنحضرت آمد و حضرت رسول را صلی الله علیه و آله از عقب در بغل گرفت و میان
هر دو شانه ویرا ببوسید و فرمود که یا نبی الله بابی انت و امی چه صورت حادث شده
فرمود که امروز جبرئیل آمد و بر من خواند این آیت را امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که جهنم بچه کیفیت بیاید فرمود که در آمدن او را هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار

فرشته بر زمانی جمع شده میکشند و دوزخ از خشم کافران و معاندان میجوشد
و میخروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و اگر یکبار او را بگذارند همه اهل عرصات
را بسوزاند و در آنمحل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت
آن روز بزانو در آیند و گویند یا رب نفسی نفسی و من متعرض و شوم گویند یا
و ما لک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام کرده است
و آنحضرت در آن روز فرماید امتی امتی و اهل بیت وی با وی باشند آن روز آدمی
گنه کار یاد کند گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش
و کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی
و چون بنده بیند که پند گرفتن سود ندارد از روی حسرت گوید يَقُولُ يَا لَيْتَنِي
قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ میگوید
کاشکی میفرستادم پیش عمل خیری برای زندگانی من در دین عالم پس آن روز
عذاب نکند کسی مثل عذاب خدای تعالی هیچ یکی از رحمان و بند نکند
بسلاسل و اغلال هیچ کس مانند بند کردن خدای تعالی یعنی هیچ کس قادر نبود
بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی در آن روز زیرا که فرمان خدا را باشد
و پس گوید خدای تعالی در دنیا نزدیک مرگ مؤمن بجهت اکرام او چنانکه
با موسی علیه السلام تکلم کرد یا بر لسان ملک که يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي
ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت من صابر بودی در محنت
من و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ای نفس اطمینان پیدا کرده بولایت
علی بن ابی طالب علیه السلام باز گرد از دنیا بسوی پروردگار خود بی خوف
و حزن در حالتی که پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای
تعالی و چون روز قیامت شود پس در آی در زمره بندگان شایسته من

و در آی در بهشت من با زمره مقربان پس ما دام نفس بنده آرام نگیرد
بذکر و فکر الهی و شکر بر نعمت و صبر بر محنت و بولایت امیر المؤمنین و
باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ولایت ایشان
متحقق میشود به تبرا از دشمنان ایشان او در زمره مقربان من که محمد
و آل ویند علیهم السلام داخل نگردد پس او در سلک بندگان نیست
پس مستوجب بهشت نشود پس وقتی که در زمره ایشان در آمد آنگاه
مستحق بهشت گشت و با ایشان در بهشت من داخل شود در حدیث
آمده که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر حق سبحانه و تعالی او را
بیامرزد و هر که در سایر ایام بخواند او را در روز قیامت نوری حاصل
بود درخشان و از امام صادق علیه السلام منقولست که فرمود بخوانید این
سوره را در فرایض و نوافل خود که این سوره امام حسین بن علی است
علیهما السلام هر که بخواند این سوره را فردا در قیامت با امام حسین
علیه السلام در درجه او باشد در بهشت سورة البلد مكية وهي
عشرون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ سوگند
میخورم بدین شهر یعنی مکه و حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر یا آنکه
موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بوی
مقید ساخت بحلول حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا معلوم شود
که شرف مکان بمکین است وانت حل یعنی تو حلالی باین شهر مکه یعنی
هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یکساعت بر تو حلال
خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در واز قبیل سبق
نزول حکم است بر فعل و سوگند به پدر یعنی آدم علیه السلام و ذریت

او از انبیا و اوصیا علیهم السلام و اتباع ایشان گویند و الد ابرهیم است
و ولد اسمعیل علیهما السلام و بعضی گویند مراد رسول الله است صلی الله
علیه و اله و ذریت طاهره او قسم یاد میفرماید بحبیب خود و ذریت طاهره
او جواب قسم این که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ
عَلَيْهِ أَحَدٌ بدرستی که ما آفریدیم آدم را یعنی آدمی را در سختی و رنج یعنی
آنچه بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیوة و موت بدو میرسد
یا خلق کرده ابو الاشد بن کلده را در غایت قوت و او چنان قوی هیکل بود که
دایم عکاظی در زیر پا نهادی و ده تن تا او بکشیدندی و از زیر پای او بیرون
نیامدی و او دعوی کردی که کسی را بر من دست نیست و پیوسته حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و اله را بیازردی و جفا کردی نعوذ بالله علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
از ابی الجارود نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که این کافر عمرو بن عبدود بود
که در روز خندق امیر المؤمنین علیه السلام بروی ایمان عرض کرد و او قبول نکرد
و بزور خود مغرور بود و مردمان را چیزی داده بود بر دشمنی آنحضرت بر میانگیخت تا امیر
المؤمنین علیه السلام او را بقتل آورد در آن روز حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا
میپندارد ابو الاشد یا عمرو بن عبدود آنکه قادر نیست بر وی کسی که از و انتقام پیغمبر
صلی الله علیه و اله بکشد يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ
میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر مالی بسیار چه رشوت بمردم دادم
تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد که ندیده است او را در وقت نفقه کردن
او تا از و سؤال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای تعالی وی را دیده و بر آن نفقه
مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ
النَّجْدَيْنِ آیا ندادیم وی را دو چشم که بدان بیند و زبانی که بدان سخن گوید
و دو لب که دهان او را میپوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت مینماید

سورة البلد

و نمودیم وی را راه دو پستان تا بعد از ولادت در آن چسبیده بشیر خوردن
اشتغال نماید یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ
الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ پس بگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت
نفس و هوا عقبه مثل است تشبیه کرده مجاهد را با نفس و شیطان برفتن
کسی که بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت
پیغمبر صلی الله علیه و اله نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد اقتحام دخول در
چیزیست بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه ساخت و عمل آنرا
اقتحام از برای او و آنچه در وهست از شدت بایستی بجای عداوت آنرا
بعمل می آورد علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که عقبه ائمه معصومین اند علیهم السلام
هر که بالا رفت آنرا اگرچه دشوار است حق تعالی رقبه او را از آتش دوزخ
آزاد میکرداند و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فَكُّ
رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ
رهانیدن گردنی از بند بندگی یعنی مددکاری کردن در ثمن مکاتب یا نجات
دادن و رهانیدن خود را از آتش دوزخ یا خورانیدن طعام در روز با گرسنگی
یعنی در وقتی که طعام بدشواری یابند و بخوراند یتیمی را که خداوند قرابت باشد
یعنی با مطعم خویشی دارد یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک
نهاده باشد و این کنایتست از کمال احتیاج و دست تنگی و درماندگی و اینچنین
کس عیالمند بود یا وام دار یا بیمار بی خواستار یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ
مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ پس باشد این آزاد کننده و طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند
چه قبول همه خیرات و مبرات بشرط ایمانست پس چه باشد حال بی ایمانی که این
اعمال نداشته باشد و دشمنی حضرت رسول را صلی الله علیه و اله بآن ضم کرده

ودشمنی آل برند کوادوی نیز همین حکم دارد وبایمان و وصیّت کرده اند یکدیگر را
وبشکیبایی در طاعت یا از معصیت یا نصرت دین الهی وبر انواع مشقت و وصیت
نموده اند ببخشایش ومهربانی بر بندکان خدای تعالی آن کروه مؤمنان صابر مهربان
اصحاب دست راستند که از جانب یمین عرش ببهشت روند یا خداوند یمن
وبرکت وعلی بن ابرهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین اند علیه السلام
وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ وآنانکه
بکرویدند بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب وحجت که یکی
از آن آیات امیر المؤمنین است علیه السلام ایشان اصحاب دست چپ اند که
ایشان از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت ونکبت اند
علی بن ابرهیم رحمه الله فرماید که ایشان مخالفان امیر المؤمنین وائمه اند علیهم السلام
بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده یعنی سر آن درکه که در آنجا معذب
باشند بطبقی بپوشند ومضبوط سازند که نه روحی در آن در آید ونه دودی از آن
بیرون رود اعاذنا الله منه در حدیث ابی ابن کعب آمده که هر که سورة البلد بخواند بدهد
حق سبحانه وتعالی اورا ایمنی از غضب خود در روز قیامت واز امام صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در دنیا مشهور شود که
از صالحانست ودر آخرت معروف کردد که اورا نزد خدای تعالی قرب ومکانتست

سورة الشمس مکیة بایغمبران وهی خمس عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا
وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا
بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا سوکند بآفتاب وتابش وی چون
بلند کردد بموضع چاشت وبماه چون از پی رود آفتابرا یعنی پس از آن غروب

کند در لیلة الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر وسوکند
بروز چون روشن کند زمین یا بر دارد زنك تاریکی را یا ظاهر سازد وروشن
کرداند شمس را زیرا که او متجلّی میشود هر کاه که منبسط شود نهار وبشب چون
بپوشاند آفاق یا خورشید را یعنی ضوء اورا علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که ابو بصیر
رحمه الله نقل میکند که من پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام از شمس وروشنی
او فرمود که شمس اشارتست برسول الله وضحی آنکه حق تعالی دین ویرا روشن
کردانید بر مردمان پرسیدم از قمر واذا تلیها فرمود که اشارتست بامیر المؤمنین
علیه السلام که میراث از پی رسول صلی الله علیه وآله واستفاده از وی میکند نوررا
پرسیدم از لیل واذا یغشیها فرمود که ائمه جور اند که حق آل رسول را صلی الله
علیه وآله ستادند ونور امامت ایشان را بشب جور وظلم خود بپوشیدند چنانچه
ظلمت شب نور نهار را می پوشد دیکر پرسیدم از والنهار اذا جلیها فرمود
که آن امام زمانست از ذریت فاطمه علیهما السلام که ظلمت کفر وجور از
روی زمین زایل کرداند وبنور عدل خود روشن سازد وسوکند بآسمان وکسی
که اورا بنا کرده است وبزمین وکسی که آنرا کسترده است وسوکند بنفس آدم
علیه السلام وکسی که تسویه اعضای او فرموده است پس الهام داده واعلام نموده
مر آن نفس را یعنی دانا ینده مر اورا طریق فجور وتقوی با آنکه یکی از آنها قبیح
است ودیکری حسن وقدرت داده باختیار هر کدام که خواهد از آن هر دو
وجواب قسم محذوفست تقدیرش آنکه هر آینه هلاکت خواهد داد اهل
مکه را بجهت تکذیب ایشان مر رسول الله را همچنانکه هلاکت فرستاد
بر ثمود بواسطه تکذیب ایشان صالح را علیه السلام وقول الهی که قد افلح
من زکیها تابع فالهمها فجورها وتقویها است بر سبیل استطراد یعنی
چون طریق بی باکی وپاکی بوی نمود بدرستی که رستکار شد هر که پاك کرد

نفس خود را از دنس رذایل پاک نشو و نما داد او را بانواع فواضل و اجناس فضایل
و بدرستی که بی بهره ماند هر که کم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا کم ساخت
قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضوان الله علیهما
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک تلاوت
این آیت فرمودی اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من
زکیها انت ولیها و مولیها محققان بر آنند که تزکیه نفس موجب تصفیه
دل است هر گاه که نفس از شوب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق
بما سوی مصفا گردد نظم تا نفس مزکی ز ملاهی نشود دل آینه جمال شاهی
نشود كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ
اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ
بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب
طغیان خود مر صالح را علیه السلام بوقتی که بر خواست بدبخت ترین قبیله
که قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه و قصد آن کردند حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله فرمود که اشقی اولین عاقر ناقه صالح علیه السلام بود و اشقی
آخرین قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام باشد پس گفت مر ایشان را
فرستاده خدای تعالی یعنی صالح علیه السلام دست بدارید ناقه خدا را او گرد
مگردید شرب او را یعنی آبی که می آشامد روز نوبت خود تا عذاب بر شما فرود نیاید
پس تکذیب کردند صالح را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را پس هلاکت
یکبارگی داد بر ایشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس یکسان
کرد آن دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند و نترسد خدای تعالی
عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعه آنچه کسی را باک بودست
نیست و تبعات او را بر او راه نه و بعضی گفته اند که وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا صفت

قدار بن سالف است که آن شقی این کرد و نترسید از عاقبت آن جرم
عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سوره والشمس بخواند پس گویا تصدیق
کرده بهر چه طالع شده بر وی شمس و قمر و حضرت امام صادق علیه السلام
فرموده که هر که بسیار خواند والشمس و اللیل و الضحی و الم نشرح در روز یا در شب
باقی نماند هیچ چیز مگر آنکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی مویش
و گوشت و عروق او و حق سبحانه و تعالی شهادت ایشان را بپذیرد
و به بهشت خود برد

سورة اللیل مکیة و هی احدی عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم وَاللَّيْلِ إِذَا
يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى إِنَّ سَعْيَكُمْ
لَشَتَّى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز
چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند و سوگند بکسی که بیافرید
نر و ماده یعنی آدم و حوا را علیهما السلام و یا مذکر و مؤنث را از جمیع
حیوانات جواب قسم اینست بدرستی که جزای سعی شما در کردار هر آینه
پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت
و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان جزای مختلف و یاد داشت آن می
کند و می فرماید فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْيُسْرَى پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد از
شرک و کبایر و تصدیق نمود کلمه نیکوتر که کلمه توحید است یا وعده
عوض که وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ در تفسیر سور آبادی آورده
که این آیت در فضل ابوذر غفاری نازل شد چه او چهل هزار درهم با هم
داشت بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد تا بر فقرا و در
ویشان قسمت کرد ند جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد و گفت

بگوای محمد بوی و بشارت ده اورا که حق سبحانه و تعالی از تو راضی و خشنود
گشت و حضرت او را بشارت داد و آیت بعد در بارهٔ امیّه بن خلف
یا ابوجهل فرود آمده اورده‌اند در بعضی تفاسیر که این سوره در صفت دو کس
است یکی اتقی که بیش رو صدّیقانست در میان صحابه و او ابوذرّ غفاریست
رضوان الله علیه چه پیغمبر صلّی الله علیه و آله در بارهٔ وی فرموده که مٰا
اَقَلَّتِ الْغَبْرَآءُ وَلَا اَظَلَّتِ الْخَضْرَآءُ عَلٰی ذِی لَهْجَةٍ اَصْدَقَ مِنْ اَبِی ذَرٍّ
الْغِفَارِی بر نداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صادق‌تر
و تصدیق کننده‌تر باشد از ابی ذرّ غفاری بموجب آیت و حدیث صدّیقی
برو صادقست و یکی دیگر اشقی که سردار زندیقانست از ضلالت در میان
کفره که امیّه بن خلف است یا ابوجهل لعین و در فاتحهٔ سوره که بشب و روز
قسم یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نورانیّت دیگری یعنی در شب ضلالت
کسی را آن گمراهی نبود که امیّه بن خلف یا ابوجهل شقی راست و در روز دعوت
هیچ کس را آن نور هدایت ظاهر نشد در میان اصحاب که ابوذرّ تقی را چه او یکی
از بزرگان و دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام بود و بامامت و ولایت وی
قایل و در روز بروز راسخ‌تر و ثابت‌تر بود در دوستی محمّد و آل محمّد علیهم السّلام
در عدّة الدّاعی از ابی جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیهما السّلام نقل میکند که یکروزی
عبور فرمود حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله بمردی که در محوطهٔ خود درختی
نشاند آنجا ایستاد و فرمود آیا ترا دلالت کنم بر درخت نشاندنی که اصل آن درخت
ازین ثابت‌تر و محکمتر بود و رستن و رسیدن میوه ازین زودتر و پاکیزگی آن
ازین بهتر و باقی‌تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هرگاه صبح و
شام کنی بگو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ برتست که بگویی
بهر تسبیحی که میگویی ترا ده درخت در بهشت خواهد بود مشتمل بر انواع

سورة اللیل

میوهای لذیذ و باقیات صالحات این تسبیحاتست آنمرد گفت یا رسول الله
من ترا گواه میگیرم که این باغ من صدقهٔ مقبوضه باشد بر فقرآء اهل اسلام
که اهلیت آن داشته باشند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد بهر تقدیر
چون این مرد یا ابوذر آن مال را بخلوص نیّت در راه خدای تعالی نفقه کرد
حق تعالی میفرماید که هر که مال خود را نفقه کرد و یاد داشت از تصدیق نمود
پس زود باشد که آسانی دهیم وی را بر طریقت نیکو که سبب آسانی و راحت باشد
یعنی عملی که او را به بهشت رساند که نیرو دو حدیث درست امام محمّد باقر علیه السّلام
فرموده که عوض آن بیکی ده تا صد هزار و زیاده خواهد بود وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰی
وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰی فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرٰی واما کسی که بخل کرد بمال خود یا بگفتن
کلمهٔ توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای تعالی و بدین سبب بموجبات
آن رغبت ننمود و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که تدیّن است بدین
اسلام بر وجهی که ورود یافته از توحید و عدل و نبوّت و امامت و معاد از
اصول و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد از فروع که عبادات شرع اند یا علی
حق را باور نداشت پس مهیّا کردانیدیم مر او را صفتی که مؤدّی بدشواری و محنت
بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ اِذَا تَرَدّٰی اِنَّ
عَلَيْنَا لَلْهُدٰی وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُولٰی و دفع نمیکند از و عذاب را مال او که
بدان بخل کرده چون بمیرد یا بر در آید یعنی بیفتد در قبر یا بقعر دوزخ بدرستی
که بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعد و وعید و بدرستی که ما راست آن
سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیاست چون مالك هر دو ممالك ماییم
هر چه خواهیم و بهر که خواهیم عطا فرماییم بانچه حکمت بالغهٔ ما اقتضا کند
فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰی لَا يَصْلٰهَا اِلَّا الْاَشْقَی الَّذِي كَذَّبَ
وَتَوَلّٰی پس بیم میکنم شما را ای اهل مکّه باتشی که زبانه زند نیاید در و بطریق

لزوم ودوام مکر بدبخت تر یعنی امیه یا ابو جهل و ابن ملجم لعین و یزید پلید
و بنی امیه و غیر ایشان لعنهم الله از دشمنان محمد و آل علیهم السلام هر اشقی الله
هر آنکه تکذیب کرد وآل را صلی الله علیهم و روی بگردانید از ایمان و طاعت
و فرا گرفت با اهل بیت شیوهٔ مخالفت همه بآن آتش گرفتار خواهند بود
وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ
تُجْزَى ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝ و زود باشد که دور
کرده شود از آن آتش پرهیزکارتر یعنی ابوذر آنکه میدهد مال خود را میجوید بدان
پاکی و نیکنامی و نبود هیچ کس را نزدیک ابوذر منتی که مکافات کرده شود لیکن
این نفقه داد برای رضای حضرت پروردگار او که برتر و بزرگتر است و زود باشد
که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود است و هر که این عمل کند با آن اخلاص
داخل است در آن ثواب در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ واللیل بخواند حق تعالی
از و راضی گردد و او را از دشواری برهاند و آسانی بسیار بوی روی آرد

سورة الضحى مكية وهي احدى عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالضُّحَى ۝
وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۝ آورده اند که چند روزی
جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیامد و نزول وحی
واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای تعالی او را فرو گذاشت
و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالی ردّ سخن ایشان را فرستاد که سوگند
بچاشتگاه که آفتاب در آنوقت ارتفاع یافته و نور بنهاد منتشر گشته
وگفته اند ضحی وقتی بود که خدای تعالی در آنوقت با موسی علیه السلام سخن
گفت و سحرهٔ فرعون در آنوقت خدای را سجده کردند و بقولی مراد بضحی است
و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد قشیری

گفته که قسم بشب معراج است در کشف الاسرار گوید که مراد از روز و شب کشف
و حجابست که نشانهٔ نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار
جلالست یا اشارتست بروشنی روی حضرت مصطفی و کنایتست از سیاهی
موی مشکبوی وی حق سبحانه و تعالی بدینها که مذکور شد قسم یاد میفرماید
جواب قسم اینکه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن
عباس رضوان الله علیهما فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بشارت
دادند بفتحی که امت او را خواهد بود در دنیا و اکثر بلاد بحوزهٔ تصرف و تسخیر
ایشان خواهد آمد آنحضرت بدان مسرور گشت و آیت آمد که وَلَلْآخِرَةُ
خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى ۝ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ۝ و سرای دیگر یعنی
کرامتی که حق سبحانه و تعالی در سرای عقبی بتو ارزانی داشته از سبق و تقدّم
بر جمیع رسل و انبیا و اعلاء مرتبت و منزلت و اعطای رتبت شفاعت و حوض
و کرامتهای دیگر که آن هزار قصر است در بهشت از مروارید تر و خاک آن
از مشک اذفر و در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه آنچه لایق است
بهتر است از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است
از بدایت چه ساعت بساعت در درجهٔ رفعت متصاعد و بر ذروهٔ کمال
مترقّی است و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبهٔ شفاعت در بارهٔ
گناهکاران امت پس تو خشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که تو
گویی بس است و من راضی شدم و طبرسی ذکر کرده که محمد بن حنفیه رضی الله
عنه گفت که ای اهل عراق و در بعضی تفاسیر از امام محمد باقر علیه السلام آورده که
فرمود شما میگویید که امیدوارترین آیتی از قرآن اینست که لَا تَقْنَطُوا
مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ و ما اهل بیت بر آنیم که امیدوارترین آیت وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ
رَبُّكَ فَتَرْضَى ۝ بیشتر است چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله راضی

نشود که یکی از امت او در دوزخ باشد اما طریق احمدی را چنان سلوک
باید کرد که او را از سلک امت وی شمارند نه آنکه کمر کین ذریت طاهره وی را
در میان مخالفت استوار کند و خود را از امت آنحضرت داند و شفاعت
او را امیدوار باشد و حال آنکه آنحضرت فرموده که من چهار طایفه را شفاعت
کنم و اگرچه بگناه اهل روی زمین بعرصه عرصات درآیند یکی آنکه گرامی کند
ذریت مرا و نصرت دهد و دیگر آنکه بذل نماید بر ایشان در روز درماندگی و
احتیاج و دیگر آنکه چون مضطر شوند در مهمی سعی کند و مهم و حاجت ایشان را
روا کند و دیگر آنکه بدل و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی ایشان
دوستی پیغمبر است و دوستی پیغمبر دوستی خداست بعد از این تعداد
نعم خود میفرماید بر وی که او را خالی نگذاشته ام هرگز از ابتدا تا انتها چنانچه
میفرماید أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا
فَأَغْنَىٰ آیا نیافت پروردگار تو کودکی بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت
جد و عم تو چه چنین بود آنحضرت بعد از ولادت باندک زمانی بر اختلاف
روایات که پدرش وفات کرد چون دو ساله شد مادرش رحلت نمود و جد
وی عبد المطلب تربیت او بواجبی مینمود تا هشت ساله شد عبد المطلب
نیز بجوار رحمت ایزدی پیوسته عمش ابوطالب متکفل آنحضرت شد و در
کنف حمایت خود در آورد و بغایت الغایت بر وی مهربان بود علی بن ابراهیم
رحمه الله فرموده که او را یتیم گفت یعنی بی مثل چه در یتیم آن را میگویند
که بی بدل باشد در یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا
خدای تعالی راه گم کرده بر در دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده
بود تا بجد و مادر سپارد پس راه نمود ترا بآنکه جد اکبر تو رسانید یا در راه
شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد

سورة الضحى

اهتدا

جبرئیل را فرستادم تا زمام شتر را گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بتفصیل
علم شرایع و احکام ترا بآن راه نمود در تفاسیر جمهور اینچنین تفسیر کرده اند در
حقایق آورده که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر محبت منت نهاد و بمقام قرب
رسانید و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا گم در میان قومی که نمیدانستند
بزرگی و فضل نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو بلکه صیت تو بگوش همه عالم رسانید
تا بتو اقتدا یافتند و یافت ترا درویش و عیال دار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه
یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایمی که از کفار گرفتی در حقایق آورده که فقیر بودی بمشاهده
خلق در زمین غنی گردانید ترا بمکاشفه انوار و عجایب عالم بالا علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که یافت ترا که عیال دار شدی اقوام را پس غنی گردانید ایشان را بعلم تو
فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پس
اما یتیم را پس قهر مکن و قدر ایشان بشناس که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی بمالد مر او را باشد بهر موی
که دست وی بر آنجا گذشته نوری در روز قیامت و اما سائل را پس بانگ بر وی مزن
و محروم مساز که درد بی نوایی و تنگدستی کشیده و اینها برای تلقین خلق است
و اگر نه اخلاق و صفات حمیده وی ارفع از آنست و اما بنعمت پروردگار خود که
نبوتست و آنچه بتو فرستاده و امر فرموده از نماز و روزه و زکوة و حج و ولایت
حدیث کن یعنی احکام آن را بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است آورده اند
که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور میباشد پس حق سبحانه
و تعالی حبیب خود را فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاجند و محتاج
چون ذکر منعم شنود با او میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدث بنعمت
من خلق را دوست من گردانی و من ایشان را دوست دارم در حدیث ابی ورود
یافته که هر که والضحی بخواند حق سبحانه و تعالی راضی گرداند محمد را صلی الله علیه و آله

که برای او شفاعت کند و بعد دهر یتیم و سایل او را داده حسنه دهد

سُورَةُ الإِنْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ • وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ • الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ • وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ • آیا ما کشاده نکردیم برای تو سینهٔ ترا که مناجات حق و دعوت خلق و غم امت در وی کنجد یا آیا دل ترا کنجایش ندادیم که هرچه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد یعنی کنجایش دادیم چه همزه از برای انکار است و انکار نفی است پس هرگاه که بر نفی داخل شود اثبات میشود و تفاوت بسیار است میان این شرح و قول موسی علیه السلام که رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي زیرا اول شرح موهوبیست و ثانی مطلوبی و موهوبی ابسط میباشد چه مطلوبی بقدر همت طالبست و موهوبی بقدر ارتفاع شان واهب و برگرفتیم از تو بار کران ترا آن باری که کران ساخت پشت ترا که ایذای کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و وضع آن بتایید معجزات شد و تعلیم شرایع و احکام و بقوت بازوی امیرالمؤمنین علیه السلام و بعضی کفته اند که بار کناه دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام که بر تو کران بود برگرفتیم و شفاعت ترا در بارهٔ ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر اهل بیت ترا که همان ذکر تست بولایت و امامت که وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ یا بآنکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند و مقارن او اهل بیت ترا یاد کنند یا خود بر تو صلوات فرستادیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو و تمامی صلوات نیز با آل بزرگوار اوست ذوالنون کوید که رفعت ذکر اشارتست

با آنکه همه انبیا علیهم السلام بر حوالی عرش جولان مینمودند و طایر همت آنحضرت بالای عرش پرواز میکرد ای محمد صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا • إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا • فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ • وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ • پس بدرستی که با دشواری در دنیا آسانیست در آخرت بدرستی که با دشواری که در مکه هست آسانی بود در مدینه و در موضحی آورده که با عسری که در مدینه باشد یسریست در بهشت این کلام دلالت بران میکند که هر دشواری دو آسانی عظیم در پی دارد زیرا که معرف بلام که مکرر شد خواه لام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اولست بخلاف یسر و تنوین یسر از برای تفخیم است چنانچه کفته اند اذا اشتدت بك العسری ففکر فی الم نشرح فعسر بین یسرین اذا فکرتها فافرح پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ شوی جهد میکن در دعا یا چون از کذارش احکام فراغت یابی باستغفار او زار امت مشغول شو و علی بن ابرهیم رحمه الله از ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند که چون فارغ کردی از تبلیغ نبوت پس نصب کن علی را علیه السلام برای امامت این بر تقدیر قراءت فانصب است بکسر صاد و اکر بفتح خوانند چنانچه مشهور است یعنی محنت امامت وی بر خود بنه که او را نصب فرمای و قبول ناکردن بعضی وی را موجب رنج تو کردد و ایراد معارضهٔ ناصبی که درین مقام بعضی ذکر کرده اند بسیار بی وجه است و از راه حق دور و از طریق ثواب مهجور و چون از آن فارغ کشتی بدعای پروردکار خود رغبت کن در همه وقت و هر حه خواهی از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بر درکاه قرب مقبولست و دعوات طیبات تو در محل قبول و سوره والضحی و الم نشرح در حکم یك سوره است و همچنین است سورهٔ

الم تر کیف و لایلاف پس در هر نمازی هر دو را باید خواند تا تبعیض سوره نباشد
در نماز که آن جایز نیست و بسم الله در میان باید گفت و ترتیب رعایت باید
کرد در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند بدهند او را از اجر آنکه غمگین
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ملاقات کند و از وی خرم شود

سورة التين مكية وهي ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم والتين
والزيتون ۝ وطور سينين ۝ وهذا البلد الامين ۝ لقد خلقنا الانسان
في احسن تقويم ۝ سوگند با انجیر و بزیتون آورده اند که تخصیص این
دو میوه جهت آنست که انجیر میوه پاکست و بی فضله غذایی لطیف سریع
الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع
ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و مسمن بدن و طبرسی رحمه الله نقل
میکند که طبقی از انجیر برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سبیل هدیه آوردند
فرمود مر اصحاب را که بخورید از این پس اگر گویم که میوه از بهشت فرود آمده
هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه جنت بی فت است پس از وی بخورید
که او بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد آورده اند که گذشت معاذ
بن جبل بدرخت زیتون پس چوبی از آن فرا گرفت و با آن مسواک کرد و گفت
من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنودم که میفرمود که نیک چیزیست
مسواک کردن از چوب شجره مبارکه زیتون خوشبوی میسازند دهان را
و چرک از آن زایل میگردانند و شنودم نیز که میفرمود که آن مسواک من است
و مسواک پیغمبران پیش از من و زیتون میوه ایست نانخورش و دوای بس
مرضها و روغنی دارد بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز
آن و گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن دو کوه است

در ارض مقدسه یکی طور زیتا و یکی طور سینا که هر یک معبد یکی از انبیا علیهم السلم
بوده یا مسجد دمشق که پیش از این بنا معبد ایشان بوده یا بیت المقدس و در
معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان
آورده که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه و تعالی بدان قسم
یاد میفرماید و سوگند بطور سینا یعنی زبیر که محل مناجات موسی کلیم علیه السلم
بوده و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد مبارک حضرت
رسول است صلی الله علیه و آله و خانه کعبه که مولد امیر المؤمنین است علیه السلم
علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که زیتون اشارتست بامیر المؤمنین علیه السلام و طور سینین امام
حسن و امام حسین علیهما السلم و هذا البلد الامین با ائمه انام اند
علیهم السلم چه ایشان مثمر ثمره علوم دینیه اند و روشنی بخش مصباح قلوب
بزیت یقینیه و محال امن و امان از هجوم آفات تقلیدیه قسم یاد فرموده
جواب قسم اینست بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را در نیکوتر نگاه داشتی
یعنی مخصوص گردانیده ایم از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت
و تسویه اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکنونات و بنطق
و تمیز و بعقل و تدبیر یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم اکمل و محل اعم اشمل کمال
امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثم رددناه اسفل سافلين ۝ پس
باز گردانیده ایم او را بزیرترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح صورت و خلقت
که اصحاب نار باشند این بعض یا عالم طبیعت تا زنده گردانیده ایم بوی آثار
ظهور و اظهار و اطوار شعور و اشعار و گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم
انسان را در نیکوتر صورتی و او را باز بریم بسن خرافت و کلالت سمع و بصر
که ارذل عمر است و در آن هیچ کار نتوان کرد و کسی را در آن سن هیچ مزدی

نباشد اِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ فَمَا
یُکَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّینِ اَلَیْسَ اللّٰهُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ مگر آنکه بگرویدند
وکردند کارهای شایسته ستوده بایسته پس مر ایشانراست مزدی نابریده
وکم ناشده یعنی همچنانکه در جوانی وصحت مزد عبادت ایشان مینوشتند
در پیری وضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثابتست
ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مستثنی قاریان قرآنند چه هر که
تلاوت قرآن نماید با رذل عمر نیفتد واگرچه عمر او دراز کشد پس چه چیز ترا
بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل وبراهین که متفرع نیستی
بروز جزا وحساب آیا نیست خدای تبارك وتعالی حکم کننده ترین حاکمان
یعنی هست وعید کفارست که بر ایشان حکم خواهد فرمود بانچه سزاوارند
در حدیث وارد یافته که هر که بخواند اَلَیْسَ اللّٰهُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ در ابایه
که بگوید بَلٰی وَاَنَا عَلٰی ذٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِینَ در حدیث ابی وارد یافته
که هر که سوره والتین بخواند حق سبحانه وتعالی او را دو خصلت کرامت
فرماید عافیت ویقین مادام که در دار دنیاست پس چون بمیرد بدهد
حق تعالی بعدد هر که خواند این سوره را صیام روزی وار صادق علیه السلام
منقولست که هر که بخواند این سوره را در فرایض ونوافل بدهد خدای تعالی او را
از بهشت هر جا را سورة العلق مکیة وهی تسع عشرة آیة که راضی شود
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اکثر علما برانند که اول چیزی که از
قرآن نازل شد پنج آیتست از اول این سوره وبیان این حال بر سبیل اجمال
آنکه آنحضرت در غار حرا تکیه داشت یا بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه جبرئیل
علیه السلام بروی ظاهر شده گفت ای محمد مرا بتو فرستاده الله وتو رسول خدایی

بدین آنکه گفت بخوان فرمود که مَا اَنَا بِقَارِئٍ جبرئیل علیه السلام وی را بگرفت
وبیفشرد وبگذاشت پس گفت اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ وقولی آنست که
جبرئیل علیه السلام از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر ویاقوت منسوج
بود بیرون آورده نزد آن سرور نهاد وگفت بخوان فرمود که من خواننده
نیستم ودرین نامه نیز چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل او را بخود ضم کرد
وبیفشرد چنانچه نزدیك بود که بیهوش شود تا سه نوبت اینصورت واقع
شد آنگه وی را گذاشته این آیات برخواند که بخوان قرآنرا در وقتی که افتتاح
کننده باشی یا استعانت جوینده بنام پروردگار خود آن خدای که بیافرید
همه چیز را این متناول است جمیع مخلوقات را بعد از آن افراد فرمود
آنچه او اشرف است واظهر از روی صنع وتدبیر وادلست بر وجوب عبادت
مقصوده از قراءت بحسن تقدیر وفرمود که بیافرید آدمیانرا از خون
بسته اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ
وچون اول واجبات معرفت الهی بود فرو فرستاد اولا آنچه دلالت
بر وجود وفرط قدرت وحکمت او بود فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه
است وپروردگار تو بزرگترست از همه بزرگان وکرم او زیاده است
از همه کریمان چه کمال کرم ارزانی فرموده بر بندگان خود بآنکه بیرون
آورده بنعمت وجود از عدم وافاضه نموده بر ایشان آنچه در نمی آید
در تحت حصر از نعم وفرو میگذارد باطراح اوامر وارتکاب مناهی ایشان
وتعجیل نمیفرماید بنقم آن خدایی که بیاموزانید نوشتن را بقلم تا علم را
بخط قید کنند ودوررا بنامه آگاهی دهند در تبیان آورده که حق سبحانه
وتعالی آدم علیه السلام را تعلیم کتاب داد واشهر آنست که اول کسی
که خط نوشت ادریس بود علیه السلام بیاموخت خدای تعالی آدمی را آنچه

نمیدانست واورا از ظلمت جهل بیرون آورد و بنور علم رسانید یا محمد را صلی
الله علیه وآله تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بتفصیل او را دانا نبود و علی بن ابرهیم
رحمه الله فرموده که امیر المؤمنین علیه السلم جمیع علوم را از وی فرا گرفت آورده اند
که در اول که حق سبحانه وتعالی نور ایشانرا خلق کرد پیش از آدم علیه السلم بدو هزار
سال ایشانرا تعلیم فرمود آنچه می بایست و در آنوقت خالق خود را تسبیح و تقدیس
وتهلیل میکردند و بشکر نعم الهی اقدام مینمودند و حدیث کُنْتُ نَبِیًّا وَآدَمُ بَیْنَ
الْمَاءِ وَالطِّینِ ازینحال خبر میدهد کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ
إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ حقا که آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد می برد و گردن
کشی میکند بانکه می بیند خود را که بی نیاز شده است و توانگر گشته چرا کسی بسبب
مال طاغی شود و عبادت حق تعالی را فرو گذارد بدرستی که بسوی پروردگار
تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال آورده اند که ابوجهل
لعین میگفت اگر ببینم محمد را در سجده هر آینه بسپرم گردن او را بقدم خود
نعوذ بالله روزی که آنحضرت نماز میگزارد او را خبر کردند بشتاب بجانب
آنحضرت روان شد و بدو نا رسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه
بر اعضایش افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم
پر از آتش و اژدهایی دهن باز کرده و مرغان پر در پر بافته این خبر بحضرت
رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه بربودندی از وی عضو عضو او را
و این آیت آمد که أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ أَرَأَیْتَ إِنْ كَانَ عَلَى
الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد بنده کامل را که حضرت
محمد است صلی الله علیه وآله بوقتی که نماز میگزارد خدایا می بینی اگر باشد بنده
منهی از نماز براه راست یا فرماید خلق را به پرهیزگاری او را باز توان داشت
از آن أَرَأَیْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَىٰ تکرار جهت تاکید است

سورة العلق

آیا می بینی اگر تکذیب کند ترا ابوجهل یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان
وبرگردد از طریق فرمان که مستحق چه نوع باشد از عذاب یعنی عذابهای گوناگون
که فوق آن متصور نباشد آیا ندانست ابوجهل یعنی دانا نیست بانکه از روی
تحقیق خدای تعالی می بیند قصه او را اکابر دین گفته اند در کلمه إِنَّ اللَّهَ یَرَىٰ
هم وعد مندرج است و هم وعید مندرج ای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند ای
فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند ای در خلوت قصد
گناه کرده هشدار که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته
میگریست گفتند چند میگویی خدای تعالی عفو است گفت آری هر چند
عفو کند خجلت آنرا که او دید چگونه از خود دفع کنم اگر گناه بخشند شرمساری
هست آورده اند که نوبت دیگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله نماز میگزارد ابوجهل
لعین برسید گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار
داد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا میترسانی و حال آنکه مجلس من از
همه اهل نادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر است آیت آمد که كَلَّا
لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِیَةِ نَاصِیَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْیَدْعُ نَادِیَهُ
سَنَدْعُ الزَّبَانِیَةَ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ حقا که اگر ابوجهل
باز نه ایستد از ایذای محمد صلی الله علیه وآله بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ
کشیمش پیشانی دروغگوی و خطاکار وصف ناصیه بکذب و خطا
بطریق مجاز است و مراد صاحب ناصیه است و این از فصاحت و جزالت
کلام است گو بخوان ابوجهل اهل مجلس خود را زود بود که ما بخوانیم زبانیه
دوزخ را برای بردن او بجهنم نه آنست که او میگوید فرمان مبر او را بر ترک
نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش و سجده کن بر دوام خدا را و نزدیک
شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد

که در سجده بود زیرا که آن نهایت تذلل است در عبودیت و بحکم مَنْ
تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ آنچه مقتضای معبودیتست بظهور خواهد
آورد که مقام قربست نسبت بوی هرچند اخلاص بیشتر در سجود قدم او
بیشتر در قرب معبود و این سجدهٔ پانزدهم است و چهارم سجدات عزایم
است که سجده در آن واجبست و اینرا سجدهٔ قرب گویند در حدیث ابی آمده
که هرکه سورهٔ علق بخواند گوییا که تمام مفصل را خوانده باشد که سبع
اخیر قرآنست و بسبب کثرت بسمله مفصلش میگویند و از امام صادق
علیه السلام منقولست که هرکه بخواند این سوره را پس در آن روز یا در آن
شب بمیرد حکم شهید دارد و با شهدا برانگیخته شود و باشد مانند
کسی که با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد کرده در راه خدای تعالی
سُورَةُ الْقَدْرِ مَکِّیَّةٌ در محاربه کفار وَهِیَ خَمْسُ آیَاتٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ آورده‌اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله مر صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل
مدت هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کرد اصحاب
متعجب شده گفتند ما با این عمرهای کوتاه بچنین دولتی چگونه توانیم
رسید حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد و در تفاسیر اهل البیت
علیهم السلام ورود یافته نقل از امام حسن علیه السلام و علی بن ابرهیم رحمه الله
نیز آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در واقعه دید که بوزینگان
بر منبر وی بالا میروند و بزیر می آیند آنحضرت از این واقعه غمگین شد
حق تعالی آیت لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ فرستاد از برای تسلی
آنحضرت چه ملک بنی امیه هزار ماه بوده که ایشانرا بصورت بوزینگان
بآنحضرت نمودند که در آن مدت بر بالای منبر آنحضرت میرفتند

و چون انزال قرآن در شب قدر بوده که اعظم لیالی است بجهت قدر میفرماید
که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ
مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ بدرستی که ما فرستادیم قرآنرا کنایت غیر مذکور دلالت
بر قدر و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف مستغنی است از تصریح بآن
و دیگر انزال آنرا بخود اسناد فرمود در وقت متبرک بر عظم و قدر قرآن از سه
وجه باز نمود یکی اسناد بخود فرمود و دیگر اتیان بمضمر نه بمظهر که دلالت بر ترفع
دارد و دیگر انزال در وقت شریف متبرک چنانچه فرمود شب قدر یعنی ابتدا
نزول آن در آن شب بود یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده
و در بیت العزة بسفره سپرده و روح الامین در مدت بیست و سه ساله آیت
آیت و سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورده و چه چیز ترا دانا کردانید تا بدانی
بجهت علو قدر آن شب درایت تو بکنه آن نرسد تا بدانی که چیست شب قدر
یعنی شب با عزت و شرف که هرکه در و طاعت کند عزیز و شریف کردد یا عملی که در و
واقع شود با قدر بود وکفته‌اند قدر بمعنی حکم است یعنی در و تفصیل کنند هر کار
مشحون بحکمت که نقص را بدو راه نبود یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب
بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند شب قدر بهتر است
از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرده مر هر کسی را که دریابد و بطاعت
بروز آرد یا بهتر است از هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود که هرکه در این شب
با خلوص اعتقاد بطاعت معبود کذراند ملک ابدی باقی یافت و بنی امیه
که با فساد عقیده و دشمنی اولیاء الله بآن ملک ناپایدار مغرور کشتند و حقوق
اهل بیت را غصب کردند و مقامی که جای ایشان نبود بصورت بوزینگان پای
نهادند و بوزینگانرا بمقام سرور انبیا چه مناسبت است چه آنحضرت ایشانرا
بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ و ایشان مقهور و مردود درگاه الهی

یرا

بودند و ایشانرا حق جلّ و علا لعن کرده که کما لعنّا اصحاب السّبت و این اشارتست که چنانچه اصحاب سبت ملعون مردود حق اند ایشان نیز ملعون و مردود اند پس چگونه روا باشد که بجای مقرّبان درگاه برایند چنان بعد از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله جای ائمّه معصومین بود صلوات الله علیهم اجمعین که مقرّبان بارگاه‌اند آن ملاعین که مردودان درگاه‌اند پس لاجرم عذاب ابدی برای خود اندوختند و باتش دوزخ سوختند و بانصورت مبعوث خواهند شد علی رؤس الاشهاد که فضیحت و رسوائی اهل عرصات خواهند کشید دریافتن این شب مؤمن موحّد را بهتر از دنیا و ما فیها است چه جای ملک ده روزهٔ ایشان و دشمنان اهل بیت را تمام اینحال خواهد بود و دوستان حق اگرچه محنت و جفای مخالفان کشیدند امّا چون مآل دشمنانرا ملاحظه میکنند تسلّی میشوند و اختلاف کرده‌اند درین شب و اظهر و اصحّ اقوال در عشر اواخر ماه رمضانست در شبهای وتر و نوزدهم نیز گفته‌اند و بعضی شب بیست و یکم گویند و بعضی بیست و سیم و اکثر تابعان اهل بیت برین‌اند و این شب را تسمیه کرده‌اند بلیلة الجهنی و اسم جهنی عبدالله بن انصاری بوده او گوید که من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دور است پس امر فرمای مرا بشبی که داخل کردم درو و بعبادت بگذرانم مرا امر فرمود بشب بیست و سیم **وطبرسی** رحمه الله در مجمع البیان نقل میکند از حمّاد بن عثمان و او از حسّان بن علی که او گفت که من از ابی عبدالله علیه السّلم پرسیدم از شب قدر فرمود که طلب کن در نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان **و در روایت** عبدالله بن بکیر که زراره روایت کرده که او گفت که من سؤال کردم از یکی از صادقین علیهما السّلم از شبهائی که مستحب است درو غسل از ماه رمضان فرمود که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم **و در روایت** دیگر از امام صادق علیه السّلم که بیست و یکم و بیست و سیم فرموده که درین دو شب طلبید و فایده در اخفای

سورة القدر

این شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبهای بسیار بامید این شب همچنانکه صلوة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم در میان اسما و ساعت اجابت در ساعات جمعه تَنَزَّلُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ فرود آیند فرشتگان بزمین یا باسمان دنیا و جبرئیل علیه السّلم با ایشان درین شب **و قولی** آنست که با ملائکه فرود آیند ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا عیسی علیه السّلم بموافقت ملائکه **و در بصایر** آورده که جبرئیل علیه السّلم با فرشتگان که ایشانرا با زمینیان علاقهٔ آشنائی هست فرود آیند و بخانهای مؤمنان روند و جبرئیل مؤمنانرا مصافحه کند و علامت مصافحهٔ جبرئیل علیه السّلم اقشعرار جلد و رقّت قلب و اشک چشم بود برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کار بزرگ از هر کاری که حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است از بهر کار بزرگ از هر کاری از خیر و برکت درو تقدیر کرده میشود از آجال و ارزاق و هرچه حادث شود از حیات و موت و گرانی و ارزانی و خیر و شر و غیر آن **علی بن ابرهیم** رحمه الله فرموده که ملائکه و روح القدس فرود آیند بر امام زمان علیه السّلام و عرض کنند بروی هر امری را از بین وقایع و حوادث ایام و بمصلحت وی روان شوند و مژده دهند که سلامتی است از همهٔ آفات شب قدر تا دمیدن سفیدهٔ صبح صادق **هم** او گوید که از ابی جعفر محمّد بن علی الباقر علیهما السّلام پرسیدند که شما شب قدر را می‌شناسید فرمود که چگونه نشناسیم که در آنشب ملائکه هفت آسمان بزمین بطواف ما می‌آیند قدر شب قدر با یشانست پس چگونه نشناسند **در حدیث** ابی آمده که هر که سورهٔ قدر بخواند بدهند او را از اجر مانند آنکه داشته

روزهٔ ماه رمضان داونده داشته شب قدر دا و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه از فرایض منادی ندا کند که
یا عبدالله گناهان گذشته ترا آمرزیدند سورة البيّنة مختلفٌ
فيها وهي تسع آيات بسم الله الرحمن الرحيم
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ
حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ نبودند آنانکه کافر شدند از اهل توریت و انجیل
یعنی یهود و نصاری و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر تا آنگاه
که آمد بدیشان حجتی روشن که رسول است یا قرآن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا
صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ فرستاده از خدای تعالی که حضرت
محمد است صلی الله علیه و آله میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان
یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است
هرچه در آنجا بود در اینجا هست با زیادتی که در آن صحیفها نیست نوشتهها
راست و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود از این آیت آنست که
اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا پیغمبر صلی الله علیه و آله
آمد بدیشان و ایشانرا بایمان خواند بعضی بمدد توفیق بدولت ایمان رسیدند
وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ
و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان حضرت محمد صلی الله
علیه و آله آنانکه داده شدند کتاب مگر پس از آنکه آمد بدیشان پیغمبر صلی
الله علیه و آله یعنی پیش از بعث آنحضرت مجتمع بودند بر تصدیق وی
و بعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی
کافر شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ
وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و امر کرده

نشدند اهل کتاب یا عامه مگر آنکه پرستش کنند خدا را پاک کنندگان
برای خدای تعالی کیش خود را یعنی از شرک و الحاد پاکیزه باشند میل
کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام این آیت دلالت میکند بر وجوب
خلوص نیت در هر عبادت و معنی اخلاص آن قربتی است که در نیات
معتبر است و آن ایقاع طاعت است خَالِصَةً لِوَجْهِ اللَّهِ که با آن شایبه
ریا و منافات نباشد و در حدیث قدسی وارد یافته که هر که عملی کند برای
من و شریک کرداند در وی غیر مرا من باز گذارم او را با شریکش و باین مامورند
که بگزارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زکوة واجبه را بمحل
وی و آنکه مامور شده اند بآن دین و ملت درست است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ
هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ بدرستی آنانکه نگرویدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
و مشرکان عرب یعنی بت پرستان و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که
و آنان نیز که مرتد شدند و آیاتی که در شان امیر المومنین علیه السلام بود
اغماض عین کردند و حق آل محمد را سلام الله علیهم بغصب و ناحق گرفتند
در آتش دوزخ باشند روز قیامت جاویدان در آن آنگروه ایشان
بدترین آفریدگانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بدرستی آنانکه گرویدند و کردند عملهای پاک و ستوده ابن
عباس رضوان الله فرمود که این آیت در شان امیر المومنین علیه السلام
سمت نزول یافته و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده یعنی ائمه معصومین
علیهم السلام و تابعان و دوستان ایشان آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان
چه شرف و بهتری بایمان درست و عمل صالح و ایشانرا حاصل است
جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

أَبَدًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ پاداشت ایشان
که خیر الخلیقه اند نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای اقامت است
میرود از زیر اشجار آن جویها چون بوستانهای آب روان نشاید پاینده
ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است خشنود باشد خدای تعالی
از ایشان و طاعتهای ایشان در پذیرد و خشنود باشند ایشان از خدای
تعالی بدادن ثواب بی حساب بدیشان و ایشان را بمنتهای مرادات و غایة
الغایات یعنی دولت قرب که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد رسانیدن
آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت
پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید و از اسباب عقوبات
اجتناب کند و عملهای او برای رضای الهی باشد **در عدة الداعی** نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه السلم که آنحضرت فرموده که یک نشستن من در مسجد
جامع بهتر است مرا از نشستن در بهشت زیرا که نشستن من در بهشت
برای رضای منست و در جامع برای رضای حق تعالی **در حدیث** ابی وارد
یافته که هر که سوره لم یکن بخواند در قیامت با خیر البریه باشد **و از حضرت** باقر ع
منقولست که هر که این سوره بخواند از شرک بری بود و حق سبحانه و تعالی برو
حساب آسان کرداند در قیامت و سعید بر انگیخته شود **سورة الزلزلة**
مختلف فیها و هی ثمانی آیات بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا • وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا • وَقَالَ الْإِنْسَانُ
مَا لَهَا • چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی مقرر است که جنبیدن وی
نزدیک نفخه اولی یا ثانیه باشد و بدان درهم شکسته شود و بیرون آرد
زمین بارهای کران خود را که اجساد اموات و دفاین کنوز است یعنی
بر اندازد از درون خود و بیرون افکند و گوید انسان یعنی کافر چه مؤمن

گوید که هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ **و گویند** عام است یعنی همه
آدمیان بعد از مشاهده اینحال گویند چیست زمین را که پوشیدها خود را
آشکارا میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا • آنروز سخن
گوید بزبان حال **و اصح** اقوال آنست که خدای تعالی ویرا سخن آرد تا بگوید خبرهای
خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات و از عملهایی که بروی صادر
شده از اعمال بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری دهد که خبر دهد
از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا
أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا
يَرَهُ • آنروز باز کردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض و حساب مختلف
بعضی سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه رویان ترسندگان یا از موقف
حساب پراکندگان گروه گروه بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ تا نموده
شوند جزای کردارهای خود را **در اسباب** نزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را
بلقمه و کسوه و کسره نمی نواخت و میگفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید
کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را خوار میداشت و میگفت که ما را
بنظره و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبایر عذاب خواهند کرد حق سبحانه
و تعالی در شان این دو کس فرستاد که هر که عمل کند هم سنگ مورچه خورد نیکی
به بیند پاداشت آنرا و هر که بکند بوزن نمله صغیره بدی بیابد مکافات آنرا
و گفته اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب از هبا **ابن عباس** فرموده که
هیچ مؤمنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدای تعالی بنماید
اجر عمل ویرا بوی در قیامت اما سیئات مؤمن را بیامرزد و حسنات ویرا
مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد **و ابن مسعود** فرموده
که محکمترین آیت در قرآن اینست **و حضرت** پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا جامعه

فاذه کفتی یعنی منفرده در عین المعانی آورده که صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق
شاعر بود نزد رسول الله صلی الله علیه وآله آمد و گفت از آنچه بر تو فرود می آید
بر من بخوان آنحضرت این آیت بر او خواند گفت همین کافیست چون کسی دانست
که در آن عرصهٔ کبری از ذره و قطره و نقیره و قطمیر بحساب خواهند رسید و هیچ گونه
فروگذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود باید پرداخت و نکتهٔ
حاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا را نصب العین خاطر باید ساخت در حدیث ابی ابن
که هر که سورهٔ اذا زلزلت بخواند گوییا البقره خوانده باشد و بدهند او را اجر
مانند هر کسی که ربع قرآن خوانده باشد و از امام صادق علیه السلام مرویست
که هر که این سوره در نافله بخواند حق سبحانه و تعالی بلای زلزله از و دفع کند
همیشه و بآن بلا نمیرد و نه بهیچ آفتی از آفات دنیا و چون بمیرد امر کرده شود
سورة العادیات مدنیة ببهشت وهی احدی عشرة آیات
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
در کشف الغمه و در دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام در سبب نزول
سورهٔ والعادیات آورده اند که این سوره در غزوهٔ سلسله نازل شد و آن
چنان بود که اعرابی آمد بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول
الله جماعتی از عرب اجتماع نموده اند در وادی رمل و داعیه آن دارند که بر طیبه
مدینه شبیخون آرند آنحضرت فرمود که منادی کردند و همهٔ مردمان در مسجد
جمع شدند آنحضرت این احوال را بگوش ایشان رسانید فرمود که از شما که میرود
بدفع آنها هشتاد کس از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم
آنحضرت ابوبکر را طلب فرمود و آنجماعت را همراه کرد و فرستاد با رایت و فرمود
که بروید تا به بنی سلیم که ایشان نزدیکند بحرهٔ ایشان رفتند تا نزدیک بزمین
ایشان رسیدند آنجا جایی بود پر سنگ و پر درخت و آنقوم در وادی بودند

سلاسل

ومتعذر

ومتعذر بود بر سر ایشان رفتن چون ابوبکر بکنار وادی رسید ایشان از آن
بیشه بیرون آمده بر ایشان تاختند و منهزم ساختند و جمعی از مسلمانان بقتل رسانیدند
ایشان بازگشته بخدمت آنحضرت آمدند و احوال را گفتند بعد از آن عمر را با لواء
فرستاد ایشان نیز به بیشه در آمده خواستند که فرود آیند آنان از میان درختان
بیرون آمده ایشان را نیز گریزانیدند چون ایشان مراجعت کردند پیغمبر صلی الله
علیه وآله ملول خاطر گشت عمرو بن عاص گفت یا رسول الله مرا بفرست بر سر آن
قوم که حرب خداع و فریبست شاید که من حیله توانم کرد که ایشان را فریب دهم
او را فرستاد با جماعتی با ایشان هم همان شیوه بکار بردند که با آن دو طایفه
پیش برده بودند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله چند روزی باز گذاشت
و کس نفرستاد آنگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را طلبید فرمود گفت تو
قدم نه درین معرکه که احوال بر تو معلوم است اجابت فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله
گفت اکنون فرستادم کرّار غیر فرّار را و دستهای مبارک را بسوی آسمان
برداشت و گفت بار خدایا اگر میدانی که من هستم رسول تو نگاه دار مرا در سلامتی
این مرد و بکن با او آنچه خواهی از خیر و خوبی و بعد از آن آنچه خواست دعا
فرمود در بارهٔ امیر المؤمنین علی علیه السلام و آنحضرت بمشایعت وی بیرون
آمده تا بمسجد احزاب آنجا وداع فرمود و ابوبکر و عمر و عمرو عاص را با جماعتی
همراه امیر المؤمنین علیه السلام کرده بازگشت ایشان بجانب عراق میل کرده با راه
از آن جاده گشتند تا کسی گمان نبرد که بر سر ایشان میروند چون پارهٔ چنان
رفتند بعد از آن راه را گردانیده بر سر راه اصلی آمدند و روی بوادی نهادند
شب میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک وادی رسیدند آن
حضرت فرمود که آواز بلند نکنند و ایشان را آنجا بداشت و خود پیش فرموده
فرود آمدند عمرو عاص چون این تدبیر مشاهده کرد دانست که بدست آنحضرت

فتح خواهد شد بنیاد افساد کرده ابوبکر و عمر را از وحوش و کرکان وادی
ترسانید و گفت مصلحت آنست که بر بالای وادی رویم و مقام کیریم آن حضرت
قبول نفرمود و فرمود که ما بدست خود خود را ضایع نخواهیم ساخت عمرو
عاص ابوبکر و عمر را با خود متفق کرده مسلمانان را گفتند که با ما بیایید
تا بالای وادی فرود آییم ایشان گفتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله ما را فرموده
که مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام نکنیم پس چگونه مخالفت وی نماییم
و قول شما را بشنویم پس اینچنین بود تا سفیده صبح بدمید آنگاه شیر
بیشه مردی برخواست که آن روبه صفتان در خواب غفلت بودند
در آن بیشه بر سر ایشان ریختند و از هر طرف گرد انگیختند و حق سبحانه
و تعالی شیر و ولی خود را نصرت و فرصت داده دمار از روزگار ایشان
بر آورد و در آنوقت این سوره نازل شد که وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ
قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا سوکند
با سبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدن با آواز که نه صهیل بود
پس بیرون آرندکان آتش از سنک بسمهای خود یعنی بسم و سنگ زیر سم
آتش زنند آتش زدنی پس سوکند بغارت کنندکان در وقت صبح مراد راکبان
ایشانند پس برانگیختند آن اسبان بوقت سفیده دم غباری در کنار آن
قبیله پس میان در آمدند بدانوقت کروهی از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ
لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستی
که انسان کویند مطلق انسان و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که مراد عمرو
عاص است که افساد میکرد و پیوسته میترسانید از سباع آن بیشه مردمانرا
و عداوت می ورزید با دوستان حق و جمعی را با خود متفق میساخت این
آدمی مر پروردکار خود را ناسپاس است و کفران نعمت میکند و هر که بصفت

سورة العاديات 340

وی باشد نیز درین شر یکیست و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد
و از نعمت یاد نیارد و بدرستی که خدای تعالی بر افساد و عداوت و کفران
نعمت او هر اینه کواه است بجهت ظهور اثر آن از او و بدرستی که انسان
برای دوستی مال هر اینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده و بعضی
از اهل نفاق بغزا جهت غنیمت و دوستی مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب
رضای الهی و اگر نه چرا افساد میکردند و عداوت مینمودند که فتح بدست
امیر المؤمنین علیه السلام نشود نه که بجهت حسد و غیر آن بود که اینچنین
کردند و مال را بقا نمیباشد پیر هرات کوید که اگر مال را دوست میداری
بده تا با تو بود دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند أَفَلَا
يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ
يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود
آنچه در کورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست
یعنی بمیان آورند خیر و شر آنرا متمیز سازند علی بن ابرهیم رحمه الله آورده
که چون عمرو عاص و بعضی دیگر که مکر در رفتند و فتح ناشده باز کشتند حضرت
حق جل و علا جبرئیل را علیه السلام فرستاد که امیر المؤمنین را علیه السلام بفرست
چون آنحضرت فتح کرده مراجعت فرمود بجهت حسد و عداوت بعضی کینها
در دل استوار کردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنچه در دلها و سینهاست
از کینه و بغض امیر المؤمنین علیه السلام بمیان آرند و ظاهر سازند جواب
اذا اینست که خدای تعالی پاداشت خواهد داد بدرستی که آفریدکار ایشان
باقوال و افعال و ضمایر ایشان آنروز رستخیز هر اینه داناست و بر جزا دادن
تواناست در کشف الغمه آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحابرا
بشارت داد بفتح و امر فرمود که باستقبال امیر المؤمنین علیه السلام بیرون

روند و خود نیز بیرون فرمود و چون امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک اصحاب
دو صف شده ایستادند چون چشم امیر المؤمنین علیه السلام بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله افتاده پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی سوار شو که
خدا و رسول او از تو راضی اند آنحضرت گریست آنگاه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله فرمود که یا علی اگر نه آن بودی که میترسم که طوایف امت من
در باب تو گویند آنچه نصاری درباره عیسی ابن مریم علیهما السلام میگفتند
امروز لب میگشودم و در باب تو چیزی چند میفرمودم که نمیگذشتی بهیچ
جماعتی از مردمان مگر آنکه خاک قدمین ترا در دیده میکشیدند مثنوی
گر نبودی حلقها تنگ و ضعیف ❊ گر نبودی خلق محجوب و کثیف ❊ غیر این
منطق لبی بگشادمی ❊ در مدیحت داد معنی دادمی در حدیث آمده که هر که
سوره والعادیات بخواند داده شود او را حسنه بعدد آنانی که در مزدلفه
بیتوته کرده اند و در جمع حاضر شده و حضرت صادق علیه السلام میفرماید
که هر که بتلاوت این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی او را با امیر المؤمنین
علیه السلام برانگیزاند در روز قیامت و او را رفیق و جلیس وی سازد ❊❊❊

سُورَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدَى عَشَرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ❊ اَلْقَارِعَةُ
مَا الْقَارِعَةُ وَمَا اَدْرٰيكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ
الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ❊ روز کوبنده چیست
کوبنده و چه چیز ترا دانا گردانید تا بدانی که چیست کوبنده مراد روز قیامت
است که بکوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت
رستخیز مانند پروانه پراکنده و یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و
پامال و پریشان حال میشوند تشبیه فرمود مردمان را بفراش در کثرت

و انتشار و ضعف و مهانت و ذلت و تطایر بداعی از هر جانب و گردد کوهها
از هول این روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان ندافی یعنی کوهها در تفرق
اجزا و تطایر آن در هوا بمثابه پشم رنگین زده باشد چه رنگ پشم را سست
کند و در زدن زود متفرق شود و منتشر گردد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ
فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ❊ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَاُمُّهُ هَاوِيَةٌ ❊ وَمَا
اَدْرٰيكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ ❊ پس اما در آن روز هر که گران باشد ترازوهای
عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود پس او در زندگانی باشد پسندیده
و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او بآنکه حسنه ندارد یا راجح است
سیئات او پس جای او هاویه است گویند هاویه زاویه معاویه است و آن
درکه باشد زیرترین همه درکها و از پیش گذشت و چه دانا گرد ترا که چیست
هاویه آتشی بغایت رسیده در سوزش و تابش در حدیث آمده که هر که
سوره القارعة بخواند حق سبحانه و تعالی گران گرداند میزان او را در روز
قیامت و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره القارعة بخواند
ایمن گرداند خدای تعالی او را از فتنه دجال و از بیم جهنم و حساب بر و
آسان کند

سُورَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَلْهٰيكُمُ التَّكَاثُرُ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا
سَوْفَ تَعْلَمُونَ آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند
بکثرت مردم قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند
که بسیاری مردم ما در زمان جاهلیت کشته اند ما زنده و مرده را
شماره میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم زیاده آمدند بسه
خانواده حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد که مشغول کرد شما را فخر

کردن به بسیاری قوم وقبیله تا حدّی که آمدید بگورستانها ومردگان را
شماره کردید وگفته اند که معنی آیت اینست که مشغول شدید بتکاثر اموال
واولاد ومستغرق امور معیشت گشتید تا آنگاه که بمردید وآمدید
بمقابر نه چنین است که همّت عاقل تمام مصروف دنیا شود واز آخرت
فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید وکار آخرت هیچ نساخته باشد
رخت بر باید بست وبسرای باقی بپیوست آنگاه ندامت وحسرت سود ندارد
که فانی را برداشت وباقی را فروگذاشت حقّا که زود باشد که بدانید عاقبت
تفاخر وتکاثر را یعنی بوقت مرگ پس حقّا که زود بود که بدانید خطای رای
خود را بوقت نشور كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ
ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی چنان
باید که بر بنده ومرده مباهات کنید اگر بدانید که چه در پیش دارید دانستن
درست بیگمان که مخبر صادق صلّی الله علیه وآله از آن خبر داده هر آینه
شما را باز دارد از مفاخرت ومکاثرت بخدای که بخواهید دید دوزخ را
اوّل نه دور در وقتی که بعرصات می‌آیید هر آینه بخواهید دید آنرا دیدنی
بچشم بی شک وقتی که بوی در آیید پس هر آینه پرسیده خواهید شد
آنروز بوقت محاسبه از نعمتهایی که بدان مشغول شدید از عبادتها
یعنی آن امور مانع عبادات شما شد خطاب مخصوص است بهر که دنیا
اورا از دین باز داشته وگفته اند مخاطب کفّارند واصحّ آنست که اعم
دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که بوی ارزانی داشته سؤال خواهند
کرد وبعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد ورطب یا سایهٔ خنک
یا لذّت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن یا صحت
وفراغ چه دو نعمت هست که بیشتر مردمان قدر آن نمیدانند وآن

اینست

اینست نظم دو نعمت را مکن در شکر سستی * یکی امن است ودیگر
تندرستی وعلی بن ابرهیم رحمه الله نقل میفرماید از ابی عبد الله علیه السلام
که این نعیم رسول الله است صلّی الله علیه وآله پس از او اهل بیت او
علیهم السلام که شکر این نعمت عظمی وعطیهٔ کبری بر همه مؤمنان واجب است
ومتابعت وپیروی ایشان بر همه لازم وهمه را از دعوت وملّت
واتباع سنّت ایشان خواهند پرسید نظم چه نعمتی است بزرگ از خدا
که بر ثقلین سپاس داری این نعمتست فرض العین در حدیث
ابی آمده که هر که سورهٔ الهیکم بخواند حق سبحانه وتعالی حساب
نفرماید نعمتی را که انعام فرموده بود در دار دنیا وداده شود از اجر
مانند مزد آنکه هزار آیت خوانده باشد واز حضرت امام صادق علیه السلام
مرویست که هر که این سوره بخواند در فرایض مزد صد شهید بیابد
وهر که در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید بیابد سورة العصر مکیّة ثلاث آیة
بسم الله الرحمن الرحیم ویل لکل
وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ سوگند بروزگار حق سبحانه
وتعالی قسم یاد فرموده بروزگار زیرا که در وست عبرت برای اولی
الابصار یا بعشی که در آن هست از دلایل قدرت یا بادبار النهار بوقت فتن
سلطان شمس یا بروزگاری که مشتمل است بر اعاجیب بسیار یا بزمان
عصر بجهت فضلش یا بعصر هر پیغمبری یا بعصر تو ای محمّد که فاضلترین
همهٔ عصرهاست جواب قسم چیست بدرستی که همهٔ آدمیان هر آینه
در زیانند چه تعریف از برای جنس است وتنکیر خسر از جهت تعظیم
یعنی در زیان بزرگند که صرف مینمایند اعمار خود را در مطالب

دنیای ناپایدار چه همه روزه عمر ایشان در کاستن است که سرمایه است
چون سرمایه از دست رفت و کسب نقد طاعت و عبادت در و نکردند
پس هر اینه بوده طول عمر ایشان در نقصان مگر آنانکه گرویده اند و کردارهای
پسندیده کرده اند که سرمایه و سود را نباخته اند و آخرت را بدنیا خریده
و در عمر عزیز از ذکر و طاعت جریده اند و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست
و درست که اقامتست بر طریق مستقیم حق که توحید و عدل و نبوت و امامت
و معاد است و اقامت صلوة و ایتاء زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا
و رغبت در آخرت و اجتناب از معاصی و بر طاعات و بلیات **و علی بن ابرهیم**
رحمه الله فرموده که وصیت میکنند در میان یکدیگر از مخالفت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و بر ثبات و لایت ایشان و بر جفای مخالفین
این شیوهٔ مؤمنان صادق است **در حدیث** ابی ورود یافته که هر که سورهٔ
والعصر بخواند خاتمت کار او بصبر شود و با اصحاب حق باشد در روز
قیامت **و حضرت** امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند
در نوافل خود در روز قیامت نورانی و خندان و مستبشر بود تا بهشت
درآید **سورة الهمزة مکیة تسع آیة** بسم الله الرحمن الرحیم
وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ
آورده اند که اخنس بن شریق عیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله
میگفت در حضور و ولید بن مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه
و تعالی درباره ایشان فرستاد که وای هر غیبت کننده عیب گوینده را
یا کسی که طعنه زننده است و بدست و چشم اشارت کننده **و بعضی** گویند
تحقیر کننده فقرا و استخفاف اهل استحقاق و سرورویی از ایشان بیچانیدن
و غضب بر ایشان کردن و نفقه از ایشان باز گرفتن و بر ایشان بانگ

زدن آنکسی که جمع کرد مال را و شمرد آنرا یا شمارده آنرا نگاه داشت می پندارد
آنکه مال جمع کرده او او را جاوید خواهد ساخت در دنیا كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ
فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ نه چنانست که او می پندارد هر اینه
انداخته شود در حطمه و آن نام درکه ایست که هر چه در وی افتد فی الحال
شکسته شود و سوخته گردد و چه چیز دانا کرد اند ترا تا دانی که چیست
حطمه آتش خدای تعالی بر افروخته شده اضافه بجود فرمود یعنی خدای تعالی
آنرا بر افروخته و هر چه حق تعالی بر افروزد دیگری نتواند که فرو نشاند آن آتش
که بر آید و غالب شود بر دلها و بمیان آن در آید و هیچ چیز در بدن آدمی الطف
از دل نیست که بادنی چیزی متأذی شود پس چگونه بود آتش افروخته الهی
که بمیان آن در آید و تخصیص این آتش بدل کافر جهت آنست که دل او محل عقاید
ناشایسته و منشأ اخلاق نابایسته است بدرستی که آن آتش یعنی مکان
آن بر کافران و ناصبیان فرو بسته شده است بستونهای دراز یعنی درهای
درکه بسته اند و ستونها بر آن زده محکم ساخته اند که هیچ کس نتواند گشاد
و این اشارت ببقای خلود ایشانست در آتش **صاحب** کشف الاسرار
گوید که آتشی که بدل راه یابد عجب است **و بعضی** گویند که آن بغض امیر المؤمنین است
علیه السلام که در دل پلید نگاه داشته که آتش غضب الهی در وی افتد و تا ابد
الاباد بماند **در حدیث** ابی ورود یافته که هر که سورهٔ همزه بخواند داده شود
از اجر ده حسنه بعدد هر که با محمد صلی الله علیه و آله و یاران او استهزا کرده
و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض دفع کرده شود
از و فقر و بدعردن و در رزق بر وی گشاده شود **سورة الفیل مکیة خمس آیات**

بسم الله الرحمن الرحيم در کتب سیر منقول
و در اخبار معتبر مذکور است که ابرهه بن صبّاح اثرم که از قبل نجاشی
والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجّه مکّه
میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت کعبهٔ معظّمه است عرق
نخوتش در حرکت آمد داعیه کرد که در مقابلهٔ آن خانه خانه بسازد و وجوه
حجّاج را بدان منصرف کرداند پس در صنعا از رخام ملوّن کلیسایی
ساخت قُلیس نام و در و دیوار آنرا بزر و جواهر مرصّع کردانید و مزیّن
ساخت و طوایف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این
صورت اکرچه بر قریش شاق بود امّا بغیر شکیبایی چاره نداشتند یکی از بنی
کنانه بخدمت آنخانه مشغول شده رتبت مجاورت یافت شبی آن بیت
محدث را حدث آلود ساخت و فرار نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر
کشت و طباع مردم از طواف آن متنفّر شد ابرهه از خیال آن متأثّر کشته لشکری
جمع کرد و با فیلان قوی پیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجّه
مکّه شد و پیلی که نام او محمود بود که بعظمت جثّه مثابه کوه پاره بود با دوازده
پیلان قوی هیکل دیکر با خود برده بحوالی مکّه در مغمّس که موضعی است میان
مکّه و منا فرود آمده مواشی قریش را غارت کردند و اکابر مکّه بکوهها متحصّن
شدند و از عبد المطّلب دویست شتر برده بودند این خبر یافته آمد بنزدیک
ابرهه و عبد المطّلب مردی جسیم و وسیم خوب صورت بود کفتند این سیّد
قریش است او را تعظیم کرده از تخت فرود آمد و بر زمین نشست و او را با خود
نشانید و پرسش کرد که حاجت تو چیست کفت که مقدّمهٔ لشکر تو دویست
شتر مرا کرفته اند که مدار و معاش من بدانست بفرمای تا باز دهند ابرهه
کفت تو از چشم من افتادی من آمده ام که خراب کنم خانه را که عزّ و شرف

وبزرکی

سورة الفيل

و بزرکی دین شما بدانست در خواست آنرا کذاشته شتری چند که از تو
برده اند میخواهی فرمود که من صاحب شترم و آن خانه خداوندی دارد که
باشد که منع تو از آن بکند ابرهه از این مقاله برنجیده حکم کرد که شتر ویرا
باز دادند عبد المطّلب از آنجا بیرون فرموده آمد و حلقهٔ در کعبه را کرفت
و کفت خداوندا خانه تویی هر آینه هر که هست منع رحل و سرای خود میکند
تو میدانی اکر بکذاری و اکر دمار از روزکار ایشان بر آری بعد از آن کفت
یا ربِّ لا أرجو لهُم سِواكا یا ربِّ فامنَع منهُم حِماكا ای پروردکار من
امیدواری ندارم از برای ساکنان حرم غیر ترا ای خداوند من پس منع
کن از ایشان یعنی باز دار ایشانرا از حرم محترم خود که حمایت آن بر تست
این بکفت و رفت ابرهه در اوّل روز لشکر بر نشانده و پیلانرا بر انکیخته روی
بمکّه نهاد پیل محمود روی از دیوار شهر بکردانیده متوجّه لشکرکاه شد و هر چند
پیل بانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسّر نشد پیلان دیکر بجهت
اعراض او از خانه پیش نمیرفتند ابرهه در آن خال فرو مانده و جماعت قریش از
بالای جبال کسی را بر کماشتند که آیا حال بر چه منوال کذرد و کویند هنوز عبد المطّلب
دست بر حلقه داشت و دعا میکرد ناکاه از کنار دریا جوق جوق مرغان
سیاه با کردنهای سبز و منقارهای زرد و بعضی کویند سبز بدید آمده حمله
آورده بدان لشکر سنکباران کردند و بیکنفس قوم ابرهه مستاصل شدند
کما قال الله تبارك و تعالی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ
يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ
مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ آیا ندانستی که چکونه کرد پروردکار
تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او آیا نساخت و نیفکند کید و مکر
ایشانرا که در تخریب خانهٔ کعبه داشتند در تباهی و بطلان و فرستاد

برایشان از طرف ساحل دریای هند مرغان گروه گروه منقارهای ایشان
چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای ایشان
چون سر سبع می‌افکندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گِل یعنی گِل سنگ
شده پس ساخت خدای تعالی ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده
شده یعنی خورده در وافتاده و نابود شده کنایتست از استیصال ایشان
آورده‌اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای آن
سنگها در جثه بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود بر عضوی که از
بدن کافری زدندی از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی
از دُبُر بیرون رفتی و بر هر سنگ نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی
خانه داشتند نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش
نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم
بود و برای هلاک او مقرر بوده در منقار داشت ملازم وی بود و در
بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال
بعرض رسانید نجاشی از وی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین
مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را در آن حال نظر بر آن مرغ افتاده گفت
ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش
افکند هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت آیتی بر صفایح روزگار
و عبرتی بر صحیفهٔ دل نجاشی منقش گشت **نظم** نوشت خامهٔ تقدیر بر جبین
دهر خطی که فَاعْتَبِرُوا مِنْهُ یَا أُولِی الْأَبْصَارِ **در حدیث** ابی آمده که هر که
سورهٔ فیل بخواند خدای تعالی او را عافیت دهد در ایام حیات از قذف
و مسخ **و از حضرت** صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض
بخواند گواهی دهد او را هر سهل و جبلی که باشد در قیامت که او از نماز

گزارندگان

سورة لایلاف مکیّة ایمن است **و هی اربع آیات**

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده‌اند که قریش را برای تجارت دو سفر بودی زمستان بیمن رفتندی
و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی
و قریش با صح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب را
که نسب بنضر منتهی شود قریشی است **و بعضی** از علما برانند که قریش
لقب فهر بن مالکست که نبیرهٔ نضر باشد پس حق سبحانه و تعالی
برای اثبات نعمت بر ایشان که شکر بسیار و عبادت بی شمار باید
برای نعمت نه ناسپاسی و کفران این سوره فرستاد و فرمود که شگفت
نمایند و متعجب شوند لِإِیلَافِ قُرَیْشٍ إِیلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ
الصَّیْفِ فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَیْتِ الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ
آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان
در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را
یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده‌ام
و ایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده‌اند پس باید
که بپرستند خداوند این خانهٔ معظمه را که تعظیم ایشان بسبب
آنست که آن خداوندی که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر
کرد از گرسنگی و ایمن گردانید بجهت حرم محترم از ترس آنها که در
حوالی مکه‌اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند و بیشتر از خوف
اصحاب فیل ایمن گردانید **در حدیث** ابی وارد یافته که هر که سورهٔ
لایلاف بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه طواف خانهٔ
کعبه کرده و اعتکاف نموده در او **و حضرت** امام جعفر صادق علیه السلام

فرموده که بعد از فاتحه دو سوره جمع نکنند در نماز مگر این دو سوره و والضحی
والم نشرح چنانکه سورة الماعون مکیة وهی سبع آیة از پیش گذشت

بسم الله الرحمن الرحیم

اهل تفسیر بر آنند که نیمهٔ اول این سوره در شان کافرانست و نصف
آخر در بارهٔ منافقان آورده اند که ابو جهل تکذیب قیامت کردی و هر گاه
وصیّ یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوه از مال خود بزدی و بر آنکه
و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه و تعالی فرمود أرأیت
الذی یکذب بالدین ۝ فذلک الذی یدع الیتیم ۝ ولا یحض علی طعام
المسکین ۝ آیا دیدی تو و دانستی که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمی دارد
یعنی ابو جهل لعین پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را
و میراند و گفته اند که ابو سفیان یا ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی
از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه و تعالی او را مذمت می کند
که میراند یتیم را و تحریص نمیکند و ترغیب نمینماید اهل خود را بر طعام دادن
درویش محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کس را میفرماید بلکه از احسان منع
میکند حق سبحانه و تعالی گردانید نشانه تکذیب بجزا منع معروف و احسان
و اقدام بر ایذای ضعیف ناتوان چه اگر هر که ایمان دارد بجزا و ایقان بحساب
و امید ثواب و خوف عقاب اقدام نمی نماید بر منع و زجر یتیم و طعام باز
گرفتن از محتاج مسکین پس هر که برین جرات نمود معلوم شد که او مکذب
روز جزا و حسابست و اگر چنانچه مکذب نباشد دلالت دارد بر ضعف
ایمان پس در شان منافقان میفرماید که فویل للمصلین ۝ الذین هم
عن صلاتهم ساهون ۝ الذین هم یراؤن ۝ ویمنعون الماعون ۝ پس
سختی عذاب برای نماز گزارندگان ریایی است یعنی ابن ابی و اصحاب او

وامثال

وامثال
ایشان آنانکه ایشان از نماز خود بیخبرانند و غفلت ورزندگان یعنی
از آن حسابی نگیرند و جز بحضور مردم نگزارند آن نیز که گزارند اهتمام در
گزاردن آن نداشته باشند یا آنکه تکاسل ورزند تا وقت آن فوت شود
و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که بی عذری تاخیر کنند از وقتش یا استخفاف
در افعال آن نمایند با آنکه ارکان و شرایط وی بر وجه مامور بها بجای نیارند
از قیام و رکوع و سجود و خشوع و خضوع و عدم التفات بیمین و یسار
بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات و منهیات شوند از عبث و بازی بریش
و جامه و دستار و تثاؤب و تمطی و سجود بر چیزهایی که جایز نیست و در سجود
مانند غراب که منقار بر زمین میزند و بر میدارد و از و انتصاب ننمایند و نه از
رکوع و بقدر ذکر آرام نگیرند و هر دو پیشانی در سجود بر زمین ننهند بلکه
عمامه بر زمین نهند و باقی اعضای هفتگانه که بر جای خود میباید در سجود
رعایت نکنند و قربت منظور ندارند و لهذا در حدیث صحیح ورود یافته
که هر که بمیرد و اینچنین بوده باشد نماز او او بر دین من نمرده باشد چه نماز
ستون دینست و ستونرا که پاره پاره کنند چگونه دین بر آن قرار یابد
اللهم اجعلنا من المصلین المخبتین ۝ ولا تجعلنا من المرائین الساهین
بعضی گفته اند که الحمد لله که نفرمود فی صلاتهم ساهون چه غیر معصوم را
متعذر است که در نماز سهوی نکند و لهذا فقها مبحث بسیار در کتب در باب
سهو آورده اند آنرا که بسیار میکند برای چشم مردم که بر ایشان ثنا گویند
و این شعبه از شرکست و در آن عمل معجب باشند نعوذ بالله من ذلک و آن
بسیار ناپسند است اما حق فرایض آنست که بر علانیه و در مسجد باشد
که موهم ریا نیست و تا گمان ترک نماز در بارهٔ اینکس نکنند و او را محل تهمت
نسازند که اتقوا مواضع التهم و اما حق نوافل آنست که در اخفا کوشند

زیراکه از ریا دور است و بترك او تاركش ملام و متهم نیست و اجتناب
از ریا امریست صعب مکر بر مخلصان و بندکان شایسته ولهذا در
حدیث امده که ریا پنهانتر است از جنبش مورچه سیاه در شب تاریك
ظلمانی بر سنك سیاه و انرا شرك خفی کفته اند و ازانست که عبادت
بان حبطه است و مقبول نیست زیراکه منافی اخلاص است که در
عبادت معتبر است و اینطایفه ریا میکنند و باز میدارند مال زکوة را
که قنطرهٔ اسلام است یعنی نمیدهند وکفته اند ماعون متاع خانه است
که مردمان بان یکدیکر معاونت میکنند چون دیك و کاسه و تبر و دلو
وقولی انست که مراد از ماعون سه چیز است که منع ان نشاید اب
و اتش و نمك چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد که مضایقه
کنند در اینها واز ابی عبد الله علیه السلام مرویست که قرض دادن بمردم
در وقت حاجت و مواسات با برادران مؤمن و متاع بیت که بمحتاجان
دهند و زکوة واجب نیز از معروفست و ماعون متناول همه اینهاست
درحدیث ابی وارد دیافته که هر که سورهٔ ماعون بخواند حق سبحانه و تعالی
او را بیامرزد اکر زکوة داده باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی نماز
و روزهٔ او قبول فرماید و حساب نکند بانچه او را بوده باشد در دنیا
سورة الکوثر مختلف فیها ثلث ایة بسم الله الرحمن الرحیم
اِنّا اَعْطَیْناكَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ اِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ
بدرستی که ما عطا دادیم ترا بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی
عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار درعین المعانی
اورده که بمعنی بسیاریست وکفته اند کثرت ذکر تو در زمین و اسمان

یاکثرت معجزات یاکثرت دوستان و هواداران وکویند کوثر جوییست
در بهشت و در احادیث معراجیه امده که بالای اسمان هفتم جویی
دیدم و بر لب ان جوی خیمها بود از یاقوت و لؤلؤ و مرجان و مرغان
سبز بر لب ان جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این چه جوست
فرمود که جوی کوثر است که حق سبحانه و تعالی بتو عطا فرموده ودرحدیث
دیکر وارد دیافته که حوض کوثر مسیره یکماهه است اب او سفیدتر از شیر
و بوی او خوشتر از مشك و کوزهای او مانند ستارکان اسمان
هر که از ان حوض اب خورد هرکز تشنه نشود و ائمهٔ معصومین علیهم الصلوة
والسلام بر کنار حوض باشند دوستان خود را اب دهند و دشمنان
خود را از ان رانند چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرموده که عربیه نَحْنُ
عَلَی الْحَوْضِ وَ ذُوّادُهُ نَذُودُ وَ نَسْعَدُ وُرّادَهُ وَما فازَ مَنْ فازَ اِلّا بِنا
وَما خابَ مَنْ حُبُّنا زادُهُ وَمَنْ سَرَّنا نالَ مِنّا السُّرُورَ وَمَنْ ساءَنا
ساءَ میلادُهُ وَمَنْ کانَ غاصِبُنا حَقَّنا فَیَوْمَ الْقِیمَةِ میعادُهُ
ماییم بر حوض کوثر و رانندکان میرانیم و امداد و اسعاد میکنیم وارد
شدکان انرا یعنی دشمنانرا میرانیم از حوض کوثر و دوستانرا مدد و یاری
میفرماییم بر حوض کوثر در اب دادن و رستکار نشد انکس مکر بوسیله
ما و نومید نکشت از جنت هر که دوستی ماست توشهٔ او و هر که شاد
ساخت ما را بیابد از ما شادی او و هر که غمکین کردانید ما را بانکه بر ما
جفا کرد از بدی و ناپاکی میلاد اوست و هر که غصب کرد حق ما را پس در
روز قیامتست وعده کاه او که جزای ان بیابد و شمهٔ ازین مذکور شد
و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام امده که مراد بکوثر کثرت نسل و ذریتست
و این بغایت ظاهر است در ذریت طاهره او از اولاد حضرت فاطمه

علیها السلام که اغصان اند عدد آن و متصل خواهند بود بحمد الله
والمنة تا آخر دهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده نسل او از صلب
او بوده الا نسل من که از صلب علی بن ابی طالبست که ذریت او ست
فاطمه را علیها السلام نسل خود فرموده و این معنی مطابق آنست که در
سبب نزول آورده اند که عاص بن وائل سهمی با حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند و زمانی با هم سخن گفتند
آنحضرت بیرون فرمود و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش
که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت
با این ابتر نعوذ بالله و عادت عرب آن بود که هر کرا پسر نبودی ابتر
گفتندی یعنی از و عقب نخواهد ماند و در آن ایام از سید انام علیه الصلوة
والسلام پسری عبد الله نام که از خدیجه علیها السلام داشت در گذشته
بود چون این خبر بآنحضرت رسید دل مبارکش آزرده و هناك شد حق
سبحانه و تعالی برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این
سوره فرستاد و اما آنچه بعضی از مفسران گفته اند که مراد از کوثر
اولاد امتند تا روز قیامت بی وجه است زیرا که عدول است از حقیقت
بمجاز بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده
مر حسنین را علیهما السلام که اِبْنَایَ هٰذَانِ اِمَامَانِ قَامَا اَوْ قَعَدَا
و فرموده مر امام حسین را علیه السلم که اِنَّ ابْنِی هٰذَا سَیِّدٌ و دیگر فرموده
که اَلَا اِنَّ کُلَّ ابْنِ ... یَنْتَسِبُونَ اِلَی اَبِیهِمْ اِلَّا اَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَاِنِّی وَ اَنَا
اَبُوهُمْ و این در سوره احزاب سمت ذکر یافته و هم در آن سوره حق تعالی
میفرماید که مَا کَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِکُمْ که ابا فرموده که آن
حضرت اب یکی از امت باشد و نسل دختری را ذریت فرمود چنانچه

سورة الکوثر

عیسی را علیه السلم از ذریت نوح یا ابرهیم علیهما السلام گفته بر وجهی که در سوره
انعام سمت ذکر یافت پس چگونه کوثر را بر امت و اولاد ایشان حمل توان کرد
پس محمل کوثر اولاد امجاد فاطمه زهرا اند از امیر المؤمنین علیهما السلام که بحمد الله
سبحانه و تعالی و بمنه و کرمه فرو گرفته اند بر و بحر و سهل و جبل زمین را
و تا آخر الدهر در تزاید خواهند بود و قایم ایشان علیه السلم که ظاهر شود کمال
دین احمدی آنگاه بمنصه ظهور آید و رواج پیدا کند و بذریت طاهره وی عالم
و دین نظام تمام گیرد پس بشکرانه این نعمت عظمی نماز گزار برای حضرت
پروردگار خود یعنی خالص از برای او و شتر قربان کن برای وی بخلاف مشرکان
که برای بتان قربان میکنند و گفته اند نماز عید است و قربان کردن از روز یا مطلق
نماز و استقبال قبله بنحر خود و گفته اند در نماز بردار دستهای خود را تا
بنحر بدرستی که دشمن تو او ست دنباله بریده و منقطع از خیر و بی نسل و بی اعتبار
یعنی عاص و اشباه او و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که عمرو بن عاص بی اخلاص
باری از عصیان خالی نیست این گفتار اما ترا ذریت بسیار و حسن صیت
و آوازه و اشتهار فضل بیشمار تا قیامت باقی خواهد ماند نظم آثار اقتدار
تو تا حشر متصل مصرع خصم سیاه روی تو بیحاصل خجل مصرع نظر فرمای در نظم انیق
این سوره و ترتیب رشیق این کریمه با وجود قصر و وجازت و تمعن نمای
در منطوق وی که حق سبحانه و تعالی چه مقدار نکات غریبه بدیعه در ضمن
این آیات با برکات بودیعه نهاده اولا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته
تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم را جمع آورده تا اشعار باشد بکبریا
کمال و عظمت جلال او و مصدر کرده اند بحرف تاکید که جاری مجری قسم است
و اتیان فرموده بالکوثر بحذف موصوف چه این دلست بر شیاع و اشتمل
بر طریق اشاع مع ذلك اختصار است و تعقیب فرموده بفای تعقیب تا باشد

عیسی را

قیام بشکر او فرمستبب از انعام بعطای اکثر و تعریض نمود بقول فصل لربک
بدین و کیش انکه تعرض کردم انحضرت را بقولی که مشعر و مخبر است از این
وائل و اشباه او و هر انکه باشد عبادت و نحر او نه برای رضای خدای تعالی
و از میان عبادات اشارت فرمود باین دو عبادت بدنیه و مالیه که امام
و سنام عبادات اند و مدخول لام از اخرین حذف کرد زیرا که اول بر و دلالت دارد
و رعایت فواصل که از جمله نظم بدیع است و اتیان بکاف خطاب نمود بر طریقه
التفات یعنی مقتضی ظاهر لنا بود در ربک فرمود بجهت اظهار علو شان و
تا معلوم شود که حق عبادت انست که خالصا لوجه الله باشد بعد از ان فرمود
که انّ شانئک هو الابتر معلل فرمود انچه امر نموده بان از اقبال بشان
او و در عبادت بدان بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل است باز ذکر او بصفت
فرمود نه باسم تا متناول باشد هر انکه اتیان نماید بمثل حال او و خبر را معرف
بلام اورد تا تمام کرداند برای او قطع نسل را و ضمیر فصل ذکر نمود بجهت بیان
انکه او معین است مر این نقص و عیب را و مع ذلک اخبار فرموده بغیب از انچه
جاری شده بود بر السنه دشمنان انحضرت که خلاف ان بظهور خواهد امد
و اینچنین شد که اخبار فرموده بود که افتاب دولت نبوت او از قاف تا قاف
عالم تافت و تمام روی زمین از ذریت پاکیزه او انتشار یافت و از ان بی دینان
که این کلمات واهیه میگفتند اثر از ایشان نماند و بجهنم پیوستند و نسل ایشان
در عالم منقطع شد و وعده الهی راست گشت با وجود علو مطلع و تمام مقطع
این سوره وجیزه مشحونست بنکت جلیله و مملو بمحاسن کثیره که دال اند
که این کلام خالق قوی قدرتست نه سخن مخلوق و بشر است که اگر تمام انس
و جن جمع شوند ایشان بمثل این سه ایت نتوانند نمود در حدیث ابی امده
که هر که سوره الکوثر بخواند حق سبحانه و تعالی او را آب دهد از انهار بهشت

و بدهد

و بدهد از اجر بعدد هر قربانی که قربان کرده باشد در روز نحر و از حضرت امام
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل خود بخواند
حق تعالی او را اب دهد از حوض کوثر بدست امیر المومنین علیه السلام و با وی
سخن گوید نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و اله در بهشت عنبر سرشت

سُورَةُ الجَحْد در اصل طوبی مَکِیَّةٌ وَهِیَ سِتُّ آیَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اورده اند که گروهی
از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید و اسود بن بزبان عباس پیغام فرستادند
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما
نیز عبادت خدای تو بجای اریم پیغام بد انحضرت رسید و مقارن اینحال جبرئیل
نازل شد و این سوره فرود اورد که قُل یا اَیُّهَا الکافِرُونَ لا اَعبُدُ ما تَعبُدُونَ
وَلا اَنتُم عابِدُونَ ما اَعبُدُ وَلا اَنا عابِدٌ ما عَبَدتُم وَلا اَنتُم عابِدُونَ
ما اَعبُدُ لَکُم دِینُکُم وَلِیَ دِینِ بگو ای کافران مراد همان جماعتند که مذکور
شدند و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند و سخن پیغمبر و یرا
نشنوند چه بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز گرفته بود و در وادی
خذلان گذاشته لاجرم گفت با ایشان بگو نخواهم پرستید در استقبال انچه
شما پرستید و نیستید شما پرستندگان در حال انرا که من می پرستم و نیستم
من پرستنده در حال انچه شما پرستش میکنید و نباشید شما پرستندگان
در استقبال انرا که من پرستش میکنیم چه لا داخل نمیشود مگر بر مضارع در معنی
استقبال همچنانکه ما داخل نمیگردد مگر بر مضارع در معنی حال مر شما را
کیش شما که بدان معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مرا دین و ایین
من که بر انم و نخواهم گذاشت یا شما راست جزای کردار شما و مراست [illegible]
اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست و این ایت باية السیف منسوخ

شد ابن عباس فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت‌تر و صعبتر
از این سوره زیرا که توحید محض است و در حدیث ابی وارد یافته که هر که
سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ثواب قراءت ربع قرآن دارد و مردهٔ شیاطین
از وی گریزان شوند و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از امام صادق
علیه السلام مرویست که هر که این سوره و قل هو الله احد در فریضه از فرایض
بخواند حق سبحانه و تعالی او را و مادر و پدر او را و آنچه از وی متولد شود بیامرزد
و اگر او شقی بوده باشد محو کرده شود از دیوان اشقیا و نوشته گردد
در دیوان سعدا و سعید زید و شهید میرد سورة النصر وهی ثلث آیة
بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله
والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد
ربک واستغفره انه کان توابا چون بیاید یاری کردن و مددکاری
خدای تعالی یعنی ظفر دادن تو بر قریش و فتح مکه و سایر بلدات ترا مراد
از نصر اعانتست و غلبه کردن بر دشمن و از فتح فتوح شهرها و لهذا
اینرا بران عطف فرمود چه در عطف مغایرت معتبر است آورده‌اند
که چون آنحضرت فتح مکه فرمود ایستاد بر در خانه کعبه و به آواز بلند گفت
لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الا
حزاب وحده آنگاه فرمود که ای اهل مکه هیچ دانسته‌اید که من بشما چه
خواهم کرد گفتند خیر خواهد بود چه از کریم و پسر کریم و پسر برادر کریم بجز
خیر نیاید فرمود که اذهبوا فانتم الطلقاء بروید که همه شما آزادید
از اینست که اهل مکه را طلقا میگویند بعد از آن گروه گروه می‌آمدند و بیعت
میکردند و دیگر وفود از اطراف و جوانب می‌آمدند به بیعت چنانچه می
فرماید و بینی مردمان را که در می‌آیند در دین خدای تعالی که اسلام است

گروه گروه و جوق جوق و در سال نزول این سوره تتابع وفود بود
چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی الکلب و کنانه و بنی هلال و غیر ایشان
که پیوسته می‌آمدند از انحا و اطراف بخدمت آنحضرت و بشرف اسلام
مشرف میشدند پس تنزیه کن خدا را تنزیهی مقترن بستایش حضرت
پروردگار تو یا بگوی سبحان الله وبحمده گویند چون نماز گزاردی
فرمودی که سبحانک اللهم وبحمدک اللهم اغفر لی و گفته‌اند نماز
کن بامر خدای تعالی و آمرزش طلب او را یعنی برای هضم نفس و استقصای
عمل چه استغفار خود سر عبادتست و گفته‌اند استغفار کن
از برای مؤمنان که کار بدستی که خدای تعالی هست قبول کننده
توبه از مستغفران بعضی بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح
مکه بوده و درین سوره خبر وفات حضرت رسولست صلی الله علیه
و آله و در وقتی که نازل شد و آنحضرت بر خواند عباس بگریست و چون
آنحضرت پرسید که ای عم چرا میگریی جواب داد که خبر دادند ترا از رفتن
تو آنحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول
این سوره دو سال نزیست و آخر سوره که بتمام فرود آمد اینست
که اینرا سوره تودیع میگفتند و در کشاف آورده که چون این سوره
فرود آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا را صلوات
الله علیها طلبید و گفت ای دختر خبر وفات من دادند فاطمه
علیها السلام بگریست آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی
از اهل بیت من که بمن برسی و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید
که این سوره در حجة الوداع در منی نازل شد بعد از نزول آنحضرت
فرمود که مرا خبر کردند برفتن و این عالم را بدرود کردن پس بمسجد

خیف فرمود و در مجمع مردم گفت کار من تمام گشت و ندای رحلت
بگوش من رسید اکنون من دو چیز را در میان شما میگذارم کتاب
خدای تعالی و عترت خود اگر شما متمسک باینها شوید و چنگ
در اینها زنید هرگز گمراه نشوید بعد از آنحضرت بعضی منطوق کتاب
الهی را بر مشتهیات نفس خود حمل کردند و از جفا آنچه ممکن بود با عترت
طاهره او بجای آوردند زهی مسلمانی و انصاف اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا الطَّرِیْقَ
الْقَوِیْمَ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا
جاء نصر الله بخواند چنین گویا که حاضر بوده با حضرت محمد صلی الله
علیه و آله در فتح مکه و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این
سوره در فریضه یا در نافله بخواند حق سبحانه و تعالی ورا نصرت
دهد بر جمیع دشمنان و بیاید در روز قیامت در دست او کتابی
ناطق بآنکه او را امانست از جهنم و هیچ کس نگزند مگر آنکه او را بشارت
دهند بخیر تا بهشت عنبرسرشت در آید

سورة تبت مکیة وهی خمس آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که چون
آیه وَاَنْذِرْ عَشِیْرَتَکَ الْاَقْرَبِیْنَ نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بکوه صفا برآمد و ندا کرد که یا صباحاه این کلمه ایست که منذر در وقت
ندا میگوید رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر
کنم بآنکه در پای این کوه جمعی آمده اند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده
دست بر قتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نه گفتند
چرا نکنیم و تو پیش ما متهم بدروغ نشده آنحضرت فرمود که اِنْ هُوَ اِلَّا
نَذِیْرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذَابٍ شَدِیْدٍ ابولهب برخاست و گفت هلاکت
باد ترا نعوذ بالله ما را برای این خواندی و در روایتی هست که بدو دست سنگی

برداشت که بر آنحضرت افکند نعوذ بالله بهما انحال حق سبحانه و تعالی فرستاد
که تَبَّتْ یَدَآ اَبِیْ لَهَبٍ وَّتَبَّ مَآ اَغْنٰی عَنْهُ مَالُهٗ وَمَا کَسَبَ سَیَصْلٰی نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ وَّامْرَاَتُهٗ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِیْ جِیْدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ هلاک
و نابود باد هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من
زند ابی لهب که عم آنحضرت بود و عبد العزی نام داشت پیغمبر صلی الله
علیه و آله را نه عم بود که پسران عبد المطلب بودند حارث و زبیر و ابوطالب
و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابولهب و عباس و چهار تن از ایشان را
عقب بود حارث و ابوطالب و عباس و ابولهب و باین کنیت اشتهار
یافته نه بعلم زیرا که او از اهل نار بوده و مآلش باتشی خواهد بود که ذات
شرارهم و زبانه است تا موافق باشد حال او کنیت او را پس سزاوار انست
که بلقب مذکور گردد چنانکه شریر را گویند ابو الشر و خیر را گویند ابو الخیر
پس بنابرین عدول کرده اند از اسم او که عبد العزی است بلقب و بواسطه
بسیاری معادات که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت برو نفرین
واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او
و هلاک و ناچیز گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن
شنیده گفت آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و
خلاصی یابم رد قول او را آیت آمد که دفع نکند از و خاصیت این نفرین را
خواسته او و آنکه کسب کرده است یعنی فرزند او و عقبه یا مراد مکسوب مال
اوست از ارباح تجارات و منافع معاملات یا مالی که میراث گرفته از پدر
خود و ابن عباس گفته آنچه کسب کرده ولد او و بعضی گفته اند که نفع ندهد مال
او و نه عمل خبیث او یعنی کید او در عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله
زود باشد که در آید باتشی با زبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است

وزن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان بود نیز با او در ایذا برادر او خواهم
و داماد با حضرت رسول صلی الله علیه و اله این کردند و هند که پسرش معاویه
غاویه بود و یزید پلید که نبیره ان شقی و پسر این بی سعادت بود با پسر عم و ذریت
طاهره رسول صلی الله علیه و اله ان کردند لاجرم جزای ان بیابند ام جمیل بر دارنده
هیمه و کشنده هیزم دوزخ است که برای خود و اتباع و خویشانش از کافران
و منافقان جمع میکند بجهت معادات رسول صلی الله علیه و اله و دشمنی
ذریت طاهره او حاصل کرده الذیا آنکه در همسایگی انحضرت خانه داشت
روزها پشتهای و دستهای خسک جمع کردی و بشب اوردی و بر سر راه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله ریختی تا خاری نعوذ بالله در دامنش و یزدی و پا
در پایش خلد و انحضرت که بنماز بیرون امدی انها را از سر راه برگرفتی و بطریق
ملایمت فرمودی که این چه نوع همسایگی است که با من میکنید وگفته اند هیزم
کشی عبارت از سخن چینی است که اتش خصومت بر می افروزد و ام جمیل قبیح
این خصلت داشت وگویند فی نفس الامر وی هیزم میکشید برای خود چنانچه
رسم زنان عرب است روزی پشته هیزم در پس پشت داشت مانده شده رسن
هیزم در گردن انداخته بر سنگی نهاد تا بیاساید ملکی بیامد و ان پشته را از پس
پشت او از سنگ فرو کشید رسن در گردن او بماند و خفه شده بجهنم پیوست
حق سبحانه و تعالی خبر داد که در گردن او رسنی از لیف خرما که هیزم بدان
بسته بود وگویند مراد سلسله حدید دوزخ است که روز قیامت در گردن
وی بسته بدوزخ کشند در حدیث ابی امده که هر که سوره تبت بخواند حق سبحانه
و تعالی جمع نکند میان او و میان ابو لهب در یکجا و حضرت صادق علیه السلام
فرموده که هرگاه این سوره خوانید نفرین و لعن کنید بر ابی لهب که او از مکذبان
حضرت رسول صلی الله علیه و اله بود با انچه بوی امده بود از نزدیک حق تعالی

سورة الاخلاص مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی اربع ایة

قل هو الله احد ۝ الله الصمد ۝ لم یلد و لم یولد ۝ و لم یکن له کفوا احد ۝
اورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما انخدایی را که بپرستش
او دعوت میکنی و در معالم اورده که گروهی از یهود گفتند که ابا القاسم وصف کن
خدای را تا بتو ایمان اریم چه در توریة صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چیز است
و چه میخورد و می اشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت این سوره
نازل شد که بگو ای محمد انکسی که از و بپرسید اوست خدای یگانه متوحد
بذات و متفرد بصفات و منفرد بافعال یعنی یکتاست در الهیت که او را شریکی
نیست و هم در صفات که او را شبیهی نیست و هم در افعال که او را نظیری نیست
اما آنکه یکتاست در ذات چه اگر او را شریکی میبود در حقیقت لازم می امد
ترکیب او از انچه با اوست اشتراک و انچه با وست امتیاز و هر مرکب محتاج
است و هر محتاج ممکن و او واجب الوجود است و اما آنکه یکتاست در صفات
زیرا که صفات غیر او از غیر است و صفات او از ذات اوست و دیگر صفات او
غیر زمانیه اند و صفات غیر او زمانیه و صفات او غیر متناهیه و صفات
غیر او متناهیه اند مثلا علم باری غیر متناهی است زیرا که او را معلومات غیر
متناهیه است بلکه او را است در هر معلومی علوم غیر متناهیه بحسب احیا
ازان معلوم و اوقات و سایر احوال او و اما آنکه یکتاست در افعال زیرا
که ما سوای او ممکن الوجود است لذاته و بقدر بون و بعد که میان واجب الوجود
و ممکن الوجود است تفاوت در میان افعال ایشان خواهد بود فعل واجب
در کمال احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت فتور و نقصان خدایی که بی
نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است
که فانی نشود و او محتاج الیه است و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی

محتاجند من جمیع الوجوه و در عیون المعانی از امام رضا علیه السلام نقل کرده که صمد آنست
که عقول از اطلاع بکیفیت او نا امید باشند نزد کسی را رد یهود است که کفتند
عزیر پسر خداست نعوذ بالله جاه او از مجانست منزه است و مجانس یکی نیست
تا از جنس او صاحبه باید تا تولد صورت پذیرد چنانچه فرموده انّی یکون
له ولد و لم تکن له صاحبة و زاده نشد از کسی رد نصاری است که کویند
عیسی خداست تعالی الله عن ذلک زیرا که هر مولودی محدث و جسم است
و او قدیم ازلیست که وجود او را اوّل نیست و جسم نیست و نیست و نبوده
هم او را همتا هیچ کس رد مجوس و مشرکان عربست که کفتند او را کفو هست نعوذ
بالله و این سورهٔ رفیعه مشتمل است بر جمیع صفات کمال او چه الله اشارتست
بآنکه او خالق جمیع اشیاست و مبدع و منشئ آن و در ضمن وصف اوست
بآنکه او قادر و عالم است زیرا که خلق و انشا صحیح نیست مکر از قادر و عالم
که از وقوع آمده بر غایت احکام و اتساق و انتظام و در آن وصف اوست بآنکه
حی و موجود و سمیع و بصیر است و احد وصف بوحدانیت اوست و نفی شرکا
از و و صمد بآنکه او محتاج الیه جمیع خلق است پس غنی مطلق باشد و بآنکه
غنی است بایدکه عالم بود و عالم باید که عادل باشد و عادل قبیح نکند چه عالم است
بقبح و الا جهل لازم می آید یا عجز و هر دو بر و روا نیست که لم یلد نفی شبه است
و مجانست و لم یولد وصف بازلیت و قدم است و لم یکن له کفوا احد
تقدیر نفی تشبیه است و قطع آن نظم خداوندی که معبود است و واحد
نکوید کسی که مولود است و والد و کسی را کو باشد کفو مانند و بدو نسبت نتابد
کرد فرزند معطله کویند که عالم را صانع نیست نعوذ بالله و فلاسفه بر آنند که
هست اما او را نام و صفت نیست مذهب ثنویان آنست که شریک دارد
نعوذ بالله مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند نعوذ بالله یهود و ترسا

سورة الصمد

کویند او را زن و فرزند هست معتقد مغان آنست که کفو دارد چون بندهٔ
مؤمن کفت هو از تعطیل بیزار شد چون الله کفت از کفتار فلاسفه مبرا کشت
چون کفت احد از روش ثنویه براءت نمود چون بزبان راند که الله الصمد از
مذهب مشبهه دور شد چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و نصاری و ترسا
بیزاری کرد چون و لم یکن له کفوا احد کفت از معتقد مغان تبرا فرمود و از این
جهت او را سورهٔ اخلاص کویند و سورهٔ اساس نیز میکویند زیرا که مشتمل
است بر اصول دین چه توحید اصل است و نبوت و امامت و معاد فروع آن
و ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان
بامام و معاد و از مضمون این مذکورات معلوم شد که محل این سورهٔ رفیع
و مکان او جسیم است و با وجود قصر و ایجازش معادل ثلث قرآنست و تقارب
طرفین او دلالت واضحه دارد بر آنکه علم توحید را منزلت تام و مرتبت
لا کلام است نزد ملک علام زیرا که علم تابع معلوم است و مشرف بشرف او
و هرکاه معلوم این علم حق جل و علا باشد و صفات جلال و نعوت کمال او
و آنچه بر وجایز است و آنچه بر وجایز نیست پس ازین علو شان و رفعت
مکان او معلوم توان کرد اللّهمّ احشرنا فی زمرة العالمین العاملین
لک والقائلین بعدلک و توحیدک والخائفین من وعیدک در عدة الداعی
نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که هر که قل هو الله احد بخواند در وقتی
که بخوابکاه میرود حق سبحانه و تعالی پنجاه هزار ملک را موکل او میسازد
که حراست کنند او را در آن شب و حضرمی از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند
که هر که ایمان بخدای تعالی دارد و بروز قیامت باید که قل هو الله احد بخواند
در عقب هر فریضه که هر آنکه بخواند حق سبحانه و تعالی جمع کند برای او خیر
دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را و هم از خصت

امام صادق علیه السلام منقولست که هرکاه روزی بکذرد برکسی و او
قل هو الله در نماز نخواند باشد در قیامت باوی کویند که ای بنده خدا تو
نبوده از نمازکزارندکان وهم ازانجا نقل میکند که برکسی که جمعه بکذرد
واو قل هو الله احد نخوانده باشد واو بمیرد بر دین ابی لهب مرده باشد
یعنی اورا بحساب نکرفته کوییا وهم از انحضرت نقل کرده که هرکرا مرضی
وسختی پیش اید وقل هو الله احد را در مرض وسختی نخوانده باشد پس بمیرد
دران بیماری وسختی پس او از اهل دوزخ است کوییا اعتقاد ان
کروه انست که خواندن او فایده ندارد طبرسی رحمه الله نقل میکند
از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله
احد پس سه بار بکوی که کذالك الله ربی ومرویست که حضرت رسول صلی الله
علیه واله وقف میفرمود نزد اخر هر ایه ازین سوره در حدیث ابی وارد
یافته که هرکه این سوره بخواند کوییا ثلث از قران خوانده وداده شود
او را اجر ده حسنه بعدد انکه ایمان اورده بخدا وملائکه وکتب ورسل
او وبروز قیامت ودر حدیث امده که قل یا ایها الکافرون وقل هو الله
احد را مقشقشتان میکویند بسبب انکه قاری انها را بری میکرداند
سورة الفلق مدنیة وقیل مکیة وهی خمس ایة از شرك ونفاق
بسم الله الرحمن الرحیم
اورده اند عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید بن عاصم یهودی
حضرت رسول را صلی الله علیه واله جادوی کردند که مویی چند از مشاطه
راس مبارك انحضرت وردند انرا چند اب مستغرق فی بدست اوردند وبنام
انحضرت بر سنی سحر کرده در کهنه چاهی برده در زیر سنکی نهادند
وچند روز حال انحضرت پریشان شد تا جبرئیل علیه السلام انحضرت را

ازین واقعه اخبار کرد ومحل انرا کفت که کجاست انحضرت امیر المؤمنین را
علیه السلام فرستاد تا ان رسن را بیرون اورده یازده کره بر و زده بودند
حق سبحانه وتعالی معوذتین را فرستاد که یازده ایتست جبرئیل علیه السلام
که قراءت میکرد بهر ایتی کرهی از ان رسن کشوده میشد تا تمام کشوده
کشت وانحضرت از ان پریشانی برست ودر بعضی تفاسیر اورده اند که
این دو سوره بجهت تعویذ امام حسن وامام حسین علیهما السلام
فرود امد که هر دو بیمار بودند چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله بر ایشان
خواند صحیح وتندرست کشتند وبهذا این دو سوره را مشافیتین
کویند عقبه ابن عامر از پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده که انحضرت
فرمود که فرود امد بر من ایاتی که مثل ان از معوذتین فرود نیامده جبرئیل
اورد که قل اعوذ برب الفلق • من شر ما خلق • ومن شر غاسق اذا
وقب • ومن شر النفاثات فی العقد • ومن شر حاسد اذا حسد •
بکو پناه میکیرم بافریدکار صبح ومدبر ومطلع او وکفته اند فلق چیزیست
که شکافته شود یعنی حق سبحانه وتعالی می شکافد زمین را از نبات
وکوهها را از چشمهای روان وابر را از باران وارحام را از اولاد
وعلی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که فلق چاهیست در جهنم که
اهل دوزخ پناه جویند از تیزی وسختی وکرمی او واز حق تعالی دستور طلبند
که نفس بکشد دستور یابد پس چون نفس بکشد از تاب تبش او جهنم
سوخته کردد ودر بن چاه صندوقی باشد از اتش که بفغان ایند اهل
انچاه از حدت وشدت او واین بمثابه تابوتی بود ودران باشند از
اولیان قابیل پسر ادم علیه السلام که هابیل را کشت که برادرش بود ونمرود
که ابرهیم را علیه السلام در اتش انداخت وفرعون که با موسی علیه السلام

ان شعبدها باخت وسامری که مردمانرا بر پرستش کوساله فرمود و آنکه
یهود ونصاری را از طریق یهودیت ونصرانیت نمود واز راه حق کردانید
وامثال ایشان واز اخر آنکه طرح مخالفت وعداوت اهل بیت رسول الله
صلوات الله علیهم اجمعین انداخت تا اخر مخالفان ومعاندان ومقاتلان
وبهر تقدیر بخداوندان پناه باید کرفت از شر وبدی این نوع جایکاه واز
بدی آنچه افریده است از موذیات انس وجن وسباع وبهایم واز افعال
مکلفین از معاصی ومناهی ومضار وظلم وبغی بر انام وبالجمله از انواع
شر واصناف ضر والام واز شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه
چیزها وبدترین ظلمت کفر است ونفاق وعداوت ومخالفت رسول
وال علیهم صلوات الله الملک المتعال یا از شر افتاب چون غروب کند
یا ماه چون بر اید یا ثریا چون ساقط کردد که ان محل کثرت اسقام است
وطلوع ان وقت قلت امراض والام واز شر دمندکان یعنی زنانی که کلمات
سحر میکویند ومیدمند در کرهها بنهان ویا هر جماعتی که این عمل میکنند از مردان
وزنان خصوصا دختران لبید پلید واز بدی حاسد چون ظاهر کند
حسد خود را وبمقتضای ان عمل نماید چه اکر بپوشد ضرر ان جز بوی
عاید نیست مراد یهودند وانانی که با حضرت رسول وذریت طاهره او
صلوات الله علیهم حسد داشتند وبدان سبب ان افعال شنیعه بظهور
اوردند واول خطیه که در اسمان واقع شد حسد ابلیس بود بر ادم علیه السلام
ونخست کناهی که بر زمین صادر شد حسد قابیل بود بر هابیل وهمچنین
امد تا زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وحسد قریش برو وبعد از و حسد
مخالفان امیر المؤمنین علیه السلام بر وی ودیکر معاندان باقی ائمه معصومین
علیهم السلام بر ایشان محققان کویند که مدخل شیطانی که قبل از ودر می اید سه اصل

سه چیز است شهوت وغضب وهوا شهوت بهیمیه است وغضب سبعیه
وهوا شیطانیه شهوت افتست لیکن غضب از و اعظم است وغضب نیز
افتست لیکن هوا از و اعلی است کما قال الله تبارک وتعالی وَيَنْهىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ که فحشا شهوتست ومنکر غضب وبغی هوا بشهوت
ادمی ظالم نفس است وبغضب ظالم غیر وبهوا ظالم رب ودر حدیث امده که ظلم
بر سه قسم است یکی انست که مغفور نمیکردد ودیکری انکه متروک نمیشود
ودیکری انکه شاید که متروک شود ان ظلمی که مغفور نمیشود شرک بخدا است
نعوذ بالله وغیر متروک ظلم بعضی بندکان بر بعضی دیکر وانکه احتمال ترک
دارد ظلم بر نفس است ونتیجه شهوت بخل وامساک است ونتیجه غضب
کبر وعجب ونتیجه هوا کفر وبدعت وحاصل میشود از اجتماع این شش خصلت
ردیه خصلت سابعه که حسد است پس حسد نهایت خصال ذمیمه است
چنانچه شیطان نهایت اشخاص مذمومه است لهذا حق جل وعلا مجامع
شرور انسانیه را بحسد فرمود که مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ همچنانکه ختم
جوامع خبایث شیطانیه را بوسوسه نمود که مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ یکی کفته
که ندیدم هیچ ظالمی را که اشبه باشد بمظلوم از حاسد حَسَدُ الْمَرْءِ يَأْكُلُ
الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ حسد مذموم است وغبطه مذموم نیست
زیرا که حسد حاسد انست که نعمتی که حق تعالی بکسی انعام فرموده زوال انرا میخواهد
ازو واثبات ان از برای خود وابچنین کس دایم بر خدای تعالی معترض است وغبطه
انست که زوال انرا نمیخواهد از غیر بلکه از برای خود نیز ارزو دارد در حدیث ابی
امده که هر که سوره قل اعوذ برب الفلق بخواند کوییا که خوانده است جمیع کتبی
که فرود امده بر انبیا علیهم السلام سورة الناس مختلف فیها وهی ست ایات
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ بگو پناه میگیرم و التجا می برم بپروردگار
آدمیان که خالق و منشی و مدبّر ایشانست بپادشاه مردمان که مولی ایشان
و قادر است بر ایشان بمعبود انسان که پرستش و عبادت مر او راسزد نه غیر
او را از شرّ وسوسه کننده یعنی او آن پنهانی بنهان شونده وقتی که یاد خدای
تعالی کند عادت شیطان آنست که چون بنده خدای را یاد کند از و بگریزد و چون
از ذکر حق تعالی غافل شود بوسوسه در آید و در حدیث وارد یافته که شیطان
کام بزرگ خود را بر دل فرزند آدم می نهد تا کام خود را از و بر دارد چون یاد حق
کرد از و گریزان شود و چون حق را یاد نکرد دل او را فرو برد یعنی دام خود سازد
آنکسی که وسوسه میکند در سینهای مردمان از جنیان و آدمیان این بیان
آنست که آنکه وسوسه میکند بر دو نوع است جنی و انسی یعنی شیاطین
الجن و الانس و ابوذر رضوان الله علیه مردی را گفت هیچ پناه می بری بخدای تعالی
از شیطان انس چه هر آنکه کسی را اغوا میکند و بر معاصی میدارد شیطان
اوست خواه جنی و خواه انسی آورده اند که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع
شده و معنی او مکرر نیست مراد باول طفلانند و معنی ربوبیت مناسب است
بان و بدوم جوانان و لفظ ملک که از قهر و سیاست نشان میدهد لایق است
بران و بسیم پیران و اسم الله که مخبر است از طاعت و عبادت مشعر است
بران و بچهارم صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان و به پنجم مفسدان
و عطف او بر معوذ منه اشارتست بان طبرسی رحمه الله آورده نقل از
امام محمد باقر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی از مرض خود
اضطرابی داشت جبرئیل و میکائیل علیهما السلام فرود آمدند جبرئیل علیه السلام
نزدیک سر مبارک آنحضرت نشست و میکائیل علیه السلام نزدیک پای مبارک وی

جبرئیل

جبرئیل بقل اعوذ برب الفلق تعویذ فرمود و میکائیل بقل اعوذ برب الناس
و روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین را
علیهما السلام بسیاری باین دو سوره تعویذ میفرمود و از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده اند که هرگاه قل اعوذ برب الفلق بخوانی با خود
بگوی که اعوذ برب الفلق و چون قل اعوذ برب الناس بخوانی بگوی
در نفس خود که اعوذ برب الناس وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ عَلٰى تَأْيِيدِهِ
وَتَسْدِيدِهِ أَوَّلًا وَآخِرًا مُتَوَالِيًا وَمُتَوَاتِرًا اَللّٰهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ
صُدُورَنَا وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ أَبْدَانَنَا وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ أَبْصَارَنَا
وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانَنَا وَأَعِنَّا عَلٰى مَا أَبْقَيْتَنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَطْلُبْ بِذٰلِكَ
إِلَّا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ وَلَمْ أَعْتَمِدْ بِهِ غَيْرَكَ فَاصْفَحْ عَنْ جُرْمِي وَ
تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِي بِشَفَاعَةِ نَبِيِّكَ وَحَبِيبِكَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَوَلِيِّكَ وَصَفِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجَتِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
وَابْنَيْهِمَا الْإِمَامَيْنِ الْكَامِلَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالسَّجَّادِ زَيْنِ
الْعُبَّادِ عَلِيٍّ وَالْبَاقِرِ مُحَمَّدٍ وَالصَّادِقِ جَعْفَرٍ وَالْكَاظِمِ مُوسٰى
وَالرِّضَا عَلِيٍّ وَالتَّقِيِّ مُحَمَّدٍ وَالنَّقِيِّ عَلِيٍّ وَالزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ الْحَسَنِ
وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَانْظِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَتِهِمْ
وَأَفِضْ عَلَيَّ سِجَالَ نِعَمِكَ وَاخْصُصْنِي بِلَطَائِفِ كَرَمِكَ إِنَّكَ
أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَنَّانُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ
النَّصِيرُ تمام شد کتاب ترجمة الخواص که بکلک اخلاص بر طرز تقریر

البيت

حقیه اهل بیت علیهم السلام رقم اختصاص یافته بروایت

حفص از قرآءت عاصم جزاهم الله خیرا بمواهب فضل الله و میامن

حضرت رسالت پناه و آل امامت انتباه علیهم افضل صلوات

الله و بجهت تاریخ اتمامش حضرت شمسا للفلک السعادة و

الهدایة نجما لاوج الافادة والدرایة سمی سید المرسلین وثمرة

شجرة ناصر الحق والیقین لازال اسمه الشریف سامیا رباعی

انشا فرموده در اخر این اوراق ثبت افتاد و باین نظم دلپذیر

انرا اتمام داد وان اینست این نامه رقم نمود بر لوح بیان

کشاف دقایق معانی نهان از فضل الله چون باتمام رسید

تاریخ وی از فضل الله است عیان صدق الله العظیم وصدق

رسوله الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین قد فرغ من

تسویده بعون الله وتوفیقه افقر العبید الی رحمة الله

الملک المجید ابن یقین علی محمد شریف عفی

عنهما عنهما فی یوم ینادی المنادی

بحق حرمة محمد و آله الهادی

فی یوم الاثنین ثمانه شهر

رمضان المبارک من شهور

سنه ثلاث عشرة ومائة

بعد الالف من الهجرة

النبویة علی مهاجرها

شرایف الصلوة

والسلام والتحیة

م م م م